ذخیرة الآخرة

علی بن محمّد بن علی بن عبد الصّمد تمیمی سبزواری

(زنده در ۵۳۳ ق)

همراه با کهن ترین ترجمه از ادعیۀ شیعه

تصحیح و تحقیق

سیّد محمّد عمادی حائری

همایش قرطبه و اصفهان (۱۱)

ذخیرة الآخرة

علی بن محمد تمیمی سبزواری

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

Zakhîrat al-Âkhirah
(Provision for the Hereafter)

by

Alî b. Muhammad Tamîmî
Sabzavârî
(6th century A.H.)
with a number of old Shî'î prayers

Edited with an introduction
by
S. Mohammad Imâdî Hâ'irî

Tehran 2004

بسم الله الرحمن الرحيم



دانشگاه تهران


مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها


انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

سلسله انتشارات

همایش بین المللی قرطبه و اصفهان
دو مکتب فلسفهٔ اسلامی در شرق و غرب
اصفهان ۷-۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱

(۱۱)

زیر نظر و اشراف
دکتر مهدی محقّق

رئیس هیأت مدیرهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
مدیر مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ـ دانشگاه مک گیل

تهران ۱۳۸۳



علی بن محمّد بن علی بن عبدالصّمد تمیمی سبزواری

(زنده در ۵۳۳ ق)

همراه با کهن ترین ترجمه از ادعیهٔ شیعه

تصحیح و تحقیق

سیّد محمّد عمادی حائری

سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
شماره ۲۷۹

سبزواری، علی بن محمد، قرن ۶ق.
ذخیرةالآخرة: همراه با کهن‌ترین ترجمه از ادعیه شیعه / علی‌بن محمدبن علی‌بن عبدالصمد تمیمی سبزواری؛ تصحیح و تحقیق محمد عمادی حائری. ـ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۴۸، ۹، ۲۸۹ ص. ـ (سلسله انتشارات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان دو مکتب فلسفه اسلامی در شرق و غرب / زیر نظر و اشراف مهدی محقق با [ج]؛ ۱۱) سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی شماره ۲۷۹)
ISBN : 964-7874-23-5: ۲۴۰۰۰ ریال
فارسی ـ عربی.
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
ص.ع. به انگلیسی: Ali bomuhammad. Tamimi sabzavari.
Zakhirat al - akhirah prvision for the Hereafter.
این کتاب به مناسبت همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان به چاپ رسیده است.
این همایش در تاریخ ۹ - ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ در اصفهان برگزار شده است.
کتابنامه: ص. [۲۸۵] - ۲۸۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. دعاها. ۲. زیارتنامه‌ها ۳. نماز.
الف. عمادی حائری، محمد، مصحح، ۱۳۵۶. ب. محقق، مهدی، ۱۳۰۸ - . ج. همایش بین المللی قرطبه و اصفهان دو مکتب فلسفه اسلامی در شرق و غرب (۱۳۸۱: اصفهان). د. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. هـ مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها. و. دانشگاه تهران. ز. عنوان. ح. فروست: همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان دو مکتب فلسفه اسلامی در شرق و غرب؛ ج. ۱۱.
BP۲۶۷/۵۴/۲س۳۰۴۱ذ ۲۹۷/۷۷۲
۱۳۸۳
کتابخانه ملی ایران ۱۵۵۲۷-۸۲م

ذخیرة الآخرة

مؤلف: علی بن محمّد بن علی بن عبدالصمّد تمیمی سبزواری
همراه با کهن‌ترین ترجمه از ادعیهٔ شیعه
تصحیح و تحقیق: سیّد محمّد عمادی حائری
نمونه‌خوان و صفحه‌آرا: فاطمه بستان‌شیرین
چاپ اول، ۱۳۸۳ □ شمارگان ۳۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی، چاپ، صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

دفتر مرکزی: تهران ـ خیابان ولی‌عصر ـ پل‌امیربهادر ـ خیابان سرگرد بشیری (بوعلی) ـ شماره ۱۰۰
تلفن: ۳ـ۵۳۷۴۵۳۱، دورنویس: ۵۳۷۴۵۳۰
دفتر فروش: خیابان انقلاب بین خیابان ابوریحان و خیابان دانشگاه ـ ساختمان فروردین ـ شمارهٔ ۱۳۰۴، طبقه چهارم ـ شماره ۱۴؛ تلفن: ۶۴۰۹۱۰۱
شابک: ۹۶۴ـ۷۸۷۴ـ۲۳ـ۵ ISBN : 964-7874-23-5
قیمت: ۲۴۰۰ تومان

فهرست مطالب

فلسفه در جهان اسلام

و

ضرورت برگزاری همایش قرطبه و اصفهان

به نام خداوند جان و خرد　　　　کزین برتر اندیشه برنگذرد

مردم ایران زمین از دیر زمان به مباحث فلسفی و عقلی توجّه داشته و به عقل و خرد ارج می‌نهاده‌اند. کتابهایی که به زبان فارسی میانه یعنی زبان پهلوی یا پهلوانی برای ما باقی مانده و در آنها مسائل و مباحث انسان‌شناسی و خداشناسی و جهان‌شناسی مطرح گشته همچون **دینکرت** و **بندهشن** و **شکند گمانیگ ویچار** نمودار و نمونه‌ای از سنّت بکار بردن عقل و سود جستن از خرد است. توجّه به علم و دانش و عنایت به عقل و خرد که در نهاد نیاکان ما سرشته شده بود گاه‌گاه به وسیلهٔ مورّخان و نویسندگان اسلامی مورد ستایش قرار گرفته به ویژه آنکه آنان می‌کوشیده‌اند که سرمایه‌های معنوی و دستاوردهای علمی خود را تا آنجا که توان دارند نگاه دارند و به آیندگان خود بسپارند. مسعودی مورّخ بزرگ اسلامی در کتاب ***التنبیه والإشراف*** خود می‌گوید من در شهر اصطخر از سرزمین فارس در سال ۳۰۳ نزدِ یکی از بیوتات کهن ایرانی کتابی بزرگ دیدم که درّ بردارندهٔ علوم فراوانی از سرمایه‌های علمی آنان بود.او در ادامهٔ سخن خود گوید: ایرانیان سزاوارترین قومی هستند که باید از آنان علم آموخت هر چند که با گذشت زمان و حوادث روزگار اخبار آنان کهنه گردیده و مناقبشان به باد فراموشی سپرده شده و رسوم آنان بریده گشته است.

جغرافی‌دانان اسلامی نیز در آثار خود اشاره به این موضوع کرده‌اند:

ابن حوقل در کتاب *صورةالأرض* هنگام یاد کردن از اقلیم فارس از قلعةالجصّ (=دیرگچین) یاد می‌کند که زردشتیان یادگارهای علمی (= ایاذکارات) خود را در آنجا نگاه می‌داشته و علوم رفیع و منیع خود را هم در همانجا تدریس می‌کرده‌اند. و یاقوت حموی در *معجم‌البلدان* نیز در ذیل «ریشهر» از نواحی ارّجان فارس می‌گوید که دانشمندان آنجا کتابهای طب و نجوم و فلسفه را با خط جستق که به گشته دفتران (=گشته دبیران) معروف است می‌نویسند.

چهار طبقهٔ ممتاز مردم نزد ایرانیان باستان یعنی استاراشماران (= منجمّان)، زمیک پتمانان (= زمین پیمایان، مهندسان)، پجشکان (=پزشکان) و داناکان (= دانایان) نشانهٔ توجّه آنان به علم و معرفت و طبقهٔ اخیر یعنی دانایان همان اندیشمندان و حکیمان‌اند که در آثار اسلامی امثال و حکم و پندها و اندرزها به آنان منسوب است که فردوسی هم مکرّر اندر مکرّر می‌گوید: ز دانا شنیدم من این داستان.

وجود کلمات واصطلاحات علمی همچون توهْم،تخم (= هیولی و مادّه)، چیهر (= چهر، صورت) و گوهر (= جوهر) و همچنین کتابهایی همچون *البزیدج فی‌المواليد* (بزیدج = در پهلوی ویچیتک و در فارسی گزیده و در عربی المختارات)، و *الاندرزغر فی‌المواليد* (اندرزغر = اندرزگر) نشانهٔ جریان علمی در آن روزگار بوده است. همین جریان بود که وقتی در زمان انوشیروان ژوستی نین امپراطور روم مدارس آتن را بست تنی چند از فیلسوفان یونانی به ایران پناهنده شدند و آنجا را مکان نعیم و جای سلامت برای خود یافتند. اینکه پیامبر اکرم(ص) سلمان فارسی را از خاندان خود به شمار آورد که *سلمان منّا أهل البیت*. و وقتی ابتکار او را در حفر خندق (= کندک) مشاهده فرمود دست بر زانوی او زد و فرمود: **لو کان العلمُ بالثّریا لنالَه رجالٌ منْ فارس.** اگر دانش در ستارهٔ پروین بودی مردانی از ایران بدان دست یافتندی، گواهی صادق بر پیشینهٔ علم و علم‌دوستی ایرانیان باستان است.

سرمایه‌های علمی ایرانیان تا زمانهای بعد در گنج‌خانه‌ها و کتابخانه‌ها نگهداری می‌شده و مورد نسخه‌برداری و استفاده قرار می‌گرفته است. ابن طیفور در کتاب **بغداد** خود از مردی به نام عتّابی نقل می‌کند که کتابهای فارسی کتابخانه‌های مرو و نیشابور را استنساخ می‌کرده و وقتی از او پرسیدند چرا این کتابها را بازنویسی می‌کنی او پاسخ داد: «معانی و بلاغت را فقط در فارسی می‌توان یافت زبان از ماست و معانی از آنان است.» و همین امر را از زبان ابن هانی اندلسی می‌شنویم که مردی را می‌ستاید که معانی و مفاهیم ایرانی را در جامهٔ لفظ عربی حجازی عرضه می‌داشته است:

و کانَ غیرَ عجیبٍ أن یجیءَ لهُ — المعنی العِراقیُّ فی اللّفظِ الحجازیِّ

این عنایت و توجّه به مسائل عقلی و خردگرائی اختصاص به خواص نداشت بلکه برخی از عوام واهل حِرَف نیز خود را به بحث‌های فلسفی و کلامی مشغول می‌داشته‌اند چنانکه همین ابن حوقل می‌گوید که من در خوزستان دو حمّال را دیدم که بار سنگینی را برپشت می‌کشیدند و در آن حالت دشوار مشغول بحث و جدل در مسائل تأویل قرآن و حقائق کلام بودند.

مسلمانان در قرون اولیّه همهٔ دروازه‌های علم و دانش را بر روی خود بازکردند و آثار ملل مختلف را از زبانهای یونانی و سریانی و پهلوی و هندی به زبان عربی ترجمه کردند کتابهای مهم ارسطو همچون ***الطّبیعه*** و ***الحیوان*** و ***اخلاق نیکو ماخس*** و همچنین کتابهای افلاطون همچون ***جمهوریّت*** و ***طیماوس*** و ***نوامیس*** وکتابهای دیگر به زبان عربی ترجمه شد و در دسترس دانشمندان اسلامی قرار گرفت. رازی ازری و بیرونی از خوارزم و فارابی از فاراب و ابن‌سینا از بخارا برخاستند و طرحی نو برای اندیشه و تفکّر ریختند که آمیزه‌ای از اندیشه‌های‌گذشتگان بود.ابن‌سینا گذشته از استفاده از آنچه که مترجمان فراهم ساخته بودند میراث فکری بومی و سنّتی خود را نیز مورد استفاده و بهره‌برداری قرار داد. او در مدخل کتاب *شفا* صریحاً می‌گوید که مرا کتابی است که در آن فلسفه را

بنابر آنچه که در طبع است و رأی صریح آن را ایجاب می‌کند آوردم و در آن جانب شریکان این صناعت رعایت نشده و از مخالفت با آنان پرهیز نگردیده آن‌گونه که در غیر آن کتاب پرهیز شده است،این کتاب همانست که من آن را ***فی‌الفلسفة المشرقیّة*** موسوم ساخته‌ام. در مورد منطق هم می‌گوید که ما در زمان جوانی به روش اندیشه‌ای از غیر جهت یونانیان دست یافتیم که یونانیان آن را منطق می‌گویند و شاید نزد اهل مشرق نام دیگری داشته است.

ابونصر فارابی و ابوعلی ابن سینا که در فلسفه از آن دو تعبیر به «شیخین» می‌شود با آثار خود فضای علمی حوزه‌های اندیشه را دیگرگون ساختند بهمنیار بن مرزبان تلمیذ ابن‌سینا در کتاب ***تحصیل*** راه استاد خود را ادامه داد و ابوالعبّاس لوکری شاگرد بهمنیار چون تعلیمات شیخین را برای تدریس به طلّاب جوان دشوار و منغلق یافت دست به تألیف کتاب ***بیان‌الحقّ بضمان الصّدق*** یازید و بدان وسیله موجب نشر فلسفهٔ شیخین در بلاد خراسان گردید.این جریان راست و درست فلسفه در بلاد اسلامی سهم بیشتر آن نصیب ایرانیان بود. اگر بیرونی خالد بن یزید بن معاویه را نخستین فیلسوف اسلامی دانسته و یا یعقوب بن اسحق کندی فیلسوف عرب از پیشگامان فلسفه بشمار آمده در برابر متفکّران ایرانی که به صورت فیلسوف و متکلّم اندیشه‌های خود را ابراز داشتند چیزی بشمار نمی‌آید که ابن خلدون در **مقدّمهٔ خود** از آن تعبیر به «الّا فی‌القلیل النّادر» می‌کند و صراحة می‌گوید: و «**أمّا الفُرس (= ایرانیان) فکان شأن هذه العلوم العقلیّة عندهم عظیماً و نطاقها متّسعا**». و این تازه غیر از جریانهای فلسفی است که مورد پذیرش قرار نگرفت و ادامه نیافت همچون جریان فکر اتمیسم فلسفی که به وسیلهٔ ابوالعبّاس ایرانشهری نیشابوری پایه‌گذاری شد و محمّد بن زکریای رازی دنبالهٔ آن را گرفت و این همان است که ناصرخسرو از پیروان مکتب آن تعبیر به طباعیان و دهریان و اصحاب هیولی کرده است.

فلسفه در قرون نخستین از قداست و شرافت خاصّی برخوردار بود و با طبّ عدیل و همگام پیش می‌رفت، فلاسفه خود اطبا بودند و طبیبان هم فیلسوف تا بدانجاکه فلسفه را طبّ روح و طبّ را فلسفه بدن به شمار آوردند. ابن سینا کتاب پزشکی خود را با نام متناسب با فلسفه یعنی *قانون* و کتاب فلسفی خود را با نام متناسب با طبّ *شفا* نامید. شب‌ها که به درس می‌نشست به ابو عبید جوزجانی کتاب *شفا* در فلسفه و به ابو عبداللّه معصومی کتاب *قانون* در طبّ را درس می‌داد و این روش آمیختگی طبّ و فلسفه تا دوره‌های بعد ادامه داشت چنانکه ابوالفرج علی بن الحسین بن هندو به نقل از صاحب *تاریخ طبرستان* در مجلس درس خود در طبرستان از سوئی فلسفهٔ سقراط و ارسطو و از سوئی دیگر پزشکی بقراط و جالینوس را درس می‌داد از این روی او در قصیده‌ای که مجلس درس خود را صیاقل‌الالباب می‌خواند که در آن عروس‌های ادب به جلوه‌گری می‌پردازند گوید:

ودارس فلسفة دقيقة ودارس طبّا نحا تحقيقه
من علم سقراط و رسطاليس و علم بقراط و جالينوس

و دو پزشک بزرگ طبرستانی یعنی علی بن ربّن طبری و ابوالحسن طبری کتابهای خود *فردوس الحکمة* و *المعالجات البقراطية* را که هر دو در علم پزشکی است با فصلی در فلسفه آغاز می‌کنند. و این سنّت علمی که طبیب فاضل باید فیلسوف هم باشد تا بتواند به اصلاح نفس و بدن هر دو بپردازد کاملاً شایع و رایج بود و کتابهای فراوانی تألیف شد که معنون با عنوان *مصالح الأنفس و الأجساد* بود و رازی هم که کتاب *الطّبّ الرّوحانی* خود را نوشت در آغاز یادآور شد که این کتاب را عدیل *الطّبّ المنصوری* قرار داده است تا جانب جان و تن هر دو رعایت شده باشد. در غرب عالم اسلام یعنی اندلس نیز امر به همین منوال بود چنانکه شاعری در مدح ابن میمون چنین گفته است:

اریٰ طبّ جالينوس لِلجسمِ وحدَهُ و طبَّ أبی عمران للعقلِ و الجسمِ

از ممیزّات این دوره تساهل و تسامح در اظهارنظر علمی بود دانشمندان اندیشه‌های مخالف را تحمّل می‌کردند و مجال ردّ و نقض و شکوک و ایراد را باز می‌گذاشتند. برای مثال می‌توان داستان ابوالحسین سوسنگردی را یادکرد که می‌گوید: من پس از زیارت حضرت رضا (ع) به طوس، نزد ابوالقاسم کعبی به بلخ رفتم وکتاب ***الانصاف فی الامامة*** این قبه رازی را به او نشان دادم. او کتابی به نام ***المسترشد فی الامامة*** در ردّ آن نوشت سپس من آن را به ری نزد ابن قبه آوردم اوکتابی به نام ***المستثبت فی الامامة*** را نوشت و ***المسترشد*** را نقض کرد و من آن را نزد ابوالقاسم آوردم او ردّی بر آن بنام ***نقض المستثبت*** نوشت و چون به ری برگشتم ابن قبه از دنیا رفته بود. و بر همین پایه دانشمندان معتقد بودند که مطالب علمی در پهنهٔ عرضهٔ بر مخالفان و میدان ردّ و ایراد صفا و جلوه خود را پیدا می‌کنند چنانکه ناصرخسرو گفته است:

با خصم گوی علم که بی‌خصمی　　علمی نه پاک شد نه مصفّا شد
زیرا که سرخ روی برون آمد　　هر کو به سوی قاضی تنها شد

این دوران شکوفائی علم و فلسفه در جهان اسلام دیر نپائید چه آنکه امام محمّد غزّالی با تألیف کتاب ***تهافت الفلاسفة*** به تکفیر فیلسوفان پرداخت و در عقیدهٔ به قدم عالم آنان را کافر خواند و از جهتی دیگر گروهی ظهور کردند که پرداختن به علم طبّ را تحریم کردند و آن را دخالت در کار الهی دانستند وکار بدانجا کشید که علم حساب و هندسه هم که هیچ ارتباطی نفیاً و اثباتاً با دین نداشت مورد نفرت قرار گرفت و دانندگان آن منزوی گردیدند. جدال میان اهل دین و اهل فلسفه بالاگرفت و شکاف میان این دو روزبروز بیشتر شد به ویژه آنکه برخی از دانشمندان راه غزّالی را در ضدیّت با فلسفه دنبال کردند چنانکه ابن غیلان معروف به فرید غیلانی یا افضل‌الدّین غیلانی کتاب ***حدوث‌العالم*** خود را تألیف کرد و در آن ابن سینا را در اینکه دلایل کسانی را که برای گذشته آغاز زمانی قائل بودند ابطال کرده بود ردّ کرد و در آن از هیچ اهانتی به

شیخ‌الرّئیس از جمله: «عمی أوتَعَامیٰ»، «یَرُوغُ کَروَغَان الثَّعْلَب» فروگزاری نکرد.

مخالفان فلسفه برای محکوم کردن اندیشه‌های فلسفی به هر وسیله‌ای متوسّل می‌شدند گاه بر تعبیرات و تفسیرات فلاسفه خرده می‌گرفتند و می‌گفتند مثلاً فلاسفه از تعبیرات قرآنی معانی را اراده می‌کنند که مقصود و مراد صاحب وحی نبوده است مثلاً «توحید» و «واحد» را تفسیر می‌کنند به «آنچه که صفتی برای آن نیست و چیزی از آن دانسته نمی‌شود» در حالی که توحیدی را که رسول (ص) آورده در بردارندهٔ این نفی نیست بلکه الهیّت را فقط برای خدای یگانه اثبات می‌کند. و گاه الفاظ نامأنوس علوم اوائل را که وارد زبان عربی شده بود بهانه می‌کردند همچون سولوجوسموس (= قیاس منطقی) و انالوجوسموس (= قیاس فقهی) تا بدانجا که از هر کلمه‌ای که با سین ختم می‌شد اظهار نفرت می‌کردند و به قول ابوریحان بیرونی آنان حتّی نمی‌دانستند که سین نشانهٔ فاعلی است و جزو نام به شمار نمی‌آید و در این مقوله کار بدانجا کشیده شد که برای کلمهٔ «فلسفه» که مشتق از کلمهٔ یونانی «فیلاسوفیا» بود یعنی دوستدار حکمت وجه اشتقاق توهین‌آمیزی را که ترکیبی از فلّ (=کُندی) و سَفَه (= نادانی) است وضع کردند چنانکه لامعی گرگانی صریحاً می‌گوید:

دستت همه با مرهفه پایت همه باموقفه
وهمت همه با فلسفه آن کو «سَفَه» را هست «فل»

و یا شاعری دیگر به نقلِ از ثعالبی می‌گوید:

و دَعْ عنک قوماً یُعیدونها ففلسفة المرء «فلُّ السَّفَه»

نکوهش و مذمّت فلسفه و فلسفیان به ادبیّات و شعر فارسی هم سرایت کرد که دو بیت زیر از خاقانی و شبستری شاهدی بر این امر است:

فلسفی مردِ دین مپندارید حیز را جفتِ سام یل منهید
دو چشم فلسفی چون بود احول ز واحد دیدن حق شد معطّل

ابونصر فارابی و ابن سینا دو چهرهٔ ممتاز در اندیشه‌های فلسفی چنان چهره‌ای زشت یافتند که ننگ زمان و نحسی دوران به شمار آمدند:

قد ظهرتْ فی عصرنافرقةٌ ظهورُها شؤمٌ علی‌العصر
لا تقتدی فی‌الدّین الّابما سنَّ ابن سینا و ابونصر

دانشمندان اهل سنّت و جماعت فلسفهٔ یونان را مقابل با قرآن قرار دادند و کتابهایی همچون ***ترجیح اسالیب القرآن علی اسالیب الیونان*** و ***رشف النّصائح الایمانیّة فی کشف الفضائح الیونانیّة*** نگاشته گردید. ابن سینا «مخنّث دهری» و کتاب شفای او «شقا» خوانده شد و از آن به سرمایهٔ «مرض» و بیماری تعبیر گردید:

قطعنا الاخوّة عن معشرٍ بهم مرضٌ من کتاب الشّفا
فماتوا علیٰ دین رسطالس و متنا علی مذهب المصطفیٰ

شناعت فلسفه و نفرت از فلاسفه به حدّی رسید که دانشمندی همچون ابن نجا اربلی در حال احتضار آخرین گفته‌اش: **صدق‌اللّه العلیّ العظیم و کذب ابن سینا** بود. عرصه بر فلسفه و فیلسوفان و آثار فلسفی چنان تنگ گردید که در مدینةالسّلام یعنی بغداد ورّاقان و کتابفروشان را به سوگند وا داشتند که کتابهای فلسفه و کلام و جدل را در معرض فروش نگذارند و کتابهایی نظیر کتاب ***صون‌المنطق و الکلام عن المنطق و الکلام*** و ***القول المُشرق فی تحریم المنطق*** جلال‌الدّین سیوطی مورد پسند اهل دین و حافظان شریعت گردید و ارباب تراجم دربارهٔ کسانی که به فلسفه و علوم عقلی می‌پرداختند، می‌گفتند: «**دنّس نفسه بشیء من العلوم الأوائل**».

در این میان بسیاری از دانشمندان کوشیدند تا این شکاف میان دین و فلسفه را از بین ببرند ولی موفّق نشدند از جمله آنان ناصرخسرو قبادیانی بود که کتاب ***جامع‌الحکمتین*** خود را نگاشت تا میان دو حکمت یعنی حکمت شرعیّه و حکمت عقلیّه آشتی دهد و جدال و نزاع میان فیلسوف و اهل دین را بر طرف سازد ولی در این راه توفیقی به دست

نیاورد و عبارت زیرا از او نشان دهنده یأس و ناامیدی او در این کوشش است:

«فیلسوف مرین علما لقبان را به منزلت ستوران انگاشت و دین اسلام را از جهل ایشان خوار گرفت و این علما لقبان مر فیلسوف را کافر گفتند، تا نه دین حق ماند بدین زمین و نه فلسفه».

در غرب جهان اسلام نیز ابن رشد اندلسی کوشید تا میان حکمت و شریعت را در کتاب معروف خود ***فصل المقال فیما بین الحکمة و الشّریعة من الاتّصال*** آشتی دهد ولی او هم در این راه توفیقی به دست نیاورد و اندیشهٔ ابتکاری او مبنی بر اینکه در مسائل خداشناسی و جهان‌شناسی هر متکلّم و فیلسوفی یا مُصیب است و یا مُخطی و هر کدام پس از جدّ و جهد و اجتهاد نسبت به عقیدهٔ خود مضطر و مجبور است نه مختار و آزاد، به هیچ وجه نزد اهل دین مقبول نیفتاد و بازار تکفیر و تفسیق فیلسوفان همچنان رونق خود را همراه داشت. حتّی شیخ شهید مقتول شهاب‌الدّین سهروردی که معتقد بود که همهٔ حکما قائل به توحید بوده‌اند و اختلاف آنان فقط در الفاظ است و سخنان آنان بر طریق رمز بوده است و «لا ردّ علی الرّمز» جان خود را بر سر همین سخن از دست داد به ویژه آنکه او حکمتِ ذوقی را بر حکمت بحثی ترجیح داد و مبانی حکمت اشراق را تدوین کرد و آن را بر کشف و ذوق بنیان نهاد و آن حکمت را به مشرقیان که اهل فارس هستند منتسب ساخت.

این دورهٔ تاریک و ظلمانی فلسفه با ظهور فیلسوفان ایرانی شیعی که معمولاً آنان را اهل حکمت متعالیه خوانند رو به زوال نهاد و دورهٔ درخشان و شکوفائی پدید آمد.که نظیر آن در هیچ یک از کشورهای اسلامی دیگر سابقه نداشت.اینان با استظهار به قرآن و حدیث و توسّل به تجوّز و توسّع و تأویل موفّق شدند که فلسفه را از آن تنگنائی که مورد طعن و لعن بود بیرون آورند و لحن تکریم و تقدیس فلاسفه را جانشین آن سازند.

حال باید دید دانشمندان شیعهٔ ایرانی برای رفع این نفرت و زدودن این زنگ از چهرهٔ

فلسفهٔ یونان چه اندیشیدند که فلسفه چنان مورد پذیرش قرار گرفت که حتّی تا این زمان فقیهان و مفسّران قرآن به فلسفه می‌پردازند و *شفا* و *اشارات* ابن‌سینا را تدریس می‌کنند و به مطالب آن استشهاد می‌جویند که از نمونهٔ آن می‌توان از علّامه طباطبایی و سیدابوالحسن رفیعی قزوینی و شیخ محمّدتقی آملی و امام خمینی ـ رحمةالله علیهم اجمعین ـ نام برد. اینان وارث علم گذشتگان خود بودند همان گذشتگانی که ابتکار تطهیر فلسفه و تحبیب فلاسفه را عهده‌دار گردیدند که از میان آنان می‌توان از میرداماد و ملاصدرا و فیض کاشانی و عبدالرّزاق لاهیجی و حاج ملّاهادی سبزواری نام برد؛ یعنی متفکّران ایرانی که با مکتب تشیع و سنّت ائمهٔ اطهار (ع) سر و کار داشتند. این فیلسوفان کلمهٔ «فلسفه» را به کلمهٔ «حکمت» تبدیل کردند که هم نفرت یونانی بودن آن کنار زده گردد و هم تعبیر قرآنی که مورد احترام هر مسلمانی است برای آن علم بکار برده شود؛ زیرا هر مسلمانی با آیهٔ شریفهٔ قرآن: **وَ مَنْ یُؤْتَ الحِکْمَةَ فَقَد اُوتِیَ خَیْراً کَثیراً** آشنایی دارد و به آن ارج و احترام می‌گذارد و کلمهٔ حکمت را مبارک و فرخنده می‌داند و با آن «خیرکثیر» را از خداوند می‌خواهد، چنانکه حاج ملاهادی **منظومهٔ حکمت** خود را با همین آیهٔ شریفه پیوند می‌دهد و فلسفهٔ خود را «حکمت سامیه» می‌خواند و می‌گوید:

نَظَمْتُها فی الحِکْمَةِ الَّتِی سَمَتْ فِی الذِّکْرِ بِالْخَیْرِ الکَثِیرِ سُمِّیَتْ

حال که از اندیشه و تفکّر و بکار بردن خرد و عقل تعبیر به «حکمت» شده دیگر «فلسفه» با تجلّی در کلمهٔ حکمت در برابر «دین» قرار نمی‌گیرد؛ زیرا این همان حکمتی است که خداوند به لقمان عطا فرموده که **وَ لَقَدْ اٰتَیْنٰا لُقْمٰانَ الحِکْمَةَ** دیگر کسی همچون ناصرخسرو نمی‌تواند آن را در برابر دین قرار دهد و دین را «شِکر» و فلسفه را «افیون» بخواند و بگوید:

آن «فلسفه»ست و این «سخن دینی» دین شکّرست و فلسفه هپیونست

اینان برای حفظ اندیشه و تفکّر و بکار بردن خرد و عقل و محفوظ داشتن آن از تکفیر

و تفسیق یا به قول ساده‌تر تطهیر فلسفه کوشیدند که برای هر فیلسوفی یک منبع الهی را جستجو کنند و علم حکما را به علم انبیا متّصل سازند؛ از این جهت متوسّل به برخی از «تبارنامه»هایِ علمی شدند از جمله آن «شجره نامه» که عامری نیشابوری در **الأمد علی الأبد** می‌گوید که انباذقلس (=Empedocles) فیلسوف یونانی با لقمان حکیم که در زمان داود پیغمبر (ع) بود رفت و آمد داشته و علم او به منبع و ***لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَةَ*** مرتبط می‌شود، و فیثاغورس علوم الهیّه را از اصحاب سلیمان پیغمبر آموخته و سپس علوم سه گانه یعنی علم هندسه و علم طبایع (= فیزیک) و علم دین را به بلاد یونان منتقل کرده است، و سقراط حکمت را از فیثاغورس اقتباس کرده و افلاطون نیز در این اقتباس با او شریک بوده است، و ارسطو که حدود بیست سال ملازم افلاطون بوده و افلاطون او را «عقل» خطاب می‌کرده با همین سرچشمهٔ الهی متّصل و مرتبط بوده است؛ و از این روی است که این پنج فیلسوف، «حکیم» خوانده می‌شوند تا آیهٔ شریفهٔ **یُؤْتِی الحِکمَةَ مَن یَشاءُ وَ مَن یُؤْتَ الحِکْمَةَ فَقَدْ اُوتِیَ خِیْراً کَثیراً** شامل حال آنان گردد.

این حکیمان متألّه با این تغییر نام از فلسفه به حکمت و نقل نسب‌نامه‌های علمی اکتفا نکردند بلکه کوشیدند تا که برای مطالب فلسفی و عقلی از قرآن و سنّت نبوی و نهج‌البلاغه و صحیفهٔ سجّادیه و سخنان ائمّهٔ اطهار ـ علیهم‌السّلام ـ استشهاد جسته شود. میرداماد دانشمند استرآبادی که در کتاب ***قبسات*** خود می‌کوشد که مسأله‌ای را که از قدیم مابه‌الاختلاف اهل دین و فلسفه بوده یعنی آفرینش جهان و ارتباط حادث یعنی جهان با قدیم یعنی خداوند را از طریق «حدوث دهری» حل کند. قبس چهارم از کتاب خود را اختصاص به همین استشهادهای قرآنی و احادیث داده است و در پایان نقل احادیث با غرور تمام می‌گوید:

این مجملی از احادیث آنان است که جامع مکنونات علم و غامضات حکمت است؛ و سوگند به خدا که پس از کتاب کریم و ذکر حکیم، فقط همین سخنان است که، شایسته

است که کلمهٔ عُلیا و حکمت کُبری و عُروهٔ وُثقی و صبغهٔ حُسنی خوانده شود؛ زیرا آنان حجّت‌های خدایند در دنیا و آخرت به علم کتاب و فصل خطاب:

اولئِکَ آبَائِی فَجِئْنی بِمِثْلِهِمْ   إذا جَمَعَتْنا ـ یا جریرُ ـ المجامِعُ

با این کیفیت برای میرداماد بسیار آسان است که ارسطو و افلاطونی را که «اسطوره» و «نقش فرسوده» معرّفی گردیده و مردم از نزدیک شدن به آثار آنان منع شده بودند که:

قفل اسطورهٔ ارسطو را   بر درِ احسن المِلَل منهید

نقشِ فرسودهٔ فلاطون را   بر طراز بهین حُلَل منهید

اوّلی را «مفیدالصّناعة» و «معلّم المشّائین» و دومی را «افلاطون الشّریف» و «افلاطون الالهی المتألّه» بخواند و آسانتر آنکه ابونصر فارابی و ابن‌سینا را که پیش از این نحسی روزگار و آثارشان دردزا و بیماری‌آور به شمار می‌آمد اولی را «الشّریک المعلّم» و دومی را «الشّریک الرّیاسی» بنامد و با این گونه مقدّمات تعبیر «شیخین» (= ابن‌سینا و فارابی) را برای آن دو فیلسوف فراهم سازد چنانکه فقها آن تعبیر را برای شیخ کلینی و شیخ طوسی بکار می‌بردند.

با این تمهیدات همان کتاب *شفا* که *شقا* خوانده می‌شد مورد تکریم و تبجیل علما و دانشمندان قرار گرفت و دانشمندانی همچون سیّداحمد علوی شاگرد و داماد میرداماد، ***مفتاح‌الشّفاء*** و غیاث‌الدّین منصور دشتکی، **مغلقات الشّفاء** و علامه حِلّی فقیه و محدّث **کشف الخفا فی شرح الشّفاء** را به رشتهٔ تحریر درآوردند و از همه مهم‌تر آنکه صدرالمتألّهین یعنی ملّاصدرای شیرازی **تعلیقه بر الهیّات شفا** نوشت، تا راه فهم ودرک اندیشه‌های ابن‌سینا را هموار سازد. با این عوامل سنّت سینوی یا فلسفه ابن سینا که در جهان تسنّن متروک و منسوخ گردیده بود در جهان تشیّع و ایران، راه تحوّل و تکامل خود را پیمود و جانی دوباره یافت و از این جهت است که ملّامهدی نراقی که در فقه ***معتمدالشّیعة*** را می‌نویسد؛ و در اخلاق ***جامع‌السّعادات*** را به رشتهٔ تحریر درمی‌آورد؛ در

فلسفه ***جامع‌الافکار*** را تألیف می‌کند؛ و به شرح و گزارش شفای ابن سینا می‌پردازد.

در اینجا باید یادآور شد که توجّه حکمای متأخّر مانند نراقی به متقدّمان به معنی آن نیست که اینان خود را دست بسته تسلیم آنان می‌کردند و یا فقط گفتار آنان را تکرار می‌نمودند بلکه برعکس چنانکه شیوهٔ اهل علم است گفتار گذشتگان را منبع و اصل اندیشهٔ خود قرار می‌دادند و جای جای، بر افکار آنان خرده می‌گرفتند تاعلم و دانش هر چه بیشتر پاک‌تر و مصفّاتر گردد. مثلاً ملّامهدی نراقی در جایی بطور صریح می‌گوید:

«گمان مبر که من جمودی بر پذیرفتن فرقه‌ای خاص از صوفیان و اشراقیان و مشّائیان دارم، بلکه در یک دست من برهانهای قاطع و در دستی دیگر، قطعیّات صاحب وحی و حامل قرآن است؛ و پیشوای من این حقیقت است که، واجب‌الوجود دارای شریف‌ترین نحوهٔ صفات و افعال است و من خود را ملزم به این ادلّهٔ قاطعه می‌دانم هر چند که با قواعد یکی از این گروههای یادشده مطابقت نداشته باشد.»

او در جای دیگر می‌گوید:

«این بود آنچه که در توجیه کلام برهان ابن‌سینا یاد کردم اگر مراد او همین است فبهاالمطلوب وگرنه آن را رد می‌کنیم و گوش به آن سخن فرا نمی‌دهیم؛ زیرا بر ما واجب نیست که آنچه در بین‌الدفّتین شفا و برهان آمده قبول و تصدیق نمائیم.»

این دوره که امتداد زمانی آن به چهار صد سال بالغ می‌گردد و به دورهٔ حکمت اشتهار دارد و بزرگان آن را اصحاب حکمت متعالیه می‌خوانند از ادوار بسیار درخشان فلسفهٔ اسلامی است زیرا در این دوره حکیمان کوشیده‌اند از جهتی از میراث اساطین حکمت باستان همچون سقراط و افلاطون و ارسطو و شارحان ارسطو همچون ثامسطیوس و اسکندر افرودیسی حداکثر بهره‌برداری را به کنند و با کمک از منقولات شیخ یونانی یعنی پلوتاینوس (= پلوتن) که نزد آنان به عنوان اثولوجیای ارسطو شناخته شده بود، خشکی فلسفهٔ را با عرفان ذوقی چاشنی بزنند و از جهتی دیگر آراء و اندیشه‌های

مشّائیان اسلامی همچون فارابی و ابن‌سینا را به محک بررسی درآورند و آن را با نوآوریهای شیخ اشراق شهاب‌الدّین سهروردی تلطیف سازند. اینان اندیشه‌های کلامی اشعری و غزّالی و فخر رازی را مورد نقد و بررسی قرار دادند و بیشتر بر آراء و اندیشه‌های خواجه نصیرالدّین طوسی که از او به عنوان خاتم بَرِعةالمحقّقین یاد می‌شد تکیه کردند. خواجه اندیشه‌های فلسفی ـ کلامی را از حشو و زوائد پرداخته و مجرّد ساخته و کتاب *تجریدالعقائد* را به عنوان دستور نامه‌ای برای اندیشهٔ درست خداشناسی و جهان‌شناسی مدوّن کرده بود که دانشمندان پس از او متجاوز از صد شرح و تعلیقه بر آن نگاشتند.

این مکتب فلسفه که معمولاً از آن تعبیر به «مکتب الهی اصفهان» می‌شود برای آن که کرسی حکمت در شهر معنوی و روحانی اصفهان قرار داشته و از اقطار عالم اسلامی طالبان علم و معرفت بدان شهر دانش و مدینهٔ حکمت روی می‌آورده‌اند، مورد غفلت جهان علم قرار گرفته است و فقط در این اواخر خاورشناس معروف پروفسور هانری کربن با همکاری بازماندهٔ گذشتگان استاد سیّد جلال‌الدّین آشتیانی موفّق شد که برگزیده‌ای از آثار معروف‌ترین چهره‌های این دوره را در مجموعه‌ای چهار جلدی تحت عنوان: **منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا زمان حاضر** به اهل علم معرفی کنند. در این مجموعه است که اندیشه‌های حکیمانی همچون میرداماد و میرفندرسکی و ملاصدرا و ملا رجبعلی تبریزی و ملا عبدالرّزاق لاهیجی و حسین خوانساری و ملا شمسای گیلانی و سیداحمد علوی عاملی و فیض کاشانی و قوام‌الدّین رازی و قاضی سعید قمی و ملا نعیمای طالقانی وملا صادق اردستانی و ملامهدی نراقی و مانند آنان معرفی گردیده است. بخش الهیّات و جوهر و عرض از شرح غررالفرائد یعنی شرح منظومهٔ حکمت سبزواری که به وسیلهٔ این کمترین (= مهدی محقّق) و پروفسور ایزوتسو به زبان انگلیسی ترجمه و در نیویورک چاپ شد

نشان دهندهٔ این حقیقت بود که حکیمان سابق بر او چه کوششهایی را در هموار ساختن اندیشه متحمّل شده‌اند تا حکیم سبزوار توانسته است با نظم و نثر اندیشه‌های خود را که نتیجه و نقاوهٔ اندیشه‌های سَلَف صالح او بوده در دسترس جویندگان حکمت قرار دهد. کوشش‌هایی که در سه دههٔ اخیر در مراکزی همچون مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ـ دانشگاه مک‌گیل و انجمن حکمت و فلسفه به عمل آمد کمکی شایان توجّه به شناخت این دوره کرد و برخی از مجامع علمی هم مانند کنگرهٔ حاج ملّاهادی سبزواری و کنگرهٔ ملّاصدرا و آثاری که به وسیلهٔ برخی از استادان دانشگاه و علمای حوزه تألیف گردید در این امرکمک کرد.

هدف کنگره‌ای که در سال جاری با همکاری برخی از مراکز علمی تحت عنوان **قرطبه و اصفهان** تشکیل می‌گردد آن است که اوّلاً اندیشهٔ نادرستی راکه غربیان و به تَبَع آنان دانشمندان کشورهای عربی اظهار داشته‌اند مبنی بر اینکه پس از ابن رشد دانشمند اندلسی ستارهٔ اندیشه‌های فلسفی و تفکّر عقلی در جهان اسلام رو به افول نهاد، از چهرهٔ تاریخ فلسفهٔ اسلامی زدوده گردد و یا معرّفی برخی از چهره‌های درخشان این دوره که تاکنون در گوشه‌های فراموشی مانده، ممیزّات حکمت متعالیه به دوستداران علوم معقول و اهل فلسفه و عرفان نمایانده شود.

در خرداد سال ۱۳۷۸ که همایشی تحت عنوان: **اهمیّت و ارزش میراث علمی اسلامی ـ ایرانی** به مناسبت سی‌امین سال تأسیس مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ـ دانشگاه مک‌گیل برگزار گردید شرکت‌کنندگان داخلی و خارجی متّفقاً اظهار داشتند که لازم است کوششی جدّی دربارهٔ معرّفی آن بخش از تاریخ اندیشه و تفکّر علمی وفلسفی در ایران که جهان علم از آن ناآگاه است به عمل آید و این در ارتباط با این حقیقت است که غربیان می‌گویند:«چراغ اندیشه و تفکّر فلسفی پس از ابن رشد متوفّی ۵۹۵ هجری (در لاتین Averroes) در جهان اسلام خاموش گردیده است» و در نتیجه

پرده روی چندین قرن تلاش و کوشش دانشمندان ایرانی بویژه در دوران تشیّع این کشور که مرکز آن اصفهان بوده کشیده شده است و این مطلب به صورتهای مختلف در آثار دانشمندان اروپایی و مسلمان بچشم می‌خورد که چند نمونه از آن یاد می‌گردد:

دکتر اکرم زعیتر در مقدّمهٔ ترجمهٔ کتاب ***ابن رشد و الرّشدّیة*** ارنست رنان فرانسوی می‌گوید:«انّ الدّراسات الفلسفیّة عندالعرب ختمت بابن رشد».

پروفسور هانری کربن در کتاب ***فلسفهٔ ایرانی و فلسفهٔ تطبیقی*** خود می‌گوید:«تاریخ نویسان غربی فلسفه مدّتهای مدیدی گمان کرده‌اند که با تشییع جنازهٔ ابن رشد در سال ۱۱۹۸ میلادی در قرطبه، فلسفهٔ اسلامی نیز روی در نقاب خاک کشید».

پروفسور ژوزف فان اس در مقدّمهٔ ***بیست‌گفتار*** از مهدی محقّق می‌گوید:«فلسفهٔ ایرانی دورهٔ صفویهٔ که توسّط متفکّران بزرگ مکتب اصفهان تکامل یافته است عملاً ناشناخته مانده است».

برپایهٔ آنچه که یاد شد پایه‌ریزی فکری برگزاری همایشی در سطح بین‌المللی تحت عنوان **قرطبه و اصفهان** به تدریج نهاده شد که اکنون به تحقّق نزدیک گردیده است. هر چند که بانی اصلی این همایش انجمن آثارومفاخرفرهنگی و مؤسّسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ـ دانشگاه مک‌گیل بود ولی پس از ارائه این اندیشه مراکزی دیگر همچون مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدّن‌ها و مرکز فرانسوی تحقیقات ایرانی و چند نهاد دیگر به یاری ما برخاستند و به موازات تهیّه مقدّمات همایش توفیق یافتیم برخی از آثار علمی را نیز به مناسبت و به نام همین همایش آماده چاپ سازیم که به جهت برخی از مشکلات و مضایق نتوانستیم آن را در همایش عرضه داریم و امیدواریم تا پایان نیمسال اول سال جاری این آثار به اهل علم تقدیم گردد. آثار اشاره شده عبارتند از:

۱ و ۲ـ **علاقة‌التّجرید**، (شرح تجریدالعقائد نصیرالدّین طوسی) میرمحمّد اشرف علوی عاملی از نواده‌های میرسیّد احمد علوی (در دو مجلد)، به اهتمام حامد ناجی اصفهانی

۳ـ الزّاح القَراح، حاج ملّا هادی سبزواری، به اهتمام مجید هادی‌زاده **۴ـ مرات الازمان**، ملّامحمّد زمان از شاگردان مکتب میرداماد، به اهتمام دکتر مهدی دهباشی **۵ـ رسائل ملّاادهم عزلتی خلخالی**، مشتمل بر پانزده کتاب و رساله (جلد اول)، به اهتمام استاد عبدالله نورانی **۶ـ مصنّفات میرداماد**، مشتمل بر بیست کتاب و رساله، به اهتمام استاد عبدالله نورانی **۷ـ شرح فصوص الحکمة**، سید اسماعیل حسینی شنب غازانی، به اهتمام علی اوجبی **۸ـ ترجمهٔ رسالهٔ السعدیهٔ**، سلطان حسین واعظ استرآبادی، به اهتمام علی اوجبی **۹ـ هدیّةالخیر**، بهاءالدّوله نوربخش، تصحیح و تحقیق سیّد محمّد عمادی حائری **۱۰- رساله در برخی از مسائل الهی عامّ**، سیّد محمّد کاظم عصّار تهرانی، به اهتمام منوچهر صدوقی سها **۱۱ـ ذخیرة الآخرة**، علی بن محمّدبن علی بن عبدالصّمد تمیمی سبزواری، تصحیح و تحقیق سیّد محمّد عمادی حائری **۱۲- شرح کتاب نجات ابن‌سینا**، از فخرالدّین اسفراینی، به اهتمام حامد ناجی اصفهانی **۱۳-بخش مباحث الفاظ و اوامر و نواهی**، از کتاب **معالم‌الاصول**، با ترجمهٔ کامل به زبان انگلیسی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق **۱۴ـ معتقدالامامیّه**، ترجمهٔ غنیة‌النّزوع ابن زهرهٔ حلبی(بخش علم کلام)، با ترجمهٔ کامل به زبان انگلیسی به اهتمام دکتر لیندا کلارک **۱۵ـ طبیعیّات و اخلاق شرح منظومهٔ حاج ملّاهادی سبزواری**، با مقدّمه و فرهنگ اصطلاحات به زبان عربی و انگلیسی، به اهتمام دکتر مهدی محقّق **۱۶ـ دیوان اشعار میرداماد**، (اشراق)، به اهتمام سمیرا پوستین دوز **۱۷ـ مصنّفات غیاث‌الدّین منصور دشتکی**، مشتمل بر ده کتاب و رساله، به اهتمام استاد عبدالله نورانی **۱۸ـ درّ ثمین**، سیّد محمّدبن باقربن ابوالفتوح موسوی شهرستانی، به اهتمام علی اوجبی **۱۹ـ نهایة الظّهور یا شرح فارسی هیاکل النّور شیخ شهاب الدّین سهروردی**، قاسم علی اخگر حیدرآبادی، به اهتمام محمد کریمی زنجانی اصل **۲۰ـ تنقیح الأبحاث للملل الثّلاث ابن کمونة**، به اهتمام محمد کریمی زنجانی اصل.

ما امیدواریم که با مباحثی که در این همایش مطرح می‌گردد و مطالبی که از این کتابها بدست می‌آید زمینه‌ای تازه برای بازنگری فلسفهٔ اسلامی به وجود آید که با آن فصلی جدید برای تاریخ فلسفه در جهان اسلام گشوده گردد، و همچنین طلّاب و دانشجویانی که طالب موادّ تازه‌ای برای پژوهش‌ها و تحقیقات خود هستند از نتایج این همایش بهره‌برداری کنند و این همایش انگیزه و مقدّمه‌ای باشد تا در همهٔ شهرها و روستاهای کشور ما که در طیّ تاریخ متفکّران و اندیشمندانی را در خود پرورانده، مجامع و محافلی بر این نَسَق برقرار و یاد آن بزرگان گرامی داشته شود و آثار آنان مورد بررسی و نشر قرار گیرد و امتیازات آن آثار به جامعهٔ علمی داخلی و خارجی معرّفی گردد. تحقّق این هدف عالی و مقدّس زمینه‌ای تازه را برای اندیشه و تفکّر نسل جوان آماده خواهد ساخت تا توجّه خود را به فرهنگی معطوف دارند که شرقی صرف و غربی محض نباشد بلکه آمیخته‌ای باشد از اندیشه‌های نو و کهن و گزینه‌ای از آنچه که نیازهای جان وتن را برآورده کند و سعادت دنیا و آخرت را تأمین نماید. **بعون‌الله تعالی و توفیقه**

مهدی محقّق

رئیس هیأت مدیرهٔ انجمن آثارومفاخرفرهنگی
رئیس همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان
اوّل اردیبهشت ماه جلالی ۱۳۸۱

مقدّمهٔ مصحّح

I. درآمد

دعا، جایگاهی بس ارجمند در میان آموزه‌های شیعی داراست. بخشی گسترده از ادب والای شیعه، اختصاص به کتاب‌های دعایی دارد که نشانگر اهتمام شیعیان بدان است و در حقیقت، عرفان شیعی را در وهلهٔ نخست باید در این گونه آثار جُست.[1]

پارسی نگاری شیعیان در قرن ششم، از نکات در خور پژوهش و بررسی است. در این دوره است که ابوالفتوح رازی ﷺ تفسیر ارزشمند خویش، روض الجنان و روح الجنان، را می‌نگارد و سیّد مرتضی بن داعی رازی ﷺ به تألیف تبصرة العوام می‌پردازد و عبدالجلیل رازی ﷺ به نگارش النقض دست می‌یازد.

II. ذخیرة الآخرة: اثری گرانبها در ادب شیعی

ذخیرة الآخرة، برگزیده‌ای است از ادعیه که با توجّه ویژه مصباح المتهجّد[2]، و سپس

---

۱. ابن طاووس ـ سیّد رضی‌الدّین علی بن موسی (۵۸۹ـ۶۶۴ق) ـ را می‌توان نمایندهٔ این عرفان اصیل و بی پیرایه دانست. سترگ مردی که افزون بر عرفان مأخوذ از خاندان وحی، بر چکاد دعاپژوهی و کتابشناسی امامیه نیز می‌درخشد.

۲. مصباح المتهجّد را به راستی باید مامِ کتاب‌های دعایی شیعه نامید. این اثر ارجمند به حیث اهمیّتش مجموعه‌ای از «نگارش‌های پیرامونی» (تلخیص، ترجمه، تعلیق، تحشیه، تکمله) را به گِرد خویش پدید آورده است. در شمار این نگارش‌ها، برگردانی چند به پارسی از این اثر به دست داریم. از آن جمله است ترجمه‌ای کهن و قابل اعتنا از مختصر مصباح المتهجّد (مصباح الصغیر) به دست مترجمی

←

کتب اربعه و دیگر کتاب‌های قُدما، برای پارسی زبانان تدوین گشته است. این اثر ارزشمند ـ که از نظرگاهی خاص می‌توان آن را در صدر نیایش‌نامه‌های فارسی نشاند ـ از چند جهت شایان توجّه است:

ـ نخست از آن رو که پس از مصباح المتهجّد اثر ارزشمند شیخ طوسی (م ٤٦٠ ق)، کهن‌ترین کتاب دعایی شیعه ـ اعمّ از آثار عربی و پارسی ـ است که به دست ما رسیده است[1].

ـ دیگر آن که مؤلّف آن محدّثی جلیل‌القدر و از رُوات مقدّم شیعی است که نقل روایت از نگاه با درایت وی[2]، ارزشی خاص بدان بخشیده است.

برخی از ادعیهٔ ذخیرة الآخرة در امّهات کتب روایی ـ دعایی یافت نمی‌شود. به احتمال بسیار، مؤلّف آنها را با طُرُق روایی خود نقل کرده[3] و یا از مجموعه‌هایی برگرفته که اکنون از آنها نشانی نیست.

ـ سوم، آن که ادعیهٔ ذخیرة الآخرة از آنجا که دست ناخورده و بهره‌ور از نسخ کهن ادعیه می‌نماید، در اختلاف عبارات، ارزشی ویژه برای سنجش با دیگر نسخ ادعیه خواهد داشت[4].

↔ ناشناس که تحریری دیگر نیز از آن صورت گرفته است. نگارنده بر پایهٔ کاوش در متن آن، این برگردان را به احتمال از قرن ششم می‌داند. ر.ک: کتابخانهٔ آیة الله العظمی مرعشی نجفی، نسخه‌های شمارهٔ ۸۷۸ (**فهرست**: ج۳، ص۶۵)، شمارهٔ ۵۹۸۷ (**فهرست**: ج۱۵، ص ۳۶۰)، شمارهٔ ۸۹۱۱ (**فهرست**: ج۲۳، ص ۹۰)؛ کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، نسخهٔ شمارهٔ ۱۹۸۵ (**فهرست**: ص۸۲)؛ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، نسخهٔ شمارهٔ ۱۲۳۸۲ (**فهرست**: ج۳۵، ص۳۳۷). اصطلاح «نگارش‌های پیرامونی» را از جناب جویا جهانبخش برگرفته‌ام. ر.ک: آینهٔ میراث، شمارهٔ ۱۲، بهار ۱۳۸۰، ص۸۲.

۱. مقالات تاریخی، رسول جعفریان، دفتر اوّل، مقالهٔ «ادبیات دعا در شیعه»، ص۳۹۵.

۲. هم آن سان که شیخ آقابزرگ تهرانی او را عالمی «اهل روایت و درایت» خوانده است. (ر.ک: ثقات العیون فی سادس القرون، آقا بزرگ تهرانی، ص۲۰۴).

۳. رک: پانوشت ادعیهٔ ﴿۱۳۳﴾ و ﴿۳۰۲﴾.

۴. برای نمونه، در دعای ﴿۱۳۳﴾، ص ۷۷، س ۱۳، آمده است: «مؤمن بکم و بآبائکم»، حال آنکه در نسخ رایج ↔

ـ چهارم، از آنجا که اثری است به زبان پارسی قرن ششم، با نثری استوار و شیوا و واژگانی دلنشین، که قدیم‌ترین کتاب روایی ـ دعایی به زبان پارسی به شمار می‌آید. از این رو می‌توان آن را پیشگام پارسی‌نگاری شیعی در دعا دانست که دیگر نیایش نامه‌های فارسی به پیروی از آن پدید آمده‌اند.

ـ پنجم، آنکه ترجمه‌ای ارزشمند از ادعیه برخود دارد که به احتمال کهن‌ترین برگردان از ادعیهٔ شیعه است.

مجموعهٔ این ویژگی‌ها، ارزشی ویژه بدین دعا نامه بخشیده است.

III. علی بن محمّد بن علی بن عبدالصّمد تمیمی

مؤلّف ذخیرة الآخرة، علی بن محمّد بن ابوالحسن علی بن عبدالصّمد تمیمی نیشابوری سبزواری، فاضلی جلیل‌القدر[1] و برخاسته از خاندانی شُهره به فقاهت و فضیلت است[2].

جدّ اعلایش، شیخ عبدالصّمد بن محمّد تمیمی از «اجلّهٔ علماء اصحاب» و در زمرهٔ روایتگران از شیخ صدوق (م. ۳۸۱) بود[3]. جدّ او ابوالحسن علی بن عبدالصّمد تمیمی، از بزرگان مشایخ و از شاگردان شیخ طوسی (م. ٤٦٠) است[4] که شیخ

↔ ادعیه آمده: «بِأبابکم» که عبارت دعا را با مسألهٔ کلامی رجعت پیوند می‌دهد. مواردی از این دست، بایستگی تأمّل و تحقیق دوباره در ضبط عبارات ادعیه را نشان می‌دهد و ارج متون اصیل و کهنی هم‌چون ذخیرة الآخرة را آشکارتر می‌سازد.

۱. لقبی است که شیخ حرّ عاملی ﷺ بدان او را ستوده است. رک: امل الآمل، حرّ عاملی، ج۲، ص۱۹۸، ۲۰۲.

۲. رک: تاریخ تشیّع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، رسول جعفریان، ج ۳، ص ۱۱۶۷ ـ ۱۱۷۴.

۳. ریاض العلماء وحیاض الفضلاء، میرزا عبدالله افندی، ج ۳، ص ۱۲۴ ـ ۱۲۷. نیز، رک: النابس فی القرن الخامس، آقابزرگ تهرانی، ص۱۰۵ ـ ۱۰۶؛ ضیاء المفازات فی طرق مشایخ الاجازات، آقابزرگ تهرانی، میراث حدیث شیعه، دفتر پنجم، ص۵۰۳.

۴. همان، ص۱۲۲ ـ ۱۲۳.

منتجب‌الدّین رازی (م. ۵۸۵) از او با عنوان «فقیه دیّن ثقه» یاد می‌کند[۱]. پدرش محمّد بن ابوالحسن علی[۲] وعمویش، علی بن ابوالحسن علی[۳] نیز از علمای بزرگی هستند که از پدر خود ـ و دیگر مشایخ ـ روایت می‌کنند[۴] و از مشایخ سیّد ضیاءالدّین راوندی، قطب‌الدّین راوندی[۵] و ابن شهرآشوب مازندرانی[۶] به شمار می‌آیند[۷] عمادالدّین محمّد طبری نیز در «سلخ شوّال سنهٔ اربع و عشرین و خمسمائه» (٥٢٤) در «نیشابور» پدر مؤلّف ذخیرة الآخرة را دیده و از وی سماع حدیث کرده و در بشارة المصطفی نقل نموده است[۸].

او خود نیز، از محدّثان بزرگواری است که از طریق پدر دانشمند خویش از شیخ صدوق ﷺ روایت می‌کند. وی در ابتدای نسخه‌ای از امالی صدوق به کتابت آن پرداخته، نوشته است:

حدّثنا بجميع ما في هذا الكتاب الشيخ الفقيه العالم الزاهد المفيد، والدي ـ طيّب الله ترابه و بوّأه جنّته ـ قراءةً عليه وخطّه عندي حجة في شهر سنة ثلاث وثلاثين وخمسمائه،

---

۱. الفهرست، منتجب‌الدّین رازی، ص۷۶. نیز، رک: امل الآمل، حرّ عاملی، ج۲، ص۱۹۲؛ تعلیقة امل الآمل، میرزا عبدالله افندی، ص۲۰۵.

۲. رک: امل الآمل، حرّ عاملی، ج۲، ص۲۸۷؛ تعلیقة امل الآمل، میرزا عبدالله افندی، ص۲۸۷؛ ثقات العیون فی سادس القرون، آقابزرگ تهرانی، ص۲۷۴ـ۲۷۵.

۳. رک: الفهرست، منتجب‌الدّین رازی، ص۷۶؛ امل الآمل، حرّ عاملی، ج۲، ص۱۹۴؛ تعلیقة امل الآمل، میرزا عبدالله افندی، ص ۲۱۰؛ ثقات العیون فی سادس القرون، آقابزرگ تهرانی، ص۱۹۶ـ۱۹۷.

۴. تعلیقة امل الآمل، میرزا عبدالله افندی، ص۲۰۵؛ ضیاء المفازات فی طرق مشایخ الاجازات، آقابزرگ تهرانی، میراث حدیث شیعه، دفتر پنجم، ص۵۰۳، ۵۱۰.

۵. رک: قصص الانبیاء، قطب‌الدّین راوندی، ص۳۵، ۴۸، ۱۸۸؛ الخرائج والجرائح، همو، ج۲ ص۷۹۵، ج۳ ص۱۰۶۲.

۶. رک: مناقب آل ابی طالب، محمّد بن علی بن شهر آشوب، ج۱، ص۳۳ـ۳۴.

۷. ثقات العیون فی سادس القرون، آقابزرگ تهرانی، ص۱۹۷، ۲۰۵؛ ضیاء المفازات فی طرق مشایخ الاجازات، همو، میراث حدیث شیعه، دفتر پنجم، ص۵۰۳، ۵۱۰.

۸. رک: بشارة المصطفی، ص۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳. نیز، ص۲۳۱ به بعد.

قال حدّثنا الشیخ الفقیه والدی، قال حدّثنی السیّد العالم ابوالبرکات علی بن الحسین الخوزی [= الجوری] والشیخ ابوبکر محمّد بن احمد بن علی، قالا حدّثنا الشیخ الفقیه الجلیل ابوجعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی[1].

هم چنین در جُنگ مهدوی ـ که از سال ۷۵۳ هـ. ق به بعد کتابت گردیده ـ خطبهٔ مونقهٔ امام علی علیه‌السلام (خطبهٔ بی‌الف) به روایت او دیده می‌شود. در آغاز این روایت چنین می‌خوانیم:

قال علی بن محمّد بن ابی‌الحسن بن عبدالصّمد التمیمی السبزواری، حدّثنا الشیخ الفقیه العالم الوالد، قال حدّثنا الشیخ الفقیه ابوالحسن علی بن عبدالصّمد بن محمّد بن التمیمی، والدی رحمه‌الله، قال حدّثنا السیّد العالم ابوالبرکات علی بن الحسین الجوری ـ قدس الله روحه ـ قال حدّثنا الشیخ ابوجعفر محمّد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی‌الله‌عنه عن محمّد بن ابراهیم بن اسحق عن... [الخ][2].

از دیگر سو ـ چنانکه شیخ حرّ عاملی در ذکر طُرُق مشایخ خویش بیان داشته است[3] ـ شیخ علی نیشابوری از مؤلّف ذخیر الآخرة و او از پدرش، الکفایة فی النّصوص را از مؤلّف آن، علی بن محمّد الخزّاز القمّی، روایت کرده است.

از آنجا که نسخهٔ پیش گفتهٔ امالی صدوق را به سال ۵۳۳ ق روایت کرده و در سند امالی نیز از والد خویش با دعایی که حاکی از درگذشت اوست یاد می‌کند، بنابر این تا پایان زندگانی پدرش که مسلّماً پس از ۵۳۳ ق خواهد بود، حیات داشته و از

---

۱. ریاض العلماء وحیاض الفضلاء، میرزا عبدالله افندی، ج۴، ص۲۲۲. نسخه‌ای از امالی صدوق به این سند، به شمارهٔ ۳۴۴۱ (فهرست: ج۹، ص ۲۲۸) در کتابخانهٔ آیة الله العظمی مرعشی نجفی موجود است.

۲. جُنگ مهدوی، چاپ عکسی، ص ۳۱۰. نگارنده این روایت را بر اساس جُنگ مهدوی ویراسته است. رک: میراث حدیث شیعه، دفتر دهم، خطبهٔ مونقهٔ امام علی علیه‌السلام به روایت علی بن محمّد بن ابوالحسن علی تمیمی سبزواری (در دستِ چاپ).

۳. خاتمة وسائل الشیعة، حرّ عاملی، ج ۳۰، ص ۱۸۰؛ در خاتمة وسائل الشیعة به اشتباه آمده: «... عن الشیخ الزّاهد علی بن محمّد بن ابی‌الحسن بن عبدالصّمد القمّی»، که «القمّی» بی‌شک تصحیف «التّمیمی» است.

هم‌روزگاران ضیاءالدّین راوندی (م. ح ۵۷۲)، قطب الدین راوندی (م. ۵۷۳) و ابن شهرآشوب مازندرانی (م. ۵۸۸) بوده‌است. جز این، چیزی دیگر از تاریخ ولادت، رحلت وزندگانی او دانسته نیست.

همانندی نام مؤلّف ذخیرة الآخرة و نام باب و جدّ او، و نیز خویشی و هم‌عصری وی با علی بن محمّد بن علی بن علی بن عبدالصّمد[1] ـ مؤلّف کتاب منیة الداعی وغنیة الواعی[2] ـ سبب گشته که این دو را یکی تن بشمرند[3] و برخی از محقّقان معاصر به هنگام یادکرد از ذخیرة الآخرة، مؤلّف آن را همان پردازندهٔ منیة الداعی و غنیة الواعی به شمارآرند[4]، هرچند پیش از آن، شیخ آقابزرگ تهرانی بدین نکتهٔ ظریف تفطّن داشته است[5].

اکنون دوگانگی این دو تن بر ما آشکار است، با نظر به این مهمّ که مؤلّف منیة الداعی و غنیة الواعی در کتاب خویش، از محمّد بن علی بن عبدالصّمد ـ پدر مؤلّف ذخیرة الآخرة ـ با تصریح به آنکه وی عموی پدر اوست و از علی بن علی بن عبدالصّمد با تصریح به آنکه وی جدّ اوست، روایت می‌کند[6] و مؤلّف ذخیرة الآخرة نیز در دیباچهٔ کتاب خود، نسب خویش را آشکارا بازگفته است و در ابتدای روایت او از خطبهٔ مونقهٔ امام علی هم نام پدر و اجداد وی به روشنی آمده است.

---

۱. رک: **امل الآمل**، حرّ عاملی، ج۲، ص۲۰۳؛ **تعلیقة امل الامل**، میرزا عبدالله افندی، ص۲۱۴؛ **ثقات العیون في سادس القرون**، آقا بزرگ تهرانی، ص۲۰۵.

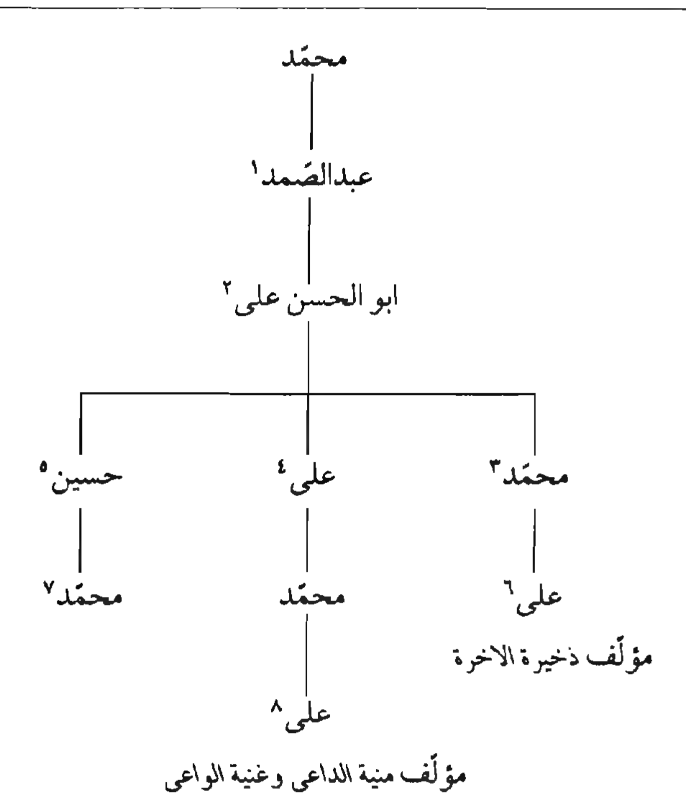
۲. دربارهٔ این کتاب، رک: **الذریعه إلی تصانیف الشیعه**، آقا بزرگ تهرانی، ج۲۳، ص۲۰۲؛ **کتابخانهٔ ابن طاووس و احوال و آثار او**، إتان کلبرگ، ترجمهٔ سیّد علی قرائی ـ رسول جعفریان، ص ۴۵۰ ـ ۴۵۱.

۳. این اشتباه ظاهراً از آنجا رخ داده که برخی از کاتبان نسخ، عبارت «بن علی» را در نسب مؤلّف ذخیرة الآخرة مکرّر پنداشته و حذف نموده‌اند، و بدین گونه نسب این دو عیناً همانند هم گردیده است.

۴. **فهرستوارهٔ فقه هزار و چهار صد سالهٔ اسلامی در زبان فارسی**، محمّدتقی دانش‌پژوه، ص۹۴.

۵. رک: **ثقات العیون فی سادس القرون**، آقابزرگ تهرانی، ص۲۰۵.

۶. رک: **ریاض العلماء وحیاض الفضلاء**، میرزا عبدالله افندی، ج۴، ص۲۲۲ـ۲۲۳.



۱. رک: *رياض العلماء وحياض الفضلاء*، ج۳، ص ۱۲۴ ـ ۱۲۷؛ *النابس فی القرن الخامس*، ص۱۰۵ ـ ۱۰۶.

۲. *الفهرست*، منتجب‌الدّين رازی، ص۷۶: «فقيه، ديّن، ثقة، قراء على الشيخ أبی جعفر رحمهم الله». نيز، رک: *امل الآمل*، ج۲، ص۱۹۲؛ *تعليقة امل الآمل*، ص۲۰۵؛ *النابس فی القرن الخامس*، ص۱۲۲ ـ ۱۲۳.

۳. رک: *امل الآمل*، ج۲، ص۲۸۷ *تعليقة امل الآمل*، ص۲۸۷؛ *ثقات العيون في سادس القرون*، ص۲۷۴ ـ ۲۷۵.

۴. *الفهرست*، منتجب‌الدّين رازی، ص۷۶: «فقيه، قراء على والده وعلى الشيخ ابی‌علی بن الشيخ ابی‌جعفر ﷺ». نيز، رک: *امل الآمل*، ج ۲، ص ۱۹۴؛ *تعليقة امل الآمل*، ص ۲۱۰؛ *ثقات العيون في سادس القرون*، ص ۱۹۶ ـ ۱۹۷.

۵. *الفهرست*، منتجب‌الدّين رازی، ص۵۲: «فقيه، ثقه». نيز، رک: *امل الآمل*، ج۲، ص۹۹؛ *ثقات العيون في سادس القرون*، ص۷۸.

۶. رک: *امل الآمل*، ج۲، ص۱۹۸، ۲۰۲؛ *ثقات العيون في سادس القرون*، ص۲۰۴.

۷. *الفهرست*، منتجب‌الدّين رازی، ص۱۱۳: «فقيه، ديّن، ثقة بسبزوار». نيز، رک: *امل الآمل*، ج۲، ص۲۶۷؛ *ثقات العيون في سادس القرون*، ص۲۶۱.

۸. رک: *امل الآمل*، ج۲، ص۲۰۳؛ *تعليقة امل الآمل*، ص۲۱۴؛ *ثقات العيون في سادس القرون*، ص۲۰۵.

IV. ترجمهٔ ادعیهٔ ذخیرة الآخرة

بیشترِ نیایش‌نامه‌هایی که به فارسی نوشته و یا از عربی بدین زبان برگردانیده شده‌اند، از ترجمهٔ ادعیه بی‌بهره‌اند و اندک دعانامه‌ای کهن توان یافت که ترجمهٔ دعاها را در بر داشته باشد. امّا در سه نسخهٔ بازمانده از ذخیرة الآخرة ـ که از آن سخن خواهیم گفت ـ برگردانی همسان از ادعیه به قلم شنگرف در میانهٔ سطور آمده است. بر ما پیدا نیست که این ترجمه از مؤلّف است یا دیگری، ولی از قرینه‌های سبک‌شناسی می‌توان آن را از روزگار مؤلّف (قرن ششم) دانست ـ اگر آن را تراویدهٔ اندیشه و قلم مؤلّف نشماریم ـ. بدین گونه می‌توان این ترجمه را کهن‌ترین برگردان از ادعیه شیعه خواند.

شیوهٔ این برگردان ارزشمند، همانند ترجمه‌های آن روزگاران از قرآن، بیشتر تحت‌اللفظی است و البتّه میزان تأثیرپذیری و برخورداری آن از عربی و واژگان آن زبان، بسی بیشتر است. و این دومین، می‌باید حاصل الفت مترجم ـ که در زُمرهٔ عالمان دینی بوده است ـ با کتب حدیث و روایت باشد. این نکته‌ای است که در متن ذخیرة الآخرة نیز جلب توجّه می‌کند، و البتّه می‌باید دانست که از این زمان بدین سو، نثر فارسی اندک اندک از سادگی فاصله می‌گرفته است. قدمت این ترجمه و برابر نهاده‌های دلکش پارسی آن برای واژگان عربی دعاها، بر ارزش آن بسی افزوده و ارجی دیگر به ذخیرة الآخرة بخشیده است.

کاوش در این برگردان، ترجمانان متون دینی و واژه‌پژوهان ادب پارسی را سودمند خواهد افتاد[1].

---

۱. دربارهٔ این ترجمه جای تأمّل و تحقیق و گفت و نوشت بسیار است. از جملهٔ این تأمّلات که بنابر دلبستگی‌های واژه‌پژوهانهٔ خویش بدان اشاره می‌کنم، کاربرد واژهٔ «پیغمبر / پیمبر» است که در هر سه نسخهٔ بازمانده گاهی بدین صورت و گاهی بدان گونه آمده است، و البتّه باید در خاطر داشت که در متنِ ↔

۷. نسخه‌های ذخیرة الآخرة

تاکنون، سه نسخه از ذخیرة الآخرة شناخته شده است:

۱. م: نسخهٔ شمارهٔ ۲۰۲۰ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی؛ تهران[1].

(تاریخ کتابت: ۹۷۱ ق. خطِ متن: نسخ. خط ترجمه: نسخ. شمارهٔ صفحه‌ها: ۲۸۰. شمارهٔ سطرها: ۱۰. کاتب: نامعلوم. انجامه: تَمَّ الکتاب بحمد الله ومنّه وفایض إحسانه وإمتنانه فی سلخ شهر شوّال خُتِمَ بالخیر والإقبال سنهٔ ۹۷۱ وصلّی الله علی سیّدنا ونبیّنا

↩ ذخیرة الآخرة همه جا «پیغمبر» آمده است. نیز اندکی ناهمگونی در این برگردان به چشم می‌آید. کاربرد واژگان «آل / فرزندان»، «بدن / تن»، «انباز / شریک» و... از این دست است. آیا این موارد در حیطهٔ تصرّفات کاتبان جای خواهد گرفت؟

۱. **فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی**، سعید نفیسی، ج ۶، ص ۱۹. اگر چه کاتب نام خود را در انجامهٔ این نسخه نیاورده، امّا یادداشت‌های تأمّل برانگیزی در حواشی برخی صفحات آن دیده می‌شود. در پشت صفحهٔ اوّل عبارتی این چنین به خط نسخ آمده: «کتاب دعا خطّ شریف استادنا الاعظم... و شبهه [در آن نیست]. فی شهر شعبان المعظّم ۱۰۶۷»؛ در کنار انجامهٔ نسخه این عبارت به خط نسخ دیده می‌شود: «اقلّ المشّاق علی الهروی مصدّقٌ علی هذا المرقوم وهو مشق من الاستاد الاعظم... علیه الرّحمة». باید گفت که در انتساب این خط به میر علی هروی، خطّاط معروف، می‌توان تردید اساسی کرد؛ هم‌چنین در حاشیهٔ ص ۲۷۹ این عبارت به خط شکستهٔ نستعلیق جلب نظر می‌کند: «به نظر حقیر احمد النبریری رسید... کتاب دعا خط استادنا الاعظم... علیه الرّحمه است و لکن اعتقاد بعضی مشایخ بر آنست که خط شریف حضرت آقا ابراهیم سلّمه الله مبادی علامکانست [؟] به هر دو سند عزیزالقدر است حرّره فی سنهٔ سبعون بعد الألف. والله أعلم بحقائق الأمور»؛ چنانکه می‌بینیم، در هر سه یادداشت عنوان «استادنا الاعظم» آمده و قابل توجّه است که در هر سه یادداشت، نامی راکه پس از این عنوان آمده بود، تعمّداً محو گردیده است. طُرفه آنکه یادداشت سوم ـ خواسته یا ناخواسته ـ «حضرت آقا ابراهیم» مذکور را به جعل نسخه متّهم داشته است! چه آنکه «حضرت آقا ابراهیم» که در سنهٔ ۱۰۷۰ در قید حیات بوده و با عبارت «سلّمه الله» از او یاد شده، چگونه می‌توانسته در ۹۷۱ که تاریخ انجامهٔ نسخه است، به کتابت آن بپردازد؟ این نسخه در تملّک فرهاد میرزا معتمد الدوله (۱۲۳۳ ـ ۱۳۰۵ ق) فرزند عبّاس میرزا قاجار بوده است، چنانکه در حاشیهٔ صفحه دوم این عبارت به خط او دیده می‌شود: «هو العزیز، دخل في نوبتی وانا العبد العاصی فرهاد بن ولیعهد طاب ثراه في ۱۰ شعبان المعظّم سنهٔ ۱۳۰۳».

وشفيع ذنوبنا محمّدٍ صلّى الله عليه وآله وسلّم تسليماً دائماً أبداً كثيراً والحمد لله رب العالمين).

۲. گ: نسخهٔ شمارهٔ ۱۳۷۵ در کتابخانهٔ جامع گوهرشاد؛ مشهد[1].

(تاريخ کتابت: سدهٔ ۱۱ ق. خطِ متن: نسخ. خط ترجمه: نسخ. شمارهٔ صفحه‌ها: ۴۰۶. شمارهٔ سطرها: ۹. کاتب: نامعلوم. انجامه: تمّ الكتاب بعون الملك الوهّاب على يد العبد المحتاج إلى رحمة الله المتين ابن... عفى عنهما).

۳. ن: نسخهٔ شمارهٔ ۲۹/۳ در کتابخانهٔ حضرت آیة الله العظمی گلپایگانی؛ قم[2].

(تاريخ کتابت: سدهٔ ۱۲ ق. خطِ متن: نسخ. خطِ ترجمه: نستعليق. شمارهٔ صفحه‌ها: ۳۱۴. شمارهٔ سطرها: ۱۰. کاتب: نامعلوم. انجامه: تمّت الكتاب بحمد الله ومنّه وفايض إحسانه وإمتنانه وصلّى الله على سيّدنا ونبيّنا وشفيع ذنوبنا محمّدٍ صلّى الله عليه وآله وسلّم تسليماً دائماً أبداً كثيراً والحمد لله ربّ العالمين. برگ نخست این نسخه افتاده و ابتدای آن چنین است: «بر چیزهای بایسته. فللّه درّه...»).

هر سه نسخه بسیار زیبا، نفیس، و ارزشمند است.

VI. روش تصحیح و تحقیق

در تصحیح ذخیرة الآخرة و ترجمهٔ ادعیهٔ آن، از هر سه نسخهٔ بازمانده بهره جسته‌ام. بدین گونه که ضبط نسخه م را اساس نهادم و اختلافات آن با دو نسخهٔ گ و ن را در پانوشت یاد کردم، و هر آنجا که ضبط نسخه‌ای دیگر بر ضبط نسخهٔ م برتری داشت، ضبط آن نسخه را در متن آوردم و ضبط دیگر نسخ را در پانوشت جای دادم. صورت

---

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ جامع گوهر شاد، دکتر محمود فاضل، ج ۴، ص ۱۹۶۳ـ۱۹۶۴.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیة الله العظمی گلپایگانی، ابوالفضل عرب‌زاده، ج ۱، ص ۳۳۶. در فهرست، تاریخ تحریر این نسخه را سدهٔ ۱۱ ق برشمرده‌اند، امّا دوست دانشور، جناب ابوالفضل حافظیان ـ که مرا بدین نسخه رهنمون گردید ـ تاریخ کتابت این نسخه را در سدهٔ ۱۲ ق می‌داند. من نیز بنابه قرائنی نظر او را صائب می‌پندارم.

رسم الخطی نسخه‌ها ـ و نه گونه‌های زبانی آنها ـ را به شیوهٔ امروزین برگردانیده‌ام (ب =پ، ک =گ، ج =چ، ء =ای، برین =بر این، درین =در این، و...).

از ترجمه نیز در تصحیح متن عربی ادعیه بی‌بهره نبوده‌ام، چه آنکه در مواردی اندک، کاتبی عبارت دعا را به صورت مألوف تغییر داده و یا با تصحیف کتابت کرده، حال آنکه ترجمه دست ناخورده باقی مانده و از این‌رو در تشخیص ضبط اصیل دعا کارگشا افتاده است[1].

ترجمهٔ ادعیه را که در هر سه نسخه در میان سطور ادعیه آمده، پس از متن ذخیرة الآخرة قرار داده‌ام. در پایان هر دعا شماره‌ای در ﴿ ﴾ آمده که بر اساس همین شماره می‌توان به ترجمهٔ آن دست یافت.

کوشیده‌ام در پانوشت‌ها، نشانی ادعیهٔ ذخیرة الآخرة را یاد کنم. در فراهم آوردن این حواشی، که تنها برای پی‌جویی بیشتر و آگاهی از بهره‌وری مؤلّف از مآخذ روایی ـ دعایی است، نخست به مصباح المتهجّد و کتب اربعه، و سپس به دیگر نگاشته‌های قُدما و منابعی که قرابت زمانی با تألیف ذخیرة الآخرة دارند، نظر داشته‌ام. اندکی از ادعیهٔ کتاب را نیز، در مامنامه‌های روایی ـ دعایی نیافته‌ام. چنانکه پیش‌تر گفته‌ام، بسی محتمل است که مؤلّف آنها را با اسناد حدیثی خویش نقل کرده باشد و یا از مجموعه‌هایی بهره گرفته باشد که اینک در دست ما نیست.

◘ ◘ ◘

در ختام، سپاس از میراثبان فرزانه، جناب استاد عبدالحسین حائری ـ دام ظلّه ـ را بر خویشتن بایسته می‌دانم و نکویی دو جهانی را برای او از خدای متعال خواهانم. اگر همدلی و تشویق‌های آن بزرگ نمی‌بود، شاید این نوشتار بدین لون در نمی‌آمد.

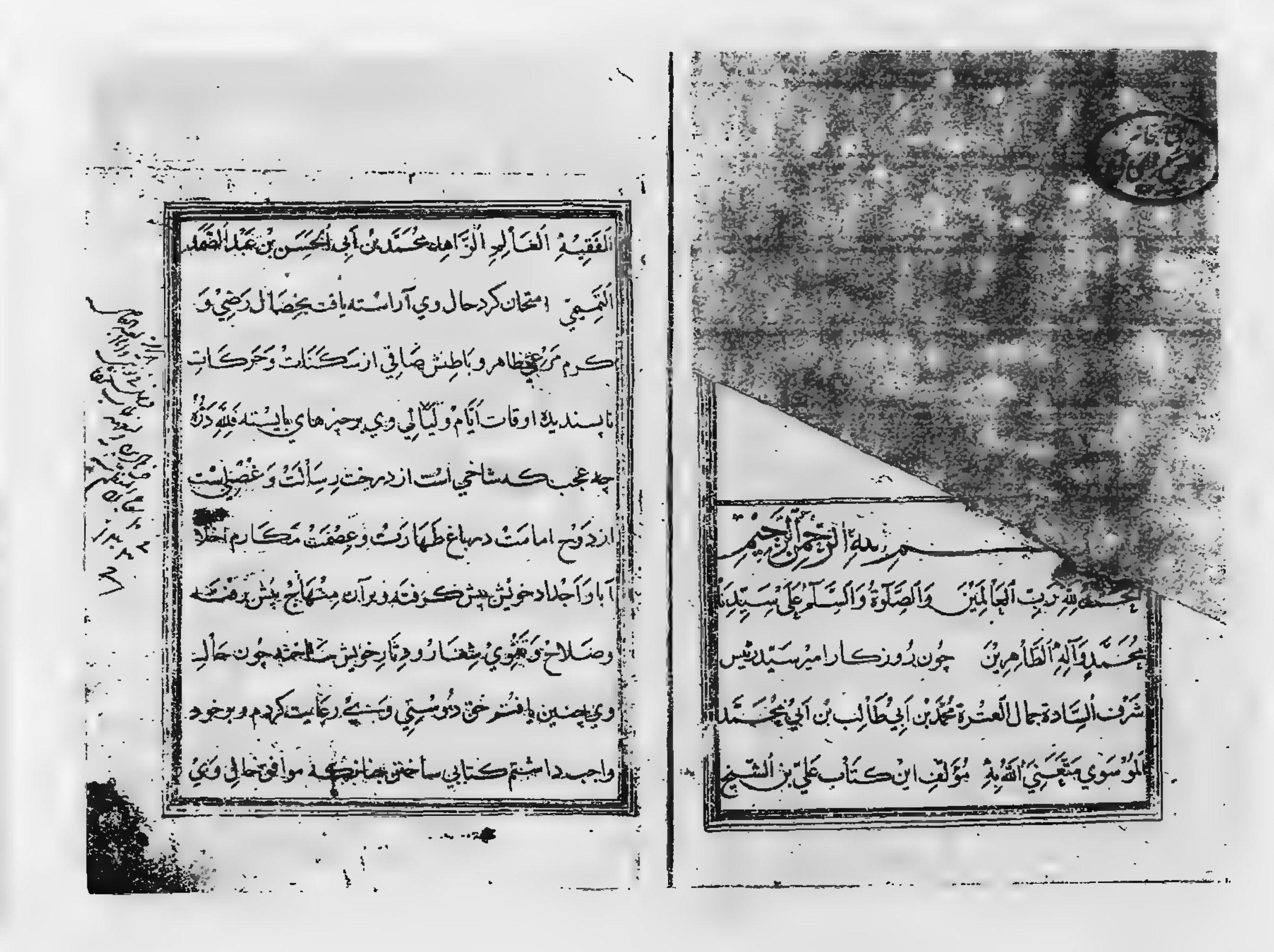
سیّد محمّد عمادی حائری

بهار ۱۳۸۱ شمسی

---

۱. برای نمونه، سنج: دعای ﴿۱۳۲﴾، ص ۷۷، س ۱۳، عبارت «نابانکم» و نسخه بدل آن با ترجمهٔ همین عبارت از ادعیه.

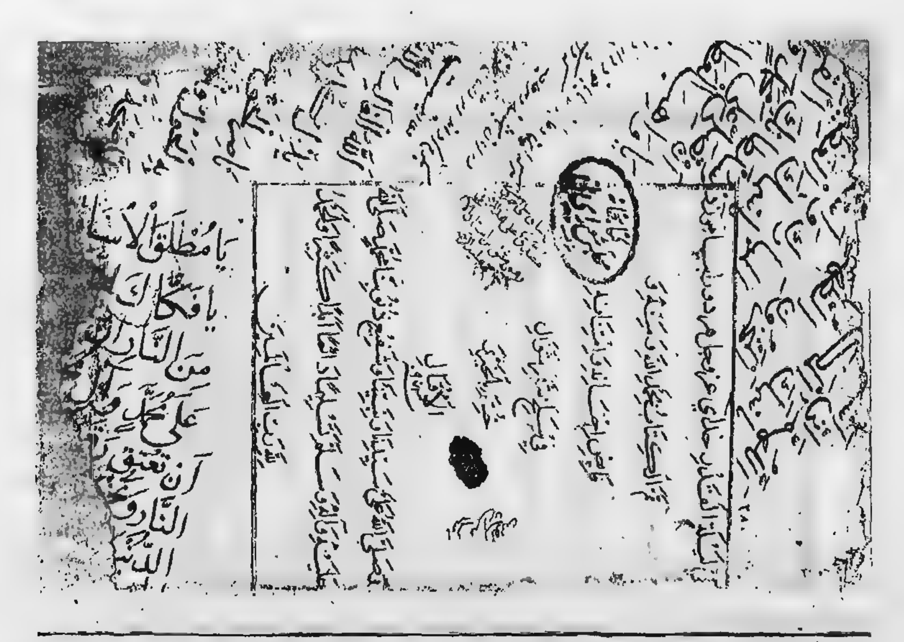
تصویر نسخه‌ها

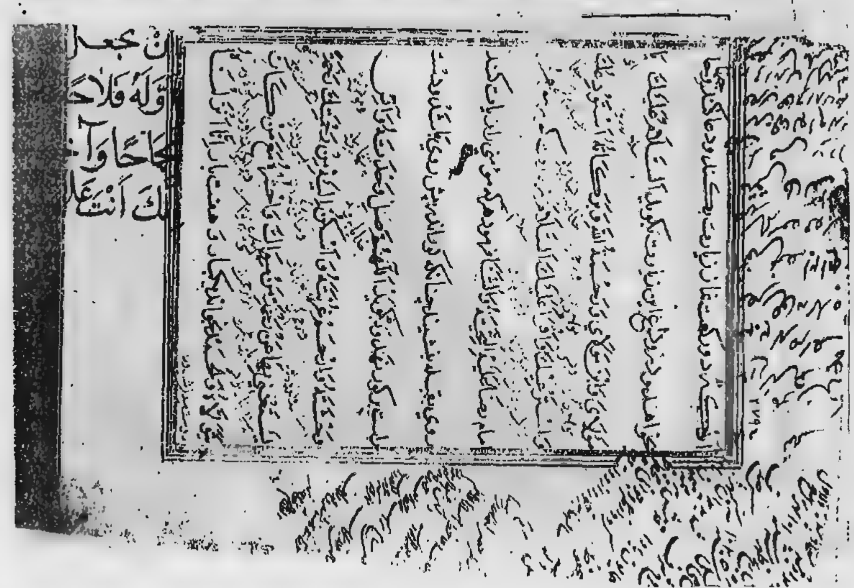


بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا
محمد وآله الطاهرین   چون روزگار امیر سید رئیس
شرف السادة جمال العترة محمد بن ابی طالب بن ابی محمد
الموسوی متعنی الله به مؤلف این کتاب علی بن الشیخ

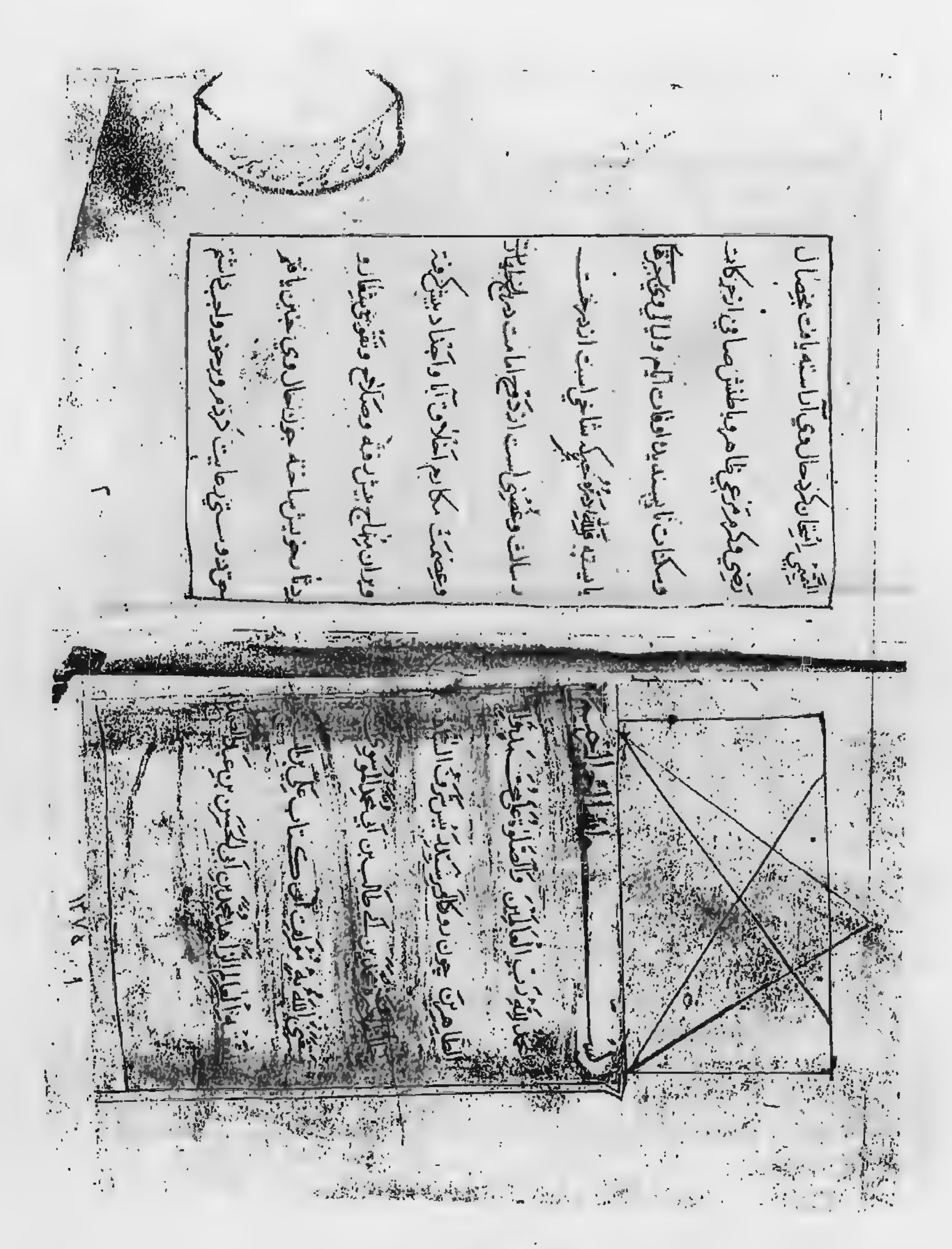
الفقیه العالم الزاهد محمد بن ابی الحسن بن عبد الصمد
التمیمی امتحان کرد حال وی آراسته یافت بخصال رضی و
کرم مرتعی ظاهر و باطنش صافی از سکنات و حرکات
ناپسندیده اوقات ایام و لیالی وی بوجههای پایسته لله دره
چه عجب که شاخی است از درخت رسالت و غصنی است
از دوح امامت دباغ طهارت و عصمت مکارم اخلا
آبا و اجداد خویش پیش گرفته و بر آن منهاج پیش رفته
و صلاح و تقوی شعار و دثار خویش ساخته چون حال
وی چنین یافتم حق دوستی و شرط رعایت کردم و بر خود
واجب داشتم کتابی ساختن بنام که موافق حال وی

آغاز نسخهٔ م

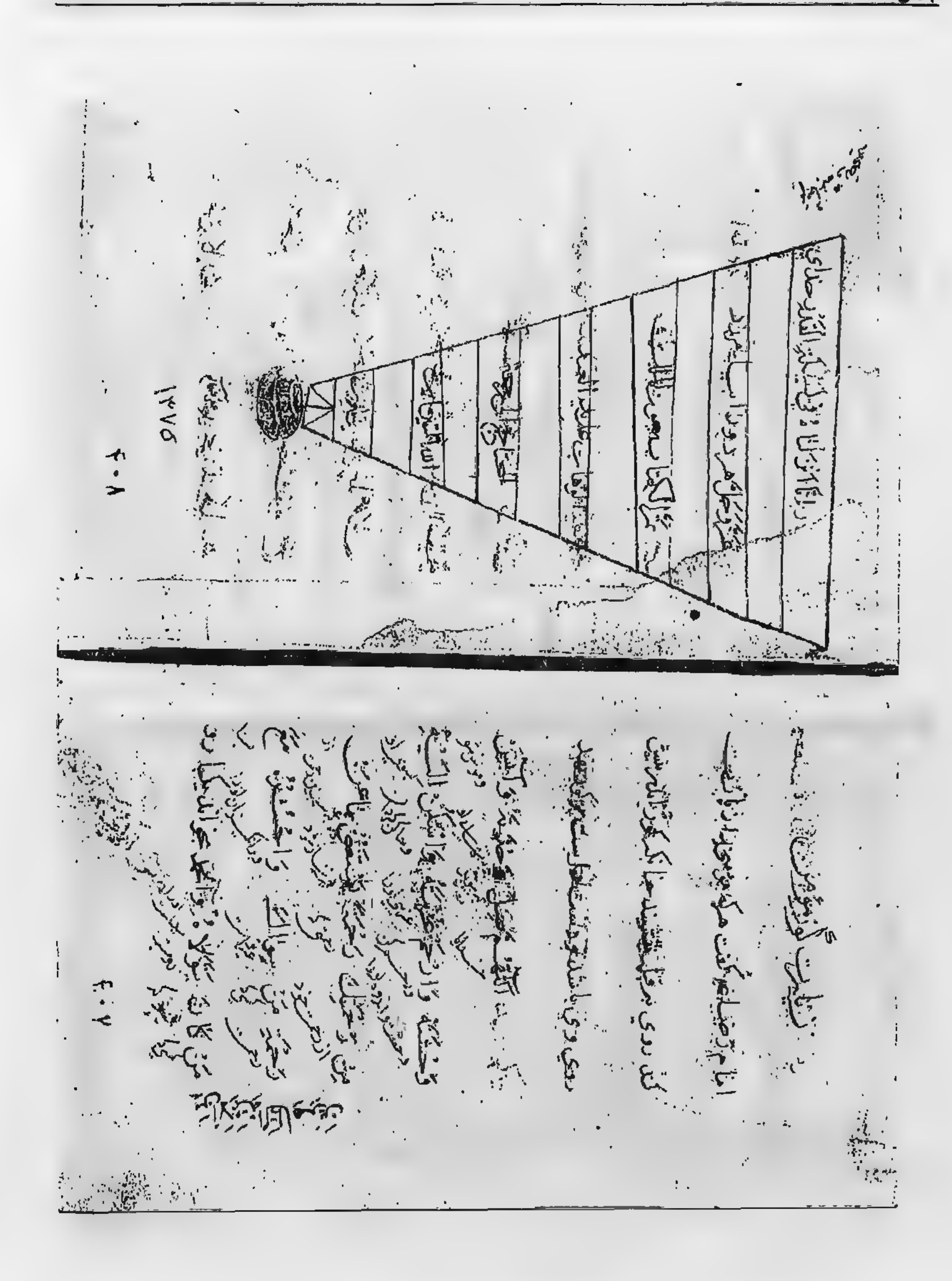




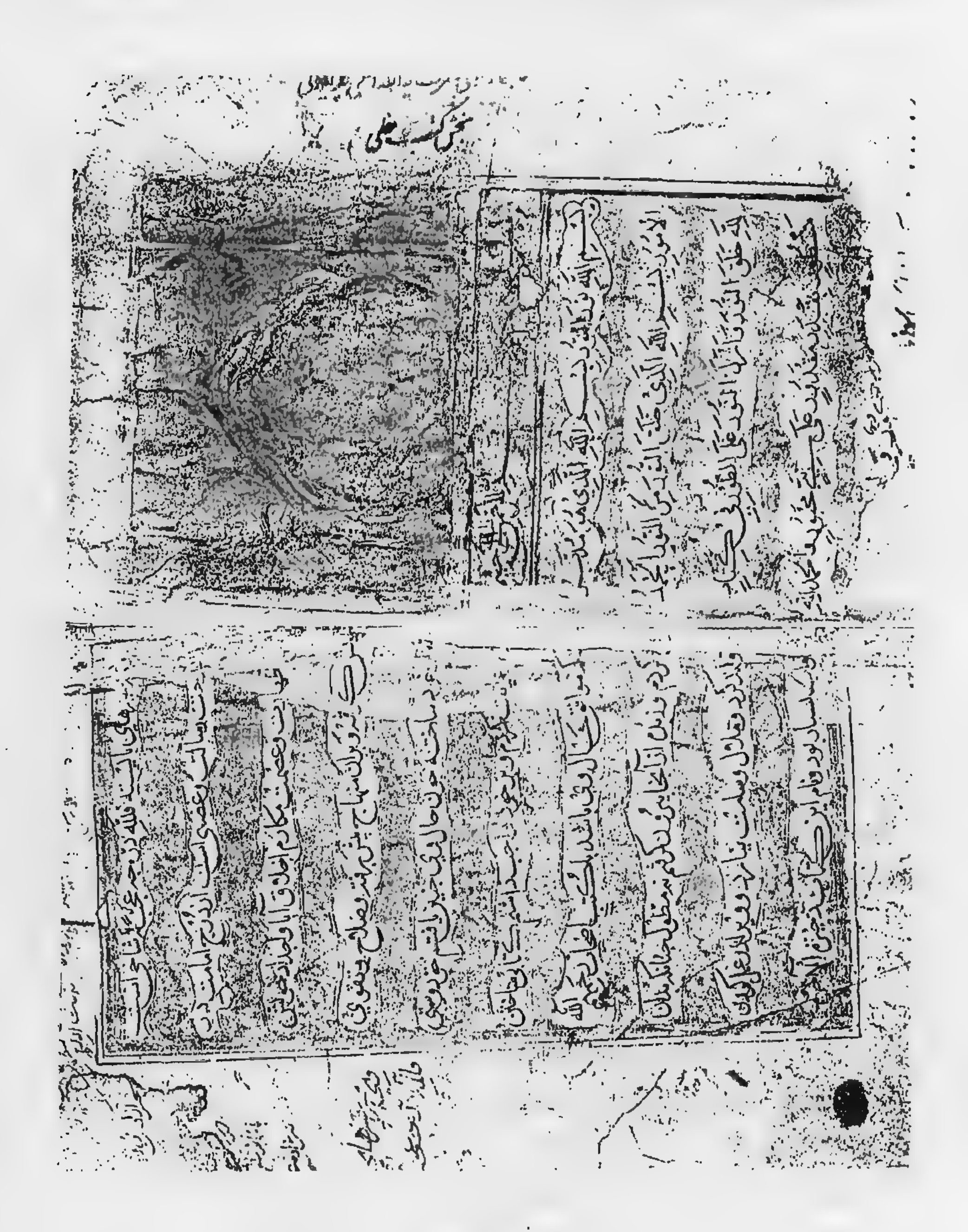
انجام نسخهٔ م



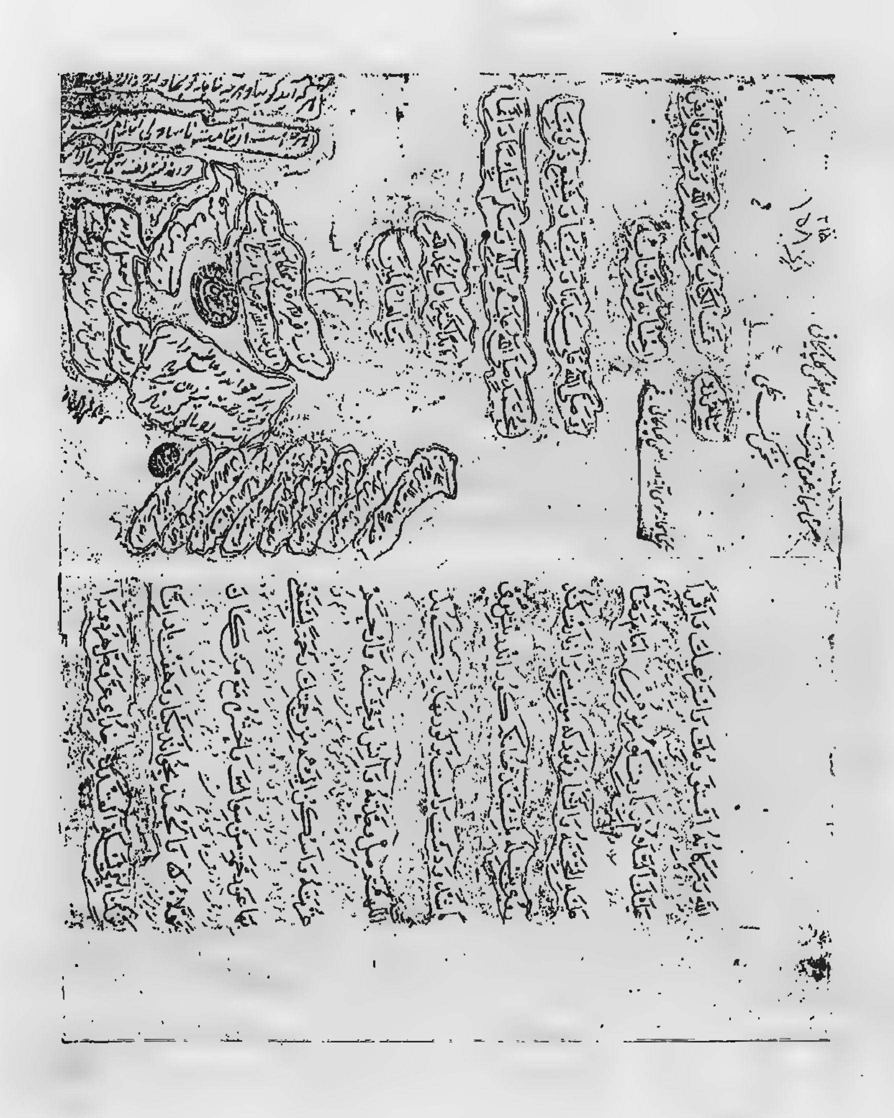
آغاز نسخه گ



انجام نسخهٔ گ



آغاز نسخهٔ ن



انجام نسخهٔ ن

مقدّمهٔ مؤلّف

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمد لله ربّ العالمین والصلوة والسّلام[۱] علی سیّدنا[۲] محمّد و آله الطاهرین

چون روزگار امیر سیّد رئیس، شرف السادة، جمال العترة، محمّد بن ابی‌طالب بن ابی‌محمّد الموسوی ـ متّعنی الله به ـ مؤلّف این کتاب، علیّ بن الشّیخ الفقیه العالم الزّاهد محمّد بن ابی‌الحسن بن عبدالصّمد التّمیمی، امتحان کرد، حال وی آراسته یافت به خصال رضی و کرم مرعی. ظاهر و باطنش صافی از سکنات و حرکات[۳] ناپسندیده، اوقات ایّام و لیالی وی بر چیزهای بایسته. فللّه دَرُّهُ! چه عجب که شاخی است از درخت رسالت و غُصنی است از دَوح[۴] امامت در باغ طهارت و عصمت. مکارم اخلاق آبا و اجداد خویش[۵] پیش گرفته و بر آن منهاج پیش رفته[۶] و صلاح و تقوی شعار و دثار خویش[۷] ساخته. چون حال وی چنین یافتم، حق دوستی وی[۸] رعایت کردم و برخود واجب داشتم کتابی ساختن، چنانکه موافق حال وی باشد. با کتب اصحاب ـ رحمهم الله ـ رجوع کردم و زبده‌ای از آنجا بیرون گرفتم، نه مطوّل. چنانکه[۹] بدان قیام تواند کرد و ملال و سآمت نیاورد[۱۰] و وی را در عمل کردن بدان ثواب بسیار بود. و نام این کتاب ذخیرة الآخرة نهاده[۱۱] آمد و سیاقش[۱۲] بر چهار فصل

---

۱. گ: ـ والسّلام.
۲. گ: ـ سیّدنا.
۳. گ: حرکات و سکنات.
۴. ن: دُرج.
۵. گ: ـ خویش.
۶. ن: برفته.
۷. ن: خود.
۸. گ: ـ وی.
۹. گ: زیراکه.
۱۰. گ، ن: نیارد.
۱۱. گ: ـ نهاده.
۱۲. گ: سیاقتش.

رانده شد:

فصل اوّل: در یاد کردن تعقیبات فرایض وسنن.

فصل دویم[1]: در یاد کردن آنچه در بعضی از روزهای سال به جای باید آورد.

فصل سیم: در آنچه بامداد و شبانگاه باید خواند از حرز و غیر آن.

فصل چهارم: در دعاهای پراکنده و زیارت امام رضا ـ علیه السلام ـ.

چشم دارد مؤلف این کتاب که هرگاه که سیّد رئیس یا کسی دیگر از این کتاب فایده برگیرد یا بخواند[2]، به دعا یاد دارد[3] و از زیاده و نقصان احتراز کند[4].

والله المستعان وعلیه التّکلان.

---

۱. گ: دؤم؛ ن: دوم.

۲. ن: فایده برگیرند یا بخوانند.

۳. گ: آورد.

۴. م،ن: کنند.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمد لله ربّ العالمین والصلوة والسّلام[1] علی سیّدنا[2] محمّد و آله الطاهرین

چون روزگار امیر سیّد رئیس، شرف السادة، جمال العترة، محمّد بن ابی‌طالب بن ابی‌محمّد الموسوی ـ متّعنی الله به ـ مؤلّف این کتاب، علیّ بن الشّیخ الفقیه العالم الزّاهد محمّد بن ابی‌الحسن بن عبدالصّمد التّمیمی، امتحان کرد، حال وی آراسته یافت به خصال رضی و کرم مرعی. ظاهر و باطنش صافی از سکنات و حرکات[3] ناپسندیده، اوقات ایّام و لیالی وی بر چیزهای بایسته. فللّه دَرُّهُ! چه عجب که شاخی است از درخت رسالت و غُصنی است از دَوح[4] امامت در باغ طهارت و عصمت. مکارم اخلاق آبا و اجداد خویش[5] پیش گرفته و بر آن منهاج پیش رفته[6] و صلاح و تقوی شعار و دثار خویش[7] ساخته. چون حال وی چنین یافتم، حق دوستی وی[8] رعایت کردم و برخود واجب داشتم کتابی ساختن، چنانکه موافق حال وی باشد. با کتب اصحاب ـ رحمهم الله ـ رجوع کردم و زبده‌ای از آنجا بیرون گرفتم، نه مطوّل. چنانکه[9] بدان قیام تواند کرد و ملال و سآمت نیاورد[10] و وی را در عمل کردن بدان ثواب بسیار بود. و نام این کتاب ذخیرة الآخرة نهاده[11] آمد و سیاقش[12] بر چهار فصل

---

۱. گ: ـ والسّلام.
۲. گ: ـ سیّدنا.
۳. گ: حرکات و سکنات.
۴. ن. دُرج.
۵. گ: ـ خویش.
۶. ن: برفته.
۷. ن: خود.
۸. گ: ـ وی.
۹. گ: زیراکه.
۱۰. گ، ن: نیارد.
۱۱. گ: ـ نهاده.
۱۲. گ: سیاقتش.

رانده شد:

فصل اوّل: در یاد کردن تعقیبات فرایض وسنن.

فصل دویم[1]: در یاد کردن آنچه در بعضی از روزهای سال به جای باید آورد.

فصل سیم: در آنچه بامداد و شبانگاه باید خواند از حرز و غیر آن.

فصل چهارم: در دعاهای پراکنده و زیارت امام رضا ـ علیه السلام ـ.

چشم دارد مؤلف این کتاب که هرگاه که سیّد رئیس یا کسی دیگر از این کتاب فایده برگیرد یا بخواند[2]، به دعا یاد دارد[3] و از زیاده و نقصان احتراز کند[4].

والله المستعان وعلیه التّکلان.

---

۱. گ: دؤم؛ ن: دوم.
۲. ن: فایده برگیرند یا بخوانند.
۳. گ: آورد.
۴. م،ن: کنند.

فصل اوّل

در یاد کردن تعقیبات فرایض و سنن

چون زوال گردد، بگوید:

لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ ٱللهُ وَٱللهُ أَكْبَرُ مُعَظَّمًا مُقَدَّسًا مُوَقَّرًا كَبيرًا، ٱلْحَمْدُ لِلّهِ ٱلَّذي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ في ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكبيرًا[1]. ﴿۱﴾

آنگه برخیزد[2]، به خضوع و آهستگی روی به قبله آرد بعد از آنکه وضو به جای آورده بود. و هشت رکعت نماز سنّت[3] پیشین بگذارد، هر دو رکعت به سلامی. در رکعت اوّل وجّهت[4] برخواند[5] و الحمد و قل هو الله احد[6] و در رکعت دویم[7] الحمد و قل یا ایها الکافرون[8] و در باقی آنچه خواهد بخواند. آنگه[9] چون از سنّت فارغ گردد، بانگ نماز کند و سجده کند پس از بانگ نماز[10]، و بگوید در آن سجده:

اللّٰهُمَّ ٱجْعَلْ قَلْبي بٰارًّا وَرِزْقي دٰارًّا وَٱجْعَلْ[11] لي عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ محمّدٍ صلّى الله عليه وآلِه مُسْتَقَرًّا وَقرارًا[12]. ﴿۲﴾

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۱.

۲. گ: +و.

۳. گ: سنّت نماز.

۴. الأنعام (۶): ۷۹: ﴿إِنّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ ٱلسَّمٰواتِ وَٱلْأَرْضَ حَنيفًا وَما أَنا مِنَ ٱلْمُشْرِكينَ﴾.

۵. گ: بخواند.

۶. الإخلاص (۱۱۲).

۷. ن: دوم.

۸. الکافرون (۱۰۹).

۹. گ: و.

۱۰. گ: ـ پس از بانگ نماز.

۱۱. م، ن: فاجعل.

۱۲. رک: الکافي، ج ۳، ص ۳۰۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۶۴؛ مصباح المتهجّد، ص ۳۰.

و[1] چون سر از سجده بردارد[2]، بگوید:

سُبْحانَ مَنْ لا تَبيدُ مَعالِمُهُ، سُبْحانَ مَنْ لا يَنْسىٰ مَنْ ذَكَرَهُ، سُبْحانَ مَنْ لا يُخَيِّبُ سائِلَهُ، سُبْحانَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حاجِبٌ يُغْشىٰ وَلا بَوّابٌ يُرشىٰ وَلا تَرْجُمانٌ يُناجىٰ، سُبْحانَ مَنِ اخْتارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْماءِ، سُبْحانَ مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِمُوسىٰ، سُبْحانَ مَنْ لا يَزْدادُ عَلىٰ كَثْرَةِ الْعَطاءِ إِلاّ كَرَمًا وَجُودًا، سُبْحانَ مَنْ هُوَ هٰكَذا لا غَيْرُهُ[3].﴿۳﴾

آنگه قامت[4] كند وبگويد پيش‌تر[5] از آنكه در نماز ايستد:

اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التّامَّةِ وَالصَّلوٰةِ الْقائِمَةِ، بَلِّغْ مُحَمَّداً صلّى الله عليه وآله الدَّرَجَةَ وَالْوَسيلَةَ وَالْفَضْلَ وَالْفَضيلَةَ، بِاللهِ أَسْتَفْتِحُ وَبِاللهِ أَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صلّى الله عليه وآلِه أَتَوَجَّهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْني بِهِمْ وَجيهًا فِى الدُّنْيا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبينَ[6].﴿۴﴾

چون خواهد كه اين بگويد، پس از قامت هم روا بود:

يا مُحْسِنُ قَدْ أَتاكَ الْمُسيءُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسيءِ وَأَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسيءُ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍوَتَجاوَزْ عَنْ قَبيحِ ما تَعْلَمُ مِنّي[7].﴿۵﴾

آنگه هفت تكبير كند[8] ونيّت به جاى آرد[9] و وجّهتُ[10] بخواند و در نماز ايستد و چهار ركعت فريضهٔ نماز پيشين بگذارد و قرائت و ركوع و سجود و تشهّد، تمام به ترتيب به جاى آرد و چون سلام باز دهد، سه بار بگويد: الله اكبر و با هر تكبيرى دست تا برابر گوش بردارد و اگر جايى بود كه دست برنتواند[11] داشت، روا بود كه دست برندارد و سه بار الله اكبر بگويد.

---

۱. ن: ـ و.
۲. گ، ن: برآرد.
۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۹، ۷۲.
۴. ن: + نماز.
۵. گ: پيش.
۶. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۰، ۷۲.
۷. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۰، ۷۳.
۸. گ: گويد؛ ن: بگويد.
۹. گ، ن: آورد.
۱۰. الأنعام (۶): ۷۹.
۱۱. گ: بر نتوان.

آنگه بگوید[۱]:

لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ إِلٰهًا واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ إِلٰهًا واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ، لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَلا نَعْبُدُ إِلاَّإِيّاهُ، مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الكافرونَ، لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ رَبُّنا وَرَبُّ اٰبائِنَا الْأَوَّلينَ، لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، صَدَقَ وَعْدَهُ وَأَنْجَزَوَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعزَّ جُنْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحيي وَيُميتُ وَيُميتُ وَيُحْيِيْ وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ[۲]. ﴿۶﴾

آنگه تسبیح فاطمه ـ علیها السّلام ـ بگوید[۳]: سی و چهار بار[۴] الله اکبر ﴿۷﴾ و سی و سه بار[۵] سبحان الله[۶] ﴿۸﴾ و سی و سه بار[۷] الحمد لله ﴿۹﴾[۸].

آنگه بگوید:

أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذي لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، اَللّٰهُمَّ اهْدِني مِنْ عِنْدِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكاتِكَ. سُبْحانَكَ لا إِلٰهَ إِلاَّ أَنْتَ، اغْفِرْلي ذُنُوبي فإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّها جَميعًا[۹] إِلاَّ أَنْتَ[۱۰]. ﴿۱۰﴾

آنگه بگوید[۱۱]:

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ عافِيَتَكَ في أُمُوري كُلِّها وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيا وَعَذابِ الْاٰخِرَةِ وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ وَعِزَّتِكَ الَّتي لا تُرامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتي لا يَمْتَنِعُ مِنْها شَيءٌ

۱. ن ـ بگوید.
۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۵۰.
۳. گ: + بدین طریق.
۴. گ: سی چهار بار.
۵. گ: سی سه بار.
۶. گ: الحمدلله.
۷. گ: سی سه بار.
۸. گ: سبحان الله؛ رک: مصباح المتهجّد، ص ۵۰.
۹. ن: ـ کلّها جمیعًا.
۱۰. رک: مصباح المتهجّد، ص ۵۰.
۱۱. ن: گوید.

مِنْ شَرِّ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَشَرِّ الْأَوجاعِ كُلِّها، لا حَوْلَ وَلاقُوَّةَ إلاّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذي لا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ للهِ الَّذي لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ في الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبيرًا[1]. ﴿۱۱﴾

آنگه الحمد و آية الكرسي[2] و آمن الرسول[3] و شهد الله[4] و قل اللهمّ مالك الملك[5] و إنّ ربّكم الله الذي خلق السّموات والارض[6] وآخر سورهٔ حشر از آنجاكه هو الله الذي لا اله الاّ هو عالم الغيب والشّهادة[7] تا آخر سوره بخواند.

آنگه سه بار بگويد:

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ[8]. ﴿۱۲﴾

آنگه سه بار بگويد:

اللّهمّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَأَعْتِقْ رَقَبَتي مِنَ النّار[9]. ﴿۱۳﴾

آنگه دوازده بار قل هو الله احد[10] بخواند.

آنگه بگويد:

اَللّهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخزُونِ الطّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبارَكِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظيمِ وَسُلْطانِكَ الْقَديمِ، يا واهِبَ الْعَطايا وَيا مُطْلِقَ الْأُسارىٰ وَيا فَكّاكَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتي مِنَ النّارِ وَتُخْرِجَني مِنَ الدُّنْيا سالِمًا وَتُدْخِلَنِيَ الْجَنَّةَ آمِنًا وَأَنْ تَجْعَلَ دُعائي أَوَّلَهُ فَلاحًا وَأَوْسَطَهُ نَجاحًا وَآخِرَهُ صَلاحًا إِنَّكَ أَنْتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ[11]. ﴿۱۴﴾

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۵۰.
۲. البقره (۲): ۲۵۵.
۳. البقره (۲): ۲۸۵.
۴. آل عمران (۳): ۱۸.
۵. آل عمران (۳): ۲۶.
۶. الأعراف (۷): ۵۴.
۷. الحشر (۲): ۲.
۸. رک: الكافي، ج ۲، ص ۵۲۸؛ كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۲۵؛ مصباح المتهجّد، ص ۵۲.
۹. رک: مصباح المتهجّد، ص ۵۲، ۵۳.
۱۰. الإخلاص (۱۱۲).
۱۱. رک: كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۲۴؛ تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۱۰۸؛ مصباح المتهجّد،

آنگه بگوید:

رَضیتُ بِاللهِ رَبًّا وَبِالْأسْلامِ دیناً وَبِالقرآنِ کتابًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِیًّا وَبِعَلیّ إمامًا وَٱلْحَسَنِ وَٱلْحُسَیْنِ وَعَلیِّ بنِ الحُسَینِ وَمُحمَّدِ بنِ علیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحمَّدٍ وَمُوسی بنِ جَعفرٍ وَعلیِّ بن موسیٰ وَمحمَّدِ بن علیٍّ وعلیِّ بنِ مُحمّدٍ وٱلحَسَنِ بنِ علیٍّ أئمَّةً وَسادةً وقادَةً، اللّٰهُمَّ وَلِیَّكَ ٱلْحُجَّةَ فاحْفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ یَمینِهِ وَعَنْ شِمالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ وَٱمْدُدْ فی عُمْرِهِ وَٱجْعَلْهُ ٱلْقائِمِ بِأَمْرِكَ ٱلْمُنْتَصِرَ لِدینِكَ وَأرِهِ ما یُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَیْنُهُ وَٱشْفِ صُدُورَنا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنینَ[1]. ﴿۱۵﴾

آنگه سه بار بگوید:

اللّهمَّ صلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وآلِ محمّدٍ وارزُقنی الجَنَّةَ وأجِرنی مِنَ النّارِ وَزَوِّجْنی مِنَ الحورِ العینِ[2]. ﴿۱۶﴾

آنگه سه بار بگوید:

یامَنْ لا یَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، یامَنْ لاتُغَلِّطُهُ الْمَسائِلُ، یا مَنْ لا یُبْرِمُهُ إِلْحاحُ ٱلْمُلِحّینَ، أَذِقْنی بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلاوَةَ رَحْمَتِكَ[3]. ﴿۱۷﴾

آنگه بگوید چهل بار:

سُبْحانَ اللهِ وَٱلْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إلٰهَ إلّا اللهُ وَٱللهُ أكْبَرُ.

ودر قفای همهٔ فریضه‌ها این جمله همی بگوید و دعایی نیز که خواهد بگوید و دست‌ها که برداشته بود به دعا، به روی[4] فرو آورد و سجدهٔ شکر کند و بگوید اندر سجدهٔ شکر:

اللّٰهُمَّ إنّی[5] إلَیْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ ٱعْتَصَمْتُ وَعَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ یا ربِّ ثِقَتی وَرَجائی، فَاكْفِنی ما أَهَمَّنی وَما لا یُهِمُّنی وَما أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ منّی، عَزَّ جارُكَ وَجَلَّ ثَناءُكَ وَلا إلٰهَ

↔ ص ۵۷.

۱. رک: الکافی، ج ۲، ص ۵۴۸؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۷؛ مصباح المتهجّد، ص ۲۰۶.

۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۱۹.

۳. رک: الکافی، ج ۲، ص ۵۹۴.

۴. گ: آن را (به روی).

۵. گ: إنّی.

غَيْرُكَ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم[1].﴿۱۸﴾

آنگه جانب راست از روی بر زمین نهد و بگوید:

إِرْحَمْ ذُلّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرُّعي إِلَيْكَ وَوَحْشَتي مِنَ ٱلنّاسِ وَأُنْسي بِكَ يا كَريمُ يا كَريمُ يا كَريمُ[2].﴿۱۹﴾

آنگه جانب چپ از روی بر زمین نهد و بگوید:

لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ رَبّي حَقًّا حَقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يارَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا، اَللّٰهُمَّ إِنَّ عَمَلي ضَعيفٌ، فَضاعِفْهُ لي يا كَريمُ يا كَريمُ يا كَريمُ[3].﴿۲۰﴾

آنگه دیگر بار پیشانی بر زمین نهد و بگوید: شُكْراً لِلّٰهِ[4]﴿۲۱﴾ چندان که خواهد.

آنگه سر از سجده بردارد وبگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاّ ٱللّٰهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ أَميرَ ٱلْمُؤْمِنينَ وَصِيُّهُ، اَللّٰهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ ٱلسَّعادَةَ في ٱلرُّشْدِ وَايمانَ ٱلْيُسْرِ وَفَضيلَةً فِی ٱلنِّعَمِ وَهَناةً فِی ٱلْعِلْمِ حَتّٰى تُشَرِّفَهُم عَلٰى كُلِّ شَريفٍ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلِيِّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصاحِبِ كُلِّ حَسَنَةٍ وَمُنْتَهٰى كُلِّ رَغْبَةٍ، لَمْ يَخْذُلْني عِنْدَ شَديدَةٍ وَلَمْ يَفْضَحْني بِسُوءِ سَريرَةٍ فَلِسَيِّدي ٱلْحَمْدُ كَثيراً[5].﴿۲۲﴾

و[6] موضع سجود دست فرا آرد و بر[7] روی و جملهٔ تن فرو آرد که شفا بود جملهٔ دردها را.

آنگه برخیزد و قامت کند و هفت تکبیر و نیّت به جای[8] آرد و چهار رکعت نماز دیگر بگذارد بر ترتیب نماز پیشین و چون سلام بدهد، تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ

---

۱. رک: تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۸۳؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۴۴.

۲. رک: الکافي، ج ۳، ص ۳۲۷؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۴۵.

۳. رک: الکافي، ج ۳، ص ۳۲۳، ۳۲۷؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۴۵.

۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۷۴۴.

۵. رک: مصباح المتهجّد، ص ۶۷، ۲۴۱.

۶. گ: + بر.

۷. گ، ن: به.

۸. ن: جا.

بگوید و آن دعاها[۱] که در قفای نماز پیشین خوانده بود، بخواند.

آنگه بخواند این دعاها که مختصّ است به نماز دیگر:

یا مَنْ أَظْهَرَ ٱلْجَمیلَ وَسَتَرَ ٱلْقَبیحَ، یامَنْ لا یُؤاخِذُ بِالْجَریرَةِ وَلَمْ یَهْتِكِ ٱلسِّتْرَ، یا عَظیمَ ٱلْعَفْوِ یا حَسَنَ ٱلتَّجاوُزِ یا باسِطَ ٱلْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَةِ یا صاحِبَ كُلِّ حاجَةٍ یا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ یا مُفَرِّجَ كُلِّ كُرْبَةٍ یا مُقیلَ ٱلْعَثَراتِ یا كَریمَ ٱلصَّفْحِ یا عَظیمَ ٱلْمَنِّ یا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ قَبْلَ ٱسْتِحْقاقِها، یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ رَبّاهُ یا سَیِّداهُ یا غایَةَ رَغْبَتاهُ، أَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفاطِمَةَ وَٱلْحَسَنِ وَٱلْحُسَیْنِ وَعليِّ بْنِ الحسینِ ومُحمَّدِ بن عليٍّ وَجعفَرِ بن مُحمّدٍ وموسی بن جَعفَرٍ وَعليّ بن موسیٰ ومُحَمَّدِ بنِ عليٍّ وعليِّ بن مُحمَّدٍ والحَسَنِ بن عليٍّ والحُجّة القائِمِ المَهْدي ٱلْأَئِمَّةِ ٱلْهادِیَةِ عَلَیْهِمُ ٱلسَّلامُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْأَلُكَ یا اللهُ أَنْ لا تُشَوِّهَ خَلْقي بِالنّارِ وَأَنْ تَفْعَلَ بي ما أَنْتَ أَهْلُهُ[۲].{۳۳}

دراخبار آورده‌اند که هر که پس از نماز دیگر، این دعا بخواند، خدای تعالی[۳] به عدد هر که نماز دیگر کرده بود[۴]، حسنه[۵] در دیوان وی بنویسد و سیئه از دیوان وی محو کند. آنگه بگوید:

لا إِلٰهَ إِلاَّ ٱللهُ ٱلْحَلیمُ ٱلْعَظیمُ، لا إِلٰهَ إِلاَّ ٱللهُ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَریمِ، ٱلْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ ٱلْعالَمینَ، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ مُوجِباتِ رَحْمَتِكَ وَعَزائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَٱلْغَنیمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَٱلسَّلامَةَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ، اَللّٰهُمَّ لا تَدَعْ لي ذَنْبًا إِلاّ غَفَرْتَهُ وَلا هَمًّا إِلاّ فَرَّجْتَهُ وَلا سُقْمًا إِلاّ شَفَیْتَهُ وَلا عَیْبًا إِلاّ سَتَرْتَهُ وَلا رِزْقًا إِلاّ بَسَطْتَهُ وَلا خَوْفًا إِلاّ آمَنْتَهُ وَلا سُوءً إِلاّ وَقَیْتَهُ وَلا حاجَةً هِيَ لَكَ رِضًا وَلِيَ فیها صَلاحٌ إِلاّ قَضَیْتَها یا أَرْحَمَ ٱلرّاحِمینَ[۶].{۳۳}

وبگوید هفتاد بار: **أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّي وَأَتُوبُ إِلَیْهِ**[۷]{۳۵}. و ده بار انّا أنزلناه في ليلةِ القدر[۸]

---

۱. ن: دعا.

۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۷۰.

۳. گ، ن: عزّوجل.

۴. گ: به عدد هر نمازی که کرده بود.

۵. گ: حسنه‌ای.

۶. رک: مصباح المتهجّد، ص ۶۱.

۷. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۶۶.

۸. القدر (۹۷).

بخواند. آنگه بگوید:

أَسْتَغْفِرُ ٱللهَ ٱلَّذي لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ، ٱلرَّحْمٰنُ ٱلرَّحيمُ، ذُواٱلْجَلالِ وَٱلْإِكْرامِ، وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ عَبْدٍ ذَليلٍ خاضِعٍ فَقيرٍ بائِسٍ مِسْكينٍ مُسْتَكينٍ مُسْتَجيرٍ لا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلا ضَرًّا وَلا مَوْتًا وَلا حَياةً وَلا نُشُورًا، ٱللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ بَطْنٍ لا يَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لا يَخْشَعُ وَمِنْ عَمَلٍ لا يَنْفَعُ وَمِنْ صَلٰوةٍ لا تُرْفَعُ وَمِنْ دُعاءٍ لا يُسْمَعُ، ٱللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ ٱلْيُسْرَ بَعْدَ ٱلْعُسْرِ وَٱلْفَرَجَ بَعْدَ ٱلْكَرْبِ وَٱلرَّخاءَ بَعْدَ ٱلشِّدَّةِ، ٱللّٰهُمَّ ما بِنا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ[۱]. ﴿۲۶﴾

وبگوید سه بار:

ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وٱرْزُقْني ٱلْجَنَّةَ وَأَجِرْني مِنَ ٱلنّار وَزَوِّجْني مِنَ ٱلْحُورِ ٱلْعين[۲] ﴿۲۷﴾

ودر عقب همه فریضه‌ها این بگوید که روایت است از امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ که گفت: نباید که هیچ مؤمن از فریضه‌ای فارغ گردد که نه این دعا بگوید.

آنگه دست‌ها که[۳] برداشته باشد[۴]، به روی فرو آرد و سجدهٔ شکر کند، چنانکه یاد کرده آمد.

آنگه برخیزد و هشت رکعت سنّت نماز دیگر بگذارد، هم چنانکه سنّت نماز پیشین. واگر این سنّت پیش از فریضه بگذارد هم روا بود، الّا جمع صلاتین نکرده باشد. واولیٰ تر آن بود که جمع صلاتین کند.

آنگه چون آفتاب فرو شود و سرخی از جانب مشرق برود، برخیزد و بانگ نماز کند، نماز شام را[۵]. و چون بانگ نماز شام را بگفته باشد، بگوید:[۶]

ٱللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبالِ لَيْلِكَ وَإِدْبارِ نَهارِكَ وَحُضُورِ صَلَواتِكَ وَأَصْواتِ دُعاتِكَ وَتَسْبيحِ مَلائِكَتِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۷۵.
۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۱۹.
۳. م: ـ که.
۴. گ: بود.
۵. ن: برخیزد و بانگ نماز شام را بگوید.
۶. گ: و بگوید چون بانگ نماز بگفته باشد؛ ن: چون بانگ نماز گفته باشد این بگوید.

اَلتَّوّابُ اَلرَّحیمُ[1].﴿۲۸﴾

وسجدهٔ شکر بکند میان بانگ نماز، وقامتِ نماز شام را بلکه صلواتی بگـوید یـا گامی فرا نهد.

آنگه قامت کند و آن دعاکه از پس قامت یاد کرده آمد[2]، بگوید و هفت تکبیر ونیّت و وَجّهْتُ[3] چنانکه یاد کرده آمد، به جای آرد و فریضهٔ شام، سه رکعت[4] بکند و قرائت و رکوع و سجود و ارکان آن تمام به جای آرد[5] و چون سلام بدهد، سه بار تکبیر کند و تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوید و سه بار إنّا أنزلناه[6] بخواند و زانو بجنباند که در این فضل بسیار است.

آنگه بگوید:

إِنَّ اللهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ، يـا أَيُّـهَا ٱلَّـذينَ آمَنُوا صَـلُّوا عَـلَيْهِ وَسَـلِّمُوا تَسْليمًا، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَعَلىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ[7].﴿۲۹﴾

آنگه بگوید هفت بار:

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحيمِ، لاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ إِلاّٰ بِاللهِ ٱلْعَلِيِّ ٱلْعَظيمِ[8].﴿۳۰﴾

وسه بار بگوید:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذي يَفْعَلُ ما يَشاءُ وَلاٰ يَفْعَلُ ما يَشاءُ غَيْرُهُ[9].﴿۳۱﴾

آنگه برخیزد و چهار رکعت سنّت نماز شام[10] بگذارد به دو سلام، و بـخوانـد در رکعت اوّل الحمد و قل هو الله احد[11] و در دیگر رکعت الحمد و قل یا ایّها الکافرون[12] و در دو رکعت دیگر همین بخواند و بگوید هفتاد بار در باز پسین سجده از سنّت نماز شام

---

۱. رک: الکافي، ج ۲، ص ۵۲۳؛ مصباح المتهجّد، ص ۹۷.
۲. ن: شد.
۳. الأنعام (۶): ۷۹.
۴. ن: سه رکعت نماز فریضهٔ شام.
۵. ن: آورد.
۶. القدر (۹۷).
۷. رک: مصباح المتهجّد، ص ۹۸.
۸. رک: مصباح المتهجّد، ص ۹۸.
۹. رک: مصباح المتهجّد، ص ۹۸.
۱۰. گ: نماز سنّت شام؛ ن: سنّت شام.
۱۱. الإخلاص (۱۱۲).
۱۲. الکافرون (۱۰۹).

هر شبی، خاصّه شب آدینه:

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ اَلْكَريمِ وَاَسْمِكَ اَلْعَظيمِ وَمُلْكِكَ اَلْقَديمِ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَغْفِرَ لي ذَنْبِيَ اَلْعَظيمَ، إِنَّهُ لا يَغْفِرُ اَلْعَظيمَ إِلاَّ اَلْعَظيمُ[1]. ﴿۳۲﴾

وچون از سنّت نماز[2] شام فارغ گردد، بگوید:

اَللّٰهُمَّ أَنْتَ اَلسَّلامُ وَمِنْكَ اَلسَّلامُ وَإِلَيْكَ اَلسَّلامُ وَإِلَيْكَ يَعُودُ اَلسَّلامُ، تَبارَكْتَ رَبَّنا يا ذَاالْجَلالِ وَالْإِكْرامِ، اَلسَّلامُ عَلٰى رَسُولِ اَللهِ، اَلسَّلامُ عَلٰى نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلٰى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ خاتَمِ النَّبِيّينَ، اَلسَّلامُ عَلَى اَلْأَئِمَّةِ اَلْهادينَ اَلْمَهدِيّينَ، اَلسَّلامُ عَلٰى جَبْرَئيلَ وَميكائيلَ وَإِسْرافيلَ وَعِزْرائيلَ مَلَكِ اَلْمَوْتِ وَحَمَلَةِ اَلْعَرْشِ، اَلسَّلامُ عَلٰى رِضْوانَ خازِنِ اَلْجِنانِ، اَلسَّلامُ عَلٰى مالِكٍ خازِنِ اَلنّيرانِ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلٰى عِبادِ اَللهِ اَلصّالِحينَ[3]. ﴿۳۳﴾

ودر عقب همهٔ فریضه‌ها این سلام بگوید.

آنگه سلام[4] بر ائمه ـ علیهم السّلام ـ یک یک را جداگانه[5]. و در عقب جملهٔ فرایض، دوازده بار قل هو الله احد[6] بخواند که روایت کرده‌اند از صادق ـ علیه السّلام ـ که گفت: هر که ایمان دارد به خدا[7] و به روز قیامت، دست ندارد از خواندن قل هو الله احد[8] دوازده بار[9] در قفای نمازهای فرایض[10].

آنگه بگوید:

اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَرٰى وَلا تُرٰى وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلٰى وَأَنَّ إِلَيْكَ اَلرُّجْعىٰ وَاَلْمُنْتَهٰى وَأَنَّ لَكَ اَلْمَماتَ وَالْمَحْيا وَأَنَّ لَكَ الْآخِرَةَ وَالْأُولٰى، اَللّٰهُمَّ إِنّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزٰى وَأَنْ نَأْتِيَ ما عَنْهُ تَنْهٰى، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْأَلُكَ اَلْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَأَسْتَعيذُ بِكَ مِنَ اَلنّارِ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنَ اَلْحُورِ اَلْعينِ بِعِزَّتِكَ وَاَجْعَلْ

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۹۹.
۲. ن: ـ نماز.
۳. درمامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.
۴. گ، ن: + دهد.
۵. گ: جدا؛ ن: جداگونه.
۶. الإخلاص (۱۱۲).
۷. گ، ن: خدای.
۸. الإخلاص (۱۱۲).
۹. م: + و.
۱۰. م، ن: ـ آنگه.

أَوْسَعَ رِزْقِي عِنْدَ كِبَرِ سِنِّي وَأَحْسَنَ عَمَلِي عِنْدَ اقْتِرابِ أَجَلِي وَأَطِلْ فِي طاعَتِكَ وَما يُقَرِّبُ مِنْكَ وَيُحْظِرُ عِنْدَكَ وَيُزْلِفُ لَدَيْكَ عُمْرِي وَأَحْسِنْ فِي جَمِيعِ أَحْوالِي وَأُمُورِي مَعْرِفَتِي وَلا تَكِلْنِي إِلى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِقَضاءِ جَمِيعِ حَوائِجِي لِلدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَابْدَأْ بِوالِدَيَّ وَوَلَدِي وَجَمِيعِ إِخْوانِيَ الْمُؤْمِنِينَ فِي جَمِيعِ ما سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ[1]. ﴿۳۴﴾

وده بار بگوید:

ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ[2] وَأَسْتَغْفِرُ اللهَ[3]. ﴿۳۵﴾

وبگوید:

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِباتِ رَحْمَتِكَ وَعَزائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالنَّجاةَ مِنَ النّارِ وَمِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ وَالرِّضْوانِ فِي دارِ السَّلامِ وَجِوارِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلامُ، اللّٰهُمَّ ما بِنا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ، لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ[4]. ﴿۳۶﴾

آنگه سجدهٔ شکر کند و بگوید در سجده آنچه یاد کرده آمد.

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۹۹.

۲. گ: ـ العليّ العظيم؛ ن: ـ العليّ العظيم و.

۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۰۲.

۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۰۲.

باب

مستحب است نافله کردن میان نماز شام و خفتن، آنچه تواند. و روایت کرده‌اند از صادق ـ علیه السلام ـ که گفت: هر که میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز کند و بخواند در رکعت اوّل الحمد و این آیت[1] بگوید: وذاالنّونِ إذ ذَهَبَ مُغاضباً تا آنجا که وکذلك ننجی المؤمنین[2] و در رکعت دویم الحمد و این آیت[3] که[4] وعِنْدَهُ مَفاتِحُ الغَیْبِ لاٰ یَعْلَمُها إلاّ هُو[5] تا آخر آیت[6] و چون از خواندن فارغ گردد، دست‌ها بر دارد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ بِمَفاتِحِ ٱلْغَيْبِ ٱلّتي لاٰ يَعْلَمُها إلاّ أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ[7]. ﴿۳۷﴾

و حاجتی که دارد بخواهد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتي وَٱلْقادِرُ عَلٰى طَلِبَتي، تَعْلَمُ حاجَتي، فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ ٱلسَّلاٰمُ لَمّا قَضَيْتَها لي جَميعَ ما سَأَلْتُكَ[8]. ﴿۳۸﴾

هر که این چنین کند، حاجتی که دارد روا کند خدای تعالی و گناهان وی بیامرزد و گور وی روشن بود.

---

۱. گ: آیه.
۲. الأنبیاء (۲۱): ۸۷ـ۸۸.
۳. گ: آیه.
۴. ن: ـ که.
۵. الأنعام (۶): ۵۹.
۶. گ: آیه.
۷. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۰۷.
۸. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۰۷.

نمازی دیگر میان شام و خفتن که آن را صَلاة الغَفْله خوانند

روایت[۱] کرده‌اند از امام جعفر[۲] صادق ـ علیه السّلام ـ از پدران وی از امیرالمؤمنین از رسول ـ صلوات الله وسلامه[۳] علیهم اجمعین ـ که گفت: وصیّت همی کنم[۴] شما را به دو رکعت نماز کردن میان نماز شام و خفتن و بخوانید در رکعت اوّل الحمد یک بار[۵] وإذا زُلزِلَتِ الأرضُ زِلزالها[۶] سیزده بار[۷] و چون شب آدینه بود، پانزده بار بخواند، و در رکعت دیگر[۸] الحمد یک بار و پانزده بار قل هو الله احد[۹]، که هر که این نماز در ماهی یک بار[۱۰] بکند، از محسنان و نیکوکاران[۱۱] بود و هر که در سالی یک بار بکند، از مؤمنان[۱۲] بود و هر که هر[۱۳] شب آدینه بکند، از مخلصان باشد و هر که هر شبی بکند، مزاحمت کند با من در درجهٔ من در بهشت و ثواب این هیچ کس نداند الّا خدای تعالی. و اگر خواهد که جمع صلاتین کند، آنگه این نماز از پس سنّت نماز شام بگذارد، هم روا بود[۱۴] و همین ثواب بیابد.

آنگه برخیزد و بانگ نماز خفتن بگوید و سجده کند پس از بانگ نماز و بگوید در آن سجده آنچه یاد کرده آمد. و اگر هر دو فریضه به جمع همی کند، نماز خفتن را قامت بگوید و بانگ نماز وابنه گوید.

آنگه قامت کند و آنچه یاد کرده آمد از پس قامت بگوید.

آنگه برخیزد و چهار رکعت فریضهٔ نماز خفتن بکند بر ترتیب نماز پیشین و دیگر و[۱۵] بگوید چون سلام دهد[۱۶]، آن تعقیبات که یاد کرده آمد از پس فرایض بخواند، و آنچه مختصّ است به نماز خفتن بگوید:

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلاٰ تُؤْمِنّا مَكْرَكَ وَلاٰ

---

۱. ن: و روایت. ۲. گ: ـ امام جعفر. ۳. گ، ن: ـ وسلامه.
۴. گ: وصیّت می‌کنم. ۵. گ: ـ یک بار. ۶. الزلزله (۹۹).
۷. ن: ـ و. ۸. گ، ن: دیگر رکعت. ۹. الإخلاص (۱۱۲).
۱۰. ن: ـ یک بار. ۱۱. گ، ن: مؤمنان (محسنان و نیکوکاران).
۱۲. گ، ن: محسنان و نیکوکاران. ۱۳. ن: ـ هر.
۱۴. گ: ـ بود. ۱۵. ن: ـ و. ۱۶. گ: بدهد.

تُنْسِنا ذِكْرَكَ وَلا تَكْشِفْ عَنّا سِتْرَكَ وَلا تَحْرِمْنا فَضْلَكَ وَلا تُحِلَّ عَلَيْنا غَضَبَكَ وَلا تُباعِدْنا مِنْ جِوارِكَ وَلا تَنْقُصْنا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلا تَنْزِعْ مِنّا بَرَكَتَكَ وَلا تَمْنَعْنا عافِيَتَكَ وَأَصْلِحْ لَنا ما أَعْطَيْتَنا وَزِدْنا مِنْ فَضْلِكَ الْمُبارَكِ الطَّيِّبِ الْحَسَنِ الْجَميلِ وَلا تُغَيِّرْ ما بِنا مِنْ نِعْمَتِكَ وَلا تُوئِسْنا مِنْ رَوْحِكَ وَلا تُهِنّا بَعْدَ كَرامَتِكَ وَلا تُضِلَّنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابِ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قُلُوبَنا سالِمَةً وَأَرْواحَنا طَيِّبَةً وَأَزْواجَنا مُطَهَّرَةً وَأَلْسِنَتَنا صادِقَةً وَإِيمانَنا دائِمًا وَيَقينَنا صادِقًا وَتِجارَتَنا لا تَبُورُ، اَللّٰهُمَّ آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا بِرَحْمَتِكَ[1] عَذابَ النّارِ[2] ﴿۲۹﴾

آنگه الحمد و قل هو الله احد[3] و قل اعوذ برّ الفلق[4] و قل اعوذ بربّ النّاس[5]، هر یکی ده بار بخواند و بگوید ده بار:

سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ[6]. ﴿۳۰﴾

و ده بار بگوید:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ[7]. ﴿۳۱﴾

وبگوید:

اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لي أَبْوابَ رَحْمَتِكَ وَأَسْبِغْ عَلَيَّ مِنْ حَلالِ رِزْقِكَ وَمَتِّعْني بِالْعافِيَةِ أَبَدًا ما أَبْقَيْتَني في سَمْعي وَبَصَري وَجَميعِ جَوارِحِ بَدَني، اَللّٰهُمَّ ما بِنا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ لا إِلٰهَ إِلاَّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، يا أَرْحَمَ الرّاحمين[8]. ﴿۳۲﴾

آنگه دست‌ها که برداشته بود به دعا، به روی فرو آرد و سجدهٔ شکر بکند.

آنگه دو رکعت و تیره بکند نشسته، و چون سلام بدهد، تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوید و بگوید:

اللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُكَ يا مَنْ لاتَراهُ العَيُونُ وَلاتُخالِطُهُ الظُّنُونُ وَلا يَصِفُهُ الْواصِفُونَ، يا

---

۱. ن: ـ برحمتك. ۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۱۰.
۳. الإخلاص (۱۱۲). ۴. الفلق (۱۱۳). ۵. النّاس (۱۱۴).
۶. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۱۱. ۷. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۱۱.
۸. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۱۱.

مَنْ لايُغَيِّرُهُ الدُّهُورُ وَلاٰ تُبْليهِ الْأَزْمَنَةُ وَلاٰتُخَلِّلُهُ الأُمُورُ، يٰامَنْ لاٰيَذُوقُ الْمَوْتَ وَلاٰ يَخٰافُ الْفَوْتَ، يا مَنْ لاٰتَضُرُّهُ الذُّنُوبُ ولاٰتَنْقُصُهُ الْمَغْفِرَةُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لي مٰالاٰ يَنْقُصُكَ واغْفِرْلي مٰالاٰ يَضُرُّكَ[1]. ﴿۳۳﴾

و سجده بکند.

آنگه چون با[2] جامهٔ خواب رود که بخواهد خفت، باید که با وضو بخسبد و بگوید:

أَعُوذُ بِعِزَّةِ اَللهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اَللهِ وَأَعُوذُ بِجَلاٰلِ اَللهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطانِ اَللهِ وَأَعُوذُ بِجَبَرُوتِ اَللهِ وَأَعُوذُ بِمَلَكُوتِ اَللهِ وَأَعُوذُ بِدَفْعِ اَللهِ وَأَعُوذُ بِجَمْعِ اَللهِ وَأَعُوذُ بِمُلْكِ اَللهِ وَأَعُوذُ بِرَحْمَةِ اَللهِ وَأَعُوذُ بِرَسُولِ اَللهِ صَلَّى اَللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ شَرِّ مٰا خَلَقَ وَذَرَأَ وَبَرَأَ وَمِنْ شَرِّ السّامَّةِ والهامَّةِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ اَلْجِنِّ وَاَلْانْسِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ اَلْعَرَبِ وَاَلْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دٰابَّةٍ فِى اَللَّيْلِ وَاَلنَّهارِ أَنْتَ آخِذٌ بِنٰاصِيَتِهٰا، إِنَّ رَبّي عَلٰى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ[3]. ﴿۳۴﴾

آنگه تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوید و قل هو الله احد[4] و قل اعوذ بربّ الفلق[5] و قل اعوذ بربّ النّاس[6] هر یکی سه بار بخواند و آیة الکرسي[7] بخواند[8] و یازده بار انّا انزلناه في ليلة القدر[9]. چون خواهد که بیدار گردد نماز شب را، باید که بخواند چون بخواهد خفت:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ، فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً[10]. ﴿۳۵﴾

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۱۹.
۲. ن: به.
۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۲۰.
۴. الإخلاص (۱۱۲).
۵. الفلق (۱۱۳).
۶. النّاس (۱۱۴).
۷. البقره (۲): ۲۵۵.
۸. گ: ـ بخواند.
۹. القدر (۹۷).
۱۰. رک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۰؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۵؛ مصباح المتهجّد، ص ۱۲۳.

آنگه بگويد:

اَللّٰهُمَّ لاٰ تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلاٰ تؤمِنّي مَكْرَكَ وَلاٰ تَجْعَلْني مِنَ الْغافِلينَ وَنَبِّهْني لِأَحَبِّ السّاعاتِ إِلَيْكَ أَدْعُوكَ فيها فَتَسْتَجيبُ لي وَأَسْأَلُكَ فَتُعْطيني وَأَسْتَغْفِرُكَ فَتَغْفِرُ، إِنَّهُ لاٰ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّٰ أَنْتَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ[۱]. ﴿۳۶﴾

چون بيدار گردد از خواب و برخواهد خواست به نماز شب، بگويد:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي أَحْياني بَعْدَ ما أَماتَني وَإِلَيْهِ النُّشُورُ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي رَدَّ عَلَيَّ رُوحي لِأَحْمَدَهُ وَأَعْبُدَهُ[۲]. ﴿۳۷﴾

و[۳] چون آواز خروس شنود، بگويد:

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ، لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ، عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ نَفْسي فَاغْفِرْ لي، إِنَّهُ لاٰ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّٰ أَنْتَ وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ[۴]. ﴿۳۸﴾

آنگه چون به آسمان نگرد، بگويد:

اَللّٰهُمَّ إِنَّهُ لاٰ يُواري مِنْكَ لَيْلٌ ساجٍ وَلاٰ سَماءٌ ذاتُ أَبْراجٍ وَلاٰ أَرْضٌ ذاتُ مِهادٍ وَلاٰ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ وَلاٰ بَحْرٌ لُجِّيٌّ تُدْلِجُ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ، تُدْلِجُ الرَّحْمَةَ عَلىٰ مَنْ تَشاءُ مِنْ خَلْقِكَ، تَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ، غارَتِ النُّجُومُ وَنامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لاٰ تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلاٰ نَوْمٌ، سُبْحانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ وَإِلٰهِ الْمُرسَلينَ وَخالِقِ النُّورِ الْمُبينِ[۵]. ﴿۳۹﴾

آنگه پنج آيت[۶] از آخر آل عمران بخواند از آنجا كه إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۲۳. ۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۲۷.

۳. م، ن: ـ و.

۴. رک: الكافي، ج ۳، ص ۴۴۵؛ كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۸۲؛ مصباح المتهجّد، ص ۱۲۷.

۵. رک: الكافي، ج ۳، ص ۴۴۵؛ كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۸۰؛ تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۱۲۳؛ مصباح المتهجّد، ص ۱۲۸. ۶. م: آيه.

وَٱخْتِلافِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهارِ تا آنجا که إِنَّكَ لاٰ تُخْلِفُ ٱلْمِيعادَ[1].

آنگه مسواک کند و وضو سازد و به نماز شب مشغول شود[2] و هشت رکعت نماز شب بکند، هر دو رکعت به سلامی. در رکعت اوّل هفت بار تکبیر بگوید و وَجَّهْتُ[3] بخواند و در هر رکعتی یک بار الحمد و سی بار قل هو الله احد[4] بخواند. و روایت کرده‌اند که در رکعت اوّل الحمد و سی بار قل هو الله احد[5] بخواند و در رکعت دویم[6] الحمد و سی بار قل یا ایها الکافرون[7]، و در باقی نماز آنچه خواهد بخواند از سورت‌های دراز و کوتاه، و اگر وقت تنگ بود و نزدیک بود به صبح، بر الحمد و قل هو الله احد[8] اقتصار کند. و مستحب بود نماز شب بلند خواندن.

آنگه میان هر دو رکعتی که بگذارد از نماز شب، بگوید:

لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ ٱلْمُلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لاٰ يَمُوتُ بِيَدِهِ ٱلْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، ٱللّٰهُمَّ أَنْتَ نُورُ ٱلسَّمٰواتِ وَٱلْأَرْضِ فَلَكَ ٱلْحَمْدُ وَأَنْتَ رَبُّ ٱلسَّمٰواتِ وَٱلْأَرْضِ وَمٰا فِيهِنَّ وَمٰا بَيْنَهُنَّ وَمٰا تَحْتَهُنَّ فَلَكَ ٱلْحَمْدُ، ٱللّٰهُمَّ أَنْتَ ٱلْحَقُّ وَوَعْدُكَ ٱلْحَقُّ وَٱلْجَنَّةُ حَقٌّ وَٱلنّٰارُ حَقٌّ وَٱلسّٰاعَةُ حَقٌّ لاٰ رَيْبَ فِيهٰا وَأَنَّكَ بٰاعِثُ مَنْ فِي ٱلْقُبُورِ، ٱللّٰهُمَ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَبِكَ خٰاصَمْتُ وَإِلَيْكَ يٰا رَبِّ حٰاكَمْتُ، ٱللّٰهُمَ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلْأَئِمَّةِ ٱلْمَرضِيِّينَ وَٱبْدَأْ بِهِمْ فِي كُلِّ خَيْرٍ وَٱخْتِمْ بِهِمُ ٱلْخَيْرَ وَأَهْلِكْ عَدُوَّهُمْ مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلانْسِ مِنَ ٱلْأَوَّلِينَ وَٱلْآخِرِينَ، وَٱغْفِرْ لَنٰا مٰا قَدَّمْنٰا وَمٰا أَخَّرْنٰا وَمٰا أَسْرَرْنٰا وَمٰا أَعْلَنّٰا وَٱقْضِ كُلَّ حٰاجَةٍ هِيَ لَنٰا بِأَيْسَرِ ٱلتَّيْسِيرِ وَأَسْهَلِ ٱلتَّسْهِيلِ فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعٰافِيَةٍ، إِنَّكَ أَنْتَ ٱللهُ رَبُّنٰا لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلٰى إِخْوَتِهِ مِنْ جَمِيعِ ٱلنَّبِيِّينَ وَٱلْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ عَلٰى مَلاٰئِكَتِكَ ٱلْمُقَرَّبِينَ وَٱخْصُصْ مُحَمَّداً وَأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ بِأَفْضَلِ ٱلصَّلٰوةِ وَٱلتَّحِيَّةِ وَٱلتَّسْلِيمِ وَٱجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَٱرْزُقْنِي حَلاٰلاً طَيِّبًا وٰاسِعًا

---

۱. آل عمران (۳): ۱۹۰ـ۱۹۴. ۲. گ: گردد.
۳. الأنعام (۶): ۷۹. ۴. الإخلاص (۱۱۲). ۵. الإخلاص (۱۱۲).
۶. ن: دوم. ۷. الکافرون (۱۰۹). ۸. الإخلاص (۱۱۲)؛ م: ـ احد.

مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لا أَحْتَسِبُ مِمّا شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ فَإِنَّهُ يَكُونُ ما شِئْتَ كَما شِئْتَ[۱] ﴿۵۰﴾

چون از هشت رکعت نماز شب فارغ گردد، تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوید و بگوید: یا الله یا الله ده بار، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لي وَارْحَمْني وَثَبِّتْني عَلىٰ دينِكَ وَدينِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ لا تُزِغْ قَلْبي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَني وَهَبْ لي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ[۲]. ﴿۵۱﴾

وامیرالمؤمنین[۳] ـ علیه السّلام ـ بعد از هشت رکعت نماز شب، این دعا بخواندی:

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ مَنْ عاذَ بِذِمَّتِكَ وَلَجَأَ إِلىٰ عِزِّكَ وَاسْتَظَلَّ بِفَيْئِكَ وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ وَلَمْ يَثِقْ إِلاّ بِكَ، يا جَزيلَ الْعَطايا يا مُطْلِقَ الْأُسارىٰ يا مَنْ سَمّىٰ نَفْسَهُ مِنْ جُودِهِ وَهّابًا، أَدْعُوكَ رَغَبًا وَرَهَبًا وَخَوْفًا وَطَمَعًا وَإِلْحاحًا وَإِلْحافًا وَتَضَرُّعًا وَتَمَلُّقًا وَقائِمًا وَقاعِدًا وَراكِعًا وَساجِدًا وَراكِبًا وَماشِيًا وَذاهِبًا وَجائِيًا وَفي كُلِّ حالٍ، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ[۴]. ﴿۵۲﴾

و حاجتی که دارد بخواهد و سجده شکر کند.

آنگه برخیزد و دو رکعت[۵] شفع بکند و بخواند در هر رکعتی یک بار الحمد و یک بار قل هو الله احد[۶]، و روایت کرده‌اند که در رکعت اوّل الحمد و تبارك الّذي بِيَدِهِ المُلك[۷] بخواند و در رکعت دویم[۸] الحمد و هل أتىٰ على الإنسان[۹]، وروایت کرده‌اند که در رکعت اوّل الحمد و قل أعوذ بربّ الفلق[۱۰] بخواند و در رکعت دویم[۱۱] الحمد و قل أعوذ بربّ

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۴۰.
۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۴۲.
۳. گ: + علی بن موسی رضا.
۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۵۰؛ این دعا در مصباح المتهجّد مروی از امام رضا علیه السلام است.
۵. ن: + نماز.
۶. الإخلاص (۱۱۲).
۷. الملك (۶۷).
۸. ن: دوم.
۹. الإنسان (۷۶).
۱۰. الفلق (۱۱۳).
۱۱. ن: دوم.

النّاس[۱]، و رکوع و سجود، تمام به جای آرد.

آنگه سلام بدهد و تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوید[۲]، و بگوید:

إلٰهي تَعَرَّضَ لَكَ في هٰذَا ٱللَّيْلِ ٱلْمُتَعَرِّضُونَ وَقَصَدَكَ فيهِ ٱلْقاصِدُونَ وَأَمَّلَ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ ٱلطّالِبُونَ، وَلَكَ في هٰذا ٱللَّيْلِ نَفَحاتٌ وَجَوائِزُ وَعَطايا وَمَواهِبُ تَمُنُّ بِها عَلىٰ مَنْ تَشاءُ مِنْ عِبادِكَ وَتَمْنَعُها مَنْ لَمْ تَسْبِقْ لَهُ ٱلْعِنايَةُ مِنْكَ وَها أَنَا ذا عَبْدُكَ ٱلْفَقيرُ إلَيْكَ ٱلْمُؤَمِّلُ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ، فَإنْ كُنْتَ يا مَوْلايَ تَفَضَّلْتَ عَلىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَعُدْتَ عَلَيْهِ بِعائِدَةٍ مِنْ عَطْفِكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلطَّيِّبينَ ٱلطّاهِرينَ ٱلْخَيِّرينَ ٱلْفاضِلينَ، وَ جُدْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَكَرَمِكَ يا رَبَّ ٱلْعالَمينَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلطَّيِّبينَ ٱلطّاهِرينَ ٱلْخَيِّرينَ ٱلْفاضِلينَ ٱلَّذينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ ٱلرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهيراً إنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ، ٱللّٰهُمَّ إنّي أَدْعُوكَ كَما أَمَرْتَني فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلطَّيِّبينَ ٱلطّاهِرينَ وَٱسْتَجِبْ لي كَما وَعَدْتَني إنَّكَ لا تُخْلِفُ ٱلْميعادَ.[۳] ﴿۵۳﴾

آنگه برخیزد و یک رکعت وتر بکند و هفت تکبیر و وَجَّهْتُ[۴] به جای آرد و یک بار الحمد بخواند و سه بار قل هو الله احد[۵] و یک بار قل اعوذ بربّ الفلق[۶] و یک بار قل اعوذ بربّ النّاس[۷] بخواند. آنگه قنوت کند و دست ها به دعا بردارد و بگوید:

لا إلٰهَ إلاَّ ٱللهُ ٱلْحَليمُ ٱلْكَريمُ، لا إلٰهَ إلاَّ ٱللهُ ٱلْعَلِيُّ ٱلْعَظيمُ، سُبْحانَ ٱللهِ رَبِّ ٱلسَّمٰواتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبِّ ٱلْأَرَضينَ ٱلسَّبْعِ وَما فيهِنَّ وَما بَيْنَهُنَّ وَما تَحْتَهُنَّ وَرَبِّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظيمِ وَسَلامٌ عَلَى ٱلْمُرْسَلينَ وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعالَمينَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعافِني وَٱعْفُ عَنّي وَآتِنا فِى ٱلدُّنيا حَسَنَةً وَ فِى ٱلْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِني بِرَحْمَتِكَ عَذابَ ٱلْقَبْرِ وَعَذابَ ٱلنّارِ، ٱللّٰهُمَّ ٱهْدِني فيمَنْ هَدَيْتَ وَعافِني فيمَنْ عافَيْتَ وَتَوَلَّني فيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبارِكْ لي فيما أَعْطَيْتَ وَقِني شَرَّ ما قَضَيْتَ فَإنَّكَ تَقْضي وَلا يُقْضىٰ عَلَيْكَ،

---

۱. النّاس (۱۱۴). ۲. ن: ـ بگوید. ۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۵۲.
۴. الأنعام (۶): ۷۹. ۵. الإخلاص (۱۱۲). ۶. الفلق (۱۱۳).
۷. النّاس (۱۱۴).

سُبْحانَكَ وَتَعالَيْتَ، سُبْحانَكَ رَبِّ ٱلْبَيْتِ ٱلْحَرامِ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وأُومِنُ بِكَ وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ، لاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ إِلّا بِكَ يا رَحيمُ، ٱللّٰهُمَّ ٱغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ وَٱرْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغيراً وٱجْزِهِما بِالْإِحْسانِ إِحْساناً وَبِالسَّيِّئاتِ غُفْراناً، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱرْزُقْني مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لاٰ أَحْتَسِبُ رِزْقاً حَلالاً واسِعاً مِمّا شِئْتَ وَحَيْثُ شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ، رَبِّ أَوْزِعْنيأَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلىٰ والِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَأَصْلِحْ لي في ذُرِّيَّتي إِنّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنّي مِنَ ٱلْمُسْلِمينَ، رَبِّ لاٰ تَذَرْني فَرْداً وَأَنْتَ خَيْرُ ٱلْوارِثينَ، رَبِّ ٱشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَٱحْلُلْ عُقْدَةً مِن لِسانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي، ٱللّٰهُمَّ تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ فَلَكَ ٱلْحَمْدُ رَبَّنا وَبَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ فَلَكَ ٱلْحَمْدُ رَبَّنا وَعَظُمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ ٱلْحَمْدُ رَبَّنا، وَجْهُكَ أَكْرَمُ ٱلْوُجُوهِ وَجَهَتُكَ خَيْرُ ٱلْجِهاتِ وَعَطِيَّتُكَ أَفْضَلُ ٱلْعَطِيّاتِ وَأَهْنَأُها تُطاعُ رَبَّنا فَتَشْكُرُ وَتُعْصىٰ رَبَّنا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ، تُجيبُ ٱلْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ ٱلضُّرَّ وَتَشْفِي ٱلسَّقيمَ وَتُنْجي مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظيمِ لاٰ يَجْزي بِالائِكَ أَحَدٌ وَلا يُحْصي نَعْماءَكَ قَوْلُ قائِلٍ، ٱللّٰهُمَّ إِلَيْكَ دُفِعَتِ ٱلْأَبْصارُ وَنُقِلَتِ ٱلْأَقْدامُ وَمُدَّتِ ٱلْأَعْناقُ وَرُفِعَتِ ٱلْأَيْدي وَدُعِيتَ بِالْأَلْسُنِ وَتُقُرِّبَ إِلَيْكَ فِى الأَعْمالِ، رَبَّنا ٱغْفِرْلَنا وَٱرْحَمْنا وَٱفْتَحْ بَيْنَنا وَبَيْنَ خَلْقِكَ بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحينَ، ٱللّٰهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُو غَيْبَةَ وَلِيِّنا وَشِدَّةَ الزَّمانِ عَلَيْنا وَوُقُوعَ ٱلفِتَنِ وَتَظاهُرَ الأَعْداءِ وَكَثْرَةَ عَدُوِّنا وَقِلَّةَ عَدَدِنا، فَفَرِّجْ ذٰلِكَ يا رَبِّ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ وَنَصْرٍ مِنْكَ تُعِزُّهُ وَإِمامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ إِلٰهَ ٱلحَقِّ رَبَّ العالَمينَ، ٱللّٰهُمَّ عَذِّبْ كَفَرَةَ أَهْلِ ٱلْكِتابِ وَجَميعِ ٱلْمُشرِكينَ ٱلذينَ يُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ وَمَنْ ضارَعَهُمْ مِنَ ٱلْمُنافِقينَ فَإِنَّهُمْ يَتَقَلَّبُونَ في نِعْمَتِكَ وَيَجْعَلُونَ ٱلْحَمْدَ لِغَيْرِكَ، فَتَعالَيْتَ عَمّا يَقُولُونَ وَعَمّا يَصِفُونَ عُلُوّاً كَبيرًا، ٱللّٰهُمَّ ٱلْعَنِ ٱلرُّؤَساءَ وَٱلْأَتْباعَ مِنَ ٱلْأَوَّلينَ وَٱلْآخِرينَ ٱلَّذينَ صَدُّوا عَنْ سَبيلِكَ، ٱللّٰهُمَّ أَنْزِلْ بِهِمْ بَأْسَكَ وَنَقِمَتِكَ فَإِنَّهُمْ كَذَبُوا عَلىٰ رَسُولِكَ وَبَدَّلُوا نِعْمَتِكَ وَأَفْسَدُوا عِبادَكَ وَحَرَّقُوا كِتابَكَ وَغَيَّرُوا سُنَّةَ نَبِيِّكَ، ٱللّٰهُمَّ ٱلْعَنْهُمْ وَأَتْباعَهُمْ وَأَوْلِياءَهُمْ وَأَعْوانَهُم وَمُحِبّيهِمْ وَٱحْشُرْهُم وَأَتْباعَهُمْ وَأَوْلِياءَهُمْ إِلىٰ جَهَنَّمَ زُرْقاً.[١] ﴿٥٣﴾

١. رك: مصباح المتهجّد، ص ١٥٢.

آنگه هفت بار بگوید:

أَسْتَجِيرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ.[۱] ﴿۵۵﴾

آنگه دست‌ها بلندتر[۲] بردارد و بگوید:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَما أَنَا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلاٰتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ، لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلٰى مَلاٰئِكَتِكَ ٱلْمُقَرَّبِينَ وَأُولِي ٱلْعَزْمِ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ وَٱلْأَنْبِياءِ ٱلْمُنْتَجَبِينَ وَٱلْأَئِمَّةِ ٱلرّاشِدِينَ.[۳] ﴿۵۶﴾

و دعا گوید برادران مؤمن را[۴]. و مستحب است که چهل تن را دعا گوید از مؤمنان یا زیادت[۵]، که هر که چنین کند، هر دعا که[۶] کند مستجاب شود.

آنگه هفتاد بار بگوید:

أَسْتَغْفِرُ ٱللهَ ٱلْعَظيمَ ٱلَّذي لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ لِجَميعِ ظُلْمي وَجُرْمي وَإِسْرافي عَلٰى نَفْسي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.[۷] ﴿۵۷﴾

آنگه بگوید:

رَبِّ أَسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسي وَبِئْسَ ما صَنَعْتُ وَهٰذِهِ يَدٰايَ يا رَبِّ مَمْدُودَةٌ جَزاءً بِما كَسَبَتْ وَهٰذِهِ رَقَبَتي خاضِعَةٌ لِما أَتَيْتُ وَها أَنَا ذا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسي الرِّضا حَتّٰى تَرْضٰى، لَكَ ٱلْعُتْبٰى لاٰ أَعُودُ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.[۸] ﴿۵۸﴾

آنگه بگوید سیصد بار یا چندان که تواند:

العَفْوَ ٱلْعَفْوَ.[۹] ﴿۵۹﴾

---

۱. رک: تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۷۴؛ مصباح المتهجّد، ص ۱۵۴.

۲. گ: بلند بر او.

۳. رک: الكافي، ج ۳، ص ۳۱۰؛ كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۰۴؛ تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۶۷؛ مصباح المتهجّد، ص ۱۵۴.

۴. گ: و دعا گوید بر برادران مؤمن.

۵. گ: زیاده.

۶. ن: ـکه.

۷. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۵۵.

۸. رک: كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۹۱؛ مصباح المتهجّد، ص ۱۵۵.

۹. رک: كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۸۹؛ مصباح المتهجّد، ص ۱۵۵.

وبگوید:

رَبِّ اغْفِرْ لي وَارْحَمني وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ وَالْحَمْدُ للهِ حَقَّ حَمْدِهِ وَالصَّلوةُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرينَ.[۱] ﴿۶۰﴾

آنگه بر[۲] رکوع شود و چون از رکوع برآید، بگوید:

إلٰهي هٰذا مَقامُ مَنْ حَسَناتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَسَيِّئاتُهُ بِعَمَلِهِ وَشُكْرُهُ قَليلٌ وَذَنْبُهُ عَظيمٌ وَلَيْسَ لِذٰلِكَ إِلّا دَفْعُكَ وَرَحْمَتُكَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلا تَجْعَلْ لِلْهُمُومِ عَلى قَلْبي سَبيلاً وَلا لِلْباطِلِ عَلى عَمَلي دَليلاً. اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ في مُحْكَمِ كِتابِكَ الْمُنْزَلِ عَلى لِسانِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ[۳]» طالَ هُجُوعي وَقَلَّ قِيامي وَهٰذَا السَّحَرُ وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِيَ اسْتِغْفارَ مَنْ لا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلا ضَرًّا وَلا مَوْتًا وَلا حَياةً وَلا نُشُورًا.[۴] ﴿۶۱﴾

آنگه به سجود شود و نماز تمام بکند و تعقیباتی که خواهد به جای آرد و تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوید و سه بار بگوید:

سُبْحانَ رَبِّيَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزيزِ الْحَكيمِ، يا حَيُّ يا قَيُّومُ يا بَرُّ يا رَحيمُ يا غَنِيُّ يا كَريمُ، ارْزُقْني مِنَ التِّجارَةِ أَعْظَمَها فَضْلاً وَأَوْسَعَها رِزْقًا وَخَيْرَها لي عاقِبَةً فَإِنَّهُ لا خَيْرَ فيما لا عاقِبَةَ لَهُ.[۵] ﴿۶۲﴾

و حاجتی که دارد بخواهد.

آنگه برخیزد و دو رکعت سنّت نماز[۶] صبح بکند، اگر صبح برآمده بود[۷]. در رکعت اوّل الحمد و قل یا أیّها الکافرون[۸] بخواند و در رکعت دویم[۹] الحمد و قل هو الله

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۵۵. ۲. گ، ن: به.

۳. الذّاریات (۵۱): ۱۷ـ۱۸.

۴. رک: الکافي، ج ۳، ص ۳۲۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۳۲؛ مصباح المتهجّد، ص ۱۵۵.

۵. رک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۹۴؛ مصباح المتهجّد، ص ۱۶۳.

۶. ن: ـ نماز. ۷. ن: باشد. ۸. الکافرون (۱۰۹).

۹. ن: دوم.

احد[۱] تا ابتدای نماز و ختم نمازش به قل هو الله احد[۲] بود. آنگه سجده[۳] بکند و بگوید در آن سجده:

یا خَیْرَ مَدْعُوٍّ یا خَیْرَ مَسْؤولٍ یا أَوْسَعَ مَنْ أَعْطی وَیا أَفْضَلَ مَنْ نَجی، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ محمَّدٍ وَاغْفِرْ لي وَارْحَمْني وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ.[۴] ﴿۶۳﴾

آنگه برجانب راست خسپد[۵] روی به قبله، چندان که این دعا بخواند:

إِسْتَمْسَكْتُ بِعُرْوَةِ اللهِ الْوُثْقى الَّتي لاَانْفِصامَ لَها وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللهِ الْمَتینِ وَأَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَأَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْانْسِ، رَبِّيَ اللهُ رَبِّيَ اللهُ آمَنْتُ بِاللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ وَمَنْ یَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا حَسْبِيَ اللهُ وَنِعْمَ الْوَكیلُ، اَللّٰهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ وَحاجَتُهُ إِلیٰ مَخْلُوقٍ فَإِنَّ حاجَتي وَرَغْبَتي إِلَیْكَ وَحْدَكَ لا شَریكَ لَكَ، اَلْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّباحِ الْحَمْدُ لِفالِقِ الْإِصْباحِ الْحَمْدُ لِناشِرِ الْأَرْواحِ الْحَمْدُ لِقاسِمِ الْمَعاشِ الْحَمْدُ للهِ جاعِلِ اللَّیْلِ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبانًا، ذلِكَ تَقْدیرُ الْعَزیزِ الْعَلیمِ.[۶] ﴿۶۴﴾

آنگه آیة الكرسي[۷] و آن پنج آیه از آخر آل عمران برخواند از آنجا که إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ تا آنجا که إِنَّكَ لاَ تُخْلِفُ الْمِیعادَ[۸] و قل أعوذ بربّ الفلق[۹] و قل أعوذ بربّ النّاس[۱۰] بخواند.

آنگه چون صبح صادق برآید، بگوید:

یا فالِقَهُ مِنْ حَیْثُ لا أَری وَمُخْرِجَهُ مِنْ حَیْثُ أَری، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوَّلَ یَوْمِنا هٰذا صَلاحًا وَأَوْسَطَهُ فَلاحًا وَآخِرَهُ نَجاحًا، اَلْحَمْدُ للهِ فالِقِ الْإِصْباحِ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ الْمَساءِ وَالصَّباحِ، اَللّٰهُمَّ صَبِّحْ لي بِبَرَكَةٍ وَسُرُورٍ وَقُرَّةِ عَیْنٍ وَرِزْقٍ

---

۱. الإخلاص (۱۱۲). ۲. الإخلاص (۱۱۲). ۳. گ: سجده‌ای.

۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۸۱. ۵. گ، ن: خسبد.

۶. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۷۹. ۷. البقره (۲): ۲۵۵.

۸. آل عمران (۳): ۱۹۰ـ۱۹۴. ۹. الفلق (۱۱۳).

۱۰. النّاس (۱۱۴).

وٰاسِعٍ، اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ تُنْزِلُ في اَللَّيْلِ وَاَلنَّهٰارِ مٰا تَشٰاءُ فَأَنْزِلْ عَلَيَّ وَعَلىٰ أَهْلِ بَيْتي مِنْ بَرَكَةِ اَلسَّمٰوٰاتِ وَاَلْأَرْضِ رِزْقًا وٰاسِعًا تُغْنيني بِهِ عَنْ جَميعِ خَلْقِكَ.[۱] ﴿۶۵﴾

آنگه بانگ نماز کند و چون نماز فارغ گردد، بگوید:

اللّٰهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبٰالِ نَهٰارِكَ وَإِدْبٰارِ لَيْلِكَ وَحُضُورِ صَلَوٰاتِكَ وَأَصْوٰاتِ دُعٰائِكَ وَتَسْبيحِ مَلاٰئِكَتِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ اَلتَّوّٰابُ اَلرَّحيم.[۲] ﴿۶۶﴾

آنگه سجده کند و بگوید در آن سجده آنچه یاد کرده آمد[۳].

آنگه برخیزد و قامت کند و بگوید پس از قامت، آنچه یاد کرده آمد.

آنگه هفت تکبیر و نیّت به جای آرد[۴] و در نماز ایستد و وَجَّهتُ[۵] بخواند و دو رکعت نماز بگذارد و ارکان آن جمله به جای آرد. و چون سلام بدهد، تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوید و تعقیباتی دیگر که یاد کرده آمد، درعقب فریضه بخواند[۶].

وامّا آنچه مختصّ است که پس از نماز بامداد باید خواند:

بگوید چهل بار:

سُبْحٰانَ اَللهِ وَاَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلاٰ إِلٰهَ إِلاّ اَللهُ وَاَللهُ أَكْبَرُ.[۷] ﴿۶۷﴾

و در قفای همهٔ فرایض این بگوید.

وبگوید:

أُعيذُ نَفْسي وَأَهْلي وَمٰالي وَوَلَدي وَمٰا رَزَقَني رَبّي وَكُلَّ مَنْ يَعْنيني أَمْرُهُ بِاللهِ اَلَّذي لاٰإِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ اَلْحَيُّ اَلْقَيُّومُ لاٰ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلاٰ نَوْمٌ.[۸] ﴿۶۸﴾ تا آخر بخواند.

وبخواند:

إِنَّ رَبَّكُمُ اَللهُ اَلَّذي خَلَقَ اَلسَّمٰوٰاتِ وَاَلْأَرْضَ تا آنجا که إِنَّ رَحْمَةَ اَللهِ قَريبٌ مِنَ اَلْمُحْسِنينَ[۹].

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۹۸.

۲. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۷؛ مصباح المتهجّد، ص ۱۹۹.

۳. گ: و آنچه یاد کرده آمد بگوید در آن سجده؛ ن: آمده.

۴. ن: آورد.

۵. الأنعام (۶): ۷۹.

۶. گ: ـ بخواند.

۷. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۰۱.

۸. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۰۴.

۹. الأعراف (۷): ۵۴ـ۵۶.

وبخواند دو آیت از آخر الکهف: قُلْ لَوْ كَانَ ٱلْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ ٱلْبَحْرُ[۱] تا آخر سوره.

وبخواند ده آیت[۲] از اوّل والصّافات[۳]. وبگوید سه بار:

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى ٱلْمُرْسَلِينَ وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ.[۴]

وبخواند سه آیت از سورهٔ الرّحمن از آنجا که یا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنْسِ[۵] تا آخر سه آیت[۶]، وآخر سورهٔ حشر: لَوْ أَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ[۷] تا آخر سوره و قل هو الله أحد[۸] و قل أعوذ بربّ الفلق[۹] وقل أعوذ بربّ النّاس[۱۰].

آنگه بگوید سه بار:

أُعيذُ نَفْسي وَأَهْلي وَمالي وَوَلَدي وَما رَزَقَني رَبّي وَكُلَّ مَنْ يَعْنيني أَمْرُهُ بِعِزَّةِ ٱللّٰهِ وَعَظَمَةِ ٱللّٰهِ وَقُدْرَةِ ٱللّٰهِ وَجَلالِ ٱللّٰهِ وَكَمالِ اللّٰهِ وَسُلْطانِ ٱللّٰهِ وَغُفْرانِ ٱللّٰهِ وَمَنِّ ٱللّٰهِ وَعَفْوِ ٱللّٰهِ وَحِلْمِ ٱللّٰهِ وَجَمْعِ ٱللّٰهِ وَرَسُولِ ٱللّٰهِ وَأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ ٱللّٰهِ صَلَّى ٱللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ شَرِّ ٱلسّامَّةِ وَٱلْهامَّةِ وَٱلْعامَّةِ وَٱللّامَّةِ وَمِنْ شَرِّ طَوارِقِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهارِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ رَبّي أَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبّي عَلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ، أُعيذُ نَفْسي وَأَهْلي وَمالي وَوَلَدي وكُلَّ مَنْ يَعْنيني أَمْرُهُ بِكَلِماتِ ٱللّٰهِ التّامَّةِ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطانٍ وهامَّةٍ وعَيْنٍ لامَّةٍ.[۱۱] (۳۱)

وبگوید:

رَضيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْاسْلامِ دينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى ٱللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وبِالْقُرْآنِ كِتابًا وَبِعَلِيٍّ إِمامًا وَبِالْحَسَنِ وَٱلْحُسَيْنِ وَعَلِيِ بْنِ ٱلْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَٱلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَٱلْخَلَفِ ٱلْحُجَّةِ ٱلْمَهْدِيِّ صَلَواتُ ٱللّٰهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّةً وَقادَةً، ٱللّٰهُمَّ إِنَّهُمْ أَئِمَّتي وَقادَتي فِي ٱلدُّنْيا

---

۱. الکهف (۱۸): ۱۰۹. ۲. گ: آیه. ۳. الصّافات (۳۷).

۴. الصّافات (۳۷): ۱۸۰ـ۱۸۲. ۵. الرّحمن (۵۵): ۳۳؛ گ: + است.

۶. گ: آیه. ۷. الحشر (۵۹): ۲۱. ۸. الإخلاص (۱۱۲).

۹. الفلق (۱۱۳). ۱۰. النّاس (۱۱۴). ۱۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۰۴.

وَٱلْآخِرَةِ، ٱللّٰهُمَّ أَدْخِلْني في كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَخْرِجْني مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَٱجْعَلْني مَعَهُمْ فِي ٱلدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَفي كُلِّ شِدَّةٍ وَرَخاءٍ وَفي كُلِّ عافِيَةٍ وَبَلاءٍ وَفي ٱلْمَشاهِدِ كُلِّها وَلا تُفَرِّقْ بَيْني وَبَيْنَهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَلا أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ وَلا أَكْثَرَ فَإِنّي بِذٰلِكَ راضٍ يا رَبِّ.[۱] ﴿۷۰﴾

وبگويد ده بار:

ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلْأَوْصِياءِ ٱلْمَرْضِيّينَ بِأَفْضَلِ صَلَواتِكَ وَبارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكاتِكَ وَٱلسَّلامُ عَلَيْهِمْ وَعَلىٰ أَرْواحِهِمْ وَأَجْسادِهِمْ وَرَحْمَةُ ٱللهِ وَبَرَكاتُهُ.[۲] ﴿۷۱﴾

وبگويد صد بار:

أَسْتَغْفِرُ ٱللهَ رَبّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.[۳] ﴿۷۲﴾

وبگويد صد بار:

أَسْأَلُ ٱللهَ ٱلْعافِيَةَ.[۴] ﴿۷۳﴾

وصد بار[۵] قل هو الله أحد[۶] بخواند و صد بار بگويد:

ٱللّٰهُمَّ أَغْنِني بِحَلالِكَ عَنْ حَرامِكَ وَأَغْنِني بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِواكَ.[۷] ﴿۷۴﴾

وصد بار بگويد:

ما شاءَ ٱللهُ كانَ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ ٱلْعَلِيِّ ٱلْعَظيمِ.[۸] ﴿۷۵﴾

و اگر صد بار نتواند گفت، ده بار بگويد. وبگويد:

ٱللّٰهُمَّ مُقَلِّبَ ٱلْقُلُوبِ وَٱلْأَبْصارِ، ثَبِّتْ قَلْبي عَلىٰ دينِكَ وَدينِ نَبِيِّكَ وَلا تُزِغْ قَلْبي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَني وَهَبْ لي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ ٱلْوَهّابُ وَأَجِرْني مِنَ ٱلنّارِ بِرَحْمَتِكَ، ٱللّٰهُمَّ ٱمْدُدْ لي فِي عُمْري وَأَوْسِعْ عَلَيَّ في رِزْقي وَٱنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَإِنْ كُنْتُ

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۰۶.
۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۰۷.
۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۰۸.
۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۰۸.
۵. م: ـ صد بار.
۶. الإخلاص (۱۱۲).
۷. رک: مصباح المتهجّد، ص ۱۸۳.
۸. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۰۹.

فِي أُمِّ ٱلْكِتابِ شَقِيًّا فَاجْعَلْني سَعيدًا فَإِنَّكَ تَمْحُو ما تَشاءُ وَتُثْبِتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ ٱلْكِتابِ.[1] ﴿۷۶﴾

وده بار بگوید:

لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ ٱلْمُلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ يُحْيي وَيُميتُ وَيُميتُ وَ يُحْيي وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ ٱلْخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.[2] ﴿۷۷﴾

وسه بار بگوید:

ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ حُسْنِ الصَّباحِ وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ حُسْنِ ٱلْمَساءِ وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ حُسْنِ ٱلْمَبيتِ.[3] ﴿۷۸﴾ که روایت کرده‌اند که هر که بامداد و شبانگاه این[4] سه بار بگوید، شکر نعمت های آن روزو آن شب که خدای عزّوجلّ با وی کرده بود، بگذارده باشد.

وبگوید هر روزی در قفای نماز بامداد:

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ ٱلْعَظيمِ ٱلْعَظيمِ ٱلْعَظيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ أَنْ تُدْخِلَ عَلىٰ مُحِبِّي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَيْثُ أَصْبَحُوا وَأَمْسَوْا في مَشارِقِ ٱلْأَرْضِ وَمَغارِبِها مِنْ بَرَكَةِ دُعائي ما تَقَرُّ بِهِ أَعْيُنُهُمْ، اَللّٰهُمَّ ٱحْفَظِ ٱلْغائِبينَ وَرُدَّهُمْ سالِمينَ وَنَفِّسْ عَنِ ٱلْمَغْمُومينَ وَفَرِّجْ عَنِ ٱلْمَكْرُوبينَ وَٱشْفِ ٱلسُّقَماءَ وَأَدْخِلْ عَلَ ٱلْأَمْواتِ ما تَقَرُّ بِهِ أَعْيُنُهُم، مَوْلايَ[5] اَمْحُ عَنْهُمُ ٱلسَّيِّئاتِ وَضاعِفْ لَهُمُ ٱلْحَسَناتِ مَعَ رُوْحٍ وَرَيْحٰنٍ وَجَنَّةِ نَعيمٍ وَٱحْشُرْني وَإِيّاهُمْ في مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِكَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِحَقِّكَ يا كَريمُ، اَللّٰهُمَّ وَضاعِفْ عَذابَكَ وَبأْسَكَ ونَقِمَتَكَ عَلىٰ ٱلَّذينَ كَفَرُوا نِعْمَتَكَ وَبَدَّلُوا دينَكَ وَأَفْسَدُوا عِبادَكَ وَظَلَمُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ، اَللّٰهُمَّ ٱلْعَنْهُمْ وَمُحِبّيهِمْ لَعْنًا لا يَخْطُرُ عَلىٰ قَلْبِ بَشَرٍ وَيَسْتَعيذُ مِنْهُ أَهْلُ النّارِ.[6] ﴿۷۹﴾

آنگاه سجدهٔ شکر بکند، چنانکه یاد کرده آمد[7].

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۱۱.

۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۳، ۸۷.

۳. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۴. ن: + را.

۵. گ، ن: یا مولای.

۶. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۷. گ: + و الله اعلم بالصّواب.

باب

در یاد کردن آنچه اندر شب آدینه و روز آدینه به جای باید آورد

روایت کرده‌اند که رسول ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ گفت[1]: روز آدینه سیّد ایّام است. مضاعف گردانند در روز آدینه حسنات و بلند گردانند[2] درجات و اجابت کنند و بشنوند دعوات و اندوهان کشف کنند[3] و رواکنند حاجت‌ها. و اندر روز آدینه خدای تعالی[4] را آزاد کرد بسیار است. هر که دعا کند اندر آن روز و حقّ و حرمت آن روز بدارد[5]، حق بود بر خدای عزّوجلّ که وی را آزاد گرداند از دوزخ. و اگر در شب آدینه و روز آدینه بمیرد، شهید میرد[6] و روز قیامت ایمن بود[7]. و هر که به حرمت روز آدینه استخفاف کند و حق آن ضایع کند، حق بود بر خدای عزّوجلّ که وی را به دوزخ رساند، مگر که توبه کند. امام‌جعفر[8] ـ علیه الصلوة والسلام[9] ـ گفت[10]: بندهٔ مؤمن حاجتی[11] خواهد از خدای تعالی، خدای تعالی[12] تأخیر کند قضای آن شب به آدینه تا مخصوص‌گرداند وی‌را به فضل‌روزآدینه. و مستحب‌است‌که در روز پنج‌شنبه بگوید: أَسْتَغْفِرُ ٱللهَ ٱلَّذي لاٰ إِلٰهَ إِلاّ هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ تَوْبَةَ عَبْدٍ خٰاضِعٍ مِسْكينٍ

---

۱. م: فرمود.
۲. گ، ن: بردارند (بلند گردانند).
۳. م: کند.
۴. ن: + وی.
۵. گ، ن: بداند.
۶. گ: می‌رود؛ ن: بمیرد.
۷. گ: امن بود از عذاب؛ ن: امن بود.
۸. گ: صادق (امام جعفر)؛ ن: + صادق.
۹. ن: علیه السلام.
۱۰. گ: + که.
۱۱. گ: + که.
۱۲. گ: ـ خدای تعالی.

مُسْتَكينٍ لا يَسْتَطيعُ لِنَفْسِهِ صَرْفًا وَلا عَدْلاً وَلا نَفْعًا وَلا ضَرًّا[1] وَلا مَوْتًا وَلا حَياةً وَلا نُشُورًا وَصَلَّى اَللهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ اَلطَّيِّبينَ اَلطّاهِرينَ اَلأَخْيارِ اَلأَبْرارِ وَسَلَّمَ تَسْليما.[2] ﴿۸۰﴾

و باید که شب آدینه به اعمال خیر مشغول شود چندان که تواند و باید که از روز پنج شنبه نماز پیشین تا روز آدینه در نماز شام در رکعت اوّل الحمد و سورهٔ جمعه[3] بخواند و در رکعت دویم[4] الحمد و قل هو الله احد[5] و در نماز خفتن شب آدینه الحمد و سورهٔ جمعه[6] و در رکعت دویم[7] الحمد و سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعلى[8] و در نماز بامداد الحمد و سورهٔ[9] جمعه[10] و در رکعت دویم الحمد[11] و قل هو الله احد[12] و در نماز پیشین و دیگر، سورهٔ جمعه[13] و إذا جاءَكَ المُنافِقونَ[14] بخواند. و روایت کرده‌اند که پس از نماز خفتن شب آدینه، صد بار صلوات بر پغمبر و آلش باید داد:

اللّهمّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم وَأَهْلِكْ عَدُوَّهُمْ مِنَ اَلْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ اَلْأَوَّلينَ وَاَلْآخِرينَ.[15] ﴿۸۱﴾

و اگر صد بار نتواند گفت، چندان که تواند.

و مستحب است که شب آدینه سبحان الّذی[16] و الکهف[17] و طس[18] و سورهٔ لقمان[19] و یس[20] و حم سجده[21] و حم دخان[22] وإذا وقعة[23] بخواند. و مستحب است که شب آدینه و روز آدینه و روز عرفه[24] این دعا بخواند:

---

۱. گ: ـ ولا ضرّاً.
۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۵۷.
۳. الجمعه (۶۲).
۴. ن: دوم.
۵. الإخلاص (۱۱۲).
۶. الجمعه (۶۲).
۷. ن: دوم.
۸. الأعلى (۸۷).
۹. گ، ن: ـ بامداد الحمد و سورهٔ.
۱۰. الجمعه (۶۲).
۱۱. گ، ن: ـ و در رکعت دویم الحمد و.
۱۲. الإخلاص (۱۱۲).
۱۳. الجمعه (۶۲).
۱۴. المنافقون (۶۳).
۱۵. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۵۷.
۱۶. الإسراء (۱۷).
۱۷. الکهف (۱۸).
۱۸. النّمل (۲۷).
۱۹. لقمان (۳۱).
۲۰. یس (۳۶).
۲۱. فصّلت (۴۱).
۲۲. الدّخان (۴۴).
۲۳. الواقعة (۵۶).
۲۴. گ: روز عرفه و روز آدینه.

اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَتَعَبَّأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلىٰ مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نَائِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ[۱] فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ تَعْبِيَتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رَحْمَتِكَ وَعَفْوِكَ وَطَلَبِ نَائِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلاٰ تُخَيِّبْ دُعَائِي يَا مَنْ لاٰ يُخَيِّبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلاٰ يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلْتُهُ وَلاٰ لِوِفَادَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، أَتَيْتُكَ مُقِرًّا عَلىٰ نَفْسِي بِالإِسَاءَةِ وَالظُّلْمِ مُعْتَرِفًا بِأَنْ لاٰ حُجَّةَ لِي وَلاٰ عُذْرَ، أَتَيْتُكَ أَرْجُوا عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَلَوْتَ بِهِ عَلَى الْخَطَّائِينَ فَلَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلىٰ عَظِيمِ الْجُرْمِ أَنْ عُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، فَيَامَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمٌ لاٰ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلاَّ حِلْمُكَ وَلاٰ يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلاَّ التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ فَهَبْ لِي يَا إِلٰهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِهَا مَيِّتَ الْبِلاٰدِ وَلاٰ تُهْلِكْنِي غَمًّا حَتّٰى تَسْتَجِيبَ لِي وَتُعَرِّفَنِيَ الاِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلىٰ مُنْتَهىٰ أَجَلِي وَلاٰ تُشْمِتْ عَدُوِّي وَلاٰ تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ وَلاٰ تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي، اَللّٰهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَاالَّذِي يَرْفَعُنِي وَإِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَاالَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَاالَّذِي يَتَعَرَّضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلاٰ فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فَأَعِذْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي وَأَسْتَرْزِقُكَ فَارْزُقْنِي وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فَاكْفِنِي وَأَسْتَنْصِرُكَ عَلىٰ عَدُوِّكَ فَانْصُرْنِي وَأَسْتَعِينُ بِكَ فَأَعِنِّي وَأَسْتَغْفِرُكَ يَا إِلٰهِي فَاغْفِرْ لِي آمِينَ آمِينَ آمِينَ.[۲] ﴿۸۲﴾

وباید که روز آدینه غسل کند و به هیچ حال دست ندارد و وقتش از آنگاه بود که صبح برآید تا که زوال بگردد و هر چند به زوال نزدیک‌تر بود، فاضل‌تر بود. و بگوید چون همی غسل کند[۳]:

أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ[۴]، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَالْحَمْدُ

---

۱. ن: جائزته. ۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۶۹.

۳. گ، ن: غسل همی کند.

۴. م: وأشهد أنّ عليًّا وليّ الله؛ گ: + صلّى الله عليه وآله؛ ن: + صلّى الله عليه وآله وأشهد أنّ عليًّا وليّ الله.

للهِ رَبِّ ٱلْعالَمين.[۱] ﴿۸۳﴾

و مستحب است که ناخن بچیند روز آدینه و چون ناخن همی چیند، بگوید:

بِسْمِ ٱللهِ وَبِاللهِ وَعَلى سُنَّةِ رَسُولِ ٱللهِ صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَٱلْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلام.[۲] ﴿۸۴﴾

وموی لب فرا گیرد و بگوید در آن حال:

بِسْمِ ٱللهِ وَعَلى مِلَّةِ رَسُولِ ٱللهِ صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلى مِلَّةِ أَميرِالْمُؤْمِنينَ وَٱلْأَوْصِياءِ مِنْ وَلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلام.[۳] ﴿۸۵﴾

و مستحب است بوی خوش به کار داشتن[۴] و نهی است روز آدینه حجامت کردن که روایت کرده‌اند از ائمه ـ علیهم السّلام ـ که در روز آدینه ساعتی است که هر که در آن ساعت حجامت کند، بمیرد. و مستحب است که روز آدینه سورهٔ نساء[۵] و هود[۶] و الکهف[۷] و یس[۸] و الصّافات[۹] و الرّحمن[۱۰] بخواند. دیگر، بگوید[۱۱] روز آدینه[۱۲] چون روی به مسجد نهد[۱۳]:

اَللّٰهُمَّ إِنّي تَعَمَّدْتُ إِلَيْكَ بِحاجَتي وَأَنْزَلْتُ إِلَيْكَ ٱلْيَوْمَ فَقْري وَفاقَتي وَمَسْكَنَتي وَأَنَا لِمَغْفِرَتِكَ أَرْجى مِنّي لِعَمَلي وَلَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبي فَتَوَلَّ قَضاءَ كُلِّ حاجَةٍ لي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْها وَتَيْسيرِ ذٰلِكَ عَلَيْكَ وَلِفَقْري إِلَيْكَ فَإِنّي لَمْ أُصِبْ قَطُّ خَيْرًا إِلاّ مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنّي أَحَدٌ سُوءً قَطُّ غَيْرُكَ وَلَيْسَ أَرْجُو لِآخِرَتي وَدُنْيايَ سِواكَ وَلا لِيَوْمِ فَقْري يَوْمَ يُفْرِدُني ٱلنّاسُ في حُفْرَتي وَأُفْضي إِلَيْكَ بِذَنْبي.[۱۴] ﴿۸۶﴾

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۸۵.

۲. رک: تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۷؛ مصباح المتهجّد، ص ۲۸۶.

۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۸۶.

۴. گ: بردن.

۵. النّساء (۴).

۶. هود (۱۱).

۷. الکهف (۱۸).

۸. یس (۳۶).

۹. الصّافات (۳۷)؛ گ: والصّافات و یس.

۱۰. الرّحمن (۵۵).

۱۱. ن: ـ دیگر بگوید.

۱۲. گ: و این دعا بخواند (روز آدینه).

۱۳. گ: + و بگوید؛ ن: + بگوید.

۱۴. رک: الکافي، ج ۲، ص ۵۸۰؛ مصباح المتهجّد، ص ۲۸۵.

باب

در یاد کردن چگونگی سنّت روز آدینه

باید که در روز آدینه بیست رکعت نماز کند، بدین[1] ترتیب:

چون آفتاب بر آید و ساعتی بشود، برخیزد و شش رکعت نماز کند، هر دو رکعت به سلامی. چون دو رکعت بکند[2]، بگوید:

اَللّهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ مَنْ عاذَ بِكَ وَلَجَأَ إِلىٰ عِزِّكَ وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ وَلَمْ يَثِقْ إِلاّ بِكَ، يا واهِبَ الْعَطايا، يا من سَمّى نَفْسَهُ مِنْ جُودِهِ الْوَهّابَ[3]، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمَرْضِيّينَ بِأَفْضَلِ صَلَواتِكَ وَبارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكاتِكَ وَالسَّلامُ عَلَيْهِ وَ[4] عَلَيْهِمْ وَعَلىٰ أَرْواحِهِمْ وَأَجْسادِهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لي مِنْ أَمْري فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْني حَلالاً طَيِّبًا مِمّا شِئْتَ وَأَنّى شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ فَإِنَّهُ لا يَكُونُ إِلاّ ما شِئْتَ حَيْثُ شِئْتَ كَما شِئْتَ.[5] ﴿۸۷﴾

آنگه دو رکعت دیگر کند و بگوید:

اَللّهُمَّ فَكَما عَصَيْتُكَ وَاجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ فَإِنّي أَسْتَغْفِرُكَ لِما تُبْتُ إِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عُدْتُ فيهِ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِما وَأَيْتَ بِهِ عَلى نَفْسي وَلَمْ أَفِ لَكَ بِهِ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِلْمَعاصي الَّتي

---

۱. گ: بر این.
۲. گ: بگذارد.
۳. م: وهّابا.
۴. م: ـ علیه و.
۵. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۴۸.

قَوَّيْتُ عَلَيْها بِنِعْمَتِكَ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ما خالَطَني مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَرَدْتُ بِهِ وَجْهَكَ فَإِنَّكَ أَنْتَ أَنْتَ وَأَنا أَنا.[۱] ﴿۸۸﴾

آنگه دو رکعت دیگر بکند و بگوید:

اَللّهُمَّ إِنّي أَدْعُوكَ وَأَسْأَلُكَ بِما دَعاكَ بِهِ ذُوالنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ فَإِنَّهُ دَعاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنا أَدْعُوكَ وَأَنا عَبْدُكَ وَسَأَلَكَ وَأَنا أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنّي كَما فَرَّجْتَ عَنْهُ، وَأَدْعُوكَ اَللّهُمَّ بِما دَعاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْ مَسَّهُ الضُّرُّ فَنادى أَنّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ فَفَرَّجْتَ عَنْهُ فَإِنَّهُ دَعاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنا أَدْعُوكَ وَأَنا عَبْدُكَ وَسَأَلَكَ وَأَنا أَسْأَلُكَ فَفَرِّجْ عَنّي كَما فَرَّجْتَ عَنْهُ، وَأَدْعُوكَ بِما دَعاكَ بِهِ يُوسُفُ إِذْ فَرَّقْتَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِهِ إِذْ هُوَ فِي السِّجْنِ فَفَرَّجْتَ عَنْهُ فَإِنَّهُ دَعاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنا أَدْعُوكَ وَأَنا عَبْدُكَ وَسَأَلَكَ وَأَنا أَسْأَلُكَ فاسْتَجِبْ لي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ وَفَرِّجْ عَنّي كَما فَرَّجْتَ عَنْهُ، وَأَدْعُوكَ اَللّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ بِما سَأَلَكَ بِهِ النَّبِيُّونَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُمْ فَإِنَّهُمْ دَعَوْكَ وَهُمْ عَبيدُكَ وَسَأَلُوكَ وَأَنا أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِأَفْضَلِ صَلَواتِكَ وَأَنْ تُبارِكَ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكاتِكَ وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنّي كَما فَرَّجْتَ عَنْ أَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَعِبادِكَ الصّالِحينَ.[۲] ﴿۸۹﴾

آنگه چون زمانی دیگر بود[۳]، شش رکعت دیگر بکند و چون دو رکعت بکند، بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ[۴] وَأَشْهَدُ أَنَّ الدّينَ كَما شَرَعَ وَالْاِسْلامَ كَما وَصَفَ وَالْقَوْلَ كَما حَدَّثَ ذَكَرَ اللهُ مُحَمَّدًا وَآلَه بِخَيْرٍ وَحَيّاهُمْ بِالسَّلامِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِأَفْضَلِ صَلَواتِكَ، اَللّهُمَّ ارْدُدْ عَلى جَميعِ خَلْقِكَ مَظالِمَهُمُ الَّتي قِبَلي صَغيرَها وَكَبيرَها في يُسْرٍ مِنْكَ وَعافِيَةٍ وَما لَمْ تَبْلُغْهُ

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۴۸.
۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۴۹.
۳. ن: بگذرد.
۴. گ، ن: + صلّی الله علیه وآله؛ م: + وأشهد أنّ عليًّا وليّ الله.

قُوَّتي وَلَمْ تَسَعْهُ ذاتُ يَدَيَّ وَلَمْ يَقْوِ عَلَيْهِ بَدَني فَأَدِّهِ عَنّي مِنْ جَزيلِ ما عِنْدَكَ مِنْ فَضْلِكَ حَتّى لا تُخَلِّفَ عَلَيَّ شَيْئًا مِنْهُ تَنْقُصُهُ مِنْ حَسَناتي يا أَرْحَمَ ٱلرّاحِمينَ وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلْمَرْضِيّينَ بِأَفْضَلِ صَلَواتِكَ وَبارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكاتِكَ وَٱلسَّلامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَعَلى أَرْواحِهِمْ وَأَجْسادِهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱجْعَلْ لي مِنْ أَمْري فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَٱرْزُقْني حَلالاً طَيِّبًا واسِعًا مِمّا شِئْتَ وَأَنّى شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ فَإِنَّهُ لا يَكُونُ إِلاّ ما شِئْتَ حَيْثُ شِئْتَ كَما شِئْتَ.[1] ﴿۱۰﴾

آنگه دو رکعت دیگر بکند و بگوید:

يا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَيا مَنْ آمَنُ عُقُوبَتَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ وَيا مَنْ يُعْطِي ٱلْكَثيرَ بِالْقَليلِ وَيا مَنْ أَعْطى مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً وَيا مَنْ أَعْطى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِهِ تَفَضُّلاً مِنْهُ وَكَرَمًا، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِني بِمَسْأَلَتي إِيّاكَ مِنْ جَميعِ خَيْرِ ٱلدُّنْيا وَٱلآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ ما أَعْطَيْتَ وَزِدْني مِنْ فَضْلِكَ إِنّي إِلَيْكَ راغِبٌ وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَوْصِياءِ ٱلْمَرْضِيّينَ بِأَفْضَلِ بَرَكاتِكَ وَٱلسَّلامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِم وَعَلى أَرْواحِهِمْ وَأَجْسادِهِمْ وَرَحْمَةُ ٱللهِ وَبَرَكاتُهُ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱجْعَلْ لي مِنْ أَمْري فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَٱرْزُقْني حَلالاً طَيِّبًا واسِعًا مِمّا شِئْتَ وَأَنّى شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ فَإِنَّهُ لا يَكُونُ إِلاّ ما شِئْتَ حَيْثُ شِئْتَ كَما شِئْتَ.[2] ﴿۱۱﴾

آنگه دو رکعت دیگر بکند و بگوید:

أَللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ سَريرَتي فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱقْبَلْ سَيِّدي وَمَوْلايَ مَعْذِرَتي وَتَعْلَمُ حاجَتي فصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِني مَسْأَلَتي وَتَعْلَمُ ما في نَفْسي فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱغْفِرْ لي ذُنُوبي، ٱللّٰهُمَّ وَ[3] مَنْ أَرادَني بِسُوءٍ

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۵۲.
۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۵۳.
۳. گ، ن: ـ و.

فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱصْرِفْهُ عَنّي وَٱكْفِني كَيْدَ عَدُوّي فَإِنَّ عَدُوّي عَدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ عَدُوُّ مُحَمَّدٍ وَعَدُوُّ مُحَمَّدٍ عَدُوُّكَ فَأَعْطِنيی سُؤْلي يا مَوْلايَ في عَدُوّي عاجِلاً غَيْرَ آجِلٍ، يا مُعْطِيَ الرَّغائِبِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِني رَغْبَتي فيما سَأَلْتُكَ في عَدُوِّكَ، يا ذَاالْجَلالِ وَٱلْإِكْرامِ يا إِلٰهي إِلٰهًا واحِدًا لا إِلٰهَ إِلاَّ أَنْتَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ وَأَرِنی ٱلرَّخاءَ وَٱلسُّرُورَ عاجِلاً وَ[1] صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَهْلِ بَيْتِهِ ٱلْمَرْضِيّينَ بِأَفْضَلِ صَلَواتِكَ وَبارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكاتِكَ وَٱلسَّلامُ عَلَيْهِ وَ[2] عَلَيْهِمْ وَعَلىٰ أَرْواحِهِمْ وَأَجْسادِهِمْ وَرَحْمَةُ ٱللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱجْعَلْ لي مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَٱرْزُقْني حَلالاً طَيِّبًا واسِعًا مِمّا شِئْتَ وَأَنّىٰ شِئْتَ[3] وَكَيْفَ شِئْتَ.[4] ﴿۹۲﴾

آنگه چون زمانی دیگر بود[5]، برخیزد و شش رکعت دیگر بکند و چون دو رکعت بگذارد، بگوید:

اَللّٰهُمَّ أَنْتَ آنَسُ ٱلْآنِسينَ لِأَوِدّائِكَ وَأَحْضَرُهُمْ لِكِفايَةِ ٱلْمُتَوَكِّلينَ عَلَيْكَ تُشاهِدُهُمْ في ضَمائِرِهِمْ وَتَطَّلِعُ عَلىٰ سَرائِرِهِمْ وَتُحيطُ مَبالِغَ بَصائِرِهِمْ، وَسِرّي اَللّٰهُمَّ مَكْشُوفٌ وَأَنَا إِلَيْكَ مَلْهُوفٌ فَإِذا أَوْحَشَتْنِيَ ٱلْغُرْبَةُ آنَسَني ذِكْرُكَ وَإِذا صُبَّتْ عَلَيَّ ٱلْهُمُومُ لَجَأْتُ إِلَى ٱلْإِسْتِجارَةِ بِكَ عِلْمًا بِأَنَّ أَزِمَّةَ ٱلْأُمُورِ بِيَدِكَ وَمَصْدَرَها عَنْ قَضائِكَ خاضِعًا لِحُكْمِكَ، اَللّٰهُمَّ إِنْ عَميتُ عَنْ مَسْأَلَتِكَ أَوْ فَهِهْتُ عَنْها فَلَسْتُ بِبِدْعٍ مِنْ وِلايَتِكَ وَلا بِنُكْرٍ مِنْ أَناتِكَ، اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَ بِدُعائِكَ وَضَمِنْتَ ٱلْإِجابَةَ لِعِبادِكَ وَلَنْ يَخيبَ مَنْ فَزِعَ إِلَيْكَ بِرَغْبَتِهِ وَقَصَدَ إِلَيْكَ بِحاجَتِهِ وَلَنْ تَرْجِعَ يَدُ طالِبَةٌ صِفْرًا مِنْ عَطائِكَ وَلا خالِيَةٌ مِنْ نِحَلِ هِباتِكَ وَأَيُّ راحِلٍ أَمَّكَ فَلَمْ يَجِدْكَ أَوْ وافِدٍ وَفَدَ إِلَيْكَ فَاقْتَطَعَتْهُ عَوائِقُ ٱلرَّدِّ دُونَكَ بَلْ أَيُّ مُسْتَجيرٍ بِفَضْلِكَ لَمْ يَنَلْ مِنْ فَيْضِ جُودِكَ وَأَيُّ مُسْتَنْبِطٍ لِمَزيدِكَ أَكْدىٰ دُونَ ٱسْتِماحَةِ عَطِيَّتِكَ، اَللّٰهُمَّ وَقَدْ قَصَدْتُ إِلَيْكَ بِحاجَتي وَقَرَعَتْ بابَ فَضْلِكَ يَدُ مَسْأَلَتي وَناجاكَ

---

۱. گ، ن: ـ و.   ۲. م: ـ علیه و.   ۳. گ: ـ وأنّی شئت.

۴. گ، ن: + فإنّه لا یکون إلّا ماشئت حیث شئت کما شئت؛ رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۵۴.

۵. گ: شود.

بِخُشُوعِ الْإِسْتِكانَةِ قَلْبي وَعَلِمْتُ ما يَحْدُثُ مِنْ طَلِبَتي قَبْلَ أَنْ يَخْطُرَ بِبالي أَوْ يَقَعَ في[1] صَدْري فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَلِّ اَللّٰهُمَّ دُعائي بِإِجابَتِكَ وَاشْفَعْ مَسْأَلَتي إِيّاكَ بِنُجْحِ حَوائِجي يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَجْمَعينَ[2]. ﴿۹۳﴾

آنگه دو رکعت دیگر بکند و بگوید:

يامَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَآمَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ، يا مَنْ يُعْطِي الْكَثيرَ بِالْقَليلِ يا مَنْ أَعْطى مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً يا مَنْ أَعْطى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ تَفَضُّلاً مِنْهُ وَكَرَمًا، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِمَسْأَلَتي إِيّاكَ جَميعَ سُؤْلي مِنْ جَميعِ خَيْرِ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ لِما أَعْطَيْتَ وَاصْرِفْ عَنّي شَرَّ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ يا ذَاالْمَنِّ وَلا يُمَنُّ عَلَيْهِ يا ذَاالْحَوْلِ وَالْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالنِّعَمِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِني سُؤْلي وَاكْفِني جَميعَ الْمُهِمِّ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ.[3] ﴿۹۴﴾

آنگه دو رکعت دیگر بکند و بگوید:

يا ذَاالْمَنِّ لا مَنَّ عَلَيْكَ، يا ذَاالطَّوْلِ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ، يا مَأْمَنَ الْخائِفينَ وَظَهْرَ اللّاجِئينَ وَجارِ الْمُسْتَجيرينَ، إِنْ كانَ في أُمِّ الْكِتابِ عِنْدَكَ أَنّي شَقِيٌّ مَحْرُومٌ مُقَتَّرٌ عَلَيَّ في رِزْقي فَامْحُ مِنْ أُمِّ الْكِتابِ شَقايَ وَحِرْماني وَاقْتارَ رِزْقي وَاكْتُبْني عِنْدَكَ سَعيدًا مُوَفَّقًا لِلْخَيْرِ مُوَسَّعًا في رِزْقي، إِنَّكَ قُلْتَ في كِتابِكَ الْمُنْزَلِ عَلى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَمْحُوا اللهُ ما يَشاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتابِ[4]» وَقُلْتَ: «وَرَحْمَتي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»[5] أَنَا شَيْءٌ فَلْيَسَعْني رَحْمَتُكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، اللّهمّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمُنَّ عَلَيَّ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَالتَّسْليمِ لِأَمْرِكَ وَالرِّضا بِقَدْرِكَ حَتّى لا أُحِبَّ تَعْجيلَ ما أَخَّرْتَ وَلا تَأْخيرَ ما عَجَّلْتَ يا رَبَّ الْعالَمينَ.[6] ﴿۹۵﴾

چون نزدیک گردد به زوال، دو رکعت دیگر بکند[7] و بگوید:

---

۱. م: ـ في.
۲. م، ن: ـ أجمعين؛ رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۵۵.
۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۵۶.
۴. الرّعد (۱۳): ۳۹.
۵. الأعراف (۷): ۱۵۶.
۶. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۵۷.
۷. ن: بگذارد.

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَأَسْتَشْفِعُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَلاٰئِكَتِكَ اَلْمُقَرَّبينَ وَأَنْبِياءِكَ اَلْمُرْسَلينَ وَأَنْ تُقيلَني عَثْرَتي وَتَسْتُرَ عَلَيَّ ذُنُوبي وَتَغْفِرَها لي وَتَقْلِبَني بِقَضاءِ حاجَتي وَلاٰ تُعَذِّبْني بِقَبيحِ عَمَلي فَإِنَّ عَفْوَكَ وَجُودَكَ يَسَعُني.[1] ﴿۹۶﴾

آنگه بگوید صد بار:

سُبْحانَ رَبِّيَ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ رَبّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.[2] ﴿۹۷﴾

و چون زوال گردد، بگوید:

لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ اَللهُ وَاَللهُ أَكْبَرُ وَسُبْحانَ اَللهِ وَاَلْحَمْدُ لِلهِ اَلَّذي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِي اَلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ اَلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبيرًا.[3] ﴿۹۸﴾

آنگه بگوید:

يا سابِغَ اَلنِّعَمِ يا دافِعَ اَلنِّقَمِ يا بارِئَ اَلنَّسَمِ يا عَلِيَّ اَلْهِمَمِ يا مُغْشِيَ اَلظُّلَمِ يا ذَااَلْجُودِ وَاَلْكَرَمِ يا كاشِفَ اَلضُّرِّ وَاَلْأَلَمِ يا مُونِسَ اَلْمُسْتَوْحِشينَ فِي اَلظُّلَمِ يا عالِمًا لاٰ يُعَلَّمُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بي ما أَنْتَ أَهْلُهُ، يا مَنِ اَسْمُهُ دَواءٌ وَذِكْرُهُ شِفاءٌ وَطاعَتُهُ غَناءٌ اَرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مالِهِ اَلرَّجاءُ وَسِلاٰحُهُ اَلْبُكاءُ سُبْحانَكَ وَبِحَمْدِكَ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ يا حَنّانُ يا مَنّانُ يا بَديعَ اَلسَّمٰواتِ وَاَلْأَرْضِ يا ذَاَلْجَلالِ وَاَلْإِكْرامِ.[4] ﴿۹۹﴾

و عليّ بن الحسين ـ عليه السّلام ـ چون از نماز پیشین روز آدینه فارغ شدی و از نماز هر دو عید، این دعا برخواندی[5]:

يا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لاٰ يَرْحَمُهُ اَلْعِبادُ وَيا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لاٰ تَقْبَلُهُ[6] اَلْبِلاٰدُ وَيا مَنْ لاٰ يَحْتَقِرُ أَهْلَ اَلْحاجَةِ إِلَيْهِ وَيا مَنْ لا يُخَيِّبُ اَلْمُلِحّينَ عَلَيْهِ وَيا مَنْ لاٰ يَجْبَهُ بِالرَّدِّ أَهْلَ اَلدّالَّةِ عَلَيْهِ يا مَنْ يَجْتَبي صَغيرَ ما يُتْحَفُ بِهِ وَيَشْكُرُ يَسيرَ ما يُعْمَلُ لَهُ وَيا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى اَلْقَليلِ

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۵۸.
۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۶۱.
۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۶۰.
۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۶۱.
۵. گ: بخواندی.
۶. م، ن: يَقْبَلُهُ.

وَيُجازي بِالْجَزيلِ يا مَنْ يَدْنُو إِلى مَنْ دَنا مِنْهُ يا مَنْ يَدْعُو إِلىٰ نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ يا مَنْ لا يُغَيِّرُ ٱلنِّعْمَةَ وَلا يُبادِرُ بِالنِّقْمَةِ وَيا مَنْ يُثْمِرُ ٱلْحَسَنَةَ حَتّى يُنْمِيَها وَيا مَنْ يَتَجاوَزُ عَنِ ٱلسَّيِّئَةِ حَتّى يُعَفّيَها ٱنْصَرَمَتْ دُونَ مَدى كَرَمِكَ الآمالُ وَٱمْتَلَأَتْ بِفَيْضِ جُودِكَ أَوْعِيَةُ ٱلطَّلِباتِ وَتَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ ٱلصِّفاتُ، فَلَكَ ٱلْعُلُوُّ ٱلأَعْلىٰ فَوْقَ كُلِّ عالٍ وَٱلْجَلالُ ٱلأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلالٍ، كُلُّ جَليلٍ عِنْدَكَ صَغيرٌ وَكُلُّ شَريفٍ في كَنَفِ شَرَفِكَ حَقيرٌ، خابَ ٱلْوافِدُونَ عَلى غَيْرِكَ وَخَسِرَ ٱلْمُتَعَرِّضُونَ إِلاّ لَكَ وَضاعَ ٱلْمُلِمُّونَ إِلاّ بِكَ وَأَجْدَبَ ٱلْمُنْتَجِعُونَ إِلاّ مَنِ ٱنْتَجَعَ فَضْلَكَ، بابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرّاغِبينَ وَجُودُكَ مُباحٌ لِلسّائِلينَ وَإِغاثَتُكَ[1] قَريبَةٌ مِنَ ٱلْمُسْتَغيثينَ، لا يَخيبُ[2] مِنْكَ ٱلآمِلُونَ وَلا يَيْأَسُ مِنْ عَطائِكَ ٱلْمُتَعَرِّضُونَ وَلا يَشْقى بِنَقِمَتِكَ ٱلْمُسْتَغْفِرُونَ، رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصاكَ وَحِلْمُكَ مُتَعَرِّضٌ لِمَنْ ناواكَ، عادَتُكَ ٱلإِحْسانُ إِلَى ٱلْمُسيئينَ وَسُنَّتُكَ ٱلإِبْقاءُ عَلَى ٱلْمُعْتَدينَ حَتّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَناتُكَ عَنِ ٱلنُّزُوعِ وَصَدَّهُمْ إِمْهالُكَ عَنِ ٱلرُّجُوعِ وَإِنَّما تَأَنَّيْتَ بِهِمْ لِيَفيئُوا إِلى أَمْرِكَ وَأَمْهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوامِ مُلْكِكَ فَمَنْ كانَ مِنْ أَهْلِ ٱلسَّعادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِها وَمَنْ كانَ مِنْ أَهْلِ ٱلشَّقاوَةِ خَذَلْتَهُ لَها، كُلُّهُمْ صائِرُونَ إِلى حُكْمِكَ وَأُمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلى أَمْرِكَ، لَمْ يَهِنْ عَلى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطانُكَ وَلَمْ يَدْحَضْ لِتَرْكِ مُعاجَلَتِهِمْ بُرْهانُكَ، حُجَّتُكَ قائِمَةٌ لا تَحُولُ وَسُلْطانُكَ ثابِتٌ لا يَزُولُ، فَالْوَيْلُ ٱلدّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ وَٱلْخَيْبَةُ ٱلْخاذِلَةُ لِمَنْ خابَ مِنْكَ وَٱلشَّقاءُ ٱلأَشْقى لِمَنِ ٱغْتَرَّ بِكَ، ما أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ في عَذابِكَ وَما أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ في عِقابِكَ وَما أَبْعَدَ غايَتَهُ مِنَ ٱلْفَرَجِ وَما أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ ٱلْمَخْرَجِ عَدْلاً مِنْ قَضائِكَ لا تَجُورُ فيهِ وَإِنْصافًا مِنْ حُكْمِكَ لا تَحيفُ عَلَيْهِ، فَقَدْ ظاهَرْتَ ٱلْحُجَجَ وَأَبْلَيْتَ ٱلأَعْذارَ وَقَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعيدِ وَتَلَطَّفْتَ فِي ٱلتَّرْغيبِ وَضَرَبْتَ ٱلأَمْثالَ وَأَطَلْتَ ٱلإِمْهالَ وَأَخَّرْتَ وَأَنْتَ مُسْتَطيعٌ لِلْمُعاجَلَةِ وَتَأَنَّيْتَ وَأَنْتَ مَلِيٌّ بِالْمُبادَرَةِ، لَمْ تَكُنْ أَناتُكَ عَجْزًا وَلا إِمْهالُكَ وَهْنًا وَلا إِمْساكُكَ غَفْلَةً وَلا إِنْظارُكَ حَذَرًا بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ ٱلأَبْلَغَ وَكَرَمُكَ ٱلأَكْمَلَ وَإِحْسانُكَ ٱلأَوْفى وَنِعْمَتُكَ ٱلأَتَمَّ وَكُلُّ ذٰلِكَ كانَ وَلَمْ تَزَلْ وَهُوَ كائِنٌ وَلا تَزُولُ، نِعْمَتُكَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يُوصَفَ بِكُلِّها وَمَجْدُكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَنِعْمَتُكَ

---

۱. م، ن: إِعانَتُكَ. ۲. گ: لا يُخَيِّبُ.

أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصىٰ بِأَسْرِها وَإِحْسانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلىٰ أَقَلِّهِ قَدْ قَصُرَ بِيَ ٱلسُّكُوتُ عَنْ تَمْجيدِكَ[1] بِما تَسْتَحِقُّهُ وَنِهايَتي ٱلْإِمْساكُ عَنْ تَحْميدِكَ[2] بِما أَنْتَ أَهْلُهُ لا رَغْبَةً يا[3] إِلٰهي عَنْكَ بَلْ عَجْزًا فَها أَنا ذا يا إِلٰهي أَؤُمُّكَ بِالْوِفادَةِ[4] وَأَسْأَلُكَ حُسْنَ ٱلرِّفادَةِ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَٱسْمَعْ نَجْوايَ وَٱسْتَجِبْ دُعائي وَلا تَخْتِمْ يَوْمي بِخَيْبَتي وَلا تَجْبَهْني بِالرَّدِّ في مَسْأَلَتي وَأَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفي وَإِلَيْكَ مُنْقَلَبي إِنَّكَ غَيْرُ ضائِقٍ عَمّا تُريدُ وَلا عاجِزٍ عَمّا تُسْأَلُ وَأَنْتَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ ٱلْعَلِيِّ ٱلْعَظيمِ.[5] ﴿۱۰۰﴾

---

۱. م، ن: تحمیدك. ۲. م ن: تمجیدك. ۳. م: ـ یا.
۴. م: بالوِقادَة. ۵. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۶۹.

باب
در یاد کردن نمازهایی که سنّت است[1] شب آدینه و روز آدینه آن[2] نماز کردن

از آن جمله نماز پیغمبر است ـ صلّی الله علیه وآله ـ و آن دو رکعت است. چون در نماز ایستد، الحمد بخواند و پانزده بار إنّا أنزلناه في ليلة القدر[3]، آنگه به رکوع شود و تسبیح رکوع بگوید و پانزده بار إنّا أنزلناه[4] بخواند و چون از رکوع برآید، پانزده بار بخواند و چون به سجود شود، تسبیح سجود بگوید و پانزده بار دیگر[5] بخواند و چون از سجود برآید، پانزده بار بخواند و در دیگر سجود پانزده بار و چون از سجود برآید پانزده بار[6] و[7] رکعت دیگر بر این ترتیب بکند و چون سلام بدهد، دعا کند و حاجت‌ها[8] بخواهد از خدای تعالی.

نماز امیرالمؤمنین علی[9] ـ علیه السّلام ـ

چهار رکعت بود به دو سلام، در هر رکعتی یک بار الحمد و پنجاه بار قل هو الله أحد[10]. روایت کرده‌اند از امام جعفر[11] ـ علیه السّلام ـ که گفت: هر که چهار رکعت

---

۱. گ: +در.
۲. گ: ـ آن.
۳. القدر (۹۷).
۴. القدر (۹۷).
۵. گ، ن: ـ دیگر.
۶. ن: +بخواند.
۷. گ: +در.
۸. ن: +که دارد.
۹. گ، ن: ـ علی.
۱۰. الإخلاص (۱۱۲).
۱۱. گ، ن: از صادق.

نماز امیرالمؤمنین ـ علیه الصّلوة والسّلام ـ بگذارد، از گناهان بیرون آید هم چنانکه آن روز که از مادر به وجود آمده بود. و چون از نماز فارغ گردد، این تسبیح بگوید:

سُبْحانَ مَنْ لا تَبيدُ مَعالِمُهُ، سُبْحانَ مَنْ لا تَنْقُصُ خَزائِنُهُ، سُبْحانَ مَنْ لاَ اضْمِحْلالَ لِفَخْرِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا يَنْفَدُ ما عِنْدَهُ، سُبْحانَ مَنْ لا يُشارِكُ أَحَدًا في أَمْرِهِ، سُبْحٰنَ مَنْ لا إِلٰهَ غَيْرُهُ.[1] ﴿۱۰۱﴾

نماز فاطمه ـ علیها السّلام ـ

دو رکعت بود. بخواند در رکعت اوّل یک بار الحمد و صد بار إنّا أنزلناه في ليلة القدر[2] و در کعت دویم[3] یک بار الحمد و صدر بار قل هو الله أحد[4]. و چون سلام بدهد بگوید:

سُبْحانَ ذِی ٱلْعِزِّ ٱلشّامِخِ ٱلْمُنيفِ، سُبْحانَ ذِي ٱلْجَلالِ ٱلْباذِخِ ٱلْعَظيمِ، سُبْحانَ ذِي ٱلْمُلْكِ ٱلْفاخِرِ ٱلْقَديمِ، سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ ٱلْبَهْجَةَ وَٱلْجَمالَ، سُبْحانَ مَنْ تَرَدّٰى بِالنُّورِ وَٱلْوَقارِ، سُبْحانَ مَنْ يَرٰى أَثَرَ ٱلنَّمْلِ فِی ٱلصَّفا، سُبْحانَ مَنْ يَرٰى وَقْعَ ٱلطَّيْرِ فِی ٱلْهَواءِ، سُبْحانَ مَنْ هُوَ هٰكَذا لا هَكَذا غَيْرُهُ.[5] ﴿۱۰۲﴾

روایت کرده‌اند که هر که این نماز بکند و این تسبیح بگوید، باید که کف دست و سر زانوها و سر انگشتان هر دو پای بر زمین نهد، چنانکه هیچ چیز حایل نبود میان این مواضع و زمین. و حاجتی که دارد بخواهد از خدای تعالی.

نماز امام[6] حسن و امام[7] حسین ـ علیهما الصلوة والسّلام[8] ـ

چهار رکعت بود[9] به دو سلام. در هر رکعتی یک بار الحمد و بیست و پنج بار قل هو الله أحد[10] باید خواند[11].

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۹۲.
۲. القدر (۹۷).
۳. ن: دوم.
۴. الإخلاص (۱۱۲).
۵. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۰۱.
۶. گ: ـ امام.
۷. گ: ـ امام.
۸. گ، ن: علیهما السّلام.
۹. ن: است.
۱۰. الإخلاص (۱۱۲).
۱۱. م، ن: ـ باید خواند.

نماز علی بن الحسین ـ علیه السّلام ـ

دو رکعت بود. در هر رکعتی یک بار الحمد و صد بار آیة الکرسي[۱] و صد بار صلوات دهد. و چون سلام بدهد، صد بار صلوات دهد.

نماز[۲] محمّد باقر و[۳] جعفر صادق ـ علیهما السّلام[۴] ـ

چهار رکعت بود. در هر رکعتی یک بار الحمد بخواند و صد بار بگوید: إیّاك نعبد و إیّاك نستعین[۵]. و چون سلام بدهد، صدر بار صلوات دهد.

نماز موسی بن جعفر ـ علیه السّلام[۶] ـ

دو رکعت بود. در هر رکعتی یک بار الحمد و دوازده بار قل هو الله أحد[۷] و صد بار صلوات دهد.

نماز علی بن موسی الرّضا ـ علیه التّحیّة والثّنا[۸] ـ

شش رکعت بود. در هر رکعتی یک بار الحمد و ده بار هل أتی علی الإنسان حین من الدّهر[۹]. و چون سلام بدهد، صد بار صلوات دهد.

نماز محمّد تقی ـ علیه السّلام ـ

دو رکعت بود[۱۰]. در هر رکعتی یک بار الحمد و چهل بار قل هو الله أحد[۱۱]. و چون سلام بدهد، صد بار صلوات دهد.

نماز علی نقی ـ علیه السّلام ـ

دو رکعت بود. در هر رکعتی یک بار الحمد و هفتاد بار قل هو الله أحد[۱۲]. و چون سلام بدهد، صد بار صلوات دهد.

---

۱. البقره (۲): ۲۵۵.
۲. م، ن: + امام.
۳. گ، ن: ـ محمّد باقر و.
۴. گ، ن: علیه السّلام.
۵. الفاتحة (۱): ۵.
۶. م: علیه الصّلوة والسّلام.
۷. الإخلاص (۱۱۲).
۸. گ: علیه السّلام.
۹. الإنسان (۷۶).
۱۰. گ: + و.
۱۱. الإخلاص (۱۱۲).
۱۲. الإخلاص (۱۱۲).

نماز[۱] حسن عسکری ـ علیه السّلام ـ

دو رکعت بود. در هر رکعتی یک بار الحمد و صد بار قل هو الله أحد[۲]. و چون سلام بدهد، صد بار صلوات دهد.

نماز قائم آل محمّد ـ علیه السّلام ـ

دو رکعت بود. در هر رکعتی یک بار الحمد بخواند و صد بار بگوید: إیّاك نعبد وإیّاك نستعین[۳]. و چون سلام بدهد، صد بار صلوات دهد.

نماز جعفر طیّار ـ رضی الله عنه ـ

و این نماز را نیز نماز تسبیح گویند. چهار رکعت بود به دو سلام. در رکعت اوّل الحمد و إذا زلزلت الأرض زلزالها[۴] و در رکعت دویم[۵] الحمد و والعادیات ضبحًا[۶] و در رکعت سیم[۷] الحمد و إذا جاء نصر الله[۸] و در رکعت چهارم[۹] الحمد و قل هو الله أحد[۱۰] بخواند و در[۱۱] هر رکعتی چون از قرائت فارغ گردد، پانزده بار بگوید[۱۲]:

سُبْحَانَ ٱللهِ وَٱلْحَمْدُ للهِ وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ ٱللهُ وَٱللهُ أَكْبَرُ.[۱۳] ﴿۱۰۲﴾

و به رکوع شود و تسبیح رکوع بگوید و ده بار بگوید. و چون سر[۱۴] از رکوع بردارد[۱۵]، ده بار بگوید و در سجود شود و چون تسبیح سجود بگفته باشد[۱۶]، ده بار بگوید و از سجود برآید، ده بار بگوید و در دیگر سجود ده بار بگوید و چون از سجود دویم[۱۷] برآید، ده بار بگوید بر این ترتیب. و اندر سجدهٔ باز پسین چون از ده

---

۱. ن: +امام.
۲. الإخلاص (۱۱۲).
۳. الفاتحة (۱): ۵.
۴. الزّلزله (۹۹).
۵. ن: دوم.
۶. العادیات (۱۰۰).
۷. ن: سیوم رکعت.
۸. النّصر (۱۱۰).
۹. ن: چهارم رکعت.
۱۰. الإخلاص (۱۱۲).
۱۱. ن: اندر.
۱۲. گ: +این دعا.
۱۳. رک: الکافي، ج ۳، ص ۴۶۶؛ مصباح المتهجّد، ص ۳۰۴.
۱۴. گ: ـسر.
۱۵. گ، ن: برآرد.
۱۶. گ: بگوید؛ ن: گفته باشد.
۱۷. ن: دوم.

بار تسبیح فارغ گردد، پیش از آنکه سر از سجده برآرد، بگوید:

سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ اَلْعِزَّ وَاَلْوَقارَ، سُبْحانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا يَنْبَغي اَلتَّسبيحُ إِلاّ لَهُ، سُبْحانَ مَنْ أَحْصى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحانَ ذِي اَلْمَنِّ وَاَلنِّعَمِ، سُبْحانَ ذِي اَلْقُدْرَةِ وَاَلْكَرَمِ، اللّهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِمَعاقِدِ اَلْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهى اَلرَّحْمَةِ مِنْ كِتابِكَ وَبِاسْمِكَ اَلْأَعْظَمِ وَكَلِماتِكَ اَلتّامّاتِ اَلَّتي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلاً أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بي كَذا وَكَذا.[1] ﴿۱۰۲﴾

وحاجتی که دارد بخواهد. آنگه از سجود برآید[2] و[3] ده بار بگوید تسبیح، و تشهّد برخواند[4] و سلام بدهد و حاجتی که دارد بخواهد.

نماز اعرابی

روایت کرده است زید بن ثابت که[5] گفت: مردی از اهل بادیه به نزدیک رسول خدا[6] ـ صلّی الله علیه وآله ـ آمد و گفت: پدر و مادر من فدای تو باد یا رسول الله! ما در این بادیه[7] که هستیم، دوریم از مدینه و نمی‌توانیم که هر آدینه به نماز جمعه آییم. بیاموز مرا عملی که بدان فضل جمعه بیابم و چون به اهل و قبیلهٔ خود رسم، خبر دهم ایشان را بدان. رسول ـ صلّی الله علیه وآله ـ گفت: چون روز آدینه بود و آفتاب بلند بر آید، دو رکعت نماز کن و[8] بخوان در رکعت اوّل الحمد یک بار و قل أعوذ بربّ الفلق[9] هفت بار و در رکعت دویم[10] الحمد یک بار و قل أعوذ بربّ النّاس[11] هفت بار. چون سلام بدهی، هفت بار آية الكرسي[12] بخوان. آنگه برخیز و هشت رکعت دیگر بکن و بخوان در هر رکعتی یک بار الحمد[13] و إذا جاء نصر الله[14] یک بار و قل هو الله

---

۱. رک: الکافي، ج ۳، ص ۴۶۷؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۵۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۸۷؛ مصباح المتهجّد، ص ۳۰۵.
۲. ن: سر از سجده بردارد.
۳. ن: ـ و.
۴. گ: بخواند.
۵. گ: ـ که.
۶. گ، ن: خدای.
۷. گ: بادیه‌ای.
۸. گ: ـ و.
۹. الفلق (۱۱۳).
۱۰. ن: دوم.
۱۱. النّاس (۱۱۴).
۱۲. البقره (۲): ۲۵۵.
۱۳. گ، ن: الحمد یک بار.
۱۴. النّصر (۱۱۰).

أحد[۱] بیست و پنج بار. و چون از نماز فارغ گردی، بگوی هفتاد بار:

سُبْحانَ ٱللهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَريمِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ ٱلْعَلِيِّ ٱلْعَظيمِ.[۲] ﴿۱۰۵﴾

آنگه رسول گفت ـ صلّی الله علیه وآله ـ[۳]: بدان خدای[۴] که برگزید[۵] مرا به نبوّت که هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه نبود که این نماز بکند روز آدینه چنین که گفتم، که نه من ضامن و پایندان اویم که در بهشت فرو آرم وی را و از جایگاه نماز برنخیزد الّا که[۶] گناه وی و گناه مادر و پدر وی آمرزیده بود.

نماز حاجت

امام جعفر[۷] صادق ـ علیه السّلام ـ گفت: چون یکی را از شما حاجتی بود، دینی یا دنیایی، باید که روز چهارشنبه و پنج شنبه و آدینه روزه دارد و چون روز آدینه بود، غسل کند و جامهٔ پاک‌ترین[۸] در پوشد و بر بام سرای خویش شود یا جایی که در زیر آسمان بود و دو رکعت نماز کند و هر چه خواهد بخواند. و چون سلام بدهد دست‌ها به آسمان بردارد و[۹] بگوید[۱۰]:

اَللّٰهُمَّ إنّي حَلَلْتُ بِساحَتِكَ لِمَعْرِفَتي بِوَحْدانيَّتِكَ وَ صَمَدانِيَّتِكَ و[۱۱] إنَّهُ لا قادِرَ عَلى قَضاءِ حاجَتي غَيْرُكَ وَقَدْ عَلِمْتُ يا رَبِّ أَنَّهُ كُلَّما شاهَدْتُ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ ٱشْتَدَّتْ فاقَتي إلَيْكَ وَقَدْ طَرَّقَتْني يا رَبِّ مِنْ مُهِمِّ أَمْري ما قَدْ عَلِمْتَ لِأَنَّكَ عالِمٌ غَيْرُ مُعَلَّمٍ واسِعٍ غَيْرُ مُتَكَلَّفٍ، فَأَسْأَلُكَ بِالْإسْمِ ٱلَّذي وَضَعْتَهُ عَلَى ٱلسَّمٰواتِ فَانْشَقَّتْ وَعَلَى ٱلْأَرَضينَ فَانْبَسَطَتْ وَ عَلَى ٱلنُّجُومِ فَانْتَثَرَتْ وَعَلَى ٱلْجِبالِ فَاسْتَقَرَّتْ وَأَسْأَلُكَ بِالْإسْمِ ٱلَّذي جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَعِنْدَ عَلِيٍّ وَعِنْدَ ٱلْحَسَنِ وَعِنْدَ ٱلْحُسَيْنِ وَعِنْدَ ٱلْأَئِمَّةِ كُلُّهُمْ صَلَواتُ ٱللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْضيَ لي يا رَبِّ حاجَتي

---

۱. الإخلاص (۱۱۲).
۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۱۷.
۳. م: آنگه پیغمبر ﷺ گفت.
۴. گ: خدایی.
۵. ن: برگزیده.
۶. گ: ـ که.
۷. گ: ـ امام جعفر.
۸. ن: پاک.
۹. گ: + این دعا.
۱۰. گ: بخواند.
۱۱. گ: ـ و.

وَتَيَسَّرَ لي عَسيرَها وَتَكْفيني مُهِمَّها وَتَفْتَحَ لي قُفْلَها فَإنْ فَعَلْتَ فَلَكَ اَلْحَمْدُ وَإنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَكَ اَلْحَمْدُ غَيْرَ جائِرٍ[۱] في حُكْمِكَ وَلا مُتَّهَمٍ في قَضائِكَ وَلا خائِفٍ في عَدْلِكَ.[۲] ﴿۱۰۶﴾

آنگه جانب راست از روی بر زمین نهد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ إنَّ يُونُسَ بْنَ مَتّى عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ دَعاكَ في بَطْنِ اَلْحُوتِ بِدُعايي هٰذا فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَأنَا أدْعُوكَ فَاسْتَجِبْ لي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ.[۳] ﴿۱۰۷﴾

و علیّ بن الحسین ـ علیه السّلام ـ چون زوال بگردیدی روز آدینه، این دعا بگفتی:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةِ اَلنُّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ اَلرِّسالَةِ وَمُخْتَلَفِ اَلْمَلائِكَةِ وَمَعْدِنِ اَلْعِلْمِ وَأهْلِ بَيْتِ اَلْوَحْيِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَلْفُلْكِ اَلْجارِيَةِ فِي اَللُّجَجِ اَلْغامِرَةِ يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَها وَيَغْرَقُ مَنْ تَرَكَها اَلْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مارِقٌ وَاَلْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زاهِقٌ وَاَللّازِمُ لَهُمْ لاحِقٌ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَلْكَهْفِ اَلْحَصينِ وَغِياثِ اَلْمُضطَرّينَ وَمَلْجَإِ اَلْهارِبينَ وَمَنْجَا اَلْخائفينَ وَعِصْمَةِ اَلْمُعْتَصِمينَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلوٰةً كَثيرَةً تَكُونُ لَهُمْ رِضًا وَلِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أداءً وَقَضاءً بِحَوْلٍ مِنْكَ وَقُوَّةٍ يا رَبَّ اَلْعالَمينَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَلَّذينَ أوْجَبْتَ حُقوقَهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ وَفَرَضْتَ طاعَتَهُمْ وَوِلايَتَهُمْ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْمُرْ قَلْبي بِطاعَتِكَ وَلا تُخْزِهِ بِمَعْصِيَتِكَ وَارْزُقْني مُواساةَ مَنْ قَتَّرْتَ عَلَيْهِ رِزْقَكَ بِما وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلى كُلِّ نِعْمَةٍ وَأسْتَغْفِرُ اَللهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ مِنْ كُلِّ هَوْلٍ.[۴] ﴿۱۰۸﴾

آنگه سجده کردی[۵] و بگفتی در آن سجده هفتاد بار:

---

۱. م: جابر.

۲. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۵۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۸۳؛ مصباح المتهجّد، ص ۳۲۵.

۳. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۵۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۸۳؛ مصباح المتهجّد، ص ۳۲۵.

۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۶۲.

۵. ن: بکردی.

أَسْتَجيرُ بِاللهِ مِنَ النّار.[1] ﴿۱۰۹﴾

واگر این نوافل پیش از زوال نه کرده[2] بود بر این[3] ترتیب که یاد کرده آمد، زوال که بگردد، به فریضه مشغول شود. چون فریضهٔ نماز پیشین و[4] دیگر بگذارد، آنگه بعد از آن به یک بار بیست رکعت نوافل روز آدینه بگذارد، هر دو رکعت به سلامی. و[5] چون روز آدینه فریضهٔ نماز پیشین بگذارد و تعقیبی که یاد کرده آمد که پس از نماز پیشین بر باید خواند هر روزی، برخواند و زیادت نیز بر آن باید که یک بار الحمد بخواند و[6] هفت بار قل هو الله احد[7] و یک بار الحمد و هفت بار قل اعوذ برب الفلق[8] و یک بار الحمد[9] و هفت بار قل أعوذ بربّ النّاس[10]، آنگه بگوید:

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْني مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ الَّتي حَشْوُها بَرَكَةٌ وَعُمّارُهَا الْمَلائِكَةُ مَعَ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَبينا إِبْراهيم عليه السّلام.[11] ﴿۱۱۰﴾

آنگه سجدهٔ شکر بکند چنانکه یاد کرده آمد. آنگه برخیزد و قامت کند نماز دیگر را و هفت تکبیر و دعاهای آن و وجّهتُ[12] به جای آورد و چهار رکعت فریضهٔ نماز دیگر بکند و شرایط و ارکان آن جمله به جای آرد. و چون سلام بدهد، تعقیب که یاد کرده آمد که پس از فریضهٔ نماز دیگر باید خواند، بخواند و ترک نکند.

و باید که هفت بار بگوید پس از نماز دیگر روز آدینه:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِياءِ الْمَرْضِيّينَ بِأَفْضَلِ صَلَواتِكَ وَبارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكاتِكَ وَالسَّلامُ عَلَيْهِمْ وَعَلى أَرْواحِهِمْ وَأَجْسادِهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ.[13] ﴿۱۱۱﴾

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۶۳.
۲. گ، ن: نکرده.
۳. ن: بدین.
۴. گ: ـو.
۵. ن: ـو.
۶. م: ـو.
۷. الإخلاص (۱۱۲).
۸. الفلق (۱۱۳).
۹. م: ـو یک بار الحمد.
۱۰. النّاس (۱۱۴).
۱۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۶۸.
۱۲. الأنعام (۶): ۷۹.
۱۳. رک: الکافي، ج ۳، ص ۴۲۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۹؛ مصباح المتهجّد، ص ۳۸۶.

که روایت کرده‌اند از امام محمّد باقر[1] ـ علیه السّلام ـ که هر که این بگوید پس نماز دیگر روز آدینه، خدای تعالی صد هزار حسنه در دیوان وی بنویسد[2] و صد هزار سیئه از دیوانش محو کند و صد هزار درجه بر دارد وی را. و صد بار صلوات دهد و صد بار إنّا أنزلناه في ليلة القدر[3] بخواند.

وسنّت است که پس از نماز دیگر روز آدینه، دعای عشرات بخواند چنانکه پس[4] از این یاد کرده آید در فصل سیم در دعاهایی که بامداد و شبانگاه باید خواند.

وچون از مسجد بیرون خواهد[5] آمد[6] بر در مسجد بایستد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ أَجَبْتُ دَعْوَتَكَ وَأَدَّيْتُ فَرْضَكَ وَاَنْتَشَرْتُ في أَرْضِكَ كَمَا أَمَرْتَني فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَرْزُقْني مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ خَيْرُ اَلرّازِقينَ.[7] ﴿۱۱۲﴾

وباید که روز آدینه به زیارت گور مادر و پدر و برادر و خواهر و مؤمنین و مؤمنات رود و دست باز ندارد.

---

۱. گ: ـ امام محمّد. ۲. م: بنویسند. ۳. القدر (۹۷).

۴. گ: بعد. ۵. گ: ـ خواهد. ۶. گ: آید.

۷. رک: مصباح المتهجّد، ص ۳۹۹.

فصل دویم[1]

در یاد کردن ماه رمضان و آنچه در بعضی از روزها به جای باید آورد

ابتدا به ماه رمضان از آن کرده آمد که بزرگ‌ترین و فاضل‌ترین ماه‌هاست.

باید که چون ماه نو بیند از ماه رمضان، روی به قبله کند و بگوید:

اَللّٰهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَيْنا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمانِ وَالسَّلامَةِ وَالْإِسْلامِ وَالْعافِيَةِ الْمُجَلَّلَةِ، اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنا صِيامَهُ وَقِيامَهُ وَتِلاوَةَ الْقُرْآنِ فيهِ، اَللّٰهُمَّ سَلِّمْهُ وَتُسَلِّمْهُ مِنّا وَسَلِّمْنا فيهِ.[2] ﴿۱۱۳﴾

و باید که چون بامداد[3] اوّل روز از ماه رمضان بود، بگوید:

اَللّٰهُمَّ قَدْ حَضَرَ شَهْرُ رَمَضانَ وَقَدِ افْتَرَضْتَ عَلَيْنا صِيامَهُ وَأَنْزَلْتَ فيهِ الْقُرْآنَ هُدًى لِلنّاسِ وَبَيِّناتٍ مِنَ الْهُدىٰ وَالْفُرْقانِ، اَللّٰهُمَّ أَعِنّا عَلىٰ صِيامِهِ وَتَقَبَّلْهُ مِنّا وَسَلِّمْنا فيهِ وَتَسَلَّمْهُ مِنّا وَسَلِّمْهُ لَنا في يُسْرٍ مِنْكَ وَعافِيَةٍ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٍ.[4] ﴿۱۱۴﴾

و باید که از[5] اوّل ماه تا آخر ماه در هر ساعتی از روز و شب، این بگوید:

يا ذَاالَّذي كانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ يَبْقىٰ وَيَفْنىٰ كُلُّ شَيْءٍ وَيا ذَاالَّذي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ يا ذَاالَّذي لَيْسَ فِي السَّمٰواتِ الْعُلىٰ وَلا فِي الْأَرَضينَ السُّفْلىٰ وَلا فَوْقَهُنَّ وَلا تَحْتَهُنَّ وَلا بَيْنَهُنَّ إِلٰهٌ يُعْبَدُ غَيْرُهُ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لا يَقْوىٰ عَلىٰ إِحْصائِهِ إِلاّ أَنْتَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلٰوةً لا يَقْوىٰ عَلىٰ إِحْصائِها إِلاّ أَنْتَ.[6] ﴿۱۱۵﴾

---

۱. ن: دوم.

۲. رک: الکافي، ج ۴، ص ۷۴؛ مصباح المتهجّد، ص ۵۴۱.

۳. م: ـ بامداد.

۴. رک: الکافي، ج ۴، ص ۷۴.

۵. گ: ـ از.

۶. رک: المقنعه، ص ۳۲۰.

وباید که هر روزی از ماه رمضان و هر شبی، قرآن بخواند چندان که تواند، که در اخبار روایت کرده‌اند[۱] که قرآن خواندن در ماه رمضان جزای آن بر خدای، بهشت بود.[۲] و باید که هر روزی صد بار صلوات دهد یا زیادت. و سنّت است که در ماه رمضان در عقب هر نمازی بگوید:

يا عَلِيُّ يا عَظيمُ يا غَفُورُ يا رَحيمُ أَنْتَ ٱلرَّبُّ ٱلْعَظيمُ ٱلَّذي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيءٌ وَهُوَ ٱلسَّميعُ ٱلْبَصيرُ وَهذا شَهْرٌ عَظَّمْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَشَرَّفْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ عَلَى ٱلشُّهُورِ وَهُوَ ٱلشَّهْرُ ٱلَّذي فَرَضْتَ صِيامَهُ عَلَيَّ وَهُوَ[۳] شَهْرُ رَمَضانَ ٱلَّذي أَنْزَلْتَ فيهِ ٱلْقُرآنَ هُدىً لِلنّاسِ وَبَيِّناتٍ مِنَ ٱلْهُدىٰ وَٱلْفُرْقانِ وَجَعَلْتَ فيهِ لَيْلَةَ ٱلْقَدْرِ وَجَعَلْتَها خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ فَيا ذَاٱلْمَنِّ وَلا يُمَنُّ عَلَيْكَ مُنَّ عَلَيَّ بِفَكاكِ رَقَبَتي مِنَ ٱلنّارِ فيمَنْ تَمُنُّ عَلَيْهِ وَأَدْخِلْنِي ٱلْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ ٱلرّاحِمينَ.[۴] ﴿۱۱۶﴾

وباید که در این ماه و در ماه‌های دیگر در شب و روز، خاصّه در شب بیست و سیم[۵] ماه رمضان، بسیار بگوید:

اَللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ ٱلْخَلَفَ بْنَ ٱلْحَسَن في هٰذِهِ ٱلسّاعَةِ وَفي كُلِّ ساعَةٍ وَلِيًّا وَحافِظًا وَقائِدًا وَناصِرًا وَدَليلاً وَعَوْنًا حَتّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فيها طَويلاً.[۶] ﴿۱۱۷﴾

و چون[۷] که روزه بخواهد گشاد، بگوید:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذي أَعانَنا فَصُمْنا وَرَزَقَنا[۸] ما فَطَرْنا[۹]. اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّا وَأَعِنّا عَلَيْهِ وَسَلِّمْنا فيهِ وَ تَسَلَّمْهُ مِنّا في يُسْرٍ مِنْكَ وَعافِيَةٍ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذي قَضىٰ عَنّا يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ.[۱۰] ﴿۱۱۸﴾

---

۱. ن: در اخبار آمده است. ۲. گ: است. ۳. گ: ـ هو.

۴. رک: الاقبال، ص ۸۰ ۵. گ، ن: سیوم.

۶. رک: الكافي، ج ۴، ص ۱۶۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ۱۰۳؛ مصباح المتهجّد، ص ۶۳۰.

۷. گ: و هر شبی. ۸. م: تَرزُقَنا. ۹. گ: فِطَرنا؛ ن: فَطَرنا.

۱۰. رک: الكافي، ج ۴، ص ۹۵؛ كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۰۶؛ تهذيب الأحكام، ج ۴، ص ۲۰۰؛ مصباح المتهجّد، ص ۶۲۵.

ترتیب نوافل شهر[۱] رمضان

باید که در ماه رمضان هزار رکعت نماز بگذارد جز از فرایض و نوافل هر روزه[۲] و تا شب نوزدهم، هر شبی بیست رکعت نماز می‌باید کرد. هشت رکعت میان نماز شام و خفتن، و دوازده رکعت پس از نماز خفتن پیش از وتیره. و در شب‌های[۳] دهۀ[۴] باز پسین از ماه رمضان، هر شبی سی رکعت نماز می‌کند. هشت رکعت میان نماز شام و خفتن و بیست و دو رکعت پس از نماز خفتن پیش از وتیره. و شب نوزدهم صد رکعت نماز کند و شب بیست و یکم صد رکعت نماز کند[۵] و شب بیست وسیم[۶] صد رکعت. و در شب هر آدینۀ[۷] این ماه ده رکعت نماز کند. چهار رکعت نماز امیرالمؤمنین و دو رکعت نماز فاطمه ـ علیها السّلام ـ و چهار رکعت نماز جعفر طیّار. و شب آدینۀ باز پسین، بیست رکعت نماز امیرالمؤمنین ـ علیه الصلوة والسّلام[۸] ـ بکند. و شب شنبۀ باز پسین بیست رکعت نماز فاطمه ـ علیها السّلام ـ بکند. و این تمامت[۹] هزار رکعت نماز بود، و این نمازها پیش از این یاد کرده آمد چگونگی آن. و باید که شب بیست و سیم[۱۰] ماه رمضان سورۀ الم أحَسِبَ النّاس[۱۱] و سورۀ الم غُلِبَتِ الرّوم[۱۲] بخواند که این دو سوره خواندن در این شب، مکانی و ثوابی عظیم دارد نزدیک خدای عزّوجل. و باید که هزار بار إنّا أنزلناه في ليلة القدر[۱۳] بخواند که روایت کرده‌اند از ائمه ـ علیهم السّلام ـ که هر که از شیعۀ ما در شب بیست و سیم[۱۴] ماه رمضان هزار بار إنّا أنزلناه في ليلة القدر[۱۵] بخواند، بامداد که برخیزد وی را چیزی روشن شده باشد از کار ما که در خواب بنموده باشند وی را.

---

۱. ن: ماه.
۲. گ، ن: هر روزی.
۳. م، ن: شب.
۴. م، ن: ـ دهۀ.
۵. گ: ـ نماز کند.
۶. گ، ن: سیوم.
۷. گ، ن: + از.
۸. گ، ن: ـ علیه الصلوة والسّلام.
۹. گ: تمام.
۱۰. ن: سیوم.
۱۱. العنکبوت (۲۹).
۱۲. الرّوم (۳۰).
۱۳. القدر (۹۷).
۱۴. ن: سیوم.
۱۵. القدر (۹۷).

و باید که صلوات دهد هر روزی از رمضان بدین صلوات:

إِنَّ ٱللهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ يا أَيُّهَا ٱلَّذينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْليمًا، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱرْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَما صَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلى إبْراهيمَ وَآلَ إبْراهيمَ إِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ، ٱللّٰهُمَّ ٱرحَمْ مُحَمَّدًا وَآلِ مَحَمَّدٍ كَما رَحِمْتَ إبراهيمَ وَآلَ إبْراهيمَ إنكَ حَميدٌ مَجيدٌ، ٱللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَما سَلَّمْتَ عَلى نُوحٍ فِي ٱلْعالَمينَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَما هَدَيْتَنا بِهِ مِنَ ٱلضَّلالَةِ، ٱللّٰهُمَّ ٱبْعَثْهُ مَقامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ بِهِ ٱلأَوَّلُونَ وَٱلآخِرُونَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كُلَّما طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، ٱلسَّلامِ كُلَّما طَرَفَتْ عَيْنٌ أَوْ ذَرَفَتْ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، ٱلسَّلامُ كُلَّما سَبَّحَ ٱللهُ مَلَكٌ أَوْ قَدَّسَهُ، ٱلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الآخِرينَ، ٱلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي الدُّنيا وَٱلآخِرَةِ، ٱللّٰهُمَّ رَبَّ ٱلْبَلَدِ ٱلْحَرامِ وَرَبَّ ٱلرُّكْنِ وَٱلْمَقامِ وَرَبَّ ٱلْحِلِّ وَٱلْحَرامِ، أَبْلِغْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا عَنّا ٱلسَّلامُ، ٱللّٰهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا مِنَ ٱلْبَهاءِ وَٱلنَّضْرَةِ وَٱلسُّرُورِ وَٱلْكَرامَةِ وَٱلْغِبْطَةِ وَٱلْوَسيلَةِ وَٱلْمَنْزِلَةِ وَٱلْمَقامِ وَٱلشَّرَفِ وَٱلرِّفْعَةِ وَٱلشَّفاعَةِ عِنْدَكَ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ أَفْضَلَ ما تُعْطي أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ وَأَعْطِ مُحَمَّدًا وَآلِهِ فَوْقَ ما تُعْطِي ٱلْخَلائِقَ أَضْعافًا كَثِيرَةً لا يُحْصيها غَيْرُكَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَطْيَبَ وَأَطْهَرَ وَأَزْكى وَأَنْمى وَأَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلَى ٱلأَوَّلينَ وَٱلآخِرينَ وَعَلى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ يا أَرْحَمَ ٱلرّاحِمينَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى أميرِ ٱلْمؤمِنينَ وَوالِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفِ ٱلْعَذابَ عَلى مَنْ شَرِكَ في دَمِهِ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى فاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ٱلسَّلامُ وَٱلْعَنْ مَنْ أَذى نَبِيِّكَ فيها، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى ٱلْحَسَنِ وَٱلْحُسَيْنِ إِمامَيِ ٱلْمُسْلِمينَ وَوالِ مَنْ والاهُما وَعادِ مَنْ عاداهُما وَضاعِفِ ٱلْعَذابَ عَلى مَنْ شَرِكَ في دِمائِهِما، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى عَلِيِّ بْنِ ٱلْحُسَيْنِ إِمامِ ٱلْمُسْلِمينَ وَوالِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفِ ٱلْعَذابَ عَلى مَنْ ظَلَمَهُ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمامِ ٱلْمُسْلِمينَ وَوالِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفِ ٱلْعَذابَ عَلى مَنْ شَرِكَ في دَمِهِ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمامِ ٱلْمُسْلِمينَ وَوالِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفْ ٱلْعَذابَ عَلى مَنْ شَرِكَ في دمِهِ،

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِمامِ ٱلْمُسْلِمِينَ وَوالِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفْ ٱلْعَذابَ عَلىٰ مَنْ شَرِكَ في دمِهِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ٱلرِّضا إِمامِ ٱلْمُسْلِمِينَ وَوالِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفْ ٱلْعَذابَ عَلىٰ مَنْ شَرِكَ في دمِهِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمامِ ٱلْمُسْلِمِينَ وَوالِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفْ ٱلْعَذابَ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ إِمامِ ٱلْمُسْلِمِينَ وَوالِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفْ ٱلْعَذابَ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى ٱلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمامِ ٱلْمُسْلِمِينَ وَوالِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفْ ٱلْعَذابَ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى ٱلْخَلَفِ ٱلْحُجَّةِ مِنْ بَعْدِهِ إِمامِ ٱلْمُسْلِمِينَ وَوالِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفْ ٱلْعَذابَ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى ٱلطّاهِرِ وَٱلْقاسِمِ ٱبْنَي نَبِيِّكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى رُقَيَّةَ بِنْتَ نَبِيِّكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى أُمِّ كُلْثُومِ بِنْتِ نَبِيِّكَ، اَللّٰهُمَّ ٱخْلُفْ نَبِيَّكَ في أَهْلِهِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى ٱلْخِيَرَةِ مِنْ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكَ، اَللّٰهُمَّ مَكِّنْ لَهُمْ فِى ٱلْاَرْضِ، اَللّٰهُمَّ ٱجْعَلْنا مِنْ عَدَدِهِمْ وَمَدَدِهِمْ وَأَنْصارِهِمْ عَلَى ٱلْحَقِّ فِى ٱلسِّرِّ وَٱلْعَلانِيَةِ، اَللّٰهُمَّ ٱطْلُبْ بِذَحْلِهِمْ وَوِتْرِهِمْ وَدِمائِهِمْ وَكُفَّ عَنّا وَعَنْهُمْ وَعَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ بَأْسَ كُلِّ باغٍ وَطاغٍ وَكُلِّ دابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّكَ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكيلاً، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمُدَّ لي في عُمْري وَأَوْسِعْ عَلَيَّ في رِزْقي وَأَصِحَّ لي جِسْمي وَبَلِّغْ بي أَمَلي، اَللّٰهُمَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ ٱلْأَشْقِياءِ عِنْدِكَ فَامْحُنِي مِنَ ٱلْأَشْقِياءِ وَٱكْتُبْني مِنَ ٱلسُّعَداءِ فَإِنَّكَ تَمْحُو ما تَشاءُ وَ تُثْبِتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ ٱلْكِتابِ[1]. ﴿۱۱۹﴾

---

۱. رک: تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۱۹؛ مصباح المتهجّد، ص ۶۲۰

شوّال

باید که شب عید فطر غسل کند و وقتش آنگاه بود که آفتاب فر رود. و باید که شب عید به عبادت مشغول بود که امیرالمؤمنین ـ علیه السّلام ـ گفته است که عجب دارم از کسی که در سالی چهار شب به عبادت مشغول نبود، اوّل شب از رجب و شب نیمهٔ شعبان و شب عید فطر و شب عید اضحیٰ.

و سنّت است که شب عید فطر پس از نماز شام بگوید در سجده:

يٰاذَاالطَّوْلِ يٰاذَاالْحَوْلِ يٰاذَاالْجَلاٰلِ وَالْإِكْرٰامِ يٰا مُصْطَفِيًا مُحَمَّدًا وَنٰاصِرَهُ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْلي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَنَسيتُهُ أَنَا وَهُوَ عِنْدَكَ في كِتٰابٍ مُبينٍ[1]. ﴿۱۲۰﴾

آنگه صد بار بگوید:

أَتوبُ إِلَى اللهِ[2]. ﴿۱۲۱﴾

وسنّت است که تکبیر کند عقب چهار نماز، پس از نماز شام شب عید[3] و پس از نماز خفتن و پس از نماز بامداد و پس از نماز عید. بگوید:

اَللهُ أَكْبَرُ اَللهُ أَكْبَرُ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ وَاللهُ أَكْبَرُ، اَللهُ أَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مٰا هَدٰانٰا وَلَهُ الشُّكْرُ عَلٰى مٰا أَوْلاٰنٰا[4]. ﴿۱۲۲﴾

وسنّت است که شب عید فطر دو رکعت نماز کند[5]. بخواند در رکعت اوّل

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۶۴۸.
۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۶۴۸.
۳. ن: + فطر.
۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۶۴۹.
۵. گ: + و.

الحمد یک بار و هزار بار قل هو الله أحد[۱] و در رکعت دیگر الحمد یک بار و قل هو الله أحد[۲] یک بار. و چون سلام بدهد، تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوید و حاجتی که دارد بخواهد.

نمازی دیگر[۳] هم در شب عید فطر

روایت کرده‌اند از سلمان فارسی ـ رحمة الله علیه ـ که گفت: رسول خدا[۴] ـ صلّی الله علیه وآله وسلّم[۵] ـ گفت: هیچ بنده نبود که نماز کند شب عید شش رکعت که نه شفاعت دهندش در اهل بیت او جمله و اگر چه باشد از اهل دوزخ. بخواند در هر رکعتی الحمد یک بار و قل هو الله[۶] پنج بار[۷].

نمازی دیگر هم در شب عید فطر

رسول خدای ـ صلّی الله علیه وآله وسلّم ـ گفت: هر که[۸] شب عید فطر ده رکعت نماز کند و بخواند در هر رکعتی یک بار الحمد و ده بار قل هو الله أحد[۹] و در رکوع و سجود بگوید:

سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَلاَ إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ[۱۰]. ﴿۱۳۳﴾

و چون از نماز فارغ گردد، هزار باید بگوید:

أَسْتَغْفِرُ اللهَ.

آنگه سجده کند و بگوید در آن سجده:

يا حَيُّ يا قَيُّومُ يا ذَاالْجَلالِ وَالْإِكْرامِ يا رَحْمٰنَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَرَحيمَهُما يا إِلٰهَ الْأَوَّلينَ وَالْآخِرينَ اغْفِرْ لي ذُنُوبي وَتَقَبَّلْ صَوْمي وَصَلَواتي وَقِيامي[۱۱]. ﴿۱۳۳﴾

---

۱. الإخلاص (۱۱۲)؛ گ، ن: ـ احد.
۲. الإخلاص (۱۱۲).
۳. ن: ـ نمازی دیگر.
۴. ن: خدای.
۵. ن: ـ صلّی الله علیه وآله وسلّم.
۶. الإخلاص (۱۱۲).
۷. گ: ـ نمازی دیگر هم... پنج بار.
۸. گ: + در.
۹. الإخلاص (۱۱۲).
۱۰. رک: ثواب الاعمال، ص ۱۰۳.
۱۱. رک: ثواب الاعمال، ص ۱۰۳.

رسول خدای گفت: بدان خدای که مرا به حق به خلق فرستاد، که هر که این نماز بکند از مؤمنان بر این صفت که یاد کرده شد، سر از سجده بر نیارد الاّ که خدای تعالی وی را بیامرزیده بود و پذیرد[۱] از وی روزهٔ ماه رمضان و گناهان وی بیامرزد و اگر چه هفتاد گناه کرده بود، هر گناهی عظیم‌تر از جملهٔ گناهان بندگان خدا[۲].

وسنّت بود که روز عید فطر غسل کند و وقتش آنگاه بود که صبح برآید تا وقتی[۳] که نماز عید بگذارند[۴]. و باید که روز عید جامهٔ پاک‌ترین بپوشد و بوی خوش به کار دارد[۵]. و چون آفتاب بر زمین افتد، وقت نماز عید بود. و در نماز عید، بانگ نماز وقامت نبود. کفایت بود که برخیزد و بگوید سه بار: الصلوة[۶]. و روی به قبله آرد و نیّت بکند و بگوید: الله اکبر و الحمد و سبّح اسم ربّك الأعلى[۷] بخواند و دست بردارد و تکبیر کند و بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لاٰإِلٰهَ إِلاَّ ٱللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ٱللّٰهُمَّ أَهْلَ ٱلْكِبْرِيٰاءِ وَٱلْعَظَمَةِ وَأَهْلَ ٱلْجُودِ وَٱلْجَبَروتِ وَأَهْلَ ٱلْعَفْوِ وَٱلرَّحْمَةِ وَأَهْلَ ٱلتَّقْوىٰ وَٱلْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ في هٰذَا ٱلْيَوْمِ ٱلَّذي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمينَ عيداً وَلِمُحَمَّدٍ صلّى الله عَلَيْهِ وَاٰلِهِ كَرٰامَةً وَذُخْرًا وَمَزيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مٰا صَلَّيْتَ عَلىٰ عَبْدٍ مِنْ عِبٰادِكَ وَصَلِّ عَلىٰ مَلاٰئِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَٱغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَٱلْمُؤْمِنٰاتِ وَٱلْمُسْلِمينَ وَٱلْمُسْلِمٰاتِ ٱلأَحْيٰاءِ مِنْهُمْ وَٱلْأَمْوٰاتِ، ٱللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مٰا سَأَلَكَ مِنْهُ عِبٰادُكَ ٱلْمُرْسَلونَ[۸]. ﴿۱۲۵﴾

آنگه تکبیر دویم[۹] بکند و هم این دعا بگوید و تکبیر سیم بکند و هم این دعا

---

۱. گ، ن: + فرا. ۲. گ، ن: خدای. ۳. گ: آنگاه.
۴. ن: بگذارد. ۵. ن: دارند. ۶. م: + الصلوة الصلوة.
۷. الأعلى (۸۷).
۸. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۳، ۵۲۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۳۳، ۱۳۹؛ مصباح المتهجّد، ص ۶۵۴. ۹. ن: دوم.

بگوید و تکبیر چهارم بکند و هم این دعا بگوید و تکبیر پنجم بکند و هم این دعا بگوید و تکبیر ششم بکند و هم این دعا بگوید و تکبیر هفتم بکند و به رکوع شود. آنگه دو سجده کند و برخیزد و یک رکعت دیگر بکند و الحمد و والشّمسِ وضحیٰها[1] بخواند. آنگه تکبیری[2] بکند و هم این دعا بگوید و تکبیر دویم[3] بکند و هم این دعا بگویدو تکبیر سیم بکند و همین دعا بگوید و تکبیر چهارم بکند و هم این دعا بگوید و تکبیر پنجم بکند و به رکوع شود و نماز تمام بگذارد[4]. و چون سلام بدهد، تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوید و دعا کند و حاجت‌ها بخواهد.

ومستحب است که پس[5] از نماز عید این دعا بخواند:

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَدينُكَ بِطاعَتِكَ وَوِلايَةِ رَسُولِكَ وَوِلايَةِ ٱلْأَئِمَّةِ مِنْ أَوَّلِـهِمْ إِلـى آخِـرِهِمْ، أَدينُكَ بِطاعَتِهِمْ وَوِلايَتِهِمْ وَٱلرِّضا بِما فَضَّلْتَهُمْ بِهِ غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَلا مُسْتَكْبِرٍ عَلىٰ مَعْنىٰ ما أَنْزَلْتَ في كِتابِكَ عَلىٰ حُدُودِ ما أَتانا مِنْهُ وَما لَمْ يَأْتِنا مُؤمِنٌ مُقِرٌّ بِذٰلِكَ مُسَلِّمٌ راضٍ بِما رَضيتَ بِهِ يا رَبِّ أُريدُ وَجْهَكَ وَٱلدّارَ ٱلْآخِرَةِ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ فَأَحْيِني ما أَحْيَيْتَني عَلَيْهِ وأَمِتْني إذا ما أَمَتَّني عَلَيْهِ وَٱبْعَثْني إذا بَعَثْتَني عَلىٰ ذٰلِكَ وَإِنْ كانَ مِنّي تَقْصيرٌ فيما مَضىٰ فإِنّي أتوبُ إِلَيْكَ مِنْهُ وأَرْغَبُ إِلَيْكَ فيما عِنْدَكَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعْصِمَني مِنْ مَعاصيكَ وَلا تَكِلْني إِلىٰ نَفْسي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا ما أَحْيَيْتَني لا أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ وَلا أَكْثَرَ إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمّارَةٌ إلاّ ما رَحِمْتَ يا أَرْحَمَ ٱلرّاحِمينَ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعْصِمَني بِطاعَتِكَ حَتّى تَوَفّاني عَلَيْها وَأَنْتَ عَنّي راضٍ وَأَنْ تَخْتِمَ لي بِالسَّعادَةِ يا غَفُورُ يا رَحيمُ[6]. ﴿۱۲۶﴾

---

۱. الشّمس (۹۱). ۲. گ: تکبیر. ۳. ن: دوم.

۴. در مورد تعداد تکبیرهای نماز عید، رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۶، ۵۱۲، ۵۲۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۳۰ـ۱۳۵؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۵۲۱ـ۵۲۳.

۵. گ: بعد.

۶. رک: الکافي، ج ۳، ص ۳۴۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۹۹؛ مصباح المتهجّد، ص ۵۷۶.

ذی القعده[1]

بیست و پنجم این ماه آن روز بوده است که خدای تعالی زمین را از زیر کعبه بگسترانیده است و این روز را دَحْوَةُ الأرض گویند. مستحب است که این روز روزه دارد که روایت کرده‌اند که هر که این روز روزه دارد، برابر بود با روزهٔ شصت ماه. و مستحب است که این دعا بخواند در این روز:

اَللّٰهُمَّ داحِيَ اَلْكَعْبَةِ وَفالِقَ اَلْحَبَّةِ وَصارِفَ اَللَّزْبَةِ وَكاشِفَ كُلِّ كُرْبَةٍ، أَسْأَلُكَ في هٰذَا اَلْيَوْمِ مِنْ أَيّامِكَ الَّتي أَعْظَمْتَ حَقَّها وَأَقْدَمْتَ سَبْقَها وَجَعَلْتَها عِنْدَ اَلْمُؤْمِنينَ وَديعَةً وَإِلَيْكَ ذَريعَةً وَبِرَحْمَتِكَ اَلْوَسيعَةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ اَلْمُنْتَجَبِ فِي اَلْميثاقِ اَلْقَريبِ يَوْمَ اَلتَّلاقِ فاتِقِ كُلِّ رَتْقٍ وَداعٍ إِلىٰ كُلِّ حَقٍّ وَعَلىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ اَلْأَطْهارِ اَلْهُداةِ إِلَى اَلْمَنارِ دَعائِمِ اَلْجَبّارِ وُلاةِ اَلْجَنَّةِ وَاَلنّارِ وَأَعْطِنا في يَوْمِنا هٰذا مِنْ عَطائِكَ اَلْمَخْزُونِ غَيْرِ مَقْطُوعٍ وَلا مَمْنُونٍ تَجْمَعُ لَنا بِهِ اَلتَّوْبَةَ وَحُسْنَ اَلْأَوْبَةِ، يا خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَأَكْرَمَ مَرْجُوٍّ يا كَفِيُّ يا وَفِيُّ يا مَنْ لُطْفُهُ خَفِيٌّ، اَلْطُفْ لي بِلُطْفِكَ وَأَسْعِدْني بِعَفْوِكَ وَأَيِّدْني بِنَصْرِكَ وَلا تُنْسِني كَريمِ ذِكْرِكَ بِوُلاةِ أَمْرِكَ وَحَفَظَةِ سِرِّكَ إِحْفَظْني مِنْ شَوائِبِ اَلدَّهْرِ إِلىٰ يَوْمِ اَلْحَشْرِ وَاَلنَّشْرِ وَأَشْهِدْني أَوْلِياءَكَ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسي وَحُلُولِ رَمْسي وَاَنْقِطاعِ عَمَلي وَاَنْقِضاءِ أَجَلي، اَللّٰهُمَّ وَاَذْكُرْني عِنْدَ طُولِ البِلىٰ إِذا حَلَلْتُ بَيْنَ أَطْباقِ اَلثَّرىٰ وَنَسِيَنِي اَلنّاسُونَ مِنَ اَلْوَرىٰ وَأَحْلِلْني دارَ اَلْمُقامَةِ وَبَوِّئْني مَنْزِلَ

---

۱. گ: ذو القعده.

اَلْكَرامَةِ وَاجْعَلْني مِنْ مُرافِقي أَوْلِيائِكَ وَأَهْلِ اجْتِبائِكَ وَاصْطِفائِكَ وَبارِكْ لي في لِقائِكَ وَارْزُقْني حُسْنَ الْعَمَلِ قَبْلَ حُلُولِ الْأَجَلِ بَريئًا مِنَ الزَّلَلِ وَسُوءِ الْخَطَلِ، اَللّٰهُمَّ وَأَوْرِدْني حَوْضَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِهِ وَاسْقِني مِنْهُ مَشْرَبًا رَوِيًّا سائِغًا هَنيئًا لا أَظْمَأُ بَعْدَهُ وَلا أُحَلأُ وِرْدَهُ وَلا عَنْهُ أُذادُ وَاجْعَلْهُ لي خَيْرَ زادٍ وَأَوْفى ميعادٍ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهادُ، اَللّٰهُمَّ وَالْعَنْ جَبابِرَةَ الْأَوَّلينَ وَالآخِرينَ وَبِحُقُوقِ أَوْلِيائِكَ الْمُسْتَأْثِرينَ، اَللّٰهُمَّ وَاقْصِمْ دَعائِمَهُمْ وَأَهْلِكْ أَشْياعَهُمْ وَعامِلَهُمْ وَعَجِّلْ مَهالِكَهُمْ وَاسْلُبْهُمْ مَمالِكَهُمْ وَضَيِّقْ عَلَيْهِمْ مَسالِكَهُمْ وَالْعَنْ مُساهِمَهُمْ وَمُشارِكَهُمْ، اَللّٰهُمَّ وَعَجِّلْ فَرَجَ أَوْلِيائِكَ وَارْدُدْ عَلَيْهِمْ مَظالِمَهُمْ وَأَظْهِرْ بِالْحَقِّ قائِمَهُمْ وَاجْعَلْهُ لِدينِكَ مُنْتَصِرًا وَبِأَمْرِكَ في أَعْدائِكَ مُؤْتَمِرًا، اَللّٰهُمَّ احْفُفْهُ بِمَلائِكَةِ النَّصْرِ وَبِما أَلْقَيْتَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَمْرِ في لَيْلَةِ الْقَدْرِ مُنْتَقِمًا لَكَ حَتّى تَرْضى وَيَعُودَ دينُكَ بِهِ وَعَلى يَدَيْهِ جَديدًا غَضًّا وَيَمْحَضَ الْحَقُّ مَحْضًا وَيَرْفُضَ الْباطِلَ رَفْضًا، اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلى جَميعِ آبائِهِ وَاجْعَلْنا مِنْ صَحْبِهِ وَأُسْرَتِهِ وَابْعَثْنا في كَرَّتِهِ حَتّى نَكُونَ في زَمانِهِ مِنْ أَعْوانِهِ، اَللّٰهُمَّ أَدْرِكْ بِنا قِيامَهُ وَأَشْهِدْنا أَيّامَهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِ السَّلامُ وَارْدُدْ إِلَيْنا سَلامَهُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ[1]. ﴿۱۲۷﴾

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۶۶۹.

ذی الحَجّه[1]

مستحب است نُه روز از اوّل ذی الحجّه روزه داشتن. اگر نتوانـد، اوّل روز[2] روزه دارد که مولد ابراهیم خلیل ـ علیه السّلام ـ بوده است. روایت کرده‌اند از موسی بن جعفر ـ علیهما السّلام ـ که هر که نخست روز از ذی الحجّه روزه دارد، بنویسد خدای عزّوجلّ او را ثواب روزهٔ هشتاد ماه. وسنّت است که در این روز نماز فاطمه ـ علیها السّلام ـ بگـذارد، و روایت کـرده‌انـد کـه آن[3] چـهار رکـعت بـود چـون نـماز امیرالمؤمنین[4]، در هر رکعتی یک بار الحمد و پنجاه بار قل هو الله أحد[5].

ابوحمزه الثّمالي روایت کرده است که امام جعفر[6] صادق هر روزی از ده روز ذی الحجّه، بامداد و شبانگاه این دعا بخواندی:

اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ الْأَيّٰامُ اَلتِي فَضَّلْتَهٰا عَلَى اَلْأَيّٰامِ وَشَرَّفْتَهٰا، قَدْ بَلَّغْتَنِيهٰا بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ فَأَنْزِلْ عَلَيْنٰا مِنْ بَرَكٰاتِكَ وَأَوْسِعْ عَلَيْنٰا فِيهٰا مِنْ نَعْمٰائِكَ، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَهْدِيَنٰا فِيهٰا لِسَبِيلِ اَلْهُدىٰ وَاَلْعِفٰافِ وَاَلْغِنىٰ وَاَلْعَمَلَ فِيهٰا بِمٰا تُحِبُّ وَتَرْضىٰ، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يٰا مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوىٰ وَيٰا سٰامِعَ كُلِّ نَجْوىٰ وَيٰا شٰاهِدَ كُلِّ مَلَأٍ وَيٰا عٰالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْشِفَ عَنّٰا فِيهٰا الْبَلٰاءَ وَتَسْتَجِيبَ لَنٰا فِيهٰا الدُّعٰاءَ وَتُقَوِّيَنٰا فِيهٰا وَتُعِينَنٰا وَتُوَفِّقَنٰا فِيهٰا لِمٰا تُحِبُّ رَبَّنٰا

---

۱. گ، ن: ذوالحجّه. ۲. گ: روز اوّل. ۳. م: ـ آن.
۴. ن: + علیه السّلام. ۵. الإخلاص (۱۱۲). ۶. گ، ن: ـ امام جعفر.

وَتَرْضىٰ وَعَلىٰ مَا ٱفْتَرَضْتَ عَلَيْنا مِنْ طاعَتِكَ وَطاعَةِ رَسُولِكَ وَأَهْلِ وِلايَتِكَ، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَهَبَ لَنا فِيها الرِّضا إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ وَلا تَحْرِمْنا خَيْرَ ما يَنْزِلُ فِيها مِنَ ٱلسَّماءِ وَطَهِّرْنا مِنَ ٱلذُّنُوبِ يا عَلّامَ ٱلْغُيُوبِ وَأَوْجِبْ لَنا فِيها دارَ ٱلْخُلُودِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلا تَتْرُكْ لَنا فِيها ذَنْبًا إِلّا غَفَرْتَهُ وَلا هَمًّا إِلّا فَرَّجْتَهُ وَلا دَيْنًا إِلّا قَضَيْتَهُ وَلا غائِبًا إِلّا رَدَدْتَهُ وَلا حاجَةً مِنْ حَوائِجِ ٱلدُّنْيا وَٱلْآخِرَةِ إِلّا سَهَّلْتَها وَيَسَّرْتَها إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اَللّٰهُمَّ يا عالِمَ ٱلْخَفِيّاتِ يا راحِمَ ٱلْعَبَراتِ يا مُجِيبَ ٱلدَّعَواتِ يا رَبَّ ٱلْأَرَضِينَ وَٱلسَّمٰواتِ يا مَنْ لا تَتَشابَهُ عَلَيْهِ ٱلْأَصْواتُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱجْعَلْنا فِيها مِنْ عُتَقائِكَ وَطُلَقائِكَ مِنَ ٱلنّارِ وَٱلْفائِزِينَ بِجَنَّتِكَ وَٱلنّاجِينَ بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَجْمَعِينَ وَسَلِّمَ تَسْلِيمًا[۱]. ﴿۱۲۸﴾

و امیرالمؤمنین علی[۲] ـ علیه السّلام ـ هر روزی از ده روز ذی الحجّه این تهلیل بخواندی، در بامداد ده بار و در شبانگاه ده بار:

لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ عَدَدَ ٱللَّيالِي وَٱلدُّهُورِ، لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ عَدَدَ السِّنِينَ والشُّهُورِ، لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ عَدَدَ أَمْواجِ ٱلْبُحُورِ[۳]، لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ[۴]، لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ عَدَدَ ٱلشَّوْكِ وَٱلشَّجَرِ[۵]، لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ عَدَدَ ٱلشَّعْرِ وَٱلْوَبَرِ[۶]، لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ عَدَدَ قَطْرِ ٱلْمَطَرِ[۷]، لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ عَدَدَ ٱلصَّخْرِ وَٱلْمَدَرِ[۸]، لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ عَدَدَ لَمْحِ ٱلْعُيُونِ[۹]، لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ فِي ٱللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ وَٱلصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ[۱۰]، لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ عَدَدَ ٱلرِّياحِ[۱۱] فِي ٱلْبَرارِي وَٱلصُّخُورِ[۱۲]، لا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ مِنَ ٱلْيَوْمِ إِلىٰ يَوْمِ يُنْفَخُ فِي ٱلصُّورِ[۱۳]. ﴿۱۲۹﴾

---

۱. گ: + کثیراً کبیراً؛ رک: مصباح المتهجّد، ص ۶۷۲.
۲. گ، ن: ـ علی.
۳. گ، ن: + و.
۴. گ، ن: + و.
۵. گ، ن: + و.
۶. گ، ن: + و.
۷. گ، ن: + و.
۸. گ، ن: + و.
۹. گ، ن: + و.
۱۰. گ، ن: + و.
۱۱. حاشیهٔ گ: نسخه الرِّمالِ، ریگ‌های بیابان.
۱۲. گ، ن: + و.
۱۳. رک: ثواب الاعمال، ص ۱۰۰.

و چون روز عرفه بود و آن نُهم ذی الحجّه بود[1]، باید که غسل کند و چون نماز پیشین و پسین گذارده بود به جمع، هم چنان روی به قبله صد بار بگوید: لاٰ إلٰه إلاّ الله و صد بار: سبحان الله و صد بار: الله اكبر و صد بار: ما شاءَ اللهُ[2] لاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ[3]﴿۱۳۰﴾ و صد بار: لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ ٱللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ ٱلْمُلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ، يُحْيي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لاٰ يَمُوتُ بِيَدِهِ ٱلْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ[4].﴿۱۳۱﴾

و بخواند ده آیه از اوّل سورهٔ البقرة[5] و آية الكرسي[6] و آخر سورهٔ البقره[7] از آنجا که لله ما فی السّمواتِ وما فی الأرضِ[8] تا آخر سوره، و آخر سورهٔ آل عمران: إنّ في خلق السّموات والأرض[9] تا آنجا که لا تُخلف الميعاد[10]، و آخر سورهٔ حشر[11]، و إنا انزلناه في ليلة القدر[12] و قل يا أيّها الكافرون[13] و قل هو الله أحد[14] و قل أعوذ بربّ الفلق[15] و قل أعوذ بربّ الناس[16].

آنگه بگوید:

لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ ٱللهُ ٱلْحَلِيمُ ٱلْكَرِيمُ، لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ ٱللهُ ٱلْعَلِيُّ ٱلْعَظِيمُ، سُبْحٰانَ ٱللهِ رَبِّ ٱلسَّمٰوٰاتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبِّ ٱلأَرَضِينَ ٱلسَّبْعِ وَمٰا فيهِنَّ وَمٰا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ وَسَلاٰمٌ عَلَى ٱلْمُرْسَلِينَ وَٱلْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ ٱلْعٰالَمِينَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْتَهُ لِرِسٰالَتِكَ وَجَعَلْتَهُ إِلٰهي أَوَّلَ شٰافِعٍ وَأَوَّلَ مُشَفَّعٍ وَأَوَّلَ قٰائِلٍ وَأَنْجَحَ سٰائِلٍ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱرْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مٰا صَلَّيْتَ وَبٰارَكْتَ وَرَحِمْتَ عَلٰى إِبْرٰاهِيمَ وَآلِ إِبْرٰاهِيمَ إِنَّكَ حَميدٌ مَجِيدٌ، ٱللّٰهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ

---

۱. ن: اسـت.
۲. گ: + و.
۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۱۱.
۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۱۱.
۵. ن: البقر.
۶. البقره (۲): ۲۵۵.
۷. م: و بخواند دو آیه از آخر سورهٔ البقر. (وبخواند ده آیه... آخر سورهٔ البقرة).
۸. البقرة (۲): ۲۸۴.
۹. آل عمران (۳): ۱۹۰.
۱۰. آل عمران (۳): ۱۹۴.
۱۱. الحشر (۵۹).
۱۲. القدر (۹۷).
۱۳. الكافرون (۱۰۹).
۱۴. الإخلاص (۱۱۲).
۱۵. الفلق (۱۱۳).
۱۶. النّاس (۱۱۴).

اَلْمُضْطَرَّ إِذا دَعاكَ وَتَكْشِفُ الضُّرَّ وَتُغيثُ اَلْمَكْرُوبَ وَتَشْفِي السَّقِيمَ وَتُغْنِي اَلْفَقِيرَ وَتَجْبُرُ الْكَسِيرَ وَتَرْحَمُ اَلصَّغِيرَ وَتُعِينُ اَلْكَبِيرَ، لَيْسَ فَوْقَكَ أَمِيرٌ، وَأَنْتَ اَلْعَلِيُّ اَلْكَبِيرُ، يا مُطْلِقَ اَلْمُكَبَّلِ اَلْأَسِيرِ، يا رازِقَ اَلطِّفْلِ اَلصَّغِيرِ، يا عِصْمَةَ اَلْخائِفِ اَلْمُسْتَجِيرِ، يا مَنْ لا شَرِيكَ لَهُ وَلا وَزِيرَ، اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ وَأَسْرَعُ مَنْ أَجابَ وَأَكْرَمُ مَنْ عَفا وَأَوْسَعُ مَنْ سُئِلَ، رَحْمٰنَ اَلدُّنْيا وَاَلْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُما، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْؤُولٌ وَلا مُعْطِي، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَفَزِعْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي وَأَسْلَمْتَنِي، لَكَ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي وَلِوالِدَيَّ وَلِأَهْلِي وَوَلَدِي وَكُلِّ سَبَبٍ وَنَسَبٍ فِي اَلْإِسْلامِ لِي وَلِجَمِيعِ اَلْمُؤْمِنِينَ وَاَلْمُؤْمِناتِ اَلْأَحْياءِ مِنْهُمْ وَاَلْأَمْواتِ، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَظِيمِ ما سَأَلَكَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ مِنْ كَرِيمِ أَسْمائِكَ وَجَمِيلِ ثَنائِكَ وَخاصَّةِ آلائِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ عَشِيَّتِي هٰذِهِ أَعْظَمَ عَشِيَّةٍ مَرَّتْ عَلَيَّ مُنْذُ أَنْزَلْتَنِي إِلىٰ اَلدُّنْيا بَرَكَةً فِي عِصْمَةِ دِينِي وَخاصَّةِ نَفْسِي وَقَضاءِ حاجَتِي وَتُشَفِّعَنِي فِي مَسائِلِي وَإِتْمامِ اَلنِّعْمَةِ عَلَيَّ وَاَصْرِفِ اَلسُّوءِ عَنِّي وَإِلْباسِيَ اَلْعافِيَةَ وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ نَظَرْتَ إِلَيْهِ فِي هٰذِهِ اَلْعَشِيَّةِ بِرَحْمَتِكَ إِنَّكَ جَوادٌ كَرِيمٌ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلا تَجْعَلْ هٰذِهِ اَلْعَشِيَّةَ آخِرَ اَلْعَهْدِ مِنِّي حَتّٰى تُبَلِّغَنِيها مِنْ قابِلٍ مَعَ حُجّاجِ بَيْتِكَ اَلْحَرامِ وَاَلزُّوّارِ لِقَبْرِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَلسَّلامُ فِي أَعْفىٰ عافِيَتِكَ وَأَعَمِّ نِعْمَتِكَ وَأَوْسَعِ رَحْمَتِكَ وَأَجْزَلِ قِسَمِكَ وَأَسْبَغْ رِزْقِكَ وَأَفْضَلِ اَلرَّجاءِ وَأَنَا لَكَ عَلىٰ أَحْسَنِ اَلْوَفاءِ إِنَّكَ سَمِيعُ اَلدُّعاءِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْمَعْ دُعائِي وَاَرْحَمْ تَضَرُّعِي وَاَسْتِكانَتِي وَتَوَكُّلِي عَلَيْكَ فَأَنَا لَكَ سِلْمٌ لا أَرْجُو نَجاحًا وَلا مُعافاةً وَلا تَشْرِيفًا إِلاّ بِكَ وَمِنْكَ فَامْنُنْ عَلَيَّ بِتَبْلِيغِي هٰذِهِ اَلْعَشِيَّةَ مِنْ قابِلٍ وَأَنَا مُعافِي مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَمَحْذُورٍ وَمِنْ جَمِيعِ اَلْبَوائِقِ وَأَعِنِّي عَلىٰ طاعَتِكَ وَطاعَةِ أَوْلِيائِكَ اَلَّذِينَ اَصْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ لِخَلْقِكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْنِي فِي دِينِي وَاَمْدُدْ لِي فِي أَجَلِي وَأَصِحَّ لِي جِسْمِي، يامَنْ رَحِمَنِي وَأَعْطانِي سُؤْلِي فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَمِّمْ نِعْمَتَكَ فِيما بَقِيَ مِنْ أَجَلِي حَتّٰى تَتَوَفّانِي وَأَنْتَ عَنِّي راضٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلِّمْنِي ما يَنْفَعُنِي وَأَمْلَأْ قَلْبِي عِلْمًا وَخَوْفًا مِنْ

سَطَواتِكَ وَنَقِماتِكَ، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ اَلْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ اَلْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِكَ اَلْخائِفِ مِنْ عُقُوبَتِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَتُعِيذَني بِعَفْوِكَ وَتَحَنَّنَّ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَتَجُودَ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ وَتُؤَدِّيَ عَنّي فَريضَتَكَ وَتُغْنِيَنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِواكَ وَأَنْ تُجيرَني مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْصُرْهُ نَصْرًا عَزيزًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسيرًا وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطانًا نَصيرًا، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَظْهِرْ حُجَّتَهُ بِوَلِيِّكَ وَأَحْيِ سُنَّتَهُ بِظُهُورِهِ حَتّىٰ يَسْتَقيمَ بِظُهُورِهِ جَميعُ عِبادِكَ وَبِلادِكَ وَلا يَسْتَخْفي أَحَدٌ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَتِهِ الشَّريفَةِ الَّتي تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وَأَهْلَهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنا فِيها مِنَ الدُّعاةِ إِلىٰ طاعَتِكَ وَالْفائِزينَ في سَبيلِكَ وَارْزُقْنا فِيها كَرامَةَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ، اَللّٰهُمَّ ما أَنْكَرْنا مِنَ الْحَقِّ فَعَرِّفْنا وَما قَصُرْنا عَنْهُ فَبَلِّغْناهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْتَجِبْ جَميعَ ما دَعَوْناكَ وَسَأَلْناكَ وَاجْعَلْنا مِمَّنْ يَتَذَكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرىٰ وَأَعْطِني اَللّٰهُمَّ سُؤْلي فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ[1]. ﴿۱۳۲﴾

و بايد كه شب عيد اضحىٰ به عبادت زنده دارد. و اگر خواهد آن نماز كه در شب عيد كرده بود، در اين شب بكند. و چون روز عيد بود، غسل كند و وقتش از برآمدن صبح بود تا كه آفتاب برزمين اوفتد[2]. آنگه[3] نماز عيد بكند[4] چنانكه ياد كرده آمد بر آن ترتيب. و بايد كه در عقب ده نماز تكبير كند در عيد اضحىٰ. ابتدا كند از پس نماز پيشين روز عيد تا ده نماز. و كسى كه به منا بود، عقب پانزده نماز را تكبير كند. ابتدا كند پس از نماز پيشين روز عيد تا پانزده نماز. و تكبير در عيد اضحىٰ چنين گويد:

اَللهُ أَكْبَرُ اَللهُ أَكْبَرُ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ، اَللهُ أَكْبَرُ عَلىٰ ما هَدانا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ ما أَوْلانا وَرَزَقَنا مِنْ بَهيمَةِ الْأَنْعامِ[5]. ﴿۱۳۳﴾

---

۱. رک: المقنعه، ص ۴۱۱. ۲. گ: افتد. ۳. م، ن: ـ آنگه.
۴. گ: كند. ۵. رک: مصباح المتهجّد، ص ۷۳۵.

چون روز هژدهم[۱] ذی الحجّه بود و آن روز غدیر بود، باید که روزه دارد و غسل کند چون نزدیک بود به[۲] زوال. چنانکه نیم ساعت مانده بود به زوال، دو رکعت نماز کند و بخواند در هر رکعتی یک بار الحمد و ده بار قل هو الله احد[۳] و ده بار إنّا أنزلناه في ليلة القدر[۴] و ده بار آية الكرسي[۵] و چون سلام بدهد، تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوید[۶] و بگوید:

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَلِيٍّ وَ لِيِّكَ وبِالشَّأْنِ وَاَلْقَدْرِ اَلَّذِي خَصَصْتَهُما بِهِ دُونَ خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِما وعَلىٰ ذُرِّيَتِهِما وَأَنْ تَبْدَأَ[۷] بِهِما فِي كُلِّ خَيْرٍ عاجِلٍ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَلْأَئِمَّةِ وَاَلْقادَةِ وَاَلدُّعاةِ واَلسّادَةِ وَاَلنُّجُومِ اَلزّاهِرَةِ وَاَلْأَعْلامِ اَلْباهِرَةِ وَسادَةِ اَلْعِبادِ وَأَرْكانِ اَلْبِلادِ وَاَلنّاقَةِ اَلْمُرْسَلَةِ وَاَلسَّفِينَةِ اَلنّاجِيَةِ اَلْجارِيَةِ فِي اَللُّجَجِ اَلْغامِرَةِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خُزّانِ عِلْمِكَ وَأَرْكانِ تَوْحِيدِكَ وَدَعائِمِ دِينِكَ وَمَعادِنِ كَرامَتِكَ وَصَفْوَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اَلْأَتْقِياءِ اَلنُّجَباءِ اَلْأَبْرارِ وَاَلْبابِ اَلْمُبْتَلىٰ بِهِ اَلنّاسُ، مَنْ أَتاهُ نَجا وَمَنْ أَباهُ هَوىٰ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَهْلِ الذِّكْرِ اَلَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ وَذَوِي اَلْقُرْبىٰ اَلَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ وَجَعَلْتَ اَلْجَنَّةَ مَعادَ مَنِ اَقْتَصَّ آثارَهُمْ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَما أَمَرُوا بِطاعَتِكَ وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَدَلُّوا عِبادَكَ عَلىٰ وَحْدانِيَّتِكَ، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَنَجِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَرَسُولِكَ إِلىٰ خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَيَعْسُوبِ اَلدِّينِ وَقائِدِ اَلْغُرِّ اَلْمُحَجَّلِينَ اَلْوَصِيِّ اَلْوَفِيِّ وَاَلصِّدِّيقِ اَلْأَكْبَرِ وَاَلْفارُوقِ بَيْنَ اَلْحَلالِ وَاَلْحَرامِ وَاَلشّاهِدِ لَكَ وَاَلدّالِّ عَلَيْكَ وَاَلصّادِعِ بِأَمْرِكَ اَلْمُجاهِدِ فِي سَبِيلِكَ لَمْ يَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَةُ لائِمٍ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي هٰذَا اَلْيَوْمِ اَلَّذِي عَقَدْتَ فِيهِ لِوَلِيِّكَ اَلْعَهْدَ فِي أَعْناقِ خَلْقِكَ وَأَكْمَلْتَ لَهُمُ اَلدِّينَ مِنَ اَلْعارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ وَاَلْمُقِرِّينَ بِفَضْلِهِ مِنْ عُتَقائِكَ وَطُلَقائِكَ مِنَ اَلنّارِ وَلا تُشْمِتْ بِي حاسِدِي اَلنِّعَمِ، اَللّٰهُمَّ فَكَما

---

۱. گ: هشدهم؛ ن: هجدهم. ۲. گ: ـ به. ۳. الإخلاص (۱۱۲).
۴. القدر (۹۷). ۵. البقرة (۲): ۲۵۵. ۶. گ: بخواند.
۷. گ: تبتدأ.

جَعَلْتَهُ عِيدَكَ ٱلْأَكْبَرَ وَسَمَّيْتَهُ فِي ٱلسَّماءِ يَوْمَ ٱلْعَهْدِ ٱلْمَعْهُودِ وَفِي ٱلْأَرْضِ يَوْمَ ٱلْمِيثاقِ ٱلْمَأْخُوذِ وَٱلْجَمْعِ ٱلْمَسْؤُولِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَقْرِرْ بِهِ عُيُونَنا وَٱجْمَعْ بِهِ شَمْلَنا وَلا تُضِلَّنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَٱجْعَلْنا لِأَنْعُمِكَ مِنَ ٱلشّاكِرِينَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذِي عَرَّفَنا فَضْلَ هٰذَا ٱلْيَوْمِ وَبَصَّرَنا حُرْمَتَهُ وَأَكْرَمَنا بِهِ وَشَرَّفَنا بِمَعْرِفَتِهِ وَهَدانا بِنُورِهِ، يا رَسُولَ ٱللّٰهِ يا أَمِيرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكُما وَعَلىٰ عِتْرَتِكُما وَعَلىٰ مُحِبِّيكُما مِنِّي أَفْضَلُ ٱلسَّلامِ ما بَقِيَ ٱللَّيْلُ وَٱلنَّهارُ، بِكُما أَتَوَجَّهُ إِلَى ٱللّٰهِ رَبِّي وَرَبِّكُما فِي نَجاحِ طَلِبَتِي وَقَضاءِ حَوائِجِي وَتَيْسِيرِ أُمُورِي، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَلْعَنَ مَنْ جَحَدَ حَقَّ هٰذَا ٱلْيَوْمِ وَأَنْكَرَ حُرْمَتَهُ وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِكَ لِإِطْفاءِ نُورِكَ فَأَبَى ٱللّٰهُ إِلاّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الكافِرُونَ، ٱللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ ٱكْشِفْ بِهِمْ وَعَنْهُمْ وَعَنِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلْكُرُباتِ، ٱللّٰهُمَّ ٱمْلَأْ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ بِهِمْ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَأَنْجِزْ لَهُمْ ما وَعَدْتَهُمْ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ ٱلْمِيعادَ[1]. (۱۳۲)

روز بیست و چهارم ذی الحجّه آن روز بوده است که امیرالمؤمنین[2] ـ علیه السّلام ـ انگشتری به سائل داد در نماز. روایت کرده‌اند از صادق ـ علیه السّلام[3] ـ که گفت[4]: هر که روز بیست و چهارم ذی الحجّه پیش از زوال به نیم ساعت، دو رکعت نماز کند و بخواند آنچه در نماز[5] غدیر خوانده بود، نزدیک خدای عزّوجل برابر بود با صد هزار حج و صد هزار عمره و هیچ حاجت نخواهد از حاجت‌های دنیا و آخرت الّا که خدای تعالی روا گرداند آن را.

روز بیست و پنجم ذی الحجّه روز مباهله بوده است. و روایت کرده‌اند که روز مباهله روز بیست و چهارم[6] ذی الحجّه[7] بوده[8]. دوازده رکعت نماز کند پس از آنکه

---

۱. رک: المقنعه، ص ۲۰۵. ۲. گ: + علی.

۳. ن: امام جعفر الصادق علیه الصلاة والسّلام. ۴. گ: ـ گفت.

۵. گ، ن: + روز. ۶. ن: بیست و پنجم. ۷. م، گ: ذو الحجّه.

۸. ن: + و.

غسل کرده بود، و هر چه خواهد بخواند و هر دو رکعت که بکند[۱]، هفتاد بار استغفار کند. و چون از نماز فارغ گردد، بر پای خیزد و این دعا بخواند:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعالَمينَ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فاطِرِ ٱلسَّمٰواتِ وَٱلْأَرْضِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذي[۲] لَهُ ما فِي ٱلسَّمٰواتِ وَما فِي ٱلْأَرْضِ[۳]، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذي خَلَقَ ٱلسَّمٰواتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُماتِ وَٱلنُّورَ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذي عَرَّفَني ما كُنْتُ جاهِلاً وَلَوْ لا تَعْريفُهُ إِيّايَ لَكُنْتُ هالِكًا، إِذْ قالَ وَقَوْلُهُ ٱلْحَقُّ: «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ ٱلْمَوَدَّةَ فِي ٱلْقُرْبىٰ»[۴] فَبَيَّنَ لِيَ ٱلْقَرابَةَ فَقالَ سُبْحانَهُ: «إِنَّما يُريدُ ٱللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً»[۵] فَبَيَّنَ لي أَهْلَ ٱلْبَيْتِ بَعْدَ ٱلْقَرابَةِ وقالَ[۶] تَعالىٰ مُنْبِئًا عَنِ ٱلصّادِقينَ ٱلَّذينَ أُمِرْنا بِالكَوْنِ مَعَهُمْ وَٱلرَّدِّ إِلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ سُبْحانَهُ: «يا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللهَ وَكُونُوا مَعَ ٱلصّادِقِينَ»[۷] فَأَوْضَحَ عَنْهُمْ وَأَبانَ عَنْ صِفَتِهِمْ بِقَوْلِهِ جَلَّ ثَناؤُهُ[۸]: «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَكُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِل فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ ٱللهِ عَلَى ٱلْكاذِبِينَ»[۹] فَلَكَ ٱلشُّكْرُ يارَبِّ وَلَكَ ٱلْمَنُّ حَيْثُ هَدَيْتَني وَأَرْشَدْتَني حَتّىٰ لَمْ يَخْفَ عَلَيَّ ٱلْأَهْلُ وَٱلْبَيْتُ وَٱلْقَرابَةُ فَعَرَّفْتَني نِساءَهُمْ وَأَوْلادَهُمْ وَرِجالَهُمْ، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذٰلِكَ ٱلْمَقامِ ٱلَّذي لا يَكُونُ أَعْظَمَ مِنْهُ فَضْلاً لِلْمُؤْمِنينَ وَلا أَكْثَرَ رَحْمَةً لَهُمْ بِتَعْريفِكَ إِيّاهُمْ شَأْنَهُ وَإِبانَتِكَ فَضْلَ أَهْلِهِ ٱلَّذينَ بِهِمْ أَدْحَضْتَ باطِلَ أَعْدائِكَ وَثَبَّتَّ بِهِمْ قَواعِدَ دينِكَ وَلَوْ لا هٰذَا ٱلْمَقامُ ٱلْمَحْمُودُ ٱلَّذي أَنْقَذْتَنا بِهِ وَدَلَلْتَنا عَلَى ٱتِّباعِ ٱلْمُحِقّينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ ٱلصّادِقينَ عَنْكَ ٱلَّذينَ عَصَمْتَهُمْ مِنْ لَغْوِ ٱلْمَقالِ وَمَدانِسِ ٱلْأَفْعالِ لِخُصَمِ أَهْلِ ٱلْإِسْلامِ وَظَهَرَتْ كَلِمَةُ أَهْلِ ٱلْإِلْحادِ وَفِعْلُ أُولِى ٱلْعِنادِ فَلَكَ ٱلْحَمْدُ وَلَكَ ٱلْمَنُّ وَلَكَ ٱلشُّكْرُ عَلىٰ نَعْمائِكَ وَأَياديكَ، اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلَّذينَ فَرَضْتَ عَلَيْنا طاعَتَهُمْ وَعَقَدْتَ فِي رِقابِنا وِلايَتَهُمْ وَأَكْرَمْتَنا بِمَعْرِفَتِهِمْ وَشَرَّفْتَنا بِاتِّباعِ آثارِهِمْ وَثَبَّتَنا

---

۱. ن: کند.
۲. م: ـ الحمد لله الذي.
۳. ن: ـ الحمد لله الذي... ما في الأرض.
۴. الشّورىٰ (۴۲): ۲۳.
۵. الأحزاب (۳۳): ۳۳.
۶. گ: فقال.
۷. التوبة (۹): ۱۱۹.
۸. گ: سبحانه.
۹. آل عمران (۳): ۶۱.

بِالْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ ٱلَّذي عَرَّفُونا فَأَعِنّا عَلَى ٱلْأَخْذِ بِما بَصَّرُوناهُ وَأَجْزِ مُحَمَّدًا عَنّا أَفْضَلَ ٱلْجَزاءِ بِما نَصَحَ لَخَلْقِكَ وَبَذَلَ وُسْعَهُ في إِبْلاغِ رِسالَتِكَ وَأَخْطَرَ بِنَفْسِهِ في إِقامَةِ دينِكَ وَعَلىٰ أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ وَٱلْهادِي إِلىٰ دينِهِ وَٱلْمُقيمِ سُنَّتَهُ عَلِيٍّ أَميرِ ٱلْمُؤْمِنينَ وَصَلِّ عَلَى ٱلْأَئِمَّةِ مِنْ أَبْنائِهِ ٱلصّادِقينَ ٱلَّذينَ وَصَلْتَ طاعَتَهُمْ بِطاعَتِكَ وَأَدْخِلْنا بِشَفاعَتِهِمْ دارَ كَرامَتِكَ يا أَرْحَمَ ٱلرّاحِمينَ، ٱللّٰهُمَّ هٰؤُلاءِ أَصْحابُ ٱلْكِساءِ وَٱلْعَباءِ يَوْمَ ٱلْمُباهَلَةِ إِجْعَلْهُمْ شُفَعاءَنا، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذٰلِكَ ٱلْمَقامِ ٱلْمَحْمُودِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْمَشْهُودِ أَنْ تَغفِرَ لي وَتَتُوبَ عَلَيَّ أَنْتَ ٱلتَّوّابُ ٱلرَّحيمُ، ٱللّٰهُمَّ إِنّي أَشْهَدُ أَنَّ أَرْواحَهُمْ وَطينَتَهُمْ واحِدَةٌ وَهِيَ ٱلشَّجَرَةُ ٱلَّتي طابَ أَصْلُها وَأَغْصانُها وَأَوْراقُها، ٱللّٰهُمَّ ٱرْحَمْنا بِحَقِّهِمْ وَأَجِرْنا مِنْ مَواقِفِ ٱلْخِزْيِ فِي ٱلدُّنْيا وَٱلْآخِرَةِ بِوِلايَتِهِمْ وَأَوْرِدْنا مَوارِدَ ٱلْأَمْنِ مِنْ أَهْوالِ يَوْمِ ٱلْقِيامَةِ بِحُبِّهِمْ وَإِقْرارِنا بِفَضْلِهِمْ وَإِتِّباعِنا آثارَهُمْ وَٱهْتِدائِنا بِهُدِيهِمْ وَٱعْتِقادِنا ما عَرَّفُوناهُ مِنْ تَوحيدِكَ وَوَقَفُونا عَلَيْهِ مِنْ تَعْظيمِ شَأْنِكَ وَتَقْديسِ أَسْمائِكَ وَشُكْرِ آلائِكَ وَنَفْيِ ٱلصِّفاتِ أَنْ تَحُلَّكَ وَٱلْعِلْمِ أَنْ يُحيطَ بِكَ وَٱلْوَهْمِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْكَ فَإِنَّكَ أَقَمْتَهُمْ حُجَجًا عَلىٰ خَلْقِكَ وَدَلائِلَ عَلىٰ تَوحيدِكَ وَهُداةً تُنَبِّهُ عَلىٰ أَمْرِكَ وَتَهْدي إِلىٰ دينِكَ وَتُوَضِّحُ ما أَشْكَلَ عَلىٰ عِبادِكَ وَباباً لِلْمُعْجِزاتِ ٱلَّتي يَعْجِزُ عَنْها غَيْرُكَ وَبِها تَبينُ حُجَّتُكَ وَتَدْعُوا إِلىٰ تَعْظيمِ ٱلسَّفَرِ بَيْنَكَ وَبَيْنَ خَلْقِكَ وَأَنْتَ ٱلْمُتَفَضِّلُ عَلَيْهِمْ حينَ قَرَّبْتَهُمْ مِنْ مَلَكُوتِكَ وَخَصَصْتَهُمْ بِسِرِّكَ وَٱصْطَفَيْتَهُمْ لِوَحْيِكَ وَأَوْرَثْتَهُمْ غَوامِضَ تَأْويلِكَ رَحْمَةً لِخَلْقِكَ وَلُطْفًا لِعِبادِكَ وَحَنانًا عَلىٰ بَرِيَّتِكَ وَعِلْمًا يَنْطَوي عَلَيْهِ ضَمائِرُ أُمَنائِكَ وَما يَكُونُ مِنْ شَأْنِ صِفْوَتِكَ وَطَهَّرْتَهُمْ في مَنْشَاءِهِمْ وَمُبْتَدَئِهِمْ وَحَرَسْتَهُمْ مِنْ نَفْثِ نافِثٍ إِلَيْهِمْ وَأَرَيْتَهُمْ بُرْهانًا، مَنْ عَرَضَ بِسُوءٍ إِلَيْهِمْ فَاسْتَجابُوا لِأَمْرِكَ وَشَغَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِطاعَتِكَ وَمَلَؤُا أَجْزاءَهُمْ مِنْ ذِكْرِكَ وَعَمَرُوا قُلُوبَهُمْ بِتَعْظيمِ أَمْرِكَ وَجَزَّؤُا أَوْقاتَهُمْ فيما يُرْضيكَ وَأَخْلَوْا دَخائِلَهُمْ مِنْ مَعاريضِ ٱلْخَطَراتِ ٱلشّاغِلَةِ عَنْكَ فَجَعَلْتَ قُلُوبَهُمْ مَكامِنَ لِإِرادَتِكَ وَعُقُولَهُمْ مَناصِبَ لِأَمْرِكَ وَنَهْيِكَ وَأَلْسِنَتَهُمْ تَراجِمَةً لِسُنَّتِكَ، ثُمَّ أَكْرَمْتَهُمْ بِنُورِكَ حَتّىٰ فَضَّلْتَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِ زَمانِهِمْ وَٱلْأَقْرَبينَ إِلَيْهِمْ فَخَصَصْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَأَنْزَلْتَهُمْ كِتابَكَ وَأَمَرْتَنا بِالتَّمَسُّكِ بِهِمْ وَٱلرَّدِّ إِلَيْهِمْ وَٱلإِسْتِنْباطِ مِنْهُمْ، ٱللّٰهُمَّ

إِنّا قَدْ تَمَسَّكْنا بِكِتابِكَ وعِتْرَةِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمُ الَّذينَ أَقَمْتَهُمْ لَنا دَليلاً وعِلْماً وَأَمَرْتَنا بِاتِّباعِهِمْ، أَللّٰهُمَّ إِنّا قَدْ تَمَسَّكْنا بِهِمْ فَارْزُقْنا شَفاعَتَهُمْ حينَ يَقُولُ الْخائِبُونَ فَما لَنا مِنْ شافِعينَ وَلاٰ صَديقٍ حَميمٍ فاجْعَلْنا مِنَ الصّادِقينَ الْمُصَدِّقينَ لَهُمُ الْمُنْتَظِرينَ لِأَيّامِهِمُ النّاظِرينَ إِلىٰ شَفاعَتِهِمْ وَلاٰ تُضِلَّنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابِ، امينَ يا[1] رَبَّ الْعالَمينَ، أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلىٰ أَخيهِ وَصِنْوِهِ[2] أَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَقِبْلَةِ الْعارِفينَ وَعَلَمِ الْمُهْتَدينَ وَثانِي الْخَمْسَةِ الْمَيامينَ الَّذينَ فَخَرَ بِهِمُ الرُّوحُ الْأَمينُ وَباهَلَ اللهُ بِهِمُ الْمُباهِلينَ، فقالَ وَهُوَ أَصْدَقُ الْقائِلينَ: «فَمَنْ حاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِمَا جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَكُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللهِ عَلَى الْكاذِبِينَ»،[3] ذٰلِكَ الْإِمامُ الْمَخْصوصُ بِمُؤاخاتِهِ يَومَ الْإِخاءِ وَالْمُؤثِرُ بِالْقُوتِ بَعْدَ ضُرِّ الطَّوىٰ وَمَنْ شَكَرَ اللهُ سَعْيَهُ في هَلْ أَتىٰ وَمَنْ شَهِدَ بِفَضْلِهِ مُعادُوهُ وَأَقَرَّ بِمَناقِبِهِ جاحِدُوهُ، مَولَى الْأَنامِ وَمُكَسِّرُ الْأَصْنامِ وَمَنْ لَمْ يَأْخُذْهُ فِي اللهِ لَوْمَةُ لائِمٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَما طَلَعَتْ شَمْسُ النَّهارِ وَأَوْرَقَتِ الْأَشْجارُ وَعَلَى النُّجُومِ الْمُشْرِقاتِ مِنْ عِتْرَتِهِ وَالْحُجَجِ الْواضِحاتِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ[4]. ﴿۱۳۵﴾

روز[5] بیست و پنجم این ماه بود که امیرالمؤمنین[6] و فاطمه و[7] حسن و[8] حسین ـ علیهم السّلام ـ آن قرص‌ها به درویش دادند و دیگر روز در شأن ایشان هَلْ أَتىٰ عَلَى الإنسانِ حينٌ مِنَ الدَّهْرِ[9] فرود آمد. و روایت کرده‌اند که بیست و هفتم این ماه ولادت ابوالحسن علی بن محمّد العسکری ـ علیه الصلوة والسّلام ـ بوده است.

---

۱. گ، ن: ـ یا.
۲. م، ن: صفوه.
۳. آل عمران (۳): ۶۱.
۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۷۶۴.
۵. ن: ـ روز.
۶. ن: + علیه الصلاة والسّلام.
۷. ن: + امام.
۸. ن: + امام.
۹. الإنسان (۷۶).

محرّم[1]

دهم این ماه، مقتل سیّدنا[2] و مولانا الحسین بن علی ـ علیه السّلام[3] ـ بوده است. در این روز اندوه و ماتم[4] آل محمّد ـ علیهم السّلام ـ و شیعهٔ ایشان تازه[5] شود[6] و آن روز عاشورا بود. اجتناب کند و دور باشد[7] از لذّات و شادی، و باید که بر رسم مصیبت زدگان باشد آن روز و هیچ چیز نباید خرید آن روز[8] که در خانه بنهند[9] جهت تبرّک که روایت کرده‌اند که هر که روز عاشورا چیزی خرد[10] از بهر تبرّک، اندر آن چیز هیچ خیر و برکت و نیکی نه بیند و نه در اهل خویش. و[11] باید که روز عاشورا از طعام و شراب باز ایستد تا پس از نماز دیگر، آنگه قدری تربت[12] حسین ـ علیه السّلام ـ فرا گیرد و به کار برد[13] و آنگه بعد از آن طعام و شراب خورد اگر خواهد. و باید که تعزیت دهند مؤمنان یکدیگر را بدین تعزیت:

أَعْظَمَ ٱللهُ أُجُورَنا بِمُصابِنا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ ٱلسَّلامِ وَجَعَلَنا وَإِيّاكُمْ مِنَ ٱلطّالِبِينَ بِثارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ ٱلْإِمامِ ٱلْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ[14]. ﴿۱۳۶﴾

---

۱. گ: محرّم الحرام.   ۲. گ: + وسندنا.   ۳. ن: علیهما السّلام.
۴. گ: ماتم و اندوه.   ۵. گ: ـ تازه.
۶. گ: + مستحب بود که دهم محرّم؛ ن: + مستحب بود که در دهم محرّم.
۷. گ: بود.   ۸. ن: ـ آن روز.   ۹. گ: + و؛ ن: بنهد.
۱۰. گ: بخرد.   ۱۱. گ: ـ و.   ۱۲. ن: + امام.
۱۳. گ: بخورد (به کار برد).   ۱۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۷۷۲.

و اگر توانی[1] که در[2] روز عاشورا به هیچ کار دنیایی مشغول نگردی[3] و به هیچ حاجت و طلب کار بیرون نروی[4]، چنان کن[5] که روز اندوه[6] و محنت و ماتم و گریستن است[7]. و سرمه در چشم کردن و هفت دانه پختن از سنّت‌های بنی امیه است ـ لعنهم الله وأخزاهم ـ.

چگونگی زیارت حسین[8] ـ علیه السّلام[9] ـ

روز عاشورا چون چاشتگاه[10] فراخ بود[11]، به صحرایی شود[12] یا بر بام سرای خویش یا جایی که در زیر آسمان بود، و روی به قبله کند و دو رکعت نماز زیارت بکند. در رکعت اوّل الحمد و یس[13] بخواند و در رکعت دویم[14] الحمد و الرّحمن[15] و اگر این دو سوره[16] نداند، آنچه[17] داند بخواند. آنگه چون سلام بدهد، بر پای خیزد و اندکی بر سوی راست میل کند و بگوید:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبا عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْواحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنائِكَ عَلَيْكُمْ جَمِيعًا مِنِّي سَلامُ اللهِ أَبَدًا ما بَقِيتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، يا أَبا عَبْدِاللهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنا وَعَلىٰ جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمٰواتِ عَلىٰ جَمِيعِ أَهْلِ السَّمٰواتِ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَساسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقامِكُمْ وَأَزالَتْكُمْ عَنْ مَراتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبَكُمُ اللهُ فِيها وَلَعَنَ اللهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَلَعَنَ اللهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمْكِينِ مِنْ قِتالِكُمْ، بَرِئْتُ إِلَى

---

۱. ن: تواند. ۲. گ، ن: ـ در. ۳. ن: نگردد.
۴. م: روی؛ ن: نرود. ۵. گ: ـ کن؛ ن: کند. ۶. ن: ـ و.
۷. م: ـ است. ۸. ن: امام. ۹. گ، ن: علیه الصلوة والسّلام.
۱۰. گ: چاشت. ۱۱. گ: شود. ۱۲. گ: رود.
۱۳. یس (۳۶). ۱۴. م، ن: دوم. ۱۵. الرّحمن (۵۵).
۱۶. گ: ـ سوره. ۱۷. گ: هر چه.

ٱللهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ، يَا أَبَا عَبْدِٱللهِ، إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَعَنَ ٱللهُ آلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوانٍ وَلَعَنَ ٱللهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَلَعَنَ ٱللهُ ٱبْنَ مَرْجَانَةَ وَلَعَنَ ٱللهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ ٱللهُ شِمْرًا وَلَعَنَ ٱللهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَأَلْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ، فَأَسْأَلُ ٱللهَ ٱلَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَأَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّىٰ ٱللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ٱللّٰهُمَّ ٱجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلآخِرَةِ، يَا أَبَا عَبْدِٱللهِ، إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى ٱللهِ وَإِلَىٰ رَسُولِهِ وَإِلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَىٰ فَاطِمَةَ وَإِلَى ٱلْحَسَنِ وَإِلَيْكَ بِمُوَالاتِكَ وَٱلْبَرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ ذٰلِكَ وَبَنَىٰ عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَجَرَىٰ فِي ظُلْمِهِ وَجَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ أَشْيَاعِكُمْ، بَرِئْتُ إِلَى ٱللهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَأَتَقَرَّبُ إِلَى ٱللهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُوَالاتِكُمْ وَمُوَالاةِ وَلِيِّكُمْ وَٱلْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَٱلنَّاصِبِينَ لَكُمُ ٱلْحَرْبَ وَٱلْبَرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ، إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالاكُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ فَأَسْأَلُ ٱللهَ ٱلَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَرَزَقَنِي ٱلْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ تَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلآخِرَةِ وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلآخِرَةِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِيَ ٱلْمَقَامَ ٱلْمَحْمُودَ ٱلَّذِي لَكُمْ عِنْدَ ٱللهِ وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ مِنْكُمْ وَأَسْأَلُ ٱللهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّأْنِ ٱلَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَابًا بِمُصِيبَتِهِ، يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي ٱلْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ، ٱللّٰهُمَّ ٱجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هٰذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ[1] مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ، ٱللّٰهُمَّ ٱجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، ٱللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ[2] بَنُو أُمَيَّةَ وَٱبْنُ آكِلَةِ ٱلْأَكْبَادِ ٱللَّعِينُ ٱبْنُ ٱللَّعِينِ عَلَىٰ لِسَانِكَ وَلِسَانِ نَبِيِّكَ فِي كُلِّ[3] مَوْطِنٍ وَمَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيُّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ٱللّٰهُمَّ ٱلْعَنْ أَبَاسُفْيَانَ وَمُعَاوِيَةَ وَٱبْنُ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ ٱللَّعْنُ أَبَدَ الْأَبِدِينَ، وَهٰذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَآلُ مَرْوَانَ

---

١. گ: يناله. ٢. گ، ن: فيه. ٣. گ: ـكلّ.

بِقَتْلِهِمُ ٱلْحُسَيْنَ عَلَيْهِ ٱلسَّلامُ[1]، اَللّٰهُمَّ فَضاعِفْ عَلَيْهِمُ ٱللَّعْنَ مِنْكَ وَٱلْعَذابَ، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ في هٰذَا ٱلْيَوْمِ، وَ[2]في مَوْقِفِي هٰذا وَفي أَيّامِ حَياتِي بِالْبَراءَةِ مِنْهُمْ وَٱللَّعْنَةِ[3] عَلَيْهِمْ وَبِالْمُوالاةِ لِنَبِيِّكَ وَآلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ[4]. ﴿۱۳۷﴾

آنگه بگوید صد بار:

اَللّٰهُمَّ ٱلْعَنْ أَوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تابِعٍ لَهُ عَلىٰ ذٰلِكَ، اَللّٰهُمَّ ٱلْعَنِ ٱلْعِصابَةَ ٱلَّتِي جاهَدَتِ ٱلْحُسَيْنَ وَشايَعَتْ وَتابَعَتْ وَبايَعَتْ عَلىٰ قَتْلِهِ، اَللّٰهُمَّ ٱلْعَنْهُمْ جَمِيعًا[5]. ﴿۱۳۸﴾

آنگه[6] بگوید:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبا عَبْدِاللهِ وَعَلىٰ ٱلْأَرْواحِ ٱلَّتِي حَلَّتْ بِفِنائِكَ، عَلَيْكَ مِنّي سَلامُ ٱللهِ ما بَقِيتُ وَبَقِيَ ٱللَّيْلُ وَٱلنَّهارُ، لا جَعَلَهُ ٱللهُ آخِرَ ٱلْعَهْدِ مِنّي لِزِيارَتِكُمْ[7]. ﴿۱۳۹﴾

آنگه بگوید صد بار:

اَلسَّلامُ عَلَى ٱلْحُسَيْنِ وَعَلىٰ عَلِيِّ بْنِ ٱلْحُسَيْنِ وَعَلىٰ أَوْلادِ ٱلْحُسَيْنِ وَعَلىٰ أَصْحابِ ٱلْحُسَيْنِ[8]. ﴿۱۴۰﴾

آنگه بگوید:

اَللّٰهُمَّ ٱلْعَنْ يَزِيدَ وَعُبَيْدَٱللهِ بْنَ زِيادٍ وَٱبْنَ مَرْجانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَشِمْرًا وَآلَ أَبي سُفْيانَ وَآلَ زِيادٍ وَآلَ مَرْوانَ إِلىٰ يَوْمِ ٱلْقِيامَةِ[9]. ﴿۱۴۱﴾

آنگه سجده کند و بگوید اندر[10] آن سجده:

اَللّٰهُمَّ لَكَ ٱلْحَمْدُ حَمْدَ ٱلشّاكِرِينَ لَكَ عَلىٰ مُصابِهِمْ، ٱلْحَمْدُ للهِ عَلىٰ عَظِيمِ رَزِيَّتِي، اَللّٰهُمَّ ٱرْزُقْنِي شَفاعَةَ ٱلْحُسَيْنِ يَوْمَ ٱلْوُرُودِ وَثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ ٱلْحُسَيْنِ وَأَصْحابِ ٱلْحُسَيْنِ ٱلَّذِينَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ ٱلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ ٱلسَّلامُ[11]. ﴿۱۴۲﴾

---

۱. ن: علیه الصلوة والسّلام. ۲. گ، ن: ـ و. ۳. گ: واللّعن.
۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۷۷۳. ۵. رک: مصباح المتهجّد، ص ۷۷۶.
۶. گ: + صد بار. ۷. رک: مصباح المتهجّد، ص ۷۷۶.
۸. رک: مصباح المتهجّد، ص ۷۷۶. ۹. رک: مصباح المتهجّد، ص ۷۷۶.
۱۰. گ: در. ۱۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۷۷۶.

صفر

روز بیستم این ماه زیارت اربعین باید کردن[1]. روایت کرده‌اند از ابی‌محمّد العسکری ـ علیه السّلام ـ که گفت: علامات مؤمن پنج چیز است، پنجاه و یک رکعت نماز کردن و زیارت اربعین کردن و انگشتری در دست راست داشتن و تعفیر کردن ـ و تعفیر جانب راست و چپ بر زمین نهادن بود در سجدهٔ شکر پس از نماز ـ و پنجم بسم الله الرّحمن الرحیم بلند گفتن در همهٔ نمازها.

صفوان جمّال گفت[2]: صادق[3] ـ علیه السّلام ـ گفت[4]: چون روز بیستم صفر بود و آفتاب دور برآید، زیارت کن[5] حسین را ـ علیه السّلام ـ و بگوی در آن زیارت:

اَلسَّلامُ عَلیٰ وَلِیِّ اللهِ وَحَبِیبِهِ، اَلسَّلامُ علیٰ خَلِیلِ اللهِ وَنَجِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلیٰ صَفِیِّ اللهِ وَابْنِ صَفِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِیدِ، اَلسَّلامُ عَلیٰ أَسِیرِ الْکُرُباتِ وَقَتِیلِ الْعَبَراتِ، اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِیُّکَ وَابْنُ وَلِیِّکَ وَصَفِیُّکَ وَابْنُ صَفِیِّکَ الْفائِزُ بِکَرامَتِکَ، أَکْرَمْتَهُ بِالشَّهادَةِ وَحَبَوْتَهُ بِالسَّعادَةِ وَاجْتَبَیْتَهُ بِطِیبِ الْوِلادَةِ وَجَعَلْتَهُ سَیِّدًا مِنَ السّادَةِ وَقائِدًا[6] مِنَ الْقادَةِ وَذائِدًا مِنَ الذّادَةِ، وَأَعْطَیْتَهُ مَوارِیثَ الْأَنْبِیاءِ وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلیٰ خَلْقِکَ مِنَ الْأَوْصِیاءِ، فَأَعْذَرَ فِي الدُّعاءِ وَمَنَحَ النُّصْحَ وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبادَکَ مِنَ الْجَهالَةِ وَحَیْرَةِ الضَّلالَةِ وَقَدْ تَوازَرَ عَلَیْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْیا وَباعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَدْنیٰ[7] وَشَرَیٰ اٰخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْکَسِ وَتَغَطْرَسَ وَتَرَدّیٰ فِي هَواهُ

---

۱. گ: کرد.
۲. ن: +که.
۳. ن: امام جعفر صادق.
۴. گ: صادق گفت علیه السّلام؛ ن: فرمود.
۵. ن: +امام.
۶. گ: قادةً.
۷. گ: +الأدنی.

وَأَسْخَطَ نَبِيَّكَ وَأَطاعَ مِنْ عِبادِكَ أَهْلَ ٱلشِّقاقِ وَٱلنِّفاقِ وَحَمَلَةَ ٱلْأَوْزارِ ٱلْمُسْتَوْجِبِينَ لِلنّارَ، فَجاهَدَهُمْ فِيكَ صابِراً مُحْتَسِبًا حَتّى سُفِكَ فِي طاعَتِكَ دَمُهُ وَٱسْتُبِيحَ حَرِيمُهُ، ٱللّٰهُمَّ ٱلْعَنْهُمْ لَعْنًا وَبِيلاً وَعَذِّبْهُمْ عَذابًا أَلِيمًا، ٱلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ رَسُولِ ٱللهِ، ٱلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ سَيِّدِ ٱلْأَوْصِياءِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينُ ٱللهِ وَٱبْنُ أَمِينِهِ، عِشْتَ سَعِيدًا وَمَضَيْتَ حَمِيدًا وَمُتَّ فَقِيدًا مَظْلُومًا شَهِيدًا، وَ[1]أَشْهَدُ أَنَّ ٱللهَ مُنْجِزٌ لَكَ ما وَعَدَكَ وَمُهْلِكٌ مَنْ خَذَلَكَ وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ ٱللهِ وَجاهَدْتَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ حَتّى أَتاكَ ٱلْيَقِينُ، فَلَعَنَ ٱللهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ ٱللهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَلَعَنَ ٱللهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذٰلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، ٱللّٰهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنِّي وَلِيٌّ لِمَنْ والاهُ عَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَابْنَ رَسُولِ ٱللهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي ٱلْأَصْلابِ ٱلشّامِخَةِ وَٱلْأَرْحامِ ٱلطّاهِرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ ٱلْجاهِلِيَّةُ بِأَنْجاسِها وَلَمْ تُلْبِسْكَ ٱلْمُدْلَهِمّاتُ ثِيابَها، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعائِمِ ٱلدِّينِ وَأَرْكانِ ٱلْمُسْلِمِينَ وَمَعْقِلِ ٱلْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ ٱلْإِمامُ ٱلْبَرُّ ٱلتَّقِيُّ ٱلنَّقِي ٱلرَّضِيُّ ٱلزَّكِيُّ ٱلْمَهْدِي ٱلْهادِي[2]، وَأَشْهَدُ أَنَّ ٱلْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ ٱلتَّقْوىٰ وَأَعْلامُ ٱلْهُدىٰ وَٱلْعُرْوَةُ ٱلْوُثْقىٰ وَٱلْحُجَّةُ عَلىٰ أَهْلِ ٱلدُّنْيا، وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيابِكُمْ[3]، مُوقِنٌ بِشَرايِعِ دِينِي وَخَواتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتّى يَأْذَنَ ٱللهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لا مَعَ عَدُوِّكُمْ، صَلَواتُ ٱللهِ عَلَيْكُمْ وَعَلىٰ أَرْواحِكُمْ وَ أَجْسادِكُمْ وَشاهِدِكُمْ وَغائِبِكُمْ وَظاهِرِكُمْ وَباطِنِكُمْ، آمِينَ رَبَّ ٱلْعالَمِينَ[4]. ﴿۱۲۳﴾

آنگه دو رکعت نماز کند و هر چه خواهد بخواند و چون سلام بدهد، دعا کند هر چه خواهد[5]. و دو شب مانده از صفر سنهٔ احدی و عشر من الهجرة، وفات رسول الله ـ صلّی الله علیه وآله و سلّم[6] ـ بوده است. و هم چنین دو شب مانده از صفر سنهٔ خمسین، وفات حسن بن علی بن ابی طالب بوده است ـ علیه السّلام ـ.

---

۱. گ، ن + أنا. ۲. م، ن: الهاديّ المهدی. ۳. م: بإيابكم.
۴. رک: تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۳؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۸۸.
۵. ن: و هر چه خواهد بخواند. ۶. ن: ـ وسلّم.

ربیع الأوّل

روز هفدهم این ماه، مولد پیغمبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ بوده است، روز آدینه نزدیک بر آمدن صبح در آن سال که فیل آوردند تا کعبه را خراب کنند. روزی بزرگوار است و در روزه داشتن این روز ثواب جزیل است و فضل بسیار[1]. و این روز یکی است از آن چهار روز که در سال روزه باید داشت. روایت کرده‌اند از ائمه ـ علیهم السّلام ـ که گفته[2]: هر که روز هفدهم ماه ربیع الاوّل[3] روزه دارد، خدای تعالی بنویسد وی را ثواب یک سالهٔ روزه. و سنّت بود صدقه دادن در این روز و زیارت مشاهد ائمه ـ علیهم الصلوة والسّلام ـ کردن.

ربیع الآخر

روز دهم این ماه[4]، سنهٔ اثنین و ثلاثین و مأتین از هجرت، مولد امام حسن عسکری بوده است ـ علیه السّلام ـ. سنّت بود در این روز اعمال خیر کردن[5] و صدقه‌دادن.

جمادی الاوّل

نیمهٔ این ماه، سنهٔ ستّ وثلاثین، مولد امام زین‌العابدین ـ علیه السّلام ـ

---

۱. گ، ن: + است. ۲. گ: گفته‌اند؛ ن: فرموده که. ۳. ن: +که.

۴. ن: ـ ماه. ۵. ن: ـ کردن.

بوده‌است. سنّت است این روز روزه داشتن[۱].

جمادی الآخر

سیم این ماه وفات فاطمه بنت رسول الله[۲] ـ صلوات الله علیهما[۳] ـ بوده است، سنهٔ إحدی عشر. و بیستم این ماه مولد فاطمه ـ علیها السّلام ـ بوده‌است. و در بعضی روایات[۴] دو سال گذشته از مبعث بوده است[۵] ولادت وی، و[۶] در روایتی دیگر پنج سال گذشته از مبعث. و[۷] عامّه روایت کنند[۸] که ولادت وی پیش از مبعث بوده است به پنج سال، و صحیح آن است که از پیش یاد کرده آمد.

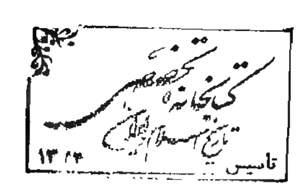
---

۱. گ: این روز روزه داشتن سنّت است؛ ن: ـ جمادی الاوّل ... روزه داشتن.

۲. ن: ـ الله. ۳. ن: صلّی الله علیه. ۴. ن: و در بعضی روایت کرده‌اند که.

۵. ن: + و. ۶. ن: ـ و. ۷. ن: ـ و.

۸. م: کنند.



رجب

روایت کرده‌اند که امیرالمؤمنین ـ علیه السّلام ـ رجب روزه داشتی و گفتی: رجب ماه من است و شعبان ماه رسول خدای ـ صلّی الله علیه و آله[1] ـ و ماه[2] رمضان ماه خدا[3]. امام[4] جعفر[5] ـ علیه السّلام ـ روایت کرده است که رسول خدا ـ صلّی الله علیه وآله و سلّم ـ گفت[6]: هر که[7] سه روز از رجب روزه دارد، بنویسد خدای تعالی[8] وی را به هر[9] روزی ثواب سالی روزه و هر که هفت روز روزه دارد، هفت در دوزخ به[10] روی او ببندند و هر که هشت روز[11] روزه دارد، هشت در بهشت به[12] روی او باز گشایند و هر که پانزده روز روزه دارد، خدای تعالی حساب بر وی آسان گرداند[13].

وسنّت است ماه رجب جمله روزه داشتن. و اگر نتواند، سه روز از اوّل رجب روزه دارد[14] و سه روز در میانه[15] و سه روز در[16] آخر.

روایت کرده است ابوالبحتری وهب بن وهب از صادق ـ علیه السّلام ـ از پدرش از جدّش از امیرالمؤمنین ـ علیه السّلام ـ که گفت[17]: عجب دارم از کسی که در

---

۱. ن: ـ صلّی الله علیه وآله.
۲. گ: ـ ماه.
۳. ن: خدای تعالی.
۴. گ، ن: ـ امام.
۵. گ، ن: صادق.
۶. ن: فرموده.
۷. ن: ـ هر که.
۸. ن: عزّوجل.
۹. ن: در (به هر).
۱۰. ن: بر.
۱۱. ن: ـ روز.
۱۲. ن: بر.
۱۳. گ، ن: آسان فراگیرد.
۱۴. گ: داشتن.
۱۵. ن: سه روز میان او.
۱۶. ن: ـ در.
۱۷. ن: فرمود.

سالی چهار شب به عبادت مشغول نباشد، و آن نخست شب بود از رجب و شب نیمهٔ شعبان و شب عید فطر و شب عید قربان. و[۱] روایت کرده‌اند که عمره در رجب برابر بود با حجّی در فضل.

و سنّت بود که نخست شب از رجب این دعا بخواند:

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُك بِأَنَّكَ مَلِكٌ وَأَنَّكَ[۲] عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ مُقْتَدِرٌ وَأَنَّكَ[۳] ما تَشاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُنْ، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ ٱلرَّحْمَةِ صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ ٱللهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى ٱللهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُنْجِحَ لِي بِكَ طَلِبَتِي، اَللّٰهُمَّ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَٱلْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِمْ أَنْجِحْ طَلِبَتِي[۴].﴿۱۳۳﴾

آنگه حاجتی که دارد بخواهد. و سنّت بود زیارت کردن حسین را[۵] ـ علیه السّلام[۶] ـ نخست روز از رجب. روایت کرده است[۷] بشیر الدّهان از جعفر بن محمّد صادق ـ علیه السّلام ـ که گفت: هر که زیارت کند[۸] حسین ـ علیه السّلام ـ را[۹] نخست روز از رجب[۱۰]، خدای عزّوجل[۱۱] بیامرزد وی را از همه حال‌ها. و روایت کرده‌اند که ولادت باقر ـ علیه السّلام ـ نخست روز بود[۱۲] از رجب سنهٔ سبع و خمسین.

و سنّت بود که هر روزی از رجب این دعا بخواند:

يا مَنْ يَمْلِكُ حَوائِجَ ٱلسّائِلِينَ وَيَعْلَمُ ضَمِيرَ ٱلصّامِتِينَ، لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ مِنْكَ سَمْعٌ حاضِرٌ وَجَوابٌ عَتِيدٌ، اَللّٰهُمَّ وَمَواعِيدُكَ ٱلصّادِقَةُ وَأَيادِيكَ ٱلْفاضِلَةُ وَرَحْمَتُكَ ٱلْواسِعَةُ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْضِيَ حَوائِجِي فِي ٱلدُّنْيا[۱۳] وَٱلْآخِرَةِ[۱۴].﴿۱۳۵﴾

---

۱. ن: ـ و.
۲. م: أنت.
۳. ن: وأنّك مقتدر (وأنّك... وأنّك).
۴. رک: الکافي، ج ۳، ص ۴۷۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳۱۳؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۹۸.
۵. ن: ـ را.
۶. ن: علیه الصلوة والسّلام.
۷. ن: + از.
۸. م: ـ کند.
۹. گ: حسین را علیه السّلام.
۱۰. م: + کند؛ ن: ـ که گفت... از رجب.
۱۱. ن: تعالی.
۱۲. م: ـ بود.
۱۳. م، ن: للدّنیا (في الدّنیا).
۱۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۰۱

وروایت کرده است مُعَلّی بن خنیس از امام صادق ـ علیه السّلام ـ که گفت[۱]: بخوان[۲] هر روزی از رجب این دعا:

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ ٱلشّٰاكِرِينَ لَكَ وَعَمَلَ ٱلْخٰائِفِينَ مِنْكَ وَيَقِينَ ٱلْعٰابِدِينَ لَكَ، اَللّٰهُمَّ أَنْتَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْعَظِيمُ وَأَنَا عَبْدُكَ ٱلْبٰائِسُ ٱلْفَقِيرُ، أَنْتَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ وَأَنَا ٱلْعَبْدُ ٱلذَّلِيلُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَٱمْنُنْ بِغِنٰاكَ عَلىٰ فَقْرِي وَبِحِلْمِكَ عَلىٰ جَهْلِي وَبِقُوَّتِكَ عَلىٰ ضَعْفِي يٰا قَوِيُّ يٰا عَزِيزُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلْأَوْصِيٰاءِ ٱلْمَرْضِيِّينَ وَٱكْفِنِي مٰا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ ٱلدُّنْيٰا وَٱلْآخِرَةِ يٰا أَرْحَمَ ٱلرّٰاحِمِينَ[۳]. ﴿۱۲۶﴾

و این دعا نیز[۴]، هر روز از رجب بخواند:

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثّٰانِي وَٱبْنِهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ٱلْمُنْتَجَبِ، وَأَتَقَرَّبُ بِهِمٰا إِلَيْكَ خَيْرَ ٱلْقُرَبِ، يٰا مَنْ إِلَيْهِ ٱلْمَعْرُوفُ طُلِبَ وَفِيمٰا لَدَيْهِ رُغِبَ، وَأَسْأَلُكَ سُؤٰالَ مُقْتَرِفٍ مُذْنِبٍ قَدْ أَوْبَقَتْهُ ذُنُوبُهُ وَأَوْثَقَتْهُ عُيُوبُهُ فَطٰالَ عَلىٰ ٱلْخَطٰايٰا دُؤُوبُهُ وَمِنَ ٱلرَّزٰايٰا خُطُوبُهُ يَسْأَلُكَ ٱلتَّوْبَةَ وَحُسْنَ ٱلْأَوْبَةِ وَٱلنُّزُوعَ عَنِ ٱلْحَوْبَةِ، وَمِنَ ٱلنّٰارِ فَكٰاكَ رَقَبَتِهِ وَٱلْعَفْوَ عَمّٰا فِي رِبْقَتِهِ، فَأَنْتَ مَوْلاٰيَ أَعْظَمُ أَمَلِهِ وَثِقَتِهِ، اَللّٰهُمَّ وَأَسْأَلُكَ بِمَسٰائِلِكَ ٱلشَّرِيفَةِ وَوَسٰائِلِكَ ٱلْمُنِيفَةِ أَنْ تَتَغَمَّدَنِي فِي هٰذَا ٱلشَّهْرِ بِرَحْمَةٍ مِنْكَ وٰاسِعَةٍ وَنِعْمَةٍ وٰازِعَةٍ وَنَفْسٍ بِمٰا رَزَقْتَهٰا قٰانِعَةٍ إِلىٰ نُزُولِ ٱلْحٰافِرَةِ وَمَحَلِّ ٱلْآخِرَةِ وَمٰا هِيَ إِلَيْهِ صٰائِرَةٌ[۵]. ﴿۱۲۷﴾

و باید که هر روزی از رجب، صد بار بگوید:

سُبْحٰانَ ٱلْإِلٰهِ ٱلْجَلِيلِ، سُبْحٰانَ مَنْ لاٰ يَنْبَغِي ٱلتَّسْبِيحُ إِلّٰا لَهُ، سُبْحٰانَ ٱلْأَعَزِّ ٱلْأَكْرَمِ، سُبْحٰانَ مَنْ لَبِسَ ٱلْعِزَّ وَهُوَ لَهُ أَهْلٌ[۶]. ﴿۱۲۸﴾

وباید که شب نیمهٔ رجب، دوازده رکعت نماز کند و بخواند در هر رکعتی الحمد و سورتی که خواهد. و چون از نماز فارغ گردد[۷]، الحمد و قل هو الله[۸] و قل اعوذ

۱. ن: فرمود. ۲. ن: بخواند. ۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۰۲.
۴. گ، ن: ـ نیز. ۵. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۰۵.
۶. رک: مصباح المتهجد، ص۸۱۷. ۷. ن: شود. ۸. الإخلاص (۱۱۲).

بربّ الفلق[۱] و قل اعوذ بربّ النّاس[۲] و آیة الکرسي[۳]، هر یکی چهار بار بخواند و بگوید چهار بار:

سُبْحانَ اَللهِ وَاَلْحَمْدُ لِلهِ وَلاٰ إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاَللهُ أَكْبَرُ[۴]. ﴿۱۴۹﴾

آنگه بگوید:

اَللهُ اَللهُ رَبّي لاٰ أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا مٰا شٰاءَ اَللهُ لاٰ قُوَّةَ إِلاّٰ بِاللهِ اَلْعَلِيِّ اَلْعَظيمِ[۵]. ﴿۱۵۰﴾

وسنّت بود پانزدهم رجب زیارت حسین ـ علیه السّلام ـ کردن. پرسیدند امام[۶] رضا[۷] ـ علیه التحیّة والثّنا ـ را[۸] که در[۹] کدام ماه زیارت کنیم حسین را ـ علیه السّلام ـ؟ گفت: در نیمهٔ رجب و در نیمهٔ شعبان.

باید که روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم رجب روزه دارد و این روزها[۱۰] ایّام البیض گویند. و چون روز پانزدهم بود، نزدیک به زوال غسل کند و جامهٔ پاک‌ترین بپوشد[۱۱] و چون زوال بگردد، نماز پیشین بگذارد و دیگر[۱۲] سنّت‌های آن به رکوع و سجود تمام، و هم چنان روی به قبله می‌باشد و یک بار و صد بار قل هو الله احد[۱۳] بخواند. و در روایتی دیگر[۱۴]، ده بار آیة الکرسي[۱۵]، آنگه سورهٔ انعام[۱۶] و سورهٔ یوسف[۱۷] و سبحان الّذي[۱۸] و الکهف[۱۹] ولقمان[۲۰] ویس[۲۱] والصّافات[۲۲] وحم سجده[۲۳] وحم عسق[۲۴] وحم دخان[۲۵] وإنّا فتحنا[۲۶] و اذا وقعة[۲۷] و تبارك الذی بیده الملك[۲۸]

---

۱. الفلق (۱۱۳).
۲. النّاس (۱۱۴).
۳. البقره (۲): ۲۵۵.
۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۰۶
۵. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۰۶
۶. گ: ـ امام.
۷. گ، ن: + را.
۸. گ، ن: ـ را.
۹. ن: ـ در.
۱۰. گ: + را.
۱۱. ن: بپوشند.
۱۲. گ: نماز پیشین و دیگر بگذارد و.
۱۳. الإخلاص (۱۱۲).
۱۴. گ: ـ دیگر.
۱۵. البقره (۲): ۲۵۵.
۱۶. الأنعام (۶).
۱۷. یوسف (۱۲).
۱۸. الإسراء (۱۷)؛ م، ن: ـ الّذی.
۱۹. الکهف (۱۸).
۲۰. لقمان (۳۱).
۲۱. یس (۳۶).
۲۲. الصّافات (۳۷).
۲۳. فصّلت (۴۱).
۲۴. الشّوری (۴۲).
۲۵. الدّخان (۴۴).
۲۶. الفتح (۴۸).
۲۷. الواقعه (۵۶).
۲۸. الملك (۶۷)؛ م: ـ الملك.

و ن والقلم[1] و إذا السّماء انشقّت[2] تا به آخر قرآن بخواند. آنگه بخواند این دعا كه معروف است به دعای استفتاح:

صَدَقَ ٱللهُ ٱلْعَظِيمُ ٱلَّذِي لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ ذُوٱلْجَلالِ وَٱلْإِكْرامِ ٱلرَّحْمٰنُ ٱلرَّحِيمُ ٱلْحَلِيمُ ٱلْكَرِيمُ ٱلَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ ٱلْبَصِيرُ، شَهِدَ ٱللهُ أَنَّهُ لَاٰ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلائِكَةُ وَأُولُو ٱلْعِلْمِ قائِمًا بِالْقِسْطِ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ، إِنَّ ٱلدِّينَ عِنْدَ ٱللهِ ٱلْإِسْلامُ وَبَلَّغَتْ رُسُلُهُ ٱلْكِرامُ وَأَ نَا عَلىٰ ذٰلِكَ مِنَ الشّاهِدِينَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، ٱللّٰهُمَّ لَكَ ٱلْحَمْدُ وَلَكَ ٱلْمَجْدُ وَلَكَ ٱلْفَخْرُ وَلَكَ ٱلْعِزُّ وَلَكَ ٱلْقَهْرُ ولَكَ ٱلنِّعْمَةُ وَلَكَ ٱلْعَظَمَةُ وَلَكَ ٱلرَّحْمَةُ وَلَكَ ٱلْمَهابَةُ وَلَكَ ٱلسُّلْطانُ وَلَكَ ٱلإِمْتِنانُ وَلَكَ ٱلْبَهاءُ وَلَكَ ٱلتَّقْدِيسُ وَ لَكَ ٱلتَّسْبِيحُ وَلَكَ ٱلتَّهْلِيلُ وَلَكَ ٱلتَّكْبِيرُ وَلَكَ ما يُرىٰ وَلَكَ ما لاٰ يُرىٰ وَلَكَ ما فَوْقَ ٱلسَّمٰواتِ ٱلْعُلىٰ وَلَكَ ما تَحْتَ الثَّرىٰ وَلَكَ ٱلْأَرَضُونَ ٱلسُّفْلىٰ وَلَكَ ٱلْآخِرَةُ وَٱلْأُولىٰ وَلَكَ ما تَرْضىٰ بِهِ مِنَ ٱلثَّناءِ وَلَكَ ٱلْحَمْدِ وَٱلشُّكْرِ وَٱلنَّعْماءِ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلىٰ جَبْرَئِيلَ أَمِينِكَ عَلىٰ وَحْيِكَ وَٱلْقَوِيِّ عَلىٰ أَمْرِكَ وَٱلْمُطاعِ فِي سَمٰواتِكَ وَمَحالِّ كَرٰاماتِكَ، ٱلنّاصِرِ لِأَنْبِيائِكَ وَٱلْمُدَمِّرِ لِأَعْدائِكَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلىٰ مِيكائِيلَ مَلَكِ رَحْمَتِكَ وَٱلْمَخْلُوقِ لِرَأْفَتِكَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِ ٱلْمُعِينِ لِأَهْلِ طاعَتِكَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلىٰ إِسْرافِيلَ أَحَدِ حَمَلَةِ عَرْشِكَ وَصاحِبِ الصُّورِ ٱلْمُنْتَظِرِ لِأَمْرِكَ وَٱلْوَجِلِ ٱلْمُشْفِقِ مِنْ خِيفَتِكَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلىٰ حَمَلَةِ ٱلْعَرْشِكَ ٱلطّاهِرِينَ وعَلىٰ مَلاٰئِكَةِ ٱلذِّكْرِ أَهْلَ ٱلتَّأْمِينِ عَلىٰ دُعاءِ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَعَلىٰ ٱلسَّفَرَةِ ٱلْكِرامِ ٱلْبَرَرَةِ ٱلطَّيِّبِينَ وَعَلىٰ مَلاٰئِكَتِكَ ٱلْكِرامِ ٱلْكاتِبِينَ وَمَلَكِ ٱلْمَوْتِ وٱلْأَعْوٰانِ وَعَلىٰ رِضْوٰانَ خازِنِ ٱلْجِنانِ وَخَزَنَةِ ٱلنِّيرانِ وَعَلىٰ مَلاٰئِكَتِكَ ٱلْكِرامِ يا ذَا ٱلْجَلالِ وَٱلْإِكْرامِ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلىٰ أَبِينا آدَمَ مُبْدَعِ فِطْرَتِكَ ٱلَّذِي كَرَّمْتَهُ بِسُجُودِ مَلاٰئِكَتِكَ وَأَبَحْتَهُ جَنَّتَكَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ أُمِّنا حَوّاءَ ٱلْمُطَهَّرَةِ مِنَ ٱلرِّجْسِ ٱلْمُصَفّاةِ مِنَ ٱلدَّنَسِ ٱلْمُفَضَّلَةِ مِنَ ٱلْإِنْسِ ٱلْمُتَرَدِّدَةِ بَيْنَ مَحالِّ ٱلْقُدْسِ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ

---

١. القلم (۶۸). ٢. الإنشقاق (۸۴).

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلىٰ هابِيلَ وَشَيْثٍ وَإِدْرِيسَ وَنُوحٍ وَهُودٍ وَصالِحٍ وَإِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَيَعْقُوبَ وَيُوسُفَ وَالْأَسْباطِ وَلُوطٍ وَشُعَيْبٍ وَأَ يُّوبَ وَمُوسىٰ وَهارُونَ وَيُوشَعَ بنِ نُونٍ وَمِيشا وَذِي‌الْقَرْنَيْنِ وَالْخِضْرِ وَإِلْياسَ وَيُونُسَ وَالْيَسَعَ وَذِي‌الْكِفْلِ وَطالُوتَ وَداوُدَ وَسُلَيْمانَ وَزَكَرِيَّا وَشَعْيا وَيَحْيىٰ وَتُورَخَ[1] وَمَتّىٰ وَإِرْمِيا وَحَبْقُوقَ[2] وَدانِيالَ وَعُزَيْرٍ وَعِيسىٰ وَشَمْعُونَ وَجِرْجِيسَ وَالْحَوارِيِّينَ وَخالِدٍ وَلُقْمانَ وَحَنْظَلَةَ وَالْأَتْباعِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَخاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِمامِ الْمُتَّقِينَ وَرَسُولِكَ يا رَبَّ الْعالَمِينَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ وَبارِكْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَما صَلَّيْتَ وَرَحِمْتَ عَلىٰ إِبْراهِيمَ وَآلِ إِبْراهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلىٰ الْأَوْصِياءِ وَالسُّعَداءِ وَالشُّهَداءِ وَأَئِمَّةِ الْهُدىٰ وَاللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ الْأَبْدالِ وَالْأَوْتادِ وَالسُّيّاحِ وَالسَّبّاحِ[3] وَالْعُبّادِ وَالْمُخْلِصِينَ وَالزُّهّادِ وَأَهْلِ الْجِدِّ وَالاجْتِهادِ، وَخُصَّ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِأَفْضَلِ صَلَواتِكَ وَأَجْزَلِ كَرامَتِكَ، وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ مِنِّي تَحِيَّةً وَسَلامًا وَزِدْهُ فَضْلاً وَشَرَفًا وَكَرَمًا حَتّىٰ تُبَلِّغَهُ أَعْلىٰ دَرَجاتِ أَهْلِ الشَّرَفِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأَفاضِلِ الْمُقَرَّبِينَ، اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلىٰ مَنْ سَمَّيْتُ وَعَلىٰ مَنْ لَمْ أُسَمِّ مِنْ مَلائِكَتِكَ وَأَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طاعَتِكَ وَأَوْصِلْ صَلَواتِي إِلَيْهِمْ وَ إِلىٰ أَرْواحِهِمْ وَاجْعَلْهُمْ إِخْوانِي فِيكَ وَأَعْوانِي عَلىٰ دُعائِكَ، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَشْفِعُ بِكَرَمِكَ إِلىٰ كَرَمِكَ وَبِجُودِكَ إِلىٰ جُودِكَ وَبِرَحْمَتِكَ إِلىٰ رَحْمَتِكَ وَبِأَهْلِ طاعَتِكَ إِلَيْكَ يا اللهُ وَأَسْأَلُكَ اَللّٰهُمَّ بِكُلِّ ما سَأَلَكَ بِهِ واحِدٌ مِنْهُمْ مِنْ مَسْأَلَةٍ شَرِيفَةٍ غَيْرِ مَرْدُودَةٍ وَبِما دَعَوْكَ بِهِ مِنْ دَعْوَةٍ مُجابَةٍ غَيْرِ مُخَيَّبَةٍ، يا أَللهُ يا رَحْمٰنُ يا رَحِيمُ يا حَلِيمُ يا كَرِيمُ يا عَظِيمُ يا جَلِيلُ يا مُنِيلُ يا جَمِيلُ يا كَفِيلُ يا وَكِيلُ يا مُقِيلُ يا مُجِيرُ يا خَبِيرُ يا مُنِيرُ يا مُبِيرُ يا عَظِيمُ يا مُدِيلُ يا مُجِيلُ[4] يا كَبِيرُ يا قَدِيرُ يا بَصِيرُ يا شَكُورُ يا بَرُّ يا طُهْرُ يا طاهِرُ يا قاهِرُ يا ظاهِرُ يا باطِنُ يا ساتِرُ يا مُحِيطُ يا مُقْتَدِرُ يا حَفِيظُ يا مُتَجَبِّرُ يا قَرِيبُ يا وَدُودُ يا حَمِيدُ يا مَجِيدُ يا مُبْدِئُ يا مُعِيدُ يا شَهِيدُ يا مُحْسِنُ يا مُجْمِلُ يا

---

۱. گ: تورخ. ۲. گ، ن: حَبْقُوق. ۳. م، ن: السُّبّاح والسّيّاح.

۴. گ: مُحيل؛ ن: يا مجيل يا مديل.

مُفَصِّلُ يا مُنْعِمُ يا قابِضُ يا باسِطُ يا هادِي يا مُرْسِلُ يا مُسَدِّدُ يا مُرْشِدُ يا مُعْطِي يا مانِعُ يا دافِعُ يا رافِعُ يا باقِي يا واقِي يا خَلاَّقُ يا وَهّابُ يا تَوّابُ يا فَتّاحُ يا يا نَفّاحُ مُرْتاحُ يا مَنْ بِيَدِهِ كُلُّ مِفْتاحٍ يا رَؤُوفُ يا كافِي يا شافِي يا مُعافِي يا مُكافِي يا وَفِيُّ يا مُهَيْمِنُ يا عَزِيزُ يا نَفّاعُ يا وَفِيُّ يا جَبّارُ يا مُتَكَبِّرُ يا سَلامُ يا مُؤْمِنُ يا أَحَدُ يا صَمَدُ يا نُورُ يا مُدَبِّرُ يا فَرْدُ يا وِتْرُ يا قُدُّوسُ يا ناصِرُ يا مُونِسُ يا باعِثُ يا وارِثُ يا عالِمُ يا حاكِمُ يا بارِي يا مُتَعالِي يا مُصَوِّرُ يا مُسَلِّمُ يا مُتَحَبِّبُ يا قائِمُ يا دائِمُ يا عَلِيمُ يا حَكِيمُ يا جَوادُ يا بارُّ يا سارُّ يا عادِلُ يا فاصِلُ يا دَيّانُ يا حَنّانُ يا مَنّانُ يا سَمِيعُ يا خَفِيرُ يا مُعِينُ يا ناشِرُ يا غافِرُ يا قَدِيمُ يا مُسَهِّلُ يا مُيَسِّرُ يا مُمِيتُ يا مُحْيِي يا نافِعُ يا رازِقُ يا مُقْتَدِرُ يا مُسَبِّبُ يا مُغِيثُ يا مُغْنِي يا مُفْنِي[1] يا خالِقُ يا راصِدُ يا حاضِرُ يا جابِرُ يا حافِظُ يا سَدِيدُ[2] يا غِياثُ يا عائِدُ يا مَنْ عَلاٰ فَاسْتَعْلىٰ فَكانَ بِالْمَنْظَرِ ٱلْأَعْلىٰ يا مَنْ قَرُبَ فَدَنىٰ وَبَعُدَ فَنَأىٰ وَعَلِمَ ٱلسِّرَّ وَأَخْفىٰ يا مَنْ لَهُ ٱلتَّدْبِيرُ وإِلَيْهِ ٱلْمَقادِيرُ يا مَنِ ٱلْعَسِيرُ عَلَيْهِ يَسِيرُ يا مَنْ هُوَ عَلىٰ ما يَشاءُ قَدِيرُ يا مُرْسِلَ ٱلرِّياحِ وَيا فالِقَ ٱلْإِصْباحِ يا باعِثَ ٱلْأَرْواحِ يا ذَا ٱلْجُودِ وَٱلسَّماحِ يا رادَّ ما قَدْ فاتَ يا ناشِرَ ٱلْأَمْواتِ يا جامِعَ شَمْلِ ٱلشَّتاتِ يا رازِقَ مَنْ يَشاءُ وَفاعِلَ ما يَشاءُ كَيْفَ يَشاءُ يا ذَا ٱلْجَلالِ وَٱلْإِكْرامِ يا حَيُّ يا قَيُّومُ يا حَيُّ حِينَ لاٰ حَيَّ يا حَيُّ مُحْيِيَ ٱلْمَوْتىٰ يا حَيُّ لاٰ إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ بَدِيعُ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ، يا إِلٰهِي وَسَيِّدِي صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱرْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ كَما صَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَرَحِمْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلىٰ إِبْراهِيمَ وَآلِ إِبْراهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَٱرْحَمْ ذُلِّي وَفاقَتِي وَفَقْرِي وَ تَضَرُّعِي وَٱنْفِرادِي وَوَحْدَتِي، وَخُضُوعِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَٱعْتِمادِي عَلَيْكَ وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ، أَدْعُوكَ دُعاءَ ٱلْخاضِعِ ٱلذَّلِيلِ ٱلْخاشِعِ ٱلْخائِفِ ٱلْمُشْفِقِ ٱلْبائِسِ ٱلْمَهِينِ ٱلْحَقِيرِ ٱلْجائِعِ ٱلْفَقِيرِ ٱلْعائِذِ ٱلْمُسْتَجِيرِ ٱلْمُقِرِّ بِذَنْبِهِ ٱلْمُسْتَغْفِرِ مِنْهُ ٱلْمُسْتَكِينِ لِرَبِّهِ دُعاءَ مَنْ أَسْلَمَتْهُ ثِقَتُهُ وَرَفَضَتْهُ أَحِبَّتُهُ وَعَظُمَتْ بِذُنُوبِهِ فَجِيعَتُهُ، دُعاءَ صاحِبِ حُرْقَةٍ حَزِينٍ ضَعِيفٍ مَهِينٍ بائِسٍ مِسْكِينٍ مُسْتَكِينٍ لَكَ مُسْتَجِيرٍ، ٱللّٰهُمَّ وَأَسْأَلُك بِأَنَّكَ مَلِيكٌ وَأَنَّكَ ما تَشاءُ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ وَأَنَّكَ عَلىٰ ما تَشاءُ

---

١. گ: مقني. ٢. گ: شديد.

قَدِيرٌ وَأَسْأَلُك بِحُرْمَةِ ٱلشَّهْرِ ٱلْحَرامِ وَٱلْبَيْتِ ٱلْحَرامِ وَٱلْمَشْعَرِ ٱلْحَرامِ وَٱلرُّكْنِ وَٱلْمَقامِ وَٱلْمَشاعِرِ ٱلْعِظامِ وَبِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ ٱلسَّلامُ، يا مَنْ وَهَبَ لِآدَمَ شَيْثَ وَلِإِبْراهِيمَ إِسْماعِيلَ وَإِسْحاقَ، وَيا مَنْ رَدَّ يُوسُفَ عَلىٰ يَعْقُوبَ، وَيا مَنْ كَشَفَ بَعْدَ ٱلْبَلاءِ ضُرَّ أَيُّوبَ، يا رادَّ مُوسىٰ عَلىٰ أُمِّهِ وَزائِدَ ٱلْخِضْرِ فِي عِلْمِهِ، وَيا مَنْ وَهَبَ لِداوُدَ سُلَيْمانَ وَلِزَكَرِيّا يَحْيىٰ وَلِمَرْيَمَ عِيسىٰ، يا حافِظَ بِنْتِ شُعَيْبٍ وَيا كافِلَ وَلَدِ مُوسىٰ، أَسْأَلُك أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي كُلَّها وَتُجِيرَنِي مِنْ عَذابِكَ وَتُوجِبَ لِي رِضْوانَكَ وَأَمانَكَ وَإِحْسانَكَ وَغُفْرانَكَ وَجِنانَكَ وَأَسْأَلُك أَنْ تَفُكَّ عَنِّي كُلَّ حَلْقَةٍ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ يُؤْذِينِي وَتَفَتَّحَ لِي كُلَّ بابٍ وَتُلَيِّنَ لِي كُلَّ صَعْبٍ وَتُسَهِّلَ لِي كُلَّ عَسِيرٍ وَتُخْرِسَ عَنِّي كُلَّ ناطِقٍ بِسُوءٍ وَمُحَرِّشٍ وَتَكُفَّ عَنِّي كُلَّ باغٍ وَتَكْبِتَ عَنِّي كُلَّ عَدُوٍّ لِي وَحاسِدٍ وَتَمْنَعَ مِنِّي كُلَّ ظالِمٍ وَتَكْفِيَنِي كُلَّ عائِقٍ يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حاجَتِي وَيُحاوِلُ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنِي وَبَيْنَ عِبادَتِكَ وَطاعَتِكَ وَيُثَبِّطَنِي عَنْ عِبادَتِكَ، يا مَنْ أَلْجَمَ ٱلْجِنَّ ٱلْمُتَمَرِّدِينَ وَقَمَعَ عُتاةَ ٱلشَّياطِينِ وَأَذَلَّ رِقابَ ٱلْمُتَكَبِّرِينَ ٱلْمُتَجَبِّرِينَ وَرَدَّ كَيْدَ ٱلْمُتَسَلِّطِينَ مِنِ ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ، أَسْأَلُك بِقُدْرَتِكَ عَلىٰ ما تَشاءُ وَتَسْهِيلِكَ لِما تَشاءُ كَيْفَ تَشاءُ أَنْ تَجْعَلَ وَتُعَجِّلَ قَضاءَ حاجَتِي مِمّا[1] تَشاءُ[2]. ﴿۱۵۱﴾

آنگه سجده کند و بگوید در آن سجده:

اَللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ فَارْحَمْ ذُلِّي وَفاقَتِي وَٱجْتِهادِي وَتَضَرُّعِي وَمَسْكَنَتِي وَفَقْرِي إِلَيْكَ يارَبِّ[3]. ﴿۱۵۲﴾

و جهد کند تا قدری[4] اشک از چشم وی بیرون آید و اگر همه به مقدار سر سوزنی بود، که[5] آن نشان اجابت دعا بود.

روز بیست و پنجم این ماه وفات موسی بن جعفر ـ علیه السّلام ـ بوده است. روایت کرده‌اند که هر که آن روز روزه دارد، کفّارت دویست سالهٔ گناه بود.

---

۱. م: فیما.
۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۰۷
۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۱۲
۴. ن: قطره‌ای.
۵. ن: ـکه.

شب بیست و هفتم این ماه، شب مبعث بود. روایت کرده‌اند از امام[1] محمد تقی ـ علیه السّلام ـ که گفت[2]: در رجب شبی است که آن شب بهتر است از هر چه آفتاب بر آن تابد و آن شب بیست و هفتم[3] رجب است که بامداد آن شب پیغمبر را ـ صلّی الله علیه و آله ـ به رسالت به خلق فرستادند[4]. هر که از شیعهٔ ما در آن شب عملی خیر کند، خدای تعالی ثواب بیست ساله طاعت در دیوان وی بنویسد. گفتند: یابن رسول الله! چه عمل باید کرد در این شب؟ گفت: دوازده رکعت نماز کن، پیش از آنکه زوال شب بگردد و بخوان در هر رکعتی الحمد و سورتی[5] که خواهی، و در هر دو رکعتی که سلام بدهی، هفت بار الحمد و هفت بار قل أعوذ بربّ الفلق[6] و هفت بار قل أعوذ بربّ النّاس[7] و هفت بار قل هو الله أحد[8] و هفت بار قل یا ایّها الکافرون[9] و هفت بار إنّا أنزلناه في لیلة القدر[10] و هفت بار آیة الکرسي[11] بخوان و بگوی در قفای هر دو رکعتی:

اَلْحَمْدُ للهِ اَلَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي اَلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ اَلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ عِزِّكَ عَلٰى أَرْكَانِ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى اَلرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَبِاسْمِكَ اَلْأَعْظَمِ اَلْأَعْظَمِ اَلْأَعْظَمِ وَذِكْرِكَ اَلْأَعْلَى اَلْأَعْلَى اَلْأَعْلٰى وَبِكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ[12]. (۱۵۳)

و مستحب است غسل کردن در این شب. روز بیست و هفتم ماه رجب، روز مبعث بود. مستحب بود این روز روزه داشتن و این روز از آن چهار روز است که در سال روزه باید داشت. و مستحب بود غسل کردن این روز پیش از آنکه زوال بگردد. دوازده رکعت نماز کند و بخواند در هر رکعتی یک بار الحمد و یک بار سورهٔ یس[13]، واگر نداند، سورهٔ دیگر که داند بخواند. و پس از هر دو رکعتی که بگذارد، بگوید:

اَلْحَمْدُللهِ اَلَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي اَلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ اَلذُّلِّ

---

۱. گ، ن: ـ امام.
۲. ن: فرمود.
۳. گ، ن: + ماه.
۴. گ: + که.
۵. گ: سوره.
۶. الفلق (۱۱۳).
۷. النّاس (۱۱۴).
۸. الإخلاص (۱۱۲).
۹. الکافرون (۱۰۹).
۱۰. القدر (۹۷).
۱۱. البقرة (۲): ۲۵۵.
۱۲. رک: **مصباح المتهجّد**، ص ۸۱۴.
۱۳. یس (۳۶).

وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا يا عُدَّتِي في مُدَّتِي يا صاحِبِي فِي شِدَّتِي وَيا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي وَيا غِياثِي فِي رَغْبَتِي يا نَجاتِي فِي حاجَتِي يا حافِظِي فِي غَيْبَتِي يا كافِيَّ فِي وَحْدَتِي يا أُنْسِي فِي وَحْشَتِي، أَنْتَ ٱلسّاتِرُ عَوْرَتِي فَلَكَ ٱلْحَمْدُ وَأَنْتَ ٱلْمُومِنُ رَوْعَتِي فَلَكَ ٱلْحَمْدُ وَأَنْتَ ٱلْمُقِيلُ عَثْرَتِي فَلَكَ ٱلْحَمْدُ وَأَ نْتَ ٱلْمُنْعِشُ صَرْعَتِي فَلَكَ ٱلْحَمْدُ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱسْتُرْ عَوْرَتِي وَآمِنْ رَوْعَتِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَٱصْفَحْ عَنْ جُرْمِي وَتَجاوَزْ عَنْ سَيِّئاتِي فِي أَصْحابِ ٱلْجَنَّةِ وَعْدَ ٱلصِّدْقِ ٱلَّذِي كانُوا يُوعَدُونَ[1]. ﴿۱۵۳﴾

و چون از نماز فارغ گردد، الحمد و قل هو الله[2] و قل أعوذ بربّ الفلق[3] و قل أعوذ بربّ النّاس[4] و قل يا أيها الكافرون[5] و إنّا أنزلناه في ليلة القدر[6] و آية الكرسي[7] هر يكى هفت بار بخواند و هفت بار بگويد:

سُبْحانَ ٱللهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ[8]. ﴿۱۵۵﴾

وهفت بار بگويد:

أَللهُ أَللهُ رَبّي لا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا[9]. ﴿۱۵۶﴾

ومستحب است كه روز مبعث اين دعا بخواند:

يا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ وَٱلتَّجاوُزِ وَضَمِنَ عَلىٰ نَفْسِهُ ٱلْعَفْوَ وَٱلتَّجاوُزَ، يا مَنْ عَفا وَتَجاوَزَ، أُعْفُ عَنِّي وَتَجاوَزْ يا كَرِيمُ، ٱللّٰهُمَّ وَقَدْ أَكْدَى ٱلطَّلَبُ وَأَعْيَتِ ٱلْحِيلَةُ وَٱلْمَذْهَبُ وَدَرَسَتِ ٱلْآمالُ وَٱنْقَطَعَ ٱلرَّجاءُ إِلاّ مِنْكَ وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ، ٱللّٰهُمَّ إِنِّي أَجِدُ سُبُلَ ٱلْمَطالِبِ إِلَيْكَ مُشْرَعَةً وَمَناهِلَ ٱلرَّجاءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَةً وَأَبْوابَ ٱلدُّعاءِ لِمَنْ دَعاكَ مُفَتَّحَةً وَٱلإِسْتِغاثَةَ لِمَنِ ٱسْتَعانَ بِكَ مُباحَةً، وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِداعِيكَ بِمَوْضِعِ إِجابَةٍ وَلِلصّارِخِ إِلَيْكَ بِمَرْصَدِ إِغاثَةٍ وَأَنَّ فِى ٱللَّهْفِ إِلىٰ جُودِكَ وَٱلضَّمانِ بِعِدَتِكَ عِوَضًا مِنْ مَنْعِ ٱلْباخِلِينَ وَمَنْدُوحَةً عَمّا فِي أَيْدِي ٱلْمُسْتَأْثِرِينَ وَأَ نَّكَ لا تُحْجَبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلاّ أَنْ تَحْجُبَهُمُ ٱلْأَعْمالُ دُونَكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ زادِ ٱلرّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِرادَةٍ وَقَدْ ناجاكَ بِعَزْمِ

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۱۶.
۲. الإخلاص (۱۱۲).
۳. الفلق (۱۱۳).
۴. النّاس (۱۱۴).
۵. الكافرون (۱۰۹).
۶. القدر (۹۷).
۷. البقرة (۲): ۲۵۵.
۸. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۱۷.
۹. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۱۷.

ٱلْإِرادَةِ قَلْبِي، فَأَسْأَلُك بِكُلِّ دَعْوَةٍ دَعاكَ بِها راجٍ بَلَّغْتَهُ أَمَلَهُ أَوْ صارِخٌ إِلَيْكَ أَغَثْتَ صَرْخَتَهُ أَوْ مَلْهُوفٌ مَكْرُوبٌ فَرَّجْتَ عَنْ قَلْبِهِ أَوْ مُذْنِبٌ خاطِئٌ غَفَرْتَ لَهُ أَوْ مُعافًا أَتْمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَوْ فَقِيرٌ أَهْدَيْتَ غِناكَ إِلَيْهِ وَلِتِلْكَ ٱلدَّعْوَةِ عَلَيْكَ حَقٌّ وَعِنْدَكَ مَنْزِلَةٌ أَنْ صَلَّيْتَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَقَضَيْتَ حَوائِجِي حَوائِجَ ٱلدُّنْيا وَٱلْآخِرَةِ، وَهٰذا رَجَبُ ٱلْمُرَجَّبُ ٱلْمُكَرَّمُ ٱلَّذِي أَكْرَمْتَنا بِهِ أَوَّلُ أَشْهُرِ ٱلْحُرُمِ أَكْرَمْتَنا بِهِ بَيْنَ ٱلْأُمَمِ، يا ذَا ٱلْجُودِ وَٱلْكَرَمِ، فَنَسْأَلُكَ بِهِ وَبِاسْمِكَ ٱلْأَعْظَمِ ٱلْأَعْظَمِ ٱلْأَعْظَمِ ٱلْأَجَلِّ ٱلْأَكْرَمِ ٱلَّذِي خَلَقْتَهُ فَاسْتَقَرَّ فِي ظِلِّكَ فَلا يَخْرُجُ مِنْكَ إِلىٰ غَيْرِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ أَهْلِ بَيْتِهِ ٱلطَّاهِرِينَ وَتَجْعَلَنا مِنَ ٱلْعامِلِينَ فِيهِ بِطاعَتِكَ وَٱلْآمِلِينَ فِيهِ لِشَفاعَتِكَ، ٱللّٰهُمَّ وَٱهْدِنا إِلىٰ سَواءِ ٱلسَّبِيلِ وَٱجْعَلْ مَقِيلَنا عِنْدَكَ خَيْرَ مَقِيلٍ فِي ظِلٍّ ظَلِيلٍ، فَإِنَّكَ حَسْبُنا وَ نِعْمَ ٱلْوَكِيلُ، وَٱلسَّلامُ عَلىٰ عِبادِهِ ٱلْمُصْطَفَيْنَ وَصَلَواتُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، ٱللّٰهُمَّ وَبارِكْ لَنا فِي يَوْمِنا هٰذَا ٱلَّذِي فَضَّلْتَهُ وَبِكَرامَتِكَ جَلَّلْتَهُ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً دائِمَةً تَكُونُ لَكَ شُكْراً وَلَنا ذُخْراً وَٱجْعَلْ لَنا مِنْ أَمْرِنا يُسْرًا وَٱخْتِمْ لَنا بِالسَّعادَةِ إِلىٰ مُنْتَهىٰ آجالِنا، وَقَدْ قَبِلْتَ ٱلْيَسِيرَ مِنْ أَعْمالِنا، وَبَلَّغْتَنا بِرَحْمَتِكَ أَفْضَلَ آمالِنا، إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَصَلَّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ٱلطَّاهِرِينَ[1]. ﴿۱۵۷﴾

نماز سلمان فارسی ـ رضی الله عنه ـ که در رجب بباید[2] کرد

رسول ـ صلّی الله علیه و آله ـ سلمان را گفت: یا سلمان! در رجب سی رکعت نماز کن. در ده روز اوّل ده رکعت نماز کن، در هر رکعتی یک بار الحمد و سه بار قل هو الله أحد[3] و سه بار قل یا أیّها الکافرون،[4] و چون از نماز فارغ گردی، دست‌ها بردار و بگوی:

لا إِلٰهَ إِلاَّ ٱللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ ٱلْمُلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ ٱلْخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ، ٱللّٰهُمَّ لا مانِعَ لِما أَعْطَيْتَ وَلا مُعْطِيَ لِما مَنَعْتَ وَلا يَنْفَعُ ذَا ٱلْجِدِّ مِنْكَ ٱلْجَدُّ[5]. ﴿۱۵۸﴾

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۱۴.
۲. گ: باید.
۳. الإخلاص (۱۱۲).
۴. الکافرون (۱۰۹).
۵. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۱۸.

و هر دو دست که برداشته باشی، به روی فرو[۱] آر. و[۲] ده روز میانه، هم چنین ده رکعت نماز کن بدین سوره‌ها که یاد کرده آمد. و چون هر دو رکعت[۳] تمام کنی، دست‌ها بردار و بگوی:

لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ ٱللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ ٱلْمُلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لاٰ يَمُوتُ بِيَدِهِ ٱلْخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، إِلٰهًا وٰاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا وِتْرًا لَمْ يَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَلاٰ وَلَدًا[۴]. ﴿۱۵۹﴾

آنگه دست‌ها به روی فرو آر[۵]. و[۶] ده روز آخر هم چنین ده رکعت نماز کن و چون از نماز فارغ گردی، دست‌ها بردار و بگوی:

لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ ٱللّٰهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ ٱلْمُلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لاٰ يَمُوتُ بِيَدِهِ ٱلْخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَصَلَّى ٱللّٰهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ[۷] ٱلطّٰاهِرِينَ وَلاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ إِلاّٰ بِاللّٰهِ ٱلْعَلِيِّ ٱلْعَظِيمِ[۸]. ﴿۱۶۰﴾

و دست‌ها به روی فرو[۹] آر و حاجتی که داری بخواه. آنگه رسول گفت[۱۰] ـ صلّی الله عیله و آله ـ: یا سلمان! هر که این نماز بکند، خدای تعالی محو کند از دیوان او هر گناهی که کرده باشد در عمر خویش، و خدای تعالی او را از نماز کنندگان نویسد تا دیگر سال و بردارند وی را هر روزی عمل شهیدی از شهدای بدر و بردارند وی را هزار درجه و بنویسند وی را[۱۱] هر روزی که روزه داشته بود[۱۲]، عمل سالی. اگر ماه رجب جمله روزه بدارد، خدای تعالی وی را از آتش دوزخ برهاند و بهشت وی را واجب گرداند. یا سلمان! خبر کرد مرا بدین جبرئیل و گفت: یا محمّد! این نماز علامتی است میان شما و میان منافقان، که منافقان این نماز نکنند.

---

۱. ن: فرود.
۲. گ، ن: +در.
۳. ن: و چون ده رکعت.
۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۱۸
۵. م: فرود آر؛ ن: فرود آور.
۶. گ، ن: +در.
۷. م: +الطّیّبین.
۸. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۱۹
۹. م، ن: فرود.
۱۰. م: فرمود.
۱۱. ن: در (وی را).
۱۲. ن: باشد.

شعبان

امام جعفر[1] صادق ـ علیه السّلام ـ گفت[2]: هر که اوّل روز از شعبان روزه دارد، بهشت وی را واجب شود از همهٔ حال‌ها[3]، و هر که دو روز از شعبان روزه دارد، خدای تعالی به نظر رحمت بدو نگرد، و هر که سه روز از شعبان روزه دارد، زیارت کند روز قیامت ساکنان عرش را چون پیغمبران و اوصیا و فرشتگان را هر روزی در بهشت.

و روایت کرده است صفوان بن مهران الجمّال که[4] صادق ـ علیه السّلام ـ گفت[د]: یا صفوان! بفرمای کسانی را که به ناحیت تواند، تا شعبان روزه دارند که رسول ـ صلّی الله علیه و آله ـ چون ماه شعبان بدیدی، بفرمودی منادی[5] را[6] تا آواز دادی به مدینه که‌ای اهل مدینه! بدانید که من رسول خدایم به شما، بدانید که شعبان ماه من است. رحمت خدای بر آن کس باد که یاری دهد مرا در روزهٔ این ماه. آنگه امیرالمؤمنین ـ علیه السّلام ـ گفت: تا منادی رسول بشنیده‌ام، روزهٔ شعبان از من فوت نشده است و تا زنده باشم، نشود، إن شاء الله تعالی.

روز سیم[7] از[8] ماه شعبان، مولد حسین بن علی ـ علیه السّلام ـ بوده است. مستحب بود که این روز روزه دارد و این دعا بخواند:

---

۱. گ، ن: ـ امام جعفر.
۲. ن: فرمود که.
۳. گ: ـ از همهٔ حال‌ها.
۴. گ، ن: ـ که.
د. گ، ن: گفت صادق علیه السّلام.
۵. ن: منادیی.
۶. ن: ـ را.
۷. گ: سیوم.
۸. گ، ن: ـ از.

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ٱلْمَوْلُودِ فِي هٰذَا ٱلْيَوْمِ ٱلْمَوْعُودِ بِشَهادَتِهِ قَبْلَ ٱسْتِهْلالِهِ وَوِلادَتِهِ، بَكَتْهُ ٱلسَّماءُ وَمَنْ فِيها وَٱلْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْها وَلَمَّا يَطَأْ لابَتَيْها، قَتِيلَ ٱلْعَبْرَةِ وَسَيِّدِ ٱلْأُسْرَةِ ٱلْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ ٱلْكَرَّةِ ٱلْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ، أَنَّ ٱلْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَٱلشِّفاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَٱلْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَٱلْأَوْصِياءَ مِنْ عِتْرَتِهِ بَعْدَ قائِمِهِمْ وَغَيْبَتِهِ، حَتّىٰ يُدْرِكُوا الْأَوْتارَ وَيَثْأَرُوا ٱلثّارَ وَيُرْضُوا ٱلْجَبّارَ وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصارٍ صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِمْ مَعَ ٱخْتِلافِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهارِ، اَللّٰهُمَّ فَبِحَقِّهِمْ إِلَيْكَ أَتَوَسَّلُ وَأَسْأَلُكَ سُؤالَ مُقْتَرِفٍ مُعْتَرِفٍ مُسِيءٍ إِلىٰ نَفْسِهِ مِمّا فَرَّطَ فِي يَوْمِهِ وَأَمْسِهِ يَسْأَلُكَ ٱلْعِصْمَةَ إِلىٰ مَحَلِّ رَمْسِهِ، اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ وَٱحْشُرْنا فِي زُمْرَتِهِ وَبَوِّئْنا مَعَهُ دارَ ٱلْكَرامَةِ وَمَحَلَّ ٱلْإِقامَةِ، اَللّٰهُمَّ فَكَما أَكْرَمْتَنا بِمَعْرِفَتِهِ فَأَكْرِمْنا بِزُلْفَتِهِ وَٱرْزُقْنا مُرافَقَتَهُ وَسابِقَتَهُ[1] وَٱجْعَلْنا مِمَّنْ يُسَلِّمُ لِأَمْرِهِ، وَيُكْثِرُ ٱلصَّلاةَ عَلَيْهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ وَعَلىٰ جَمِيعِ أَصْفِيائِهِ ٱلْمَمْدُودِينَ مِنْكَ بِالْعَدَدِ ٱلإِثْنَيْ عَشَرَ ٱلنُّجُومِ ٱلزُّهَرِ وَٱلْحُجَجِ عَلىٰ جَمِيعِ ٱلْبَشَرِ، اَللّٰهُمَّ وَهَبْ لَنا فِي هٰذا ٱلْيَوْمِ خَيْرَ مَوْهِبَةٍ وَأَنْجِحْ لَنا فِيهِ كُلَّ طَلِبَةٍ كَما وَهَبْتَ ٱلْحُسَيْنَ لِمُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَعاذَ فُطْرُسُ بِمَهْدِهِ فَنَحْنُ لَهُ عائِذُونَ بِقَبْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ نَشْهَدُ تُرْبَتَهُ وَنَنْتَظِرُ أَوْبَتَهُ، آمِينَ رَبَّ ٱلْعالَمِينَ[2]. (۱۶۱)

و سنّت است که هر روزی از ماه شعبان نزدیک زوال و شب نیمهٔ شعبان، این دعا بخواند:

اَللّٰهُم صَلِّ علىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةِ ٱلنُّبُوَّةِ وَمَوضِعِ ٱلرِّسالَةِ وَمُخْتَلَفِ ٱلْمَلائِكَةِ وَمَعْدِنِ ٱلعِلْمِ وَأَهْلِ بَيْتِ ٱلْوَحْيِ، اَللّٰهُم صَلِّ علىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلْفُلْكِ ٱلْجارِيَةِ فِي ٱللُّجَجِ ٱلْغامِرَةِ يَأْمَنُ مَنْ رَكِبَها وَيَغْرَقُ مَنْ تَرَكَها ٱلْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مارِقٌ وَٱلْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زاهِقٌ وَٱللّازِمُ لَهُمْ لاحِقٌ، اَللّٰهُم صَلِّ علىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلْكَهْفِ ٱلْحَصِينِ وَغِياثِ ٱلْمُضْطَرِّ ٱلْمُسْتَكِينِ وَمَلْجَأِ ٱلْهارِبِينَ وَعِصْمَةِ ٱلْمُعْتَصِمِينَ، اَللّٰهُم صَلِّ علىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلاةً كَثِيرَةً تَكُونُ لَهُمْ رِضًا وَ لِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَداءً وَقَضاءً بِحَوْلٍ مِنْكَ وَقُوَّةٍ يا رَبَّ ٱلْعالَمِينَ، اَللّٰهُم صَلِّ علىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

---

۱. گ: مُنابِقَتَهُ.

۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۲۶.

ٱلطَّيِّبِينَ ٱلأَ بْرارِ ٱلأَخْيارِ ٱلَّذِينَ أَوْجَبْتَ لَهُمْ[1] حُقُوقَهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ وَفَرَضْتَ طاعَتَهُمْ وَوِلايَتَهُمْ، ٱللّٰهُم صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَٱعْمُرْ قَلْبِي بِطاعَتِكَ وَلا تُخْزِنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَٱرْزُقْنِي مُواساةَ مَنْ قَتَّرْتَ عَلَيْهِ رِزْقِكَ مِمّا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ عَدْلِكَ وَأَحْيَيْتَنِي تَحْتَ ظِلِّكَ وَهٰذا شَهْرُ نَبِيِّكَ سَيِّدِ رُسُلِكَ شَعْبانُ ٱلَّذِي حَفَفْتَهُ مِنْكَ بِالرَّحْمَةِ وَٱلرِّضْوانِ ٱلَّذِي كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّىٰ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدْأَبُ فِي صِيامِهِ وَقِيامِهِ فِي لَيالِيهِ وَأَيّامِهِ بُخُوعًا لَكَ فِي إِكْرامِهِ وَإِعْظامِهِ إِلىٰ مَحَلِّ حِمامِهِ، ٱللّٰهُم فَأَعِنّا عَلىٰ ٱلإِسْتِنانِ بِسُنَّتِهِ فِيهِ وَنَيْلِ ٱلشَّفاعَةِ لَدَيْهِ، ٱللّٰهُم وَٱجْعَلْهُ لِي شَفِيعًا مُشَفَّعًا لي وَطَرِيقًا إِلَيْكَ مَهْيَعًا وَٱجْعَلْنِي لَهُ مُتَّبِعًا حَتّىٰ أَلْقاكَ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ عَنِّي راضِيًا وَعَنْ ذُنُوبِي غاضِيًا[2] قَدْ أَوْجَبْتَ لِي مِنْكَ ٱلرَّحْمَةَ وَٱلرِّضْوانَ وَأَنْزَلْتَنِي دارَ ٱلْقَرارِ وَمَحَلَّ ٱلأَخْيارِ[3]. ﴿۱۶۲﴾

و روايت كرده است ابن عبّاس از پيغمبر ـ صلّى الله عليه و آله و سلّم[4] ـ كه گفت[5]: هر كه در رجب و شعبان و ماه رمضان بگويد در نماز پسين و نماز شام:

أَسْتَغْفِرُ ٱللهَ ٱلَّذِي لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ غَفّارَ ٱلذُّنُوبِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ تَوْبَةَ عَبْدٍ ظالِمٍ لا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَلا نَفْعًا وَلا مَوْتًا وَلا حَياةً وَلا نُشُورًا[6]. ﴿۱۶۳﴾

خداى تعالى وحى كند بدان دو فرشته كه بر وى موكّل باشند، كه محو كنيد گناهان او را جمله از ديوان او.

و بايد كه هر روزى از شعبان بگويد هفتاد بار:

أَسْتَغْفِرُ ٱللهَ ٱلَّذِي لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ ٱلرَّحْمٰنُ ٱلرَّحِيمُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ[7]. ﴿۱۶۴﴾

شب نيمه شعبان

فاضل ترين عمل‌ها در اين شب زيارت[8] حسين بود ـ عليه السّلام[9] ـ. و بايد كه

---

۱. گ، ن: ـ لَهُم.
۲. گ، ن: غاضًا.
۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۲۸
۴. ن: ـ و سلّم.
۵. ن: فرمود.
۶. در مامنامه‌هاى روايى ـ دعايى يافت نشد.
۷. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۲۹
۸. ن: + امام.
۹. ن: ـ عليه السّلام.

شب نیمهٔ شعبان غسل کند و چهار رکعت نماز کند و بخواند در هر رکعتی یک بار الحمد و صد بار قل هو الله أحد[۱]، و چون از نماز فارغ گردد، تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوید. آنگه بگوید:

اَللّٰهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَمِنْ عَذابِكَ خائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، اَللّٰهُمَّ لاٰ تُبَدِّلِ اسْمِي وَلاٰ تُغَيِّرْ جِسْمِي وَلاٰ تُجْهِدْ بَلاٰئِي وَلاٰ تُشْمِتْ بِي أَعْدائِي، أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقابِكَ وَأَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذابِكَ وَأَعُوذُ بِرِضاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ جَلَّ ثَناؤُكَ أَنْتَ كَما أَثْنَيْتَ عَلىٰ نَفْسِكَ وَفَوْقَ ما يَقُولُ الْقائِلُونَ.[۲] ﴿۱۶۵﴾

نمازی دیگر هم در شب نیمهٔ شعبان روایت کرده است ابویحیی الصُّنعانی از جعفر بن محمّد الصادق[۳] ـ علیه السّلام ـ . گفت: پرسیدند باقر را ـ علیه السّلام[۴] ـ از فضل شب نیمهٔ شعبان، گفت: فاضل‌ترین شب‌هاست پس از شب قدر و در آن شب بدهد خدای تعالی بندگان را فضل خویش. جهد کنید در قربت جستن به خدای تعالی، و[۵] الله تعالی[۶] سوگندی[۷] یاد کرده است که هیچ سایل و خواهنده را در این شب رد نکند که[۸] هر که در این شب صد بار بگوید: سُبحان الله و صدر بار الحمد لله و صد بار الله اکبر، بیامرزد خدای تعالی جملهٔ[۹] گناهان وی و رواکند وی را حاجت‌های دنیا و آخرت. ابویحیی صنعانی گفت: گفتم صادق را ـ علیه السّلام ـ چه دعا فاضل‌تر است[۱۰] در این شب؟ صادق گفت ـ علیه السّلام ـ: چون نماز خفتن بکنی، پس[۱۱] از آن دو رکعت نماز کن و بخوان در رکعت اوّل الحمد و قل یا أیّها الکافرون[۱۲] و در دیگر رکعت الحمد و قل هو الله أحد[۱۳] و چون سلام بدهی، تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوی. آنگه این دعا بخوان:

---

۱. الإخلاص (۱۱۲).
۲. رک: تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۸۵؛ مصباح المتهجّد، ص ۸۳۰
۳. م: جعفر الصادق.
۴. م: ـ گفت پرسیدند باقر را علیه السّلام.
۵. ن: ـ و.
۶. گ، ن: ـ الله تعالی.
۷. گ: سوگند.
۸. گ: ـ که.
۹. ن: ـ جمله.
۱۰. ن: بود.
۱۱. گ: بعد.
۱۲. الکافرون (۱۰۹).
۱۳. الإخلاص (۱۱۲).

يا مَنْ إِلَيْهِ مَلْجَأُ ٱلْعِبادِ فِي ٱلْمُهِمّاتِ وَ إِلَيْهِ يَفْزَعُ ٱلْخَلْقُ فِي ٱلْمُلِمّاتِ، يا عالِمَ ٱلْجَهْرِ وَٱلْخَفِيّاتِ وَيا مَنْ لا تَخْفى عَلَيْهِ خَواطِرُ ٱلْأَوْهامِ وَتَصَرُّفُ ٱلْخَطَراتِ، يا رَبَّ ٱلْخَلائِقِ وَٱلْبَرِيّاتِ[1]، يا مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ ٱلْأَرَضِينَ وَٱلسَّمٰواتِ، أَنْتَ ٱللهُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ أَمُتُّ إِلَيْكَ بِلا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ فَيا لا إِلٰهَ إِلّا أَنْتَ ٱجْعَلْنِي فِي هٰذِهِ ٱللَّيْلَةِ مِمَّنْ نَظَرْتَ إِلَيْهِ فَرَحِمْتَهُ وَسَمِعْتَ دُعاءَهُ فَأَجَبْتَهُ وَعَلِمْتَ ٱسْتِقالَتَهُ فَأَقَلْتَهُ وَتَجاوَزْتَ عَنْ سالِفِ خَطِيئَتِهِ وَعَظِيمِ جَرِيرَتِهِ فَقَدِ ٱسْتَجَرْتُ بِكَ مِنْ ذُنُوبِي وَلَجَأْتُ إِلَيْكَ فِي سَتْرِ عُيُوبِي، ٱللّٰهُمَّ فَجُدْ عَلَيَّ بِكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ وَٱحْطُطْ خَطاياىَ بِحِلْمِكَ وَعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْنِي فِي هٰذِهِ ٱللَّيْلَةِ بِسابِغِ كَرامَتِكَ وَٱجْعَلْنِي فِيها مِنْ أَوْلِيائِكَ ٱلَّذِينَ ٱجْتَبَيْتَهُمْ بِطاعَتِكَ وَٱخْتَرْتَهُمْ لِعِبادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمْ خالِصَتَكَ وَصِفْوَتَكَ، ٱللّٰهُمَّ ٱجْعَلْنِي مِمَّنْ سَعَدَ جَدُّهُ وَتَوَفَّرَ فِي ٱلْخَيْراتِ حَظُّهُ وَٱجْعَلْنِي مِمَّنْ سَلِمَ فَنَعِمَ وَفازَ فَغَنِمَ وَٱكْفِنِي شَرَّ ما أَسْلَفْتُ وَٱعْصِمْنِي مِنَ ٱلإِزْدِيادِ فِي مَعْصِيَتِكَ وَحَبِّبْ إِلَيَّ طاعَتَكَ وَما يُقَرِّبُنِي مِنْكَ وَيُزْلِفُنِي عِنْدَكَ، سَيِّدِي إِلَيْكَ يَلْجَأُ[2] ٱلْهارِبُ وَمِنْكَ يَلْتَمِسُ ٱلطّالِبُ وَعَلىٰ كَرَمِكَ يُعَوِّلُ ٱلْمُسْتَقِيلُ ٱلتّائِبُ، أَدَّبْتَ عِبادَكَ بِالتَّكَرُّمِ وَأَ نْتَ أَكْرَمُ ٱلْأَكْرَمِينَ وَأَمَرْتَ بِالْعَفْوِ عِبادَكَ وَأَ نْتَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٱللّٰهُمَّ لاتَحْرِمْنِي ما رَجَوْتُ مِنْ كَرَمِكَ وَلا تُؤْيِسْنِي مِنْ سابِغِ نِعَمِكَ وَلا تُخَيِّبْنِي مِنْ جَزِيلِ قِسَمِكَ فِي هٰذِهِ ٱللَّيْلَةِ لِأَهْلِ طاعَتِكَ وَٱجْعَلْنِي فِي جُنَّةٍ مِنْ شِرارِ بَرِيَّتِكَ، رَبِّ إِنْ لَمْ أَكُنْ مِنْ أَهْلِ ذٰلِكَ فَأَنْتَ أَهْلُ ٱلْكَرَمِ وَٱلْعَفْوِ وَٱلْمَغْفِرَةِ وَجُدْ عَلَيَّ بِما أَنْتَ أَهْلُهُ لا بِما أَسْتَحِقُّهُ فَقَدْ حَسُنَ ظَنِّي بِكَ وَتَحَقَّقَ رَجائِي لَكَ وَعَلِقَتْ نَفْسِي بِكَرَمِكَ فَأَنْتَ[3] أَرْحَمُ ٱلرّاحِمِينَ وَأَكْرَمُ ٱلْأَكْرَمِينَ ٱللّٰهُمَّ وَٱخْصُصْنِي مِنْ كَرَمِكَ بِجَزِيلِ قِسَمِكَ وَأَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَٱغْفِرْ لِيَ ٱلذَّنْبَ ٱلَّذِي يَحْبِسُ عَلَيَّ ٱلْخُلُقَ وَيُضَيِّقُ عَلَيَّ ٱلرِّزْقَ حَتّىٰ أَقُومَ بِصالِحِ رِضاكَ وَأَنْعَمَ بِجَزِيلِ عَطائِكَ وَأَسْعَدَ بِسابِغِ نَعْمائِكَ فَقَدْ لُذْتُ بِحَرَمِكَ وَتَعَرَّضْتُ لِكَرَمِكَ وَٱسْتَعَذْتُ بِعَفْوِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَبِحِلْمِكَ مِنْ غَضَبِكَ، فَجُدْ بِما سَأَلْتُكَ وَأَنِلْ ما ٱلْتَمَسْتُ مِنْكَ، أَسْأَلُكَ لابِشَيْءٍ هُوَ أَعْظَمُ مِنْكَ.[4] (۱۶۶)

---

۱. م: + و. ۲. م: ملجاء. ۳. گ: وأنت.

۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۳۱

آنگه سجده کند و بگوید در آن سجده بیست بار یا ربّ و هفت بار یا الله و ده بار لا حول ولا قوّة إلّا بالله، و صلوات بر پیغمبر دهد[۱]، چندان که خواهد. آنگه حاجت بخواهد و سر از سجده بردارد و بگوید:

إِلٰهِي تَعَرَّضَ لَكَ فِي هٰذَا اللَّيْلِ الْمُتَعَرِّضُونَ وَقَصَدَكَ فيهِ الْقاصِدُونَ وَأَمَّلَ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ الطّالِبُونَ وَلَكَ فِي هٰذَا اللَّيْلِ نَفَحاتٌ وَجَوائِزُ وَعَطايا وَمَواهِبُ تَمُنُّ بِها عَلىٰ مَنْ تَشاءُ مِنْ عِبادِكَ وَتَمْنَعُها مَنْ لَمْ تَسْبِقْ لَهُ الْعِنايَةُ مِنْكَ وَها أَنَا ذا عُبَيْدُكَ الْفَقيرُ إِلَيْكَ الْمُؤَمِّلُ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ فَإِنْ كُنْتَ يا مَوْلايَ تَفَضَّلْتَ فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ عَلىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَعُدْتَ عَلَيْهِ بِعائِدَةٍ مِنْ عَطْفِكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ الْخَيِّرِينَ الْفاضِلِينَ وَجُدْ عَلَيَّ بِطَوْلِكَ وَمَعْرُوفِكَ يا رَبَّ الْعالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا إِنَّ اللهَ حَميدٌ مَجيدٌ، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَما أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لِي كَما وَعَدْتَ إِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ.[۲] ﴿۱۶۷﴾

شب پانزدهم شعبان، مولد صاحب الزّمان بوده است ـ علیه السّلام ـ. سنّت است که این دعا بخواند در این شب:

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنا وَمَوْلُودِها وَحُجَّتِكَ وَمَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلىٰ فَضْلِها فَضْلاً فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقًا وَعَدْلاً، لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِكَ وَلا مُعَقِّبَ لِآياتِكَ، نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَضِياؤُكَ الْمُشْرِقُ وَالْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخْياءِ الدَّيْجُورِ الْغائِبُ الْمَسْتُورُ، جَلَّ مَوْلِدُهُ وَكَرُمَ مَحْتِدُهُ وَالْمَلائِكَةُ شُهَّدُهُ وَاللهُ ناصِرُهُ وَمُؤَيِّدُهُ إِذا آنَ مِيعادُهُ وَالْمَلائِكَةُ أَمْدادُهُ وَ[۳] **سَيْفُ اللهِ الَّذِي لا يَنْبُو وَنُورُهُ الَّذِي لا يَخْبُو وَذُو الْحِلْمِ الَّذِي لا يَصْبُو، مَدارُ الدَّهْرِ وَنَوامِيسُ الْعَصْرِ وَوُلاةُ الْأَمْرِ وَالْمُنَزَّلُ عَلَيْهِمْ ما يَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَأَصْحابُ الْحَشْرِ وَالنَّشْرِ، تَراجِمَةُ وَحْيِهِ وَوُلاةُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلىٰ خاتِمِهِمْ وَقائِمِهِمُ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوالِمِهِمْ، اَللّٰهُمَّ وَأَدْرِكْ بِنا أَيّامَهُ وَظُهُورَهُ وَقِيامَهُ وَاجْعَلْنا مِنْ أَنْصارِهِ وَاقْرِنْ ثارَنا بِثَأْرِهِ وَاكْتُبْنا فِي أَعْوانِهِ وَخُلَصائِهِ وَأَحْيِنا فِي**

---

۱. گ: و صلوات دهد بر پیمبر؛ ن: و صلوات دهد بر پیغمبر.

۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۳۳

۳. گ، ن: ـ و.

دَوْلَتِهِ ناعِمِينَ وَبِصُحْبَتِهِ غانِمِينَ وَبِحَقِّهِ قائِمِينَ وَمِنَ ٱلسُّوءِ سالِمِينَ يا أَرْحَمَ ٱلرّاحِمِينَ وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعالَمِينَ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ خاتَمِ ٱلنَّبِيِّينَ وَٱلْمُرْسَلِينَ وَعَلىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ[1] ٱلصّادِقِينَ وَعِتْرَتِهِ ٱلنّاطِقِينَ وَٱلْعَنْ جَمِيعَ ٱلظّالِمِينَ وَاحْكُمْ بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ يا أَحْكَمَ ٱلْحاكِمِينَ.[2] ﴿۱۶۸﴾

---

۱. م: + الطاهرين.

۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۴۲

فصل سیم

باید که هر بامداد پیش از آنکه آفتاب بر آید، ده بار بگوید:

لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ ٱلْمُلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لاٰ يَمُوتُ بِيَدِهِ ٱلْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.[1] ﴿۱۶۹﴾

و سه بار بگوید:

ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى حُسْنِ ٱلصَّبٰاحِ وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى حُسْنِ ٱلْمَسٰاءِ وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى حُسْنِ ٱلْمَبِيتِ.[2] ﴿۱۷۰﴾

و ده بار بگوید:

ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلْأَوْصِيٰاءِ ٱلْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ صَلَوٰاتِكَ وَبٰارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكٰاتِكَ وَٱلسَّلاٰمُ عَلَيْهِمْ وَعَلىٰ أَرْوٰاحِهِمْ وَأَجْسٰادِهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكٰاتُهُ.[3] ﴿۱۷۱﴾

و سه بار بگوید:

فَسُبْحٰانَ[4] ٱللهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ.[5] ﴿۱۷۲﴾

---

۱. رک: الکافي، ج ۲ ص ۵۳۲؛ مصباح المتهجّد، ص ۸۳

۲. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۰۷.

۴. گ: سبحان.

۵. رک: ثواب الاعمال، ص ۲۰۰.

و باید که هر بامداد بخواند این دعا که مروی است از امام[۱] حسن عسکری ـ علیه السّلام ـ:

یا کَبیرَ کُلِّ کَبیرٍ، یا مَنْ لا شَریكَ لَهُ وَلا وَزیرَ، یا خالِقَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ الْمُنیرِ، یا عِصْمَةَ الْخائفِ الْمُسْتَجیرِ، یا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الأَسیرِ، یا رازِقَ الطِّفْلِ الصغیرِ، یا راحِمَ الشَّیْخِ الْكَبیرِ، یا نُورَ النُّورِ، یا مُدَبِّرَ الأُمُورِ، یا باعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ، یا شافِيَ الصُّدُورِ، یا جاعِلَ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ، یا عالِمًا بِذاتِ الصُّدُورِ، یا مُنْزِلَ الْكِتابِ وَالنُّورِ وَالْفُرْقانِ وَالزَّبُورِ، یا مَنْ تُسَبِّحُ لَهُ الْمَلائِكَةُ بِالأَبْكارِ وَالظُّهُورِ، یا دائِمَ الثَّباتِ، یا مُخْرِجَ النَّباتِ بِالْغُدُوِّ وَالآصالِ، یا مُحْيِيَ الأَمْواتِ، یا مُنْشِيءَ الْعِظامِ الدّارِساتِ، یا سامِعَ الأَصْواتِ یا سابِقَ الْفَوْتِ، یا كاسِيَ الْعِظامِ الْبالِيَةِ بَعْدِ الْمَوْتِ، یا مَنْ لایَشْغَلُهُ شُغْلٌ عَنْ شُغْلٍ، یا مَنْ لا یَتَغَیَّرُ مِنْ حالٍ إِلی حالٍ، یا مَنْ لا یَحْتاجُ إِلیٰ تَجَشُّمِ حَرَكَةٍ وَلاَانْتِقالٍ، یا مَنْ لا یَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ، یا مَنْ یَرُدُّ بِأَلْطَفِ الصَّدَقَةِ وَالدُّعاءِ عَنْ أَعْنانِ السَّماءِ ما حَتَمَ وَأَبْرَمَ مِنْ سُوءِ الْقَضاءِ، یا مَنْ لا یُحیطُ بِهِ مَوْضِعٌ وَمَكانٌ، یا مَن یَجْعَلُ الشِّفاءَ فیما یَشاءُ مِنَ الأَشْیاءِ، یا مَنْ یُمْسِكُ الرَّمَقَ مِنَ الْمُدْنِفِ الْعَمیدِ بِما قَلَّ مِنَ الْغِذاءِ، یا مَنْ یُزیلُ بِأَدْنَی الدَّواءِ ما غَلُظَ مِنَ الدّاءِ، یا مَنْ إِذا وَعَدَ وَفا وَتَوَعَّدَ عَفا، یا مَنْ یَمْلِكُ حَوائِجَ السّائِلینَ، یا مَنْ یَعْلَمُ ما في الضَّمیرِ، یا عَظیمَ الْخَطَرِ، یا كَریمَ الظَّفَرِ، یا مَنْ لَهُ وَجْهٌ لا یَبْلیٰ، یا مَنْ لَهُ مُلْكٌ لا یَفْنیٰ، یا مَنْ لَهُ نُورٌ لا یُطْفیٰ، یا مَنْ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عَرْشُهُ، یا مَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ سُلْطانُهُ، یا مَنْ في جَهَنَّمَ سَخَطُهُ، یا مَنْ فِي الْجَنَّةِ رَحْمَتُهُ، یا مَنْ مَواعیدُهُ صادِقَةٌ، یا مَنْ أَیادیهِ فاضِلَةٌ، یا مَنْ رَحْمَتُهُ واسِعَةٌ، یا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ، یا مُجیبَ دَعْوَةِ الْمُضطَرّینَ، یا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الأَعْلیٰ وَخَلْقُهُ بِالْمَنْزِلِ الأَدْنیٰ، یا رَبَّ الأَرْواحِ الْفانِیَةِ، یا رَبَّ الأَجْسادِ الْبالِیَةِ، یا أَبْصَرَ النّاظِرینَ، یا أَسْمَعَ السّامِعینَ، یا أَسْرَعَ الْحاسِبینَ، یا أَحْكَمَ الْحاكِمینَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ، یا واهِبَ الْعَطایا، یا مُطْلِقَ الأُساریٰ، یا رَبَّ الْعِزَّةِ، یا أَهْلَ التَّقْویٰ وَأَهْلَ الْمَغْفِرَةِ، یا مَنْ لا یُدْرَكُ أَمَدُهُ، یا مَنْ لا یُحْصیٰ عَدَدُهُ، یا مَنْ لا یَنْقَطِعُ مَدَدُهُ، أَشْهَدُ

---

۱. گ: ـ امام.

وَٱلشَّهادَةُ لي رِفْعَةٌ وَعُدَّةٌ وَهِيَ مِنّي سَمْعٌ وَطاعَةٌ وَبِها أَرْجُو ٱلْمَفازَةَ يَوْمَ ٱلْحَسْرَةِ وَٱلنَّدامَةِ إِنَّكَ أَنْتَ ٱللهُ لا إِلٰهَ إِلاَّ أَنْتَ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ عَنْكَ وَأَدّى ما كانَ واجِبًا عَلَيْهِ لَكَ وَأَنَّكَ تُعْطي دائِمًا وَتَرْزُقُ وَتُعْطي وَتَمْنَعُ وَتَرْفَعُ وَتَضَعُ[1] وَتُغْني وَتُفْقِرُ وَتَخْذُلُ وَتَنْصُرُ وَتَعْفُو وَتَرْحَمُ وَتَصْفَحُ وَتَجاوَزُ عَمّا تَعْلَمُ وَلا تَجُورُ وَلا تَظْلِمُ وَأَنَّكَ تَقْبِضُ وَتَبْسِطُ وَتَمْحُو وَتُثْبِتُ وَتُبْدِئُ وَتُعيدُ وَتُحْيي وَتُميتُ[2] وَأَنْتَ حَيٌّ لا يَمُوتُ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَٱهْدِني مِنْ عِنْدِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَٱنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكاتِكَ فَطالَ ما عَوَّدْتَني ٱلْحَسَنَ ٱلْجَميلَ وَأَعْطَيْتَني ٱلْكَثيرَ ٱلْجَزيلَ وَسَتَرْتَ عَلَيَّ ٱلْقَبيحَ، ٱللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجي وَأَقِلْني عَثْرَتي وَٱرْحَمْ عَبْرَتي وَٱرْدُدْني إِلى أَفْضَلِ عادَتِكَ عِنْدي وَٱسْتَقْبِلْ بي صِحَّةً مِنْ سُقْمي وَسِعَةً مِنْ عَدَمي وَسَلامَةً شامِلَةً في بَدَني وَبَصيرَةً نافِذَةً في ديني وَمَهِّدْني وَأَعِنّي عَلَى ٱسْتِغْفارِكَ وَٱسْتِقالَتِكَ قَبْلَ أَنْ يَفنَى ٱلأَجَلُ وَيَنْقَطِعِ ٱلأَمَلُ وَأَعِنّي عَلَى ٱلْمَوْتِ وَكُرْبَتِهِ وَعَلَى ٱلْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ وَعَلَى ٱلْميزانِ وَخِفَّتِهِ وَعَلَى ٱلصِّراطِ وَزَلَّتِهِ وَعَلى يَوْمِ ٱلْقِيامَةِ وَرَوْعَتِهِ وَأَسْأَلُكَ نَجاحَ ٱلْعَمَلِ قَبْلَ ٱنْقِطاعِ ٱلأَجَلِ وَقُوَّةً في سَمْعي وَبَصَري وَٱسْتِعْمالاً لِصالِحِ ما عَلَّمْتَني وَفَهَّمْتَني، إِنَّكَ أَنْتَ ٱلرَّبُّ ٱلْجَليلُ وَأَنَا ٱلْعَبْدُ ٱلذَّليلُ وَشَتّانِ ما بَيْنَنا يا حَنّانُ يا مَنّانُ يا ذَاالْجَلالِ وَٱلإِكْرامِ وَصَلِّ عَلى مَنْ بِهِ فَهَّمْتَنا وَهُوَ أَقْرَبُ وَسائِلِنا إِلَيْكَ رَبَّنا مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ ٱلطّاهِرينَ.[3] ﴿۱۳۳﴾

و باید که هر بامدادی پس از نماز صبح و هر شبانگاهی، این حرز صادق ـ علیه السّلام ـ بخواند تا خدای تعالی از بلاهای روز و شب نگاه دارد وی را:

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحمٰنِ ٱلرَّحيمِ، ٱلْحَمْدُ للهِ ٱلَّذي هَداني لِلْإِسْلامِ وَأَكْرَمَني بِالإيمانِ وَعَرَّفَني ٱلْحَقَّ ٱلَّذي عَنْهُ يُؤْفَكُونَ وَٱلنَّبَاءِ ٱلْعَظيمِ ٱلَّذي هُمْ فيهِ مُخْتَلِفُونَ وَسُبْحانَ ٱللهِ[4] ٱلَّذي رَفَعَ ٱلسَّماءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَأَنْشَأَ جَنّاتِ ٱلْمَأْوى بِلا أَمَدٍ تَلْقَوْنَها وَلا إِلٰهَ

---

۱. ن: ـ وَتَضَعُ.

۲. م: تُميتُ وتُحيي.

۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۲۲۸.

۴. ن: ـ الله.

إلاَّ ٱللهُ ٱلسّٰبِغُ ٱلنِّعْمَةِ ٱلدّٰافِعُ ٱلنِّقْمَةِ ٱلْوٰاسِعُ ٱلرَّحْمَةِ وَٱللهُ أَكْبَرُ ذُوٱلسُّلْطٰانِ ٱلمَنيعِ وَٱلإِنْشٰاءِ ٱلْبَديعِ وَٱلشَّأْنِ ٱلَّرفيعِ وَٱلْحِسٰابِ ٱلسَّريعِ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمينِكَ وَشَهيدِكَ ٱلتَّقِيِّ ٱلنَّقِيِّ ٱلبَشيرِ ٱلنَّذيرِ ٱلسِّرٰاجِ ٱلْمُنيرِ وَآلِهِ ٱلطَّيِّبينَ ٱلأَخْيٰارِ، مٰا شٰاءَ ٱللهُ تَوَجُّهًا إِلَى ٱللهِ، مٰا شٰاءَ ٱللهُ تَلَطُّفًا للهِ، مٰا شٰاءَ ٱللهُ مٰا تَكُنْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ ٱللهِ، مٰا شٰاءَ ٱللهُ لاٰ يَصْرِفُ ٱلسُّوءَ إلاَّ ٱللهُ، مٰا شٰاءَ ٱللهُ لاٰ يَسُوقُ ٱلْخَيْرَ إلاَّ ٱللهُ، مٰا شٰاءَ ٱللهُ[1] لاٰ قُوَّةَ إلاَّ بِالله، أُعيذُ نَفْسي وَشَعْري وَبَشَري وَأَهْلي وَمٰالي وَوَلَدي وَذُرِّيَّتي وَديني وَدُنْيٰايَ وَمٰا رَزَقَني رَبّي وَمٰا أَغْلَقْتُ عَلَيْهِ أَبْوٰابي وَأَحٰاطَتْ بِهِ جُدْرٰاني وَمٰا أَتَقَلَّبُ فيهِ مِنْ نِعَمِ ٱللهِ وَإِحْسٰانِهِ وَجَميعِ إِخْوٰاني وَأَخَوٰاتي وَأَقْرِبٰايَ وَقَرٰاباتي مِنَ ٱلْمُؤْمِنينَ وَٱلْمُؤْمِنٰاتِ بِاللهِ ٱلْعَظيمِ وَبِأَسْمٰائِهِ ٱلتّٰامَّةِ ٱلْعٰامَّةِ ٱلْكٰامِلَةِ ٱلشّٰامِلَةِ ٱلْفٰاضِلَةِ ٱلْمُبٰارَكَةِ ٱلمَنيفَةِ ٱلمُتَعٰالِيَةِ ٱلزّٰاكِيَةِ ٱلشَّريفَةِ ٱلكَريمَةِ ٱلطّٰاهِرَةِ ٱلْعَظيمَةِ ٱلمَكْنُونَةِ ٱلمَخْزُونَةِ ٱلَّتي لاٰ يُجاوِزُهُنَّ بِرٌّ وَلاٰ فٰاجِرٌ وَبِأُمِّ ٱلْكِتٰابِ وَفٰاتِحَتِهِ وَخٰاتِمَتِهِ وَمٰا بَيْنَهُمٰا مِنْ سُورَةٍ شَريفَةٍ وَآيَةٍ مُحْكَمَةٍ وَشِفٰاءٍ وَرَحْمَةٍ وَعَوْذَةٍ وَبَرَكَةٍ وَبِالتَّورٰاةِ وَٱلإِنْجيلِ وَٱلزَّبُورِ وَٱلْفُرْقٰانِ وَبِصُحُفِ إِبْرٰاهيمَ وَمُوسىٰ وَ[2]بِكُلِّ كِتٰابٍ أَنْزَلَهُ ٱللهُ وَبِكُلِّ رَسُولٍ أَرْسَلَهُ ٱللهُ وَبِكُلِّ حُجَّةٍ أَقٰامَهٰا ٱللهُ وَبِكُلِّ بُرْهٰانٍ أَظْهَرَهُ ٱللهُ وَبِكُلِّ آلاٰءِ ٱللهِ وَعِزَّةِ ٱللهِ وَقُوَّةِ ٱللهِ وَعَظَمَةِ ٱللهِ وَقُدْرَةِ ٱللهِ وَسُلْطٰانِ ٱللهِ وَجَلاٰلِ ٱللهِ وَمَنَعَةِ ٱللهِ وَمَنِّ ٱللهِ وَحِلْمِ ٱللهِ وَغُفْرٰانِ ٱللهِ وَمَلاٰئِكَةِ ٱللهِ وَكُتُبِ ٱللهِ وَرُسُلِ ٱللهِ وَأَنْبِيٰاءِ ٱللهِ وَمُحَمَّدٍ رَسُولِ ٱللهِ وَأَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ ٱللهِ صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ[3] وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ مِنْ غَضَبِ ٱللهِ وَسَخَطِ ٱللهِ وَنَكٰالِ ٱللهِ وَعِقٰابِهِ وَأَخْذِ ٱللهِ وَبَطْشِهِ وَٱجْتِيٰاحِهِ وَٱجْتِثٰاثِهِ وَٱصْطِلاٰمِهِ وَٱسْتيضٰالِهِ وَتَدْميرِهِ وَسَطَوٰاتِهِ وَنَقْمَتِهِ وَجَميعِ مَثُلاٰتِهِ وَمِنْ أَعْرٰاضِهِ وَصُدُودِهِ وَتَنْكيلِهِ وَخِذْلاٰنِهِ وَدَمْدَمَتِهِ وَتَخْلِيَتِهِ وَمِنَ ٱلْكُفْرِ وَٱلنِّفٰاقِ وَٱلشَّكِّ وَٱلشِّرْكِ وَٱلْحَيْرَةِ في دينِ ٱللهِ وَمِنْ شَرِّ يَوْمِ ٱلْحَشْرِ وَٱلْمَوْقِفِ وَٱلْحِسٰابِ وَمِنْ شَرِّ كِتٰابٍ قَدْ سَبَقَ وَمِنْ زَوٰالِ ٱلنِّعْمَةِ وَتَحْويلِ ٱلْعٰافِيَةِ وَحُلُولِ ٱلنِّقْمَةِ وَمُوجِبٰاتِ ٱلْهَلَكَةِ وَمِنْ مَوٰاقِفِ ٱلْخِزْيِ وَٱلْفَضيحَةِ في ٱلدُّنْيٰا وَٱلآخِرَةِ، وَأَعُوذُ بِاللهِ ٱلْعَظيمِ مِنْ هَوىً مُرْدٍ وَقَرينٍ مُلْهٍ

١. ن: ـ ما شاء الله. ٢. گ: ـ و. ٣. ن: + وآله.

وَصاحِبٍ مُسْهٍ وَجارٍ مَؤْذِی وَغِنًی مُطْغٍ وَفَقْرٍ مُنْسٍ وَقَلْبٍ لا یَخْشَعُ وَصَلوٰةٍ لا تُرْفَعُ وَدُعاءٍ لا یُسْمَعُ وَعَیْنٍ لا تَدْمَعُ وَنَفْسٍ لا تَقْنَعُ وَبَطْنٍ لا یَشْبَعُ وَعَمَلٍ لا تُرْفَعُ وَٱسْتِغاثَةٍ لا تُجابُ وَغَفْلَةٍ وَتَفْرِیطٍ یُوجِبانِ ٱلْحَسْرَةَ وَٱلعَذابَ وَمِنَ ٱلرِّیا وَٱلسُّمْعَةِ وَٱلشَّكِّ وَٱلعَمٰی فِي دینِ ٱللهِ وَمِنْ نَصَبٍ وَٱجْتِهادٍ یُوجِبانِ ٱلْعَذابَ وَمِنْ مَرَدٍّ إِلَی ٱلنّارِ وَمِنْ ضَلَعِ ٱلدَّیْنِ وَغَلَبَةِ ٱلدَّجّالِ وَسُوءِ ٱلْمَنْظَرِ فِی ٱلدّینِ وَٱلنَّفْسِ وَٱلْأَهْلِ وَٱلْمالِ وَٱلْوَلَدِ وَعِنْدَ مُعایِنَةِ مَلَكِ ٱلْمَوْتِ عَلَیْهِ السَّلامُ، وَأَعُوذُ بِاللهِ ٱلْعَظیمِ مِنَ ٱلْغَرَقِ وَٱلْحَرَقِ وَٱلشَّرَقِ وَٱلسَّرَقِ وَٱلْهَدَمِ وَٱلْخَسْفِ وَٱلْمَسْخِ وَٱلْحِجارَةِ وَٱلصَّیْحَةِ وَٱلزَّلازِلِ وَٱلْفِتَنِ وَٱلْعَیْنِ وَٱلصَّواعِقِ وَٱلْبَرَدِ وَٱلْقَوَدِ وَٱلْجُنونِ وَٱلْجُذامِ وَٱلْبَرَصِ وَأَكْلِ ٱلسَّبُعِ وَمیتَةِ ٱلسُّوءِ وَجَمیعِ أَنْواعِ ٱلْبَلاءِ فِی ٱلدُّنْیا وَٱلآخِرَةِ، وَأَعُوذُ بِاللهِ ٱلْعَظیمِ مِنْ شَرِّ ٱلسّامَةِ وَٱلْهامَةِ وَٱللّامَةِ وَٱلْخاصَّةِ وَٱلْعامَّةِ وَمِنْ شَرِّ أَحْداثِ ٱلنَّهارِ وَمِنْ شَرِّ طَوارِقِ ٱللَّیْلِ إلاّ طارِقًا یَطْرُقُ بِخَیْرٍ یا رَحْمٰنُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ دَرَكِ ٱلشَّقاءِ وَسُوءِ ٱلْقَضاءِ وَجَهْدِ ٱلْبَلاءِ وَشَماتَةِ ٱلْأَعْداءِ وَٱلْفَقْرِ إِلَی ٱلْأَكْفاءِ وَسُوءِ ٱلْمَماتِ وَسُوءِ ٱلْمَحْیا وَسُوءِ ٱلْمُنْقَلَبِ، وَأَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ إِبْلیسَ وَجُنُودِهِ وَأَتْباعِهِ وَأَشْیاعِهِ وَمِنْ شَرِّ ٱلْجِنِّ وَٱلإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ ٱلشَّیْطانِ وَمِنْ شَرِّ ٱلسُّلْطانِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَمِنْ شَرِّ ما أَخافُ وَأَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ ٱلْعَرَبِ وَٱلْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ ما فِی ٱلنُّورِ وَٱلظُّلَمِ وَمِنْ شَرِّ ما دَهَمَ أَوْ هَجَمَ أَو أَلَمَّ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُقْمٍ وَغَمٍّ وَهَمٍّ وَآفَةٍ وَنَدَمٍ وَمِنْ شَرِّ ما فِی ٱللَّیْلِ وَٱلنَّهارِ وَٱلبَرِّ وَٱلْبِحارِ وَمِنْ شَرِّ ٱلْفُسّاقِ وَٱلدُّعّارِ وَٱلْكُهّانِ وَٱلسُّحّارِ وَٱلْحُسّادِ وَٱلأَشْرارِ وَمِنْ شَرِّ ما یَأْتِي فِی ٱلْأَقْدارِ وَمِنْ شَرِّ ما یَنْزِلُ مِنَ ٱلسَّماءِ وَما یَعْرُجُ فِیْها وَمِنْ شَرِّ ما یَلِجُ فِی ٱلْأَرْضِ وَما یَخْرُجُ مِنْها وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ رَبّي آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبّي عَلٰی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ، وَأَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ مَاٱسْتَعاذَ بِهِ مِنْهُ ٱلْمَلائِكَةُ ٱلْمُقَرَّبُونَ وَٱلْأَنْبِیاءُ ٱلْمُرْسَلُونَ وَٱلشُّهَداءُ وَعِبادُكَ ٱلصّالِحُونَ ٱلْمُتَّقُونَ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَٱلْفاطِمَةُ وَٱلْحَسَنُ وَٱلْحُسَیْنُ وَٱلأَئِمَّةُ ٱلْمُهْتَدُونَ وَٱلْأَوْصِیاءُ وَٱلْحُجَجُ ٱلْمُطَهَّرُونَ عَلَیْهِمُ ٱلسَّلامُ وَرَحْمَةُ ٱللهِ وَبَرَكاتُهُ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُعْطِیَني مِنْ خَیْرِ ما سَأَلُوكَ وَأَنْ تُعیذَني مِنْ شَرِّ مَاٱسْتَعاذُوا بِكَ مِنْهُ وَأَسْأَلُكَ مِنَ

اَلْخَيْرِ كُلِّهِ عاجِلِهِ وَآجِلِهِ ما عَلِمْتُ مِنْهُ وما لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ عاجِلِهِ وَآجِلِهِ وَما عَلِمْتُ مِنْهُ وَما لَمْ أَعْلَمْ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ، اَللّٰهُمَّ مَنْ أَرادَني في يَومِي هٰذا أَوْ فيما بَعْدَهُ مِنْ جَميعِ خَلْقِكَ كُلِّهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ قَريبٍ أَوْ بَعيدٍ بِسُوءٍ أَوْ مَكْرُوهٍ أَوْ مَساءَةٍ بِيَدٍ أَوْ بِلِسانٍ أَوْ بِقَلْبٍ فاجْرَحْ صَدْرَهُ وَأَفْحِمْ لِسانَهُ وَاسْدُدْ سَمْعَهُ وَاقْمَعْ بَصَرَهُ وَارْعِبْ قَلْبَهُ وَاشْغَلْهُ بِنَفْسِهِ وَأَمِتْهُ بِغَيْظِهِ وَاكْفِنيهِ بِما شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ، اَللّٰهُمَّ اكْفِني شَرَّ مَنْ نَصَبَ لِي حَدَّهُ وَاكْفِني مَكْرَ الْمَكَرَةِ وَأَعِنِّي عَلىٰ ذٰلِكَ بِالسَّكينَةِ وَالْوِقارِ وَأَلْبِسْني دِرْعَكَ الْحَصينَةَ وَأَحْيِني ما أَحْيَيْتَني فِي سِتْرِكَ الْواقي وَأَصْلِحْ حالي كُلَّهُ، أَصْبَحْتُ في جِوارِ اللهِ مُمْتَنِعًا وَبِعِزَّةِ اللهِ الَّتي لا تُرامُ مُحْتَجِبًا وَبِسُلْطانِ اللهِ الْمَنيعِ مُعْتَصِمًا مُتَمَسِّكًا وَبِأَسْماءِ اللهِ الْحُسْنىٰ كُلِّها عائِذًا، أَصْبَحْتُ فِي حِمَى اللهِ الَّذي لا يُسْتَباحُ وَفي ذِمَّةِ اللهِ الَّتي لا تُخْفَرُ وَفِي حَبْلِ اللهِ الَّذي لا يُجْذَمُ وَفي جِوارِ اللهِ الَّذي لا يُسْتَظامُ وَفي مَنْعِ اللهِ الَّذي لا يُدْرَكُ وَفي سِتْرِ اللهِ الَّذي لا يُهْتَكُ وَفي عَوْنِ اللهِ الَّذي لا يُخْذَلُ، اَللّٰهُمَّ اعْطِفْ عَلَيْنا قُلُوبَ عِبادِكَ وَإِمائِكَ بِرَأْفَةٍ وَرَحْمَةٍ مِنْكَ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ، حَسْبِيَ اللهُ وَكَفىٰ، سَمِعَ اللهُ لِمَنْ دَعا، لَيْسَ وَراءَ اللهِ الْمُنْتَهىٰ، مَنِ اعْتَصَمَ بِاللهِ نَجا وَلا دُونَ اللهِ مُلْتَجا، كَتَبَ اللهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ وَاللهُ خَيْرٌ حافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ وَما تَوفيقي إِلاّ بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ، شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ وَالْمَلائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قائِمًا بِالْقِسْطِ لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمِ، إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلامُ تَحَصَّنْتُ بِاللهِ الْعَظيمِ وَاسْتَعْصَمْتُ بِالْحَيِّ الَّذي لا يَمُوتُ وَرَمَيْتُ كُلَّ عَدوٍّ لَنا بِلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ وَصَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ.[1] ﴿۱۷۳﴾

---

۱. رک: مهج الدعوات، ص ۳۴. پیداست که ذخيرة الآخرة از مهج الدعوات قدیم‌تر است. ابن طاووس این دعا را به نقل از مؤلّف منية الداعي وغنية الداعي آورده است که او نیز آن را از پدر مؤلّف ذخيرة الآخرة (عمّ والد خویش) روایت کرده است (رک: مهج الدعوات، ص ۳۲). بنابراین می‌توان گفت که مؤلّف ذخيرة الآخرة نیز آن را از پدر خویش روایت نموده است.

وسنّت بود که هر بامدادی و شبانگاهی و پس از نماز دیگر روز آدینه، این دعا را بخواند و این را دعای عشرات گویند و[۱] دعا این است:

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحيمِ، مَرْحَبًا بِمَلائِكَةِ ٱللهِ ٱلْمُقَرَّبينَ وَأَنْبياءِ ٱللهِ ٱلْمُرْسَلينَ وَأَئِمَّةِ ٱلْهُدىٰ أَجْمَعينَ وَسُلالَةِ ٱلطَّيِّبينَ ٱلطّاهِرينَ، مَرْحَبًا بِالْكِرامِ ٱلْكاتِبينَ ٱلَّذينَ يَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ ما يؤْمَرُونَ، مَرْحَبًا بِالْمُوَكَّلينَ بي مِنَ ٱلرُّقَباءِ وَٱلْحَفَظَةِ فِى النَّوْمِ وَٱلْيَقْظَةِ ٱسْتِظْهارًا مِنَ ٱللهِ تَعالٰى عَلَيَّ بِالْحُجَّةِ عَلٰى ما نَهَجَ مِنْ طَريقِ ٱلنَّجاةِ مِنْ غَيْرِ حاجَةٍ بِهِ إِلٰى إِحْصاءِ ٱلْمحصينَ لِسابِقِ عِلْمِهِ في خَلْقِهِ بِاللَّفْظِ ٱلْمَلْفُوظِ وَٱللَّحْظِ ٱلْمَلْحُوظِ فِي ٱللَّوْحِ ٱلْمحْفُوظِ وَٱلْكِتابِ ٱلْمَكْنُونِ وَٱلْإِمامِ ٱلْمُبينِ ٱلَّذي لا يُغادِرُ صَغيرَةً وَلا كَبيرَةً إِلاّ أَحْصاها لا يَمَسُّهُ إِلاّ ٱلْمُطَهَّرُونَ تَنْزيلٌ مِنْ رَبِّ ٱلْعالَمينَ، أُكْتُبا رَحِمَكُمَا ٱللهُ شَهادَةَ مَنْ أَخْلَصَ ٱلْقَوْلَ وَأَحْرَزَ ٱلْفَضْلَ وَٱخْتارَ ٱلْحَظَّ وَٱعْتَزَلَ ٱلشَّكَّ وَعَرَفَ ٱلْحَقَّ وَأَنْكَرَ ٱلْباطِلَ وَقَبِلَ ٱلصَّوابَ وَصَدَّقَ ٱلْكِتابَ وَخالَفَ ٱلْيَقينَ، أَنّي أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ ٱللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدىٰ وَدينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ وَأَشْهَدُ أَنَّ ٱلْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ ٱلْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ ٱلْحِسابَ حَقٌّ وٱلْميزانَ حَقٌّ وَأَنَّ ٱلْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ ٱلسّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَأَنَّ ٱللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي ٱلْقُبُورِ وَأَشْهَدُ أَنَّ صَلاتي وَنُسُكي وَمَحْيايَ وَمَماتي لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعالَمينَ لا شَريكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ ٱلْمُسْلِمينَ، بِسْمِ ٱللهِ وَبِاللهِ سُبْحانَ ٱللهِ وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا إِلٰهَ إِلاَّ ٱللهُ وَٱللهُ أَكْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ ٱلْعَلِيِّ ٱلْعَظيمِ، سُبْحانَ ٱللهِ آناءَ ٱللَّيْلِ وَأَطْرافَ ٱلنَّهارِ، سُبْحانَ ٱللهِ بِالْغُدُوِّ وَٱلْآصالِ، سُبْحانَ ٱللهِ بِالْعَشِيِّ وَٱلْأَبْكارِ، سُبْحانَ ٱللهِ حينَ تُمْسُونَ وَحينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِى ٱلسَّمٰواتِ وَٱلْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحينَ تُظْهِرُونَ، يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَيِّ وَيُحْيِي ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ،سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَى ٱلْمُرْسَلينَ وَٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ ٱلْعالَمينَ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ ٱلْعَلِيِّ ٱلْعَظيمِ، سُبْحانَ ٱللهِ ٱلْعَظيمِ وَبِحَمْدِهِ كَما يُحِبُّ رَبّي وَيَرْضىٰ وَيَنْبَغي لِعِزِّ[۲]

۱. ن: ـ و.
۲. گ، ن: لِعِزَّةِ.

سُلْطانِهِ وَجَلالِ وَجْهِهِ، سُبْحانَ ذِي ٱلْمُلْكِ وَٱلْمَلَكُوتِ، سُبْحانَ ذِي ٱلْعِزَّةِ وَٱلْجَبَرُوتِ، سُبْحانَ ٱلْمَلِكِ ٱلْحَقِّ ٱلْقُدُّوسِ، سُبْحانَ ٱلْحَيِّ ٱلَّذي لا يَمُوتُ، سُبْحانَ ٱلْقائِمِ ٱلدّائِمِ، سُبْحانَ ٱلْحَيِّ ٱلْقَيُّومِ، سُبْحانَ ٱلْعَلِيِّ ٱلأَعْلىٰ، سُبْحانَ ٱللهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحانَهُ وَتَعالىٰ سُبُّوحٌ قدُّوسٌ رَبُّ ٱلْمَلائِكَةِ وَٱلرُّوحِ، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَصْبَحْتُ مِنْكَ في عافِيَةٍ وَنِعْمَةٍ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ[1] وَأَتْمِمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَعافِيَتِكَ وَفَضْلَكَ وَكَرامَتِكَ بِنَجاةٍ مِنَ ٱلنّارِ وَٱرْزُقْني شُكْرَكَ وَعافِيَتَكَ وَذِكْرَكَ أَبَدًا ما أَبْقَيْتَني، اَللّٰهُمَّ بِنُورِكَ ٱهْتَدَيْتُ وَبِفَضْلِكَ ٱسْتَغْنَيْتُ وَبِنِعْمَتِكَ أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ، أُشْهِدكَ وَأُشْهِدُ مَلائِكَتِكَ وَأَنْبِيائِكَ وَرُسُلَكَ وَحَمَلَةِ عَرْشِكَ وَجَميعِ خَلْقِكَ وَسُكّانِ سَمٰواتِكَ وَأَرضِيكَ وَبَرَّكَ وَبَحْرَكَ وَسَهْلَكَ وَجَبَلَكَ وَمَنْ فى ٱلسَّمٰواتِ ٱلسَّبْعِ وَمَنْ فِى ٱلأَرَضينِ ٱلسَّبْعِ إِنَّكَ أَنْتَ ٱللهُ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلّى ٱلله عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ تُحْيي وَتُميتُ وَتُميتُ وَتُحْيي وَأَشْهَدُ أَنَّ ٱلْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ ٱلنّارَ حَقٌّ وَٱلنُّشُورَ حَقٌّ وَٱلسّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَأَنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِي ٱلْقُبُورِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طالِبٍ[2] وَٱلْحَسَنُ وَٱلْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بنِ الحُسَينِ وَمُحمَّدُ بنُ عليٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحمَّدٍ وَمُوسى بْنُ جَعفرٍ وَعليُّ بنُ موسىٰ وَمحمَّدُ بْنُ عليٍّ وعليُّ بنِ مُحمّدٍ والحَسَنُ بنُ عليٍّ وَٱلإِمامُ مِنْ وَلَدِ ٱلْحَسَنِ ٱلأَئِمَّةُ ٱلْهُداةُ ٱلْمُهْتَدونَ غَيْرُ ٱلضّالينَ وَلا ٱلْمُضِلّينَ وَأَنَّهُمْ أَوْلِياءُكَ ٱلْمُصْطَفُونَ وَحِزْبُكَ ٱلْغالِبُونَ وَصَفْوَتُكَ وَخِيَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَنُجَباؤُكَ ٱلَّذِينَ ٱنْتَجَبْتَهُمْ لِوِلايَتِكَ وَٱخْتَصَصْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ وَٱصْطَفَيْتَهُمْ عَلىٰ عِبادِكَ وَجَعَلْتَهُمْ حُجَّةً علىٰ خَلْقِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ وَٱلسَّلام، اَللّٰهُمَّ ٱكْتُبْ لِي هٰذِهِ ٱلشَّهادَةَ عِنْدَكَ حَتّىٰ تُلَقِّنيها يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ وَقَدْ رَضيتَ عَنّي يارَبِّ إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ، اَلْحَمْدُ للهِ حَمْداً تَضَعُ لَهُ ٱلسَّمٰواتُ أَكْنافَها وَتُسَبِّحُ لَهُ ٱلأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْها، اَللّٰهُمَّ لَكَ ٱلْحَمْدُ حَمْدًا يَصْعَدُ وَلا يَنْفَدُ يَزيدُ وَلا يَبيدُ، حَمْدًا سَرْمَدًا مَدَدًا لاٱنْقِطاعَ لَهُ أَبَدًا وَلا نَفادَ لَهُ أَبَدًا، حَمْدًا يَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَلا يَنْفَدُ آخِرُهُ، فَلَكَ ٱلْحَمْدُ عَلَيَّ وَمَعي وَفِيَّ وَقَبْلي وَبَعْدي وَأَمامي وَلَدَيَّ وَفَوْقي وَتَحْتي وَإِذا مِتُّ وَقُبِرْتُ وَبَقيتُ فَرْدًا وَحيدًا يا مَوْلايَ وَلَكَ

---

۱. م: آله.

۲. گ: + عليه الصلوة والسّلام.

اَلْحَمْدُ إِذٰا نُشِرْتُ وَبُعِثْتُ وَلَكَ اَلْحَمْدُ بِمَحٰامِدِكَ كُلِّهٰا عَلٰى جَميعِ نَعْمٰائِكَ كُلِّهٰا عَدَدَ مٰا أَحْصٰى كِتٰابُكَ. اَللّٰهُمَّ لَكَ اَلْحَمْدُ عَلىٰ كُلِّ عِرْقٍ سٰاكِنٍ وَفي كُلِّ أَكْلَةٍ وَشَرْبَةٍ وَبَطْشَةٍ وَحَرَكَةٍ وَنَوْمٍ وَيَقْظَةٍ وَلَحْظَةٍ وَطَرْفَةٍ وَنَفْسٍ وَعَلٰى مُوْضِعِ كُلِّ شَعْرَةٍ. اَللّٰهُمَّ لَكَ اَلْحَمْدُ كُلُّهُ وَلَكَ اَلْمُلْكُ كُلُّهُ وأَنْتَ مُنْتَهٰى اَلشَّأْنُ كُلِّهِ. اَللّٰهُمَّ لَكَ اَلْحَمْدُ عَلٰى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَلَكَ اَلْحَمْدُ عَلٰى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ. اَللّٰهُمَّ لَكَ اَلْحَمْدُ بٰاعِثَ اَلْحَمْدِ وَوٰارِثَ اَلْحَمْدِ وَبَديعَ اَلْحَمْدِ وَمُبْتَدِعَ اَلْحَمْدِ وَوَلِيَّ اَلْحَمْدِ وَوٰافِيَ اَلْعَهْدِ وَصٰادِقَ اَلْوَعْدِ عَزيزَ اَلْجُنْدِ قَديمَ اَلْمَجْدِ. اَللّٰهُمَّ لَكَ اَلْحَمْدُ رَفيعَ اَلدَّرَجٰاتِ مُجيبَ اَلدَّعَوٰاتِ مُنْزِلَ اَلْاٰيٰاتِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ اَلسَّمٰوٰاتِ عَظيمَ اَلْبَرَكٰاتِ مُخْرِجًا إِلَى اَلنُّورِ مِنَ اَلظُّلُمٰاتِ مُبَدِّلَ اَلسَّيِّئٰاتِ حَسَنٰاتٍ وَجٰاعِلَ اَلْحَسَنٰاتِ دَرَجٰاتٍ. اَللّٰهُمَّ لَكَ اَلْحَمْدُ غٰافِرَ اَلذَّنْبِ وَقٰابِلَ اَلتَّوْبِ شَديدَ اَلْعِقٰابِ ذاالطَّوْلِ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ إِلَيْكَ اَلْمَصيرُ. اَللّٰهُمَّ لَكَ اَلْحَمْدُ فِي اَللَّيْلِ إِذٰا يَغْشىٰ وَلَكَ اَلْحَمْدُ فِي اَلنَّهٰارِ إِذٰا تَجَلّٰى وَلَكَ اَلْحَمْدُ فِي اَلْاٰخِرَةِ وَاَلْأُولٰى وَلَكَ اَلْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ نَجْمٍ فِي اَلسَّمٰاءِ وَلَكَ اَلْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ قَطْرَةٍ فِي اَلسَّمٰاءِ[1] ولَكَ اَلْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ قَطْرَةٍ نَزَلَتْ مِنَ اَلسَّمٰاءِ وَعَدَدَ كُلِّ قَطْرَةٍ تُنْزِلُ إِلٰى يَوْمِ اَلْقِيٰامَةِ وَلَكَ اَلْحَمْدُ مِلأَ اَلسَّمٰوٰاتِ وَاَلْأَرْضِ. اَللّٰهُمَّ لَكَ اَلْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ مَلَكٍ في اَلسَّمٰوٰاتِ وَاَلْأَرْضِ وَلَكَ اَلْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ قَطْرَةٍ فِي اَلْبِحٰارِ وَاَلْأَوْدِيَةِ وَاَلْأَنْهٰارِ وَلَكَ اَلْحَمْدُ عَدَدَ كُلِّ وَرَقٍ فِي اَلشَّجَرِ وَاَلْحَصٰى وَاَلثَّرٰى وَاَلشَّفْعِ وَاَلْوِتْرِ وَاَلنَّوٰى وَعَدَدَ اَلْجِنِّ وَاَلْإِنْسِ وَاَلْبَهٰائِمِ وَاَلْوُحُوشِ وَاَلْهَوٰامِّ وَاَلطَّيْرِ وَاَلسِّبٰاعِ وَاَلْأَنْعٰامِ وَاَلْمَدَرِ وَاَلْوَبَرِ وَاَلرِّيْشِ وَاَلشَّعْرِ وَاَلْحيتٰانِ وَاَلرَّمْلِ وَاَلْجَرٰادِ وَاَلْقُمَّلِ وَاَلضَّفٰادِعِ وَعَدَدَ كُلِّ رَطْبٍ وَيٰابِسٍ وَلَكَ اَلْحَمْدُ عَدَدَ مٰا فِي اَلْأَرَضينَ وَلَكَ اَلْحَمْدُ عَدَدَ مٰا عَلٰى وَجْهِ اَلْأَرَضينَ وَلَكَ اَلْحَمْدُ زِنَةَ ذٰلِكَ كُلِّهِ وَلَكَ اَلْحَمْدُ مِكْيٰالَ ذٰلِكَ وَأَضْعٰافَ ذٰلِكَ كُلِّهِ حَتّٰى يَبْلُغَ ذٰلِكَ كُلُّهُ أَضْعٰافَ مٰا حَمِدَكَ بِهِ اَلْحٰامِدونَ وَسَبَّحَكَ بِهِ اَلْمُسَبِّحُونَ وَهَلَّلَكَ بِهِ اَلْمُهَلِّلُونَ وَكَبَّرَكَ بِهِ اَلْمُكَبِّرُونَ وَمَجَّدَكَ بِهِ اَلْمُمَجِّدُونَ وَاَسْتَغْفَرَكَ بِهِ اَلْمُسْتَغْفِرُونَ وَدَعٰاكَ بِهِ اَلدّٰاعُونَ وَسَأَلَكَ بِهِ اَلسّٰائِلُونَ وَلَكَ اَلْحَمْدُ عَدَدَ مٰا فِي جَوْفِ اَلْأَرضِ وَلَكَ اَلْحَمْدُ عَدَدَ مٰا عَلٰى وَجْهِ اَلْأَرْضِ وَلَكَ اَلْحَمْدُ عَدَدَ مٰا

---

۱. ن: ـ ولك الحمد عَدَدَ كُلِّ قَطْرَةٍ فى السَّماءِ.

أَحْصى كِتابُكَ وَلَكَ ٱلْحَمْدُ عَدَدَ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَلَكَ ٱلْحَمْدُ حَمْدًا كَثيرًا طَيِّبًا دائِمًا مُبارَكًا فيهِ أَبَدًا.[1] ﴿۱۷۵﴾

آنگه ده بار بگوید:

لا إِلٰهَ إِلاّ ٱللّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ ٱلْمُلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ يُحْيي وَيُميتُ وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ ٱلْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.[2] ﴿۱۷۶﴾

و ده بار[3]:

سُبْحانَ ٱللّهِ وَٱلْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا إِلٰهَ إِلاّ ٱللّهُ وَٱللّهُ أَكْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللّهِ ٱلْعَلِيِّ ٱلْعَظيمِ.[4] ﴿۱۷۷﴾

و ده بار:

أَسْتَغْفِرُ ٱللّهَ ٱلَّذي لاإِلٰهَ إِلاّ هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.[5] ﴿۱۷۸﴾

و ده بار:

يا أَللّهُ يا أَللّهُ.[6] ﴿۱۷۹﴾

و ده بار:

يا بَديعَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ يا ذَاٱلْجَلالِ وَٱلْإِكْرامِ.[7] ﴿۱۸۰﴾

و ده بار:

يا حَنّانُ يا مَنّانُ.[8] ﴿۱۸۱﴾

و ده بار:

يا حَيُّ يا قَيُّوم.[9] ﴿۱۸۲﴾

و ده بار:

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۴

۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۸

۳. ن: + بگوید.

۴. در مامنامه‌های روایی ـ دعای یافت نشد.

۵. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۸

۶. ن: + یا الله؛ رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۸

۷. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۸

۸. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۸

۹. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۸

يا لا إلٰهَ إلاّ أَنْتَ يا مَنّانُ.[۱] ﴿۱۸۳﴾

و ده بار:

اَللّٰهُم صَلِّ علىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.[۲] ﴿۱۸۴﴾

و ده بار:

بِسْمِ اللهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحيمِ.[۳] ﴿۱۸۵﴾

و ده بار:

آمينَ آمينَ.[۴] ﴿۱۸۶﴾

آنگه بگوید:

اَللّٰهُمَّ اَصْنَعْ بي ما أَنْتَ أَهْلُهُ وَلا تَصْنَعْ بي ما أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَهْلُ اَلتَّقْوىٰ وَأَهْلُ اَلْمَغْفِرَةِ وَأَنَا أَهْلُ اَلْخَطايا وَاَلذُّنُوبِ فارْحَمْني وَأَنْتَ أَرْحَمُ اَلرّاحِمينَ.[۵] ﴿۱۸۷﴾

و حاجتی که دارد بخواهد.

و باید که هر شبانگاهی این دعا بخواند که روایت کرده‌اند که این دعایی است که[۶] امیرالمؤمنین ـ علیه السّلام[۷] ـ بخواند آن شب که بر بستر پیغمبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ بخفت. و[۸] دعا این است:

أَمْسَيْتُ اَللّٰهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمامِكَ اَلْمَنيعِ اَلَّذِي لا يُطاوَلُ وَلا يُحاوَلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غاسِقٍ وَ غاشِمٍ وَطارِقٍ وَمِنْ شَرِّ مَنْ خَلَقْتَهُ وَما خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ اَلصّامِتِ وَاَلنّاطِقِ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِباسٍ سابِغَةٍ وِلاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلامُ مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ قاصِدٍ لِي إِلىٰ أَذِيَّةٍ بِجِدارٍ حَصِينٍ لِلْإِخْلاصِ اَلاعْتِرافِ بِحَقِّهِمْ وَاَلتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ مُوقِنًا أَنَّ اَلْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ، أُوالِي مَنْ والَوْا وَأُجانِبُ مَنْ جانَبُوا، فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِذْني اَللّٰهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ ما أَتَّقِيهِ يا عَظِيمُ حَجَزْتُ اَلْأَعادِيَ

---

۱. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۲. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۹

۳. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۹

۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۹

۵. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۹

۶. ن: + حضرت.

۷. ن: علیه الصلوة والسّلام.

۸. ن: ـ و.

عَنِّي بِبَدِيعِ ٱلسَّمٰواتِ وَٱلْأَرْضِ وَجَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لاٰ يُبْصِرُونَ.[۱] ﴿۱۸۸﴾

و باید که هر روزی که آفتاب فرو رود، بگوید:

يا مَنْ خَتَمَ ٱلنُّبُوَّةَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَخْتِمْ لي في[۲] يَوْمي هٰذا بِخَيْرٍ وَشَهْري بِخَيْرٍ وَسَنَتي بِخَيْرٍ وَعُمْري بِخَيْرٍ[۳]، اَللّٰهُمَّ يا مُقَلِّبَ ٱلْقُلُوبِ وَٱلْأَبْصارِ ثَبِّتْ قَلْبي عَلٰى دينِكَ وَلاٰ تُزِغْ قَلْبي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَني وَهَبْ لي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ ٱلْوَهّابُ وَأَجِرْني مِنَ ٱلنّارِ بِرَحْمَتِكَ، اَللّٰهُمَّ اُمْدُدْ لي في عُمْري وَأَوْسِعْ عَلَيَّ في رِزْقي وَانْشُرْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ وَ إِنْ كُنْتُ عِنْدَكَ في أُمِّ الْكِتابِ شَقِيًّا فَاجْعَلْني سَعِيدًا فَإِنَّكَ تَمْحُو ما تَشاءُ وَتُثْبِتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتابِ.[۴] ﴿۱۸۹﴾

و ده بار بگوید:

اَللّٰهُمَّ ما أَصْبَحَتْ وَبي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عافِيَةٍ في دينٍ أَوْ دُنْيا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لاٰ شَريكَ لَكَ، لَكَ ٱلْحَمْدُ وَلَكَ ٱلشُّكْرُ بِها عَلَيَّ حَتّٰى تَرْضٰى وَبَعْدَ ٱلرِّضا.[۵] ﴿۱۹۰﴾

و ده بار بگوید:

أَعُوذُ بِاللهِ ٱلسَّمِيعِ ٱلْعَلِيمِ مِنْ هَمَزاتِ ٱلشَّياطِينِ وَأَعُوذُ بِاللهِ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ.[۶] ﴿۱۹۱﴾

---

۱. رک: مصباح المتهجّد، ص ۹۲.

۲. گ، ن: ـ في.

۳. م: عُمري بخيرٍ وسَنَتي بخيرٍ.

۴. رک: مصباح المتهجّد، ص ۸۳

۵. رک: الكافي، ج ۲، ص ۸۳؛ مصباح المتهجّد، ص ۸۳

۶. رک: الكافي، ج ۲، ص ۵۳۳؛ مصباح المتهجّد، ص ۸۴

دعای هفته

دعای روز آدینه

اَللهُ أَكْبَرُ أَهْلَ ٱلْكِبْرِياءِ وَٱلْعَظَمَةِ وَمُنْتَهى ٱلْجَبَرُوتِ وَٱلْعِزَّةِ وَوَلِيُّ ٱلْغَيْثِ وَٱلرَّحْمَةِ مالِكُ ٱلدُّنْيا وَٱلْاخِرَةِ مُبْدِئُ ٱلْخَفِيّاتِ[1] وَمُعْلِنُ ٱلسَّرائِرِ عَظيمَ ٱلْمَلَكُوتِ شَديدَ ٱلْجَبَرُوتِ لَطيفٌ لِما يَشاءُ، اَللهُ أَكْبَرُ أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَاٰخِرُهُ لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ خَشَعَتْ لَهُ ٱلْأَصْواتُ وَحارَتْ دُونَهُ ٱلْأَبْصارُ وَأَفَضْتَ إِلَيْهِ ٱلْقُلُوبُ لا يَقْضي فِي ٱلْأُمُورِ إِلاّ هُوَ وَلا يُدَبِّرُ مَقاديرَها غَيْرُهُ وَلا يَتِمُّ شَيْءٌ دُونَهُ ٱلْقادِرُ ٱلْحَليمُ ٱللَّطيفُ، سُبْحانَهُ جَلَّ وَعَلا ما أَعْظَمَ شَأْنَهُ وَأَشَدَّ جَبَرُوتَهُ وَيُسَبِّحُ ٱلْخَلْقُ كُلُّهُ وَيُشْفِقُونَ مِنْهُ وَيَتَضَرَّعُونَ إِلَيْهِ، أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَأَحصى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ صَلٰوةٍ وَأَزْكاها.[2] ﴿۱۹۲﴾

دعای روز شنبه

اَللّٰهُمَّ لا إِلٰه إِلاّ أَنْتَ رَبُّ ٱلسَّمٰواتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظيمِ أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَاٰخِرُهُ وَخالِقُ كُلِ شَيْءٍ وَرازِقُهُ فاطِرُ ٱلسَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ جاعِلُ ٱلْمَلائِكَةِ رُسُلاً وَأَنْتَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ إِمامِ ٱلدّينِ وَقائِدِ ٱلْخَيْرِ وَنَبِيِّ ٱلرَّحْمَةِ، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ ٱلْفَقْرِ وَتَشَتُّتِ ٱلْأَمْرِ وَمِنْ شَرِّ ما يَحْدُثُ فِى

---

۱. م، ن: الحفيّات.

۲. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهارِ وَإِنْ حَدَثَ قَبْلَ دُعائي وَلَمْ يُصِبْني بَعْدُ فاصْرِفْهُ عَنّي وَٱجْعَلْني مِنْ طُلَقائِكَ مِنَ ٱلنّارِ.[۱] ﴿۱۹۳﴾

دعای روز یکشنبه

سُبْحانَكَ ٱللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَجَلَّ ثَناؤُكَ وَتَبارَكَتْ أَسْماؤُكَ وَحَسُنَ بَلاؤُكَ وَعَظُمَ شَأْنُكَ، لَكَ ٱلْحَمْدُ قَدْرَ عَظَمَتِكَ وَسَعَةَ حِلْمِكَ وَرِضا نَفْسِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ ٱلْحَمْدِ وَأَوْلىٰ بِهِ وَأَحَقُّ لِلْمَجْدِ وَلَيْسَ دُونَكَ مَقْضًى وَلا إِلىٰ غَيْرِكَ مُنْتَهىٰ، لَكَ ٱلْحَمْدُ عَلىٰ نَعْمائِكَ كُلِّها ما مَضىٰ مِنْها وَما بَقِيَ وَما يُرىٰ مِنْها وَما خَفِيَ وَما ذُكِرَ مِنْها وَما نُسِيَ وَما شُكِرَ مِنْها وَما كُفِرَ، سُبْحانَ ٱلَّذي فِي ٱلسَّماءِ عَرْشُهُ سُبْحانَ ٱلَّذي فِى ٱلْأَرْضِ قُدْرَتُهُ سُبْحانَ ٱلَّذي فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ سَبيلُهُ، ٱللّٰهُمَّ لا تُشْمِتْ بي أَعْدائي وَلا تُمَكِّنْهُمْ مِنّي وَٱقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنّي وَٱحْفَظْ عَلَيَّ ديني، ٱللّٰهُمَّ إِنّي ظَلَمْتُ كَثيرًا مِنْ عِبادِكَ فَعَوِّضْهُمْ مِنْ مَظالِمِهِمْ بِرِضاهُمْ ثُمَّ ٱغْفِرْ لي إِنَّكَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحيمُ.[۲] ﴿۱۹۴﴾

دعای روز دوشنبه

ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذي ٱفْتَخَرَ بِعُلُوِّهِ وَعَلا بِفَخْرِهِ وَأَعَزَّ بِعِزَّتِهِ وَقَهَرَ عِبادَهُ وَٱكْتَفىٰ في مُلْكِهِ وَأَنارَ في ٱلظُّلْمَةِ بِنُورِهِ وَعَلِمَ ٱلسِّرَّ وَٱلْعَلانِيَةَ بِحِفْظِهِ، رَبَّنا لَكَ ٱلْحَمْدُ وَٱلنَّعْماءُ وَٱلْعِزَّةُ وَٱلْعَظَمَةُ وَٱلْكِبْرِياءُ، يا بَديعُ ٱلسَّمٰواتِ وَٱلْأَرْضِ ذُوٱلْبَطْشِ ٱلشَّديدِ وَٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتينِ ٱلدّائِمُ ٱلْباعِثُ ٱلْوارِثُ ٱلْمُنْعِمُ ٱلْمُفْضِلُ ٱلنّافِعُ ٱلرّافِعُ ٱلرَّؤُوفُ ٱلرَّحيمُ، أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَأَحْصىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا رَبُّ ٱلْأَرْبابِ وَسَيِّدُ ٱلسّاداتِ وَجَبّارُ ٱلْجَبابِرَةِ وَمالِكُ ٱلْمُلُوكِ، لا إِلٰهَ إِلاّ هُوَ ٱلْخالِقُ ٱلْبارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ لَهُ ٱلْأَسْماءُ ٱلْحُسْنىٰ يُسَبِّحُ لَهُ ما فِي ٱلسَّمٰواتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزيزُ ٱلْحَكيمُ، يا كاشِفَ ٱلْغُمُومِ وَيا مُجيبَ دَعْوَةِ ٱلْمُضطَرّينَ لا تُعَذِّبْني بِكَثْرَةِ ذُنُوبي وَٱعْفُ عَمّا تَعْلَمُ مِنّي ذُنُوبًا كَثيرَةً فَإِنْ تُعَذِّبْني فَبِذُنُوبي وَإِنْ تَغْفِرْ لي[۳] فَأَنْتَ أَرْحَمُ ٱلرّاحمينَ.[۴] ﴿۱۹۵﴾

---

۱. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۲. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۳. گ: ـ لي.

۴. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

دعای روز سه شنبه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ اَلْعٰالَمينَ حَمْدًا كَثيرًا طَيِّبًا مُبارَكًا كَما يَنْبَغي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ اَلَّذي لا تَصِفُهُ اَلْأَلْسُنُ وَلا تَهْتَدي اَلْقُلُوبُ لِكُنْهِ عَظَمَتِهِ وَلا تَبْلُغُ اَلْأَعْمالُ شُكْرَهُ اَلَّذي خَلَقَ بِعِلْمِهِ وَقَدَّرَ اَلْأُمُورَ بِقُدْرَتِهِ وَاسْتَعْبَدَ اَلْأَرْبابَ بِعِزَّتِهِ وَسادَ اَلْعُظَماءَ بِجُودِهِ وَعَلاَ اَلسّادَةَ بِمَجْدِهِ وَاصْطَفَى اَلْكِبْرِياءَ وَاَلْجَلالَ وَاَلنُّورَ وَاَلضِّياءَ وَاَلْجُودَ وَاَلْمَجْدَ وَاَلْكَرَمَ لِنَفْسِهِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلَّذي خَشَعَتِ اَلْأَلْسُنُ لِمَجْدِهِ وَخَشَعَتِ اَلْأَصْواتُ لِهَيْبَتِهِ وَعَنَتِ اَلْوُجُوهُ لِجَلالِهِ وَوَجِلَتِ اَلْقُلُوبُ مِنْ مَخافَتِهِ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلَّذي يَعْلَمُ وَهْمَ اَلْأَنْفُسِ وَوَسْواسَ اَلصُّدُورِ وَنِيّاتِ اَلْقُلُوبِ وَخائِنَةَ اَلْأَعْيُنِ، اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَذِنْتَ لي فِي اَلدُّعاءِ وَوَعَدْتَني اَلْإِجابَةَ فَنَجِّني مِنْ كُلِّ كَرْبٍ وَاكْشِفْ عَنّي كُلَّ ضُرٍّ يا أَرْحَمَ اَلرّاحِمينَ.[۱] ﴿۱۹۶﴾

دعای روز چهار شنبه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ أَصْنَعَ عِنْدَنا أَنْ نَحْمَدَهُ وَنَشْكُرَهُ وَأَنْ نَعْبُدَهُ حَمْدًا واصِلاً[۲] نامِيًا زائِدًا صاعِدًا لا يَنْقَطِعُ أَوَّلُهُ وَلا يَفْنى آخِرُهُ وَلا يَبيدُهُ شَيْءٌ وَلا يَنْقَطِعُ مِنْهُ شَيْءٌ حَمْدًا كَثيرًا كَما هُوَ أَهْلُهُ، اَللّٰهُمَّ اسْتُرْني اَلْعَوْراتِ وَاصْرِفْ عَنّي اَلْمَكْرُوهاتِ وَفَرِّجْ عَنّي اَلْكُرُباتِ يا أَرْحَمَ اَلرّاحِمينَ.[۳] ﴿۱۹۷﴾

دعای روز پنج شنبه

اَللّٰهُمَّ رَبَّنا لَكَ اَلْحَمْدُ كُلُّهُ وَلَكَ اَلْمُلْكُ كُلُّهُ وَبِيَدِكَ اَلْخَيْرُ كُلُّهُ عَلانِيَتُهُ وَسِرُّهُ، سُبْحانَ اَلْحَيِّ اَلَّذي لا يَمُوتُ، سُبْحانَ اَلْحَيِّ اَلْحَليمِ، سُبْحانَ اَلْباعِثِ اَلْوارِثِ، سُبْحانَ اَلْعَظيمِ اَلْأَعْلىٰ تَبارَكَ اللّٰهُ أَحْسَنُ اَلْخالِقينَ، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ اَلْكُفْرِ بَعْدَ اَلْإِيمانِ وَمِنَ اَلضَّلالَةِ بَعْدَ اَلْهُدىٰ وَمِنَ اَلْهَوانِ بَعْدَ اَلْكَرامَةِ وَمِنَ اَلذُّلِّ بَعْدَ اَلْعِزِّ وَمِنَ اَلْخِلافِ بَعْدَ اَلْأُلْفَةِ، اَللّٰهُمَّ أَنْتَ اَلْأَوَّلُ فَلا شَيْءَ قَبْلَكَ وَأَنْتَ اَلْآخِرُ فَلا شَيْءَ بَعْدَكَ وَأَنْتَ اَلظّاهِرُ فَلا شَيْءَ فَوْقَكَ وَأَنْتَ اَلْباطِنُ فَلا شَيْءَ دُونَكَ وَاَلْباقي بَعْدَ فَناءِ خَلْقِكَ، سُبْحانَكَ وَتَعالَيْتَ عُلُوًّا كَبيرًا.[۴] ﴿۱۹۸﴾

---

۱. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۲. گ: فاضلاً.

۳. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۴. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

عمل روز نوروز فارسیان

روایت کند مُعَلّی بن خُنَیس از صادق ـ علیه السّلام ـ که گفت: چون روز نوروز بود، روزه دار و غسل کن و جامهٔ پاک‌ترین در پوش و بوی خوش به کار دار.[۱] و چون نماز پیشین و دیگر و سنّت‌های آن بگذارده[۲] باشی، چهار رکعت نماز کن به دو سلام و بخوان در رکعت اوّل الحمد و ده بار إنّا أنزلناه في ليلة القدر[۳] و در رکعت دویم[۴] الحمد و ده بار قل يا ايّها الكافرون[۵] و در رکعت سیم[۶] الحمد و ده بار قل هو الله أحد[۷] و در چهارم رکعت الحمد و ده بار مُعَوِّذَتَین[۸]. و چون از نماز فارغ گردی، تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوی[۹]. چون چنین بکنی، خدای تعالی شصت ساله گناه تو بیامرزد. و دعا این است:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ٱلْأَوصِياءِ ٱلْمَرْضِيِّينَ وَصَلِّ عَلیٰ جَمِيعِ أَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ بِأَفْضَلِ صَلَواتِكَ وَبارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكاتِكَ وَصَلِّ عَلیٰ أَرْواحِهِمْ وَأَجْسادِهِمْ، اَللّٰهُمَّ بارِكْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِكْ لَنا فِي يَوْمِنا هٰذَا ٱلَّذِي فَضَّلْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَشَرَّفْتَهُ وَعَظَّمْتَ خَطَرَهُ، اَللّٰهُمَّ بارِكْ لِي فِيما أَنْعَمْتَ[۱۰] عَلَيَّ حَتّیٰ لا أَشْكُوَ[۱۱] أَحَداً غَيْرَكَ وَوَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي يا ذَا ٱلْجَلالِ وَٱلْإِكْرامِ، اَللّٰهُمَّ ما غابَ عَنِّي فَلا يَغِيبَنَّ عَنِّي عَوْنُكَ وَحِفْظُكَ وَما فَقَدْتُ مِنْ شَيْءٍ فَلا تُفْقِدْنِي عَوْنَكَ عَلَيْهِ حَتّیٰ لا أَتَكَلَّفَ ما لا أَحْتاجُ إِلَيْهِ يا ذَا ٱلْجَلالِ وَٱلْإِكْرامِ وَصَلِّ عَلیٰ سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ٱلطَّيِّبِينَ ٱلْأَخْيارِ وَسَلِّمْ تَسْلِيماً.[۱۲] ﴿۱۹۹﴾

---

۱. گ: به کار بر.
۲. ن: گذارده.
۳. القدر (۹۷)؛ ن: ـ في ليلة القدر.
۴. گ: دوم.
۵. الكافرون (۱۰۹).
۶. گ: سیم رکعت.
۷. الإخلاص (۱۱۲).
۸. الفلق (۱۱۳)، النّاس (۱۱۴).
۹. ن: +و.
۱۰. م: +بِهِ.
۱۱. گ: لا أشكُرَ.
۱۲. هر چند شیخ حرّ عاملی در تفصیل وسائل الشیعه (ج۳، ص ۳۳۵؛ ج ۸ ص۱۷۲؛ ج ۱۰، ص۴۶۸) و علّامهٔ مجلسی در بحارالانوار (ج۵۶، ص ۱۰۱؛ ج ۷۸، ص ۲۱) این روایت را به نقل از مصباح المتهجّد شیخ طوسی آورده‌اند، امّا در چاپ حروفی مصباح المتهجّد این روایت وجود ندارد. در چاپ عکسی مصباح المتهجّد نیز، تنها در حاشیهٔ صفحهٔ آخر (ص ۷۹۰) این روایت به خطی غیر از خط کاتب آمده است، با این قید که: «هذه الزيادة ليس في نسخة الأصل».

فصل چهارم

در دعاهای پراکنده و طریق زیارت کردن امام[1] رضا ـ علیه السّلام ـ

باید که چون ماه نو بیند، بگوید:

رَبّي وَرَبُّكَ ٱللهُ رَبُّ ٱلْعالَمينَ. اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنا عَلَى ٱلأَمْنِ وَالإيمانِ وَٱلسَّلامَةِ وَٱلإِسْلامِ وَٱلْمُسارِعَةِ فيما تُحِبُّ وَتَرْضىٰ، اَللّٰهُمَّ بارِكْ لَنا في شَهْرِنا وَٱرْزُقْنا[2] خَيْرَهُ وَبَرَكَتَهُ وَعَوْنَهُ وَفَوْزَهُ وَٱصْرِفْ عَنّا بَلاءَهُ وَشَرَّهُ وَفِتْنَتَهُ وَضُرَّهُ وَٱدْفَعْ عَنّا فيهِ ٱلآفاتِ وَٱلأَسْقامِ وَوَفِّقْنا فيهِ لِأَداءِ ٱلصَّلٰوةِ وَٱلصِّيامِ وَٱرْزُقْنا رِزْقًا واسِعًا حَلالاً طَيِّبًا وَجَنِّبْنا ٱلْحَرامَ يا ذَاٱلْجَلالِ وَالإِكْرامِ.[3] ﴿٢٠٠﴾

دعای مستجاب اندر طلب روزی:

اَللّٰهُمَّ أَنْتَ ٱلرَّحْمٰنُ ٱلرَّحيمُ ٱلْماجِدُ ٱلْجَوادُ ٱلْكَريمُ، يا أَللهُ يا واحِدُ يا أَحَدُ يا صَمَدُ يا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَد، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كانَ رِزْقي فِي ٱلسَّماءِ فَأَنْزِلْهُ وَإِنْ كانَ فِي ٱلأَرْضِ فَأَظْهِرْهُ وَإِنْ كانَ بَعيدًا فَقَرِّبْهُ وَإِنْ كانَ قَريبًا فَسَهِّلْهُ وَإِنْ كانَ عَلىٰ يَدَيْ خَلْقِكَ فَيَسِّرْهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يا رَبِّ فَكَوِّنْهُ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِكَ يا أَرْحَمَ ٱلرّاحِمينَ وَصَلَّى ٱللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ٱلطّاهِرينَ.[4] ﴿٢٠١﴾

---

۱. گ: ـ امام.　　۲. م، ن: وارزُقني.

۳. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۴. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

و چون خوابی شوریده بیند که از آن بترسد، باید که بگوید چون از خواب بیدار شود:

أَعُوذُ بِمٰا عٰاذَتْ بِهِ مَلائِكَةُ ٱللهِ ٱلْمُقَرَّبُونَ وَأَنْبِياءُ ٱللهِ ٱلْمُرْسَلُونَ مِنْ شَرِّ مٰا رأَيْتُ في مَنٰامي هٰذا.[1] ﴿۲۰۲﴾

تعویذ فاطمه ـ علیها السّلام ـ بنویسد بر کاغذی و بر تب گرفته بندد:

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ، بِسْمِ ٱللهِ نُورَ ٱلنُّورِ، بِسْمِ ٱللهِ ٱلَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ ٱلْأُمُورِ، بِسْمِ ٱللهِ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلنُّورَ مِنَ ٱلنُّورِ، ٱلْحَمْدُ للهِ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلنُّورَ وَأَنْزَلَ ٱلنُّورَ عَلَى ٱلطُّورِ فِي كِتابٍ مَسْطُورٍ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ عَلٰى نَبِيٍّ مَحْبُورٍ، وَٱلْحَمْدُ للهِ ٱلَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَعَلَى ٱلسَّرّاءِ وَٱلضَّرّاءِ مَشْكُورٌ.[2] ﴿۲۰۳﴾

و درد دندان را چوبی فراگیرد یا آهنی و بر آن دندان نهد که درد می‌کند و بگوید هفت بار:

بِسْمِ ٱللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ، بِسْمِ ٱللهِ وَبِاللهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ ٱللهِ صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ[3]، إِبْراهيمُ خَليلُ ٱللهِ، ٱسْكُنْ بِالَّذي سَكَنَ لَهُ ما فِى ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهارِ وَهُوَ ٱلسَّميعُ ٱلعَليمُ[4] وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.[5] ﴿۲۰۴﴾

و چون از دشمنی یا از ظالمی ترسی، بگوی[6]:

يا آخِذًا بِالنَّواصي خَلْقَهُ ٱلسّابِقَ[7] بِها قَدْرِهِ، ٱلمُنْفَذِ فيها أَمْرُهُ وَخالِقَها وَجاعِلَ قَضائِهِ لَها غالِبًا فَكُلُّهُمْ ضَعيفٌ عِنْدَ غَلَبَتِهِ، وَثِقْتُ بِكَ يا سَيِّدي عِنْدَ قُوَّتِهِمْ لِضَعْفي

---

۱. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۲. رک: مهج الدعوات، ص ۱۹. ابن طاووس این دعا را از مؤلّف منیة الداعی وغنیة الداعی نقل کرده است و او نیز آن را از جدّش (ابوالحسن علی) که جدّ مؤلّف ذخیرة الآخرة نیز هست، روایت کرده است (رک: مهج الدعوات، ص ۱۷). بنابراین می‌توان گفت که مؤلّف ذخیرة الآخرة نیز آن را از پدر و جدّش روایت نموده است.

۳. م: + عليّ وَليُّ الله.

۴. گ: ـ العليم.

۵. رک: مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۲۷۱.

۶. ن: و چون کسی از دشمنی ترسد بگوید.

۷. گ: السّائق.

وَلِقُوَّتِكَ عَلىٰ مٰا كٰادَني فَسَلِّمْني مِنْهُمْ، اَللّٰهُمَّ فَإِنْ حُلْتَ بَيْني وَبَيْنَهُمْ فَذاكَ أَرْجُوُهُ وَإِنْ أَسْلَمْتَني إِلَيْهِمْ غَيَّرُوا مٰا بي مِنْ نِعَمِكَ يٰا خَيْرَ اَلْمُنْعِمينَ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُـحَمَّدٍ وَلاٰ تَجْعَلْ تَغْييرَ نِعْمَتِكَ عَلىٰ أَحَدٍ سِوٰاكَ وَلاٰ تُغَيِّرْهٰا فَقَدْ تَرىٰ اَلَّذينَ يُرٰادُ بِـي فَـحُلْ بَيْني وَبَيْنَهُمْ بِحَقِّ مٰا بِهِ تَسْتَجيبُ يٰا أَللّٰهُ يٰا رَبَّ اَلْعٰالَمينَ.[۱] (۲۰۵)

و موسی بن جعفر ـ علیه السّلام ـ چون از خانه بیرون شدی، بگفتی:

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحيمِ، خَرَجْتُ بِحَوْلِ اَللّٰهِ وَقُوَّتِهِ لاٰ بِحَوْلٍ مِنّي وَلاٰ بِقُوَّتي بَلْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ يٰا رَبِّ مُتَعَرِّضًا لِرِزْقِكَ فَإِنَّني[۲] بِهِ في عٰافِيَةٍ.[۳] (۲۰۶)

و روایت کرده‌اند که هر که از خانه بیرون خواهد شد[۴]، ده بار قل هو الله أحد[۵] بخواند، در ضمان و حفظ خدای[۶] بود تا که با خانه رسد.

و[۷] چون در گرمابه شود بگوید، چون جامه بر خواهد کشید[۸]:

اَللّٰهُمَّ أَنْزِعْ عَنّي رِبْقَةَ اَلنِّفٰاقِ وَثَبِّتْني عَلَى اَلْإيمٰانِ.[۹] (۲۰۷)

و[۱۰] چون در خانهٔ اوّل رود، بگوید:

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسي وَأَسْتَعيذُ بِكَ مِنْ أَذاه.[۱۱] (۲۰۸)

و چون در خانهٔ دویم[۱۲] رود، بگوید:

اَللّٰهُمَّ اَذْهَبْ عَنّي اَلرِّجْسَ اَلنَّجِسَ وَطَهِّرْ جَسَدي وَقَلْبي.[۱۳] (۲۰۹)

و قدری آب گرم بر سر و پای[۱۴] ریزد و قدری بخورد.

و[۱۵] چون در خانهٔ سیم رود، بگوید:

---

۱. رک: کتاب المزار، ص ۷۰. ۲. گ: فانّي. ۳. رک: الکافي، ج ۲، ص ۵۴۲.
۴. گ، ن: رود (خواهد شد). ۵. الاخلاص (۱۱۲). ۶. ن: + تعالیٰ.
۷. ن: ـ و. ۸. گ: چون جامه را بر کند.
۹. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۳. ۱۰. ن: ـ و.
۱۱. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۳. ۱۲. ن: دوم.
۱۳. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۳. ۱۴. گ: ـ به.
۱۵. ن: ـ و.

نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ ٱلنَّارِ وَنَسْأَلُهُ ٱلْجَنَّةَ.[1] ﴿۲۱۰﴾

و این همی گوید تا در آن خانه بود و آب سرد نخورد و در گرمابه نخسپد[2] و موی محاسن به[3] شانه نکند و گِل در روی و سر نه مالد، امّا در محاسن روا بود که بمالد. و مسواک نکند در گرمابه که دندان را تباه گرداند و ناشتا در گرمابه نشود و گاهی که طعام سیر خورده باشد[4] نیز در گرمابه نرود.

و[5] چون موی باز خواهد کرد، روی به قبله بنشیند و ابتدا به موی پیشانی کند از جانب راست. چون موی همی[6] سترد، بگوید:

بِسْمِ ٱللهِ وَبِاللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ ٱللهِ صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ٱللّٰهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ ٱلقِيَامَةِ.[7] ﴿۲۱۱﴾

و چون از موی ستردن فارغ شود، بگوید:

ٱللّٰهُمَّ زَيِّنِّي ٱلتَّقْوَى وَجَنِّبْنِي ٱلرَّدِيَّ.[8] ﴿۲۱۲﴾

و چون از گرمابه بیرون آید، پای بشوید به آب سرد. و بگوید در وقت جامه پوشیدن:

ٱللّٰهُمَّ أَلْبِسْنِي ٱلتَّقْوَى وَجَنِّبْنِي ٱلرَّدِيَّ.[9] ﴿۲۱۳﴾

و[10] چون سلطانی را بیند یا کسی[11] که از وی ترسد، بگوید:

ٱللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ فُلانٍ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَأَسْأَلُكَ بَرَكَتَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ

---

۱. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۳.
۲. گ، ن: نخسبد.
۳. گ: ـ به.
۴. گ: بود.
۵. ن: ـ و.
۶. گ: ـ همی.
۷. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۴۴.
۸. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.
۹. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱۱.
۱۰. ن: ـ و.
۱۱. گ: + را.

فِتْنَتِهِ.[۱] ﴿۲۱۴﴾

و بگوید چون در او کسی می‌نگرد، چندان که خواهد[۲]:

خَيْرُكَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ وَشَرُّكَ تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَأَنَا أَسْتَعِينُ اللهَ عَلَيْكَ.[۳] ﴿۲۱۵﴾

و چون سگی یا دَد و دامی در وی خواهد افتاد[۴] یا در[۵] روی[۶] وی بانگ کند، بگوید:

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ.[۷] ﴿۲۱۶﴾

و چون جَنازه بیند، بگوید:

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ.[۸] ﴿۲۱۷﴾

و چون نوباوه[۹] بیند، بگوید:

اَللّٰهُمَّ أَرِنَا آخِرَهُ كَمَا أَرَيْتَنَاهُ أَوَّلَهُ.[۱۰] ﴿۲۱۸﴾

و بگوید در سجدهٔ تلاوت:

لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ إِيمَانًا وَتَصْدِيقًا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ عُبُودِيَّتًا وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.[۱۱] ﴿۲۱۹﴾

---

۱. رک: الفقه، ص ۴۰۰. ۲. گ، ن: چند بار. ۳. رک: الفقه، ص ۴۰۰.

۴. گ: افتد (خواهد افتاد). ۵. گ: بر. ۶. گ: ـ روی.

۷. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۸. رک: الکافي، ج ۳، ص ۱۶۷؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۵۲. ۹. گ: نوباوه‌ای.

۱۰. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۱۱. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۶.

و چون شنوی که بر تو ثنا[1] گوید کسی، بگوی:

اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بي مِنْ نَفْسي وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسي مِنْ غَيْري فَاغْفِرْ لي ما لا يَعْلَمُونَ وَاجْعَلْني خَيرًا مِمّا يَظُنُّونَ وَلا تُؤاخِذْني بِما يَقُولُونَ.[2] ﴿۲۳۰﴾

و چون کسی را وامی بود، باید که از پس هر نمازی سه بار بگوید:

اللّٰهمّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ دَيْني وَسَهِّلْ لِي قَضاهُ وَيَسِّرْهُ عَلَيَّ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.[3] ﴿۲۳۱﴾

و چون به سفری خواهد رفت، بگوید:

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بَرَكَةَ سَفَري هٰذا وَبَرَكَةَ أَهْلِهِ. اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْواسِعِ رِزْقًا حَلالاً طَيِّبًا تَسُوقُهُ إِلَيَّ في عافِيَةٍ بِحَوْلِك وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ. اَللّٰهُمَّ سِرْتُ في سَفَرِيْ هٰذا بِلا ثِقَةٍ مِنّي بِغَيْرِكَ وَلا رَجاءٍ بِسِواكَ فارْزُقْني في ذٰلِكَ شُكْرَكَ وَعافِيَتَكَ وَوَفِّقْني لِطاعَتِكَ وَعِبادَتِكَ حَتّىٰ تَرْضىٰ وَبَعْدَ الرِّضا.[4] ﴿۲۳۲﴾

و اگر در سفری تنها بود، باید که بگوید:

ما شاءَ اللهُ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ. اَللّٰهُمَّ اٰنِسْ وَحْشَتي وَأَعِنّي عَلىٰ وَحْدَتي.[5] ﴿۲۳۳﴾

و چون[6] در منزلی یا راهی یا جایی[7] از سباع ترسد، بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحيي وَيُميتُ وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.[8] ﴿۲۳۴﴾

و چون[9] از کژدم و جُمندگان ترسد، بگوید:

---

۱. گ: + همی.

۲. رک: الأمالی للصدوق، ص ۶۶۸؛ نهج البلاغه، ص ۳۰۴ (خطبهٔ ۱۹۳).

۳. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

۴. رک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۶.

۵. رک: الکافي، ج ۲، ص ۵۷۳، ج ۴، ص ۲۸۸؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۶.

۶. ن: اگر.

۷. ن: ـ یا جایی.

۸. رک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۴.

۹. ن: + در منزلی یا جایی.

أَعُوذُ بِكَلِمٰاتِ ٱللهِ ٱلَّتِي لاٰ يُجٰاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلاٰ فٰاجِرٌ مِنْ شَرِّ مٰا خَلَقَ وَذَرَأَ وَبَرَأَ وَمِنْ شَرِّ ٱلسّٰامَةِ وَٱلْهٰامَّةِ وَٱلْعٰامَّةِ وَٱللاّٰمَةِ وَمِنْ شَرِّ طَوٰارِقِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهٰارِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ ٱلْعَرَبِ وَٱلْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دٰابَّةٍ رَبِّي آخِذٌ بِنٰاصِيَتِهٰا إِنَّ رَبِّي عَلٰى صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ.[1] ﴿۲۳۵﴾

و بگوی دفع کژدم را:

سَلاٰمٌ عَلٰى نوحٍ فِى ٱلعٰالَمينَ إِنّٰا كَذٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمحْسِنينَ إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنَا ٱلْمُؤْمِنينَ.[2] ﴿۲۳۶﴾

چون به گورستانی در شوی، سلام گوی بر اهل آن گورها بدین لفظها:

اَلسَّلاٰمُ عَلٰى أَهْلِ ٱلدِّيٰارِ مِنَ ٱلمُؤْمِنينَ وَٱلْمُؤْمِنٰاتِ، رَحِمَ ٱللهُ ٱلْمُسْتَقْدِمينَ مِنّٰا وَٱلْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنّٰا إِنْ شٰاءَ ٱللهُ بِكُمْ لاٰحِقُونَ.[3] ﴿۲۳۷﴾

---

۱. رک: الکافي، ج ۲، ص ۵۷۰؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. رک: الخصال، ج ۲، ص ۶۱۹

۳. رک: الکافي، ج ۳، ص ۲۲۹؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۸.

باب

در زیارت کردن امام علی بن موسی الرضا ـ علیه السلام ـ

وختم کنیم کتاب را بر این. چون خواهد که به زیارت امام علی بن موسی الرضا ـ علیه السّلام[1] ـ رود، باید که غسل کند چون از خانه بخواهد رفت[2]، و بگوید[3] در حال غسل کردن:

اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَأَجْرِ عَلٰى لِسانِي مِدْحَتَكَ وَالثَّناءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لا قُوَّةَ إِلّا بِكَ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُوراً وَشِفاءً وَنُوراً إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.[4] ﴿۲۳۸﴾

و بگوید چون از سرای بیرون خواهد آمد[5]:

بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَإِلَى اللهِ وَإِلَى ابْنِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ، حَسْبِيَ اللهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، اَللّٰهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَإِلَيْكَ قَصَدْتُ وَما عِنْدَكَ أَرَدْتُ.[6] ﴿۲۳۹﴾

و چون از سرای بیرون شود، بر درِ سرای بایستد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَعَلَيْكَ خَلَّفْتُ أَهْلِي وَمالِي وَما خَوَّلْتَنِي وَبِكَ وَثِقْتُ فَلا

---

۱. ن: علیه الصلوة والسّلام.　۲. گ: رود (بخواهد رفت).　۳. گ: بگوی.

۴. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۶

۵. گ: بیرون آید؛ ن: بیرون خواهد رفت.

۶. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۶

تُخَيِّبْنِي، يٰا مَنْ لاٰ يَخِيبُ مَنْ أَرٰادَهُ وَلاٰ يَضِيعُ مَنْ حَفِظَهُ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِكَ فَإِنَّهُ لاٰ يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَ.[1] ﴿۳۳۰﴾

و چون آنجا رسد، دیگر باره غسل کند و بگوید چون غسل همی کند:

اَللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَأَجْرِ عَلٰى لِسٰانِي مِدْحَتَكَ وَمَحَبَّتَكَ وَالثَّنٰاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لاٰ حَوْلَ وَ[2] لاٰ قُوَّةَ إِلّٰا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قُوَّةَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَالإِتِّبٰاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ وَالشَّهٰادَةُ عَلٰى جَمِيعِ خَلْقِكَ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَشِفٰاءً وَنُوراً إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.[3] ﴿۳۳۱﴾

آنگه جامهٔ پاک‌ترین بپوشد و آهسته و به آرام برود تا به در قبّه[4]. چون بـه در قبّه[5] در خواهد شد[6]، بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاٰ شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللهِ.[7] ﴿۳۳۲﴾

آنگه به در قبّه[8] بایستد و بگوید:

ءَأَدْخُلُ يٰا اللهُ، ءَأَدْخُلُ أَيَّتُهٰا الْمَلاٰئِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ، ءَأَدْخُلُ يٰا رَسُولَ اللهِ ءَأَدْخُلُ يٰا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طٰالِبٍ، ءَأَدْخُلُ يٰا فٰاطِمَةَ الزَّهْرٰاءِ سَيِّدَةِ نِسٰاءِ الْعٰالَمِينَ، ءَأَدْخُلُ يٰا أَبٰا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ، ءَأَدْخُلُ يٰا أَبٰا عَبْدِاللهِ الْحُسِينِ، ءَأَدْخُلُ يٰا أَبٰا الْحَسَنِ الثّٰانِي، ءَأَدْخُلُ يٰا أَبٰا جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ الْبٰاقِرِ، ءَأَدْخُلُ يٰا أَبٰا عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصّٰادِقِ، ءَأَدْخُلُ يٰا أَبٰا إِبْرٰاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، ءَأَدْخُلُ يٰا أَبٰا الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ

---

۱. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۶

۲. گ: ـ لا حَوْلَ وَ.

۳. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۶

۴. گ: بارگاه. ۵. گ: + و بارگاه؛ ن: ـ چون به در قبه.

۶. گ: رسد (درخواهد شد).

۷. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۶

۸. گ: بارگاه.

مُوسَى ٱلرِّضا[۱].﴿۱۳۳﴾

و رقّت علامت رخصت است.

آنگه در قبّه شود و بایستد، چنانکه روی فرا وی دارد و پشت با قبله، و بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّهُ سَيِّدُ ٱلْأَوَّلِينَ وَٱلْآخِرِينَ وَأَنَّهُ سَيِّدُ ٱلْأَنْبِيَاءِ وَٱلْمُرْسَلِينَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَسَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ صَلاةً لَا يَقْوىٰ عَلىٰ إِحْصائِهَا غَيْرُكَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ أَمِيرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ عَبْدِكَ وَأَخِي رَسُولِكَ ٱلَّذِي ٱنْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُ هادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَٱلدَّلِيلَ عَلىٰ مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسالَتِكَ وَدَيّانَ ٱلدِّينِ بِعَدْلِكَ وَفَصْلِ قَضائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَٱلْمُهَيْمِنَ عَلىٰ ذٰلِكَ كُلِّهِ وَٱلسَّلامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ فاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَأُمِّ ٱلسِّبْطَيْنِ ٱلْحَسَنِ وَٱلْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ ٱلْجَنَّةِ ٱلطُّهْرَةِ ٱلطّاهِرَةِ ٱلْمُطَهَّرَةِ ٱلتَّقِيَّةِ ٱلنَّقِيَّةِ ٱلرَّضِيَّةِ ٱلزَّكِيَّةِ سَيِّدَةِ نِساءِ أَهْلِ ٱلْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ صَلاةً لَا يَقْوىٰ عَلىٰ إِحْصائِهَا غَيْرُكَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ ٱلْحَسَنِ وَٱلْحُسَيْنِ سِبْطَيْ نَبِيِّكَ وَسَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ ٱلْجَنَّةِ ٱلْقائِمَيْنِ فِي خَلْقِكَ وَٱلدَّلِيلَيْنِ عَلىٰ مَنْ بَعَثْتَ بِرِسالَتِكَ وَدَيّانَيِ ٱلدِّينِ بِعَدْلِكَ وَفَصْلَيْ قَضائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ ٱلْحُسَيْنِ عَبْدِكَ ٱلْقائِمِ فِي خَلْقِكَ وَٱلدَّلِيلِ عَلىٰ مَنْ بَعَثْتَ بِرِسالَتِكَ وَدَيّانِ ٱلدِّينِ بِعَدْلِكَ وَفَصْلِ قَضائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ سَيِّدِ ٱلْعابِدِينَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ باقِرِ عِلْمِ ٱلنَّبِيِّينَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ٱلصّادِقِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ وَحُجَّتِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ ٱلصّادِقِ ٱلْبارِّ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَبْدِكَ ٱلصّالِحِ وَلِسانِكَ فِي خَلْقِكَ ٱلنّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَٱلْحُجَّةِ عَلىٰ بَرِيَّتِكَ، ٱللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ٱلرِّضا ٱلْمُرْتَضىٰ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ ٱلْقائِمِ بِعَدْلِكَ وَٱلدّاعِي إِلىٰ دِينِكَ وَدِينِ آبائِهِ ٱلصّادِقِينَ صَلاةً

---

۱. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.

لٰايَقْوىٰ عَلىٰ إِحْصٰائِهٰا غَيْرُكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ اَلْقٰائِمِ بِأَمْرِكَ وَاَلدّٰاعِي إِلىٰ سَبِيلِكَ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى اَلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ اَلْعٰامِلِ بِأَمْرِكَ اَلْقٰائِمِ فِي خَلْقِكَ وَحُجَّتِكَ اَلْمُؤَدِّي عَنْ نَبِيِّكَ وَشٰاهِدِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ اَلْمَخْصُوصِ بِكَرٰامَتِكَ اَلدّٰاعِي إِلىٰ طٰاعَتِكَ وَطٰاعَةِ رَسُولِكَ صَلَوٰاتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ اَلْقٰائِمِ فِي خَلْقِكَ صَلاةً تٰامَّةً نٰامِيَةً بٰاقِيَةً تُعَجِّلُ بِهٰا فَرَجَهُ وَتَنْصُرُهُ بِهٰا وَتَجْعَلُنٰا مَعَهُ فِي اَلدُّنْيٰا وَاَلْآخِرَةِ، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَأُوٰالِي وَلِيَّهُمْ وَأُعٰادِي عَدُوَّهُمْ فَارْزُقْنِي بِهِمْ خَيْرَ اَلدُّنْيٰا وَاَلْآخِرَةِ وَاَصْرِفْ عَنِّي بِهِمْ شَرَّ اَلدُّنْيٰا وَاَلْآخِرَةِ وَأَهْوٰالَ يَوْمِ اَلْقِيٰامَةِ[1].

آنگه بنشیند در پیش روی امام ـ علیه السّلام ـ وبگوید:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا وَلِيَّ اَللّٰهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا حُجَّةَ اَللّٰهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا نُورَ اَللّٰهِ فِي ظُلُمٰاتِ اَلْأَرْضِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا عَمُودَ[2] اَلدِّينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا وٰارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اَللّٰهِ[3]، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا وٰارِثَ إِبْراهِيمَ خَلِيلِ اَللّٰهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا وارِثَ مُوسىٰ كَلِيمِ اَللّٰهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا وٰارِثَ عِيسىٰ رُوحِ اَللّٰهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا وٰارِثَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَبِيبِ اَللّٰهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا وٰارِثَ أَمِيرِ اَلْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبي طٰالِبٍ عَلَيْهِ اَلسَّلامُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا وٰارِثَ اَلْحَسَنِ وَاَلْحُسَيْنِ سِبْطَيْ نَبِيِّكَ وَسَيِّدَيْ شَبٰابِ أَهْلِ اَلْجَنَّةِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا وٰارِثَ عَلِيِّ بْنِ اَلْحُسَيْنِ سَيِّدِ اَلْعٰابِدِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا وٰارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بٰاقِرِ عِلْمِ اَلْأَوَّلِينَ وَاَلْآخِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا وٰارِثَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ اَلصّٰادِقِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يٰا وٰارِثَ مُوسىٰ بْنِ جَعْفَرٍ اَلْكٰاظِمِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا اَلصِّدِّيقُ اَلشَّهِيدُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا اَلْوَصِيُّ اَلْبٰارُّ اَلتَّقِيُّ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ اَلصَّلاةَ وَآتَيْتَ اَلزَّكٰاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ اَلْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اَللّٰهَ مُخْلِصًا حَتّىٰ أَتٰاكَ اَلْيَقِينُ،

---

۱. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۷.

۲. م: عماد؛ حاشیهٔ م: عمود. ۳. م، ن: نَجِیِّ اللهِ.

السَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبَا ٱلْحَسَنِ وَرَحْمَةُ ٱللهِ وَبَرَكاتُهُ إِنَّهُ حَميدٌ مَجيدٌ[۱]. ﴿۳۳۵﴾

آنگه برخیزد و خویشتن را بر تربت افکند و بوس بردهد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ مِنْ أَرْضي وَقَطَعْتُ ٱلْبِلادَ رَجاءَ رَحْمَتِكَ فَلا تُخَيِّبْني وَلا تَرُدَّني بِغَيْرِ قَضاءِ حَوائِجي وَٱرْحَمْ تَقَلُّبي عَلىٰ قَبْرِ ٱبْنِ أَخي رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَبي أَنْتَ وَأُمّي يا مَوْلايَ وَٱبْنَ مَولايَ أَتَيْتُكَ زائِراً وافِداً عائِذاً مِمّا جَنَيْتُ عَلىٰ نَفْسي وَٱحْتَطَبْتُ عَلىٰ ظَهْري فَكُنْ لي شافِعًا إِلَى ٱللهِ يَوْمَ فَقْري وَفاقَتي وَٱنْفِرادي فَلَكَ عِنْدَ ٱللهِ مَقامٌ مَحْمُودٌ وَأَنْتَ وَجيهٌ فِی ٱلدُّنْيا وَٱلْآخِرَةِ[۲]. ﴿۳۳۶﴾

آنگه دست راست به دعا بردارد و دست چپ بر تربت گسترانیده دارد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ إِنّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَأَتَوَسَّلُ بِوِلايَتِهِمْ أَتَوَلّىٰ آخِرَهُمْ بِما تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَهُمْ وَأَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَليجَةٍ دُونَهُمْ، اَللّٰهُمَّ ٱلْعَنِ ٱلَّذينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَكَ وَٱتَّهَمُوا نَبِيَّكَ وَجَحَدُوا بِآياتِكَ وَسَخِرُوا بِأَيّامِكَ وَحَمَلُوا ٱلنّاسَ عَلىٰ أَكْتافِ آلِ مُحَمَّدٍ، اَللّٰهُمَّ إِنّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَٱلْبَراءَةِ مِنْهُمْ فِي ٱلدُّنْيا وَٱلْآخِرَةِ يا أَرْحَمَ ٱلرّاحِمينَ[۳]. ﴿۳۳۷﴾

آنگه به پایین‌گاه آید و بگوید:

صَلَّى ٱللهُ عَلَيْكَ يا أَبَاٱلْحَسَنِ، صَلَّى ٱللهُ عَلىٰ رُوحِكَ ٱلطَّيِّبَةِ وَبَدَنِكَ ٱلطّاهِرَةِ وَجَسَدِكَ ٱلزّاكِيَةِ، صَبَرْتَ وَأَنْتَ ٱلصّادِقُ ٱلْمُصَدَّقُ، لَعَنَ ٱللهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدي وَٱلْأَلْسُنِ، يا مَوْلايَ وَٱبْنَ مَوْلايَ كُنْ شَفيعي بِحَقِّكَ وَبِحَقِّ جَدِّكَ وَآبائِكَ ٱلْمَعْصومينَ عَلَيْهِمُ ٱلسَّلامُ[۴]. ﴿۳۳۸﴾

---

۱. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۸

۲. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۸

۳. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۹

۴. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۸۹

آنگه کُشندهٔ امیرالمؤمنین را و کُشندگان دیگر امامان را ـ علیهم السّلام ـ لعنت کند و نفرین، و در خواهد از خدای عزّوجلّ تا در عذاب ایشان زیادت کند.

آنگه پیش تربت در گردد و به بالین‌گاه آید و بگوید:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهيدُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الْغَريبُ الْمَظْلُومُ الْمَقْتُولُ الْمَسمُومُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمامُ الْهادي الرَّشيدُ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ[1]. ﴿۳۳۹﴾

بعد از آن، آن قدر که خواهد طواف کند و به صفّه بالین سر آید و دو رکعت نماز زیارت کند و بخواند در رکعت اوّل الحمد و سورهٔ یس[2] و در رکعت دویم[3] الحمد و سورهٔ الرحمن[4]. و اگر این دو سوره نداند، آنچه داند بخواند. و چون از نماز فارغ گردد، تسبیح زهرا ـ علیها السّلام ـ بگوید و دعای دیگر که خواهد بخواند و سر به سجده نهد و بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذي وَفَّقَني بِزِيارَةِ مَوْلايَ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضا، اَللّٰهُمَّ إِنّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ خاشِعًا خاضِعًا فَاغْفِرْ لي خَطيئاتي كُلَّها وَتَجاوَزْ عَنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذنَبْتُهُ بِحُرْمَةِ وَلِيِّكَ الرَّضِيِّ[5] **عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضا وَتَقَبَّلْ مِنّي زِيارَتَهُ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعينَ**[6]. ﴿۳۴۰﴾

و حاجت‌های دو جهانی بخواهد و پدر و مادر و مؤمنین و مؤمنات و مؤلّف این کتاب و نویسنده را به دعای خیر یاد آورد. و ثواب بسیار وعده کرده‌اند کسی را که پس[7] از نماز زیارت، نماز تسبیح کند. و چون خواهد که از قبّه بیرون آید، چنان بیرون آید که پشت بر تربت نگرداند تا که تربت از چشمش پدیدار شود.

---

۱. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.
۲. یس (۳۶).
۳. گ: دیگر رکعت؛ ن: دوم.
۴. الرّحمن (۵۵).
۵. گ، ن: الرّضا.
۶. در مامنامه‌های روایی ـ دعایی یافت نشد.
۷. ن: پیش.

وداع

چون خواهد که وداع کند امام را ـ علیه السّلام ـ، غسل کند و در قبّه شود و زیارت کند امام را ـ علیه السّلام[1] ـ چنانکه یاد کرده آمد، و نماز زیارت و نماز و عبادتی دیگر که خواهد، بکند. آنگه چون باز خواهد گردید، فرا پیش روی امام آید و بگوید:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَولايَ وَابْنَ مَولايَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَنْتَ لَنا جُنَّةٌ مِنَ الْعَذابِ وَهٰذا أَوانُ انْصِرافي إِنْ كُنْتَ أَذِنْتَ لِي غَيْرَ راغِبٍ عَنْكَ وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ وَلا مُؤْثِرٍ عَلَيْكَ وَلا زاهِدٍ في قُرْبِكَ وَقَدْ جُدْتُ بِنَفْسي لِلْحَدَثانِ وَتَرَكْتُ الْأَهْلَ وَالْأَوْلادَ وَالْأَوطانَ فَكُنْ لي شافِعًا إِلَى اللهِ تَعالىٰ يَوْمَ حاجَتي وَفَقْري وَفاقَتي يَومَ لا يُغْني حَميمي وَلاقَريني يَوْمَ لايُغْني عَنّي والِدَيَّ وَلا وَلَدي، أَسْأَلُ اللهَ الَّذي قَدَّر رَحيلي إِلَيْكَ أَنْ يُنَفِّسَ بِكَ كُرْبَتي وَأَسْأَلُ اللهَ الَّذى أَبْكىٰ عَلَيْكَ عَيْني أَنْ يَجْعَلَهُ سَبَبًا لي وَذُخْرًا[2] وَأَسْأَلُ اللهَ الَّذي قَدَّرَ عَلَيَّ فِراقَ هٰذَا الْمَكانِ أَلاّ يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ رُجُوعي إِلَيْكَ[3] وَأَسْأَلُ اللهَ الَّذي أَراني مَكانَكَ وَهَداني لِلتَّسْليمِ عَلَيْكَ وَزِيارَتي إِيّاكَ أَنْ يُورِدَني حَوْضَكُمْ وَيَرْزُقَني مُرافَقَتَكُمْ فِي الْجِنانِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ خاتَمِ النَّبِيّينَ، اَلسَّلامُ عَلىٰ أَميرِالْمُؤْمِنينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمينَ وَقائِدِ الْغُرِّ الْمحَجَّلينَ، اَلسَّلامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ أَئِمَّةٍ وَسادَةٍ وَقادَةٍ، اَلسَّلامُ عَلىٰ مَلائِكَةِ اللهِ الْباقينَ، اَلسَّلامُ عَلىٰ مَلائِكَةِ اللهِ الْمُقيمينَ الْمُسَبِّحينَ الَّذينَ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلىٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحينَ، اَللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتي إِيّاهُ فَإِنْ جَعَلْتَهُ فاحْشُرْني مَعَهُ وَمَعَ آبائِهِ الْماضينَ وَإِنْ أَبْقَيْتَني يا رَبِّ فارْزُقْني زِيارَتَهُ أَبَدًا ما أَبْقَيْتَني إِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ[4]. ﴿۲۲۱﴾

---

۱. ن: ـ غسل کند... علیه السّلام.

۲. گ: ـ وَأَسْأَلُ الله الذي أبكى... ذخراً.

۳. گ: + وَأَسْأَلُ الله الذي أبكى عَليك عَينى أن يجعله سببًا لي وذخراً.

۴. رک: کتاب من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۰۵؛ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۸۹

آنگه بگوید:

أَسْتَوْدِعُكَ اللهَ وَأَسْتَرْعيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلامُ، آمَنّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِما جِئْتُ بِهِ وَدَعَوْتُ إِلَيْهِ وَدَلَلْتُ عَلَيْهِ، اَللّٰهُمَّ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدينَ، اَللّٰهُمَّ ارْزُقْني حُبَّهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ أَبَدًا ما أَبْقَيْتَني، اَلسَّلامُ عَلى مَلائِكَةِ اللهِ وَزُوّارِ قَبْرِ ابْنِ أَخي رَسُولِ اللهِ مِنّي أَبَدًا ما بَقيتُ وَدائِمًا إِذا فَنيتُ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِ اللهِ الصّالِحينَ[1]. ﴿۳۳۲﴾

آنگه باز گردد، چنانکه پشت بر تربت نگرداند.

زیارتی مختصر که هر امام را که خواهد[2] بدین زیارت تواند کرد

غسل کند و جامهٔ پاک بپوشد و در قبّه شود به آهستگی، و در پیش روی امام بایستد و بگوید:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِلّٰهِ وَأَدَّيْتَ ما وَجَبَ عَلَيْكَ، فَجَزاكَ اللهُ خَيْرَ الْجَزاءِ، لَعَنَ اللهُ الظّالِمينَ لَكُمْ مِنَ الْأَوَّلينَ وَالْآخِرينَ[3]. ﴿۳۳۳﴾

آنگه دو رکعت نماز زیارت بکند و دعا کند و حاجت‌ها بخواهد.

و در وداع این زیارت بگوید:

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَولايَ وَابْنَ مَولايَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَسْتَوْدِعُكَ اللهَ وَأَسْتَرْعيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلامُ[4]. ﴿۳۳۴﴾

زیارت گور مؤمن

امام رضا ـ علیه التّحیّة والثّنا[5] ـ گفت[6]: هر[7] که مؤمنی را زیارت کند، روی به قبله بنشیند چنانکه گور اندر پیش روی[8] باشد، و دست راست بر گور نهد و بگوید:

اَللّٰهُمَّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَأَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً

---

۱. رک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۰.

۲. ن: زیارت مختصر که هر که امام را خواهد.

۳. رک: المقنعه، ص ۴۸۹.

۴. رک: المقنعه، ص ۴۹۰.

۵. گ: علیه السّلام.

۶. م، ن: فرمود.

۷. ن: ـ هر.

۸. گ: + وی.

يَسْتَغْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوٰاكَ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ كٰانَ يَتَوَلاّهُ[۱]. ﴿۳۲۵﴾

و الحمد بخواند یک بار و هفت بار إنّا أنزلناه في ليلة القدر[۲]، خدای عزّوجل هر دو را بیامرزد.

۱. رک: الكافي، ج ۳، ص ۲۲۹؛ كتاب من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۷۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۰۵؛ مصباح المتهجّد، ص ۲۰.

۲. القدر (۹۷).

ترجمهٔ ادعیهٔ ذخیرة الآخرة

برگردانی کهن از ادعیهٔ شیعه

(۱) نیست هیچ معبودی سزای پرستش[۱] مگر معبود به حق و خدا[۲] بزرگ تر است از هر چیزی[۳]. بزرگ است ذات او. منزّه است از معایب. تعظیم کرده شده او را. بزرگ است صفات او. ثنا و ستایش مر خدای را، آنکه فرا نگرفت فرزندی[۴] و نیست مر او را انبازی[۵] در پادشاهی و نیست مر او را دوستی از جهت مذلّتی که داشته باشد تا به سبب او عزیز گردد، و تعظیم کن او را تعظیم کردنی[۶].

(۲) خدایا[۷]! بگردان دل مرا نیکو و روزی مرا فروزاینده بر من[۸] و بگردان مرا نزد[۹] مرقد پیغمبر[۱۰] خود محمّد ـ رحمت خدا بر او و اولاد او[۱۱] ـ قرارگاه و موضع ثبات.

(۳) تسبیح می‌گویم[۱۲] من آن خدای را که[۱۳] منقطع نمی‌شود نشانه‌های دالّه بر او. پاک است آن خدایی که فراموش نمی‌کند کسی را که یاد کند او را. تسبیح می‌گویم آن خدای را که[۱۴] ناامید نگرداند[۱۵] خواهندهٔ خود را[۱۶]. پاک است خدایی که نیست مر او را مانعی[۱۷] که پوشیده شود[۱۸] و نه دربانی که رشوت داده شود او را[۱۹] و نه ترجمه کننده‌ای[۲۰] که راز گوید او را. پاک است آن[۲۱] خدایی که برگزید از برای[۲۲] خود نیکوترین نام‌ها را[۲۳]. پاک است آن[۲۴] خدایی که شکافت دریا را از برای موسی. پاک

---

۱. گ: موجود (سزای پرستش).
۲. گ: خدای.
۳. ن: ـ از هر چیزی.
۴. ن: + را.
۵. م: شریکی.
۶. ن: ـ و نیست مر او را... تعظیم کردنی.
۷. گ: ای خدایا؛ ن: ای خدا.
۸. گ: ـ بر من؛ ن: روزی مرا بسیار.
۹. گ، ن: نردیک.
۱۰. گ، ن: پیمبر.
۱۱. گ: صلعم؛ ن: رحمت خدا بر او و آله.
۱۲. ن: ـ من.
۱۳. گ: پاک است آن خدایی که.
۱۴. گ: پاک است آن خدایی که.
۱۵. ن: نمی‌گرداند.
۱۶. ن: ـ را.
۱۷. گ: پرده‌داری.
۱۸. گ: که آمده شود آن پرده‌دار را.
۱۹. گ: ـ او را.
۲۰. م، گ: ترجمه کننده.
۲۱. گ: ـ آن.
۲۲. ن: + ذات.
۲۳. گ: برگزید ذات خود را به نیک‌ترین نام‌ها.
۲۴. گ: ـ آن.

است آن[۱] خدایی که زیاده نمی‌کند بر بسیاری بخشش مگر کرم و بخشش را[۲]. پاک است آن[۳] خدایی که او هم چنین است، نیست هم چنین غیر او.

﴿۴﴾ ای خدای! ای[۴] پروردگار این خوانده شدهٔ تمام در ثواب یعنی نماز[۵] و نمازی که قایم است تا قیامت، برسان محمّد را ـ رحمت خدا[۶] بر او و بر[۷] فرزندان او ـ به مرتبهٔ رفیعهٔ او و به منزل معیّن در بهشت و برسان او را[۸] به بخشایش خود و به صفات پسندیده. به یاری خدا طلب فتح امور می‌کنم و به مددکاری خدا طلب خلاصی می‌کنم و به پیغمبر[۹] ـ رحمت خدا بر او و آل او ـ رو می‌آورم. خدایا رحمت فرست بر محمّد و فرزندان[۱۰] محمّد و بگردان مرا به وسیلهٔ ایشان روشناس در این جهان و در آن جهان و بگردان مرا از نزدیکان خود.

﴿۵﴾ ای نیکوکار[۱۱]! به تحقیق که آمده است تو را بندهٔ بدکردار و به تحقیق امر کردی تو[۱۲] نیکوکار را آنکه درگذرد از گناه بدکردار و تو نیکوکاری و من بدکردار. پس به حقّ محمّد و آل محمّد رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و درگذر از عمل زشت، آن عملی که می‌دانی تو از من[۱۳].

﴿۶﴾ نیست معبودی مگر خدای، خدای یکتا و ما از برای او[۱۴] گردن نهاده‌ایم. نیست معبودی مگر خدا، خدای یکتا و ما از برای او[۱۵] پاک‌سازنده‌ایم عمل خود را از ریا[۱۶]. نیست معبودی مگر خدای[۱۷] و نمی‌پرستیم[۱۸] مگر او را. پاک سازنده‌ایم برای او دین خود را[۱۹] و اگر چه کراهت دارند منکران. نیست معبودی مگر خدا[۲۰]،

---

۱. گ: ـ آن.
۲. گ: ـ را.
۳. گ: ـ آن.
۴. گ: ـ ای.
۵. گ: ـ یعنی نماز.
۶. گ: خدای.
۷. گ، ن: ـ بر.
۸. گ: ـ برسان او را.
۹. گ: محمّد.
۱۰. گ، ن: آل.
۱۱. م: نکوکار.
۱۲. گ، ن: که فرمودی تو.
۱۳. گ: و درگذر از عمل بدی که می‌دانی از من.
۱۴. گ، ن: مر او را.
۱۵. ن: مر او را.
۱۶. ن: ـ از ریا.
۱۷. گ: خدا.
۱۸. ن: نه می‌پرستیم.
۱۹. گ، ن: + از شکّ و تردّد.
۲۰. گ، ن: + که.

پروردگار ما و پروردگار[۱] پدران ما[۲] که پیش‌اند از ما. نیست معبودی مگر معبود به حق که یکتاست[۳] در الوهیّت، یکتاست در الوهیّت[۴]. راست کرد وعدهٔ خود را و برآورد وعدهٔ خود را و یاری کرد[۵] بندهٔ خود را و غالب گردانید لشکر خود را و گریزاند[۶] گروه کافران را تنها[۷]. پس مر او راست پادشاهی و مر او راست ثنا[۸]. زنده می‌کند[۹] و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌گرداند[۱۰] و او زنده‌ای است که نمیرد[۱۱]. به دست اوست هر نیکی و او بر همه چیز تواناست.

﴿۷﴾ خدای بزرگ‌تر است[۱۲].

﴿۸﴾ پاک است خدای[۱۳].

﴿۹﴾ حمد مر خدای را[۱۴].

﴿۱۰﴾ طلب آمرزش می‌کنم از خدا[۱۵]، آن خدایی[۱۶] که نیست[۱۷] معبودی مگر او. زنده‌ای است پاینده و باز می‌گردم[۱۸] به سوی او. خدایا! راه نما مرا از نزد خود و بریزان بر من از[۱۹] بخشایش خود و بگستران بر من از رحمت خود و فروز آر[۲۰] بر من از برکت‌های خود. پاکی تو، نیست معبودی مگر تو. بیامرز تو[۲۱] مرا گناهان من، پس به درستی که نمی‌آمرزد گناهان را مگر تو.

﴿۱۱﴾ ای خدای[۲۲]! به درستی که من می‌خواهم از تو هر نیکی را که احاطه کرده است به آن دانش تو و پناه می‌گیرم به تو از هر بدی که احاطه کرده به او[۲۳] دانش تو.

---

۱. گ: + است.
۲. ن: + است.
۳. ن: + او.
۴. گ، ن: ـ یکتاست در الوهیّت.
۵. گ: داد.
۶. ن: گریزانید.
۷. ن: + بی‌مددی و شریکی.
۸. گ: حمد؛ ن: + ستایش.
۹. گ: می‌گرداند.
۱۰. گ: می‌کند.
۱۱. گ: + و؛ ن: نمی‌میرد.
۱۲. م، ن: ـ خدای بزرگ‌تر است.
۱۳. م، ن: ـ پاک است خدای.
۱۴. م، ن: ـ حمد مر خدای را
۱۵. گ: خدای.
۱۶. گ: خدای.
۱۷. ن: + هیچ.
۱۸. گ: + من.
۱۹. م: ـ از.
۲۰. ن: آور.
۲۱. گ، ن: ـ تو.
۲۲. گ: خدایا؛ ن: ای خدایا.
۲۳. ن: کرده است به آن.

خدایا! به درستی که من می‌خواهم از تو عافیت تو را در کارهای خود همه[1] و پناه می‌گیرم به تو از رسوایی این جهان و از[2] عذاب آن جهان. و پناه می‌گیرم به ذات تو که شریف است و[3] غالب شدن تو، آن غالبیّتی[4] که طلب کرده نمی‌شود[5] و[6] توانایی تو که ممتنع نیست از او چیزی، از بدی دنیا و آخرت و[7] بدی دردها، همهٔ او. نیست برگشتن از گناه و نه توانایی[8] بر طاعت مگر به توفیق خدایی که بزرگ است ذات او و[9] صفات او. اعتماد کردم بر زنده‌ای که نمیرد[10] و ثنا مر خدای را که نگرفت هیچ زنی و نه فرزندی و نبود مر او را شریکی در پادشاهی و نبود مر او را دوستی از جهت خواری و بزرگ دار[11] او را بزرگ داشتنی.

﴿۱۲﴾ پاک است پروردگار تو که خداوند غلبه است از آنچه وصف می‌کنند ... و سلام بر فرستاده شده‌ها و حمد مر خدای را که پروردگار عالمیان است[12].

﴿۱۳﴾ خدایا[13]! رحمت فرست بر محمّد و فرزندان[14] محمّد و تعجیل کن در فتح و ظفر ایشان و آزاد کن[15] تن مرا از آتش.

﴿۱۴﴾ خدایا[16]! به درستی که من می‌خواهم از تو به مدد نام تو که پنهان کرده شده ونگاه داشته شده و پاک است[17] و پاکیزه و با برکت است و از تو می‌خواهم[18] به مددکاری نام تو که بزرگ است و[19] پادشاهی تو[20] که قدیم است، ای بخشندهٔ بخشایش‌ها و ای رهاکنندهٔ بندی‌ها و ای خلاص‌کنندهٔ تن‌های گناهکاران از آتش

---

۱. گ: + او.
۲. ن: ـ از.
۳. گ، ن: + به.
۴. ن: ـ آن غالبیّتی.
۵. گ: زایل نمی‌شود.
۶. ن: + به.
۷. ن: + از.
۸. ن: نیست قوّت.
۹. گ، ن: + بزرگ است.
۱۰. گ: + و باقی است.
۱۱. ن: دان.
۱۲. م، ن: ـ پاک است... عالمیان است؛ در نسخهٔ گ به جای «...» که در متن آمده کلمه‌ای ناخواناست.
۱۳. ن: ای خدای.
۱۴. گ: آل.
۱۵. گ: گردان.
۱۶. گ، ن: ای خدای.
۱۷. گ: ـ و پاک است.
۱۸. گ: می‌خواهم از تو.
۱۹. ن: + به.
۲۰. م: ـ تو.

دوزخ، می‌خواهم از تو آنکه رحمت کنی[۱] بر محمّد و آل محمّد[۲] و آنکه[۳] آزاد گردانی تن مرا از آتش[۴] و بیرون بری[۵] مرا از دنیا به سلامت و درآوری مرا به بهشت، ایمن از عذاب. و آنکه بگردانی دعای مرا اوّل او فیروزی و میان[۶] خلاصی و آخر او نیکویی. به درستی که تو دانایی به هر نهانی[۷].

﴿۱۵﴾ راضی شدم من[۸] به خدای پروردگار و راضی شدم به دین اسلام و به قرآن که کتاب اوست و به محمّد که پیغمبر[۹] اوست و به علی که امام اوست و به امام حسن و امام حسین و امام علی پسر امام حسین و به امام محمّد پسر علی و به امام جعفر پسر محمّد و به امام موسی پسر امام جعفر و به امام علی پسر امام موسی و به امام محمّد پسر علی و به امام علی پسر امام محمّد و به امام حسن پسر علی[۱۰]، امامانند و بزرگانند[۱۱] و برندهٔ دوستان خود[۱۲] به بهشت. خدایا[۱۳]! امام تو که[۱۴] حجّت خلایق است، پس نگاه دار تو او را از جانب پیش او و از جانب[۱۵] عقب او و از جانب[۱۶] راست او و از جانب چپ او و از جانب[۱۷] بالای او و از جانب[۱۸] زیر او و دراز گردان عمر او را و بگردان او را قیام‌نماینده به امر تو، یاری‌دهنده بر[۱۹] دین تو، و بنما او را آنچه دوست دارد[۲۰] و روشن می‌شود بـه او[۲۱] چشم او و شفا ده دل‌های ما را و دل‌های گروه مؤمنان[۲۲] از مرض حسد و نفاق و کینه[۲۳].

﴿۱۶﴾ خدایا[۲۴]! رحمت فرست بر محمّد و فرزندان محمّد و روزی کن مرا

---

۱. گ: فرستی. ۲. گ: بر پیغمبر و فرزندان پیغمبر.
۳. گ: ـ آنکه. ۴. ن: + دوزخ. ۵. م، ن: بر.
۶. گ، ن: + او. ۷. گ: دانای هرپنهانی؛ ن: پنهانی. ۸. ن: ـ من.
۹. ن: پیمبر. ۱۰. گ: ـ و به امام حسن و... و به امام حسن پسر علی.
۱۱. گ، ن: + در دین. ۱۲. ن: + اند. ۱۳. گ، ن: ای خدای.
۱۴. گ: ـ که. ۱۵. م، گ: ـ جانب. ۱۶. م: ـ جانب.
۱۷. ن: ـ جانب. ۱۸. م: ـ جانب. ۱۹. ن: مر.
۲۰. گ: آن چیزی که دوست می‌دارد. ۲۱. ن: آن.
۲۲. گ: + را. ۲۳. گ: ـ از مرض... و کینه. ۲۴. گ: ای خدا.

بهشت و خلاص گردان[۱] مرا از آتش دوزخ و جفت من گردان از زنان سفید روی چشم گشاده[۲].

﴿۱۷﴾ ای آن کسی که باز نمی‌دارد او را شنیدنی از شنیدن دیگر، ای آن کسی که در غلط نمی‌اندازد او را[۳] مسأله‌های مختلفه، ای آن کسی که ملول نمی‌گرداند او را مبالغهٔ مبالغه کنندگان، بچشان مرا خُنکی آمرزش خود و شیرینی رحمت خود.

﴿۱۸﴾ خدایا[۴]! به درستی که[۵] به سوی تو رو آوردم من[۶] و به کرم تو درآویختم و بر تو اعتماد کردم در جمیع امور[۷] و تو ای پروردگار من، محل اعتماد و امّید منی. پس کفایت کن مرا از[۸] آن چیزی که قصد کند مرا و آن چیزی که قصد نکند مرا و آن چیزی که تو داناتری به او از من. غالب است آنکه[۹] نزدیک است[۱۰] به تو و بزرگ است ستایش تو و نیست[۱۱] معبودی غیر تو. رحمت فرست[۱۲] بر محمّد و فرزندان محمّد و تعجیل کن در خلاصی ایشان.

﴿۱۹﴾ رحم کن بر من، خواری من در پیش تو است و فروتنی من به سوی تو است و رمیدن من از مردمان است[۱۳] و آرام[۱۴] من به تو است. ای بزرگ ای بزرگ ای بزرگ[۱۵].

﴿۲۰﴾ نیست هیچ[۱۶] معبودی جز تو. پروردگار منی. راست است راست بودنی. سجده کردم[۱۷] از برای تو ای پروردگار من از روی فروتنی و بندگی کردن. خدایا[۱۸]! به درستی که کردار من اندک است، پس زیاده گردان او را از برای من. ای بزرگ ای

---

۱. گ: کن.
۲. گ: سفید رویان گشاده چشمان؛ ن: سفید روی گشاده چشم.
۳. م: ـ او را.
۴. گ: ای خدایا.
۵. گ: ـ به درستی که.
۶. گ: ـ من.
۷. گ: کارها.
۸. ن: ـ از.
۹. گ: ـ آنکه.
۱۰. گ: ـ است.
۱۱. گ: + هیچ.
۱۲. گ: رحمت تو بر.
۱۳. ن: ـ است.
۱۴. گ: آرامش.
۱۵. گ، ن: ـ ای بزرگ ای بزرگ.
۱۶. ن: ـ هیچ.
۱۷. ن: + من.
۱۸. گ: ای خدایا.

بزرگ ای بزرگ[۱].

(۳۱) شکر می‌کنم شکر کردنی خدای را[۲].

(۳۲) گواهی می‌دهم که نیست هیچ[۳] معبودی مگر خدای[۴] و گواهی می‌دهم آنکه محمّد بندهٔ اوست و پیغمبر[۵] اوست[۶] و آنکه امیر مؤمنان[۷] وصی اوست. خدایا[۸]! عطا کن به محمّد و فرزندان محمّد نیک‌بختی را در[۹] راه راست نمودن و ایمان[۱۰] آسان و کمال در نعمت‌ها و آسانی در علم تا غالب گردانی ایشان را در شرف و بزرگی بر هر بزرگی. ثنا و ستایش[۱۱] مر خدای را که مالک هر نعمت و صاحب هر نیکویی است و منتهای هر رغبت[۱۲]. فرو نگذاشت مرا نزد سختی و رسوا نگردانید مرا به بدی پنهانی. پس مر بزرگ من است حمد بسیار.

(۳۳) ای آن کسی که ظاهر می‌گرداند عمل نیک را و می‌پوشد عمل زشت را از بندگان، ای آن کسی که نمی‌گیرد بندگان را به سبب گناه و نمی‌درد پرده را، ای بسیار بخشش[۱۳]، ای نیکودرگذرنده از کردار بد[۱۴]، ای فراخ‌دست به رحمت، ای مالک هر حاجتی، ای بسیار آمرزش، ای خلاص‌کننده از هر غمی، ای دورکنندهٔ گناهان، ای بزرگ‌درگذرنده از گناه، ای بزرگ‌نعمت، ای ابتدا کننده به نعمت‌ها پیش از استحقاق او، ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای بزرگ، ای غایت و نهایت هر رغبتی[۱۵]،

---

۱. گ، ن: ـ ای بزرگ ای بزرگ.

۲. م، ن: ـ شکر می‌کنم شکر کردنی خدای را.

۳. ن: ـ هیچ.

۴. ن: خدا.

۵. ن: پیمبر.

۶. گ: پیغمبر او.

۷. م: امیر مؤمنین.

۸. گ: ای خدایا.

۹. ن: عطا کن محمّد را و فرزندان محمّد را نیک‌بختی در.

۱۰. گ: ایمانی.

۱۱. ن: حمد و ثنا.

۱۲. گ، ن: مرغوبی.

۱۳. ن: آمرزش.

۱۴. ن: بدکردار.

۱۵. گ: ای آن کسی که ظاهر گردانید افعال نیک بندگان را و پنهان کرد فعل زشت ایشان را، ای آن کسی که نمی‌گیری عاصیان را به گناه و نمی‌درد و برنمی‌اندازد پرده را از روی کار ایشان، ای بزرگ‌بخشایش، ای

می‌خواهم از تو به وسیلهٔ ذات تو و به محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی پسر حسین و محمّد پسر علی و جعفر پسر محمّد و موسی پسر جعفر و علی پسر موسی و محمّد پسر علی و علی پسر محمّد و حسن پسر علی و حجّت تو که إستاده[۱] است در میان مردمان و راه راست یافته شده[۲]، امامانی که راه راست یافته‌اند و راه راست نماینده‌اند ـ بر ایشان سلام[۳] ـ آنکه رحمت فرستی بر محمّد و فرزندان[۴] محمّد، و می‌خواهم از تو ای معبود به حق، آنکه قبیح نگردانی بنیه و بدن مرا به آتش دوزخ و آنکه بکنی با من آن چیزی که تو سزاوار آنی.

(۳۳) نیست معبودی مگر خدایی که بردبار و بزرگ است[۵]. نیست[۶] معبودی مگر خدای[۷] پروردگار تخت بزرگ. ثنا و ستایش مر خدای را[۸] که پروردگار عالمیان است. ای خدای[۹]! به درستی که من می‌خواهم از تو اسباب رحمت تو را و آن چیزهایی[۱۰] که لازم گرداند آمرزش تو را و می‌خواهم غنیمت را از هر فعل نیکو و سلامتی را از هر گناهی. خدایا[۱۱]! مگذار مر مرا گناهی مگر[۱۲] بیامرزی او را و نه غمی مگر که نابودگردانی او را[۱۳] و نه بیماری مگر که شفا دهی تو او را و نه عیبی مگر که[۱۴] بپوشانی تو[۱۵] او را و نه روزی[۱۶] مگر که فراخ گردانی تو[۱۷] او را و نه ترسی مگر که ایمن گردانی[۱۸] و نه بدی مگر که نگاه داری از آن و نه حاجتی که این حاجت مر تو را سبب خشنودی شود

↔ نیک‌درگذرنده از گناه، ای گشاینده دو دست قدرت را به رحمت بر خلایق، ای صاحب همه حاجت‌ها، ای بسیار آمرزندهٔ گناهان، ای خلاص‌سازنده از هر غمی و اندوهی، ای نابودسازندهٔ هر لغزیدنی، ای نیکوگذرنده از گناه، ای بزرگ نعمت، ای ابتدا کننده به نعمت‌ها پیش از استحقاق آن، ای پروردگار، ای بزرگ، ای غایت و نهایت هر رغبتی.

۱. ن: ایستاده.
۲. گ: ـ و علی پسر حسین... راه راست یافته شده.
۳. گ: ـ بر ایشان سلام.
۴. ن: آل.
۵. گ: نیست هیچ معبودی مگر خدای بردبار بزرگ.
۶. گ: + هیچ.
۷. م، ن: خدا.
۸. ن: ـ از.
۹. گ: ای خدایا.
۱۰. گ: چیزهای.
۱۱. گ، ن: ای خدایا.
۱۲. گ، ن: + که.
۱۳. ن: ـ او را.
۱۴. گ: ـ که.
۱۵. گ: ـ تو.
۱۶. گ: روزی‌یی.
۱۷. گ: ـ تو.
۱۸. گ، ن: ایمن سازی از آن ترس.

و مرا در آن حاجت نیکویی باشد مگر که[1] بر آری[2] حاجت را[3]، ای بخشاینده‌ترِ بخشایندگان.

﴿۲۵﴾ طلب آمرزش می‌کنم از خدایی که پروردگار من است و باز می‌گردم به سوی او.

﴿۲۶﴾ طلب آمرزش می‌کنم از خدایی که نیست[4] معبودی مگر او، زندهٔ پاینده، بخشایندهٔ مهربان، صاحب بزرگی و گرامی داشتن. و می‌خواهم از او آنکه توبه دهد مرا توبهٔ بندهٔ خوارِ ترسانِ نادارِ سختی رسیدهٔ بیچارهٔ پناه‌آرنده[5] به درگاه او[6] که قادر نیست از برای خود بر هیچ نفعی و نه بر مضرّتی و نه بر مرگ و نه بر زندگی و نه بر برانگیزانیدن از قبر. ای خدای[7]! به درستی که من پناه می‌آورم به تو از شکمی که سیر نشود[8] و از دلی که ترسان نباشد و از کرداری که فایده‌مند نباشد و از نمازی که برداشته نشود او را و از دعایی که گوش کرده نشود. خدایا[9]! به درستی که من می‌خواهم از تو آسانی را پس از دشواری و شادی را پس[10] از اندوه و آسانی را بعد از سختی[11]. خدایا[12]! آن چیزی که با ماست از نعمت، پس آن از تواست. نیست[13] معبودی جز تو. طلب آمرزش می‌کنم از تو و باز می‌گردم به سوی تو.

﴿۲۷﴾ ای خدای! رحمت فرست بر محمّد و آل[14] محمّد[15] و روزی کن مرا بهشت و خلاص کن مرا از آتش[16] و جفت من گردان از[17] حوران بهشت که فراخ‌چشمانند.

﴿۲۸﴾ خدایا[18]! به درستی که من[19] می‌خواهم از تو[20] به سبب پیش آمدن شب تو

---

۱. گ: ـ که. ۲. گ، ن: + آن. ۳. ن: ـ را.
۴. گ: + هیچ. ۵. گ: پناه آورنده. ۶. گ: ـ که.
۷. ای خدایا. ۸. ن: ـ نشود. ۹. گ: ای خدایا؛ ن: ای خدای.
۱۰. گ، ن: بعد. ۱۱. گ: و آسانی پس از سختی؛ ن: و آسانی بعد از سختی.
۱۲. گ، ن: ای خدایا. ۱۳. گ: + هیچ. ۱۴. ن: فرزندان.
۱۵. گ: ـ ای خدای... آل محمّد. ۱۶. ن: + دوزخ.
۱۷. ن: ـ از. ۱۸. گ: ای خدایا؛ ن: ای خدای.
۱۹. ن: ـ من. ۲۰. گ: ـ از تو.

و پشت دادن روز تو و حاضر شدن نمازهای تو و آوازهای خوانندگان[۱] و تسبیح کردن فرشتگان تو، آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل محمّد[۲] و آنکه بداری مرا[۳] بر[۴] توبه. به درستی که تو بر توبه‌دارنده و مهربانی.

(۲۹) به درستی که خدا و فرشتگان او صلوات می‌فرستند بر پیغمبر[۵]. ای آن کسانی که ایمان آوردید، صلوات فرستید بر او و سلام دهید سلام دادنی[۶]. خدایا[۷]! رحمت فرست بر محمّد که پیغمبر[۸] است و بر اهل بیت[۹] و فرزندان[۱۰] او.

(۳۰) بنام خدای بخشایندهٔ مهربان ابتدا می‌کنم[۱۱] و نیست برگشتن از معصیت و نه[۱۲] قوّت بر طاعت مگر به توفیق خدایی[۱۳] که بزرگ است ذات[۱۴] و صفات او[۱۵].

(۳۱) حمد و ثنا مر خدایی را که[۱۶] می‌کند آنچه می‌خواهد و نمی‌کند آنچه می‌خواهد غیر او[۱۷].

(۳۲) خدایا[۱۸]! به درستی که من[۱۹] می‌خواهم از تو به وسیلهٔ ذات تو که نیکوکار است و نام تو که بزرگ است و پادشاهی تو که دیرینه است، آنکه رحمت فرستی[۲۰] بر محمّد و فرزندان محمّد[۲۱] و آنکه بیامرزی مر مرا گناه[۲۲] من که بزرگ است. به درستی که نمی‌آمرزد گناه بزرگ مرا[۲۳] مگر بزرگ.

---

۱. گ: خواندن تو.
۲. گ: ـ آنکه رحمت... آل محمّد.
۳. م، گ: ـ مرا.
۴. ن: مر.
۵. ن: پیمبر.
۶. گ: ـ به درستی که... سلام دادنی.
۷. گ: ای خدایا.
۸. ن: پیمبر.
۹. گ، ن: + او.
۱۰. ن: ذرّیت.
۱۱. ن: ـ ابتدا می‌کنم.
۱۲. ن: نیست.
۱۳. ن: خدا.
۱۴. ن: + او.
۱۵. گ: ـ به نام خدای... صفات او.
۱۶. ن: مر خدای را آن خدایی که.
۱۷. گ: ـ حمد و ثنا... غیر او.
۱۸. گ: ای خدایا؛ ن: ای خدای.
۱۹. ن: ـ من.
۲۰. گ: + تو.
۲۱. گ: بر پیغمبر و فرزندان پیغمبر؛ ن: بر محمّد و آل محمّد.
۲۲. ن: گناهان.
۲۳. گ، ن: را.

(۳۳) خدایا[۱]! تویی بی‌عیب[۲]، از تو است پاک شدن از عیب و به سوی تو است سلام[۳] و به سوی تو بازمی‌گردد هر سلامتی. بزرگی تو ای پروردگار ما، ای صاحب بزرگی و گرامی داشتن. سلام بر فرستادهٔ خدا، سلام بر پیغمبر[۴] خدا، سلام بر محمّد پسر عبدالله که خاتم پیغمبران است[۵]. سلام بر ائمه که راه‌نمایندگانِ[۶] راه راست نموده‌شدگانند. سلام بر فرشتهٔ مقرّب و بر فرشتهٔ گماشته شده[۷] بر روزی‌ها[۸] و بر فرشتهٔ خداوند صبور و سلام بر عزرائیل که فرشته‌ای است[۹] که قابض ارواح است و فرشتگان بردارندهٔ عرش. سلام بر فرشته‌های نگاه‌دارندهٔ بهشت. سلام بر فرشتهٔ نگاه دارندهٔ آتش دوزخ. سلام بر ما و بر بندگان خدا که نیکوکارند[۱۰].

(۳۴) خدایا[۱۱]! به درستی که تو می‌بینی و دیده نمی‌شود تو را و تو به محلّ دیدن برتری و به درستی که به سوی تو است بازگشت و آخر هر کاری و به درستی که مر تو راست میرانیدن وزنده گردانیدن وبه درستی که مر تو راست آن جهان واین جهان[۱۲]. خدایا[۱۳]! به درستی که پناه می‌گیریم[۱۴] به[۱۵] تو از آنکه خوار شویم و رسوا شویم و آنکه بیابیم به آن چیزی که از او نهی کرده‌ای. خدایا[۱۶]! به درستی که می‌خواهم از تو آنکه رحمت فرستی[۱۷] بر محمّد و آل[۱۸] محمّد و می‌خواهم از تو بهشت را به رحمت تو و پناه می‌گیرم به تو از آتش دوزخ به قدرت تو و می‌خواهم از تو از حوران بهشت که فراخ چشمانند به عزّت تو. و بگردان فراخ‌ترین روزی من در وقت بزرگی[۱۹] سال من و بگردان نیکو عمل مرا نزد نزدیک شدن مرگ من و مهلت ده مرا[۲۰] در

---

۱. گ: ای خدایا.
۲. گ، ن: +و.
۳. گ: ـ تو است سلام.
۴. ن: پیمبر.
۵. گ: +و بعد از او پیغمبری نخواهد بود.
۶. گ، ن: راه نمایندگانند و.
۷. گ: ـ گماشته شده.
۸. م، ن: روزها.
۹. گ: فرشته است.
۱۰. گ: نیکوکارانند.
۱۱. گ: ای خدایا؛ ن: ای خدای.
۱۲. گ: این جهان و آن جهان.
۱۳. گ: ای خدایا.
۱۴. گ، ن: +ما.
۱۵. گ: +سوی.
۱۶. گ: ای خدایا.
۱۷. گ: +تو.
۱۸. گ: فرزندان.
۱۹. گ: به زاد بر آمدن.
۲۰. ن: ـ مرا.

فرمان‌برداری خود و در آن چیزی که نزدیک گرداند به سوی تو و موجب مرتبهٔ عالی شود نزد تو و نزدیک گرداند نزد تو زندگانی مرا و نیکو گردان در همهٔ حال‌های من و کارهای من
شناخت مرا و[1] مگذار مرا به یکی از آفریدهٔ خود و فضل کن بر من به برآوردن همه حاجات من در این جهان و در آن جهان. و ابتدا کن به مادر و پدر من[2] و فرزند من و همه برادران من که مؤمنان باشند، در همه چیزی[3] که خواستم من از تو از برای خود، به مهربانی تو[4] ای مهربان‌ترِ مهربانان[5].

(۳۵) آنچه خواست خدا موجود شد. نیست قوّت بر طاعت مگر به[6] خدا[7] که بزرگ است ذات و صفات او[8]. طلب آمرزش می‌کنم از خدا.

(۳۶) خدایا[9]! به درستی که[10] می‌خواهم از تو اسباب رحمت تو را[11] و لوازم آمرزش تو را[12] و فیروزی به بهشت و خلاص[13] از آتش و از هر بلایی و خشنودی در بهشت و همسایگی پیمبر[14] تو محمّد و آل او ـ بر ایشان است سلام ـ[15]. خدایا[16]! آنچه با ماست از نعمت، پس از تو است. نیست خدایی جز تو[17]. طلب آمرزش می‌کنم از تو و باز می‌گردم به سوی تو.

(۳۷) خدایا[18]! به درستی که من می‌خواهم از تو به کلیدهای علم غیب[19] که نمی‌داند[20] او را مگر تو، آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل محمّد[21].

---

۱. گ: + وا.
۲. گ: پدر و مادر من.
۳. ن: چیزهایی.
۴. ن: خود.
۵. گ: ـ به مهربانی تو... مهربانان.
۶. گ: + توفیق.
۷. گ: خدای.
۸. گ: ـ که بزرگ... صفات او.
۹. ای خدای.
۱۰. گ: ـ به درستی که.
۱۱. گ: ـ را.
۱۲. گ: ـ را.
۱۳. گ: خلاصی.
۱۴. گ: پیغمبر.
۱۵. گ: ـ محمّد... سلام؛ ن: بر او و بر ایشان سلام.
۱۶. گ: ای خدایا.
۱۷. ن: معبودی مگر تو.
۱۸. گ: ای خدایا.
۱۹. گ، ن: علم غیبی.
۲۰. م: نمی‌دانند؛ ن: نه می‌دانند.
۲۱. گ: ـ آنکه... آل محمّد.

﴿۳۸﴾ خدایا[1]! تو مالک نعمت منی و توانایی بر مطلوب من[2]. می‌دانی تو[3] حاجتی که من دارم. پس می‌خواهم از تو به حقّ محمّد و آل محمّد[4] ـ بر او و بر ایشان سلام[5] ـ چون حکم کرده باشی به حاجت برای من، همهٔ آن چیزی که می‌خواهم من[6] از تو.

﴿۳۹﴾ خدایا! به حقّ محمّد و آل محمّد رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[7] و ایمن مگردان ما را از مکر خود و فراموش مگردان ما را یاد کردن خود و برمدار از ما پردهٔ خود را و محروم مگردان ما را بخشایش خود و فروز میاور بر ما خشم خود و دور مگردان ما را از همسایگی خود و ناقص مگردان ما را از رحمت خود و دور مگردان از ما برکت خود و باز مدار ما را از عافیت خود و نیکو گردان از برای ما آن چیزی که داده‌ای تو ما را و زیاده گردان ما را از بخشایش خود که با برکت است و پاکیزه است و نیکو است و نیک است[8] و تغییر مکن آنچه با ماست از نعمت تو و ناامید مگردان ما را از بخشایش خود و خوار مگردان ما را بعد از عزیز گردانیدن تو و گمراه مگردان ما را بعد از آنکه راه راست نموده‌ای ما را و ببخش مر ما را از نزد خود[9] مهربانی، به درستی که تو بسیار بخشنده‌ای. خدایا[10]! بگردان دل‌های ما را پاک از صفات ذمیمه و جان‌های ما را پاکیزه و زنان[11] ما را پاک از زنا و زبان‌های ما را راست‌گو و ایمان ما را همیشه و یقین ما را راست و تجارت ما را تجارتی که زیان به آن نرسد. خدایا[12]! بده تو ما را در این جهان نیکویی و در آن جهان نیکویی و نگاه دار ما را به مهربانی خود[13] از عذاب آتش دوزخ.

﴿۴۰﴾ پاک است خدا و حمد مر خدا راست و نیست معبودی جز خدا[14] و خدا

---

۱. گ: ای خدایا. ۲. ن: ـ من. ۳. ن: ـ تو.
۴. م: آل او؛ گ، ن: فرزندان محمّد.
۵. م: ـ بر او و؛ گ: بر محمّد و بر فرزندان محمّد سلام؛ ن: بر او و فرزندان او سلام.
۶. ن: ـ من. ۷. گ: ـ خدایا... آل محمّد. ۸. گ: ـ و نیک است.
۹. ن: تو. ۱۰. گ: ای خدایا. ۱۱. گ، ن: جفت‌های.
۱۲. گ: ای خدایا. ۱۳. ن: ـ به مهربانی خود. ۱۴. ن: تو.

بزرگ است[۱].

﴿۴۱﴾ خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و تعجیل کن در فرج ایشان[۲].

﴿۴۲﴾ خدایا[۳]! بگشا[۴] مر مرا درهای رحمت خود و فراخ گردان بر من از[۵] روزی حلال تو[۶] و بهره‌مند گردان مرا به عافیت همیشه، مادامی که باقی گذاری مرا در گوش من[۷] و چشم من و همه اعضای بدن من. خدایا[۸]! آنچه با ماست از نعمت، پس از تو است. نیست خدایی مگر تو. طلب آمرزش می‌کنم از تو و باز می‌گردم به سوی تو. ای مهربان‌ترِ مهربانان[۹].

﴿۴۳﴾ خدایا[۱۰]! به درستی که می‌خواهم از تو، ای آن کسی که نمی‌بیند او را چشم‌ها و احاطه نمی‌کند او را گمان‌ها و وصف نمی‌کنند[۱۱] او را وصف‌کنندگان، ای آن کسی که تغییر[۱۲] نمی‌کند او را روزگارها و کهنه نمی‌کند[۱۳] او را زمان‌ها و پریشان نمی‌گرداند[۱۴] او را کارهای مختلف[۱۵]، ای آن کسی که نمی‌چشد مرگ[۱۶] و نمی‌ترسد از هلاکت[۱۷]، ای آن کسی که مضرّت نمی‌رساند او را گناهان بندگان و کم نمی‌شود او را آمرزش، رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۱۸] و ببخش ما را[۱۹] آن چیزی که کم نیست تو را، یعنی مغفرت[۲۰]، پس[۲۱] بیامرز ما را[۲۲] آن چیزی که مضرّت نمی‌رساند تو را، یعنی گناه بندگان.

﴿۴۴﴾ پناه می‌گیرم به ارجمندی خدا و پناه می‌گیرم به توانایی خدا و پناه می‌گیرم به بزرگی خدا و پناه می‌گیرم به سلطنت خدا و پناه می‌گیرم به بزرگواری خدا و پناه

---

۱. گ: ـ پاک... بزرگ است.
۲. گ: ـ خدایا... فرج ایشان.
۳. گ: ای خدایا.
۴. گ: بگشای.
۵. گ: ـ از.
۶. گ: ـ تو.
۷. ن: ـ من.
۸. گ: ای خدایا.
۹. گ: ـ ای مهربان‌ترِ مهربانان.
۱۰. گ: ای خدای.
۱۱. گ: نمی‌کند.
۱۲. گ: تغیر.
۱۳. گ: نمی‌گرداند.
۱۴. ن: نمی‌کند.
۱۵. گ، ن: مختلفه.
۱۶. گ، ن: + را.
۱۷. ن: هلاک.
۱۸. گ: ـ رحمت... آل محمّد.
۱۹. گ، ن: مرا.
۲۰. م: ـ یعنی مغفرت؛ ن: آمرزش.
۲۱. ن: و.
۲۲. گ، ن: مرا.

می‌گیرم به پادشاهی خدا[۱] و پناه می‌گیرم به دفع کردن خدا مضرّت‌ها را و پناه می‌گیرم به فراهم آوردن خدا اشیا را و پناه می‌گیرم به پادشاهی خدا و پناه می‌گیرم به مهربانی خدا و پناه می‌گیرم به فرستادهٔ خدا بر خلق[۲] ـ رحمت خدا بر او و آل او[۳] ـ از بدی آن چیزی که آفریده[۴] و متفرّقه[۵] ساخته و پیدا کرده و از بدی[۶] حیوان زهردارنده و هر جنبده[۷] و از بدی فاسقانِ پریان[۸] و آدمیان و از بدی[۹] فاسقانِ عرب و عجم و از بدی هر جنبده‌ای[۱۰] در شب و روز، تو گرفته‌ای به دست قدرت خود موی پیشانی اینها را[۱۱]. به درستی که پروردگار من بر راه راست است.

﴿۲۵﴾ بگو یا محمّد، جز این نیست که من بشرم[۱۲] مانند شما. وحی کرده می‌شود به من آنکه معبود شما، معبود یکتاست[۱۳]. پس هر که باشد که امید دارد[۱۴] ملاقات کردن را به ثواب پروردگار، او پس باید که بکند کردار[۱۵] شایسته و شریک نیارد[۱۶] به پرستش پروردگار او یکی را.

﴿۲۶﴾ خدایا[۱۷]! فراموش مگردان مرا یاد کردن خود و ایمن مگردان مرا از مکر خود و مگردان مرا از بی‌خبران و بیدار گردان مرا از برای خوب‌ترین ساعت‌ها به سوی تو. می‌خوانم تو را در این ساعات[۱۸]، پس اجابت می‌کنی تو از برای من. و[۱۹] می‌خواهم از تو، پس عطا کنی مرا. و طلب آمرزش می‌کنم از تو، پس بیامرزی[۲۰]. به

---

۱. گ: خدای. ۲. ن: ـ بر خلق. ۳. گ: ـ رحمت... آل او.
۴. ن: خلق کرده. ۵. گ: متفرّق. ۶. ن: شرّ.
۷. چنین است در هر سه نسخه (م، گ، ن)؛ این واژه در ترجمهٔ کلمهٔ «الهامّة» آمده است.
۸. ن: پری. ۹. ن: شرّ.
۱۰. چنین است در هر سه نسخه (م، گ، ن)؛ این واژه در ترجمهٔ کلمهٔ «دابّة» آمده است.
۱۱. ن: ـ را. ۱۲. گ: آدمیم. ۱۳. ن: + بی‌شریک.
۱۴. گ، ن: پس هر که امید می‌دارد. ۱۵. گ: کرداری.
۱۶. ن: نیاورد. ۱۷. گ: ای خدایا. ۱۸. گ: ساعت‌ها.
۱۹. گ: ـ و. ۲۰. گ: می‌آمرزی.

درستی که نمی‌آمرزد گناهان را مگر تو، ای مهربان‌ترِ مهربانان.

﴿۴۷﴾ حمد و ثنا[۱] مر خدای را[۲]، آن خدایی که زنده گردانید مرا و بیدار ساخت بعد از آنکه میرانیده بود[۳] و به سوی اوست برانگیزیدن[۴]. ثنا و ستایش مر خدا راست، آن خدایی که باز آورد بر من جان مرا از برای آنکه حمد گویم او را و بپرستم او را.

﴿۴۸﴾ پاک است خدا[۵] و پاکیزه است پروردگار فرشتگان و جبرئیل[۶] امین. پیشی گرفته است مهربانی تو بر خشم تو. نیست خدایی مگر تو. کردم من بدی را و ظلم[۷] کردم من[۸] بر خود. پس بیامرز مرا، به درستی که نمی‌آمرزد گناهان را مگر تو. و قبول کن توبهٔ مرا، به درستی که تو قبول‌کنندهٔ توبه[۹] و مهربانی.

﴿۴۹﴾ خدایا[۱۰]! به درستی که پوشیده نمی‌شود از تو شب تاریک و نه آسمان صاحب بُرج‌ها و نه زمین صاحب قرار خلایق و نه تاریکی‌ها که بعضی از او در بالای بعضی باشد و نه دریای بی‌پایان. می‌شتابی تو به اجابت در پیش آن کسی که سرعت می‌نماید به دعا از آفریدهٔ تو. در می‌آوری رحمت را بر آن کسی که می‌خواهی از آفریدهٔ خود. می‌دانی خیانت‌های چشم‌ها را و آن چیزی که پنهان می‌دارد سینه‌ها[۱۱]. فرو رفت ستاره‌ها و در خواب شد چشم‌ها و تو زندهٔ پاینده‌ای. فرا نمی‌گیرد تو را غفلتِ ابتدای خواب و نه خواب. پاک است خدای پروردگار عالمیان و پروردگار پیغمبران[۱۲] و آفرینندهٔ روشنی ظاهر و هویدا.

﴿۵۰﴾ نیست معبودی[۱۳] مگر خدایی که تنهاست و[۱۴] نیست انبازی مر او و[۱۵] مر او

---

۱. ن: ثنا و ستایش. ۲. گ: مر خدا راست. ۳. گ، ن: + مرا.
۴. گ، ن: برانگیزانیدن. ۵. گ: خدای. ۶. گ: جبریل.
۷. گ، ن: ستم. ۸. ن: ـ من. ۹. گ: توبه‌ای؛ ن: توبه‌قبول‌کننده‌ای.
۱۰. گ: ای خدایا. ۱۱. م: + را. ۱۲. ن: پیمبران.
۱۳. گ: خدایی. ۱۴. ن: ـ و. ۱۵. گ: ـ و.

راست پادشاهی و مر او راست حمد[۱]. زنده می‌کند[۲] و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌گرداند[۳] و او زنده‌ای است که[۴] نمی‌میرد. به دست اوست هر نیکی و او بر همه چیز تواناست. خدایا[۵]! تویی روشنی آسمان‌ها و زمین، پس مر تو راست حمد[۶] و تویی پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن چیزی که در اوست و آن چیزی که در میان اوست و آنچه[۷] در زیر اوست، پس مر تو راست ثنا و ستایش[۸]. خدایا[۹]! تویی حق[۱۰] و سزایی به خدایی و وعدهٔ تو راست است و بهشت هست و دوزخ راست است و روز قیامت خواهد بود[۱۱]. نیست شکی در اینها. و به درستی که تو برانگیزانندهٔ آن چیزی که در قبرهاست. خدایا[۱۲]! مر تو را منقاد شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو اعتماد کردم و به توفیق تو دشمنی کردم با دشمن و به مددکاری تو ای پروردگار حکم کردم[۱۳]. خدایا[۱۴]! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۱۵] که پیشوایند[۱۶] در دین و خشنود شدگانند و بنیاد کن به ایشان در هر نیکی[۱۷] و ختم کن به ایشان هر نیکویی را و هلاک کن دشمن ایشان را از پری و آدمی، از پیشینیان و پسینیان. و بیامرز از برای ما آن گناهی که پیش کرده‌ایم[۱۸] و آن گناهی که بعد از این خواهیم کرد و آن گناهی که پنهان کرده‌ایم و آن گناه[۱۹] که آشکار کرده‌ایم و برآور هر حاجتی که مر ما راست، به آسان‌ترِ آسان کردنی در آسانی از جانب تو و آسایش. به درستی که تو خدایی و پروردگار مایی. نیست معبودی[۲۰] مگر تو. رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۲۱] و بر برادران

---

۱. گ: ثنا و ستایش؛ ن: حمد و ثنا.
۲. گ، ن: می‌گرداند.
۳. گ: می‌کند.
۴. گ: و اوست زنده‌ای که.
۵. گ: ای خدایا.
۶. گ، ن: ثنا و ستایش.
۷. گ، ن: آن چیزی که.
۸. گ، ن: حمد و ثنا.
۹. گ: ای خدایا.
۱۰. گ: حق تویی.
۱۱. گ: راست است.
۱۲. گ: ای خدایا.
۱۳. گ: + من.
۱۴. گ: ای خدایا.
۱۵. گ: بر پیغمبر و فرزندان پیغمبر.
۱۶. گ، ن: پیشوایانند.
۱۷. گ، ن: نیکویی.
۱۸. گ: کرده‌ام؛ ن: کردیم.
۱۹. گ، ن: گناهی.
۲۰. گ: نیست هیچ خدایی؛ ن: نیست هیچ معبودی.
۲۱. گ: ـ رحمت... آل محمّد.

او[۱] از همهٔ پیغمبران[۲] و رسولان و رحمت فرست بر فرشتگان خود که مقرّبانند و مخصوص ساز محمّد را و اهل بیت پیمبر[۳] خود را محمّد، به فاضل‌ترین رحمت و تحیّت[۴] و درود و سلام دادن و بگردان برای من از کار من خلاصی و بیرون رفتن از تنگی و روزی کن مرا روزی حلال پاک فراخ از جایی که گمان داشته باشم و از جایی که گمان نداشته باشم از آن چیزی که خواهی تو و به هر گونه که خواهی تو، پس به درستی که موجود می‌شود آنچه[۵] خواهی تو، هم چنانکه خواهی.

(۵۱) رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۶] و بیامرز مرا و رحم کن مرا و ثابت دار مرا بر دین خود و دین پیمبر[۷] خود[۸]، محمّد، و مایل مساز دل مرا از راه حق[۹] بعد از آنکه راه راست نموده‌ای مرا و ببخش مر مرا از نزد خود رحمتی، به درستی که تو بخشنده‌ای.

(۵۲) خدایا[۱۰]! به درستی که می‌خواهم از تو به حرمت کسی که پناه آورد به زنهار تو و پناه گرفت به صفت عزّت تو و سایه گرفت به سایهٔ تو و درآویخت به ریسمان تو و اعتماد نکرد مگر به تو، ای تمام بخشایش، ای رها کنندهٔ بندیان، ای آن کسی که به[۱۱] نام نهاد ذات خود را به سبب بخشش بخشنده، می‌خوانم تو را به رغبت و ترس و بیم و امید و به مبالغه کردن و ابرام نمودن و زاری کردن و تواضع نمودن و اِستاده[۱۲] و نشسته و رکوع کننده و سجود کننده و سواره[۱۳] و پیاده و رونده و آینده و در همه حال. خدایا[۱۴]! به درستی که می‌خواهم[۱۵] از تو آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل محمّد[۱۶].

---

۱. گ: پیغمبر؛ ن: پیمبر. ۲. ن: پیمبران.
۳. گ: خانه‌دان پیغمبر؛ ن: خاندان پیمبر. ۴. گ، ن: ـ و تحیّت.
۵. گ: آن چیزی که. ۶. گ: ـ رحمت... آل محمّد. ۷. گ: پیغمبر.
۸. ن: تو. ۹. م: ـ از راه حق. ۱۰. گ: ای خدایا.
۱۱. گ، ن: ـ به. ۱۲. گ: استیده. ۱۳. م: سوار.
۱۴. گ: ای خدایا. ۱۵. گ: من می‌خواهم؛ ن: می‌خواهم من.
۱۶. گ: بر پیغمبر و فرزندان پیغمبر؛ ن: بر پیمبر و آل پیمبر.

﴿۵۳﴾ ای خدای من! عرض کردند مر تو در این شب عرض‌کنندگان مطلوب را و میل کردند به تو در این شب میل‌کنندگان و امیدوارند بخشش تو را و احسان تو را طلب‌کنندگان و مر تو راست در این شب وزیدن‌های رحمت و جایزه‌ها و بخشایش‌ها[1] و موهبت‌ها. منّت می‌نهی تو به اینها بر آن کسی که می‌خواهی از بندگان خود و باز می‌داری این اشیا را از آن کسی که سابق نشده است از برای او عنایتی از جانب تو. و اینک من بندهٔ تو، محتاج و مفتقر به سوی تو، امیددارنده احسان[2] و بخشش تو را. پس اگر باشی تو ای مالک من که احسان نمایی بر یکی از آفریدهٔ تو و بازگردی تو بر او به نعمتِ بازگردنده از مهربانی تو، پس رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[3] که پاکیزه‌اند و پاکند از گناه و نیکوکارانند و افزونند[4] بر غیر، و ببخشا بر من به احسان خود[5] و کرم خود، ای پروردگار عالمیان. خدایا![6] رحمت فرست بر محمّد و آل او که پاکیزه‌اند و پاکند از گناه و نیکوکارانند و افزونند بر غیر[7]، آن کسانی که بُردی از ایشان پلیدی گناه و پاک گردانیدی ایشان را از گناه، پاک گردانیدنی، به درستی که تو ستوده شده و بزرگی. خدایا[8]! به درستی که می‌خوانم تو را هم چنانکه امر کرده‌ای، پس رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد که پاکیزه و پاکند از گناه[9] و اجابت کن از برای من دعای مرا، هم چنانکه وعده کردی[10] تو[11]، به درستی که[12] خلاف نمی‌کنی وعده[13].

﴿۵۴﴾ نیست معبودی مگر خدای بردبار بزرگ. نیست معبودی مگر خدای بزرگ مرتبه. پاک است خدای پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و پروردگار زمین‌ها که هفت است و آن چیزی که در اینهاست و آن چیزی که در میان اینهاست و آنچه در زیر

---

۱. ن: بخشش‌ها. ۲. ن: + تو را.
۳. گ: بر پیغمبر و فرزندان پیغمبر؛ ن: بر محمّد و فرزندان محمّد.
۴. گ، ن: و افزونی دارند. ۵. ن: تو. ۶. گ: ای خدایا.
۷. گ: ـ رحمت... بر غیر؛ ن: که افزونی دارند بر غیر. ۸. گ: ای خدایا.
۹. گ: ـ پس... از گناه. ۱۰. گ، ن: کرده‌ای. ۱۱. گ: + به آن؛ ن: ـ تو.
۱۲. گ، ن: + تو. ۱۳. گ، ن: + را.

اینهاست و پروردگار تخت[۱] بزرگ است و سلام بر فرستاده شده‌ها و حمد مر خدای را که پروردگار عالمیان است[۲]. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۳] و آسایش ده مرا[۴] و عفو کن از من گناه مرا[۵] و بده مرا[۶] در این جهان نیکی[۷] و در آن جهان نیکویی و نگاه دار مرا[۸] به رحمت[۹] از عذاب گور و از عذاب آتش دوزخ. خدایا[۱۰]! راه راست نما مرا در آن کسانی که راه راست نموده‌ای تو ایشان را[۱۱] و عفو کن مرا در میان آن کسانی که عفو کرده‌ای و دوست دار مرا در آن کسانی که دوست داشته‌ای و برکت ده از[۱۲] برای من در آن چیزی که بخشیده‌ای به من و نگاه دار مرا از بدیِ آن چیزی که حکم کرده‌ای به آن، پس به درستی که تو حکم می‌کنی و حکم کرده نمی‌شود بر تو. پاکی تو و برتری تو. پاکی تو ای پروردگار خانهٔ محترم. طلب آمرزش می‌کنم از تو و بازمی‌گردم به سوی تو و ایمان می‌آورم به تو و اعتماد می‌کنم بر تو. نیست برگشتن از گناه و نه[۱۳] توانایی بر طاعت مگر به[۱۴] تو ای مهربان. خدایا[۱۵]! بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و رحم کن بر این دو[۱۶]، هم چنانکه تربیت کردند مرا در حال خوردی، و مزد دِه پدر و مادر مرا به نیکی[۱۷]، نیکی[۱۸] و به بدی‌ها، عفو و آمرزش. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و روزی کن مرا از جایی که گمان داشته باشم و از جایی که گمان نداشته باشم، روزی حلال فراخ از آن چیزی که خواهی و از هر جاکه خواهی و به هر گونه که خواهی. ای پروردگار من! الهام ده مرا و توفیق بخش به آنکه شکر گویم نعمت تو را، آن نعمتی که انعام کردی بر من و بر پدر و

---

۱. گ: عرش.
۲. ن: و حمد و ثنا مر خدای پروردگار عالمیان.
۳. گ: ـ بر فرستاده شده‌ها... آل محمّد؛ ن: فرزندان محمّد.
۴. م: و عفو کن از من؛ ن: و عفو کن مرا.
۵. گ: گناهان مرا؛ ن: ـ گناه مرا.
۶. م: ما را.
۷. گ، ن: نیکویی.
۸. م، ن: ما را.
۹. گ، ن: + خود.
۱۰. گ: ای خدایا.
۱۱. گ، ن: ـ تو ایشان را.
۱۲. گ: ـ از.
۱۳. گ، ن: نیست.
۱۴. گ، ن: + توفیق.
۱۵. گ: ای خدایا.
۱۶. گ: + تا.
۱۷. گ، ن: نیکویی.
۱۸. گ، ن: نیکویی.

مادر من و تا آنکه عمل کنم، عمل ستوده که[۱] خشنود باشی از آن و جاری گردان[۲] صلاح را برای من در میان فرزندان من، به درستی که من بازگشتم به سوی[۳] تو و به درستی که من از گردن نهادگانم. ای پروردگار من! مگذار مرا تنها و تو بهترین وارثانی[۴]. ای پروردگار من! بگشا از برای من[۵] سینهٔ مرا و آسان گردان بر من[۶] کار مرا و بگشا[۷] گِره را از زبان من تا فهم کنند سخنان مرا. خدایا[۸]! تمام شد نور[۹] تو، پس راه راست نمودی تو. پس[۱۰] تو راست حمد[۱۱] ای پروردگار ما[۱۲]! و فراخ گردانیدی دست قدرت را، پس بخشیدی. پس مر تو راست حمد[۱۳] ای پروردگار ما[۱۴]! و بزرگ است بردباری تو، پس درگذشتی از گناه[۱۵]. پس مر تو راست حمد[۱۶] ای پروردگار ما[۱۷]! ذات تو بزرگ‌ترین ذات‌هاست و جهت تو بهترین جهت‌هاست و بخشش تو فاضل‌ترین بخشش‌هاست و بهترین بخشش‌هاست. فرمان برده می‌شود تو را ای پروردگار ما، پس ثنا می‌گویی و نافرمانی کرده می‌شود تو را ای پروردگار ما، پس می‌آمرزی[۱۸] مر کسی که می‌خواهی. اجابت می‌کنی دعای مضطر را و برمی‌داری زحمت را و شفا می‌دهی بیمار را و بیرون می‌آری[۱۹] از سختی بزرگ. جزا نمی‌دهد به نعمت‌های تو کسی و نمی‌شمارد نعمت‌های تو را گفتن هیچ گوینده‌ای. خدایا[۲۰]! به سوی تو گشاده شده است چشم‌ها و برداشته شده است[۲۱] قدم‌ها و کشیده شده است گردن‌ها و برداشته شده است دست‌ها و خوانده شده است تو را به زبان‌ها و نزدیک می‌گردانی

---

۱. گ: + تو.
۲. ن: کن.
۳. گ: ـ سوی.
۴. گ، ن: + اگر مرا وارث ندهی باک ندارم.
۵. گ: بگشای برای من.
۶. گ، ن: و آسان کن از برای من.
۷. گ: بگشای.
۸. گ: ای خدایا.
۹. گ، ن: روشنی.
۱۰. گ، ن: + مر.
۱۱. گ: ثنا و ستایش.
۱۲. م: ـ ما.
۱۳. گ: ثنا و ستایش؛ ن: حمد و ثنا.
۱۴. م، ن: ـ ما.
۱۵. گ: + ما.
۱۶. گ: ثنا و ستایش.
۱۷. گ: ـ ای پروردگار ما.
۱۸. گ: + تو؛ ن: بیامرزی.
۱۹. گ، ن: می‌آوری.
۲۰. گ: ای خدایا.
۲۱. م: ـ است.

بندگان را به سوی خود به سبب اعمال نیکو. ای پروردگار ما! بیامرز مر ما را و رحم کن بر ما و بگشا میان ما و میان[۱] خلق خود به حق و راستی و تو بهترین گشایندگانی. خدایا[۲]! به سوی تو شکایت می‌کنیم[۳] ما[۴] غیبت امام خود را و سختی زمان بر ما و از واقع شدن فتنه‌ها و هم پُشت شدن دشمنان و از بسیاری دشمن ما و کمی عدد ما. پس دور گردان این را ای پروردگار من به ظفری که تعجیل کنی تو در آن ظفر و یاری از تو که غالب گردانی تو ما را به او و به امام عدلی که ظاهر سازی تو او را. ای معبود به حق! ای پروردگار عالمیان! ای خدای[۵]! عذاب کن کافران اهل کتاب را از یهود و نصاریٰ و همهٔ شرک‌آورندگان[۶] که تکذیب می‌کنند ایشان پیغمبران[۷] تو را و آن کسانی که مشابهند مشرکان را از اهل نفاق. پس به درستی که این گروه برگردیده‌اند در نعمت تو و می‌گردانند حمد را ثابت مر غیر تو. پس برتری تو از آنچه[۸] می‌گویند ایشان و از آنچه[۹] وصف می‌کنند ایشان، برتریی[۱۰] بزرگ. خدایا[۱۱]! دور گردان از رحمت خود سرداران ایشان و تابعان ایشان را، از آنهایی که پیش بودند و از آن کسانی که بعد از این پیدا شوند، از آن کسانی که بازدارند مردم را از راه راست. خدایا! فروز آور و بفرست[۱۲] بر[۱۳] ایشان عذاب خود و زحمتی که از جانب تو باشد. پس به درستی که ایشان تکذیب کردند بر پیمبر[۱۴] تو و تبدیل کردند ایشان نعمت امامت را و فاسد گردانیدند ایشان بندگان تو را و سوختند ایشان کتاب تو را و تغییر کردند ایشان طریق پیغمبر تو را. خدایا[۱۵]! دور گردان ایشان را و تابعان ایشان را و یاران ایشان را و مددکاران ایشان را و دوست ایشان را، و حشر کن ایشان را و تابعان ایشان را[۱۶] و

---

۱. گ: بین.
۲. گ: ای خدایا.
۳. م، ن: می‌کنم.
۴. م، ن: ـ ما.
۵. گ، ن: ای خدایا.
۶. گ: شرک آورندگانی.
۷. ن: پیمبران.
۸. ن: آن چیزی که.
۹. ن: آن چیزی که.
۱۰. م، ن: برتری.
۱۱. گ: ای خدایا.
۱۲. ن: ـ و بفرست.
۱۳. گ، ن: به.
۱۴. گ: پیغمبر.
۱۵. گ: ای خدایا.
۱۶. گ: + به دوزخ.

دوستان[۱] ایشان را به دوزخ در حالی که[۲] ازرق چشم باشند.

﴿۵۵﴾ پناه می‌گیرم به خدا از آتش.

﴿۵۶﴾ گردانیدم روی خودم را به آن کسی که آفرید آسمان‌ها و زمین را در حالتی که میل‌کننده‌ام از دیگر دین‌ها و انقیادنماینده‌ام و نیستم من از مشرکان. به درستی که نماز من و حجّ من و آنچه بر آنم در زندگی و آنچه بر آن میرم از ایمان مر خدا راست که پروردگار عالمیان است. نیست انبازی مر او، بدین مأمور شده‌ام و من از مسلمانانم[۳]. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و رحمت فرست بر فرشتگان خود که مقرّبانند و صاحب[۴] عزم بر جهاد از رسولان و پیغمبران[۵] که برگزیدگانند[۶] و امامانی که راه راست نمایندگانند.

﴿۵۷﴾ طلب آمرزش می‌کنم از خدای بزرگی که نیست معبودی سوای او، زندهٔ پاینده است، از برای همه ظلم خود و گناه خود و بیداد کردن خود[۷] بر نفس خود و باز می‌گردم من[۸] به سوی او.

﴿۵۸﴾ ای پروردگار من! بد کردم و ستم کردم بر خود[۹] و بد چیزی است آنچه کرده‌ام[۱۰] و این دست من است ای پروردگار[۱۱]، کشیده شده[۱۲] به درگاه تو جهت پاداشت[۱۳]، آنچه کرده است و این گردن من است فرو افتاده به واسطهٔ آن چیزی که آمده‌ام من به او، و اینک من اِستاده‌ام در پیش تو. پس بگیر مر ذات خود از ذات من[۱۴]، آنچه موجب خشنودی تو شود تا خشنود شوی. مر تو راست عتاب و خطاب. باز

۱. ن: یاران.
۲. گ، ن: + همه.
۳. م، ن: ـ گردانیدم روی خودم را... از مسلمانانم.
۴. گ، ن: صاحبان.
۵. گ: پیغمبرانی؛ ن: پیمبران.
۶. گ، ن: برگزیدگان درگاهند.
۷. گ: من.
۸. گ، ن: ـ من.
۹. گ: بد کردم من و ستم کردم من بر خود و نفس خود؛ ن: بد کردم و ظلم کردم بر نفس خود.
۱۰. گ: + ن.
۱۱. گ، ن: + من.
۱۲. ن: ـ شده.
۱۳. گ، ن: پاداش.
۱۴. م، ن: ـ از ذات من.

نمی‌گردم از حکم تو. رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۱].

﴿۵۹﴾ می‌خواهم آمرزش از تو.

﴿۶۰﴾ ای پروردگار من! بیامرز مرا و رحم کن بر من و قبول کن توبهٔ مرا، به درستی که تو توبه‌قبول‌کنندهٔ مهربانی. و حمد[۲] مر خدای را، کمال حمد[۳] او، و رحمت بر پیغمبر[۴] او محمّد و فرزندان[۵] او که پاکند[۶] از گناه.

﴿۶۱﴾ ای خدای من! این جای کسی است که نیکی‌های او نعمتی است از جانب تو و بدی‌های او به عمل اوست و شکر او اندک است[۷] و گناه او بزرگ است و نیست مر این شخص را جز دفع کردن تو عذاب را از او[۸] و مهربانی تو[۹]. رحمت فرست بر محمّد و آل[۱۰] محمّد و مگردان غم‌ها را بر دل من راهی و نه مر ناشایست را بر کردار من راهنما. خدایا[۱۱]! به درستی که تو گفتی[۱۲] در آیات محکمهٔ قرآن که فرستادی بر پیمبر[۱۳] خود که فرستاده شده[۱۴] ـ رحمت خدا بر پیمبر[۱۵] و فرزندان او ـ: «بودند نیکوکاران که اندکی از شب خواب می‌کردند[۱۶]. و در وقت سحر ایشان طلب استغفار می‌کردند[۱۷].» بسیار شد خواب من و کم شد قیام نمودن من[۱۸] و این[۱۹] سحر است و من طلب آمرزش می‌کنم از تو از برای گناهان[۲۰] خود[۲۱]، طلب آمرزش کسی که قادر نیست از برای خود بر نفعی و نه بر مضرّتی و نه بر مُردن و نه بر زندگی و نه بر زنده گردانیدن[۲۲] بعد از وفات.

---

۱. گ: ـ رحمت... آل محمّد.
۲. گ: ستایش.
۳. گ: ستایش.
۴. ن: پیمبر.
۵. ن: آل.
۶. ن: پاک و پاکیزه‌اند.
۷. ن: ـ است.
۸. م، ن: ـ عذاب را از او.
۹. گ: + بر او.
۱۰. گ: فرزندان.
۱۱. گ: ای خدایا.
۱۲. م، ن: فرمودی.
۱۳. گ: پیغمبر.
۱۴. گ: + به خلق؛ ن: + تو است.
۱۵. گ: پیغمبر؛ ن: او.
۱۶. م، ن: می‌نمودند.
۱۷. م، ن: می‌فرمودند.
۱۸. گ: + در شب به عبادت.
۱۹. گ: + وقت.
۲۰. م: ـ گناهان.
۲۱. گ، ن: + مثل.
۲۲. ن: کردن.

﴿۶۲﴾ پاک است خدای[۱] من که پادشاه است و[۲] پاکیزه است از عیوب، بی‌همتای درست گفتار است[۳]. ای زنده! ای پاینده! ای نیکوکار! ای مهربان! ای بی‌نیاز! ای نیکوکار! روزی کن مرا تجارتی که بزرگ‌ترین تجارت‌ها باشد از روی[۴] افزونی و فراخ‌ترین تجارات[۵] از جهت روزی و بهترین تجارتی مر مرا از روی عاقبت. پس به درستی که نیست نیکویی در آن چیزی که نیست خوبی عاقبتی مر او را.

﴿۶۳﴾ ای بهترین خوانده‌شده‌ها[۶]، ای بهترین[۷] خواسته شده[۸]، ای فراخ‌تر کسی که می‌بخشد و ای فاضل‌تر کسی که خلاص می‌کند[۹] از عذاب، رحمت فرست بر محمّد وآل[۱۰] محمّد و بیامرز[۱۱] و رحم کن مرا و توبهٔ مرا قبول کن[۱۲]، به درستی که تو[۱۳] توبه‌قبول‌کنندهٔ مهربانی.

﴿۶۴﴾ دست[۱۴] در زدم به ریسمان خدا که محکم است که نیست انقطاعی مر او را و[۱۵] در آویختم به ریسمان خدا که مستحکم است. و پناه می‌گیرم[۱۶] به خدا از بدی[۱۷] فاسقان عرب و عجم و پناه می‌گیرم به خدا[۱۸] از بدی فاسقان بری و آدمی. پروردگار من خداست. پروردگار من خداست[۱۹]. ایمان آوردم به خدا. اعتماد کردم بر خدا. نیست برگشتن از گناه[۲۰] و نه[۲۱] قوّت بر طاعت مگر به توفیق خدا و هر که اعتماد کند بر خدا، پس خدا بس است او را. به درستی که خدا رساننده[۲۲] است به فرمان خود. به تحقیق که گردانیده است خدا از برای هر چیزی اندازه‌ای. بس است مرا[۲۳] خدا و نیکو

---

۱. گ، ن: پروردگار. ۲. گ: ـ و. ۳. گ: بی‌همتاست درست گفتار.
۴. ن: برای. ۵. گ: تجارتی؛ ن: تجارت. ۶. گ: + و.
۷. گ: بهتر. ۸. گ: خواسته شده‌ای. ۹. گ، ن: می‌گرداند.
۱۰. گ: فرزندان. ۱۱. گ: + مرا؛ ن: ـ و بیامرز. ۱۲. گ، ن: و قبول کن توبهٔ مرا.
۱۳. م: ـ تو. ۱۴. گ، ن: چنگ. ۱۵. م: پس.
۱۶. گ: + من. ۱۷. ن: شر. ۱۸. گ: خدای.
۱۹. م: ـ پروردگار من خداست. ۲۰. گ، ن: معصیت.
۲۱. گ، ن: نیست. ۲۲. گ: رسنده. ۲۳. گ، ن: ـ مرا.

وکیلی است. خدایا[۱]! کیست که صباح کند وحاجت او باشد به مخلوقی؟ پس به درستی که حاجت من و مطلوب من به سوی تو است. در حالی که تنهایی تو[۲]. نیست انبازی[۳] مر تو. ثنا و ستایش[۴] مر پروردگار صبح. حمد وثنا[۵] مر شکافندهٔ روز روشن از شب. ثنا و ستایش مر پراکنده‌سازندهٔ جان‌ها. ثنا و ستایش[۶] مر قسمت‌کنندهٔ زیستِ بندگان. حمد[۷] مر خدایی که گردانید شب را آرامگاه خلایق و گردانید آفتاب و ماه را که سیر می‌نماید به حساب[۸]. این به تقدیر خدای غالب داناست.

﴿۶۵﴾ ای شکافندهٔ صبح از جایی که نمی‌بینم و بیرون‌آورندهٔ[۹] او[۱۰] از جایی که می‌بینم، رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۱۱] و بگردان اوّل روز ما را[۱۲] این روز، مقرون به صلاح و میان او را رستگاری و آخر او را خلاصی. حمد و ثنا مر خدایی که شکافندهٔ صبح است. پاک است خدایی که پروردگار شام و صباح[۱۳] است. خدایا[۱۴]! صباح[۱۵] گردان[۱۶] صباح مرا مقرون به برکت و شادی و روشنی چشم و روزی فراخ. خدایا! به درستی که تو نازل می‌گردانی در شب و روز آنچه می‌خواهی. پس فروز آور[۱۷] بر من و بر اهل بیت[۱۸] من از برکت آسمان‌ها و زمین، روزی فراخ[۱۹] که غنی گردانی مرا به آن روزی از همه آفریدهٔ خود.

﴿۶۶﴾ خدایا[۲۰]! به درستی که می‌خواهم از تو به پیش آمدن روز تو و پشت دادن شب تو[۲۱] و حاضر شدن نمازهای تو و آوازهای خواندن مردمان تو را و تسبیح کردن

---

۱. گ: ای خدایا. ۲. گ: تو تنهایی. ۳. گ: هیچ انبازی نیست.
۴. ن: حمد و ثنا. ۵. گ: ثنا و ستایش. ۶. ن: حمد و ثنا.
۷. گ: ثنا و ستایش. ۸. گ: می‌روند به حساب معلوم.
۹. گ: بیرون آرنده. ۱۰. گ: صبح.
۱۱. گ: بر پیغمبر و فرزندان پیغمبر؛ ن: آل او. ۱۲. گ: مرا.
۱۳. گ، ن: صبح. ۱۴. گ: ای خدایا. ۱۵. گ: ـ صباح.
۱۶. گ: بگردان. ۱۷. ن: آر. ۱۸. گ: اهل خانه.
۱۹. گ: فراخی. ۲۰. گ: ای خدایا. ۲۱. م: ـ تو.

فرشتگان تو، آنکه رحمت فرستی تو[۱] بر محمّد و آل[۲] محمّد و آنکه توبهٔ مرا قبول کنی. به درستی که تو توبه‌قبول‌کنندهٔ مهربانی.

﴿۶۷﴾ پاک است خدا و حمد و ثنا[۳] مر خدای راست و نیست معبودی مگر خدا و خدا بزرگ‌تر است[۴].

﴿۶۸﴾ در پناه می‌آورم نفس خود را و اهل خود را[۵] و مال خود را و فرزندان[۶] خود را و آن چیزی که روزی کرده است مرا پروردگار من و هر کسی که قصد می‌کند مرا امر او به خدایی که نیست معبودی مگر او، زنده‌ای است پاینده، نمی‌گیرد او را مقدمهٔ خواب و نه خواب.

﴿۶۹﴾ در پناه می‌گیرم[۷] نفس خود را و اهل خود را و مال خود را و فرزندان خود را و آن چیزی که روزی کرد مرا پروردگار من[۸] و هر کسی که قصد کند[۹] مرا امر او، به عزیزی خدا و بزرگی خدا و توانایی خدا و کامل بودن خدا و بزرگی خدا و آمرزش خدا[۱۰] و منّت نهادن خدا[۱۱] و درگذشتن خدا[۱۲] و بردباری خدا و به جمع کردن خدا[۱۳] و[۱۴] پیغمبر[۱۵] خدا و خانه‌دان[۱۶] پیغمبر[۱۷] خدا ـ رحمت خدا بر او و آل او[۱۸] ـ از بدی[۱۹] حیوان زهردار و حشرات و عامّهٔ حیوانات و چشم مضرّت‌رساننده و از بدی چیزها[۲۰] که حادث می‌شود در شب و روز و از بدی هر چهارپایی[۲۱]. پروردگار من گرفته است به دست قدرت موی پیشانی اینها[۲۲]. به درستی که پروردگار من بر راه راست است.

---

۱. ن: ـ تو.
۲. گ: فرزندان.
۳. ن: ـ و ثنا.
۴. گ: ـ پاک است... بزرگ‌تر است.
۵. م: ـ خود را.
۶. ن: فرزند.
۷. گ، ن: می‌آورم.
۸. م: ـ من.
۹. گ: می‌کند.
۱۰. گ: خدای.
۱۱. گ: خدای.
۱۲. گ: + از گناه.
۱۳. گ: + اشیاء مختلفه را؛ ن: + اشیا را.
۱۴. گ: + به.
۱۵. ن: پیمبر.
۱۶. ن: خاندان.
۱۷. م، ن: پیمبر.
۱۸. گ: فرزندان.
۱۹. ن: شر.
۲۰. گ: چیزهای؛ ن: چیزهایی.
۲۱. گ: چارپایی؛ ن: چارپای.
۲۲. ن: + را.

می‌سپارم نفس[۱] خود را و اهل خود را[۲] و مال خود را و فرزندان[۳] خود را و هر کسی که قصد می‌کند مرا امر او، به کلمات[۴] خدا که تمام است از شرّ[۵] هر دیوی و جنبنده‌ای و چشم مضرّت رساننده‌ای.

﴿۷۰﴾ راضی شدم به خدا که پروردگار من[۶] است و دین اسلام و به پیغمبری[۷] محمّد ـ رحمت خدا بر او آل[۸] او ـ و به قرآن که کتاب خداست و به امانت امیرالمؤمنین علی و امام حسن و امام حسین و امام علی پسر امام حسین و امام محمّد پسر امام علی و امام جعفر پسر امام محمّد و امام موسی پسر امام جعفر و امام علی پسر امام موسی و امام محمّد پسر امام علی و امام علی پسر امام محمّد و امام حسن پسر امام علی و خلفی که دلیل است در میان خلایق و راه راست یافته شده. رحمت‌های خدا بر همه که بزرگانند و کِشندهٔ محبّان به بهشت[۹]. خدایا[۱۰]! به درستی که ایشان پیشوایان مَنَند و راه‌نمایندهٔ مَنَند در این جهان و در آن جهان. خدایا[۱۱]! درآور مرا در هر نیکویی[۱۲] که درآوردی[۱۳] در آن خوبی[۱۴] محمّد را و آل[۱۵] محمّد را و بیرون بر مرا از هر بدی که بیرون کردی از آن بدی محمّد را و آل محمّد را[۱۶]، و بگردان مرا با ایشان در این جهان و در آن جهان و در هر سختی و سستی و در هر آسایشی و محنتی[۱۷] و در مزارات متبرّکه همهٔ آن و جدا مگردان مرا از ایشان یک زدن چشم، همیشه و نه کمتر از چشم زدنی و نه بیشتر از این، پس به درستی که من به این خشنودم ای پروردگار من.

---

۱. گ، ن: ـ نفس. ۲. م: را؛ ن: ـ خود را. ۳. ن: فرزند.
۴. گ: سخنان. ۵. گ، ن: بدی. ۶. گ: ـ من.
۷. گ، ن: پیمبری. ۸. گ: فرزندان.
۹. گ: ائمه معصومین (امیرالمؤمنین علی... کِشندهٔ محبّان به بهشت)؛ ن: رحمت‌های خدا بر ائمه که بزرگانند و کِشندهٔ محبّانند به بهشت. ۱۰. گ: ای خدایا.
۱۱. گ: ای خدایا. ۱۲. گ: خوبی. ۱۳. گ: درآورده‌یی.
۱۴. ن: نیکی. ۱۵. گ: فرزندان.
۱۶. گ: پیغمبر را و فرزندان پیغمبر را؛ ن: ـ را. ۱۷. م، گ: آسایش و سختی.

﴿۷۱﴾ ای خدا[۱]! رحمت فرست بر محمّد و آل[۲] محمّد که وصیّ پیمبرانند[۳] و[۴] خشنود شده‌اند به بهترین رحمت‌های تو[۵] و برکت ده بر ایشان به بهترین[۶] برکت‌های خود سلام بر پیغمبر[۷] و بر ایشان و بر روح‌های[۸] ایشان و بدن‌های[۹] ایشان و مهربانی خدا[۱۰] و برکت‌های او[۱۱].

﴿۷۲﴾ طلب آمرزش می‌کنم خدای[۱۲] را که پروردگار من است و باز می‌گردم[۱۳] به سوی او.

﴿۷۳﴾ می‌خواهم از خدا عافیت[۱۴] را.

﴿۷۴﴾ خدایا! بی‌نیاز گردان مرا به حلال خود از حرام[۱۵] و غنی[۱۶] گردان مرا به فضل خود از آن کسانی که غیر تواند.

﴿۷۵﴾ آنچه خواست خدا[۱۷] موجود شد و نیست برگشتن از گناه و نه[۱۸] قوّت بر طاعت مگر به توفیق خدا[۱۹]، بزرگ است ذات او و بزرگ است صفات او[۲۰].

﴿۷۶﴾ خدایا[۲۱]! تو[۲۲] گرداندهٔ دل‌هایی[۲۳] و گرداندهٔ[۲۴] چشم‌هایی به جانب خود، ثابت‌دار دل مرا بر دین خود و دین پیمبر خود و مگردان دل مرا از راه راست بعد از آنکه راه راست نموده‌ای مرا و ببخش مرا از نزد خود رحمتی، به درستی که تو بخشنده‌ای و بِرَهان مرا از آتش دوزخ به مهربانی خود. خدایا! دراز گردان عمر مرا و فراخ گردان بر من روزی مرا و بپاش بر من از رحمت خود. و اگر باشم[۲۵] در لوح

---

۱. گ، ن: ای خدایا. ۲. گ: فرزندان. ۳. گ: وصیّ پیغمبراند.
۴. م: -و. ۵. م: خود. ۶. گ: بهتر.
۷. م: -بر پیغمبر؛ ن: پیمبر. ۸. ن: جان‌های. ۹. ن: تن‌های.
۱۰. ن: خدای. ۱۱. گ: +بر ایشان باد. ۱۲. گ: خدایی.
۱۳. گ: +من. ۱۴. گ، ن: آسایش. ۱۵. گ: +خود.
۱۶. گ: بی‌نیاز. ۱۷. گ: خدای. ۱۸. ن: نیست.
۱۹. ن: +که. ۲۰. گ: -و نیست برگشتن... صفات او.
۲۱. گ: ای خدایی که. ۲۲. گ: -تو. ۲۳. م: دل‌های.
۲۴. گ: گرداندهٔ. ۲۵. گ، ن: +من.

محفوظ بدبخت، پس بگردان مرا نیک‌بخت، پس به درستی که تو محو می‌کنی آنچه می‌خواهی و ثابت می‌گردانی[۱] و نزد تو است لوح محفوظ.

﴿۷۷﴾ نیست معبودی مگر خدا در حالی که تنهاست. نیست انبازی مر او را[۲]. مر او راست پادشاهی و مر او راست حمد. زنده می‌کند[۳] و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌کند[۴] و او زنده‌ای است که نمی‌میرد. به دست اوست هر نیکی و او بر همه چیز تواناست[۵].

﴿۷۸﴾ حمد مر خدای را بر نیکویی روز[۶] و حمد مر خدا را بر نیکویی شب و حمد مر خدای را بر نیکویی شب گذرانیدن[۷].

﴿۷۹﴾ خدایا[۸]! به درستی که من می‌خواهم از تو به حق تو که بزرگ بزرگ بزرگ[۹] است، آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل محمّد[۱۰] و به هر حقی که پیغمبر و آل[۱۱] پیغمبر[۱۲] راست بر تو[۱۳]، آنکه درآوری بر محبّان پیمبر و آل پیمبر[۱۴] در هر جا که صباح کنند و شام نمایند[۱۵] در زمین مشرق و مغرب[۱۶] از برکت دعای من[۱۷] چیزی که روشن شود به او چشم‌های محبّان. خدایا! نگه دار غایبان ایشان را و باز گردان ایشان را به سلامت و دور گردان غم[۱۸] از غمناکان ایشان[۱۹] و شاد گردان غمزده‌های ایشان را و شفا ده بیماران ایشان را و در آور بر مردگان ایشان[۲۰] چیزی که روشن شود به آن چیز

---

۱. گ: + آنچه می‌خواهی. ۲. ن: ـ را. ۳. ن: می‌گرداند.
۴. ن: می‌گرداند. ۵. گ: ـ نیست معبودی... تواناست.
۶. ن: صبح.
۷. گ: ثنا و ستایش مر خدا راست بر نیکویی روز و حمد مر خدا راست بر نیکویی شب و حمد و ثنا و سپاس مر خدا راست بر نیکی شب گذرانیدن. ۸. گ: ـ خدایا.
۹. م: ـ بزرگ بزرگ. ۱۰. گ: ـ محمّد و آل محمّد. ۱۱. گ: فرزندان.
۱۲. م: محمّد؛ ن: محمّد و آل محمّد. ۱۳. ن: را بر تو است.
۱۴. گ: پیغمبر و فرزندان پیغمبر؛ ن: محمّد و فرزندان محمّد. ۱۵. گ: کنند.
۱۶. گ، ن: شرقی و غربی. ۱۷. گ: + آن. ۱۸. گ: + را.
۱۹. م، گ: ـ ایشان. ۲۰. گ: + از رحمت خود آن؛ ن: + از رحمت خود.

چشم‌های ایشان. ای صاحب من! نابود گردان از ایشان بدی‌ها را و زیاد[۱] گردان مر ایشان نیکی‌ها[۲] را با بخشایش و روزی‌ها[۳] و بهشت ناز و آسایش و حشر کن مرا و ایشان را در قرارگاه از مهربانی خود با محمّد و آل محمّد[۴]، به حق تو ای نیکوکار. خدایا[۵]! زیاد[۶] گردان عذاب از جانب خود و سختی و زحمت[۷] بر آن کسانی که انکار کرده‌اند[۸] نعمت امامت را[۹] و بدل کردند دین تو را[۱۰] و تباه گردانیدند بندگان تو را و ستم کردند[۱۱] بر خانه‌دان[۱۲] پیمبر[۱۳] تو. خدایا! دور گردان ایشان را و دوستان ایشان را، دوری که نگذشته باشد بر دل هیچ آدمی و پناه گیرند از آن دوری اهل دوزخ.

﴿۸۰﴾ طلب آمرزش می‌کنم از خدایی که نیست معبودی[۱۴] مگر او، زندهٔ پاینده است، و باز می‌گردم به سوی او، بازگشتن بندهٔ خضوع‌کنندهٔ بیچارهٔ زاری‌کننده که نه می‌تواند مر نفس خود گردانیدن مکروهی و نه میلی و نه نفعی و نه مضرّتی[۱۵] و نه مردنی و نه زندگی و نه زندگی بعد از موت. و رحمت خدا بر محمّد و فرزندان محمّد[۱۶] که پاکیزه‌اند و پاکند[۱۷] و نیکویانند[۱۸] و نیکوکارانند و سلامتی حاصل باد ایشان را سلامتی کامل.

﴿۸۱﴾ خدایا! رحمت فرست بر پیغمبر و فرزندان پیغمبر[۱۹] و تعجیل نما[۲۰] در فتح و ظفر ایشان و بمیران دشمنان ایشان را از پری و آدمی از اوّلین و آخرین.

---

۱. گ، ن: زیاده. ۲. م: نیکی. ۳. گ: روزی‌های.
۴. گ: پیغمبر و آل پیغمبر؛ ن: با پیمبر و فرزندان محمّد. ۵. گ: ای خدای.
۶. گ، ن: زیاده. ۷. گ: عذاب خود را و سختی خود را و زحمت خود را.
۸. گ، ن: انکار کردند و باور نداشتند. ۹. گ: +که از جانب تو است.
۱۰. گ: و تبدیل کردند و تغییر نمودند احکام دین را؛ ن: و تبدیل کردند و تغییر نمودند دین تو را.
۱۱. گ: +ایشان. ۱۲. ن: خاندان. ۱۳. گ، ن: پیغمبر.
۱۴. گ: هیچ خدایی. ۱۵. گ: ـ و نه مضرّتی. ۱۶. گ، ن: او.
۱۷. گ، ن: پاکانند. ۱۸. ن: نیکوانند.
۱۹. م: بر پیمبر و فرزندان محمّد؛ ن: محمّد و آل محمّد. ۲۰. گ: نمای.

﴿۸۳﴾ خدایا[۱]! کیست که مهیّا شود و مرتّب شود[۲] و آماده شود[۳] و ساخته شود از برای نزدیک شدن به آفریده شده‌ای[۴] از برای امیدواری بخشش او و جستن عطای[۵] او و جایزهٔ او؟ پس به سوی تو است ای پروردگار من مرتّب شدن من و آماده شدن من و ساخته شدن من از برای امید[۶] رحمت تو و[۷] مهربانی تو و درگذشتن تو[۸] و جستن عطای تو و جایزهٔ تو. پس رد مکن دعای مرا، ای آن کسی که مردود نمی‌شود بر او هیچ خواهنده‌ای[۹] و ناقص نیست از او هیچ عطایی. پس به درستی که من نیامدم به درگاه تو از برای اعتماد من به کردار نیکویی که کرده باشم او را و نه از برای نزدیک شدن مخلوقی که امیدوار باشم به او. آمدم[۱۰] به درگاه تو اقرارکننده بر نفس خود به بدی و ستم بسیار. اعتراف‌کننده‌ام به آنکه نیست دلیلی مرا و نه عذری. آمدم به درگاه تو در حالی که امیدوارم به بخشش تو که بزرگ است، آن عفوی که غالب شده[۱۱] به آن عفو بر گناهکاران. پس باز نمی‌دارد تو را درازی درنگ کردن ایشان بر گناه بزرگ، از آن که باز گردی بر گناهکاران به بخشایش. پس ای آن کسی که بخشایش او فراخ است و عفو او بزرگ است، ای بزرگ مرتبه! ای بزرگ مرتبه[۱۲]! باز نمی‌دارد خشم تو را مگر بردباری تو و نمی‌رهاند از ناخشنودی تو مگر فروتنی کردن به سوی تو. پس ببخش مرا ای پروردگار[۱۳]، خلاصی از عذاب به قدرت خود، آن قدرتی که زنده می‌گردانی به او زمین‌های مرده را و هلاک مگردان مرا به غم و اندوه تا قبول کنی تو[۱۴] مرا و بشناسانی مرا اجابت کردن در دعای من[۱۵] و بچشانی[۱۶] مرا مزهٔ آسایش خود تا آخر[۱۷] مرگ من و شاد مگردان دشمن مرا و مسلّط مگردان دشمن مرا[۱۸] بر من و قدرت مده او را

---

۱. گ: یا خدایا؛ ن: ـ خدایا. ۲. م: ـ شود. ۳. م: ـ شود.
۴. م: آفریده شده. ۵. م: عطایی. ۶. گ، ن: امیدواری.
۷. گ: ـ رحمت تو و. ۸. گ: + از گناه من؛ ن: ـ و درگذشتن تو.
۹. گ: خواهنده. ۱۰. گ، ن: + من. ۱۱. ن: است.
۱۲. گ: ای بزرگ مرتبه ای بزرگ ای بزرگ؛ ن: ای بزرگ ای بزرگ مرتبه.
۱۳. گ، ن: خدای من. ۱۴. گ: + مر؛ ن: مر. ۱۵. ن: اجابت دعای مرا.
۱۶. گ، ن: بچشان. ۱۷. گ: + وقت. ۱۸. گ: را.

بر نفس من. خدایا[۱]! اگر فرو گذاری مرا، پس کیست آن کسی که بردارد مرا و اگر برداری مرا، پس کیست آن کسی که فرو گذارد مرا و اگر هلاک گردانی مرا، پس کیست آن کسی که مانع شود تو را در رهانیدن بندهٔ تو یا بپرسد تو را از کار او؟ و به تحقیق که دانستم من[۲] آنکه نیست در حکم تو ظلمی[۳] و نه[۴] در عذاب کردن تو تعجیلی. تعجیل نمی‌کند مگر آن کسی که می‌ترسد از فوت شدن[۵]، محتاج نیست به ستم کردن مگر ناتوان و به تحقیق که برتری تو[۶] از ستم و ضعف، برتری بزرگ. خدایا[۷]! به درستی که پناه می‌گیرم من به تو، پس بگردان مرا در پناه خود و طلب خلاصی می‌کنم به تو از عذاب، پس خلاص گردان مرا و طلب روزی می‌کنم از تو[۸]، پس روزی ده مرا و اعتماد می‌کنم[۹] بر تو، پس کفایت کن مهم[۱۰] مرا و طلب یاری می‌کنم از تو بر مقاومت[۱۱] بر دشمن[۱۲] تو، پس نصرت ده مرا و طلب مددکاری می‌کنم به تو، پس یاری ده مرا و طلب آمرزش می‌کنم از تو ای خدای من، پس بیامرز مرا. چنین باد، چنین باد، چنین باد[۱۳].

﴿۸۳﴾ گواهی می‌دهم آنکه نیست هیچ[۱۴] معبودی مگر خدا. تنهاست، نیست انبازی مر[۱۵] او[۱۶] و گواهی می‌دهم آنکه محمّد بندهٔ خداست[۱۷] و فرستادهٔ اوست[۱۸]. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و فرزندان محمّد[۱۹] و بگردان مرا از توبه کنندگان و

---

۱. گ: ای خدایا.
۲. گ: ـ من.
۳. گ، ن: + و ستمی.
۴. گ، ن: نیست.
۵. گ، ن: + و.
۶. ن: ـ تو.
۷. گ: ای خدایا.
۸. م: ـ از تو.
۹. گ: + من.
۱۰. ن: ـ مهم.
۱۱. گ: ـ بر مقاومت.
۱۲. ن: به.
۱۳. گ: ن: ـ چنین باد چنین باد.
۱۴. ن: ـ هیچ.
۱۵. گ: ـ مر.
۱۶. گ: + را.
۱۷. گ: اوست؛ ن: او.
۱۸. م: + و گواهی می‌دهم آنکه علی دوست خداست؛ گ: + رحمت خدا بر او و بر آل او؛ ن: + رحمت خدا بر او و بر آل او و گواهی می‌دهم آنکه علی ولی خداست.
۱۹. گ: پیغمبر و فرزندان پیغمبر؛ ن: محمّد و آل محمّد.

بگردان مرا از پاکان و حمد و ثنا[۱] مر خدای را[۲] که پروردگار عالمیان است.

﴿۸۴﴾ ابتدا می‌کنم به نام خدا و بر طریقهٔ پیغمبر[۳] خدا ـ رحمت خدا بر او و آل[۴] او ـ و ائمهٔ معصومین که بعد از پیمبر[۵] بوده‌اند ـ بر ایشان سلام[۶] ـ.

﴿۸۵﴾ به نام خدا ابتدا می‌کنم[۷] و بر دین پیمبر[۸] خدا ـ رحمت خدا بر او و آل او[۹] ـ وبر دین امیرمؤمنان[۱۰] و بر دین اوصیای پیغمبران[۱۱] از فرزندان او ـ برایشان سلام[۱۲] ـ.

﴿۸۶﴾ خدایا[۱۳]! به درستی که[۱۴] قصد کردم و روی آوردم به تو به سبب حاجت خود و فروز آوردم به تو در امروز احتیاج[۱۵] و ناداری خود را[۱۶] و بیچارگی خود[۱۷]، و من به آمرزش تو امیدوارترم از خود به واسطهٔ کردار خود و هر آینه آمرزش تو و مهربانی تو فراخ‌تر است از گناهان من، پس قیام نما به برآوردن هر حاجتی که مراست به جهت توانایی تو بر آن و آسان بودن این بر تو. و هر آینه احتیاج من به تو است، پس به درستی که من نرسیدم[۱۸] هرگز نیکی را مگر از تو و نگردانید از من بدی هرگز جز تو و نیست که امیدوار باشم از برای امور آخرت خود ودنیای خود به غیر تو و نه مر روز احتیاج من، روزی که تنها گذار مرا مردمان در قبر و متّصل شوم به سوی تو به گناهان خود.

﴿۸۷﴾ خدایا! به درستی که[۱۹] می‌خواهم از تو به حرمت آن کسانی که پناه آوردند به تو و متّصل شدند به صفت عزّت تو و دست در زدند به کتاب تو و اعتماد نکردند مگر به تو، ای بخشندهٔ بخشایش‌ها، ای آن[۲۰] کسی که نام نهاد ذات[۲۱] خود به سبب

---

۱. گ، ن: ثنا و ستایش.
۲. گ: راست؛ ن: ـ را.
۳. ن: فرستاده.
۴. گ: فرزندان.
۵. گ: پیغمبر.
۶. م: ـ برایشان سلام.
۷. ن: ابتدا می‌کنم به نام خدا.
۸. گ: پیغمبر؛ ن: رسول.
۹. گ: ـ رحمت خدا... آل او؛ ن: فرزندان او.
۱۰. گ: + علی ابن ابی طالب.
۱۱. گ، ن: پیغمبر.
۱۲. گ: ـ برایشان سلام.
۱۳. گ: ای خدای.
۱۴. گ: + من.
۱۵. گ: + خود را.
۱۶. ن: ـ را.
۱۷. گ: + را.
۱۸. گ: نرسیدم من.
۱۹. گ: + من.
۲۰. گ: ـ آن.
۲۱. ن: نفس.

بخشش او بخشنده، رحمت فرست بر محمّد و آل[۱] محمّد که خشنود شدگانند به بهترین رحمت‌های خود[۲] و برکت فرست بر ایشان به بهترین برکت‌های خود و سلام بر پیمبر و آل پیمبر[۳] و بر روح‌های ایشان و تن‌های[۴] ایشان و رحمت خدا و برکت‌های او بر ایشان. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و فرزندان[۵] محمّد و بگردان از برای من از کار من خلاصی از عذاب و بیرون آمدن از تنگی و روزی کن مرا روزی حلال پاکیزه از آنچه[۶] خواهی و به هر نوع که خواهی و به هر کیفیّت که خواهی. پس به درستی که موجود نمی‌شود مگر چیزی که خواهی، در هر جا که خواهی هم چنانکه خواهی.

۸۸ خدایا! پس هم چنانکه نافرمانی کردم تو را و دلیری کردم بر تو به ارتکاب معاصی، پس به درستی که من طلب آمرزش می‌کنم از تو برای گناهی که توبه کردم به تو از آن گناه، پس عود کردم در آن گناه و طلب آمرزش می‌کنم از تو از برای آن چیزهایی[۷] که واجب کردم او را بر نفس خود و وفا نکردم از برای تو به او و طلب آمرزش می‌کنم از تو از برای گناهانی که توانا شدم بر آن به نعمت تو و طلب آمرزش می‌کنم از تو از برای هر چیزی که درآمیخت[۸] به من از هر فعل نیکی که قصد کردم او را[۹] خاص[۱۰] از برای تو. پس به درستی که تو معبود سزای[۱۱] پرستشی و من بندهٔ سزاوار عبودیّت.

۸۹ خدایا! به درستی که من[۱۲] می‌خوانم تو را و می‌خواهم از تو به[۱۳] آن چیزی که خواند تو را به آن چیز یونس پیمبر[۱۴] چون رفت از میان قوم بی اذن خدا[۱۵]

---

۱. گ: فرزندان.
۲. ن: تو.
۳. م: پیمبر و آل او؛ گ: پیغمبر و آل پیغمبر؛ ن: پیغمبر و آل پیمبر.
۴. م: جسدهای.
۵. ن: آل.
۶. گ، ن: از آن چیزی.
۷. گ: چیزهای؛ ن: چیزی.
۸. م، گ: درآویخت.
۹. ن: به آن (او را).
۱۰. گ: ـ از.
۱۱. گ: سزاوار.
۱۲. ن: ـ من.
۱۳. گ: + وسیلهٔ.
۱۴. م: علیه السّلام (پیمبر)؛ گ: پیغمبر.
۱۵. گ: خدای.

خشمناک، پس گمان‌برد آنکه تند نخواهیم گرفت بر او، پس خواند خدای را در تاریکی‌ها آنکه نیست خدایی[۱] مگر تو، پاکی و منزّهی تو[۲]، به درستی که بودم من از ظلم‌کنندگان بر خود، پس به درستی که او[۳] خواند تو را و او بندهٔ تو بود و من می‌خوانم تو را و من بندهٔ توام و خواست او از تو و من می‌خواهم از تو، آنکه دور گردانی از من غم را[۴] هم چنانکه دور گردانیدی از او غم را. و می‌خوانم تو را خدایا به آن چیزی که خواند تو را به آن چیز ایّوب پیمبر[۵] چون رسید او را مضرّتی، پس خواند تو را[۶] آنکه رسید مرا مضرّتی[۷] و تو مهربان‌ترِ[۸] مهربانانی، پس دور گردانیدی غم را از او، پس به درستی که ایّوب خواند تو را و او بندهٔ تو بود و من می‌خوانم تو را و من بندهٔ توام و طلب کرد از تو و من طلب می‌کنم از تو[۹]، پس دور گردان از من غم را[۱۰] هم چنانکه دور گردانیدی از وی غم را[۱۱]. و می‌خوانم تو را به آن چیزی که[۱۲] خواند تو را به آن چیز یوسف پیمبر[۱۳] چون جدایی انداختی[۱۴] میان او و میان خویش و قوم او[۱۵] چون او در زندان بود، پس دور گردانیدی غم را از او، پس به درستی که او[۱۶] خواند تو را و او بندهٔ تو بود و من می‌خوانم تو را و من بندهٔ توام و خواست یوسف از تو و من می‌خواهم از تو، پس اجابت کن برای من[۱۷] هم[۱۸] چنانکه اجابت کردی دعای او را و دور کن از من اندوه[۱۹] هم[۲۰] چنانکه دور گردانیدی از او[۲۱]. و می‌خوانم تو را خدایا و می‌خواهم تو را به آن چیزهایی که خواستند[۲۲] به آن چیزها پیمبران[۲۳]، پس اجابت

---

۱. م: خدای.
۲. گ: پاکی تو از عیب؛ ن: ـ تو.
۳. گ: یونس.
۴. گ: غم را از من؛ ن: ـ غم را.
۵. گ: پیغمبر.
۶. گ: + به.
۷. گ، ن: مضرّت.
۸. گ، ن: مهربان‌ترین.
۹. ن: خواند او تو را و من می‌خوانم تو را.
۱۰. گ، ن: غم را از من.
۱۱. گ، ن: غم را از او.
۱۲. گ: ـ که.
۱۳. گ: پیغمبر.
۱۴. گ: + در.
۱۵. ن: خود.
۱۶. گ: یوسف.
۱۷. گ، ن: دعای مرا.
۱۸. گ: ـ هم.
۱۹. گ، ن: اندوه را از من.
۲۰. گ، ن: ـ هم.
۲۱. گ، ن: یوسف.
۲۲. گ، ن: یوسف.
۲۳. گ: پیغمبران.

کردی مر ایشان[۱]، پس به درستی که ایشان خواندند تو را و ایشان بندگان تو بودند و خواستند ایشان از تو و من می‌خواهم از تو، آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل[۲] محمّد به فاضل‌ترین[۳] رحمت‌های تو[۴] و آنکه برکت فرستی بر ایشان به فاضل‌ترین برکت‌های خود و آنکه دور گردانی غم را از من هم[۵] چنانکه دور گردانیدی از پیمبران تو[۶] و فرستاده‌های تو[۷] و بندگان تو[۸] که نیکوکارانند.

﴿۹۰﴾ گواهی می‌دهم[۹] آنکه نیست خدایی مگر خدای به حق، تنهاست، نیست شریکی او را و گواهی می‌دهم آنکه محمّد بندهٔ او[۱۰] و فرستادهٔ[۱۱] اوست[۱۲] و گواهی می‌دهم آنکه دین آن چنان است که ظاهر کرده است خدا و اسلام هم چنان است که وصف کرده است[۱۳] و سخن آن[۱۴] چنان است که او فرموده[۱۵]. یاد کند خدا محمّد را و آل او[۱۶] را به نیکی و تحیّت کند[۱۷] ایشان را به سلام. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل[۱۸] محمّد به فاضل‌ترین صلوات[۱۹] خود. خدایا! باز گردان بر همهٔ[۲۰] مخلوقات خود ستم‌هایی که بر ایشان واقع شد از جانب من[۲۱]، مظلمه‌های خورد و بزرگ، در آسانی از تو و به[۲۲] بخشایشی[۲۳] از تو و آن چیزی که نرسد به او قوّت من و گنجایش نداشته باشد او را مال و نعمت من و قوّت نداشته باشد بر او بدن من، پس ادا کن او را از جانب من از نعمت‌های بسیار که نزد تو است از

۱. گ: +را دعای ایشان. ۲. گ: فرزندان. ۳. ن: بهترین.
۴. گ: خود. ۵. گ: ـهم.
۶. گ: پیغمبران خود؛ ن: پیمبران خود. ۷. گ، ن: خود.
۸. گ، ن: خود. ۹. گ: +و یقین می‌دانم. ۱۰. گ: اوست.
۱۱. گ: فرستاده شده.
۱۲. م: +وآنکه امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب ولی خداست؛ گ، ن: +رحمت خدا بر او و آل او.
۱۳. گ، ن: + خدا. ۱۴. ن: هم. ۱۵. ن: +است.
۱۶. گ: اهل بیت محمّد. ۱۷. گ: گوید. ۱۸. گ: فرزندان.
۱۹. گ: رحمت‌های، ن: بهترین رحمت‌های. ۲۰. گ: جمیع.
۲۱. گ: +چه. ۲۲. گ: در؛ ن: ـبه. ۲۳. ن: عافیت.

بخشایش‌های[۱] خود تا آنکه[۲] باز پس نماند بر من چیزی از آن مظالم که کم گردانی[۳] به سبب او از اعمال نیک من، ای مهربان‌ترِ مهربانان، و رحمت فرست بر محمّد و آل[۴] محمّد که خشنود شدگانند به بهترین رحمت‌های تو[۵] و برکت تو به[۶] ایشان به بهترین برکت‌های خود و سلام بر او[۷] و بر ایشان و بر جان‌های[۸] ایشان و تن‌های ایشان و رحمت خدا و برکات او. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل[۹] محمّد و بگردان از برای من از کار من خلاصی و بیرون آمدن از تنگی و روزی کن[۱۰] مرا روزی مباح[۱۱] پاک فراخ از آن[۱۲] چیزی که خواهی تو و به هر گونه که خواهی تو[۱۳] و به هر کیفیّت که خواهی. پس به درستی که موجود نمی‌شود مگر[۱۴] چیزی که خواهی تو[۱۵] در[۱۶] هرجاکه خواهی[۱۷] چنانکه خواهی.

﴿۹۱﴾ ای آن[۱۸] کسی که امیدوارم به او از برای هر نیکویی[۱۹] و ای آن کسی که ایمن شده‌ام از عقوبت او[۲۰] نزد هر به[۲۱] سر درآمدنی وای آن کسی که[۲۲] می‌بخشد گناه بسیار را به معذرت اندک و ای آن کسی که می‌بخشد به آن کسی که می‌خواهد از او[۲۳] از روی مهربانی به او و بخشایش[۲۴] و ای آن کسی که می‌بخشد به آن کسی که نمی‌خواهد از او و به آن کسی که نمی‌شناسد او را و به آن کسی که ایمان نمی‌آورد[۲۵] به او از روی بخشش کردن به او و کرم کردن[۲۶]، رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۲۷] و ببخش

---

۱. گ، ن: بخشایش.
۲. ن: ـآنکه.
۳. م، ن: نگردانی.
۴. گ: اهل بیت.
۵. گ، ن: خود.
۶. گ، ن: بر.
۷. گ: پیغمبر.
۸. گ: روح‌های.
۹. گ: اهل بیت.
۱۰. ن: ده.
۱۱. ن: حلال.
۱۲. گ، ن: ـآن.
۱۳. ن: ـتو.
۱۴. ن: +آن.
۱۵. ن: ـتو.
۱۶. ن: ـدر.
۱۷. گ: +هم.
۱۸. م: ـآن.
۱۹. ن: نیکی.
۲۰. م: ـاو.
۲۱. م: ـبه.
۲۲. گ، ن: ـکه.
۲۳. م: ـاز او.
۲۴. ن: بخشش.
۲۵. گ: نیاورده است؛ ن: نیاورده.
۲۶. گ: نمودن.
۲۷. گ: پیغمبر و فرزندان پیغمبر.

مرا به[۱] طلب کردن من از تو همهٔ نیکویی این جهان و آن جهان، پس[۲] ناقص نیست آنچه عطا کردی[۳] تو و زیاده کن مرا از لطف و احسان خود[۴]، به درستی که من به سوی تو رغبت‌کننده‌ام، و رحمت فرست بر محمّد و اهل بیت او که اوصیای پیمبرانند که[۵] خشنودشدگانند[۶] به بهترین برکت‌های خود و سلام بر او[۷] و بر ایشان و بر روح‌های[۸] ایشان و تن‌های ایشان و رحمت خدا و برکات[۹] او. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان از برای من از کار من خلاصی و بیرون آمدن از تنگی و روزی کن مرا روزی مباح[۱۰] پاک فراخ از آن چیزی که خواهی تو[۱۱] و به هر گونه که خواهی تو[۱۲] و به هر کیفیّت که خواهی. پس به درستی که موجود نمی‌شود مگر چیزی که چیزی که خواهی تو[۱۳] به هر جا که خواهی هم چنانکه خواهی[۱۴].

(۹۲) خدایا! به درستی که تو می‌دانی نهان مرا، پس رحمت فرست بر محمّد و آل[۱۵] محمّد و قبول کن ای[۱۶] پیشوای من[۱۷] و مالک من عذر مرا، و می‌دانی[۱۸] حاجت مرا، پس رحمت فرست بر محمّد و آل[۱۹] محمّد و ببخش مرا آنچه می‌خواهم[۲۰]، و می‌دانی آنچه در نفس من است، پس رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۲۱] و بیامرز برای من گناهان من[۲۲]. خدایا! هر که خواهد به من بدی، پس رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۲۳] و بگردان[۲۴] بدی را از من و کفایت کن از من مکر دشمن من. پس به

---

۱. م: ـ به.
۲. گ: + به درستی که.
۳. ن: کرده‌ای.
۴. م: ـ خود؛ ن: زیاده گردان از بخشش خود.
۵. ن: و.
۶. گ: اوصیای پیغمبراند و خشنود شده‌اند.
۷. ن: پیمبر.
۸. ن: جان‌های.
۹. ن: برکت‌های.
۱۰. ن: حلال.
۱۱. ن: ـ تو.
۱۲. ن: ـ تو.
۱۳. ن: ـ تو.
۱۴. گ: ـ به بهترین برکت‌های خود... هم چنانکه خواهی.
۱۵. گ: اهل بیت.
۱۶. ن: یا.
۱۷. گ: ای.
۱۸. ن: + تو.
۱۹. گ: اهل بیت.
۲۰. م، ن: می‌خواهی.
۲۱. گ: پیغمبر و آل پیغمبر.
۲۲. گ: مرا؛ ن: بیامرز مرا گناهان من.
۲۳. گ: پیغمبر و آل پیغمبر.
۲۴. گ، ن: + آن.

درستی که دشمن من دشمن آل محمّد[۱] است و دشمن آل محمّد[۲] دشمن محمّد[۳] است و دشمن[۴] محمّد دشمن تو است. پس ببخش مرا مطلوب من ای مالک من در بارهٔ دشمن من[۵] در دنیا نه در آخرت[۶]. ای بخشایندهٔ[۷] آن چیزهایی که مرغوب است، رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۸] و ببخش مرا آنچه مرغوب من است در[۹] آن چیزی که طلب کرده‌ام[۱۰] از تو[۱۱] در شأن دشمن تو. ای صاحب بزرگی و گرامی داشتن، ای خدای من، خدای یکتا، نیست معبودی مگر تو، رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۱۲] که پاکیزه[۱۳] و پاکند از گناه و بنما مرا خلاصی و شادی به زودی. رحمت فرست بر محمّد و اهل بیت او که خشنودشدگانند به بهترین رحمت‌های خود و برکت ده[۱۴] بر ایشان به بهترین برکت‌های خود و سلام[۱۵] بر ایشان و بر روح‌های[۱۶] ایشان و تن‌های[۱۷] ایشان و رحمت خدا و برکات او. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان از برای من خلاصی و بیرون آمدن از تنگی و روزی کن مرا روزی مباح[۱۸] پاک فراخ[۱۹] از آنچه[۲۰] خواهی و به هر گونه که خواهی[۲۱].

﴿۹۳﴾ خدایا! تو انس‌گیرنده‌ترِ انس‌گیرندگانی مر دوستان خود و حاضرترین ایشانی از برای کفایت مهمّ[۲۲] آن کسانی که اعتماد کرده‌اند[۲۳] بر تو. مشاهده می‌کنی ضمایر[۲۴] ایشان را و اطّلاع داری بر نهانی‌های ایشان و احاطه می‌کنی به چیزهایی[۲۵] که

---

۱. گ: پیغمبر.
۲. گ: پیغمبر.
۳. گ: پیغمبر.
۴. گ: پیغمبر.
۵. م: ـ من.
۶. ن: قیامت.
۷. گ، ن: بخشنده.
۸. گ: پیغمبر و آل پیغمبر.
۹. گ، ن: از.
۱۰. ن: خواسته‌ام.
۱۱. م، گ: ـ از تو.
۱۲. گ: پیغمبر و فرزندان پیغمبر.
۱۳. گ، ن: پاکیزه‌اند.
۱۴. م: تو.
۱۵. ن: + بر پیمبر و.
۱۶. ن: جان‌های.
۱۷. ن: بدن‌های.
۱۸. ن: حلال.
۱۹. ن: ـ فراخ.
۲۰. ن: آن چیزی که.
۲۱. گ: ـ به بهترین رحمت‌های خود... و به هر گونه‌ای که خواهی.
۲۲. ن: ـ مهمّ.
۲۳. گ: کننده‌اند؛ ن: کردند.
۲۴. ن: سرایر.
۲۵. گ: چیزهای.

می‌رسد بینایی ایشان به آن. و نهان من[۱] خدایا ظاهر است نزد تو و من به سوی رحمت تو مشعوفم. پس هرگاه که در وحشت اندازد مرا کربت غربت، آرام می‌دهد مرا یاد کردن تو و هر گاه که ریخته شود بر من غم‌ها، پناه می‌آورم به زنهار گرفتن به تو از برای دانستن من به آنکه زمام کارهای جمیع[۲] مخلوقات به دست تو است و صادر شدن کارها از حکم تو است، گردن نهاده‌ام حکم تو را. خدایا! اگر نابینا شدم از طلب کردن از تو یا لال شدم از اظهار آن، پس نیستم من نوپیدا کننده دوستی تو را[۳] و نیستم من[۴] انکارنماینده حلم تو را. خدایا! به درستی که تو امر کردی[۵] به خواندن خود و ضامن شدی اجابت را از برای بندگان خود و ناامید نشد آن کسی که پناه‌آورد به سوی تو به مطلوب خود و قصد کرد تو را به حاجت خود و هرگز باز نگردد دستی که طلب کننده است رحمت تو را، تهی از بخشایش تو و نه خالی از عطاهای[۶] بخشایش‌های[۷] تو. و کدام آینده[۸] قصد کند تو را، پس نیابد تو را یا نزدیک‌شونده[۹] که نزدیک شود به سوی تو، پس بُبرّد از او موانع بازگردانیدن عطا نزد تو؟ بلکه کدام پناه آرنده[۱۰] به بخشش تو که نرسد به[۱۱] بخشش بسیار تو و کدام فراگیرنده مر مزید بخشش تو که محروم ماند در پیش جستن بخشایش تو؟ خدایا[۱۲]! و به تحقیق که قصد کردم تو را به حاجت خود و کوفت در بخشش تو را دست خواهش من و راز گفت تو را به تضرّع و زاری دل من و دانستی تو آنچه پیدا خواهد شد از مطلوب من، پیش از آنکه بگذرد به دل من یا درآید در سینهٔ من، پس رحمت فرست بر محمّد و آل[۱۳] محمّد و برسان خدایا دعای مرا به اجابت خود[۱۴] و قرین گردان خواهش مرا از خود به[۱۵] برآوردن[۱۶] حاجات[۱۷] من، ای مهربان‌ترِ مهربانان، و رحمت فرست بر محمّد و آل

---

۱. م: ـ من.
۲. ن: ـ جمیع.
۳. م: ـ را.
۴. گ: ـ من.
۵. گ: + تو.
۶. م: ـ عطاهای.
۷. م: بخشایش؛ ن: بخشش‌های.
۸. گ: آینده‌ای.
۹. گ، ن: نزدیک شونده‌ای.
۱۰. گ: پناه آورنده.
۱۱. م: ـ به.
۱۲. م: خدا.
۱۳. گ: اهل بیت.
۱۴. ن: تو.
۱۵. م، ن: ـ به.
۱۶. م، ن: بیرون آوردن.
۱۷. م: حاجت.

محمّد[۱] همه[۲].

(۹۴) ای آن کسی که امیّدوارم به او از برای هر نیکویی و ایمنم از خشم او نزد هر گناهی، ای آن کسی که می‌بخشد گناه بسیار را به معذرت[۳] اندک، ای آن کسی که می‌بخشد کسی را که می‌خواهد از او از روی مهربانی[۴] به او و به[۵] بخشایش نمودن، ای آن کسی که می‌بخشد کسی را که نمی‌خواهد از او و نمی‌شناسد او را از روی بخشش و کرم، رحمت فرست بر محمّد[۶] و اهل بیت[۷] محمّد و ببخش مرا به[۸] طلب کردن من از تو جمیع[۹] خواهش من از همهٔ نیکی دنیا و آخرت. پس به درستی که ناقص نیست آن چیزی که عطا کردی تو و بگردان از من بدی دنیا و آخرت. ای صاحب منّت و منّت نهاده نمی‌شود بر او، ای صاحب گردانیدن از حالی به حالی و ای صاحب منّت و نیکویی و[۱۰] نعمت‌ها، رحمت فرست بر محمّد و آل[۱۱] محمّد و ببخش مرا خواهش من و کفایت کن مهمّ مرا از کار دنیا و آخرت.

(۹۵) ای صاحب منّت، نیست منّتی بر تو، ای صاحب نیکویی، نیست معبودی[۱۲] جز تو[۱۳]، ای ایمن کنندهٔ ترسندگان و ای پشت و پناه پناه گیرندگان و ای قرین زنهار خواهندگان، اگر باشد در لوح محفوظ که نزد تو است آنکه من بدبختم و محروم[۱۴] از لطف تو، تنگ کرده شد[۱۵] بر من روزی من، پس محو و نابود نما[۱۶] از لوح محفوظ بدبختی[۱۷] و محرومی مرا و تنگی روزی من و بنویس مرا نزد خود نیکبخت، توفیق داده شده بر[۱۸] خیر، فراخ کرده شده بر من روزی من[۱۹]. به درستی که تو گفتی در کتاب خود که فرستاده‌ای[۲۰] آن کتاب را[۲۱] بر پیمبر[۲۲] خود که فرستاده شده

---

۱. گ: پیغمبر و آل پیغمبر. ۲. م، ن: ـ همه. ۳. گ: طاعت.
۴. گ: + کردن. ۵. گ، ن: ـ به. ۶. م: + و آل محمّد.
۷. ن: آل. ۸. م: ـ به. ۹. ن: همهٔ.
۱۰. م: ـ و. ۱۱. گ: فرزندان. ۱۲. گ: خدایی.
۱۳. ن: مگر. ۱۴. گ: محرومم. ۱۵. گ: شده.
۱۶. گ، ن: گردان. ۱۷. گ: + مرا. ۱۸. ن: مر.
۱۹. ن: + پس. ۲۰. گ: فرستاده شده. ۲۱. ن: ـ آن کتاب را.
۲۲. گ، ن: پیغمبر.

به خلقان ـ رحمت خدا بر او و آل او[۱] ـ: «محو می‌کند خدا[۲] آنچه می‌خواهد و ثابت می‌دارد[۳] و نزد اوست لوح محفوظ.» و گفتی در کتاب خود: «و بخشایش من فرا گرفته است همه چیز را.» و من نیز چیزیَم، پس[۴] باید که فرا گیرد مرا رحمت[۵] تو ای مهربان‌ترِ[۶] مهربانان. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۷] و منّت نِه بر من به اعتماد کردن من بر تو و به منقاد شدن من مر حکم تو و خشنودی من به تقدیر تو تا آنکه دوست ندارم تعجیل آن چیزی که تو تقدیر تأخیر[۸] کرده باشی و نه تأخیر آن چیزی که تو[۹] تقدیر تعجیل[۱۰] کرده باشی، ای پروردگار عالمیان.

﴿۹۶﴾ خدایا! به درستی که من[۱۱] نزدیک می‌شوم به سوی تو به بخشش و کرم تو و طلب شفاعت می‌کنم به سوی تو به محمّد که بندهٔ تو است[۱۲] و فرستاده شدهٔ تو است و می‌خواهم از تو آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل[۱۳] محمّد و وسیله می‌جویم من[۱۴] به سوی تو به فرشتگان[۱۵] تو که مقرّبان درگاهند و انبیای تو که فرستاده شدگانند[۱۶]، و آنکه دور گردانی از من به سر درآمدن من[۱۷] و بپوشی مرا گناهان من و بیامرزی گناهان مرا[۱۸] و بگردانی مرا[۱۹] از حال من به برآوردن حاجت من. و عذاب مکن مرا به[۲۰] زشتی کردار من. پس به درستی که درگذشتن تو از هر گناه[۲۱] و بخشش تو فراخ است مرا.

﴿۹۷﴾ پاک است پروردگار من و به ثنا و ستایش او طلب آمرزش می‌کنم پروردگار

---

۱. گ: بر پیغمبر و اهل بیت پیغمبر. ۲. گ: خدای.
۳. گ: + آنچه می‌خواهد در لوح محفوظ؛ ن: و ثابت می‌کند آنچه می‌خواهد.
۴. م: ـ پس. ۵. گ: بخشایش و مهربانی. ۶. گ، ن: مهربان‌ترین.
۷. گ: بر پیغمبر و اهل بیت پیغمبر. ۸. گ: + آن.
۹. گ، ن: ـ تو. ۱۰. گ: + آن. ۱۱. گ: ـ به درستی که من.
۱۲. ن: ـ تو است. ۱۳. گ: فرزندان. ۱۴. ن: ـ من.
۱۵. گ: فرشته‌های. ۱۶. گ: فرستاده گانند.
۱۷. ن: دور گردانی به سر درآمدن مرا. ۱۸. ن: مرا گناهان من.
۱۹. م، ن: ـ مرا. ۲۰. گ: + واسطهٔ. ۲۱. گ: از گناه من؛ ن: از گناه.

خود را[۱] و باز می‌گردم به سوی[۲] او.

۹۸ نیست معبودی[۳] مگر معبود به حق و خدا بزرگ‌تر است از همه چیز[۴] و پاک است خدا[۵] و حمد[۶] مر خدای[۷] راست، آنکه فرا نگرفت[۸] فرزندی و نیست مر او را انبازی در پادشاهی و نیست مر او را دوستی از جهت خواری[۹] که داشته باشد تا به سبب او عزیز گردد، و تعظیم کن او را تعظیم کردنی.

۹۹ ای تمام‌نعمت‌ها، ای بازدارندهٔ زحمت‌ها، ای آفرینندهٔ مردمان، ای بزرگ همّت‌ها[۱۰]، ای پوشانندهٔ تاریکی‌ها، ای صاحب بخشش و احسان[۱۱]، ای برطرف‌کنندهٔ رنج‌ها[۱۲] و دردها، ای آرام‌دهندهٔ وحشت‌کنندگان در تاریکی‌ها، ای دانایی که تعلیم کرده نشده است او را، رحمت فرست بر محمّد و آل[۱۳] محمّد و بکن با من آنچه تو سزاوار آنی. ای آن[۱۴] کسی که نام او[۱۵] دوای هر دردی است و ذکر[۱۶] او شفای هر مرضی[۱۷] است و فرمان‌برداری او[۱۸] سبب بی‌نیازی است، رحم کن بر کسی که سرمایهٔ او امیدواری است به درگاه تو و آلت[۱۹] جنگ او گریه و زاری است. پاکی تو از معایب[۲۰] و مقترن[۲۱] می‌شوم به حمد[۲۲] تو. نیست معبودی جز[۲۳] تو. ای بسیار مهربان بر بندگان، ای نعمت دهندهٔ ایشان، ای نوآفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین، ای صاحب بزرگی و گرامی داشتن.

---

۱. ن: به پروردگار خود. ۲. ن: ـ سوی.
۳. گ: نیست هیچ معبودی سزای پرستش.
۴. گ: و خدای از هر چیزی بزرگ‌تر است؛ ن: و خدا از همه چیز بزرگ‌تر است.
۵. گ: خدای. ۶. گ: ثنا و ستایش. ۷. گ: خدا.
۸. ن: مر خدا را آن خدایی که نگرفت. ۹. گ: مذلّتی.
۱۰. م، ن: ـ ای تمام نعمت‌ها... ای بزرگ همّت‌ها. ۱۱. ن: کرم.
۱۲. ن: بلاها. ۱۳. گ: فرزندان. ۱۴. گ: ـ آن.
۱۵. م: ـ او. ۱۶. گ: یاد کردن؛ ن: یاد. ۱۷. ن: مرض.
۱۸. م، ن: فرمان او. ۱۹. م: آلات. ۲۰. گ: از هر عیبی.
۲۱. گ: مقرون. ۲۲. گ: ثنا و ستایش. ۲۳. گ: مگر.

﴿۱۰۰﴾ ای آن کسی که رحم می‌کند بر کسی که رحم نمی‌کند او را بندگان[۱]، ای آن[۲] کسی که قبول می‌کند کسی را که قبول نمی‌کند او را اهل هیچ شهری و ای آن کسی که حقیر نیست حاجتمند به سوی او و ای کسی که ناامید نمی‌گرداند[۳] ابرام کنندگانِ بر درگاه او و ای آن کسی[۴] که بر پیشانی نمی‌زند به بازگردانیدن گروهی را که راه یابنده‌اند بر او، ای آن کسی که او[۵] اختیار می‌کند و می‌گزیند[۶] اندک چیزی که تحفه آورده شده[۷] او را و ثنا می‌گوید بر اندک چیزی که کرده شده مر او[۸] و ای کسی که ثنا می‌گوید بر اندک عمل[۹] نیک و جزا می‌دهد به ثواب بسیار، ای کسی که نزدیک است به آن کسی که نزدیک شد به او[۱۰]، ای آن کسی که می‌خواند به جانب[۱۱] خود آن کسی را که برگشت از او، ای آن کسی که او[۱۲] زایل نمی‌گرداند نعمت را و پیشی نمی‌گیرد به بلا و زحمت و ای آن کسی که او[۱۳] بسیار می‌گرداند نیکی را تا آنکه او را بلند می‌سازد[۱۴] و ای آن کسی که در می‌گذرد[۱۵] از بدی‌ها تا آنکه نابود می‌گرداند او را[۱۶]، منقطع می‌شود در پیش غایت[۱۷] کرم تو امّیدها و پر می‌شود به سبب باران بخشش تو ظرف‌های مطلوب‌ها و نابود شده[۱۸] نزد رسیدن به صفت تو جمیع صفات. پس مر توراست برتری که بالاتر است از هر مرتبهٔ عالی و مر توراست بزرگیِ بزرگ‌تر از هر بزرگی. همه بزرگی نزد تو خورد است و هر بزرگواری در ناحیهٔ بزرگواری تو خوار است. بی‌بهره شدند آن[۱۹] کسانی که نزدیک شدند به غیر تو و زیان کردند آن[۲۰] کسانی که ظاهر کردند مطالب

---

۱. گ: نمی‌کنند بر او بندگان. ۲. گ: ـ آن. ۳. م: + ابرام.
۴. م، ن: ـ آن کسی. ۵. گ، ن: ـ او. ۶. گ: برمی‌گزیند؛ ن: ـ می‌گزیند.
۷. گ: شد. ۸. گ: کرده شود برای او؛ ن: کرده شود مر او.
۹. گ، ن: عملی. ۱۰. م، ن: ـ به او. ۱۱. گ: ذات.
۱۲. گ، ن: ـ او. ۱۳. گ: ـ او. ۱۴. گ، ن: بلند می‌سازد او را.
۱۵. گ: می‌گذرد؛ ن: می‌گذراند. ۱۶. م، ن: ـ او را.
۱۷. م، ن: ـ غایت. ۱۸. ن: شد. ۱۹. م: ـ آن.
۲۰. ن: ـ آن.

خود را مگر از برای تو و تباه گشتند فروزآیندگان مگر به درگاه تو[۱] و به قحطی گرفتار شدند آن کسانی که طلب احسان کردند مگر آن کسی که طلب احسان کرد در رحمت[۲] تو. درِ رحمت تو گشاده است از برای رغبت‌نمایندگان و[۳] بخشش تو روایَست[۴] بر خواهندگان و فریادرسی تو نزدیک است به آن کسانی که طلب فریادرسی کنند[۵]. بی‌بهره نمی‌شوند از تو امّیدواران و ناامید نمی‌شوند[۶] از بخشش تو آن کسانی که عرض‌کننده‌اند[۷] مطلوب خود را بر تو و بدبخت نمی‌شوند به سبب[۸] بلای تو آمرزش‌خواهندگان. روزی تو گشاده شده[۹] است مر آن کسی که نافرمانی کرد تو را و بردباری تو ظاهرشونده است مر آن کسی که دشمنی کند تو را. خوی تو[۱۰] نیکویی است به بد کنندگان و طریقهٔ تو باقی گذاشتن است بر گناهکاران تا آنکه فریب داد ایشان را حلم تو از زوال نعمت و بازداشت ایشان را مهلت[۱۱] تو[۱۲] از بازگشتن به سوی تو. و بردباری نمودی به ایشان مگر از برای آنکه بازگردند به حکم تو و مهلت دادی[۱۳] ایشان را از برای اعتماد به[۱۴] همیشه بودن پادشاهی تو. پس هر که باشد از اهل سعادت، ختم می‌کنی او را به سعادت و هر[۱۵] که باشد از اهل شقاوت، خوار می‌گردانی او را به این شقاوت. همهٔ ایشان بازگردنده‌اند به حکم تو و کارهای ایشان راجع است به فرمان تو. خوار نشد بر[۱۶] درازی زمان مهلت ایشان سلطنت تو و باطل نشد به واسطهٔ گذاشتنِ تعجیل کردن در عذاب ایشان دلیل تو. دلیل تو برپاست که تغییر نمی‌پذیرد و سطلنت تو ثابت است و زوال بدو[۱۷] راه نمی‌یابد. پس هلاکی جاوید مر[۱۸] کسی است که برگردد از تو و ناامیدی خوارسازنده

---

۱. م، گ: ـ مگر به درگاه تو. ۲. گ: از بخشایش؛ ن: ـ در رحمت تو.
۳. م: ـ و. ۴. ن: رواست. ۵. ن: می‌کنند و.
۶. گ: نمی‌شود. ۷. ن: کردند. ۸. ن: ـ سبب.
۹. ن: ـ شده. ۱۰. م: ـ خوی تو. ۱۱. گ، ن: + دادن.
۱۲. ن: ـ تو. ۱۳. گ: + تو. ۱۴. گ، ن: بر.
۱۵. گ، ن: + کس. ۱۶. گ: بنابر. ۱۷. گ. به او؛ ن: بر او.
۱۸. گ: + آن.

مر آن کسی است که[۱] ناامید شد از رحمت تو و بدبختی به‌غایت‌رسیده[۲] مر آن کسی است[۳] که مغرور شد به کرم تو[۴]. چه بسیار است تصرّف کردن اهل شقاوت در عذاب تو و چه دراز است گردیدن او در عقاب تو و چه دور است نهایت فعل او از خلاصی و چه ناامید گشته[۵] از آسانی[۶] بیرون آمدن از عذاب به واسطهٔ راستی حکم تو[۷]. ظلم نمی‌کنی[۸] در حکم و از برای انصاف دادن از حکم تو، جور نمی‌کنی تو[۹] بر حکم. پس به تحقیق که ظاهر کردی[۱۰] تو[۱۱] دلایل را و نابود کردی[۱۲] عذرها را و به تحقیق که[۱۳] پیش داشتی تو ترسانیدن از عذاب را[۱۴] و لطف کردی[۱۵] در راغب گردانیدن ایشان به فعل نیک و[۱۶] بیان کردی[۱۷] مثال‌ها[۱۸] را و دراز گردانیدی مهلت دادن را و تأخیر کردی در عذاب[۱۹] و تو قادر بودی[۲۰] بر[۲۱] تعجیل کردن و بردباری نمودی و تو توانا بودی به[۲۲] پیشی گرفتن در عذاب. نبود بردباری تو از روی ناتوانی و نبود مهلت دادن تو از روی سُستی و نبود نگه داشتن تو ایشان را[۲۳] از روی غافل شدن و نبود مهلت دادن تو ایشان را از روی[۲۴] ترس، بلکه این مهلت دادن از برای آن است که باشد دلیل تو تمام‌تر و باشد[۲۵] بخشش تو تمام‌تر و باشد نیکی[۲۶] تو وافی‌تر و نعمت تو تمام‌تر. و همهٔ اینها بود و زایل نگشت و همهٔ اینها ثابت است و زایل نخواهد گشت[۲۷]. نعمت تو بزرگ‌تر است از آنکه وصف کرده شود همهٔ او[۲۸] و بزرگی

---

۱. م: ـ که.
۲. ن: رسید.
۳. ن: ـ است.
۴. م: ـ تو.
۵. ن: + است.
۶. گ: آسان.
۷. ن: + از قضای تو.
۸. گ: + تو.
۹. ن: ـ تو.
۱۰. گ: گردانیدی.
۱۱. ن: ـ تو.
۱۲. گ، ن: گردانیدی.
۱۳. گ، ن: ـ که.
۱۴. ن: ـ را.
۱۵. گ: + تو.
۱۶. م، ن: + زدی و.
۱۷. گ. + تو.
۱۸. گ: مثل‌ها.
۱۹. ن: عقاب.
۲۰. ن: قادری.
۲۱. م: در.
۲۲. م: در.
۲۳. گ: + از عذاب.
۲۴. گ: جهت.
۲۵. ن: ـ باشد.
۲۶. ن: نیکویی.
۲۷. ن: شد.
۲۸. گ: + را.

تو بالاتر است از آنکه تعیین کرده شود کُنه او را و نعمت تو بیشتر است از آنکه شمرده شود همهٔ او را و نیکویی تو بیشتر است از آنکه شکر گفته[۱] شود بر اقلّ از او. به‌تحقیق که ...[۲] خاموش شدن[۳] از ثنا و ستایش و تعظیم تو به آن چیزی که سزاوار باشی تو او را و نهایت امر من باز استادن است از ثنا گفتن تو را به آنچه[۴] تو سزاوار آنی. نیست باز استادن[۵] من از ثنای تو به واسطهٔ میل کردن و دوری نمودن از تو ای خدای من[۶]، بلکه به واسطهٔ عجز[۷] من است از ادای حمد تو. پس اینک من، خدای من، قصد می‌کنم[۸] تو را به نزدیک شدن به تو و می‌خواهم از تو نیکی فروز آمدن به درگاه تو. پس رحمت فرست بر محمّد و اهل بیت او[۹] و گوش‌دار به راز من و قبول کن دعای من[۱۰] و ختم مکن روز مرا به نا امید شدن[۱۱] و بر پیشانی من مزن به بازگردانیدن مطلوب من و ببخش از نزد خود بازگشتن من به مطلوب من، و به سوی تواست بازگشتن من. به درستی که تو نیستی تنگ‌دست[۱۲] از آنچه[۱۳] می‌خواهی و نیستی عاجز از آن چیزی که خواسته می‌شود[۱۴] از تو[۱۵] و تو بر همه چیز توانایی و نیست برگشتن از گناه و نه قوّت بر طاعت مگر به توفیق خدای بزرگ فی ذاته و[۱۶] صفاته[۱۷].

۱۰۰۱ پاک است[۱۸] خدایی که نابود نمی‌شود علم او[۱۹] به اشیا. پاک است آن خدایی که کم کرده[۲۰] نمی‌شود خزینه‌های رحمت او. پاک است آن خدایی که نیست فنایی مر بزرگی او. پاک است[۲۱] خدایی که منقطع نمی‌شود اشیایی[۲۲] که نزد اوست. پاک

---

۱. ن: کرده.
۲. در هر سه نسخه (م، گ، ن) ترجمهٔ «قَصُرَ بي» نیامده است.
۳. م: شدند.
۴. گ، ن: آن چیزی که.
۵. ن: ایستادن.
۶. م، ن: ـ ای خدای من.
۷. گ، ن: عاجز بودن.
۸. گ: + رحمت؛ ن: + تو.
۹. ن: آل محمّد.
۱۰. گ: مرا.
۱۱. گ: + از مطلوب.
۱۲. گ: ـ تنگ دست.
۱۳. گ، ن: آن چیزی که.
۱۴. م، ن: می‌خواهی.
۱۵. ن: ـ از تو.
۱۶. گ: + بزرگ فی.
۱۷. ن: بزرگ در ذات او و بزرگ در صفات او.
۱۸. گ: + آن.
۱۹. گ: ـ او.
۲۰. ن: ـ کرده.
۲۱. گ: + آن.
۲۲. گ: اشیای.

است[۱] خدایی که شریک نمی‌شود کسی در کار او. پاک است[۲] خدایی که نیست پروردگاری غیر او.

﴿۱۰۲﴾ پاک است خدایی که صاحب عزّت بلند شریف است. پاک است آن[۳] خدایی که صاحب بزرگی به غایت رفیع بزرگ است. پاک است[۴] خدایی که صاحب پادشاهی بزرگ قدیم است. پاک است آن[۵] خدایی که پوشیده[۶] لباس خوبی و نکویی[۷] را. پاک است آن[۸] خدایی که ردا افکند به نور و آهستگی. پاک است[۹] خدایی که می‌بیند نشان مور را در سنگ به غایت سخت. پاک است[۱۰] خدایی که می‌بیند فروز آمدن مرغ[۱۱] در هوا. پاک است[۱۲] خدایی که او هم چنین است، نیست هم چنین غیر او.

﴿۱۰۳﴾ پاک است خدا و حمد مر خدا راست و نیست معبودی مگر خدا و خدا بزرگ‌تر است[۱۳].

﴿۱۰۴﴾ پاک است خدایی[۱۴] که[۱۵] پوشیده است لباس عزّت و بردباری را. پاک است خدایی[۱۶] که ردا انداخت[۱۷] به بزرگی و بزرگی نموده است به آن. پاک است آن کسی که سزاوار نیست تسبیح گفتن مگر از برای او. پاک است خدایی که فرو گرفته است هر چیزی را علم او. پاک است صاحب منّت و نعمت‌ها[۱۸]. پاک است خدایی که صاحب توانایی و نیکوکاری است. خدایا! به درستی که من می‌خواهم از تو به اسباب عزّت و جلال تو از تخت تو و[۱۹] آن چیزی که نهایت رحمت تو است از کتاب[۲۰] تو و به نام تو

---

۱. گ: + آن. ۲. گ: + آن. ۳. ن: ـ آن.
۴. گ: + آن. ۵. ن: ـ آن. ۶. گ: پوشید؛ ن: + است.
۷. گ، ن: نیکویی. ۸. ن: ـ آن. ۹. گ: + آن.
۱۰. گ: + آن. ۱۱. گ: + را. ۱۲. گ: + آن.
۱۳. گ: ـ پاک است خدا... بزرگ‌تر است. ۱۴. گ: آن کسی.
۱۵. گ: ـ که. ۱۶. گ: آن کسی. ۱۷. گ: انداخته.
۱۸. گ: ـ پاک است آن کسی که... نعمت‌ها. ۱۹. گ: + به.

که بزرگ‌ترین نام‌هاست و به[۲۱] سخنان تو که کامل و تمام است، آن کلماتی که به آخر رسیده از روی راستی و درستی، آنکه رحمت فرستی[۲۲] بـر مـحمّد و آل مـحمّد[۲۳] و آنکه بکنی به من این چیز و این چیز.

﴿۱۰۵﴾ پاک است خدایی که پروردگار تخت بزرگ است و شریف است و نیست توانایی بر طاعت و نه برگشتن از معصیت مگر به توفیق خدا که بـزرگ است ذات و صفات او[۲۴].

﴿۱۰۶﴾ خدایا! به درستی که من فروز آمدم[۲۵] به فضای درگاه تو به واسطهٔ شناختن من یکتایی تو را[۲۶] و مهتریی[۲۷] تو را و[۲۸] به درستی که شأن این است که نیست هیچ کس توانا بر برآوردن حاجت من مگر تو. و به تحقیق کـه دانسـته‌ام مـن ای پـروردگار[۲۹] آنکه هرگاه[۳۰] مشاهده کردم من نعمت تو را بر خود، سخت می‌گردد و زیاده می‌شود احتیاج من به سوی تو[۳۱]. و به تحقیق که راه یافت به من ای پروردگار[۳۲] از مهمّ کار من آن چیزی که به تحقیق که دانستی تو، از برای آنکه تو دانایی‌یی[۳۳] که تعلیم کرده نشده[۳۴]، فراخ است دانایی تو، نیست[۳۵] رنج‌کشنده در صفت علم. پس می‌خواهـم از تـو بـه وسیلهٔ نام تو، آن نامی که نهادی تو او را بر آسمان‌ها، پس شکـافته شـد آسـمان‌ها و نهادی آن اسم را بر زمین‌ها، پس گسترده شد و نهادی بر ستاره‌ها، پس پراکنده شدند و نهادی بر کوه‌ها، پس قرار گرفتند[۳۶]، و می‌خواهم از تو مطلوب خود را بـه بـرکت نامی که گردانیدی آن نام را و نهادی او را نزد پیمبر[۳۷] و نزد امیرالمؤمنین علی و نـزد امیرالمؤمنین حسن و نزد امام متّقیان حسین بن عـلی[۳۸] و نـزد ائمه، هـمهٔ ایشـان ـ

---

۲۰. گ، ن: قرآن مجید.
۲۱. م: ـ به.
۲۲. گ: + تو.
۲۳. گ: پیغمبر و آل پیغمبر.
۲۴. گ: ـ پاک است خدایی... صفات او؛ ن: و بزرگ است صفات او.
۲۵. گ: آمده‌ام.
۲۶. ن: ـ تو را.
۲۷. گ، ن: مهتری.
۲۸. گ: ـ و.
۲۹. گ: + من.
۳۰. گ، ن: + که.
۳۱. م، ن: ـ به سوی تو.
۳۲. گ: + من.
۳۳. گ، ن: دانایی.
۳۴. گ، ن: نشده‌ای.
۳۵. گ، ن: نیستی.
۳۶. گ: گرفت.
۳۷. گ، ن: پیغمبر.
۳۸. ن: ـ بن علی.

رحمت‌های خدا نازل باد بر ایشان همه ـ، آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل محمّد[۱] و آنکه برآوری برای من ای پروردگار من حاجت مرا و آسان گردانی از[۲] برای من مشکل مرا و کفایت کنی تو مرا در حاجتی که مهم است و بگشایی[۳] به کلید رحمت برای من قفل حاجت مرا. پس اگر بکنی و به جای آوری، پس مر توراست حمد[۴] و اگر نکنی پس مر توراست ثنا و ستایش[۵]. نیستی ظلم‌کننده در حکم خود و نیستی تهمت کرده شده در حکم خود[۶] و نیستی ظلم کننده در راستی خود.

۱۰۷ خدایا! به درستی که یونس پسر متّی بندهٔ تو است و پیمبر[۷] تو است. خواند او تو را در شکم ماهی به دعای من، این دعا، پس اجابت کردی[۸] از برای او و[۹] می‌خوانم تو را، پس اجابت کن تو از برای من به حق پیمبر و آل پیمبر[۱۰] بر تو.

۱۰۸ خدایا! رحمت فرست بر پیمبر و آل پیمبر[۱۱] که[۱۲] درخت پیمبریَند[۱۳] و محلّ رسالتند و محلّ بازگردیدن فرشتگانند و کانِ علمند و خانه‌دانِ[۱۴] وحی‌اند. خدایا! رحمت فرست بر پیمبر و آل پیمبر[۱۵] که کشتی‌های روانند در دریاهای به غایت عمیق. ایمن است آن کسی که سوار شود این کشتی‌ها را و فرو می‌رود آن کسی که واگذارد آن کشتی‌ها را. آن کسی که پیشی گیرد بر ایشان، بیرون رونده است از راه[۱۶] حق و آنکه[۱۷] باز پس ماند[۱۸] از ایشان، هلاک‌شونده است و آنکه[۱۹] ملازم باشد[۲۰] ایشان را، رسنده است به مطلوب. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۲۱]

---

۱. گ: ـ و نزد امیرالمؤمنین علی... آل محمّد.
۲. گ: ـ از.
۳. م، ن: بگشا.
۴. گ: ثنا و ستایش.
۵. ن: مر تو راست حمد.
۶. ن: تو.
۷. گ: پیغمبر.
۸. گ، ن: + تو.
۹. گ: + من.
۱۰. گ: پیغمبر و اهل بیت پیغمبر؛ ن: پیمبر و اهل بیت پیمبر.
۱۱. گ: پیغمبر و اهل بیت پیغمبر.
۱۲. م، ن: ـ که.
۱۳. گ: پیغمبری‌اند.
۱۴. ن: خاندان.
۱۵. گ: پیغمبر و اهل بیت پیغمبر؛ ن: محمّد و آل محمّد.
۱۶. ن: ـ راه.
۱۷. ن: آن کسی که.
۱۸. م، ن: باز ماند.
۱۹. ن: آن کسی که.
۲۰. م: ـ باشد.
۲۱. گ: پیغمبر و اهل بیت پیغمبر.

که[1] پناهگاه محکمند و فریادرس بیچارگانند و پناه گریزندگانند و محلّ خلاصی ترسندگانند و نگاه‌دارندهٔ آن کسانی‌اند که دست در ایشان زده‌اند. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[2] رحمت بسیاری که بگردد سبب مر خشنودی ایشان و بگردان رحمت مر حقّ محمّد و آل محمّد، وسیلهٔ ادا و قضا به آماده ساختن از جانب تو و توانایی دادن بر آن، ای پروردگار عالمیان. خدایا! رحمت فرست بر پیمبر و آل پیمبر[3]، آن کسانی که واجب گردانیدی تو حق‌های ایشان را و محبّت ایشان را و لازم گردانیدی فرمان‌برداری ایشان را و امامت ایشان را. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[4] و آبادان[5] ساز دل مرا به فرمان‌برداری خود و خراب مگردان[6] دل مرا به نافرمانی خود و روزی کن مرا مددکاری به آن کسی که تنگ گردانیدی بر آن کس روزی خود را، به آن چیزی[7] فراخ ساختی بر من از بخشایش خود. حمد[8] مر خدا راست بر هر نعمتی و طلب آمرزش می‌کنم از خدا از هر گناهی و نیست برگشتن[9] از گناه[10] و نه قوّت[11] بر طاعت[12] مگر به توفیق خدا از هر بیم و سختی.

﴿۱۰۹﴾ پناه می‌گیرم به خدا از آتش دوزخ[13].

﴿۱۱۰﴾ خدایا! بگردان مرا از اهل بهشت، آن بهشتی که پُر اوست از برکت و عمارت کنندگان[14] او فرشتگانند[15]، با پیمبر[16] ما محمّد ـ رحمت خدا بر او و آل او ـ و پدر ما ابراهیم ـ بر اوست سلام ـ.

﴿۱۱۱﴾ خدایا! رحمت فرست بر محمّد و اهل بیت او[17] که وصیّان خشنود

---

۱. گ، ن: ـ که. ۲. گ: پیغمبر و اهل بیت پیغمبر.
۳. گ: پیغمبر وآل پیغمبر؛ ن: محمّد وآل محمّد.
۴. گ: پیغمبر و آل پیغمبر؛ ن: پیمبر و اهل بیت پیمبر. ۵. ن: آباد.
۶. ن: مگردان خراب. ۷. م، ن: چیز. ۸. گ: ثنا و ستایش.
۹. گ: گشتن. ۱۰. گ، ن: ـ از گناه. ۱۱. گ، ن: توانایی.
۱۲. گ، ن: ـ بر طاعت. ۱۳. گ: ـ پناه می‌گیرم... دوزخ.
۱۴. گ: زیارت کنندگان. ۱۵. گ: ملائکه‌اند. ۱۶. گ: پیغمبر.
۱۷. گ: پیغمبر و آل پیغمبر؛ ن: پیمبر و آل پیمبر.

شده‌اند[۱] به فاضل‌ترین رحمت‌های خود و برکت ده بر ایشان به بهترین برکت‌های خود و سلام بر ایشان و بر روح‌های ایشان و تن‌های ایشان و رحمت خدا و برکت او بر ایشان.

﴿۱۱۲﴾ خدایا! قبول کردم آنچه مرا به آن خواندی و به جای آوردم آنچه بر من فرض کردی و پراکنده شدم در زمین تو هم چنانکه امر کردی[۲] به آن. پس رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۳] و روزی کن مرا از بخشایش خود، پس به درستی که تو بهترِ روزی‌دهندگانی.

﴿۱۱۳﴾ خدایا! ظاهر ساز ماه رمضان را بر ما به ایمنی و ایمان و سلامتی و[۴] دین اسلام و به عافیتی بزرگ گردانیده شده[۵]. خدایا! روزی کن ما را روزهٔ[۶] این ماه و به پاداشتن شب‌های[۷] او[۸] به عبادت و به[۹] خواندن قرآن در او[۱۰]. ای خدای[۱۱]! نگاه دار روزهٔ این ماه را از برای ما[۱۲] از فساد و قبول کن عبادت این ماه[۱۳] از ما و به سلامت دار ما را در این ماه.

﴿۱۱۴﴾ خدایا! به تحقیق که درآمد ماه رمضان و به تحقیق که[۱۴] واجب گردانیدی بر ما روزه گرفتن در این ماه و فرستادی بر پیمبر[۱۵] در این[۱۶] ماه قرآن را، در حالی که هادی است مر مردمان و دلیل‌های[۱۷] روشن است از حلال و حرام و حدود و[۱۸] احکام، که جداکننده است میان حق و باطل. خدایا! یاری کن ما را بر روزه گرفتن در این ماه و قبول کن تو او را از ما و به سلامت دار ما را در این ماه و قبول کن عبادت این

---

۱. گ: وصیّانند خشنود شده. ۲. گ: فرمودی (امر کردی). ۳. گ: پیغمبر و اهل بیت پیغمبر.
۴. م، ن: ـو. ۵. م، ن: ـبزرگ گردانیده شده.
۶. گ: + داشتن. ۷. م: شب‌ها. ۸. م: ـاو.
۹. م: ـبه.
۱۰. م: ـدر او؛ ن: روزی کن ما را روزه و نماز و خواندن قرآن در این ماه.
۱۱. گ، ن: خدایا. ۱۲. ن: روزهٔ ما را این ماه. ۱۳. گ: + را.
۱۴. گ: ـکه. ۱۵. گ: محمّد. ۱۶. م: ـاین.
۱۷. گ: دلالت‌های. ۱۸. م: ـو.

ماه را از ما[۱] و نگاه دار روزهٔ این ماه را[۲] برای ما[۳] در آسانی از جانب تو و آسایش. به درستی که تو بر همه چیز توانایی.

﴿۱۱۵﴾ ای آن[۴] کسی که بود او پیش از همه چیز، پس آفرید همه چیز را به ید قدرت و فانی می‌گرداند همه چیز[۵] و ای آن کسی که نیست مثل و مانند او چیزی، ای آن کسی که نیست در آسمان‌های بلند و نه در زمین‌های پست و نه در بالای اینها و نه در زیر اینها و نه در میان اینها پروردگاری که پرستیده شود غیر او، مر تو راست ثنا و ستایش[۶]، حمدی[۷] که قادر نیست کسی بر شمردن او مگر تو. پس رحمت فرست بر محمّد و آل[۸] محمّد رحمتی که قادر نیست کسی[۹] بر شمردن او مگر تو.

﴿۱۱۶﴾ ای برتر از خلقان[۱۰]، ای بزرگوار، ای آمرزندهٔ گناهان، ای مهربان بر بندگان، تو پروردگار بزرگی[۱۱] که نیست مثل او هیچ چیز و او شنوا و بیناست و این ماهی است که بزرگ[۱۲] گردانیده‌ای تو[۱۳] او را و مکرّم گردانیده‌ای[۱۴] او را و مشرّف گردانیده‌ای[۱۵] او را و تفضیل نهاده‌ای[۱۶] او را[۱۷] بر دیگر ماه‌ها. و رمضان ماهی است که واجب گردانیده‌ای تو روزهٔ این[۱۸] ماه را بر من و ماه رمضان آن ماهی است که فرستادی[۱۹] در او قرآن را، در حالی که راه راست نماینده است مر مردمان[۲۰] و دلالت‌های روشن است از حلال و حرام و از حدود و[۲۱] احکام که فارق است میان حق و باطل، و گردانیدی[۲۲] در او شب قدر را و گردانیدی تو او را بهتر از هزار ماه. پس ای صاحب

---

۱. ن: ما را در این ماه.
۲. گ: + از.
۳. ن: و نگاه دار روزهٔ ما را در این ماه.
۴. ن: ـ آن.
۵. گ: + را.
۶. ن: ثنا و حمد.
۷. ن: ستایشی.
۸. گ: اهل بیت.
۹. گ، ن: ـ کسی.
۱۰. م: خلاقان؛ گ: ای برتر از همه خلق.
۱۱. ن: + آن کسی.
۱۲. م: بزرگی.
۱۳. گ: ـ تو.
۱۴. گ: + تو.
۱۵. گ: + تو.
۱۶. گ: + تو.
۱۷. گ: ـ را.
۱۸. گ: آن.
۱۹. گ: + تو.
۲۰. م: ـ مر مردمان؛ ن: راه راست نماینده است مردم را.
۲۱. م، ن: ـ و.
۲۲. گ: + تو.

منّت نهادن و منّت نهاده نمی‌شود بر تو، منّت نه بر من به خلاص گردانیدن تن[۱] من از آتش در میان آن کسانی که منّت نهادی[۲] بر او و داخل کن مرا در بهشت به رحمت خود[۳]، ای رحم کننده‌ترِ رحم کنندگان.

(۱۱۷) خدایا! باش مر امام خود محمّدِ مهدی پسر امام حسن در این ساعت و در هر ساعتی، دوست و نگاه‌دارنده و پیشوا و یاری‌دهنده و راه‌نماینده و یاری‌کننده تا آنکه[۴] ساکن داری[۵] او را در روی زمین از روی طوع و رغبت و بهره‌مند گردانی[۶] او را در زمین[۷]، مدّت طویل[۸].

(۱۱۸) حمد و ثنا مر خدایی[۹] را که یاری داد ما را، پس روزه داشتیم و روزی کرد ما را آنچه[۱۰] بدان افطار کردیم. خدایا! قبول کن روزه را از ما و یاری ده ما را بر اتمام او و سالم گردان ما را در این ماه و قبول کن او را[۱۱] از ما در آسانی که از جانب تو است و آسایشی. حمد و ثنا مر خدایی که توفیق داد ما را بر ادای روزهٔ روزی از ماه رمضان.

(۱۱۹) به درستی که رحمت‌می‌فرستد خدا[۱۲] وفرشتگان او طلب رحمت می‌کنند[۱۳] بر پیمبر[۱۴]، ای آن کسانی ایمان آوردید، طلب رحمت کنید از خدا بر پیمبر[۱۵] و سلام کنید سلام کردنی. اِستاده‌ام[۱۶] به خدمت تو و طلب یاری می‌کنم از تو. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل[۱۷] محمّد و رحمت فرست بر پیمبر و آل پیمبر[۱۸]، هم چنانکه رحمت کردی و برکت دادی و مهربانی نمودی بر ابراهیم و آل ابراهیم، به درستی که تو[۱۹] حمد گفته شده[۲۰] و بزرگی. خدایا! رحمت فرست بر

---

۱. گ: نفس.
۲. گ: + تو.
۳. گ: تو.
۴. گ، ن: آن وقت که.
۵. گ: + تو.
۶. م: گردانیدی.
۷. م، ن: در زمین او را.
۸. گ، ن: بسیار.
۹. م، ن: خدای.
۱۰. ن: که.
۱۱. م: ـ او را.
۱۲. گ: خدا رحمت می‌فرستد.
۱۳. م: می‌کند.
۱۴. گ: پیغمبر.
۱۵. گ: پیغمبر.
۱۶. م، گ: ایستاده‌ام.
۱۷. گ: اهل بیت.
۱۸. گ: پیغمبر و اولاد پیغمبر.
۱۹. ن: ـ تو.
۲۰. ن: ستوده شده.

محمّد و آل محمّد[۱]، هم چنانکه رحمت کردی بر[۲] ابراهیم و آل[۳] ابراهیم[۴]، به درستی که تو ستوده شده و بزرگی. خدایا! سلام ده بر محمّد[۵] و آل محمّد[۶]، هم چنانکه سلام دادی بر نوح در میان مردمان. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۷]، هم چنانکه راه نمودی[۸] ما را به او از گمراهی. خدایا! برسان پیمبر را به مقام پسندیده که رشک برند به آن مقام اوّلین و آخرین. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۹] هرگاه که برآید آفتاب یا فرو رود بر محمّد[۱۰] و آل محمّد[۱۱]. سلام بر پیمبر[۱۲] و آل او[۱۳] هرگاه که بگردد چشم یا روان شود اشک از چشم بر محمّد[۱۴] و آل محمّد[۱۵]. سلام بر محمّد[۱۶] و آل محمّد[۱۷] هرگاه که تسبیح گوید خدا را ملکی یا به پاکیزگی یاد کند او را. سلام بر محمّد[۱۸] و آل محمّد[۱۹] در میان آن جماعتی که در آخرالزّمان[۲۰] باشند. سلام بر محمّد و آل محمّد در دنیا و آخرت. خدایا[۲۱]! مالک شهری که حرام کرده شده است در او قتال و پروردگار[۲۲] ارکان خانهٔ کعبه و مقام ابراهیم و مالک حلال و حرام[۲۳]، برسان به پیمبر[۲۴] یعنی محمّد از ما سلام. خدایا! ببخش به محمّد از نیکویی و تازه‌رویی و شادمانی و بزرگی و رشک بردن بر او و به مقام معیّن که در بهشت تعیین کرده شده[۲۵] جهت او و مرتبهٔ عالی و مکان شریف و شرف دارین و برتری در دنیا و آخرت و شفاعت کردن نزد تو در روز قیامت، بهتر عطایی که داده‌ای تو او را به یکی

---

۱. گ: پیغمبر و اهل بیت پیغمبر.
۲. گ: ـ بر.
۳. گ: اهل بیت.
۴. گ: + را.
۵. گ: پیغمبر.
۶. گ: پیغمبر.
۷. گ: پیغمبر و اهل بیت پیغمبر.
۸. گ: + تو.
۹. گ: پیغمبر واهل‌بیت پیغمبر.
۱۰. گ: پیغمبر.
۱۱. گ: او؛ ن: پیمبر.
۱۲. گ: پیغمبر.
۱۳. گ: پیغمبر.
۱۴. گ: پیغمبر.
۱۵. گ: پیغمبر.
۱۶. گ: پیغمبر.
۱۷. گ: پیغمبر.
۱۸. گ: پیغمبر.
۱۹. گ: او.
۲۰. گ: آخر زمان.
۲۱. گ: ای خدای.
۲۲. گ: + و خداوند.
۲۳. گ: + که آن هر دو به امر تو است.
۲۴. گ: پیغمبر.
۲۵. گ: ـ شده.

از آفریده‌های خود، و ببخش به محمّد و آل محمّد[۱] بالاتر آن چیزی که بخشیدی[۲] مخلوقات را چند برابر آن که ضبط نتوانند کرد او[۳] را غیر تو. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد رحمتی خوب‌تر و پاکیزه‌تر و پاک‌تر و بالاتر و فاضل‌تر رحمتی که فرستادی تو بر اوّلین و آخرین و بر یکی از آفریده‌های خود، ای رحم‌کننده‌ترِ رحم‌کنندگان. خدایا! رحمت فرست بر امیرمؤمنان و دوست دار آن کسی[۴] را[۵] که دوست دارد او را و دشمن دار[۶] کسی را[۷] که دشمن دارد[۸] او را و زیاده گردان عذاب را بر کسی که شتافت[۹] در ریختن خون او. خدایا! رحمت فرست بر فاطمهٔ زهرا دختر پیمبر تو[۱۰] محمّد ـ بر او و بر آل او سلام ـ و دور دار از رحمت[۱۱] آن کسی را[۱۲] که رنجانیده باشد پیمبر[۱۳] تو را به سبب رنجانیدن فاطمه. خدایا! رحمت فرست بر امام حسن و امام حسین که پیشوا و مقتدای مسلمانانند و دوست دار آن کسی[۱۴] را که دوست دارد این دو را و دشمن باش[۱۵] کسی را که دشمن دارد[۱۶] این دو[۱۷] را و زیاده گردان عذاب را بر آن کسی که سعی نمود در ریختن خون این دو. خدایا! رحمت فرست بر علی[۱۸] پسر امام حسین که امام و پیشوای[۱۹] مسلمانان است و دوست‌دار آن کسی را که دوست دارد او را و دشمن باش کسی را که دشمن باشد[۲۰] او را و زیاده گردان عذاب را بر[۲۱] کسی که ستم کرد بر او. خدایا! رحمت فرست بر محمّد پسر علی که[۲۲] پیشوای مسلمانان است و دوست دار آن کسی را که دوست دارد او را و

---

۱. گ: او.
۲. گ: + تو.
۳. گ: آن عطایا.
۴. گ: کس.
۵. ن: ـ را.
۶. گ: باش آن؛ ن: + آن.
۷. ن: ـ را.
۸. گ: باشد.
۹. گ، ن: + و سعی کرد.
۱۰. گ: پیغمبر خود؛ ن: پیغمبر تو.
۱۱. گ: + خود.
۱۲. ن: ـ را.
۱۳. گ: نبی.
۱۴. گ: کس.
۱۵. گ: + آن.
۱۶. گ: باشد.
۱۷. گ: + تا.
۱۸. گ: + زین‌العابدین که.
۱۹. گ: مقتدای.
۲۰. گ: دارد.
۲۱. گ: + آن.
۲۲. گ: + امام و.

دشمن باش کسی راکه دشمن باشد[۱] او را و زیاده گردان عذاب را بر[۲] کسی که شریک است در خون او[۳]. خدایا! رحمت فرست بر امام جعفر پسر محمّد که[۴] امام[۵] مسلمانان است[۶] و دوست دار آن[۷] کسی راکه دوست دارد او را و دشمن باش آن[۸] کسی راکه دشمن باشد او را و زیاده گردان عذاب را بر کسی که شتافته است[۹] در خون او. خدایا! رحمت فرست بر امام[۱۰] موسی پسر[۱۱] جعفر پیشوای مسلمانان و دوست باش به دوست او و دشمن باش به دشمن او[۱۲] و زیاده کن[۱۳] عذاب را بر آن[۱۴] کسی که[۱۵] شتافت در ریختن خون او. خدایا! رحمت فرست بر علی پسر موسی پیشوای مسلمانان و دوست باش به دوست او و دشمن باش به دشمن او[۱۶] و زیاده کن[۱۷] عذاب را بر کسی که شتافت در ریختن خون او. خدایا! رحمت فرست بر محمّد پسر علی امام[۱۸] مسلمانان و دوست باش دوست او را و دشمن باش دشمن او را[۱۹] و زیاده گردان عذاب را بر آن[۲۰] کسی که ستم کرد بر او. خدایا! رحمت فرست بر علی پسر محمّد امام[۲۱] مسلمانان و دوست باش دوست او را و دشمن باش دشمن او را[۲۲] و زیاده کن[۲۳] عذاب را بر کسی که ستم کرد بر او. خدایا! رحمت فرست بر حسن پسر

---

۱. گ: دارد.
۲. گ: +آن.
۳. گ: ستم کرد بر او.
۴. گ: ـکه.
۵. گ: پیشوا و مقتدای.
۶. گ: ـاست.
۷. گ: ـآن.
۸. گ: ـآن.
۹. گ: شتافت و سعی نمود.
۱۰. گ: ـامام.
۱۱. گ: +امام.
۱۲. گ: و دوست باش کسی راکه دوست دارد او را و دشمن باش کسی راکه دشمن باشد او را.
۱۳. گ: گردان.
۱۴. گ: ـآن.
۱۵. م: ـکه.
۱۶. گ: دوست‌دار کسی راکه دوست دارد او را و دشمن باش کسی راکه دشمن باشد او را.
۱۷. گ: گردان.
۱۸. گ: پیشوای.
۱۹. گ: و دوست باش کسی راکه دوست دارد او را و دشمن باش کسی راکه دشمن باشد او را.
۲۰. گ: ـآن.
۲۱. گ: پیشوای.
۲۲. گ: دوست دار کسی راکه دوست دارد او را و دشمن باش کسی راکه دشمن باشد او را.
۲۳. گ: گردان.

علی امام[۱] مسلمانان و دوست باش به دوست او و[۲] دشمن باش به دشمن او[۳] و زیاده کن[۴] عذاب را بر آن کسی که ستم کرد به او. خدایا! رحمت فرست بر فرزند نیک امام[۵] عسکری که راهنمای مردمان است بعد از حضرت امام و امام و پیشوای مسلمانان[۶] است و دوست باش[۷] دوست او را و دشمن باش[۸] دشمن او را و زیاده گردان عذاب را بر آنکه[۹] ستم کرد بر او. خدایا! رحمت فرست بر طاهر و قاسم دو پسر پیمبر[۱۰]. خدایا! رحمت فرست بر رقیّه دختر پیمبر[۱۱] تو. خدایا! رحمت فرست بر امّ کلثوم دختر پیمبر[۱۲] تو. خدایا! خلیفه گردان پیمبر[۱۳] خود را در اهل او. خدایا! رحمت فرست بر نیکویان از فرزندان[۱۴] پیمبر[۱۵] خود. خدایا! جا ده ایشان را در روی زمین. خدایا! بگردان ما را از تابعان[۱۶] ایشان و از معاونان ایشان و از یاری‌کنندگان ایشان بر دین حق در نهان و آشکارا. خدایا! طلب کن دشمنی و عداوت ایشان را و کینهٔ[۱۷] ایشان را و خون‌های ایشان را از دشمنان[۱۸] و بازدار از ما و[۱۹] ایشان و از هر مرد مؤمن و زن مؤمنه، بلا و محنت هر گمراهی و از هر سرکشی و از هر حیوان جنبنده‌ای[۲۰]، تو گرفته‌ای[۲۱] موی پیشانی اینها را. به درستی که بلای تو سخت‌تر است و عقوبت تو بیشتر است. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و دراز گردان عمر مرا و فراخ گردان بر من روزی من و صحیح گردان بدن مرا و برسان مرا به امّید من. خدایا! اگر باشم من از جملهٔ بدبختان نزد تو، پس محو کن اسم مرا از جریدهٔ بدبختان[۲۲] و

---

۱. گ: پیشوای. ۲. م: ـ و.

۳. گ: دوست دار کسی را که دوست دارد او را و دشمن باش کسی را که دشمن باشد او را.

۴. گ: گردان. ۵. گ: + حسن. ۶. گ: مردمان.

۷. گ: + کسی را که. ۸. گ: + کسی را که. ۹. گ: آن کسی که.

۱۰. گ: پیغمبر. ۱۱. گ: پیغمبر. ۱۲. گ: پیغمبر.

۱۳. گ: پیغمبر. ۱۴. گ، ن: فرزند. ۱۵. گ: پیغمبر.

۱۶. م، ن: تابع. ۱۷. گ، ن: کید. ۱۸. گ: + ایشان.

۱۹. گ: + از. ۲۰. م: جنبنده. ۲۱. م، ن: گرفته.

۲۲. گ: اشقیا.

بنویس مرا از جمله نیکبختان. پس به درستی که[۱] نابود می‌کنی[۲] آنچه می‌خواهی و ثابت می‌گردانی و نزد تو است امّ الکتاب یعنی لوح محفوظ[۳].

﴿۱۳۰﴾ ای صاحب نعمت، ای صاحب گردانیدن از حالی به حالی، ای صاحب بزرگی و احسان، ای برگزینندهٔ محمّد و یاری‌دهندهٔ او، رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و بیامرز مرا از[۴] هر گناهی که کرده‌ام من و فراموش کردم او را و آن گناه حاضر است نزد تو و ثبت است در لوح محفوظ.

﴿۱۳۱﴾ باز می‌گردم به خدا[۵].

﴿۱۳۲﴾ خدا بزرگ‌تر است از هر چیزی[۶]. نیست[۷] معبودی مگر خدا و خدا بزرگ‌تر است. خدا بزرگ‌تر است[۸] و مر خدا راست حمد و ثنا. حمد[۹] مر خدای[۱۰] راست بر آن چیزی که هدایت کرد ما را و مر او راست ثنا بر چیزی که داده است ما را.

﴿۱۳۳﴾ پاک است خدا و حمد مر خدای را[۱۱] و نیست پروردگاری مگر خدا و خدا بزرگ‌تر است[۱۲].

﴿۱۳۴﴾ ای زندهٔ جاوید، ای پاینده، ای صاحب بزرگی و احسان، ای بخشایندهٔ نعم دنیوی و[۱۳] اخروی و مهربان در دنیا و آخرت، ای خدای اوّلین و آخرین، بیامرز مرا گناهان من و قبول کن روزهٔ مرا و نماز مرا و بپاداشتن من به عبادت شب را[۱۴].

﴿۱۳۵﴾ گواهی می‌دهم[۱۵] آنکه نیست معبودی مگر معبود به حق[۱۶]، در حالی که

---

۱. گ: + تو.
۲. گ: می‌سازی.
۳. گ: و نزد تو است لوح محفوظ که همه چیز در او ثبت است؛ ن: و نزد تو است لوح محفوظ.
۴. ن: ـ از.
۵. ن: ـ باز می‌گردم به خدا.
۶. گ: خدا بزرگ‌تر است از همه چیز خدا بزرگ‌تر است؛ ن: چیز.
۷. گ، ن: + هیچ.
۸. ن: + از هر چیز.
۹. گ: حمد و ثنا.
۱۰. گ، ن: خدا.
۱۱. ن: و حمد و ثنا مر خدا راست.
۱۲. گ: ـ پاک است خدا... و خدا بزرگ‌تر است.
۱۳. گ: + ای.
۱۴. گ، ن: شب را به عبادت.
۱۵. گ: + من.
۱۶. ن: مگر خدا.

تنهاست، نیست انبازی[۱] مر او و گواهی می‌دهم آنکه محمّد بندهٔ اوست و رسول اوست. خدایا! ای صاحب بزرگی و عظمت و ای صاحب بخشش و بزرگواری و ای صاحب در گذشتن از گناه و مهربانی و ای سزاوار ترسیدن از عذاب او و آمرزش، می‌خواهم از تو[۲] در این روز، آن روزی که گردانیدی مر مسلمانان[۳] عید و مر محمّد[۴] ـ رحمت خدا بر او و آل او ـ کرامتی و ذخیره‌ای[۵] و زیادتی[۶] در مرتبه، آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل[۷] محمّد فاضل‌تر رحمتی که نازل گردانیدی[۸] بر بنده‌ای از بندگان خود و رحمت فرست بر فرشتگان و رسولان[۹] خود و بیامرز مر مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات، زندگان از ایشان و مردگان. خدایا! به درستی که[۱۰] می‌خواهم از تو از نیکوتر[۱۱] چیزی که خواستند از تو او را بندگان تو که پیمبرانند[۱۲].

﴿۱۲۶﴾ خدایا! به درستی که من انقیاد نمودم امر تو را در فرمان‌برداری تو و در محبّت رسول[۱۳] تو و محبّت ائمهٔ معصومین از اوّل ایشان تا آخر ایشان. انقیاد نمودم امر تو را[۱۴] در فرمان‌برداری ایشان و دوست داشتن ایشان و خشنود بودن ایشان به آن چیزی که تفضیل نهادی تو ایشان را به آن چیز[۱۵] در حالی که تکبّرکننده نیستم و سرکشی نمی‌نمایم و اِبا از متابعت نمی‌کنم[۱۶] بر معنی آن چیزی که فرستادی[۱۷] در کتاب خود بر احکام و[۱۸] شرایع از اوامر و نواهی[۱۹]، آنچه آمده است به ما[۲۰] و آنچه نیامده است به ما. ایمان‌آرنده‌ایم[۲۱] و اقرارکننده‌ایم به این که مذکور شد.

---

۱. م: شریکی.
۲. م: ـ از تو.
۳. ن: + را.
۴. گ: پیغمبر.
۵. م، ن: ذخیره.
۶. ن: زیاده.
۷. گ: اهل بیت.
۸. گ: گردانیده‌ای.
۹. گ: پیغمبران؛ ن: پیمبران.
۱۰. گ، ن: + من.
۱۱. م: نیکوترین (از نیکوتر).
۱۲. گ: پیغمبرانند.
۱۳. گ: پیغمبر؛ ن: پیمبر.
۱۴. گ، ن: ـ امر تو را.
۱۵. م، ن: ـ تو ایشان را به آن چیز.
۱۶. م، ن: ـ نمی‌کنم.
۱۷. گ: فرستاده‌ای تو.
۱۸. گ، ن: ـ و.
۱۹. ن: امر و نهی.
۲۰. ن: + از آنچه فرستاده‌ای.
۲۱. گ: ایمان‌آورنده‌ایم.

انـقیادنمایندهایـم و خشـنودم بـه آنـچه[۱] خشـنودی تـو بـه آن. ای پـروردگار مـن، می‌خواهم رضای ذات تو را و دار آخرت را ترسیده شده و رغبت کرده شده به سوی تو، پس زنده دار مرا مادامی که زنده داری[۲] مرا[۳] بـر ایـن اشـیای مـذکوره[۴] و بـمیران مرا در وقتی که بمیرانی مرا بر این مذکور و برانگیزان مرا در وقتی که برانگیزانی مرا بر این مذکور. و اگر واقع شده باشد از من تقصیری در زمان گذشته، پس به درستی که بازمی‌گردم به سوی تو از آن تقصیر و رغبت می‌نمایم به سوی تو در آن چیزهایی[۵] که نزد تو است. و می‌خواهم از تو آنکه نگاه داری مرا از نافرمانی[۶] خود و مگذار مرا به[۷] نفس خود یک زدن چشم[۸]، هرگز، مادام که زنده داری مرا، نه کمتر از این و نه بیشتر از این[۹]. به درستی که نفس آدمی هرآینه فرمانیده است به بدی مگر آن کسی که رحم کنی تو بر او، ای رحم کننده‌ترِ رحم‌کنندگان[۱۰]. و می‌خواهم از تو آنکه نگاه داری مرا بـه فرمان‌برداری خود تا بمیرانی مرا در[۱۱] طاعت خود و تو از من خشنود باشی و آنکـه ختم کنی کار مرا بهِ نیک‌بختی، ای آمرزندهٔ گناهان، ای مهربان.

۱۳۷ ای خدای گسترانندهٔ زمین از زیر کعبهٔ معظّمه و شکافندهٔ‌دانه[۱۲] و دفع‌کنندهٔ هر سختی و برطرف کنندهٔ هر غمی و محنتی، می‌خواهم از تو در این روز که از جمله روزهاست[۱۳] که[۱۴] بزرگ گردانیده‌ای قدر و مرتبهٔ او را و سابق گردانیده‌ای این ایّام را و گردانیده‌ای این ایّام را نزد مؤمنان امانتی و گردانیده‌ای این ایّام[۱۵] را وسیلهٔ قرب خود و به[۱۶] رحمت تو که فراخ است، آنکه رحمت فرستی بر پیمبر و آل پیمبر[۱۷]، بندهٔ تو[۱۸]

---

۱. ن: آن چیزی که.
۲. گ: + تو.
۳. م: ـ مرا.
۴. ن: مذکور.
۵. گ: چیزهای؛ ن: چیزی.
۶. گ: نافرمانی‌های.
۷. گ: با.
۸. گ: چشم زدن.
۹. گ: ـ از این.
۱۰. ن: رحمت کنندگان.
۱۱. گ: بر.
۱۲. گ: + وگرداننده.
۱۳. ن: روزهایست.
۱۴. گ: + تو.
۱۵. م: ـ ایّام.
۱۶. م: ـ به.
۱۷. گ: پیغمبر و اهل بیت پیغمبر.
۱۸. م: + است؛ ن: که بندهٔ تو است.

که[۱] برگزیده شده است در روز میثاق نزدیک که آن روز قیامت است، گشایندهٔ هر بسته‌ای و خواننده به هر حقّی، و بر اهل بیت پیمبر[۲] که پاکند[۳] از گناه، راه‌نمایندگانند به نشانه‌های دین و ستون‌های دین خداوند بزرگند[۴]، حکم‌کننده‌اند مردم را به بهشت و دوزخ، و ببخش ما را در روز ما این روز از بخشایش خود که حفظ کرده شده[۵] برای مؤمنان[۶] که نیست بریده‌شده و نه منقطع‌شده، فراهم می‌آوری از برای ما در این روز توبه و بازگشت[۷] نیک. ای بهترین خوانده‌شده[۸] و ای بزرگ‌تر امید داشته شده، ای کافی در مهمّات، ای وفاکننده به وعده‌ها، ای آن کسی که لطف او پنهان است، لطف کن بر من به لطف خود و مددکاری کن مرا به آمرزش خود و تقویت دِه مرا به یاری خود و فراموش مگردان مرا ذکر بزرگ خود به حرمت آن کسانی که ولیّ امر تواند ونگاه‌دارندگان سرّ تواند، نگاه[۹] دار مرا از حوادث روزگار تا روز حشر[۱۰] و نشر و حاضر گردان مرا نزد دوستان خود نزد بیرون آمدن جان من و فروز آوردن مرا به قبر من و منقطع شدن کردار من و در گذشتن مدّت عمر من. خدایا! یادکن مرا نزد درازی پوسیدگی[۱۱] هرگاه که درآیم در میان تَه به تَهِ خاک و فراموش کنند مرا فراموش‌کنندگان از خلقان، پس درآور مرا در خانهٔ دایم بودن در او و جا ده مرا در منزل شرف و بزرگی و[۱۲] بگردان مرا از همراهان دوستان خود و آن کسانی که[۱۳] اختیار کرده‌ای و برگزیده‌ای و برکت ده مرا در وقت ملاقات کردن به رحمت تو و روزی کن مرا نیکویی کردار پیش از فروز آمدن وقت[۱۴] مرگ من در حالی[۱۵] که مبرّا باشد عمل من از لغزیدن قدم و از بدی گفتار فحش. خدایا! بیاور مرا به حوض کوثر که عطا فرموده‌ای[۱۶] به پیمبر

---

۱. ن: و.
۲. گ: پیغمبر.
۳. گ، ن: پاکانند.
۴. م، ن: ـ خداوند بزرگند.
۵. م: شد.
۶. م: مردمان.
۷. گ، ن: بازگشتی.
۸. گ: خوانده شده‌ای.
۹. گ: نگه.
۱۰. ن: قیامت.
۱۱. م: پوستگی.
۱۲. م: ـ و.
۱۳. گ: + تو.
۱۴. ن: ـ وقت.
۱۵. گ: حال.
۱۶. گ: بخشیده‌ای.

خود محمّد ـ رحمت‌های تو نازل باد بر او و بر اهل بیت او ـ و آب ده مرا از حوض کوثر، آبی سیراب‌سازنده[۱]، فراوان، آسان به گلو[۲] درآینده، گوارنده که تشنه نشوم بعد از آشامیدن او و بازداشته نشوم از موضع برداشتن آب و دفع کرده نشود مرا از آن آب، و بگردان او را از برای من بهترین توشه[۳] و تمام‌تر وعده[۴] در روزی[۵] که بپا اِستاده[۶] باشند[۷] حاضران. خدایا! دور گردان از رحمت خود گردن‌کشان اوّلین و آخرین را که فرا گرفته‌اند حقوق ائمهٔ معصومین[۸] به غیر حق. خدایا! درهم شکن ستون‌های ایشان را و هلاک گردان دوستان جبابره را و دانایان ایشان را و تعجیل کن در هلاک کردن ایشان و فراگیر از ایشان مملکت‌های ایشان و تنگ گردان بر ایشان راه‌های خلاصی[۹] ایشان و دور کن[۱۰] از رحمت هم‌نصیب و شریک جبابره را. خدایا! تعجیل کن در خلاصی اولیای خود و بازگردان به ایشان آن چیزهایی[۱۱] را[۱۲] که به ستم از ایشان گرفته‌اند و ظاهر گردان به[۱۳] راستی قایم اولیای خود را و بگردان او را مر دین تو یاری‌دهنده و به امری که تو در شأن دشمنان خود کردی[۱۴] فرمان‌برنده. خدایا! نگاه دار او را به فرشتگان نصرت و یاری و به[۱۵] چیزی که انداختی[۱۶] به سوی او از آن اموری که در شب قدر به ظهور رسد[۱۷] در حالی که انتقام‌کشنده است از برای تو تا خشنود شوی تو و باز می‌گردد دین تو به ظهور او و بر دست او تازهٔ کامل، و خالص می‌شود به او دین حق، خالص‌شدنی و بریده می‌شود دین باطل، بریدنی. خدایا! پس رحمت فرست بر او و بر همه پدران او و بگردان ما را از یاران او و خویشان[۱۸] و برانگیزان ما را در لشکر او تا باشیم[۱۹] در زمان ظهور او از یاران او.

---

۱. گ: +و.
۲. م: جلو.
۳. گ، ن: توشه‌ای.
۴. گ: وعده‌ای.
۵. گ: روز.
۶. م: ایستاده.
۷. گ، ن: +همه.
۸. گ: +را.
۹. م، ن: خلاص.
۱۰. گ، ن: گردان.
۱۱. گ: چیزهای.
۱۲. ن: ـرا.
۱۳. م، ن: ـبه.
۱۴. گ: کرده‌ای.
۱۵. گ: +آن.
۱۶. گ: +تو.
۱۷. گ: می‌رسد.
۱۸. گ، ن: +او.
۱۹. گ: +ما.

خدایا! بنما ما را قایم شدن صاحب‌زمان[۱] و حاضر گردان ما را در ایّام ظهور او ورحمت‌فرست بر او و بر اوست سلام از جانب ما[۲] و بازگردان به ما سلام او را و رحمت خدا و برکت‌های او بر او.

﴿۱۲۸﴾ خدایا! این ایّام است که تفضیل نهادی[۳] این ایّام را[۴] بر ایّام دیگر و بزرگ گردانیدی[۵] این ایّام[۶]. به تحقیق که[۷] رسانیدی تو مرا به این ایّام به لطف و رحمت خود[۸]، پس فروز آور[۹] بر ما در این ایّام از برکت‌های خود و فراخ گردان بر ما در این ایّام از نعمت‌های خود. خدایا! به درستی که من می‌خواهم از تو آنکه رحمت فرستی[۱۰] بر محمّد و آل محمّد[۱۱] و آنکه راه راست نمایی ما را در این ایّام، راه راست و پاکی از گناه و بی‌نیازی و بگردانی کردار ما را در این روزها از آن چیزی که دوست داری و خشنود باشی. خدایا! به درستی که من می‌خواهم از تو ای محلّ هر شکایتی و ای شنوندهٔ هر رازی و ای بینندهٔ هر پیدا و ای دانندهٔ هر پنهانی، آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل محمّد و آنکه برداری از ما در این ایّام رنج و محنت را و اجابت کنی از برای ما در این ایّام دعا را و قوّت دهی ما را در این ایّام و اعانت کنی ما را و توفیق دهی[۱۲] در این ایّام مر[۱۳] چیزی که دوست داری ای پروردگار ما و خشنود باشی[۱۴] بر چیزی که فرض کردی بر ما از فرمان‌برداری خود و فرمان‌برداری رسول خود و اهل محبّت تو، یعنی ائمه معصومین. خدایا! به درستی که من می‌خواهم از تو ای مهربان‌ترِ مهربانان، آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل محمّد و آنکه ببخشی ما را در این ایّام، خشنودی، به درستی که تو شنوندهٔ دعایی. و باز مدار از ما بهتر چیزی که فروز آید در این ایّام از آسمان و پاک گردان ما را از گناه، ای دانندهٔ غیب‌ها، و واجب

۱. گ، ن: صاحب الزّمان.
۲. ن: ـ از جانب ما.
۳. گ: + تو.
۴. ن: ـ این ایّام را.
۵. گ: + تو.
۶. گ: + را؛ ن: ـ این ایّام.
۷. گ: ـ که.
۸. ن: تو.
۹. ن: آر.
۱۰. گ: فرست.
۱۱. ن: پیمبر و آل پیمبر.
۱۲. گ: + ما را.
۱۳. م: هر.
۱۴. ن: + و.

گردان از برای ما در این ایّام بهشت را. خدایا! رحمت فرست بر پیمبر و آل پیمبر[۱] و مگذار مر ما را در این ایّام گناهی مگر که[۲] بیامرزی تو او[۳]، نه اندوهی مگر که خلاص گردانی ما را از او و نه قرضی مگر که[۴] قضا کنی تو او را و نه غایبی مگر[۵] بازرسانی او را و نه حاجتی از حاجت‌های دنیا و آخرت مگر که آسان گردانی و برآوری، به درستی که تو بر همه چیزی[۶] توانایی. خدایا! ای دانندهٔ اشیای پنهانی[۷]، ای رحم‌کننده بر اشک‌های چشم، ای اجابت‌کنندهٔ دعاها، ای پروردگار زمین‌ها و آسمان‌ها، ای آن کسی که مشتبه نمی‌شود بر او آوازهای مختلف، رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و بگردان ما را در این ایّام[۸] از آزادکرده‌های خود و خلاص‌کرده‌شده‌های خود از آتش دوزخ و از آن کسانی که فیروزی یافته‌اند به بهشت[۹] و از نجات‌یافتگان به رحمت خود، ای رحیم‌ترِ رحم کنندگان، و رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد همه و سلام فرست بر او سلام فرستادنی[۱۰].

﴿۱۳۶﴾ می‌گویم کلمهٔ طیّبهٔ لا اله الّا الله به عدد شب‌ها و روزگارها و می‌گویم لا اله الّا الله به عدد سال‌ها و ماه‌ها و می‌گویم لا اله الّا الله به عدد موج‌های دریاها و می‌گویم لا اله الّا الله و رحمت خدا بهتر است از آنچه جمع می‌کنید شما از اسباب دنیا[۱۱]. می‌گویم[۱۲] لا اله الّا الله به[۱۳] عدد خارها و درخت و می‌گویم لا اله الّا الله به عدد مو و کورک و می‌گویم لا اله الّا الله به[۱۴] عدد قطرات باران و می‌گویم لا اله الّا الله به عدد هر سنگ و کلوخی و می‌گویم لا اله الّا الله به عدد زدن[۱۵] چشمها[۱۶]. می‌گویم لا اله الّا الله در شب چون درآید و در[۱۷] صبح چون ظاهر شود و می‌گویم لا اله الّا الله به عدد بادی که

---

۱. گ، ن: محمّد و آل محمّد. ۲. ن: ـ که. ۳. گ: + را؛ ن: + را و.
۴. ن: ـ که. ۵. گ: + که. ۶. گ: چیز.
۷. گ: پنهان. ۸. گ: + متبرّکه. ۹. گ: + تو.
۱۰. گ: و سلام فرست بر او سلام بزرگ و بسیار. ۱۱. ن: + و.
۱۲. گ: + کلمه. ۱۳. گ: ـ به. ۱۴. م، گ: ـ به.
۱۵. گ: زدن‌های. ۱۶. ن: + و. ۱۷. ن: ـ در.

می‌وزد در بیابان‌ها و صحراها و می‌گوییم لا اله الّا الله[۱] از این روز[۲] تا[۳] دمیده شود در صور[۴].

﴿۱۳۰﴾ آن چیزی که خواست خدا موجود شد. نیست برگشتن از معصیت و نه قوّت بر طاعت مگر به توفیق خدا[۵].

﴿۱۳۱﴾ نیست معبودی مگر خدا. تنهاست او. نیست شریکی مر او. مر او راست پادشاهی و مر او راست حمد. زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده‌ای است که نمیرد[۶]. به دست اوست هر نیکی و او بر همه چیز تواناست[۷].

﴿۱۳۲﴾ نیست هیچ معبودی[۸] مگر معبود به حق که بردبار و بزرگ است. نیست معبودی موجود[۹] مگر معبود به حق که بزرگ است به حسب ذات و[۱۰] صفات. پاک است خدایی که پروردگار آسمان‌های هفت گانه است و پروردگار زمین‌های هفت گونه[۱۱] است و آن چیزی که در اینهاست و آنچه[۱۲] در میان اینهاست و پروردگار تخت بزرگ است و سلام بر فرستاده‌شدگان و حمد[۱۳] مر خدای را[۱۴] که پروردگار عالمیان است. خدایا! رحمت فرست بر محمّد که بندهٔ تو است و پیمبر[۱۵] تو است و برگزیدهٔ تو است از مخلوقات تو، آن کسی است که برگزیدی[۱۶] او را از برای رسالت و گردانیدی او را اوّل شفاعت‌کننده و اوّل کسی که قبول کرده شود[۱۷] شفاعت او و را و اوّل سخن‌گوینده در روز قیامت[۱۸] و حاصل‌کننده‌ترِ[۱۹] هر طالبی[۲۰]. خدایا! رحمت

---

۱. گ: نیست هیچ معبودی موجود جز خدا (می‌گویم لا اله الّا الله).
۲. ن: امروز.
۳. گ: +که؛ ن: +روز که نفخ.
۴. گ: +که آن روز قیامت است.
۵. گ، ن: ـ آن چیزی که... خدا.
۶. ن: نمی‌میرد.
۷. گ: ـ نیست معبودی... تواناست؛ ن: بر همه چیزی است توانا.
۸. گ: +سزای پرستش.
۹. ن: ـ موجود.
۱۰. گ: +به حسب.
۱۱. گ، ن: هفت گانه.
۱۲. گ، ن: آن چیزی که.
۱۳. گ: +وثنا.
۱۴. گ: ـ را.
۱۵. گ: پیغمبر؛ ن: رسول.
۱۶. گ: +تو.
۱۷. م: قبول شد؛ ن: قبول شود.
۱۸. ن: ـ در روز قیامت.
۱۹. گ: +مطلوب.
۲۰. م: طلبی.

فرست بر محمّد و آل[1] محمّد و رحمت فرست[2] بر محمّد و اهل بیت[3] محمّد هم چو فاضل‌تر رحمتی که فرستادی و مبارک گردانیدی و مهربانی[4] کردی بر ابراهیم و آل[5] ابراهیم، به درستی که تو بزرگی. خدایا! به درستی که تو قبول می‌کنی دعای بیچاره را هرگاه که بخواند تو را و برمی‌داری[6] رنج و محنت را و به فریاد می‌رسی بلا رسیده را و شفا می‌دهی بیمار[7] را و بی‌نیاز می‌گردانی محتاج را و اصلاح می‌کنی شکسته را و رحم می‌کنی کودک را و مددکاری می‌کنی پیر را. نیست بالاتر از تو هیچ امیری. تو بزرگی در ذات و بزرگی در صفات. ای رهاکنندهٔ بندیِ گرفتار شده، ای روزی‌دهندهٔ طفل خوردسال، ای نگاه‌دارندهٔ ترسنده که پناه گرفته است به تو، ای آن کسی که نیست شریکی مر او[8] و نه وزیری. خدایا! به درستی که تو نزدیک‌تر[9] کسی که خوانده شود او را و شتاب‌کننده‌تر[10] کسی که اجابت می‌کند مطلوب را و کریم‌تر کسی که عفو کند او و بهتر کسی که[11] ببخشد و فراخ‌تر[12] کسی که طلب کرده می‌شود از او. ای بخشندهٔ[13] نعم دنیوی و اخروی و ای مهربان دنیا و آخرت، نیست مثل تو آن کسی که طلب کرده شود از او و نه بخشنده‌ای. خواندم تو را، پس اجابت کردی مرا و خواستم از تو، پس بخشیدی مرا و پناه آوردم به سوی تو، پس رحم کردی مرا و منقاد گردانیدی مرا مر خود. پس بیامرز مرا و مر مادر و پدر من و مر قوم و خویش من و فرزند من و هر کس که رابطه به من داشته باشد از حیثیّت سبب یا نسب در دین اسلام مر مرا و مر همهٔ مؤمنان از مردان و زنان، زنده‌های ایشان و مرده‌های ایشان. خدایا! به درستی که من[14] می‌خواهم از تو به وسیلهٔ چیزی بزرگ که خواست[15] از تو[16] به آن

---

۱. گ: اهل بیت. ۲. ن: کن. ۳. ن: آل.
۴. م، ن: مهربان. ۵. گ: اهل بیت. ۶. گ: + تو.
۷. م، ن: بیماری. ۸. گ: مر تو را؛ ن: مر او را. ۹. گ: + آن.
۱۰. گ، ن: + آن. ۱۱. ن: + او. ۱۲. گ: + آن.
۱۳. گ، ن: بخشاینده. ۱۴. گ، ن: ـ من. ۱۵. م: نخواست؛ ن: بخواست.
۱۶. م، ن: ـ از تو.

چیز یکی از آفریدهٔ تو از نام‌های بزرگ تو و ثنای نیکوی تو و نعمت‌های خاص تو، آنکه رحمت فرستی[۱] بر محمّد و آل[۲] محمّد و آنکه بگردانی[۳] شام مرا این شام، بزرگ‌تر شامی که گذشته است بر من از آن وقت باز که فرستادی مرا به دنیا از روی برکت در نگاه داشتن دین من و آنچه اختصاص دارد به نفس من و برآوردن حاجت من و قرین گردان مرا به مطالب من و تمام کردن[۴] نعمت بر من و بازداشتن بدی از من و پوشیدن[۵] مرا لباس عافیت و آنکه بگردانی مرا از آن کسانی که نظر کردی[۶] به سوی او، در این وقت شام به مهربانی خود[۷]. به درستی که تو بخشندهٔ نیکوکاری. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و مگردان این وقت[۸] را آخر عهدی از من تا برسانی مرا به این وقت در سال آینده با زیارت‌کنندگان خانهٔ تو که محترم است و با زیارت‌کنندگان مرقد پیمبر تو ـ بر او و آل او[۹] سلام ـ در کامل‌ترین عافیت تو و شامل‌ترین نعمت تو و فراخ‌ترین رحمت تو و بزرگ‌ترین قسمت‌های تو و فراخ‌ترین روزی تو و فاضل‌ترین[۱۰] امیدی، و من مر تو را بر بهتر متابعت کردنیَم. به درستی که تو[۱۱] شنوندهٔ دعایی. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و بشنو دعای مرا و رحم کن بر فروتری[۱۲] من و بیچارگی من. و اعتماد من بر تو است، پس من مر تو را منقاد و مطیعم. امید ندارم خلاصی را و نه عافیت را و نه بزرگی را مگر به تو و از تو. پس منّت نِه بر من به رسانیدن[۱۳] من به این وقت از سال آینده در حالی که من مقرون باشم به عافیت از هر محنت[۱۴] و غمی که کراهت[۱۵] داشته شده او را و از هر چیزی که ترسیده شده از او و از جمیع مهلکات و یاری ده مرا بر فرمان‌برداری خود و

---

۱. گ: + تو.
۲. گ: اهل بیت.
۳. گ: بگردان.
۴. م، ن: گردان.
۵. گ: پوشانیدن.
۶. گ: + تو.
۷. گ: در این وقت به مهربانی تو بر او.
۸. م: عهد.
۹. گ: + تحیّت و.
۱۰. گ: فاضل‌تر.
۱۱. م: ـ تو.
۱۲. گ: فروتنی.
۱۳. گ: رساندن.
۱۴. گ: محنتی.
۱۵. ن: کراهیّت.

فرمان‌برداری دوستان خود، آن کسانی که برگزیده‌ای[1] ایشان را از میان خلق خود[2] از برای راه نمودن خلق[3]. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و سالم گردان در[4] دین مرا از نقصان و دراز گردان مرا در عمر من و صحیح گردان بدن مرا ای آن کسی که رحم کردی بر من و عطا کردی به من آنچه خواستم از تو. پس بیامرز[5] مرا گناهان[6]، به درستی که تو بر همه چیز توانایی. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[7] و تمام گردان بر من نعمت خود را در آنچه[8] باقی مانده[9] از عمر من، تا بمیرانی مرا و تو از من خشنود باشی. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و تعلیم کن مرا[10] چیزی که نفع رساند مرا و پر کن دل مرا از علم و از ترس عقوبت‌ها و بلاها و زحمت‌های خود[11]. خدایا! به درستی که می‌خواهم از تو، خواستن آن کسی که بیچاره باشد به سوی تو و ترسنده باشد از عذاب تو، خوفناک از عقوبت تو، آنکه[12] بیامرزی مرا و نگاه داری[13] به بخشش خود[14] و اظهار مهربانی کنی بر من به رحمت خود و ببخشی مرا به آمرزش خود و اداکنی از من فریضهٔ خود را و بی‌نیاز گردانی مرا به فضل خود از غیر خود و آنکه[15] نگاه داری مرا از آتش به رحمت خود. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[16] و یاری کن او را یاری کردنی که غالب آید بر دشمن و فتح[17] ده[18] او را فتحی[19] آسان و بده او را از نزد[20] خود حجّتی یاری‌دهنده. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و ظاهر گردان دلیل او را به ظهور ولیّ

---

۱. گ: برگزیدی تو؛ ن: برگزیدی.
۲. ن: ـ خود.
۳. گ: + تو.
۴. گ: ـ در.
۵. ن: بیامرزی.
۶. گ: + من.
۷. گ: پیغمبر و آل پیغمبر؛ ن: پیمبر و آل پیمبر.
۸. گ، ن: آن چیزی که.
۹. گ: + است.
۱۰. گ: + آن.
۱۱. گ: و از ترس از عقوبتها و بلاهای خود.
۱۲. ن: آنگاه.
۱۳. گ: + مرا.
۱۴. ن: ـ خود.
۱۵. ن: آنگاه.
۱۶. ن: پیمبر و آل پیمبر.
۱۷. گ: + و نصرت.
۱۸. م: ـ ده.
۱۹. م: فتح؛ ن: ـ فتحی.
۲۰. گ: نزدیک.

تو[۱] و زنده گردان سنّت پیمبر[۲] را به ظاهر شدن او تا مستقیم شود به ظهور صاحب‌الزّمان همه بندگان تو و شهرهای تو و پوشیده ندارد یکی از بندگان هیچ چیز از حق را به واسطهٔ ترسیدن یکی از مخلوقات تو. خدایا[۳]! به درستی که اظهار رغبت می‌کنم به سوی تو در ظهور دولت بزرگ صاحب‌الزّمان، آن دولتی که غالب می‌شود به آن[۴] دولت، دین اسلام و اهل اسلام و خوار می‌گردد به آن دولت، شقاوت و اهل او. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل[۵] محمّد و بگردان ما را در این دولت از خوانندگان مردمان به فرمان بردن[۶] تو و از آن کسانی که فیروزی یافته باشند در راه مستقیم تو و روزی کن ما را در این دولت بزرگی دنیا و آخرت. خدایا! آنچه انکار کردیم ما[۷] از حق، پس بشناسان[۸] ما را به آن و آنچه نرسیدیم ما به او[۹] به قوّت خود، پس برسان ما را به او[۱۰] به قدرت خود. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۱۱] و به[۱۲] اجابت قرین[۱۳] گردان جمیع[۱۴] آن چیزی که خواندیم تو را به آن[۱۵] و خواستیم[۱۶] از تو او[۱۷] را و بگردان ما را از آن کسانی که پند گیرد، پس فایده دهد او را پند دادن. و ببخش مرا خدایا آنچه مطلوب من است در دنیا و آخرت، به درستی که تو بر همه چیز توانایی.

۱۳۳ خدا بزرگ‌تر است. خدا بزرگ‌تر است[۱۸]. نیست معبودی[۱۹] مگر خدا و خدا بزرگ‌تر است. خدا بزرگ‌تر است[۲۰] و مر او[۲۱] راست حمد و ثنا[۲۲]. خدا بزرگ‌تر

---

۱. گ: + یعنی صاحب الزّمان.
۲. گ: پیغمبر.
۳. گ: ای خدایا.
۴. م، ن: این.
۵. گ: اهل بیت.
۶. گ: فرمان‌برداری.
۷. ن: ما انکار کردیم.
۸. ن: بشناس.
۹. ن: ـ به او.
۱۰. ن: آن.
۱۱. گ: پیغمبر و اهل بیت پیغمبر.
۱۲. ن: ـ به.
۱۳. ن: ـ قرین.
۱۴. ن: همه.
۱۵. گ، ن: او.
۱۶. م، گ: خواستم.
۱۷. گ، ن: آن.
۱۸. گ: ـ خدا بزرگ‌تر است.
۱۹. گ: + سزای پرستش.
۲۰. گ: ـ خدا بزرگ‌تر است.
۲۱. گ، ن: خدا.
۲۲. گ: ثنا و ستایش؛ ن: ـ و ثنا.

است بر[۱] چیزی که راه نمود ما را و حمد[۲] مر خدای[۳] راست بر[۴] چیزی که داد ما را و روزی کرد ما را از چهارپایان.

﴿۱۳۲﴾ خدایا! به درستی که می‌خواهم از تو به حقّ محمّد پیمبر[۵] تو و علی که دوست تو است و به مرتبه و قدری که مخصوص گردانیدی[۶] محمّد و علی را به آن قدر و ندادی آن مرتبه را به غیر ایشان، آنکه رحمت فرستی بر محمّد و علی و بر فرزندان این دو[۷] و آنکه ابتدا کنی به این دو در هر خیری[۸] زود[۹] آینده. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد که امامانند و پیشوایانند و خوانندگانند بر[۱۰] راه راست و بزرگانند و ستاره‌های روشنند و کوه‌های بلندند و پیشوایانند مر بندگان[۱۱] و اطراف و جوانب شهرها به ایشان قایم است و به وسیلهٔ ایشان داده شده[۱۲] ناقه را[۱۳] به صالح پیمبر[۱۴] و کشتی‌اند که خلاص‌دهنده[۱۵] و روان است در دریاهای بی‌پایان. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد که نگاه‌دارندگان علم تواند و رکن‌های توحید تواند و ستون‌های دین تواند و معدن‌های بزرگی و برگزیدگی تواند[۱۶] از خلقان تو و برگزیدگان تواند از آفریده‌های تو[۱۷]. پرهیزکارانند، برگزیدگان و نیکوکارانند و دری‌اند که آزموده شده به آن در مردمان را. هر کس که بیاید به این در[۱۸] خلاصی یابد و آن کس که سر باز زند از او فرو افتد. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد که[۱۹] صاحبان یاد کردن تواند، آن کسانی که فرمودی تو به سؤال کردن[۲۰] از ایشان و

---

۱. گ: +آن.
۲. گ: ثنا و ستایش.
۳. گ، ن: خدا.
۴. گ: +آن.
۵. گ: پیغمبر.
۶. گ، ن: گردانی.
۷. گ: +تا.
۸. گ، ن: خیر.
۹. ن: ـزود.
۱۰. گ: به.
۱۱. گ: و پیشوایان بندگانند.
۱۲. گ: شد.
۱۳. ن: به وسیلهٔ ایشان ناقه داده شد.
۱۴. ن: پیغمبر.
۱۵. گ: +است.
۱۶. ن: معدن‌های بزرگی تواند و برگزیدهٔ تواند.
۱۷. گ: +که.
۱۸. ن: ـبه این در.
۱۹. ن: ـکه.
۲۰. گ، ن: +و طلب نمودن.

صاحبان خویشی پیمبر[۱]، آن کسانی که امر کردی به محبّت ایشان و لازم گردانیدی حق ایشان را و گردانیدی بهشت را جایگاه آن کسی که پیروی کرد آثار ایشان را. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد هم چنانکه امر کردند به فرمان‌برداری تو و نهی کردند[۲] از نافرمانی تو و راه نمودند بندگان تو را بر یکتایی[۳] تو. خدایا! به درستی که می‌خواهم از تو به حقّ محمّد، پیمبر[۴] تو و صاحب‌راز تو[۵] و برگزیدهٔ تو و امین تو و رسول[۶] تو به خلق تو و به حق امیرمؤمنان و پیشوای دین و راه‌نمایندهٔ[۷] آنها[۸] که روها و[۹] پاهای ایشان نورانی باشد[۱۰] از برکت وضو که وصیّ پیمبر[۱۱] است و تمام است[۱۲] در مهمّات[۱۳] و نیک‌راست‌گوی بزرگ‌تر است و فرق‌کننده است میان حلال و حرام و گواهی‌دهنده است به وحدانیّت تو و راه‌نماینده است به سوی تو و قیام‌نماینده[۱۴] و آشکارکننده است حکم[۱۵] تو را، جهادکننده است در راه تو، باز نمی‌دارد او را از رضای تو خدمت کردن خدمت‌کننده، آنکه رحمت فرستی[۱۶] بر محمّد و آل محمّد و آنکه بگردانی مرا در این روزی که عقد فرمودی[۱۷] در این روز عهد امامت[۱۸] از برای دوست خود در گردن‌های خلق خود و کامل گردانیدی از برای خلقان دین اسلام را به امامت،[۱۹] از جملهٔ آن کسانی که شناسا[۲۰] شده‌اند به حرمت او[۲۱] و از آن کسانی که اقرارکننده‌اند به فضل او و از آزادکرده‌شده‌های تو و از خلاص‌کرده‌شده‌های تو از آتش و شاد مگردان به من حسدبرندهٔ نعمت‌های من.

---

۱. گ: پیغمبر. ۲. گ: باز داشتند. ۳. ن: یکانگی.
۴. گ: پیغمبر. ۵. م: ـ و صاحب راز تو. ۶. گ: فرستاده.
۷. ن: ـ راه‌نماینده. ۸. گ: آنهای. ۹. م: ـ روها و.
۱۰. گ: که روهای ایشان سفید باشد و پاهای ایشان نیز سفید باشد؛ ن: که روی‌ها و پای‌ها ایشان نورانی باشد.
۱۱. گ: پیغمبر. ۱۲. گ: + و کامل است.
۱۳. گ: امور. ۱۴. ن: ـ و قیام نماینده. ۱۵. ن: امر.
۱۶. گ: + تو. ۱۷. گ: کردی. ۱۸. گ: + را.
۱۹. ن: ـ به امامت. ۲۰. ن: عارف. ۲۱. گ، ن: امیر.

خدایا! پس[۱] هم چنانکه گردانیدی[۲] این روز را عید بزرگ‌تر و نام نهادی این روز را در آسمان[۳] روز عهدی که عهده کرده شده و در زمین نام نهادی این روز را روز پیمان گرفته شده و به روز جمع که سؤال کرده خواهد شد[۴]، رحمت فرست[۵] بر محمّد و آل محمّد[۶] و روشن گردان به او دیده‌های ما را و جمع کن به حق او پریشانی ما را و گمراه مگردان ما را بعد از آنکه راه نموده باشی[۷] و بگردان ما را مر نعمت خود از شکرگویندگان، ای مهربان‌تر مهربانان[۸]. حمد[۹] مر خدای را که شناسانید ما را فضیلت این روز و بینا گردانید ما را به تعظیم این روز و بزرگ گردانید ما را به این روز و مشرّف گردانید ما را به معرفت[۱۰] این روز و راه نمود ما را به نور این روز. ای پیمبر خدا[۱۱]، ای امیرمؤمنان، بر شما و بر فرزندان شما و بر دوستان شما از من سلام[۱۲]، مادام که باقی ماند شب و روز به شما. روی[۱۳] می‌آورم به خدای[۱۴] که پروردگار من و پروردگار شماست در برآوردن مطلوب من و برآوردن حاجت‌های من و آسان گردانیدن کارهای من. خدایا! به درستی که من طلب می‌کنم از تو به حق محمّد و آل محمّد آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل محمّد و آنکه دور گردانی از رحمت خود آن کسی را[۱۵] که انکار کند حق این روز را و انکار کند تعظیم این روز را، پس باز ایستد از راه تو از برای فرو نشاندن[۱۶] نور تو، و نخواست[۱۷] و نپسندید خدا مگر آنکه تمام گرداند دین روشن خود را و اگرچه کارِه باشند او را کافران[۱۸]. خدایا! دور کن[۱۹] از اهل بیت پیمبر[۲۰] خود و بردار به سبب ایشان از ایشان و از جمیع مؤمنان غم‌ها و

---

۱. گ: ـ پس.
۲. گ: + تو.
۳. گ، ن: آسمان‌ها.
۴. گ، ن: + از او.
۵. ن: فرستی.
۶. گ: پیغمبر و آل پیغمبر.
۷. گ، ن: + ما را.
۸. گ: ای رحم کننده‌تر رحم کنندگان.
۹. گ، ن: + و ثنا.
۱۰. گ: شناختن.
۱۱. گ: پیغمبر خدای.
۱۲. گ: + و تحیّت.
۱۳. گ: رو.
۱۴. ن: خدا.
۱۵. ن: ـ را.
۱۶. گ، ن: فرو نشانیدن.
۱۷. ن: ـ و نخواست.
۱۸. ن: کافرون.
۱۹. گ: گردان.
۲۰. گ: پیغمبر.

اندوه‌ها. خدایا! پر گردان به ایشان زمین را از عدل، هم چنانکه پر شد[۱] از ظلم و بیداد و برآور از برای ایشان چیزی که وعده کرده‌ای ایشان را[۲]. به درستی که خلاف نمی‌کنی تو وعده را.

﴿۱۳۵﴾ حمد[۳] مر خدای را که پروردگار عالمیان است. حمد مر خدای را که[۴] آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است. حمد[۵] مر خدای را که او راست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است[۶]. حمد[۷] مر خدای را که آفرید آسمان‌ها و زمین را و پیدا ساخت تاریکی‌ها و روشنی‌ها را. ثنا و ستایش[۸] مر خدایی[۹] که شناسانید مرا آنچه بودم نادان از آن و اگر نشناسانیدی او مرا[۱۰]، هر آینه بودمی هلاک‌شونده چون گفت خدای را و گفتار او حق[۱۱] است: «بگو یا محمّد، که نمی‌خواهم از شما بر تبلیغ رسالت مزدی مگر دوستی در خویشان نزدیک من.» پس ظاهر گردانید از برای من خویشان نزدیک را، پس گفت خدایی که پاک و منزّه[۱۲] است از عیوب[۱۳]: «جز این نیست که می‌خواهد خدا تا ببرد از شما گناه را ای اهل‌بیت پیمبر و پاک گرداند شما را از معاصی، پاک گردانیدنی.» پس ظاهر کرد از برای من اهل‌بیت او را بعد از ظاهر گردانیدن قرابت پیمبر[۱۴]، و گفت خدایی که بزرگ است خبردهنده از جماعت راست‌گویان، آن کسانی که فرمود ما را به بودن با ایشان و بازگردانیدن به سوی ایشان به کلام او که پاک است او: «ای آن کسانی که ایمان آوردید، بپرهیزید از عذاب خدای[۱۵] و باشید با جماعت راست گویان.» پس روشن گردانید او اهل‌بیت[۱۶] را، و ظاهر گردانید صفت

---

۱. گ، ن: شده است. ۲. گ: از برای ایشان. ۳. گ، ن: + و ثنا.
۴. گ: حمد و ثنا مر خدایی که. ۵. گ: ثنا و ستایش.
۶. م، ن: ـ حمد مر خدای را که او راست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است.
۷. گ: ثنا و ستایش. ۸. ن: حمد. ۹. ن: مر خدای را.
۱۰. گ: ـ مرا. ۱۱. گ: راست. ۱۲. ن: ـ و منزّه.
۱۳. ن: ـ از عیوب. ۱۴. گ: پیغمبر. ۱۵. گ، ن: خدا.
۱۶. گ: اهل البیت.

ایشان را به گفتار خود ـ بزرگ است ثنای او ـ[۱]: «بگو یا محمّد[۲] ایشان را[۳]، بیایید که تا از برای مباهله بخوانیم پسران ما و پسران شما را و زنان ما و زنان شما را و نزدیکان ما و نزدیکان شما را پس طلب لعنت[۴] کنیم بر یکدیگر[۵]، پس بکنیم لعنت خدا را بر دروغ گویان.» پس مر توراست شکر ای پروردگار من و مر تو راست منّت چون دلالت کردی مرا و راه راست نمودی مرا تا آنکه پوشیده نشد بر من[۶]، اهل و بیت پیمبر[۷] و خویش پیمبر[۸]، پس شناسانیدی مرا زنان ایشان و فرزندان ایشان را و مردان ایشان[۹]. خدایا! به درستی که من نزدیک می‌شوم به سوی تو به این مقامی که نمی‌باشد بزرگ‌تر از این مقامْ فضلی از برای مؤمنان و نه بیشتر از روی رحمت مر مؤمنان به شناسانیدن تو ایشان را شأن و مرتبهٔ[۱۰] این روز را و ظاهر گردانیدن[۱۱] تو فضل اهل او، آن کسانی که به ایشان نابود گردانیدی حجّت باطل دشمنان خود را و ثابت گردانیدی به ایشان ستون‌های دین خود، و اگر نبودی این مقام محمودی که فرستادی به ما او را[۱۲] و دلالت کردی ما را بر پیروی[۱۳] از[۱۴] جماعتی که بر حقّند از اهل بیت پیمبر[۱۵] تو، راست گوینده‌اند[۱۶] در آنچه[۱۷] از تو خبر می‌دهند[۱۸]، آن کسانی که نگاه داشتی ایشان را از سخنان[۱۹] بیهوده و کردار ناپسندیده، هر آینه دشمنی کرده خواهستی شد اهل اسلام را و ظاهر خواهست گشت سخن جماعت ملحدان و کردار صاحبان انکار. پس مر توراست حمد[۲۰] و مر تو راست منّت و مر تو راست شکر بر نعمت‌های تو و بخشش‌های تو. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۲۱]، آن کسانی که واجب

---

۱. گ: پاک است خدا.
۲. گ: ـ یا محمّد.
۳. ن: + که.
۴. ن: رحمت.
۵. ن: ـ بر یکدیگر.
۶. م، ن: + و.
۷. گ: پیغمبر.
۸. گ: پیغمبر.
۹. ن: + را.
۱۰. ن: ـ و مرتبهٔ.
۱۱. ن: گردانیدی.
۱۲. گ: به ما آن را؛ ن: او را به ما.
۱۳. گ، ن: + کردن.
۱۴. گ، ن: آن.
۱۵. گ: پیغمبر.
۱۶. ن: راست گویانند.
۱۷. م، ن: ـ در آنچه.
۱۸. م، ن: می‌دهد.
۱۹. ن: سخن.
۲۰. گ: ثنا.
۲۱. گ: پیغمبر و آل پیغمبر.

گردانیدی بر ما فرمان بردن ایشان و بستی در گردن‌های ما دوستی ایشان و بزرگ گردانیدی ما را به شناختن ایشان و مشرّف گردانیدی ما را به پیروی کردن اقوال و آثار ایشان و ثابت گردانیدی ما را به سخن راستی که شناسانیدند ما را. پس یاری ده ما را بر فرا گرفتن آن چیزی که بینا گردانیدند آل محمّد ما را[۱] و جزا ده محمّد را از ما به[۲] بهترین جزایی، به آن چیزی که نصیحت کرده است مر خلق تو و گذارده است طاقت خود را در رسانیدن رسالت[۳] تو و در خطر انداخت خود را در به پا داشتن دین تو، و[۴] بر برادر او و وصیّ او و راهنمای دین او و بپادارندهٔ سنّت او، علی که امیر مؤمنان است و رحمت فرست بر امامانی که فرزندان اویند و راست‌گویانند، آن کسانی که متّصل گردانیدی فرمان‌برداری ایشان را به فرمان‌برداری خود، و[۵] در آور ما را به وسیلهٔ شفاعت ایشان در بهشت که دار تعظیم است، ای رحمت‌کننده‌ترِ[۶] رحمت کنندگان[۷]. خدایا! این جماعت که یاران آن گلیم پیمبرند که در روز مباهله در آمدند ایشان به او در روز نفرین کردن، بگردان[۸] ایشان را شفاعت‌کنندگان ما. می‌خواهم از تو به حق این مقام[۹] ستوده شده و به حق این روز که[۱۰] گواه گرفته شده، آنکه بیامرزی مرا و قبول کنی توبهٔ مرا. به درستی که تو قبول‌کنندهٔ توبه و مهربانی. خدایا! به درستی که من گواهی می‌دهم آنکه جان‌های ایشان و سرشت ایشان یکی است و این جماعت ائمه درختی‌اند که خوب است بیخ او و شاخ‌های[۱۱] او و برگ‌های او. خدایا! رحم کن بر ما به حق ایشان و خلاص کن ما را از محل‌های رسوایی و فضیحت در این جهان و در آن جهان به دوستی ایشان و حاضر گردان ما را به محل‌های ایمن بودن از هول‌های روز قیامت به دوستی ایشان و اقرار کردن ما به افزونی ایشان و به سبب پیروی کردن

---

۱. گ: + به او.
۲. گ، ن: ـ به.
۳. گ: پیغام.
۴. گ: + رحمت فرست.
۵. م: ـ و.
۶. گ، ن: رحم کننده‌تر.
۷. گ: رحم کنندگان.
۸. گ: + تو.
۹. گ: محل.
۱۰. گ، ن: ـ که.
۱۱. ن: شاخ.

ما اقوال و افعال ایشان را و به[۱] رفتن ما به راه ایشان و اعتقاد کردن ما آن چیزی را که شناسانیدند[۲] ما را از وحدانیّت تو و آگاه گردانیدند[۳] ما را بر او و از بزرگ داشتن مرتبهٔ ذات تو و به پاکی وصف کردن نام‌های تو و شکر کردن نعمت‌های تو و نفی کردن صفات از قایم بودن او به ذات تو و از آنکه علم ایشان احاطه کند به ذات تو و از آنکه وهم آدمی واقع شود بر ذات تو، پس به درستی که تو قایم گردانیدی[۴] ایشان را حجّت‌ها بر خلق خود و دلیل‌ها بر وحدانیّت خود و راهنماینده‌هایی که آگاه می‌گردانند بر امر تو خلایق را[۵] و راه می‌نمایند به دین تو و روشن می‌سازند چیزی را که پوشیده است بر بندگان تو و گردانیدی تو ایشان را در معجزاتی که عاجز است از آن معجزات غیر تو و به اینها ظاهر می‌شود دلیل و برهان تو و می‌خوانند ائمه[۶] مردم را به تعظیم کردن پیمبر در پیش تو و پیش خلق تو و تو احسان کننده‌ای بر ائمه، چون نزدیک گردانیدی[۷] ایشان را به پادشاهی خود و مخصوص گردانیدی ایشان را به راز خود و برگزیدی ایشان را از برای وحی خود و دادی به ایشان مشکلات تأویل خود از برای مهربانی نمودن[۸] به خلق خود و لطف نمودن به بندگان خود و مهربانی نمودن[۹] بر آفریده‌های خود و دادی به ایشان علمی که مشتمل است بر آن علم دل‌های پیمبران تو و آنچه می‌باشد از شأن برگزیده‌های تو و پاک گردانیدی[۱۰] ایشان را در وقت پیدا[۱۱] کردن ایشان و بنیاد ایشان و نگاه داشتی[۱۲] ایشان را از سحرِ سحر کننده به ایشان و نمودی ایشان را دلیلی. کیست که ظاهر گرداند بدی به سوی ایشان؟ پس قبول کردند ایشان امر تو را و مشغول کردند نفس‌های خود را به فرمان‌برداری تو و پُر گردانیدند ایشان اجزا و جوارح[۱۳] خود را از یاد تو و آبادان[۱۴] گردانیدند دل‌های خود را به بزرگ

---

۱. م: بر.
۲. ن: شناسانید.
۳. م، ن: گردانید.
۴. ن: کردی.
۵. گ: خلایق را بر حکم تو.
۶. ن: ـ ائمه.
۷. گ: + تو.
۸. گ: کردن.
۹. ن: کردن.
۱۰. گ: + تو.
۱۱. م، ن: پاک.
۱۲. گ، ن: + تو.
۱۳. ن: ـ و جوارح.
۱۴. م، ن: آباد.

داشتن حکم تو و بخش کردند وقت‌های خود را در آن چیزی که موجب خشنودی تو شود و خالی گردانیدند از[۱]... [۲] که مشغول‌دارنده است از تو. پس گردانیدی تو دل‌های ایشان را محل‌های پنهان مر آن چیزی که اراده کردی تو به آن و گردانیدی عقل‌های ایشان را اصول امر و نهی خود و گردانیدی[۳] زبان‌های ایشان را ظاهرسازنده مر شریعت خود[۴]، پس بزرگ گردانیدی ایشان را به نور خود تا تفضیل نهادی[۵] ایشان را از میان اهل زمان ایشان و از میان آنهایی[۶] که نزدیک‌ترین مردمانند به ایشان[۷]، پس مخصوص گردانیدی[۸] ایشان را به وحی خود و فرستادی بر ایشان کتاب خود و امر کردی ما را به چنگ در زدن به ایشان و به بازگشتن به[۹] ایشان و به فراگرفتن از ایشان. خدایا! به درستی که ما دست در زدیم به کتاب تو و فرزندان نزدیک پیمبر تو ـ رحمت‌های تو بر ایشان ـ آن کسانی که قایم گردانیدی ایشان را از برای ما راهنما و داناگرادننده و امر کردی ما را به پیروی کردن ایشان را[۱۰]. خدایا! به درستی که[۱۱] دست در زدیم به ایشان، پس روزی کن ما را شفاعت ایشان آن وقت که می‌گویند جماعت زیانکار: پس نیست ما را هیچ شفاعت‌کننده[۱۲] و نه دوست نزدیک به ما. پس بگردان ما را از راست‌گویندگانی که تصدیق‌کننده باشیم مر[۱۳] اقوال ایشان[۱۴]، از آن کسانی که انتظاربرنده‌اند ایّام دولت ایشان را و از[۱۵] آن کسانی که نظرکننده باشند به شفاعت ایشان. و گمراه مگردان ما را بعد از آنکه راه راست نمودی ما را و ببخش ما را از نزدیک[۱۶] خود رحمتی، به درستی که تو بخشنده‌ای. قبول کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و بر برادر او و مشابه او، امیر مؤمنان و

---

۱. م: ـخالی گردانیدند از.

۲. در هر سه نسخه (م، گ، ن) ترجمهٔ «معاریض الخطرات» نیامده است.

۳. م: گردانیده. ۴. گ، ن: تو. ۵. گ: +تو.

۶. گ: آنهای؛ ن: آنان. ۷. ن: که نزدیک‌ترند به ایشان.

۸. گ: +تو. ۹. گ، ن: +سوی. ۱۰. گ، ن: ـرا.

۱۱. گ: به تحقیق که. ۱۲. گ: شفاعت کننده‌ای. ۱۳. م: به.

۱۴. گ، ن: +و. ۱۵. ن: ـاز. ۱۶. گ، ن: نزد.

پیشوای عارفان و راهنمای راه‌یافته‌گان[۱] و دویم پنج کس که ایشان مبارکند، آن کسانی که فخر کرد به ایشان جبریل[۲] امین و نفرین کرد خدا به سبب ایشان[۳] جماعت[۴] نفرین‌کنندگان را، پس گفت خدا و او راست‌گوینده‌ترِ گویندگان است: «پس هر که مجادله کند با[۵] تو در باب عیسی پیمبر بعد از آنکه تو را آمد[۶] و نازل شد[۷] از علم به آنکه عیسی بندهٔ اوست، پس بگو ایشان را که بیایید که[۸] از برای مباهله بخوانیم پسران ما و پسران شما را و زنان ما و زنان شما را[۹] و نزدیکان ما و نزدیکان شما را[۱۰]، پس طلب لعنت کنیم بر[۱۱] یکدیگر[۱۲]، پس بکنیم لعنت خدا[۱۳] بر تکذیب‌کنندگان.» این امام مخصوص است به برادر گرفتن پیمبر او را در روز برادر[۱۴] گرفتن و دهندهٔ قوت است به مسکین و یتیم و اسیر[۱۵] بعد از مضرّت یافتن از ممرّ گرسنگی و او کسی است که ثنا گفت خدا فعل نیک او را[۱۶] در سورهٔ هل أتی و او کسی است که گواهی دادند[۱۷] به فضل او دشمنان او و اقرار کردند به مناقب او انکارکنندگان[۱۸] امامت او. اوست پیشوای خلقان و شکنندهٔ بتان و او کسی است که باز نداشت او را در راه خدا مذمّت مذمّت‌کننده[۱۹]. رحمت خدا[۲۰] بر او باد مادام که برآید آفتاب روز و برگ‌دار شود درخت‌ها و رحمت خدا بر ستاره‌های درخشان از فرزندان او و بر دلیل‌های روشن از ذرّیت او.

﴿۱۳۶﴾ بزرگ گرداند خدا مزدهای ما را به مصیبت ما به امام حسین ـ بر اوست

---

۱. م، ن: راه‌یافتگانند.
۲. گ، ن: جبرئیل.
۳. گ: + بر.
۴. ن: ـ جماعت.
۵. م: به.
۶. گ، ن: آمد تو را.
۷. گ: ـ و نازل شد.
۸. گ: + تا.
۹. گ: ـ را.
۱۰. گ، ن: ـ را.
۱۱. گ: ـ بر.
۱۲. گ: + را.
۱۳. گ: + را.
۱۴. گ: + برادر.
۱۵. م، ن: مسکین و فقیر؛ گ: فقیر و مسکین و اسیر. رک: الإنسان (۷۶): ۸.
۱۶. گ: بر فعل نیک او.
۱۷. ن: دهند.
۱۸. ن: اقرارکنندگان.
۱۹. ن: مذمّت کننده‌ای.
۲۰. ن: رحمت فرست خدایا.

سلام[۱] ـ و بگرداند ما را و شما را خدا[۲]، ای جماعت مؤمنان[۳]، از طلب‌کنندگان خون او با دوست او، امامی که راه راست یافته از فرزندان محمّد.

﴿۱۳۷﴾ سلام بر تو یا اباعبدالله[۴]، سلام بر تو ای پسر امیرمؤمنان و پسر اشرف وصیّت‌کرده‌شدگان. سلام بر تو ای پسر فاطمهٔ زهرا که بزرگ زنان عالمیان است، سلام بر تو ای آن کسی[۵] که بازیافت‌کنندهٔ خون تو خداست و پسر آن کسی که خدا بازیافت‌کنندهٔ خون اوست و ای یگانه[۶] که قصاص کرده نشده قاتل او را، سلام بر تو و بر روح‌هایی که فروز آمده است به آستانهٔ تو، بر شما همه از من سلام خدا، همیشه، مادام که باقی باشم من و باقی باشد شب و روز. ای اباعبدالله[۷]، به تحقیق که بزرگ است این مصیبت و بزرگ است و بسیار است[۸] مصیبت تو بر ما و بر جمیع[۹] اهل اسلام و بزرگ است و بسیار[۱۰] است مصیبت تو در آسمان‌ها بر آن جماعتی که در آسمان‌هایند[۱۱]. پس دور گرداند خدا از رحمت خود گروهی را که نهاده‌اند[۱۲] قاعدهٔ ظلم و بیداد[۱۳] را بر شما ای اهل بیت پیمبر و[۱۴] دور گرداند از رحمت خود گروهی[۱۵] را که بازداشته‌اند[۱۶] شما را از مقام[۱۷] شما[۱۸] و زایل گردانیده‌اند[۱۹] شما را از مرتبه‌های شما، آن مراتبی[۲۰] که تعیین کرده است شما را خدا به آن مراتب، و دور گرداند خدا[۲۱] از رحمت خود آن کسانی را که شهید کردند شما را و دور گرداند خدا از رحمت خود آن کسانی[۲۲] که آماده گردانیدند جماعتی را به جای گرفتن به[۲۳] محاربه[۲۴] و جنگ نمودن

---

۱. گ: ـبر اوست سلام.
۲. گ: و بگرداند ما را خدای تعالی و شما را.
۳. ن: ـای جماعت مؤمنان.
۴. گ: ای پدر عبدالله.
۵. گ: ـای آن کسی.
۶. ن: یگانه‌ای.
۷. گ: ای پدر عبدالله.
۸. گ: و بسیار است و بزرگ است.
۹. ن: همه.
۱۰. م: بزرگ؛ ن: عظیم.
۱۱. گ: آسمان‌هااند.
۱۲. گ، ن: نهادند.
۱۳. گ: بیدادی.
۱۴. ن: پس.
۱۵. گ: جماعتی.
۱۶. گ، ن: بازداشتند.
۱۷. گ: محل.
۱۸. ن: خود.
۱۹. گ، ن: گردانیدند.
۲۰. م: مرتبه.
۲۱. گ: خدای.
۲۲. گ، ن: +را.
۲۳. گ: بر.
۲۴. گ: +شما.

با شما[۱]. بیزارم به توفیق خدا و مددکاری شما از این جماعت و از همراهان[۲] ایشان و تابعان ایشان و دوستان ایشان. ای اباعبدالله الحسین، به درستی که من صلح‌کننده‌ام با[۳] آن کسی[۴] که صلح کرده است با شما و[۵] جنگ کننده‌ام با[۶] کسی که جنگ[۷] کرد با شما تا[۸] روز قیامت. و دور گرداند[۹] خدا[۱۰] از رحمت خود فرزندان[۱۱] زیاد و فرزندان مروان را[۱۲] و لعنت کند خدا بر بنی‌امیّه همه و لعنت کند خدا[۱۳] پسر مرجانه را[۱۴] و لعنت کند[۱۵] خدا بر عمر پسر سعد و لعنت کند[۱۶] خدا بر شمر و لعنت خدا بر گروهی که زین کردند و لجام[۱۷] کردند ستوران خود را و آماده شدند از برای محاربه کردن[۱۸] با تو. پدر و مادر من فدای تو. هر آینه به تحقیق که بزرگ شد[۱۹] مصیبت من به تو. پس می‌خواهم از خدا، آن خدایی که[۲۰] بزرگ گردانید مرتبه و منزلت تو را و گرامی داشت مرا به وسیلهٔ تو، آنکه روزی کند مرا بازخواستن[۲۱] خون تو با امامی که نصب کرده شده از اهل بیت محمّد ـ رحمت خدا بر او و آل او[۲۲] ـ. خدایا! بگردان مرا نزد خود روشناس به وسیلهٔ[۲۳] محبّت[۲۴] امام[۲۵] حسین در دنیا و آخرت[۲۶]. ای اباعبدالله[۲۷]، به درستی که تقرّب می‌جویم به خدا و به[۲۸] رسول خدا و به امیرمؤمنان و به فاطمهٔ زهرا و به حسن مجتبی و به تو به وسیلهٔ محبّت تو و به سبب بیزاری از آن کسانی که ثابت

---

۱. گ: ـ و جنگ نمودن با شما.
۲. م، ن: همراهی.
۳. گ، ن: به.
۴. م: کسانی.
۵. ن: ـ و.
۶. گ: به آن.
۷. گ: محاربه.
۸. ن: در.
۹. م، ن: گردان.
۱۰. م، خدایا؛ ن: ـ خدا.
۱۱. ن: پسر.
۱۲. ن: ـ را.
۱۳. گ: خدای.
۱۴. ن: بر پسر مرجانه.
۱۵. گ: ـ کند.
۱۶. گ: ـ کند.
۱۷. گ: لگام.
۱۸. ن: کشتن (محاربه کردن).
۱۹. ن: شده.
۲۰. گ: پس می‌خواهم از خدایی که.
۲۱. گ: بازخواست.
۲۲. گ: ـ رحمت خدا بر او و آل او.
۲۳. گ: ـ وسیله.
۲۴. ن: ـ محبّت.
۲۵. گ: ـ امام.
۲۶. گ: در این جهان و در آن جهان.
۲۷. گ، ن: ابی‌عبدالله.
۲۸. گ: ـ به.

گردانیدند قاعدهٔ ظلم و بیداد را و بنا نهادند بر او بنای خود را و رفت در ظلم و بیداد[۱] او بر شما و بر دوستان شما. بیزار شدم به توفیق خدا و به مدد شما از این جماعت ملاعین و تقرّب جستم به خدا، پس به[۲] شما به دوستی شما و دوستی دوست شما و بیزاری از دشمنان شما و بیزاری از[۳] آن کسانی که متعرّض شدند مر محاربهٔ[۴] شما[۵] و بیزاری از دوستان ایشان و تابعان ایشان. به درستی که[۶] صلح کننده‌ام مر[۷] آن کسی که صلح کرد[۸] شما را و جنگ کننده‌ام مر آن کسی که محاربه کرده[۹] شما را. دوستم مر آن کسی که دوست دارد شما را، دشمنم مر آن کسی[۱۰] که دشمن است شما را. پس می‌خواهم از خدا، آن خدایی که گرامی داشت مرا به شناختن شما و شناختن دوستان شما و روزی کرد مرا بیزاری از دشمنان شما، آنکه بگرداند مرا با شما در دنیا و[۱۱] آخرت و آنکه ثابت گرداند خدا[۱۲] از برای من نزد شما قدم راستی را در دنیا و[۱۳] آخرت[۱۴]. و می‌خواهم از خدا آنکه برساند مرا[۱۵] به جایگاه ستوده‌شده که مر شما راست نزد خدا[۱۶] و آنکه روزی کند مرا طلب بازیافت کردن من[۱۷] خون را با[۱۸] امامی که راه‌راست‌نماینده است و ظاهرشونده است و سخن‌گوینده است از شما. و می‌خواهم از خدا به حق شما و به آن مرتبه‌ای[۱۹] که شما راست نزد خدا، آنکه ببخشد[۲۰] مرا به مصیبت من به شما فاضل‌تر چیزی که عطا می‌کند مصیبت‌زده را به مصیبت او. ای قوم! این چه مصیبتی است[۲۱]؟ چه بزرگ است این مصیبت و بزرگ است این مصیبت در دین اسلام و در جمیع آسمان‌ها و زمین‌ها[۲۲]. خدایا! بگردان

---

۱. گ، ن: بیدادی. ۲. ن: ـبه. ۳. گ: ـبیزاری از.
۴. گ، ن: محاربت. ۵. ن: +را. ۶. گ، ن: +من.
۷. گ: به. ۸. گ، ن: کرده. ۹. گ، ن: +است.
۱۰. ن: +را. ۱۱. ن: +در. ۱۲. گ: خدای.
۱۳. ن: +در. ۱۴. گ: در این جهان و در آن جهان.
۱۵. ن: ـمرا. ۱۶. گ: خدای. ۱۷. م، ن: ـمن.
۱۸. م: به. ۱۹. گ، ن: مرتبه. ۲۰. گ: عطا کند.
۲۱. گ: +و. ۲۲. گ: زمین.

مرا[1] در جایگاه من این جایگاه[2]، از آن کسانی که می‌رسد او را از تـو بـخشایش‌ها و مهربانی و آمرزش. خدایا! بگردان حیات مرا مثل[3] حیات محمّد و آل محمّد. خدایا! به درستی که این روزی است که مبارک دانسته‌اند این روز را[4] بنو امیّه و پسر خورندهٔ[5] جگرها، ملعون پسر ملعون بر زبان پیمبر تو در محلّی و موضعی[6] که ایستاد در او[7] پیمبر تو. خدایا! دور گردان از رحمت[8] اباسفیان[9] و معاویه و پسر معاویه را[10]، بـر ایشان باد از جانب تو لعنت بیکران همیشه. و این روزی است که شادی کردند در این روز آل[11] زیاد و آل[12] مروان به سبب شهید نمودن[13] ایشان امام حسین را ـ بر اوست[14] سلام[15] ـ. خدایا! پس زیاده[16] گردان بر ایشان لعنت را از جانب[17] خود و عـذاب را. خدایا! به درستی که من تقرّب می‌خواهم[18] به سوی تو در این روز در جایگاه من این جایگاه و در ایّام زندگانی من به بیزاری از این گروه ملاعین و[19] لعنت کردن بر ایشان و به دوستی پیمبر تو و آل پیمبر تو ـ بر ایشان است سلام[20] ـ.

﴿۱۲۸﴾ خدایا! دور گردان از رحمت خود اوّل ظالمی را[21] که گرفت به ستم حق فرزندان محمّد و آخر کسی که متابعت کرد او را بر این ظلم. خدایـا! دور گـردان از رحمت خود گروهی را که محاربه کردند با امام حسین و همراهی نمودند و پـیروی کردند و بیعت کردند با هم بر کشتن حضرت امام[22]. خدایا! دور گردان ایشـان را از رحمت،[23] همه.

---

۱. ن: ما را.
۲. ن: + را.
۳. ن: ـ مثل.
۴. گ، ن: ـ را.
۵. گ: خورندگان.
۶. ن: مواضعی.
۷. گ، ن: در آن موضع.
۸. گ: + خود.
۹. گ: + را.
۱۰. گ: ـ را.
۱۱. گ: فرزندان؛ ن: پسر.
۱۲. گ، ن: فرزندان.
۱۳. گ: کشتن.
۱۴. ن: + رحمت و.
۱۵. گ: ـ بر اوست سلام.
۱۶. گ: مضاعف.
۱۷. گ: ـ جانب.
۱۸. گ: می‌جویم.
۱۹. گ: + به.
۲۰. گ: + و تحیّت.
۲۱. ن: ـ را.
۲۲. گ: امام حسین (حضرت امام).
۲۳. گ: + خود.

﴿۱۲۹﴾ سلام بر تو ای اباعبدالله و بر آن روح‌هایی[۱] که فروز آمدند بـه آستانه‌های تو. بر تو از من سلام خدا، مادام که باقی باشم من[۲] و باقی ماند شب و روز و نگرداند خدا این وقت را آخر وقتی از من از برای زیارت کردن شما.

﴿۱۳۰﴾ سلام بر امام حسین پسر[۳] علی و بر علی[۴] پسر امام حسین و بـر فـرزندان امام حسین و بر یاران امام حسین.

﴿۱۳۱﴾ خدایا! دور گردان از رحمت[۵] یزید و عبیدالله پسر زیاد و پسر مـرجـانه و عمر پسر سعد و شمر و فرزندان ابی‌سفیان و آل زیاد و آل[۶] مروان را[۷] تا روز قیامت.

﴿۱۳۲﴾ خدایا! مر[۸] تو راست حمد مثل حـمد شکـرگویندگان[۹] بـر مـصیبت‌های خود. حمد[۱۰] مر خدای را بر این بزرگ مصیبت من. خدایا! روزی کن مرا شفاعت امام حسین در روز قیامت و ثابت دار از برای من[۱۱] قدم راستی و درستی نزد خود[۱۲] با امام حسین و یاران امام حسین. آن کسانی که نثار کردند جان‌های خود[۱۳] در پیش[۱۴] امـام حسین ـ بر اوست سلام و تحیّت[۱۵] ـ.

﴿۱۳۳﴾ سلام بر ولیّ خدا و دوست او. سلام بر دوست خدا و برگزیدهٔ او. سلام بر آن کسی که برگزیدهٔ خداست و پسر برگزیدهٔ خداست. سلام بر امام حسین که ظـلم کرده شده بر او و به شهادت قرین شده. سلام بر آن کسی که مقیّد شده به انواع اندوه‌ها و کشته شده به انواع خون و قطرات اشک. خدایا! به درستی که من گواهی مـی‌دهم آنکه[۱۶] او امام تو است و پسر امام تو است و برگزیدهٔ تو است و پسر برگزیدهٔ تو است

---

۱. گ: روح‌های. ۲. ن: ـ من. ۳. گ: + امیرالمؤمنین.
۴. گ: امام علی زین‌العابدین. ۵. گ: + خود. ۶. گ: فرزندان.
۷. گ: ـ را. ۸. ن: ـ مر.
۹. گ: کسانی که شکرگوینده‌اند بر مصیبت و بلاکه به ایشان رسد (شکرگویندگان).
۱۰. گ: ثنا و ستایش. ۱۱. م: ـ من. ۱۲. م: ـ نزد خود.
۱۳. گ: + را. ۱۴. ن: ـ پیش. ۱۵. ن: ـ و تحیّت.
۱۶. گ: که به درستی که.

که فیروزی یافته به کرامت تو. بزرگ گردانیدی تو[۱] او را به صفت شهادت و عطا کردی[۲] او را سعادت دارین و برگزیدی[۳] او را به پاکی ولادت و گردانیدی[۴] او را بزرگی از بزرگان دین و پیشوایی از جملهٔ پیشوایان[۵] و دفع‌کنندهٔ[۶] عذاب از جملهٔ دفع کننده‌های[۷] عذاب و عطا کردی او را[۸] میراث‌های پیمبران[۹] و گردانیدی[۱۰] او را دلیل و راهنما بر خلق خود[۱۱] و گردانیدی او را از جملهٔ اوصیا[۱۲]، پس کمال اجتهاد نمود[۱۳] در خواندن مردم به دین حق و عطا کرد[۱۴] کمال نصیحت[۱۵] و نثار کرد جان خود را[۱۶] در راه تو از برای آنکه برهاند[۱۷] بندگان تو را از وادی جهالت و حیرانی ضلالت[۱۸]. به تحقیق که اتّفاق نمودند بر قتل او آن کسی که فریفت او را زخرفات دنیا و فروخت نصیب خود را از آخرت به چیزی خوارترِ[۱۹] فروتر[۲۰] و فروخت و بدل کرد[۲۱] آخرت خود را به بهایی به غایت کم و بیداد کرد و فرو افتاد در آرزوی نفس خود و در خشم در آورد پیمبر[۲۲] تو را و فرمان برد از بندگان تو خداوند شقاوت و نفاق را و آن کسانی که برداشته‌اند گناهان را و سزاوار گشته‌اند مر آتش سوزان. پس محاربه کرد با ایشان در راه تو صبرکننده و چشم‌دارنده مر عطای تو تا ریخته شد در فرمان‌برداری تو خون او و حلال کرده شد آن چیزهایی[۲۳] که حرام کرده شده[۲۴]. خدایا! لعنت کن بر ایشان[۲۵] لعنتی به غایت رسیده و عذاب کن ایشان را عذابی دردناک. سلام بر تو ای پسر پیمبر

---

۱. ن: ـ تو.
۲. گ: + تو.
۳. گ: + تو.
۴. گ: + تو.
۵. گ: پیشوایندگان.
۶. م، ن: رفع‌کننده.
۷. ن: رفع‌کنندگان.
۸. گ: تو به او.
۹. گ: + را.
۱۰. گ: + تو.
۱۱. گ: دلیل و راهنمای خلقان خود.
۱۲. گ: او را از جملهٔ اوصیا گردانیدی.
۱۳. م: نمودی.
۱۴. م، ن: فرمود.
۱۵. گ: + را.
۱۶. گ: ـ را.
۱۷. م: برخواند.
۱۸. گ، ن: + و.
۱۹. گ، ن: + و.
۲۰. ن: + فروتر.
۲۱. ن: ـ و بدل کرد.
۲۲. ن: نبی.
۲۳. گ: چیزهای.
۲۴. گ: + نسبت به او.
۲۵. گ: دوردار ایشان را از رحمت خود؛ ن: + بر قاتلان امام.

خدا. سلام بر تو ای پسر سیّد اوصیا. گواهی می‌دهم آنکه تو[1] امین خدایی[2] و پسر امین اویی. زیست کردی زیستی مقرون به سعادت و گذشتی از دار دنیا مقرون به ستایش و رفتی[3] از دنیا غریب و مظلوم و شهید و من گواهی می‌دهم آنکه خدا وفاکننده است به آن چیزی که وعده کرد تو را[4] و هلاک‌کننده است کسی را که خوار کرد تو را و عذاب کننده است[5] کسی را که قتل کرد تو را[6] و گواهی می‌دهم آنکه[7] وفا نمودی به عهد خدا و جهاد کردی در راه خدا تا آمد تو را موت[8]. دور باد از رحمت خدا آن[9] کسی که کشت تو را[10] و لعنت خدا بر آن کسی که ظلم کرد با تو و لعنت خدا بر آن جماعتی که شنیدند این واقعه را، پس خشنود شدند به آن. خدایا! به درستی که گواه می‌گردانم تو را[11] آنکه من دوستم با[12] آن کسی که دوست دارد او را[13]، دشمنم مر آن کسی که دشمن دارد او را. پدر و مادر من فدای تو باد ای پسر رسول خدا. گواهی می‌دهم به آنکه بودی تو نوری قرار گرفته در پشت‌های بلند مرتبه و رحم‌های پاکیزه از عمل بد[14]، ملوّس نگردانیده[15] تو را جاهلیّت به پلیدهای[16] او و نپوشانید تو را تاریکی‌های ضلالت از جامه‌های او. و گواهی می‌دهم آنکه تو از ستون‌های دینی و ارکان مسلمانانی و پناه مؤمنان[17]. و گواهی می‌دهم آنک تو امام[18] نیکوکار پرهیزکار پسندیدهٔ پاک از گناهی[19]، راه‌راست نموده و راه‌راست نماینده. و گواهی می‌دهم آنکه امامانی که از فرزندان تواند، سخنان پرهیزکاری و نشانه‌های هدایت و دست‌آویز محکمند و راهنمایند بر اهل دنیا. و گواهی می‌دهم[20] آنکه من به امامت شما

---

۱. ن: ـ تو. ۲. گ: خدایی. ۳. م، ن: رفت.
۴. م، ن: تو را. ۵. گ: + آن.
۶. گ: قتال کرد با تو؛ ن: قتل کرد با تو. ۷. گ، ن: + تو.
۸. ن: + و. ۹. گ: ـ آن. ۱۰. گ: قتال کرد با تو.
۱۱. ن: ـ تو را؛ گ: + بر. ۱۲. گ، ن: به. ۱۳. م: ـ را؛ ن: + و.
۱۴. گ: ـ از عمل بد. ۱۵. گ: نگردانید. ۱۶. ن: پلیدی‌های.
۱۷. گ، ن: مؤمنانی. ۱۸. م: ـ امام. ۱۹. گ: گناه.
۲۰. گ: + من.

تصدیق‌کننده‌ام و به امامت پدران شما، متیقّنم به مسائل دین خود و خاتمه‌های نیک عمل خود و دل من به دل شما موافق است و کار من تابع است مر کار شما و یاری من مر[۱] شما مهیّا شده[۲] تا آن محل که رخصت دهد خدا[۳] مر شما را به ظهور. پس با شمام، با شما[۴]، نه با دشمنان شما. بخشایش‌ها از خدا بر شما و بر جان‌های شما و[۵] بر بدن‌های شما و بر ظاهر شما و بر غایب شما و بر ظاهر شما و پنهان شما. چنین باد ای پروردگار عالمیان.

(۱۲۴) خدایا! به درستی که من می‌خواهم از تو مطلوب خود را به[۶] آنکه تو پادشاهی و به جهت[۷] آنکه تو بر همه چیز توانایی[۸] و آنکه[۹] تو[۱۰] آنچه[۱۱] می‌خواهی از امری از امور، موجود می‌شود. خدایا! به درستی که من رو[۱۲] می‌آورم به تو به وسیلهٔ پیمبر تو محمّد که پیمبر رحمت است ـ رحمت خدا بر او و[۱۳] آل او ـ. ای محمّد! ای پیمبر خدا[۱۴]! به درستی که[۱۵] رو[۱۶] می‌آورم به وسیلهٔ تو به خدا[۱۷] که پروردگار من[۱۸] و پروردگار توست تا برآورد خدا[۱۹] به سبب تو مطلوب من. خدایا! به وسیلهٔ پیمبر خود محمّد و ائمه معصومین از اهل بیت او ـ رحمت خدا بر ایشان ـ برآور حاجت مرا.

(۱۲۵) ای آن کسی که مالکی تو حاجت[۲۰] جزا[۲۱] خواهندگان را و می‌دانی ضمیر خاموشان را، مر هر خواهشی راست از تو شنوایی‌یی[۲۲] ظاهر و هویدا و جوابی آماده و مهیّا[۲۳]. خدایا! وعده‌های تو راست است و نعمت‌های تو[۲۴] فاضل است و بخشایش

---

۱. م، ن: + یاری.
۲. گ، ن: + است.
۳. م: ـ خدا؛ گ: خدای.
۴. م، ن: پس با شمااند دوستان شما.
۵. م، ن: + بر تن‌های شما و.
۶. گ: + سبب.
۷. ن: درستی.
۸. م: + تو توانایی.
۹. ن: + تو توانایی.
۱۰. م، ن: بر.
۱۱. گ: هر چه.
۱۲. ن: روی.
۱۳. گ: + بر.
۱۴. گ: خدای.
۱۵. گ: + من.
۱۶. ن: روی.
۱۷. گ: خدایی.
۱۸. م: ـ من.
۱۹. گ: خدای.
۲۰. گ: حاجات.
۲۱. ر، ن: ـ جزا.
۲۲. م، ن: شنوایی.
۲۳. گ: ـ و مهیّا.
۲۴. م: ـ تو.

تو[۱] فراخ است. پس می‌خواهم از تو آنکه رحمت فرستی[۲] بر محمّد و آل[۳] محمّد و آنکه برآوری حاجات مرا در این جهان و در آن جهان[۴].

﴿۱۳۶﴾ خدایا! به درستی که من می‌خواهم[۵] صبر آن کسانی که شکرگوینده باشند مر تو را و کردار آن کسانی که ترسنده باشند از تو و یقین آن جماعتی که عبادت‌کننده‌اند تو را. خدایا! تو بزرگی در ذات و بزرگی در صفات و من بندهٔ توام که گرفتارم[۶] و محتاجم. تو بی‌نیازی که ستوده شده تو را و من بندهٔ خوارم. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و منّت نه به توانگری خود برناداری من و به حلم خود بر نادانی من و به توانایی خود بر ناتوانی من، ای توانا بر همه چیز[۷]، ای غالب بر همه کس. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد که اوصیاانند و خشنودند از خدای[۸] تعالی و کفایت کن مرا آنچه مهم است[۹] مرا از امر[۱۰] دنیا و آخرت، ای مهربان‌ترِ مهربانان.

﴿۱۳۷﴾ خدایا! به درستی که من می‌خواهم از تو به سبب دو شخص که متولّد شدند در ماه رجب که[۱۱] محمّد تقی پسر علی دویم است و پسر او که علی پسر محمّدی است که برگزیدهٔ خداست و تقرّب می‌جویم بدین دو[۱۲] به سوی تو، بهتر تقرّبی. ای آن کسی که به سوی او طلب کرده می‌شود نیکویی را و در آن چیزهایی[۱۳] که نزد اوست و[۱۴] رغبت کرده شده[۱۵]. می‌خواهم از تو مثل خواستن کسی که کسب کرده است گناه را[۱۶]، به تحقیق که هلاک گردانیده او را گناهان[۱۷] او و در بند انداخته است او را عیب‌های او، پس بسیار شده بر گناهان مداومت او[۱۸]. می‌خواهد آن بنده از تو بازگشتن از گناه و

---

۱. م: ـ تو.
۲. گ: + تو.
۳. گ: فرزندان.
۴. ن: در دنیا و در آخرت.
۵. گ، ن: + از تو.
۶. گ: + به زحمت.
۷. ن: + و.
۸. گ: خدا.
۹. م: ـ مرا.
۱۰. گ: کار.
۱۱. گ، ن: + آن.
۱۲. گ: به این دو تا.
۱۳. گ: چیزهای؛ ن: چیزها.
۱۴. گ، ن: ـ و.
۱۵. گ: + است.
۱۶. گ، ن: + و.
۱۷. گ، ن: گناه.
۱۸. در هر سه نسخه (م، گ، ن) ترجمهٔ «وَمِنَ الرّزایا خطوبُهُ» نیامده است.

نیکویی عاقبت و جدا شدن از گناه و از آتش خلاص شدن تن او و بخشایش را از آن چیزهایی[۱] که در عهدهٔ اوست، پس تویی ای مالک من، بزرگ‌تر امید او و اعتماد او. و می‌خواهم از تو[۲] به خواهش‌های تو که مشرّف‌سازنده[۳] است و وسیله‌های تو که بزرگ[۴] است، آنکه بپوشانی تو مرا در این ماه به رحمتی واسع از نزد خود[۵] و به نعمتی شامل و به نفسی قناعت‌کننده[۶] به آن چیزی که تو روزی کردی[۷] او را تا وقت فروز آمدن در قبر و محل آخرت و به آن چیزی که نفس بازگردنده است به سوی او.

﴿۱۴۸﴾ پاک است از عیوب پروردگاری که بزرگ است. پاک است آن کسی که[۸] سزاوار نیست تسبیح مگر از برای او. پاک است خدایی که غالب‌تر و کریم‌تر است. پاک است آن[۹] کسی که پوشیده[۱۰] لباس عزّت را و او مر این عزّت را[۱۱] اهل است.

﴿۱۴۹﴾ پاک است خدا از عیوب و حمد مر او راست[۱۲] و نیست پروردگاری مگر خدا[۱۳] و خدا بزرگ‌تر است.

﴿۱۵۰﴾ خدا، خدا، پروردگار من است و[۱۴] شریک نمی‌گردانم به او چیزی[۱۵]. آنچه خواست خدا موجود شد. نیست توانایی بر[۱۶] طاعت مگر به توفیق خدا[۱۷] که بزرگ است در ذات و[۱۸] صفات.

﴿۱۵۱﴾ راست گفت خدایی که بزرگ است، آن خدایی[۱۹] که نیست هیچ معبودی مگر[۲۰] او. زنده‌ای است پاینده، صاحب بزرگی و نیکویی است، بخشاینده و مهربان

---

۱. گ: چیزهای. ۲. م: +که. ۳. گ: بزرگ.
۴. گ: بزرگ. ۵. ن: به رحمتی از نزد خود واسع.
۶. ن: قانع. ۷. گ: روزی گردانیدی تو. ۸. م: ـکه.
۹. گ، ن: ـآن. ۱۰. گ، ن: پوشید. ۱۱. گ، ن: ـرا.
۱۲. گ: و حمد و ثنا مر خدا راست.
۱۳. گ: و نیست معبودی سزای پرستش مگر معبود به حق. ۱۴. گ، ن: ـو.
۱۵. گ: +را. ۱۶. م: ـبر. ۱۷. گ: خدایی.
۱۸. گ، ن: +بزرگ است در. ۱۹. گ: ـآن خدایی. ۲۰. گ: جز.

است، بردبار و نیکوکار است. آن خدایی است که نیست هم‌چو او[۱] هیچ چیز و او شنوای دانای آگاه بیناست[۲]. گواهی داد خدا آنکه نیست معبودی جز[۳] او و گواهی دادند فرشتگان و صاحبان علم در حالی که خدا قیام نموده[۴] به عدل و راستی. نیست پروردگاری[۵] مگر او که غالب است بر بندگان[۶]، درست‌کار[۷] و درست‌گفتار[۸]. به درستی که دین نزد خدا اسلام است و تبلیغ رسالت نمودند رسولان او که بزرگند و من بر این از گواهانم. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد. خدایا! مر تو راست حمد[۹] و مر تو راست بزرگی و مر توراست فخر و مر تو راست غلبه و مر تو راست نعمت و مر تو راست بزرگی[۱۰] و مر تو راست رحمت و مر تو راست هیبت و مر تو راست سلطنت و مر تو راست منّت نهادن و مر تو راست زیبایی و مر تو راست پاکی از عیوب و مر تو راست تسبیح و مر تو راست تهلیل و مر تو راست تکبیر و مر تو راست[۱۱] چیزی که دیده شود و مر تو راست آن چیزی که دیده نمی‌شود و مر تو راست[۱۲] چیزی که در بالای آسمان‌های[۱۳] بلند است و مر تو راست چیزی که در زیر خاک نمناک است و مر توراست زمین‌ها که پستند و مر تو راست آن جهان و این جهان و مر تو راست[۱۴] چیزی که راضی باشی به آن[۱۵] از ثنا[۱۶] و مر توراست حمد و شکر و نعمت‌ها. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۱۷] و رحمت فرست بر جبرئیل که امین است[۱۸] بر وحی تو[۱۹] و تواناست بر حکم تو و فرمان‌بردار است در آسمان‌های تو و جایگاه کرامت‌های تو، یاری دهنده[۲۰] است مر پیمبران تو و هلاک‌دهنده[۲۱] است دشمنان تو را. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و

---

۱. ن: ـ او.
۲. گ، ن: آگاه است و بینا.
۳. ن: مگر.
۴. ن: نمود.
۵. گ: + موجود؛ ن: خدایی.
۶. گ: + او.
۷. ن: + است.
۸. گ، ن: + است.
۹. گ: ثنا و ستایش.
۱۰. گ: عظمت.
۱۱. گ، ن: + آن.
۱۲. ن: + آن.
۱۳. ن: آسمان.
۱۴. گ: + آن.
۱۵. م، ن: ـ به آن.
۱۶. گ: + و ستایش.
۱۷. ن: پیمبر و آل پیمبر.
۱۸. م: ـ است.
۱۹. ن: امین بر وحی تو است.
۲۰. گ: یار دهنده.
۲۱. گ: هلاک سازنده.

رحمت فرست بر میکائیل که ملک[۱] رحمت تو[۲] است و آفریده شده است مر[۳] رسانیدن مهربانی و[۴] رحمت تو به خلقان و طلب‌مغفرت‌کننده و یاری‌کننده است از برای جماعتی که فرمان‌برداری تو کنند. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و رحمت فرست[۵] بر اسرافیل که یکی از فرشتگان بردارندهٔ عرش است و صاحب صور است و انتظاربرنده است مر حکم تو و ترسان و خوفناک است از ترس تو. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و رحمت فرست بر ملائکه که بردارندهٔ عرشند و[۶] پاکند از گناه و بر ملائکه که اهل ذکرند و آمین‌گوینده‌اند بر دعای مؤمنان و بر فرشتگانی که نویسندهٔ اعمالند و بزرگ و نیکوکار[۷] و پاکیزه‌اند[۸] و بر فرشتگان تو که بزرگند و نویسندگان روزی‌هایند[۹] و رحمت فرست بر ملک الموت[۱۰] و یاران او و بر فرشتهٔ نگهبانان بهشت و بر نگاهبانان دوزخ و بر فرشتگان تو که بزرگند، ای صاحب بزرگی و نیکی. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و رحمت فرست[۱۱] بر پدر ما آدم[۱۲]، موجود شده به آفرینش تو و اکرام نمودی[۱۳] او را به سجده کردن فرشتگان[۱۴] و[۱۵] مباح گردانیدی[۱۶] او را بهشت خود. خدایا! رحمت فرست بر مادر ما حوّا که پاک است از پلیدی و پاک گردانیده شده است از چرکنی[۱۷] و[۱۸] تفضیل نهاده شده است او را از آدمیان، تردّد کننده است در جایگاه پاکیزه در بهشت. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و رحمت فرست بر هابیل و شیث و ادریس و نوح و هود و صالح و ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و یوسف و

---

۱. ن: فرشته. ۲. م: ـ تو. ۳. گ: از برای.
۴. ن: ـ رسانیدن مهربانی و. ۵. م: ـ فرست. ۶. گ: که.
۷. گ: بزرگند و نیکوکردارند؛ ن: نیکوکارند. ۸. ن: ـ و پاکیزه‌اند.
۹. گ: ارزاقند. ۱۰. گ: ملک موت. ۱۱. م: ـ فرست.
۱۲. گ: + که. ۱۳. گ: + تو. ۱۴. گ، ن: + تو.
۱۵. ن: ـ و. ۱۶. گ: + تو. ۱۷. م: چرکیی.
۱۸. گ، ن: ـ و.

فرزندزاده‌های ایشان و لوط و شعیب و ایّوب و موسی و هارون و یوشع پسر نون و مَیشا و سکندر ذوالقرنین و خضر و الیاس و یونس و یسع و ذی الکفل و طالوت و داود و سلیمان و زکریّا و یحیی و شعیا و تورح و متی و ارمیا و حبقوق[۱] و دانیال و عزیر و عیسی و شمعون و جرجیس و یاران عیسی و خالد و لقمان و حنظله واتباع ایشان. خدایا! رحمت فرست بر پیشوای مرسلین و خاتم نبیّین و امام متّقین[۲] و رسول تو ای پروردگار عالمیان. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و اظهار[۳] رحمت کن بر محمّد و آل محمّد و برکت ده بر محمّد و آل محمّد، هم چنانکه رحمت فرستادی و رحم کردی و برکت دادی بر ابراهیم و آل ابراهیم در میان عالمیان، به درستی که تو ثنا گفته شده[۴] و بزرگی. خدایا! رحمت فرست بر اوصیا[۵] و سعادتمندان و شهیدان و بر امامان که راه‌راست‌نماینده‌اند و بر جماعت ابدال و اوتاد و بر آن جماعتی که در خشکی‌اند و محافظت مردم می‌نمایند و بر آنهایی[۶] که در تری‌اند از برای محافظت[۷] و بر جماعت عابدان و آنهایی[۸] که عبادت کرده‌اند[۹] به اخلاص و آن کسانی که به صلاح آورده‌اند[۱۰] عمل خود را و بر زاهدان و بر خداوندان جدّ و جهد نمودن و مخصوص گردان محمّد و اهل بیت او[۱۱] را به فاضل‌ترین رحمت‌های خود و بزرگترین احسان‌های[۱۲] خود و برسان جان او را و بدن او را از من درود و سلام و زیاده گردان فضل او را و شرف او را و بخشایش او را تا برسانی[۱۳] او را به بالاتر مرتبه‌های خداوندان شرف از پیمبران و فرستاده‌شدگان و فاضلان که مقرّبان درگاهند. خدایا[۱۴]! رحمت فرست بر آن کسانی که نام بردم من و بر آن کسانی[۱۵] که نام نبردم[۱۶] از فرشتگان[۱۷]

---

۱. ن: حیقوق.
۲. م: پیشوای متّقیان.
۳. ن: ـ اظهار.
۴. ن: ـ شده.
۵. گ، ن: وصیّ‌ها.
۶. ن: آنها.
۷. ن: و محافظت می‌نمایند.
۸. ن: آنها.
۹. گ: عبادت‌کننده‌اند.
۱۰. گ: صلاح آورنده‌اند.
۱۱. گ: پیمبر.
۱۲. گ: احسان.
۱۳. گ: + تو.
۱۴. گ، ن: + پس.
۱۵. ن: بر آنانی.
۱۶. گ: + من.
۱۷. گ: + تو.

و پیمبران[۱] و و رسولان[۲] و اهل فرمان‌برداری تو و برسان صلوات مرا به ایشان و به[۳] ارواح ایشان و بگردان ایشان را برادران من در خشنودی تو و یاران[۴] من بر خوانـدن تو. خدایا! به درستی که من[۵] طلب شفاعت می‌کنم به سبب کرم تو به بخشایش تو و به بخشش تو به بخشش تو و به وسیلهٔ رحمت تو به رحمت تو و به خداوندان طاعت تو به تو، ای معبود به حق. و می‌خواهم از تو خدایا مطلوب خود را به هـر چـیزی کـه خواستند از تو به آن چیز یکی از ایشان از خواهشی شریفه که غیر رد کرده شده است و به آن چیزی که خواندند[۶] تو را به آن چیز[۷] از دعایی به اجابت رسیده، غیر نـاامـید گردانیده شده. ای معبود به حق[۸]، ای بخشاینده، ای مهربان، ای بردبار، ای نیکوکار، ای بزرگوار، ای درست‌کارِ[۹] درست‌گـفتار، ای بـزرگ، ای بـخشنده، ای نـیکو، ای ضامن رزق بندگان، ای متعهّد کار بندگان، ای عفوکننده، ای زنهاردهنده، ای آگاه به همه چیز، ای روشن‌گرداننده، ای هلاک‌گرداننده، ای بزرگوار، ای دولت‌دهنده، ای گردانندهٔ حال‌ها[۱۰]، ای بزرگ، ای توانا، ای بینا، ای سپاس‌دارنده، ای نـیکوکار، ای پاک از عیوب، ای پاک از ناسزا، ای شکننده، ای پیدا به هستی، ای نـهان از وهـم و چگونگی، ای پوشاننده، ای احاطه کننده به اشیا[۱۱]، ای تـوانـا، ای نگـاه‌دارنـده، ای بزرگوار، ای نزدیک به عـلم، ای دوست‌دار مـطیعان، ای سـتوده، ای بـزرگوار، ای آفریننده[۱۲] اوّل بار، ای آفریننده دویم بار، ای دانا بر هر چه بنده کند، ای نیکوکار، ای نیکوسازنده، ای فضل‌کننده، ای انعام کننده، ای تنگ‌کنندهٔ روزی، ای فـراخ‌کـنندهٔ روزی، ای راه‌نماینده، ای فرستندهٔ پیمبران[۱۳]، ای راه راست نماینده، ای بخشاینده،

---

۱. گ: + تو. ۲. گ: + تو. ۳. ن: بر.
۴. گ: + و مددکاران. ۵. گ: ـ من. ۶. ن: خوانده.
۷. م: ـ به آن چیز. ۸. گ: ای خدای سزای پرستش.
۹. گ: + و. ۱۰. ن: ای گردانندهٔ حال‌ها ای دولت‌دهنده.
۱۱. گ: به همه چیز. ۱۲. م: آفریده.
۱۳. در هر سه نسخه (م، گ، ن) ترجمهٔ «یا مُسدِّد» نیامده است.

ای بازدارنده، ای[۱] دفع‌کنندهٔ بلا، ای بلندگرداننده مرتبه[۲]، ای پاینده، ای نگاه‌دارنده، ای آفریننده، ای بخشنده، ای توبه‌پذیرنده، ای گشاینده، ای بسیار بخشنده، ای شادکننده[۳]، ای کسی که به دست اوست هر کلیدی، ای مهربان، ای بسندکار[۴]، ای شفادهنده، ای عافیت‌دهنده، ای کفایت‌کنندهٔ مهمّات، ای گواه به راستی، ای ارجمند[۵]، ای بسیار نفع، ای وفاکننده به وعده، ای بزرگوار[۶]، ای گردن‌کش، ای بی‌عیب، ای ایمن‌کننده، ای یکی به خدایی، ای مهتر و پناه نیازمندان، ای روشن‌کننده، ای نظرکننده در عواقب امور، ای یکتا، ای یگانه، ای پاکیزه از صفات ناسزا[۷]، ای یاری‌دهنده، ای انس‌گیرنده، ای برانگیزانندهٔ[۸] مردگان، ای میراث گیرنده، ای دانا، ای حکم‌کننده به حق، ای آفریننده، ای منزّه از عیوب، ای نگارندهٔ صورت‌ها، ای سالم گرداننده، ای ظاهر کنندهٔ دوستی[۹]، ای پاینده، ای همیشه، ای دانا[۱۰]، ای درست گفتار، ای بخشندهٔ بی‌عوض، ای نیکوکار، ای شادگرداننده، ای داد دهنده، ای فضل کننده، ای جزادهنده، ای مهربان، ای منّت نهنده، ای شنوا، ای بسیار بخشنده، ای یاری کننده، ای برانگیزندهٔ[۱۱] اموات، ای آمرزندهٔ گناه، ای همیشه، ای سهل‌کنندهٔ امور، ای آسان‌کننده، ای میراننده، ای زنده کننده، ای نفع‌رسانده، ای روزی دهنده، ای توانا، ای سبب‌سازنده، ای فریادرسنده، ای بی‌نیازکننده[۱۲]، ای خشنودسازنده، ای آفریدگار، ای نگاهبان، ای پیدا، ای به صلاح‌آرنده، ای نگاه دارنده، ای راست‌کردار[۱۳]، ای فریادرس، ای عودکننده به رحمت، ای آن کسی که غالب شده به[۱۴] همه چیز پس غالب آمده است پس بود به دیدگاه[۱۵] به غایت عالی، ای آن

---

۱. ن: یا.
۲. گ: ای بلندسازندهٔ مرتبه‌ها.
۳. گ: شادگرداننده.
۴. گ، ن: بسنده‌کار.
۵. گ، ن: + وبی همتا.
۶. گ: + وکامکار.
۷. گ: ناسزای؛ ن: ـ ناسزا.
۸. گ: برانگیزنده.
۹. م، ن: روشنی.
۱۰. گ: نیک دانا.
۱۱. ن: برانگیزاننده.
۱۲. گ: سازنده.
۱۳. م: راست گرداننده.
۱۴. گ، ن: بر.
۱۵. گ: دیده‌گاه.

کسی که نزدیک است و[۱] به غایت نزدیک است و دور است از ادراک بندگان و به غایت دور است[۲] و دانست راز پنهان را و اندیشه‌ها را، ای آن کسی که مر[۳] او راست نظر در عواقب امور و به سوی اوست اندازهٔ هر کار[۴]، ای آن کسی که دشوار بر او آسان است، ای آن کسی که او بر آنچه می‌خواهد تواناست، ای فرستندهٔ بادها و ای بیرون‌آرندهٔ روشنای[۵] صبح[۶]، ای برانگیزندهٔ[۷] روح‌ها، ای صاحب بخشش و عطا، ای بازآرندهٔ[۸] چیزی که فوت شده، ای زنده کنندهٔ مرده‌ها، ای جمع‌کنندهٔ پریشانی هر پریشانی، ای روزی‌دهندهٔ[۹] کسی که می‌خواهد و کنندهٔ آنچه خواهد به هرگونه که خواهد، ای صاحب بزرگی و گرامی داشتن، ای زنده[۱۰]، ای قیام‌نماینده به امور، ای زنده در وقتی که نبود هیچ زنده، ای زندهٔ پایندهٔ[۱۱] زنده کنندهٔ مرده‌ها، ای زنده که[۱۲] نیست معبودی[۱۳] مگر تو، ای نو آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین، ای خدای من و مهتر[۱۴] من، رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و رحمت کن بر محمّد و آل محمّد، هم چنانکه رحمت فرستادی و برکت دادی[۱۵] و رحمت[۱۶] نمودی و ترحّم کردی[۱۷] بر ابراهیم و آل[۱۸] ابراهیم، به درستی که تو ستوده شدهٔ بزرگی[۱۹]. و ببخشای[۲۰] بر خواری من و[۲۱] بیچارگی من و ناداری من و فروتنی من و تنهایی من و بی‌کسی من، و فروتنی کردن من در پیش تو است و اعتماد من به[۲۲] کرم تو است و زاری کردن من به سوی تو است. می‌خوانم من تو را مثل خواندن خضوع‌کنندهٔ خوار ترسنده از عذاب[۲۳]. ترسانِ

---

۱. م: ـو.
۲. م، ن: ـو به غایت دور است.
۳. ن: ـمر.
۴. گ، ن: کاری.
۵. گ، ن: روشنایی.
۶. گ: +از تاریکی شب.
۷. گ: برانگیزاننده.
۸. گ: +آن.
۹. گ: +آن.
۱۰. گ: +پاینده.
۱۱. م: +ای.
۱۲. گ، ن: ـکه.
۱۳. گ: +سزای پرستش؛ ن: موجود.
۱۴. م، ن: سیّد.
۱۵. ن: کردی.
۱۶. گ، ن: رحم.
۱۷. م، ن: فرمودی.
۱۸. گ: فرزندان.
۱۹. ن: بزرگی در ذات و بزرگی در صفات.
۲۰. م، ن: بخشایش فرما.
۲۱. ن: +بر.
۲۲. گ، ن: بر.
۲۳. گ: +و.

ترسندهٔ سختی رسیدهٔ خوارشدهٔ حقیر گرسنهٔ نادار پناه گیرندهٔ زنهارخواهندهٔ اقرارکننده به گناه[۱]، طلب‌آمرزش‌کننده از او، زاری‌کننده نزد پروردگار او، خواندن آن کسی که گذاشتند او را معتمدان او و ترک کردند او را دوستان او و بزرگ شده است به سبب گناهان او درد سخت او، خواندن صاحب سوز اندوهگین[۲] ناتوان خوارشدهٔ به سختی، گرفتارِ زاری‌کنندهٔ بیچارهٔ[۳] مر تو پناه آرنده. خدایا! پس می‌خواهم از تو مطلوب خود را به سبب[۴] آنکه تو پادشاهی و به جهت آنکه تو آنچه[۵] می‌خواهی از هر کاری موجود می‌شود و به جهت[۶] آنکه تو بر همه چیز که می‌خواهی توانایی، و می‌خواهم از تو به حرمت ماه محترم و خانهٔ محترم یعنی کعبه و مشعر که موضع محترم است و ارکان خانه و مقام ابراهیم و مواضع[۷] عبادت که بزرگند در مرتبه و به حق پیمبر[۸] تو محمّد ـ بر او و آل او درود و سلام و تحیّت[۹] ـ، ای آن کسی که بخشید به آدمْ شیث را و مر ابراهیمْ اسماعیل را و اسحاق و ای آن کسی که باز آورد یوسف را از برای یعقوب و ای آن کسی که بازگرفت بعد از بلا و محنت رنج ایّوب را، ای بازگرداننده موسی بر مادر او و[۱۰] افزایندهٔ خضر در علم[۱۱] او و ای آن کسی که بخشید به داودْ سلیمان را و به زکریّا یحیی را و به مریم عیسی را[۱۲]، ای نگاه‌دارندهٔ دختر شعیب و ای حافظ فرزند موسی، می‌خواهم[۱۳] آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل محمّد و آنکه بیامرزی مر[۱۴] مرا گناهان من همه و خلاص گردانی مرا از عذاب خود و برسانی مرا به خشنودی خود و به امن خود و به[۱۵] نیکی خود و آمرزش خود و بهشت خود. و می‌خواهم از تو آنکه جدا گردانی از من هر زرهی که در میان من و میان آن کسی است که اذیّت می‌رساند مرا و آنکه بگشایی از برای من هر در آسایشی و نرم گردانی از برای

---

۱. گ: +او.
۲. گ: اندوگین.
۳. گ: بیچارهٔ زاری‌کننده.
۴. ن: ـسبب.
۵. ن: آنچه تو.
۶. گ: سبب.
۷. ن: موضع.
۸. ن: پیغمبر.
۹. گ، ن: ـو تحیّت.
۱۰. گ، ن: +ای.
۱۱. گ: دانش.
۱۲. گ، ن: +و.
۱۳. گ، ن: +از تو.
۱۴. ن: ـمر.
۱۵. گ: ـبه.

من هر ناملایمی و آسان گردانی بر من هر دشواری را و گنگ گردانی از من هر گوینده را به بدی و[۱] حمله کننده بر من به بدی و بازداری از من هر ظالمی را و خوار گردانی هر دشمنی مر من و حسدبرنده و بازداری از من هر ظالمی را و کفایت کنی[۲] از من هر مانعی را که حایل است در میان من و میان حاجت من و طلب کند آنکه تفریق کند در میان من و میان عبادت تو و فرمانبرداری تو و دور گرداند مرا از عبادت تو. ای آن کسی که لگام کرد جنّیان سرکش را و هلاک گردانید دیوان سرباززننده را و خوار گردانید گردن‌های متکبّران سرکش[۳] را و بازداشت مکر متغلّبان را از ناتوانان، می‌خواهم از تو به توانایی تو بر آن چیزی که می‌خواهی و به آسان گردانیدن تو[۴] آن چیزی که می‌خواهی به هر گونه که می‌خواهی[۵]، آنکه پیدا سازی[۶] و تعجیل کنی در برآوردن حاجت من از[۷] آنچه خواهی.

﴿۱۵۲﴾ خدایا! از برای تو سجده می‌کنم و به تو ایمان می‌آورم. پس رحمت[۸] کن خواری و بیچارگی و جهد نمودن من و زاری و مسکینی[۹] و ناتوانی[۱۰] و بیچارگی مرا و ناداری[۱۱] مرا به سوی تو ای پروردگار من.

﴿۱۵۳﴾ حمد و ثنا مر خدای را، آنکه فرا نگرفت فرزندی و نبود مر او را همتایی در پادشاهی و نبود هرگز مر او را دوستی از جهت خواری و بزرگ دان او را بزرگ دانستی. خدایا! به درستی که من می‌خواهم از تو به مواضع عقدهای[۱۲] غالب بودن تو بر اطراف[۱۳] عرش تو و به منتهای رحمت از کتاب تو و به نام تو که بزرگ بزرگ بزرگ است و به یاد تو که بالاتر بالاتر بالاتر است و به سخنان تو که تمام است، آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل محمّد و آنکه بکنی به من آنچه[۱۴] سزای آنی.

---

۱. گ، ن: + هر. ۲. ن: کن. ۳. گ: سرکشان.
۴. گ: + مر. ۵. گ: خواهی. ۶. ن: کنی.
۷. م: ـ من از. ۸. گ، ن: رحم. ۹. ن: ـ و مسکینی.
۱۰. گ: ـ ناتوانایی؛ ن: ناتوانی. ۱۱. ن: ـ و ناداری مرا.
۱۲. ن: مواضع‌های عقد. ۱۳. گ، ن: + و جوانب. ۱۴. گ، ن: + تو.

۱۵۴ حمد مر خدای را که[1] فرا نگرفت فرزندی و نبود مر او را شریکی در پادشاهی و نبود مر او را دوستی از جهت خواری و بزرگ دان او را بزرگ دانستی. ای سازندهٔ کار من در مدّت عمر من و ای یار من در وقت سختی من و ای یاری‌دهندهٔ من در نعمت من و ای فریادرس من در آنچه مرغوب[2] من است، ای وسیلهٔ خلاصی من در وقت حاجت من، ای نگاه‌دارندهٔ من در وقت غایب شدن من و ای کفایت‌کنندهٔ من در تنهایی[3] من و[4] ای مونس من[5] در وقت وحشت[6] من، تو پوشانندهٔ عورت منی پس مر توراست حمد و ثنا، و تو ایمن‌کنندهٔ ترس منی پس مر توراست ثنا و ستایش[7]، و تو برطرف‌سازندهٔ گناه منی پس مر توراست حمد و ثنا[8]، و تو میل‌کننده‌ای[9] از لغزیدن قدم من پس مر تو راست حمد و ثنا[10]. رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و بپوشان عورت مرا و ایمن گردان[11] ترس مرا و برطرف گردان از من لغزیدن قدم من و درگذر از گناه من و بگذر از عقوبت من به سبب گناهان در میان اصحاب بهشت. وعده کردی وعدهٔ راست، آن وعده که بودند اهل بهشت وعده کرده شده بدان.

۱۵۵ پاک است خدا و نیست برگشتن از گناه[12] و نه[13] قوّت بر طاعت مگر به توفیق خدا.

۱۵۶ خدا، خدا، پروردگار من است. شریک نمی‌گیرم به او هیچ چیز را.

۱۵۷ ای کسی که امر کرد به عفو کردن و درگذشتن از گناه و لازم کرد بر خود عفو کردن[14] و درگذشتن از گناه، ای آن کسی که عفو کرد و درگذشت از گناه بندگان، عفو کن از من و درگذر از گناه من، ای نیکوکار. خدایا! به تحقیق که بریده شد مطلوب من

---

۱. گ: حمد و ثنا مر خدا را آن خدایی که.
۲. گ: +و مطلوب.
۳. م: تنهای؛ گ: وقت تنهایی.
۴. م: -و.
۵. م: +که.
۶. گ: +نمودن.
۷. ن: حمد (ثنا و ستایش).
۸. گ: ثنا؛ ن: حمد.
۹. گ: +و عفوکننده‌ای.
۱۰. گ: -و ثنا؛ ن: -و تو میل‌کننده‌ای... حمد و ثنا.
۱۱. ن: +از.
۱۲. گ: معصیت.
۱۳. گ: نیست.
۱۴. گ، ن: +را.

و عاجز شد چاره و روش من و ناپدید شد امیدها و منقطع شد امیدواری مگر از تو. نیست انبازی مر تو[۱]. خدایا! به تحقیق که من یافتم راه‌های مقاصد را به سوی تو گشاده شده و حوض‌های امیدواری به تو پرشده و درهای دعا از برای آن کسی که خواند تو را گشاده و یافتم طلب یاری کردن را مر آن کسی که طلب یاری نماید از تو حلال‌کرده‌شده، و می‌دانم آنکه تو از برای خوانندهٔ خود[۲] به محلّ اجابتی و مر[۳] آن کسی که طلب فریادرسی کند از تو به جایگاه فریادرسی کردن، و آنکه در مشعوف بودن تو است به بخشش کردن تو و در ضامن بودن تو است به وفای وعدهٔ تو، عوضی از بازداشتن بخیلان و بی‌نیازی از آن چیزی که در دست‌های[۴] آن کسانی است که برگزیدگانند او را، و آنکه[۵] پوشیده نیستی[۶] از خلق خود مگر آنکه پوشیده گرداند ایشان را[۷] اعمال زشت از نزد خود، و به تحقیق که دانستم آنکه فاضل‌تر توشهٔ آینده به سوی تو، دل بستن است بر خواستن تو، و به تحقیق که مناجات کرد تو را به ارادهٔ جازمه، دل من. پس می‌خواهم از تو به هر دعایی که خواند تو را به آن دعا امیدواری که رساندی تو او را به امیدواری‌ها[۸] یا فریادکننده‌ای[۹] به سوی تو که رسیدی تو به فریاد و زاری او یا اندوهگین غمناکی که شاد گردانیدی[۱۰] دل او را یا گناهکاری[۱۱] خطاکننده[۱۲] که آمرزیدی تو او را یا عافیت داده شده که تمام گردانیدی تو نعمت خود را بر او یا ناداری که راه نمودی تو توانگری خود را به او، و مر این خواندن راست بر تو حقّی و نزد تو منزلتی، آنکه رحمت فرستی[۱۳] بر محمّد و آل محمّد[۱۴] و برآوری حاجات مرا، حاجات[۱۵] این جهان و آن جهان. و این ماه رجب است که تعظیم[۱۶] و

---

۱. گ: هیچ انبازی نیست مر تو.
۲. گ، ن: تو.
۳. ن: هر.
۴. ن: دست.
۵. گ: + تو.
۶. م: نیست.
۷. م: + از.
۸. گ: امید.
۹. م: فریادکننده.
۱۰. گ: + تو.
۱۱. م: گناهکار.
۱۲. ن: خطاکاری.
۱۳. گ: + تو.
۱۴. گ: پیغمبر و آل پیغمبر.
۱۵. ن: حاجت.
۱۶. گ، ن: + کرده شده.

تکریم کرده شده او را، آن ماهی که مکرّم داشتی تو ما را به این ماه، و ماه رجب اوّل ماهی[۱] است که حرام کرده شده قتال در او، گرامی داشتی[۲] ما را به این ماه از میان هر گروهی، ای صاحب بخشش و کرم. پس می‌خواهم از تو مطلوب خود را به[۳] این ماه و به نام تو که بزرگ‌ترین نام‌هاست که[۴] بزرگ‌تر است و[۵] بزرگ‌تر است و بزرگ‌تر است، آن اسمی که آفریدی تو او را، پس جای دادی او را در سایهٔ خود، پس ظاهر نشد آن اسم از تو به غیر تو، آنکه رحمت فرستی بر محمّد و آل محمّد و اهل بیت او که پاکانند از گناه و بگردانی ما را از ایمن‌شدگان عمل‌کنندگان در این ماه به طاعت و عبادت تو و از امیدواران در این ماه به شفاعت تو. خدایا! راه نما مرا به راه راست و بگردان آسایشگاه ما را به[۶] نزد خود بهتر آسایشگاهی در سایهٔ تمام[۷]، پس به درستی[۸] که تو بسی ما را و نیکو وکیلی، و درود[۹] و سلام بر بندگان برگزیدهٔ او و رحمت‌های او بر ایشان همه. خدایا[۱۰]! برکت ده از برای ما در روز ما این روز، آن روزی که فاضل گردانیدی او[۱۱] را و به کرامت خود بزرگ گردانیدی این روز را. خدایا! رحمت فرست بر او رحمت دایمی که باشد این رحمت از برای ما سپاس داری و از برای ما[۱۲] ذخیرهٔ آخرت و بگردان از برای ما از[۱۳] کار ما به[۱۴] آسانی و ختم کن از برای ما به نیک‌بختی تا آخر اوقات عمرهای ما، و به تحقیق که قبول کردی تو اندکی از کردار ما و رساندی تو ما را به رحمت خود[۱۵] فاضل‌تر و نیکوتر امیدهای ما، به درستی که تو بر همه چیز توانایی و رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۱۶] که پاکند[۱۷] از گناه.

﴿۱۵۸﴾ نیست معبودی مگر معبود به حق. تنهاست او. تنهاست او[۱۸]. نیست

---

۱. گ، ن: ماه‌هایی.
۲. گ: + تو.
۳. ن: در.
۴. ن: و.
۵. ن: که.
۶. گ، ن: ـ به.
۷. م: + تمام.
۸. م: ـ پس به درستی.
۹. گ، ن: ـ و درود.
۱۰. گ: + و.
۱۱. گ: این روز.
۱۲. گ: ـ ما.
۱۳. م، ن: آن.
۱۴. گ: ـ به.
۱۵. گ: + به.
۱۶. گ، ن: او.
۱۷. ن: پاکانند.
۱۸. گ: ـ او؛ ن: + و.

شریکی مر او و مر او راست پادشاهی و مر او راست حمد. زنده می‌گرداند و می‌میراند و او زنده‌ای که نمیرد و به دست اوست هر نیکی و او بر همه چیز تواناست. خدایا! نیست بازدارنده[۱] مر چیزی که بخشیدی تو و نیست بخشنده[۲] مر چیزی که بازداشتی تو و[۳] بی‌نیاز نمی‌گرداند صاحب بزرگی را از تو بزرگی او.

﴿۱۵۹﴾ نیست معبودی مگر معبود به حق. تنهاست او. نیست شریکی مر او[۴]. مر او راست پادشاهی و مر او راست حمد. زنده می‌گرداند و می‌میراند و او زنده‌ای است که نمیرد[۵]. به دست اوست نیکی و او بر همه چیز تواناست. خدایی یکتا[۶]، بی‌همتا، پناه نیازمندان، یگانه و[۷] تنها[۸]، فرا نگرفت دوستی از جهت مذلّت و نه فرزندی.

﴿۱۶۰﴾ نیست معبودی مگر معبود به حق. تنهاست او[۹] و[۱۰] نیست شریکی مر او[۱۱]. مر او راست پادشاهی و مر او راست حمد. زنده می‌گرداند و می‌میراند و او زنده‌ای است که هرگز[۱۲] نمی‌میرد. به دست اوست نیکی و او بر همه چیز تواناست. و رحمت خدا بر محمّد و آل او که پاکانند از گناه[۱۳]. و نیست برگشتن از معصیت و نه[۱۴] قوّت بر طاعت مگر به توفیق خدا که بزرگ است ذات و صفات او[۱۵].

﴿۱۶۱﴾ خدایا! به درستی که[۱۶] می‌خواهم از تو به حق[۱۷] فرزندی که متولّد شد در این روز، یعنی امام حسین که وعده کرده شده بود به شهادت او پیش از گریستن او[۱۸] در وقت ولادت[۱۹] و پیش از ولادت[۲۰] او گریه کرد بر او آسمان و آن کسانی که در

---

۱. ن: بازدارنده‌ای. ۲. ن: بخشنده‌ای. ۳. م: ـ و.
۴. ن: + را و. ۵. گ: نمی‌میرد. ۶. ن: یکتای.
۷. گ: ـ و. ۸. ن: یکتا (یگانه و تنها).
۹. گ: نیست معبودی سزای پرستش مگر خدا در حالی که تنهاست.
۱۰. گ، ن: ـ و. ۱۱. ن: + را و. ۱۲. گ، ن: ـ هرگز.
۱۳. گ: ـ از گناه. ۱۴. گ: نیست.
۱۵. گ: بزرگ است ذات او و بزرگ است صفات او. ۱۶. گ: + من.
۱۷. گ: + آن. ۱۸. ن: ـ او. ۱۹. ن: + او.
۲۰. گ: متولّد شدن.

آسمانند و گریه کرد زمین و آن کسانی که در زمینند و حال آنکه پا ننهاده بود بر[۱] روی[۲] زمین. کشته‌شدهٔ غم و اندوه و پیشوای خویشان خود، مدد کرده شده او را به فتح و نصرت در روز دولت، عوض داده شده از قتل او. آنکه ائمهٔ معصومین از نسل اویند و شفا[۳] در تربت مبارک اوست[۴] و فیروزی با او در وقت رجوع کردن او از دنیا و آنکه اوصیا از خویشان او[۵] بعد از قایم ایشان[۶] و غایب شدن او. محاربه کردند تا بازیافت نمودند کینه‌ها را وبازیافت[۷] نمودند خون‌های قصاص‌ناکرده را و خشنود گردانیدند خدای[۸] بزرگوار را و بودند ایشان بهترین یاری‌کنندگان. رحمت خدا بر ایشان با مختلف شدن[۹] شب و روز. خدایا! پس به[۱۰] حق ائمه معصومین به تو توسّل می‌جویم و می‌خواهم مثل خواستن[۱۱] کسی که مرتکب گناه شده و اعتراف‌کننده است به گناه خود، بدکننده است به[۱۲] خود از آن چیزی که تقصیر نموده است در شب و روز و[۱۳] می‌خواهد او از تو محفوظ ماندن از گناه تا وقت دفن کردن او. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و خویشان[۱۴] او[۱۵] و حشر کن ما را در میان گروه او و جا دِه ما را با[۱۶] امام حسین در دار کرامت و جایگاه اقامت[۱۷] یعنی بهشت. خدایا! پس هم چنانکه گرامی داشتی ما را به شناختن او، پس گرامی دار ما را به نزدیک گردانیدن به او و روزی کن ما را همراهی او و سبقت نمودن به او و بگردان ما را از آن کسانی که انقیاد نمودند امر او را و بسیار فرستادند صلوات بر او در وقت ذکر نمودن اسم او و بر همهٔ برگزیده‌های او که شمرده‌شده‌اند از جانب تو به شمارهٔ دوازده که ستاره‌های درخشنده‌اند و حجّت‌هااند بر همه[۱۸] آدمیان. خدایا! ببخش ما را در این روز بهتر بخشایشی و برآور

---

۱. ن: در.
۲. گ: در اطراف.
۳. گ: + یافتن؛ ن: + یافت.
۴. گ: در خاک اوست.
۵. م: ـ او.
۶. گ: + یعنی صاحب الزّمان.
۷. گ: بازخواست.
۸. م، ن: ـ خدای.
۹. گ: + و از پی یکدیگر درآمدن.
۱۰. گ: ـ به.
۱۱. گ: + آن.
۱۲. گ: + نفس.
۱۳. گ: ـ و.
۱۴. گ: + نزدیک.
۱۵. گ: + که ائمهٔ معصومین‌اند.
۱۶. م: به.
۱۷. گ: + نمودن، ن: + بودن.
۱۸. گ: جمیع.

از برای ما در این روز هر مطلوبی، هم چنانکه بخشیدی امام حسین را به محمّد که پدرِ مادر اوست. و پناه گرفت فطرس که ملکی است به گهوارهٔ او، پس ما پناه گیرنده‌ایم به تربت مبارک او بعد از او، حاضر می‌شویم ما به[1] مرقد مبارک او[2] و انتظار می‌بریم حاضر شدن او را. چنین باد ای پروردگار عالمیان.

﴿۱۶۲﴾ خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد که درخت نبوّت و محلّ رسالتند و محلّ بازگشت ملائکه و کانِ علمند و خانه‌دان[3] وحی‌اند. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد که کشتی‌های روانند در دریاهای به غایت عمیق. ایمن است از عذاب آن کسی که سوار شد این کشتی را و غرق شد کسی که ترک کرد او را. آن کسی[4] که پیشی‌گیرنده است بر ایشان، برون‌رونده است از دین و آن کسی[5] که باز پس ماند از ایشان، هلاک‌شونده است و آن‌کسی[6] که ملازم است مر ایشان را[7]، رسنده است به عذاب. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد که پناهگاه استوارند[8] و فریادرس بیچارهٔ زاری‌کننده‌اند[9] و پناه گریزندگان و خلاص‌سازندهٔ ترسندگان و نگاه‌دارندهٔ آن کسانند[10] که دست در ایشان زده‌اند. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد، رحمت[11] بسیار که باشد آن رحمت موجب خشنودی ایشان و مر حق محمّد و آل محمّد ادا کننده و به جا آرنده به مددکاری از تو و توانایی از جانب تو، ای پروردگار عالمیان. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد که پاکانند و نیکوکارانند و نیکویانند، آن کسانی که لازم گردانیدی بر ما حق‌های ایشان و دوستی ایشان و واجب کردی فرمان‌برداری ایشان و یاری دادن ایشان را. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و عمارت کن دل مرا[12] به فرمان‌برداری خود و خوار

---

۱. گ، ن: ـ به.
۲. گ: مرقد منوّر او را.
۳. ن: خاندان.
۴. گ: کس.
۵. گ: کس.
۶. گ: کس.
۷. گ: ملازم ایشان است؛ ن: ـ را.
۸. م: استوار است.
۹. م، گ، ن: زاری کننده است.
۱۰. گ: آن کسانی‌اند.
۱۱. م: صلوات.
۱۲. م: ما را.

مگردان مرا به سبب نافرمانی خود و روزی کن مرا مددکاری آن کسی که تنگ گردانیدی بر او روزی خود را به آن چیزی که فراخ گردانیدی بر من از[۱] عدل خود و زنده‌دار مرا در زیر سایهٔ خود. و این ماه پیمبر تو است، پیشوای پیمبران. ماه شعبان، آن ماهی که فرو گرفتی او را از خود به رحمت و خشنودی، آن ماهی که بود پیمبر خدا ـ رحمت خدا بر او و آل او[۲] ـ که رنج می‌کشید در روزه گرفتن این ماه و قیام نمودن او در شب‌ها و روزهای او از برای نصیحت کردن تو را در گرامی داشتن او و تعظیم نمودن او و تا وقت به[۳] آخر رسیدن این ماه. خدایا! پس یاری ده ما را بر عمل کردن به طریق[۴] پیمبر در این ماه و به یافتن شفاعت نزد پیمبر. خدایا! بگردان پیمبر را شفاعت کننده و شافع سازنده مر مرا و بگردان او را راهی به سوی تو، راه مستقیم و بگردان مرا مر پیمبر[۵] پیروی‌کننده تا ملاقات کنم تو را در روز قیامت، در حالی که خشنود باشی از من[۶] و از گناهان من چشم فرو خوابانیده. به تحقیق که واجب گردانیدی مر مرا از خود رحمت و خشنودی و فروز آوردی مرا در خانهٔ قرارگاه یعنی[۷] بهشت و به جایگاه نیکوان[۸].

۱۶۳ طلب آمرزش می‌کنم از خدا، آن خدایی که نیست معبودی[۹] مگر او[۱۰]، زنده‌ای است پاینده[۱۱] و آمرزندهٔ گناهان است، و باز می‌گردم به سوی او، بازگشتن بندهٔ ظلم کننده که مالک نیست مر نفس خود بدی را و نه نیکی را و نه موت را و نه حیات را و نه برانگیزانیدن از قبر.

۱۶۴ طلب آمرزش می‌کنم از خدا، آن خدایی که نیست معبودی[۱۲] مگر او، زنده‌ای است پاینده، بخشایندهٔ مهربان[۱۳]، و باز می‌گردم به سوی او[۱۴].

---

۱. گ: به.
۲. م: ـ او.
۳. م: ـ وقت به.
۴. گ: طریقه.
۵. گ: پیغمبر.
۶. م، ن: ـ از من.
۷. ن: ـ خانهٔ قرارگاه یعنی.
۸. گ، ن: نیکویان.
۹. گ: + موجود.
۱۰. گ: + که.
۱۱. گ: زندهٔ پاینده است.
۱۲. گ: پروردگاری.
۱۳. گ: بخشندهٔ نعم دنیا و بخشندهٔ نعم آخرت است.
۱۴. ن: ـ و باز می‌گردم به سوی او.

﴿۱۶۵﴾ خدایا! به درستی که من به سوی تو محتاجم و از عذاب تو[۱] ترسنده و پناه گیرنده‌ام به تو. خدایا! مبدّل مساز نام مرا از سعادت به شقاوت و تغییر مکن جسم مرا و در رنج مینداز مرا[۲] به بلای من و شاد مگردان بر من دشمنان من[۳]. پناه می‌گیرم به آمرزش تو از عقاب تو و پناه می‌گیرم به رحمت تو از عذاب تو و پناه می‌گیرم به خشنودی تو از خشم تو[۴] و پناه می‌گیرم به تو از عذاب تو. بزرگ است مدح و ثنای تو. تو هم چنانی که ثنا می‌گویی، ثنای[۵] لایق بر ذات خود و بالای آنچه می‌گویند گویندگان.

﴿۱۶۶﴾ ای آن کسی که به سوی اوست پناه بندگان در مهمّات و به سوی او پناه می‌گیرند خلق[۶] در آن چیزهایی که فروز می‌آید به ایشان، ای دانندهٔ آشکار و پنهان[۷] و ای آن کسی که پوشیده نیست بر او آن چیزهایی که می‌گذرد در وهم‌ها و[۸] آنچه[۹] در خاطرها گذرد، ای پروردگار مخلوقات و آفریده‌ها، ای آن کسی که به دست اوست پادشاهی زمین‌ها و آسمان‌ها، تو خدایی، آن خدایی که نیست معبودی[۱۰] مگر تو. نزدیکی می‌جویم به سوی تو به آنکه نیست معبودی مگر تو. پس[۱۱] ای آن کسی که نیست معبودی مگر تو، بگردان مرا در این شب از آن کسی که نظر کردی به سوی او پس رحمت[۱۲] کردی بر او، و[۱۳] شنیدی دعای او پس اجابت کردی، و دانستی طلب عفو کردن او را[۱۴] پس عفو کردی او را و گذشتی از گناهان پیشی او و گناهان بزرگ او. پس به تحقیق که طلب زنهار کردم به تو از گناهان خود و پناه آوردم به سوی تو در پوشیدن خطاهای[۱۵] خود. خدایا! پس ببخشا[۱۶] بر من به کرم خود و فضل خود و

---

۱. م: ـ تو.
۲. م: ـ مرا.
۳. گ: مرا.
۴. م: ـ تو.
۵. م: ـ ثنای.
۶. گ، ن: + به تو.
۷. گ، ن: نهان.
۸. گ، ن: + گردیدن.
۹. ن: آن چیزهایی که.
۱۰. گ: پروردگاری.
۱۱. ن: ـ پس.
۱۲. گ: رحم.
۱۳. م: ـ و.
۱۴. گ، ن: ـ را.
۱۵. گ: عیب‌های.
۱۶. گ: ببخشای.

دور گردان گناهان مرا به بردباری خود و بخشایش خود و بپوشان مرا در این شب به کرامت‌های واسعهٔ خود[۱] و بگردان مرا در این شب از دوستان خود، آن کسانی که برگزیدی تو ایشان را به فرمان‌برداری خود و اختیار کردی ایشان را از برای عبادت خود و گردانیدی ایشان را از خاصان خود و از برگزیده‌های خود. خدایا! بگردان مرا از آن کسی که یاری کرد بخت او و تمام است در نیکی‌ها[۲] نصیب او، و بگردان مرا از آن کسی که برست از عذاب، پس خوشحال شد و فیروزی گرفت[۳]، پس[۴] غنیمت یافت[۵]. و کفایت کن از من بدی آن چیزی که پیش از این کرده‌ام و نگاه دار مرا از افزون شدن در نافرمانی تو و دوست گردان به من فرمان‌برداری خود را و[۶] آن چیزی که نزدیک گرداند مرا به تو و مقرّب گرداند مرا نزد تو. ای پیشوای من! به سوی تو پناه می‌آورد گریزنده و از تو طلب می‌کند طلب‌کننده و بر کرم تو اعتماد می‌کند طلب عفو کنندهٔ توبه‌کننده از گناه. ادب کردی بندگان خود را به بزرگی نمودن و تو بزرگ‌ترین بزرگانی و امر کردی به بخشش بندگان خود را و تو آمرزندهٔ مهربانی. خدایا! محروم مگردان مرا از آن چیزی که امیدوارم[۷] از کرم تو و ناامید مگردان مرا از نعمت‌های شامل تو و بی‌بهره مگردان مرا از قسمت‌های بسیار خود در این شب مر اهل طاعت و فرمان‌برداری خود و بگردان مرا در پناه خود از بدی‌های خلق خود. ای پروردگار من! اگر نباشم من از اهل عفو، پس تو خداوند کرم و عفو و مغفرتی. و ببخشای بر من به آن چیزی که تو سزاوار آنی، نه به آن چیزی که سزاوارم من او را. پس به تحقیق که نیکو است گمان من به تو و ثابت است امیدواری من[۸] به کرم تو و در آویختم نفس خود را به کرم تو، پس[۹] تو رحم کننده‌ترِ رحم کنندگانی و کریم‌ترِ کریمانی. خدایا! مخصوص گردان مرا از کرم خود به جزیل قسم خود یعنی[۱۰]

---

۱. گ: تو.
۲. گ: نیکی‌های.
۳. گ: یافت.
۴. ن: و.
۵. گ: گرفت.
۶. گ: ـو.
۷. م: امیدوارد.
۸. م: ـمن.
۹. گ: و.
۱۰. گ، ن: ـجزیل قسم خود یعنی.

قسمت‌های بزرگ، و پناه می‌گیرم به عفو تو از عذاب تو و بیامرز برای من[۱] گناهی که مسلّط گردانید بر من خلق را و تنگ گردانید بر من روزی را تا قیام نمایم[۲] به خشنودی نیکوی[۳] تو و خوشحال گردم[۴] به عطای بزرگ تو و سعادت یابم من به نعمت‌های دم به دم[۵] تو، پس به تحقیق که پناه آوردم من به حرم تو و پیش آمدم من از برای کرم تو. و پناه گرفتم من به عفو تو از عذاب[۶] تو و به حلم تو از غضب[۷] تو، پس ببخشای به آن چیزی که خواستم از تو و برسان مرا به آن چیزی که خواستم از تو. می‌خواهم از تو نه به چیزی که او بزرگ‌تر باشد از تو.

﴿۱۶۷﴾ ای خدای من! عرض کردند مر تو در این شب عرض‌کنندگان[۸] حاجت[۹] خود را و قصد کردند تو را در این شب قصدکنندگان و امیدوار شدند به فضل تو و عطای تو طالبان و مر تو راست در این شب بخشایش‌ها و جایزه‌ها و عطاها و بخشش‌ها. منّت می‌نهی به این عطیّت‌ها بر آنکه[۱۰] می‌خواهی از بندگان خود و باز می‌داری اینها را از آن کسی که سابق نشده است مر او را اهتمامی از شأن تو. و اینک من بندهٔ حقیر توام[۱۱]، محتاجم به سوی تو، امیدوارم به فضل تو و بخشش تو. پس اگر باشی[۱۲] ای مولا[۱۳] که تفضّل[۱۴] کرده باشی[۱۵] در این شب بر یکی از خلق خود و بازگشته باشی بر او به بازگشتی از مهربانی خود، پس رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد که پاکیزه‌اند و پاکند از گناه، نیکوکارانند، فاضلند[۱۶] بر خلایق، و ببخشای بر من به فضل[۱۷] و عطای خود، ای پروردگار عالمیان. و رحمت خدا بر محمّد که خاتم پیمبران است و آل او که پاکانند[۱۸] و سلام کند خدا بر ایشان سلام کردنی، به درستی که خدا ستوده شدهٔ

---

۱. گ: + آن.
۲. گ: + من.
۳. ن: خشنودی و نیکویی.
۴. گ: + من.
۵. گ، ن: واسعه.
۶. ن: عقوبت.
۷. گ: خشم.
۸. م: عرضه کنندگان.
۹. گ: حاجات.
۱۰. گ، ن: آن کسی که.
۱۱. م: + و.
۱۲. گ: + تو.
۱۳. گ، ن: مولای.
۱۴. ن: تفضیل.
۱۵. ن: ـ باشی.
۱۶. گ: افزونی دارندگانند.
۱۷. گ، ن: + خود.
۱۸. گ: + از گناه.

بزرگ است. خدایا! به درستی که خواندم من تو را هم چنانکه امر کردی، پس اجابت کن مرا هم چنانکه وعده کردی، به درستی که تو خلاف نمی‌کنی وعده را.

۱۶۸ خدایا! به حق این شب ما و به حق تولّد کرده[1] در این شب و به حق دلیل تو یعنی صاحب الزّمان و به حق وعده کرده به ولادت او در این شب، آن شبی که قرین گردانیدی به فضیلت او فضیلتی را، پس تمام شد سخن از جهت راستی و درستی، نیست بدل‌کننده مر سخنان تو و نیست تغییرکننده مر آیات تو. و مولود در این شب، نور درخشندهٔ تو[2] است و روشنایی تو که روشن‌سازنده است و کوه روشن است در شب به غایت تاریک. پنهان و پوشیده است، بزرگ است موضع ولادت او[3] و شریف است موضع اقامت او و فرشتگان حاضر شده‌اند[4] و خدا یاری‌کننده و توفیق‌دهنده است[5] چون درآید وقت وعدهٔ ظهور او و فرشتگان مددکار اویند و او تیغ خداست، آن تیغی که کار می‌کند در وقت راندن، و نور اوست، آن نوری که فرو نمی‌نشیند. صاحب بردباری که فرو نمی‌نشیند. مدار روزگار بر اوست و رازداران روزگارند و والیان کارهایند[6] و فرستاده شده است بر ایشان آنچه فروز می‌آید در شب قدر و اصحاب حشر و نشرند و[7] ظاهرسازندگان وحی اویند و مالکان امر و نهی اویند. خدایا! پس رحمت فرست بر آن کسی که ختم امامت به او شده است[8] و قایم ایشان که قیام نموده به امر[9] ایشان، پنهان است از اهل روزگار. خدایا! و[10] برسان ما را به ایّام امامت او[11] و ظهور او و به قیام[12] او و بگردان ما را از یاران او و قرین گردان طلب[13] خون را به بازیافت کردن او و[14] بنویس ما را در[15] میان یاران او و یک‌جهتان او

---

۱. گ: + شده.
۲. م، ن: ـ تو.
۳. گ: ـ او.
۴. گ: شونده‌اند.
۵. گ: تقویت‌دهندهٔ اوست.
۶. گ، ن: کارهااند.
۷. گ، ن: ـ و.
۸. ن: ـ است.
۹. گ: امور.
۱۰. گ: ـ و.
۱۱. ن: ـ او.
۱۲. گ: وقت قیام نمودن.
۱۳. گ: + بازیافت کردن ما.
۱۴. گ: ـ و.
۱۵. ن: از.

و زنده دار ما را در دولت او خوشحال و به[۱] صحبت او غنیمت‌گیرنده و به ادای حق او قیام‌نماینده و از بدی خلاصی یابنده، ای مهربان‌ترِ مهربانان. و حمد و ثنا مر خدای[۲] را که پروردگار عالمیان است و رحمت فرست بر محمّد که خاتم پیمبران است و فرستاده شده‌ها[۳]، و بر اهل بیت او که[۴] راست‌گوینده‌اند[۵] و فرزندان او که سخن‌گویانند به حق[۶] و دور گردان[۷] از رحمت خود همهٔ ظالمان را و حکم کن میان ما و[۸] ایشان به رحمت خود، ای حکم‌کننده‌ترِ حاکمان[۹].

﴿۱۶۹﴾ نیست معبودی[۱۰] مگر خدا که تنهاست. نیست شریکی مر او. مر او راست پادشاهی و مر او راست حمد. زنده می‌گرداند و می‌میراند و زنده می‌گرداند[۱۱] و او زنده‌ای است که نمی‌میرد. به دست اوست نیکی و او بر همه چیز تواناست.

﴿۱۷۰﴾ حمد مر خدای را بر نیکی صباح و حمد مر خدای را[۱۲] بر نیکی[۱۳] شام[۱۴] و حمد مر خدای را[۱۵] بر نیکی شب گذرانیدن[۱۶].

﴿۱۷۱﴾ خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد که[۱۷] وصی‌های خشنود شده‌اند به فاضل‌تر رحمت‌های خود وبرکت ده بر ایشان‌به فاضل‌ترِبرکت‌های خود و سلام بر ایشان‌وبر جان‌های‌ایشان‌وتن‌های ایشان و رحمت خدا و برکات او بر ایشان.

﴿۱۷۲﴾ به پاکیْ یاد می‌کنم خدا را[۱۸] در حینی که درآید[۱۹] شام و درآید وقت صبح[۲۰] و

---

۱. گ: + شرف. ۲. گ: خدا.
۳. گ: که ختم کرده شدهٔ نبیّین و مرسلین است. ۴. گ، ن: ـ پاک.
۵. گ، ن: راست‌گویانند. ۶. ن: ـ به حق. ۷. گ: کن.
۸. ن: + میان. ۹. گ: حکم‌کنندگان. ۱۰. گ: + موجود.
۱۱. گ: می‌کند. ۱۲. م: خدا راست؛ گ: خدا را.
۱۳. گ: نیکویی. ۱۴. ن: شب. ۱۵. م: خدا راست؛ گ: خدا را.
۱۶. گ: گذراندن؛ ن: گذرانیدن شب. ۱۷. گ: ـ که.
۱۸. گ: ـ را. ۱۹. گ: + در وقت.
۲۰. گ: در حینی که درآید در وقت صبح؛ ن: در حینی که بدمد صبح.

مر او راست حمد[۱] در آسمان‌ها و زمین و در هنگامی که خفتن کنند و وقتی که پیشین کنند.

﴿۱۷۳﴾ ای بزرگ هر بزرگی، ای کسی که نیست شریکی او را و نه وزیر[۲]، ای آفرینندهٔ آفتاب و ماه روشن، ای نگاه‌دارندهٔ ترسندهٔ پناه گیرنده[۳]، ای رها کنندهٔ بندی گرفتار، ای روزی‌دهندهٔ طفل خوردسال، ای رحم‌کنندهٔ پیر به‌سال‌برآمده[۴]، ای روشن‌سازندهٔ هر روشنی، ای تدبیرکنندهٔ هر کاری، ای زنده کنندهٔ امواتی که در قبرهایند[۵]، ای شفادهندهٔ سینه‌ها، ای آفرینندهٔ سایهٔ خنک و باد گرم، ای دانا به آنچه در دل‌هاست، ای فرستندهٔ کتاب‌ها و نور و فرقان محمّد و زبور داود، ای آن کسی که تسبیح می‌گوید[۶] مر[۷] او را ملایکه[۸] به صبح‌ها و پیشین‌ها، ای کسی که همیشه است[۹] بقا و ثبات او، ای بیرون‌آرندهٔ[۱۰] گیاه به صبح و شام، ای زنده کنندهٔ مرده‌ها، ای موجودسازندهٔ استخوان‌های پوسیده شده، ای شنوندهٔ آوازها، ای پیشی‌گیرنده بر فوت اشیا، ای پوشاننده به پوست و گوشت استخوانهای پوسیده را بعد از مرگ، ای آن کسی که مشغول نمی‌گرداند او را شغلی از شغل دیگر، ای آن کسی که متغیّر نمی‌شود از حالی به حالی، ای آن کسی که محتاج نمی‌شود به رنج کشیدن حرکت و نه[۱۱] نقل کردن از جایی به جایی[۱۲]، ای آن کسی که باز نمی‌دارد او را کاری از کاری، ای آن کسی که باز می‌دارد به اندک صدقه[۱۳] و دعایی از جانب[۱۴] آسمان آنچه واجب کرده و محکم گردانیده از قضای بد، ای آن کسی که احاطه نمی‌کند به او جایی و محلّی، ای آن کسی که[۱۵] می‌گرداند شفا را در آن چیزی که می‌خواهد از چیزها، ای آن کسی که نگاه می‌دارد باقی جان را از آن کسی که مُشرِف شده بر موت و بی‌هوش گشته به

---

۱. گ: ثنا.
۲. گ، ن: وزیر.
۳. گ: + به او.
۴. گ: به سن برآمده.
۵. گ، ن: قبرهااند.
۶. گ: می‌گویند.
۷. گ، ن: ـ مر.
۸. گ، ن: فرشتگان.
۹. ن: هست.
۱۰. گ، ن: بیرون‌آورنده.
۱۱. ن: ـ نه.
۱۲. م، ن: حالی به حالی.
۱۳. گ: صدقه‌ای.
۱۴. گ: جوانب.
۱۵. م: ـ که.

چیزی اندک از طعام، ای آنکه[۱] زایل می‌گرداند به اندک دوایی آنچه بسیار شده از درد، ای آن کسی که چون وعده کند وفا کند و چون وعید کند[۲] درگذرد، ای آن کسی که مالک است[۳] حاجات طالبان را، ای آن کسی که می‌داند آنچه در اندیشه‌هاست، ای بزرگ مرتبه، ای[۴] نیکو ظفر، ای آن کسی که مر او راست وجودی که فانی نشود[۵]، ای آن کسی که مر او راست پادشاهی که فانی[۶] نشود، ای آن کسی که مر او راست روشنی که فرو ننشیند، ای آن[۷] کسی که در بالای همه چیز است تخت او، ای آن کسی که در خشکی و تری است سلطنت[۸] او، ای آن کسی که ظاهر می‌شود در دوزخ[۹] خشم او، ای آن کسی که ظاهر می‌شود در بهشت[۱۰] مهربانی او[۱۱]، ای آن کسی که وعده‌های او راست است، ای آن کسی که نعمت‌های او کامل و فاضل[۱۲] است، ای آن کسی که رحمت او فراخ است، ای فریادرس آن کسی[۱۳] که طلب فریادرسی کند، ای اجابت کنندهٔ دعای بیچارگان، ای آن کسی که اوست به منظر اعلی و خلق او به جایگاه فروتر، ای پروردگار روح‌های فانی شده، ای پروردگار بدن‌های پوسیده، ای بیناتر بینایان، ای شنونده‌تر[۱۴] شنوندگان، ای سرعت‌نماینده‌تر حساب‌کنندگان، ای حکم کننده‌تر حکم‌کنندگان، ای مهربان‌تر مهربانان، ای بخشنده‌تر بخشایش‌ها[۱۵]، ای رها کنندهٔ بندی‌ها، ای پروردگار عزّت و ارجمندی، ای صاحب پرهیز نمودن[۱۶]، و[۱۷] خداوند[۱۸] آمرزش گناهان، ای آن کسی که درک[۱۹] کرده نمی‌شود پایان کار او، ای آن

۱. گ، ن: آن کسی که. ۲. گ، ن: نماید. ۳. گ، ن: + او.
۴. ن: + کریم و. ۵. ن: نمی‌شود. ۶. گ، ن: آخر.
۷. گ: ـ آن. ۸. گ: + و شوکت. ۹. ن: در دوزخ ظاهر می‌شود.
۱۰. م: در بهشت ظاهر می‌شود.
۱۱. ن: ای آن کسی که در بهشت است مهربانی او. ۱۲. گ: فاضل و کامل.
۱۳. ن: ـ کسی. ۱۴. گ، ن: شنواتر.
۱۵. گ: بخشش‌ها؛ ن: ای بخشش‌تر بخشنده‌ها. ۱۶. گ: + از ظلم و ستم.
۱۷. گ، ن: + ای. ۱۸. ن: صاحب. ۱۹. گ، ن: ادراک.

کسی که ضبط کرده نمی‌شود عدد[۱] مخلوقات او، ای آن کسی که منقطع نمی‌گردد مدد و یاری او، گواهی می‌دهم و این گواهی مرا موجب رفعت[۲] است و سبب مهیّا شدن امور و این شهادت از من شنیدن است و فرمان‌برداری نمودن و به این شهادت امیدوارم[۳] به فیروزی در روز حسرت و پشیمانی، آنکه تو خدایی که[۴] نیست خدایی جز تو، تنهایی که نیست شریکی مر تو[۵]، و آنکه محمّد بندهٔ تو است[۶] و[۷] رسول تو است ـ رحمت‌های تو بر او و آل او ـ و آنکه او به تحقیق که[۸] رسانید از تو و به جای آورد آنچه بود واجب و فرض بر او برای تو، و[۹] آنکه تو می‌بخشی همیشه و روزی می‌دهی و می‌بخشی و بازمی‌داری و برمی‌داری و فرو می‌گذاری[۱۰] و غنی می‌گردانی و فقیر می‌گردانی و خوار می‌گردانی و یاری می‌دهی[۱۱] و عفو می‌کنی و رحم می‌نمایی و می‌بخشی و درمی‌گذری[۱۲] از آنچه می‌دانی و ستم می‌نمایی[۱۳] و ظلم نمی‌کنی[۱۴]، و[۱۵] آنکه تو تنگ می‌گردانی[۱۶] و فراخ می‌سازی روزی را[۱۷] و محو می‌کنی[۱۸] و باقی می‌گذاری آنچه در لوح محفوظ است[۱۹] و موجود می‌سازی اوّلاً و ایجاد می‌کنی ثانیاً[۲۰] و زنده می‌گردانی و می‌میرانی[۲۱] و تو زنده‌ای که نمیرد[۲۲]. پس رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۲۳] و راه نما مرا از نزد خود و روان گردان بر من از بخشش خود و فراخ ساز بر من از رحمت خود و بفرست بر من از برکت‌های خود، پس دراز شد

---

۱. گ: شماره.
۲. گ: + مرتبه.
۳. م: ـ امیدوارم.
۴. م، ن: ـ که.
۵. م، ن: + را.
۶. گ: ـ است.
۷. م: + آنکه محمّد.
۸. ن: ـ که.
۹. گ: + گواهی می‌دهم.
۱۰. ن: ـ و فرو می‌گذاری.
۱۱. گ: مددکاری می‌کنی.
۱۲. ن: در می‌گذاری.
۱۳. گ، ن: نمی‌کنی.
۱۴. گ، ن: نمی‌نمایی.
۱۵. گ: + گواهی می‌دهم.
۱۶. گ: + روزی را.
۱۷. گ: ـ روزی را.
۱۸. گ: + آنچه در لوح محفوظ است.
۱۹. گ: ـ آنچه در لوح محفوظ است.
۲۰. م: ـ و ایجاد می‌کنی ثانیاً.
۲۱. م: می‌میرانی و زنده می‌سازی ثانیاً.
۲۲. گ: نمی‌میرد.
۲۳. م: ـ محمّد.

معتاد گردانیدن تو مرا به نیکویی[۱] به غایت نیک و بخشیدی مرا چیزهای بسیار به غایت بسیار و پوشانیدی بر من کردار زشت[۲]. خدایا! پس[۳] رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد[۴] و تعجیل کن در خلاصی من و بگذران به سر درآمدن من[۵] و رحم کن بر آب چشم من و باز گردان مرا به فاضل‌تر عادت تو نزد من از احسان و متوجّه گردان به من تن‌درستی را از بیماری و فراخ دستی را از ناداری و سلامتی احاطه کننده در[۶] بدن من[۷] و بینایی روان شده در دین من و مهیّا ساز مرا و یاری ده مرا بر طلب آمرزش[۸] و طلب رهایی دادن از گناه پیش از آنکه فانی شود وقت زندگانی و بریده شود امیدواری و یاری ده مرا بر مردن و سختی او و بر گور و وحشت او[۹] و بر میزان اعمال و سبک شدن او و بر صراط و لغزیدن قدم بر او و بر روز قیامت و هول او. و می‌خواهم از تو روا شدن کردار نیک پیش از منقطع شدن زندگانی و می‌خواهم از تو قوّت در چشم و گوش خود و کردن کار نیکو که[۱۰] تعلیم کردی مرا و دانا کردی[۱۱] مرا به آن[۱۲] عمل، به درستی که تو پروردگار بزرگی و من بندهٔ خوار و جدا شد آنچه در میان ما بود، ای مهربان، ای منّت‌نهنده، ای صاحب بزرگی و احسان. و رحمت فرست بر[۱۳] کسی که به[۱۴] او دانا گردانیدی مرا[۱۵] و او نزدیک‌تر وسیله‌های ماست به سوی تو ای پروردگار ما[۱۶]، آن کس محمّد است و ائمه که پاکند[۱۷] از گناه.

(۱۷۴) به نام خدای[۱۸] بخشایندهٔ مهربان ابتدا می‌کنم[۱۹]، حمد[۲۰] مر خدای[۲۱] را[۲۲] که راه نمود مرا[۲۳] به دین اسلام و اکرام کرد مرا[۲۴] به ایمان و شناسانید[۲۵] مرا[۲۶] حقّی

---

۱. ن: نیکی.
۲. گ: +را.
۳. گ: ـپس.
۴. گ: پیمبر و فرزندان پیمبر.
۵. گ: مرا.
۶. گ، ن: ـدر.
۷. گ، ن: مرا.
۸. گ: +نمودن از تو.
۹. گ: ـاو.
۱۰. م، ن: ـکه.
۱۱. گ: گردانیدی.
۱۲. م، ن: این.
۱۳. گ: +آن.
۱۴. گ، ن: +سبب.
۱۵. ن: ما را.
۱۶. گ، ن: +که.
۱۷. گ، ن: پاکانند.
۱۸. ن: خداوند.
۱۹. ن: ـابتدا می‌کنم.
۲۰. گ: ثنا و ستایش.
۲۱. گ، ن: خدایی.
۲۲. گ: ـرا.
۲۳. گ: ما را.
۲۴. گ: ما را.
۲۵. ن: شناساند.
۲۶. گ: ما را.

که[۱] امامت ائمه[۲] است که از این حق برگشتند[۳] جماعتی و خبر بزرگی که ایشان در آن خبر[۴] اختلاف‌نماینده‌اند. و تسبیح می‌گویم خدا[۵] را[۶] که برافراشت آسمان را بی‌ستون[۷] که ببینیدشما او[۸] را وموجود گردانید بهشت‌های[۹] قرارگاه‌مؤمنان‌بی‌تعیّن وقتی که ملاقات کنید بهشت را در آن وقت[۱۰]. نیست معبودی مگر خداکه تمام است نعمت او و دفع‌کنندهٔ زحمت و مشقّت است، فراخ رحمت است و خدا بزرگ‌تر است از هر چیزی، صاحب پادشاهی استوار است و صاحب موجود گردانیدن چیزهای بدیع است و صاحب مرتبهٔ رفیع است و زود کنندهٔ حساب است. خدایا! رحمت فرست بر محمّد که بندهٔ تو است[۱۱] و فرستادهٔ[۱۲] تو[۱۳] و پیمبر تو[۱۴] و امین[۱۵] و گواه تو است[۱۶]، پرهیزگار پاکیزه، بشارت‌دهنده به ثواب، بیم‌کننده به عذاب، چراغ روشن‌سازنده، و رحمت فرست بر آل پیمبر که پاکانند[۱۷] و نیکویانند. آنچه خواست خدا موجود شد، رو آوردن به خداست. آنچه خواست خدا موجود شد، لطف نمودن مر خداست. آنچه خواست خدا[۱۸] موجود شد[۱۹]، آنچه باشد[۲۰] از نعمت پس از خداست. آنچه خواست خدا موجود شد[۲۱]، دور نمی‌گرداند بدی را مگر خدا. آنچه خواست خدا موجود شد[۲۲]، نمی‌رساند خیر به بنده مگر خدا. آنچه خواست خدا موجود شد[۲۳]، نیست قوّت بر طاعت مگر به توفیق خدا. در پناه می‌آورم خود را و موی خود را و بدن خود را و اهل خود را و مال خود را و فرزند خود را و

---

۱. گ: +آن.
۲. گ: +معصومین.
۳. گ: برگشته‌اند.
۴. م، ن: خبر.
۵. گ: خدای.
۶. گ، ن: +آن خدایی.
۷. گ: بی‌ستونی.
۸. گ: آن.
۹. ن: بهشت.
۱۰. گ، ن: +و.
۱۱. گ، ن: ـاست.
۱۲. ن: رسول.
۱۳. ن: +است.
۱۴. ن: +است.
۱۵. گ: +تو؛ ن: +تو است.
۱۶. گ: ـاست.
۱۷. گ: +از گناه.
۱۸. ن: خدا خواست.
۱۹. گ: به وجود آمد.
۲۰. م، ن: ـاز نعمت.
۲۱. گ، ن: آنچه خواست بود.
۲۲. گ: آنچه خواست بود و؛ ن: +و.
۲۳. گ: آنچه خواست بود؛ ن: ـآنچه... شد.

فرزندزاده‌های خود را و دین خود را و دنیای خود را و آنچه روزی کرد مرا پروردگار من و آنچه بستم بر او درها و فرا گرفت او را دیوارهای من و آنچه مـی‌گردم در او از نعمت‌های خدا و احسان[1] او و همهٔ برادران من و خـواهـران مـن و خـویشان مـن و خویشاوندان من از مردان مؤمنان[2] و زنان مؤمنه به خـدای بـزرگ و[3] نـام‌های او کـه تمام و عام و کامل و شامل و فاضل و مبارک و نازک و بزرگوار و پاک و شریف و نیکو و پاک و بزرگ است، آن اسمایی که پوشیده و پنهان است که نزدیک نشده به آن اسما نیکوکار و[4] بدکردار، و به فرقان[5] که مشتمل است بر هـمهٔ کـتاب‌های آسـمانی و بـه سوره‌ای[6] که در اوّل اوست و به سوره‌ای[7] که در آخر اوست و به[8] آنچه در میان اوّل و آخر[9] اوست از سوره‌های شریفه و آیات محکمهٔ ظاهره[10] و به آیت‌های شفا و بـه آیات رحم و به[11] آیت‌هایی[12] که به او تعویذ نمایند و به آیـات بـرکت و بـه تـورات موسی و به انجیل عیسی و[13] زبور داود و فرقان محمّد و بـه نـامه‌های[14] ابـراهـیم و موسی و به[15] هر کتابی که فرستاد او را خدا و به هر رسولی[16] که فرستاد او را خدا و به هر دلیلی[17] که قایم داشت او را خدا و به هر دلیلی[18] که ظاهر گردانید او را خدا و بـه همهٔ نعمت‌های خدا و به غالب بودن خدا و به قوّت خدا و بـه[19] بـزرگی خـدا و بـه توانایی خدا و به پادشاهی خدا و به[20] بزرگی خدا و به استوار بودن خدا[21] و به[22] منّت نهادن خدا و به[23] بردباری خدا و به[24] آمرزش خدا و به فرشته‌های[25] خدا و به کتاب‌های

---

۱. گ: نیکویی.
۲. گ: مؤمن.
۳. گ، ن: + به.
۴. گ، ن: + نه.
۵. گ: قرآن.
۶. م، گ: سوره.
۷. م، گ: سوره.
۸. ن: ـ به.
۹. ن: ـ اوّل و آخر.
۱۰. گ، ن: ظاهرة المعنی (محکمهٔ ظاهره).
۱۱. گ، ن: ـ به.
۱۲. گ: آیت‌های.
۱۳. گ، ن: + به.
۱۴. ن: صحف.
۱۵. گ: ـ و به.
۱۶. گ، ن: پیمبر.
۱۷. ن: دلیل.
۱۸. ن: دلیل.
۱۹. م، گ: ـ به.
۲۰. م، گ: ـ به.
۲۱. گ: + بر اشیا.
۲۲. م: ـ به.
۲۳. گ: ـ به.
۲۴. م: ـ به.
۲۵. گ: فرشتگان.

خدا و پیامبران[۱] خدا و انبیای[۲] خدا و[۳] محمّد که رسول خداست و[۴] اهل بیت رسول خدا ـ رحمت خدا بر او[۵] و بر ایشان همه ـ از غضب خدا و خشم خدا و بند خدا و عقوبت او و گرفتن خدا و از سخت گرفتن او و از بیخ بر کندن او و از نابود گردانیدن او و از هلاک کردن او و از مستأصل گردانیدن او و از هلاک گردانیدن او و از گرفتن‌های او به قهر و از زحمت‌ها و[۶] مشقّت‌های او و از همه[۷] عقوبات[۸] او و از روی گردانیدن او و از بازداشتن او از رحمت و در بند انداختن او و رسوا گردانیدن او و از خشم گرفتن او و از باز گذاشتن[۹] او و از کافر شدن و نفاق نمودن و شک کردن و مشرک شدن و از حیران بودن در دین خدا و از بدی روز قیامت و جایگاه خلق در روز قیامت و از بدی حساب و از شرّ نامهٔ اعمال، به تحقیق که پیشی گرفته آن نامه، و از زایل شدن نعمت و از گردیدن عافیت[۱۰] و از فروز آمدن زحمت و از آن چیزهایی[۱۱] که موجب هلاک[۱۲] است و از جایگاه خواری و رسوایی در این جهان و در آن جهان[۱۳]. و پناه می‌گیرم به خدایی که بزرگ است از آرزوهای نفس که هلاک‌کننده[۱۴] است و از یار بازدارنده از نیکی و از مصاحب غافل‌سازنده و از همسایهٔ اذیّت‌رساننده و از توانگری گمراه‌سازنده و ناداری فراموش‌سازنده و از دلی که خاشع نباشد و از نمازی که برداشته نشود و دعایی که شنیده نشود و چشمی که نریزد اشک از او و از نفسی که قانع[۱۵] نباشد[۱۶] و از شکمی که سیر نشود[۱۷] و از علمی که برداشته نشود[۱۸] و از طلب فریادرسی که قبول کرده نشود و از غفلت و تقصیری که موجب شوند[۱۹] حسرت و عذاب را در روز قیامت و از ریا و شنوانیدن[۲۰] عمل[۲۱] و از شک و نابینایی در دین خدا و

---

۱. فرستاده‌های.
۲. گ: پیمبران؛ ن: پیغمبران.
۳. گ: + به.
۴. گ، ن: + به.
۵. ن: + و آل او.
۶. ن: ـ زحمت‌ها و.
۷. گ: جمیع.
۸. ن: عقوبت‌های.
۹. م، ن: بازگذشتن.
۱۰. گ: + و آسایش.
۱۱. گ: چیزهای.
۱۲. گ: هلاکت.
۱۳. ن: در دنیا و آخرت.
۱۴. گ: هلاک‌سازنده.
۱۵. گ: + و خرسند.
۱۶. ن: نشود.
۱۷. گ: + او.
۱۸. گ: + او را.
۱۹. گ، ن: + مر.
۲۰. ن: شنیدن.
۲۱. گ: + نیک به غیر.

از رنج و کوشش نمودن که موجب شوند عذاب را[۱] و از بازگشتن به آتش دوزخ و از بسیار شدن قرض و از غالب شدن دجّال و از نظر کردن بد در دین و نفس و اهل و مال و فرزند و نزد دیدن فرشتهٔ موت ـ بر اوست سلام[۲] ـ. و پناه می‌گیرم به خدای بزرگ از فرو رفتن در آب و از سوختن به[۳] آتش و از اندوه خوردن و از دزدی کردن و در زیر انباه رفتن و فرو رفتن به زمین و از مسخ شدن و از باریدن سنگ و از آواز دادن ملائکه و از زلزله‌ها[۴] و فتنه‌ها[۵] و از شرّ چشم‌های مردم و از آتش‌هاکه از آسمان فروز آید و از تگرگ و[۶] سرما[۷] و از خون[۸] و جنون و جذام و برص و از خوردن دَد و از مردن بد و همهٔ انواع بلا در دنیا و آخرت. و پناه می‌گیرم به خداکه بزرگ است، از بدی حیوانات زهردار و از حشرات الارض و از شرّ هر اذیّت‌رساننده و از شرّ خاص و عام و از بدی[۹] آن چیزهایی[۱۰] که حادث می‌شود در روز و از بدی[۱۱] آن چیزهایی[۱۲] که آینده است در شب مگر آینده‌ای[۱۳] که بیاید به خیر، ای بخشندهٔ نعم. و پناه می‌گیرم به تو از رسیدن به شقاوت و قضای بد و بلای سخت و شادی دشمنان و[۱۴] محتاج شدن به همسران و از موت بد و از حیات بد و بازگشت بد. و پناه می‌گیرم به خدا از شرّ شیطان و لشکریان او[۱۵] و تابعان[۱۶] و دوستان او و از شرّ جنّ و انس[۱۷] و از شرّ[۱۸] شیطان و از بدی[۱۹] پادشاه ظالم و از شرّ هر صاحب شرّی و از شرّ آنچه ترسم[۲۰] و حذر می‌کنم و از شرّ فاسقان عرب و عجم و از شرّ فاسقان پری و انسان و از بدی[۲۱] آنچه[۲۲] در

---

۱. گ: + در روز قیامت.
۲. گ: ـ بر اوست سلام.
۳. م، ن: ـ به.
۴. م، ن: زلزله.
۵. ن: فتنه.
۶. گ: + از؛ ن: ـ تگرگ و.
۷. گ: سرمای مضرّت‌رساننده.
۸. گ: کشتن.
۹. گ: بدی.
۱۰. گ: چیزی؛ ن: چیز.
۱۱. گ: بدی.
۱۲. گ: چیزی؛ ن: چیز.
۱۳. ن: آینده.
۱۴. گ، ن: + از.
۱۵. ن: ـ او.
۱۶. گ، ن: + او.
۱۷. گ: پری و آدمی.
۱۸. ن: بدی.
۱۹. گ: شرّ.
۲۰. گ: می‌ترسم.
۲۱. گ، ن: شرّ.
۲۲. گ: آن چیزی که؛ ن: که.

روشنی‌ها[۱] و تاریکی‌هاست و از بدی[۲] آنچه[۳] ناگاه فرو گیرد یا درآید یا فروز آید و از بدی[۴] هر بیماری و غم و اندوه[۵] و آفتی و پشیمانی و از بدی[۶] آنچه در شب و روز و خشکی و تری و از شرّ فاسقان و ناپاکان و کاهنان و ساحران و حاسدان و بَدان و از شرّ آن چیزهایی که می‌آید در اندازه و از شرّ آن چیزهایی[۷] که فروز می‌آید از آسمان و از شرّ آن چیزهایی[۸] که بالا می‌رود در آسمان و از بدی[۹] آن چیزی[۱۰] که درمی‌آید به[۱۱] زمین و آن چیزی که بیرون می‌آید از زمین و از بدی[۱۲] هر جنبنده‌ای که[۱۳] پروردگار من گرفته است موی پیشانی او را، به درستی که پروردگار من بر راه راست است. و پناه می‌گیرم[۱۴] به خدا از بدی[۱۵] آن چیزهایی[۱۶] که پناه گرفت به خدا از آن چیز ملائکه که مقرّبند و پیمبران فرستاده شده و شهیدان و بندگان تو که[۱۷] نیکوکارانند و پرهیزگار و محمّد و علی و فاطمهٔ زهرا و حسن مجتبی و امام[۱۸] حسین و سایر ائمه که[۱۹] راه راست یافته‌اند[۲۰] و وصیّ‌ها و دلیل‌ها[۲۱] که[۲۲] پاکند از گناه -بر ایشان باد سلام و رحمت خدا و برکات[۲۳] او-، و می‌خواهم از تو آنکه عطا کنی به من بهتر آن[۲۴] چیزی که خواستند ایشان از تو[۲۵] و آنکه در پناه آوری مرا از شرّ آنچه[۲۶] پناه گرفته‌اند[۲۷] به تو از او[۲۸]. و می‌خواهم از تو نیکی، همهٔ او، چه خیر دنیا و چه خیر[۲۹] آخرت، آنچه دانستم از خیر و آنچه ندانستم. و پناه می‌گیرم به تو از شرّ، همه او، چه بدی در دنیا و چه بدی

---

۱. گ: روشنی.
۲. گ، ن: شرّ.
۳. گ، آن چیزی که؛ ن: آنکه.
۴. گ، ن: شرّ.
۵. گ، ن: اندوهی.
۶. گ: شرّ.
۷. گ، ن: چیزی.
۸. گ، ن: چیزی.
۹. گ، ن: شرّ.
۱۰. م: -آن چیزی.
۱۱. گ: در.
۱۲. گ، ن: شرّ.
۱۳. گ، ن: -که.
۱۴. گ، ن: گرفتم.
۱۵. گ، ن: شرّ.
۱۶. گ، ن: چیزی.
۱۷. م: + صالحان و.
۱۸. ن: -امام.
۱۹. گ: -که.
۲۰. گ: یافته.
۲۱. ن: دلیل‌های.
۲۲. ن: -که.
۲۳. گ، ن: برکت‌های.
۲۴. گ، ن: -آن.
۲۵. گ: + آن چیز را.
۲۶. گ، ن: آن چیزی که.
۲۷. گ: گرفتند.
۲۸. گ، ن: آن چیز.
۲۹. گ: -چه خیر.

در آخرت، آنچه دانستم از شرّ و آنچه ندانستم. و پناه می‌گیرم به تو از وسوسه‌های شیاطین و پناه می‌گیرم به تو ای پروردگار من از آنچه[1] حاضر شوند بر من. خدایا! آن کس که اراده کند به من در روز من این روز یا در روز بعد[2] او از همهٔ مخلوقات تو، تمام ایشان از پری و آدمی، نزدیک یا دور، به بدی یا مکروهی یا غمگینی به دست یا به زبان یا به دل، پس مجروح گردان سینهٔ او را و خاموش گردان زبان او را و ببند گوش او را و پُر کن چشم او را و خایف گردان دل او را و مشغول گردان او را به نفس او و بمیران او را به خشم او و کفایت کن مرا از او به آن چیزی که خواهی[3] و هر گونه که خواهی[4]، به قوّت و توانایی تو[5]، به درستی که تو بر همه چیز توانایی. خدایا! کفایت کن مرا شرّ آن کسی که برافراشت از برای من عذاب[6] را و کفایت کن[7] حیلهٔ مکرکنندگان و یاری ده مرا بر[8] مکر ایشان به آرام گرفتن و بردباری و بپوشان مرا زره خود که مستحکم است و زنده دار مرا مادام که زنده داری مرا در پردهٔ خود که نگاه‌دارنده است و نیکو گردان حال مرا همهٔ او. صبح کردم من در جوار خدای[9]، بازدارنده و به غالبیّت خدا که او را زوال نیست، درحجاب‌شونده از دشمنان و به پادشاهی خدا که محکم و استوار[10] است، دست در زننده و درآویزنده و به نام‌های خدا که نیکوست همهٔ او، پناه گیرنده. صبح کردم[11] من در محارم خدا، آن محارمی که مباح کرده نشده او را، و در عهد خدا، آن عهدی که شکسته نمی‌شود، و در ریسمان خدا، آن ریسمانی که بریده نمی‌شود و در جوار خدایی که ظلم کرده نمی‌شود بر او و در بازداشتن خدایی که دیده نمی‌شود او را و در پردهٔ خدا، آن پرده‌ای[12] که دریده نمی‌شود و در یاری خدا که مخزول نمی‌شود. خدایا! مهربان گردان بر ما دل‌های

---

۱. گ: آنکه.
۲. گ، ن: + از.
۳. گ: + تو.
۴. گ: + تو.
۵. گ: خود.
۶. گ: + و عقوبت خود.
۷. گ: + مرا.
۸. گ: + این.
۹. گ: خدا.
۱۰. م: بازدارنده (محکم و استوار)؛ ن: ـ و استوار.
۱۱. ن: کرده‌ام.
۱۲. گ: پرده.

غلامان و کنیزان خود به مهربانی و رحمتی که از[۱] تو باشد، به درستی که تو مهربان‌ترِ مهربانانی[۲]. بس است مرا خدا و کافی است. شنید خدا دعای کسی که خواند او را. نیست جز خدا به‌نهایت‌رسیده در صفت کمال[۳]. هر که دست در زد به خدا، خلاص شد و نیست جز خدا پناهی. نوشت خدا[۴] هر آینه غالبم من و پیمبران من، به درستی که خدا توانا و غالب است. و خدا بهتر نگاه‌دارنده‌ای[۵] است و او مهربان‌تر مهربانان است. و نیست توفیق بر عمل خیر[۶] مگر به[۷] خدا، بر اوست توکّل[۸] من و او پروردگار تخت بزرگ است. گواهی داد[۹] خدا آنکه نیست معبودی مگر او و گواهی می‌دهند ملائکه[۱۰] و صاحبان علم در حالی که قیام نموده به عدل[۱۱]، نیست معبودی مگر او، غالب و راست‌گو و راست‌گفتار[۱۲]. به درستی که دین نزد خدا دین اسلام است. متحصّن شدم به خدایی که بزرگ است[۱۳] و درآویختم به زنده‌ای که آن زنده نمیرد[۱۴] و دور گردانیدم هر دشمنی که مراست به کلمهٔ لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم، و رحمت خدا بر محمّد و آل او که پاکیزه و پاک کند از گناه.

(۱۷۵) ابتدا می‌کنم به نام خدای[۱۵] که بخشاینده و مهربان است. فراخی و آسانی حاصل باد فرشتگان خدا را که مقرّبان درگاهند و پیمبران خدا که فرستاده شده‌اند به خلقان[۱۶] و ائمه[۱۷] راه‌راست‌نماینده، همهٔ ایشان، و نطفهٔ پاکیزه‌ها و پاکان. فراخی و آسانی حاصل باد به حرمت فرشتگان[۱۸] که نویسندهٔ اعمالند[۱۹]، آنانی که می‌دانند آنچه

---

۱. م: ـ از. ۲. گ: رحیم‌تر راحمانی. ۳. ن: ـ در صفت کمال.
۴. گ، ن: + که. ۵. ن: نگاه‌دارنده.
۶. م: ـ بر عمل خیر؛ ن: بر اعمال خیر. ۷. گ: از؛ ن: بر.
۸. گ: اعتماد. ۹. م: ـ داد. ۱۰. ن: فرشتگان.
۱۱. گ: + و راستی.
۱۲. گ: غالب است و راست‌گو و راست کردار است؛ ن: غالب است و راست درست گفتار.
۱۳. گ، ن: به خدای بزرگ. ۱۴. گ: + و انداختم. ۱۵. گ، ن: خدا.
۱۶. م: ـ به خلقان. ۱۷. گ: به امامان. ۱۸. گ: + بزرگ.
۱۹. گ: اعمال بندگان‌اند.

می‌کنند و می‌کنند آنچه امر کرده شده‌اند به آن. فراخی و آسانی حاصل باد آن فرشتگانی[۱] را که موکّلند بر من از نگاهبانان و نگاه‌دارندگان در خواب و بیداری. طلب یاری می‌کنم[۲] از خدای تعالی بر خود به دلیلی بر آن چیزی که ظاهر[۳] باشد از راه خلاصی از عذاب از غیر حاجتی خدا را به ضبط کردن ضبط کنندگان به واسطهٔ علم او که پیشی گرفته است در مخلوقات او، به سخنی که گفته شود و نگاهی که نگاه کرده شود در لوحی که حفظ کرده شده[۴] و کتابی که پنهان است[۵] و پیشوای ظاهرسازنده[۶]، آن کتابی[۷] که نگذاشته هیچ خورد و بزرگی را مگر که ضبط کرده او را، لمس نمی‌کند[۸] او را[۹] مگر ملائکه[۱۰] که پاکند، فروز آمده است آن کتاب از نزد پروردگار عالمیان. بنویسید[۱۱] نویسندهٔ اعمال، رحمت کناد شما را خدا[۱۲]، گواهی آن کسی که نیکو گردانید سخن را و فراهم آوَرد فضل[۱۳] را و برگزید[۱۴] بهرهٔ آخرت را و دور شد از تردّد و شک[۱۵] و شناخت حق را و انکار کرد باطل را و قبول کرد آنچه مطابق واقع بود و تصدیق کرد به کتاب خدا و قرین شد یقین را، آنکه من گواهی می‌دهم آنکه نیست معبودی مگر خدا، تنهاست او و[۱۶] نیست شریکی مر او را[۱۷]، و گواهی می‌دهم آنکه محمّد بندهٔ او و رسول اوست[۱۸]، فرستاده او را به راه راست و دین درست تا غالب گرداند دین او را[۱۹] بر همهٔ دین‌ها و اگرچه کراهت[۲۰] دارند مشرکان، و گواهی می‌دهم آنکه موت حق است و آنکه از قبر برانگیزانیدن[۲۱] حق است و آنکه حساب اعمال حق است و آنکه

---

۱. ن: فرشتگان.
۲. گ: + به این جماعت.
۳. گ: + و هویدا.
۴. گ: + اشیا را در او.
۵. گ، ن: + از نظر یعنی لوح محفوظ.
۶. گ: + یعنی لوح محفوظ.
۷. م، ن: کسانی.
۸. ن: نمی‌کنند.
۹. گ، ن: این کتاب را.
۱۰. گ: ملائکه‌ای.
۱۱. گ: + ای دو فرشتهٔ.
۱۲. گ: خدای.
۱۳. گ: + خدا.
۱۴. ن: برگزیده.
۱۵. گ: شکّ و تردّد.
۱۶. گ، ن: ـ و.
۱۷. گ، ن: ـ را.
۱۸. گ، ن: + که.
۱۹. ن: ـ را.
۲۰. ن: کراهیّت.
۲۱. گ: برانگیزانیدن از قبر.

ترازوی اعمال بندگان حق است[۱] و آنکه بهشت حق است و دوزخ حق است، و گواهی می‌دهم آنکه روز قیامت آینده است، نیست شک[۲] در اینها، و آنکه[۳] خدا برمی‌انگیزاند آن کسانی را[۴] که در قبرهایند[۵]، و گواهی می‌دهم آنکه نماز من و عبادت من[۶] و زندگانی[۷] من و موت من مر خدایی است که پروردگار عالمیان است، نیست شریکی مر او را[۸] و به این توحید امر کرده شده‌ام من و من از جملهٔ مسلمانانم. به نام خدا و به[۹] توفیق خدا[۱۰]، پاک است خدا و حمد مر خدا راست[۱۱] و نیست معبودی مگر خدا و خدا بزرگ‌تر است و نیست برگشتن از معصیت و نه قوّت بر طاعت مگر به توفیق خدا که بزرگ است ذات[۱۲] و[۱۳] صفات او. تسبیح می‌گویم خدا را در ساعت‌های شب و طرف‌های روز. تسبیح می‌گویم خدا را به صبح و شام. تسبیح می‌گویم خدا را در وقت خفتن و در وقت صبح. تسبیح می‌گویم خدا را در وقتی که شام می‌کنید و در وقتی که صبح می‌کنید و مر او راست حمد در آسمان‌ها و زمین[۱۴]، و در وقت شام[۱۵] و در هنگامی[۱۶] که پیشین کنید[۱۷]. بیرون می‌آرد[۱۸] زنده را از مرده و مرده را از زنده[۱۹] و زنده می‌گرداند زمین را بعد از مردن او و هم‌چنین بیرون می‌آورد شما را از قبور. پاک است پروردگار تو که خداوند غلبه است از آنچه وصف می‌کنند مشرکان[۲۰] و سلام بر فرستاده‌شده‌ها و حمد مر خدای را که پروردگار عالمیان است و نیست برگشتن از معصیت و نه قوّت بر طاعت مگر به توفیق خدا که بزرگ است ذات او[۲۱] و[۲۲] صفات او. تسبیح می‌گویم خدایی[۲۳] را که بزرگ است و مقرون می‌شوم به حمد او، هم

---

۱. ن: ترازو حق است.
۲. گ: هیچ شکی.
۳. ن: به درستی که.
۴. ن: ـ را.
۵. گ، ن: قبرهااند.
۶. ن: ـ من.
۷. گ: زندگی.
۸. گ: ـ را.
۹. گ: ـ به.
۱۰. گ: + ابتدا می‌کنم.
۱۱. گ: ـ راست.
۱۲. گ، ن: + او.
۱۳. ن: + بزرگ است.
۱۴. ن: زمین‌ها.
۱۵. ن: خفتن.
۱۶. ن: وقتی.
۱۷. گ: + شما.
۱۸. گ، ن: می‌آورد.
۱۹. ن: و بیرون می‌آورد از زنده مرده را.
۲۰. ن: ـ مشرکان.
۲۱. ن: ـ او.
۲۲. گ: + بزرگ است.
۲۳. ن: خدای.

چنانکه می‌خواهد پروردگار من و خشنود می‌شود و سزاوار است مر پادشاهی غالب او و بزرگی ذات او. تسبیح می‌گویم صاحب ملک و پادشاهی را. تسبیح می‌گویم صاحب غلبه و بزرگی را. تسبیح می‌گویم پادشاهی[۱] که ثابت است و منزّه است از عیب[۲]. تسبیح می‌گویم زنده‌ای[۳] را که نمیرد. تسبیح می‌گویم آن کسی‌را[۴] که قایم است[۵] و همیشه هست[۶]. تسبیح می‌گویم زنده‌ای[۷] را که پاینده است. تسبیح می‌گویم خدای بزرگ و[۸] برتر را. تسبیح می‌گویم خدا را و به حمد او[۹]. پاک است او از هر عیبی و بزرگ است. پاک است و منزّه است از عیوب. پروردگار فرشتگان و جبرئیل[۱۰] است. خدایا! به درستی که من صباح کردم به وسیلهٔ تو در عافیت و آسایش[۱۱] و نعمت، پس رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و تمام گردان بر من نعمت و عافیت[۱۲] و فضل و کرامت خود را به خلاصی از آتش و روزی کن مرا شکرگذاری خود و عافیت خود و یاد کردن[۱۳] خود، همیشه، مادام[۱۴] که باقی داری[۱۵] مرا. خدایا! به سبب نور تو راه راست یافته‌ام[۱۶] و به فضل تو بی‌نیاز شده‌ام[۱۷] و به نعمت تو صبح کرده‌ام و شام[۱۸]. گواه می‌گیرم تو را و[۱۹] فرشتگان تو را و انبیا و رسل و بردارندهٔ عرش تو و همهٔ خلق[۲۰] تو و ساکنان آسمان‌ها و زمین‌ها و ساکنان خشکی و دریا و ساکنان زمین هموار و کوهستان و آن کسانی که در آسمان‌های[۲۱] هفت‌گونه[۲۲] و آن کسانی که در زمین‌هااند که هفت‌گونه‌اند[۲۳]، برآنکه[۲۴] تو معبودی که نیست معبودی جز تو،

---

۱. گ: +را. ۲. گ: عیوب. ۳. م: زنده.
۴. ن: ـرا. ۵. گ: +به امور بندگان. ۶. گ: +هستی او.
۷. گ: زنده. ۸. گ، ن: ـو. ۹. گ: +نزدیک می‌شوم.
۱۰. گ: جبریل. ۱۱. ن: ـو آسایش. ۱۲. گ: +خود را.
۱۳. م: یاری کردن. ۱۴. گ: مادامی. ۱۵. گ: +تو.
۱۶. گ: یافتم. ۱۷. گ: شدم. ۱۸. گ: صبح و شام می‌کنم.
۱۹. گ، ن: +گواه می‌گیرم. ۲۰. گ: آفریده شده. ۲۱. م، ن: آسمان.
۲۲. ن: هفت گانه. ۲۳. گ: در زمین‌های هفت‌گونه‌اند؛ ن: هفت گانه‌اند.
۲۴. م، ن: به درستی که.

تنهایی تو[۱]، نیست شریکی مر تو[۲]، و گواهی می‌دهم[۳] آنکه محمّد بندهٔ تو است[۴] و رسول تو[۵] ـ رحمت خدا بر او و آل او و سلام باد بر او ـ و آنکه تو بر همه چیز توانایی، زنده می‌کنی و می‌میرانی و می‌میرانی و زنده می‌کنی[۶]. و گواهی می‌دهم آنکه بهشت حق است[۷] و دوزخ حق است[۸] و برانگیزانیدن مرده‌ها[۹] از قبر[۱۰] حق است[۱۱] و روز قیامت آینده است، نیست شکی در او، و آنکه تو بیرون می‌آوری[۱۲] کسانی راکه در قبرهایند[۱۳]. و گواهی می‌دهم آنکه علی بن ابی‌طالب[۱۴] و امام[۱۵] حسن و امام[۱۶] حسین و امام زین‌العابدین پسر امام حسین[۱۷] و محمّد پسر علی و[۱۸] جعفر پسر محمّد و موسی پسر جعفر و علی پسر موسی و محمّد پسر علی و علی پسر محمّد و حسن پسر علی و امامی که پسر[۱۹] حسن عسکری است، امامانند که هادی خلایقند و راه راست یافته‌اند، نیستند گمراهان و نه گمراه کنندگان، و[۲۰] آنکه ایشان اولیای برگزیده شده‌اند و گروه تواند که غالبند بر دشمن[۲۱] و خالصان تو و برگزیدهٔ تواند از خلقان تو و برگزیده‌های تواند، آن جماعتی که برگزیدی تو[۲۲] ایشان را به دوستی خود و خاص گردانیدی[۲۳] ایشان را از میان خلقان و برگزیدی ایشان[۲۴] را بر جمیع بندگان خود و گردانیدی ایشان را دلیل بر بندگان خود، رحمت‌های تو بر ایشان و سلام. خدایا! بنویس مرا این گواهی[۲۵] نزد خود تا آنکه برسانی این شهادت مرا[۲۶] در

---

۱. گ: +و.
۲. ن: +را.
۳. ن: ـ گواهی می‌دهم.
۴. گ، ن: ـ است.
۵. گ: و فرستاده شدهٔ تو است به خلقان؛ ن: و پیمبر تو است.
۶. ن: می‌گردانی.
۷. گ: خواهد بود و راست است (حق است).
۸. گ: ـ حق است.
۹. ن: ـ مرده‌ها.
۱۰. گ: +نیز.
۱۱. گ: +و خواهد بود.
۱۲. گ: می‌آری آن؛ ن: +آن.
۱۳. ن: قبرهااند.
۱۴. گ: +بر اوست رحمت خدا و سلام او.
۱۵. ن: ـ امام.
۱۶. ن: ـ امام.
۱۷. ن: و علی پسر حسین.
۱۸. گ: +امام.
۱۹. گ: +امام.
۲۰. گ: +گواهی می‌دهم.
۲۱. گ: دشمنان.
۲۲. ن: ـ تو.
۲۳. گ: +تو.
۲۴. گ: این ائمه.
۲۵. گ: از برای من این گواهی را.
۲۶. گ: +به من.

روز قیامت، و به تحقیق که خشنود شدی[۱] از من ای پروردگار من، به درستی که تو بر همه چیز توانایی. حمد مر خدا را، حمدی که فرو گذارد[۲] برای او آسمان‌ها جوانب خود را و تسبیح می‌گوید از برای او زمین و آن کسانی که در[۳] زمین‌اند. خدایا! مر تو راست حمد. حمدی که بالا رود و انقطاع نپذیرد. حمدی که زیاده شود و نابود نشود. حمدی که همیشه باشد و ممتد شود که نیست انقطاعی مر او را[۴] همیشه و نیست فنایی مر او را همیشه. حمدی که بالا رود اوّل او و نشود منقطع[۵] آخر او. پس مر تو راست حمد بر من و با من و در احوال من و پیش از من و بعد از من و پیش من و نزد من و بالای من و زیر من و هرگاه که بمیرم و در آورده شوم[۶] به قبر و باقی مانم تنها و یکتا. ای صاحب من، و مر تو راست حمد چون زنده[۷] شوم و برانگیخته شوم و مر تو راست حمد به محامد تو، همه، بر تمامی نعمت‌های تو همهٔ او، به عدد آن چیزی که ضبط کرده است لوح محفوظ او[۸] را. خدایا! مر تو راست حمد در هر[۹] رگی ساکن در بدن و[۱۰] در هر خوردن و آشامیدن[۱۱] و گرفتن و حرکت و خواب و بیداری و در هر لحظه[۱۲] و هر[۱۳] چشم زدنی و در هر نفسی و بر[۱۴] محل هر مویی. خدایا! مر تو راست حمد، همهٔ او و مر تو راست پادشاهی، همهٔ او، آشکارای او و پنهان او و تو آخر کارهای همه‌ای[۱۵]. خدایا! مر تو راست حمد بر حلم تو بعد از علم تو و مر تو راست حمد بر عفو[۱۶] تو بعد از توانایی تو. خدایا! مر تو راست حمد ای دارنده[۱۷] بر حمد و مالک حمد و نو پیدا کنندهٔ حمد و آفرینندهٔ[۱۸] حمد و صاحب حمد و وفا کننده

---

۱. م: شوی؛ گ: + به سبب این گواهی.
۲. گ: + از.
۳. گ: بر.
۴. گ: ـ را.
۵. گ: منقطع نشود.
۶. م، ن: شود.
۷. گ: + کرده.
۸. گ: آن.
۹. ن: همه.
۱۰. گ: + مر تو راست حمد.
۱۱. گ: آشامیدنی.
۱۲. گ، ن: لحظه‌ای.
۱۳. ن: ـ هر.
۱۴. ن: در.
۱۵. گ: همه.
۱۶. گ، ن: بخشیدن.
۱۷. گ: + مردم را.
۱۸. م: نو پیدا کننده.

به عهد[۱] و راست‌کنندهٔ وعده[۲]، ای[۳] آن کسی که غالب است لشکر او و ای آن[۴] کسی که قدیم است بزرگی او. خدایا! مر تو راست حمد ای بلندگردانندهٔ درجات[۵]، ای اجابت کنندهٔ دعاها، ای فرستندهٔ آیت‌ها از بالای هفت آسمان، ای بزرگ برکت‌ها، ای بیرون‌آرندهٔ روشنی از تاریکی‌ها، ای بدل‌کنندهٔ گناهان به حسنات و ای گردانندهٔ حسنات را سبب رفعت درجات. خدایا! مر تو راست حمد ای آمرزندهٔ گناه و قبول‌کنندهٔ توبه، ای سخت عقوبت، ای صاحب فضل و نعمت، نیست معبودی مگر تو، به سوی تو است بازگشت بندگان. خدایا! مر تو راست حمد در شب هرگاه که تاریک شود و مر تو راست حمد در روز هرگاه که روشن شود و مر تو راست حمد در آخرت و در[۶] اولیٰ که دنیاست و مر تو راست حمد به عدد هر ستاره‌ای[۷] که[۸] در آسمان است و مر تو راست حمد به[۹] عدد هر قطرهٔ[۱۰] باران که در آسمان است[۱۱] و مر تو راست حمد به[۱۲] عدد هر[۱۳] قطرهٔ باران که فروز می‌آید از آسمان[۱۴] و[۱۵] عدد هر قطره که نازل شود بر[۱۶] زمین تا روز قیامت و مر تو راست حمد آن مقدار که پُر شود آسمان‌ها و زمین‌ها و مر تو راست حمد[۱۷] عدد[۱۸] هر ملکی[۱۹] که در آسمان‌هاست و زمین‌هاست[۲۰] و مر تو راست حمد[۲۱] عدد[۲۲] هر قطره که در دریاها و چشمه‌ها و[۲۳] رودخانه‌ها[۲۴] و جوی‌هاست و مر تو راست حمد عدد[۲۵] هر برگی که در درخت‌هاست

---

۱. م: + راست.
۲. گ: + و.
۳. م: ـ آن.
۴. گ: ـ آن.
۵. گ: + و.
۶. گ: ـ در.
۷. گ: ستاره.
۸. م: ـ که.
۹. گ: ـ به.
۱۰. گ: + از.
۱۱. ن: ـ و مر تو راست حمد به عدد هر قطرهٔ باران که در آسمان است.
۱۲. گ: ـ به.
۱۳. م: ـ هر.
۱۴. گ: + بر من.
۱۵. گ: + مر تو راست حمد؛ ن: + به.
۱۶. گ، ن: به.
۱۷. گ، ن: + به.
۱۸. گ: شماره.
۱۹. ن: فرشته‌ای.
۲۰. گ: آسمان‌ها و زمین‌هاست.
۲۱. ن: + به.
۲۲. گ: شماره.
۲۳. م: ـ چشمه‌ها و.
۲۴. م: + است.
۲۵. گ: شماره.

و به عدد هر سنگ‌ریزه و هر ذرّهٔ خاکی و[۱] عدد هر جفت و طاقی و[۲] دانهٔ خرمایی و[۳] عدد جنّ و انس و چهارپایان و وحش‌ها و حشرات و مرغ و درنده و چهارپایان و به عدد هر کلوخی و کورک و پر و موی و ماهیان و ریگ و ملخ و شپش و وزغ[۴] و[۵] عدد هر تری و خشکی، و مر تو راست حمد شمارهٔ آن چیزی[۶] که در زمین‌هاست[۷] و مر تو راست حمد[۸] عدد آن چیزی[۹] که بر روی زمین‌هاست[۱۰] و مر تو راست حمد برابر اینها همهٔ او و مر تو راشت حمد[۱۱] پیمانهٔ اینها و اضعاف اینها همهٔ او تا برسد این همهٔ او به اضعاف آن چیزی که حمد گفته‌اند تو را به آن چیز حمد گویندگان و تسبیح گفته‌اند تو را به آن[۱۲] تسبیح‌گویندگان و تهلیل گفته‌اند[۱۳] تو را[۱۴] به آن[۱۵] تهلیل گویندگان و بزرگ داشته‌اند تو را به آن بزرگ‌دانندگان و نسبت کرده‌اند بزرگی را به تو به او[۱۶] نسبت کنندگان و طلب آمرزش کرده‌اند از تو به[۱۷] او[۱۸] طلب‌آمرزش‌کنندگان و خوانده‌اند تو را به سبب[۱۹] او خوانندگان و خواسته‌اند از تو به او خواهندگان، و مر تو راست حمد به عدد[۲۰] آن چیزی که پنهان است در زمین و مر تو راست حمد[۲۱] عدد[۲۲] چیزی که بر[۲۳] روی زمین است و مر تو راست حمد[۲۴] عدد چیزی که ضبط کرده کتاب تو او را و مر تو راست حمد به[۲۵] عدد چیزی که[۲۶] فرا گرفته به او علم تو و مر تو راست حمد،

---

۱. گ، ن: + به.
۲. گ، ن: + به عدد هر.
۳. گ: + مر تو راست حمد به؛ ن: + به.
۴. گ: + که در آب می‌باشد؛ ن: که در آب باشد.
۵. گ: + مر تو راست حمد؛ ن: + به.
۶. ن: چیزهایی.
۷. ن: در زمین است.
۸. ن: + به.
۹. ن: چیزهایی.
۱۰. ن: در روی زمین است.
۱۱. گ: ـ حمد.
۱۲. گ: او.
۱۳. م، ن: گویند.
۱۴. م: ـ تو را.
۱۵. گ: او.
۱۶. م، ن: ـ به او.
۱۷. گ: + سبب.
۱۸. ن: آن.
۱۹. گ: ـ سبب.
۲۰. گ: شماره (به عدد).
۲۱. گ، ن: + به.
۲۲. ن: + آن.
۲۳. م، ن: در.
۲۴. گ: + به.
۲۵. ن: ـ به.
۲۶. م: ـ که.

حمدی بسیار نیکو[۱]، همیشه، که برکت حاصل است در او[۲] همیشه.

۱۷۶ نیست معبودی مگر خدا که[۳] تنهاست[۴]. نیست شریکی مر او را[۵]. مر او راست پادشاهی و مر او راست حمد. زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده‌ای است که نمیرد[۶]. به دست اوست هر نیکی و او بر همه چیز تواناست.

۱۷۷ تسبیح می‌گویم خدا را و حمد مر خدا را[۷] و نیست معبودی مگر خدا و خدا بزرگ‌تر است، و نیست برگشتن از معصیت و نه قوّت بر طاعت مگر به توفیق خدا که بزرگ است ذات و صفات او.

۱۷۸ طلب آمرزش می‌کنم از خدا، آن خدایی که نیست معبودی مگر[۸] او، زنده‌ای است پاینده و باز می‌گردم به سوی[۹] او.

۱۷۹ ای معبود به حق، ای معبود به حق[۱۰].

۱۸۰ ای نوآفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین‌ها، ای صاحب بزرگی و شرف.

۱۸۱ ای مهربان، ای منّت‌نهنده.

۱۸۲ ای زنده، ای پاینده.

۱۸۳ ای کسی که نیست معبودی جز تو، ای منّت‌نهنده.

۱۸۴ خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد.

۱۸۵ به نام خدای بخشندهٔ[۱۱] مهربان ابتدا می‌کنم[۱۲].

۱۸۶ چنین باد، چنین باد[۱۳].

۱۸۷ خدایا! بکن به من آنچه[۱۴] تو سزاواری به او و مکن به من چیزی که من

---

۱. گ: + و.
۲. گ: ـ او.
۳. ن: ـ که.
۴. گ: + و؛ ن: + او.
۵. گ: ـ را.
۶. ن: نمی‌میرد.
۷. گ، ن: راست.
۸. گ: جز.
۹. گ، ن: ـ سوی.
۱۰. ن: + ای معبود به حق.
۱۱. ن: خداوند بخشاینده.
۱۲. م: ـ به نام... ابتدا می‌کنم؛ ن: ـ ابتدا می‌کنم.
۱۳. م، ن: ـ چنین باد.
۱۴. گ، ن: آن چیزی که.

سزاوار[۱] آنم. پس به درستی که تو اهل تقویٰ و[۲] آمرزشی و من اهل خطاها و گناهانم. پس رحم کن بر من و تو مهربان‌ترِ مهربانانی[۳].

(۱۸۸) شام می‌کنم خدایا! دست‌درزننده‌ام به زنهار تو که استوار و محکم است، آن زنهاری که غلبه کرده نمی‌شود و تغییر داده نمی‌شود او را، از بدی هر شب تاریک و هر ظالمی و هر درآینده به شب بر من و از بدی آن کسی که آفریدی[۴] او را و از شرّ آن چیزی که آفریدی تو[۵] او را[۶] از خلق خود، خاموش و گویا، از هر چه سبب خوف شود، به لباس فراخ که آن دوستی اهل بیت پیمبر تو است ـ بر ایشان[۷] سلام[۸] ـ در حجاب شونده از هر قصدکننده مرا به زحمتی و مشقّتی به دیوار[۹] استوار و محکم از اخلاص به اقرار نمودن به حقّ آل محمّد و درآویختن به رشتهٔ محبّت ایشان، در حالی که متیقّنم به آنکه حق مر ایشان راست[۱۰] و با[۱۱] ایشان و در ایشان و به[۱۲] ایشان. دوست می‌دارم آن کسی را[۱۳] که دوست داشتند ایشان او را[۱۴] و دور می‌شوم[۱۵] از آن کسی که دور شدند ایشان از او[۱۶]. پس رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و باز دار مرا خدایا به وسیلهٔ محبّت ایشان از بدی آنچه[۱۷] می‌پرهیزم[۱۸] از او. ای بزرگ مرتبه، بازداشتم دشمنان را از خود به آسمان‌های نوآفریده و زمین‌ها، و گردانیدم ما از پیش ایشان دیواری محکم و از عقب ایشان دیواری محکم[۱۹]. پس پوشانیدم[۲۰] ایشان را، پس ایشان دیده نمی‌شوند.

(۱۸۹) ای کسی که ختم کرد نبوّت را به محمّد ـ رحمت خدا بر او و آل او ـ، ختم

---

۱. گ، ن: سزای.
۲. ن: + اهل.
۳. م: ـ و من اهل... مهربانانی.
۴. گ، ن: + تو.
۵. ن: ـ تو.
۶. گ: ـ او را.
۷. گ، ن: + است.
۸. گ: + و تحیّت.
۹. گ: دیواری.
۱۰. گ، ن: است.
۱۱. م: به.
۱۲. ن: با.
۱۳. ن: ـ را.
۱۴. م: دوست دارد ایشان را.
۱۵. ن: شدم.
۱۶. م: را (از او).
۱۷. گ: آن چیزی که.
۱۸. م: می‌ترسم.
۱۹. گ: مستحکم.
۲۰. گ: پوشانیدیم.

کن بر من روز مرا این روز به نیکی و ماه مرا به خوبی و سال[۱] مرا به نیکی و عمر[۲] مرا به نیکی. خدایا! ای قلب‌کنندهٔ دل‌ها و چشم‌ها، ثابت گردان دل مرا بر دین خود و مگردان تاریک[۳] دل مرا به کفر[۴] بعد از آنکه روشن گردانیدی به نور اسلام و ببخش مرا از نزد خود رحمتی، به درستی که تو بخشنده‌ای، و برهان مرا از آتش به رحمت خود. خدایا! دراز گردان از برای من عمرم را[۵] و فراخ گردان بر من روزی مرا و بپاشان بر من از[۶] رحمت خود، و اگر باشم من نزد تو در لوح محفوظ، بدبخت، پس بگردان مرا نیکبخت[۷]. به درستی که تو برطرف می‌کنی چیزی که می‌خواهی و ثابت می‌کنی آنچه می‌خواهی و نزد تو است لوح محفوظ.

۱۹۰ خدایا! چون صباح کردم من و با من است از نعمت یا[۸] آسایشی در دین[۹] یا دنیا، پس آنها از تو است. تنهایی تو، نیست شریکی مر تو، مر تو راست حمد و مر تو راست شکر به[۱۰] این نعمت‌ها بر من تا خشنود شوی تو[۱۱] بعد از خشنودی.

۱۹۱ پناه می‌گیرم به خدایی که شنوا و داناست از وساوس شیاطین و پناه می‌گیرم به خدای[۱۲] پروردگار من از آنکه حاضر شوند. به درستی که خدا، او شنوا و داناست.

۱۹۲ خدا بزرگ‌تر است. سزاوار پادشاهی و بزرگی است و به نهایت رسیده در بزرگواری[۱۳] و عزیزی و مالک فرستادن باران و رحمت است. پادشاه دنیا و آخرت است. ظاهرسازندهٔ پنهان‌هاست[۱۴]. آشکارا کنندهٔ پوشیده‌هاست. بزرگ است پادشاهی او. کامل است بزرگواری او. بخشندهٔ هر چیزی است که می‌خواهد[۱۵]. خدا بزرگ‌تر است[۱۶]. اوّل هر چیزی و آخر اوست. نیست معبودی جز او. فرو افتاده نزد او

---

۱. م: عمر.
۲. م: حال.
۳. گ: تاریک مگردان.
۴. م: ـ به کفر.
۵. گ، ن: عمر مرا.
۶. ن: ـ از.
۷. گ، ن: + پس.
۸. گ: + از.
۹. گ: + در.
۱۰. ن: بر.
۱۱. گ، ن: + و.
۱۲. گ: خدا ای.
۱۳. م. بزرگی.
۱۴. م، ن: بر پنهان ماست.
۱۵. ن: ـ که می‌خواهد.
۱۶. گ: + از هر چیز او.

آوازها و درگذشته[1] از نزد او چشم‌ها و رسید و متّصل شد به سوی او دل‌ها. حکم نمی‌کند در کارها مگر او و تدبیر نمی‌کند اندازه‌های کارها را جز او و تمام نمی‌شود چیزی[2] از غیر او. او[3] تواناست و بردبار و مهربان. پاک است او. بزرگ و برتر است. چه بزرگ است شأن[4] او[5] و[6] چه کامل است بزرگی او. تسبیح می‌گوید او را خلایق همه[7] و می‌ترسند خلقان[8] از او و تضرّع می‌کنند به سوی او. فراگرفته است علم او همه چیز را[9] و ضبط کرده شمارهٔ همه چیز را. خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد، فاضل‌تر صلواتی[10] و پاکیزه‌ترِ او.

﴿۱۹۳﴾ خدایا! نیست معبودی مگر تو. تویی پروردگار آسمان‌های هفت‌گونه[11] و خداوند تخت بزرگ. تویی اوّل هر چیزی و آخر او[12] و آفرینندهٔ هر چیزی و روزی دهندهٔ آن چیز[13]. تویی[14] آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین[15]، گردانندهٔ فرشتگانِ رسولان و تو بر همه چیز توانایی. خدایا! رحمت فرست بر محمّد که بندهٔ تو است[16] و رسول تو[17]، پیشوای دین و کِشندهٔ نیکی‌ها و پیمبر رحمت است. خدایا! به درستی که من پناه می‌گیرم به تو از ناداری و پریشانی کار و از بدی چیزی که پیدا شود در شب و روز، و اگر پیدا شده باشد پیش از دعای من و نرسید مرا هنوز، پس بگردان از من، و بگردان مرا از خلاص ساخته[18] شده‌های تو[19] از آتش دوزخ.

﴿۱۹۴﴾ تسبیح می‌گویم تو را خدایا و به حمد تو مقرون می‌شوم و بزرگ است مدح و ثنای تو و مبارک است نام[20] تو و نیکوست بلای تو و عظیم است شأن[21] تو. مر تو

---

۱. م، ن: +است.
۲. م: ـ چیزی.
۳. ن: ـ او.
۴. گ: +و مرتبه.
۵. گ: ـ او.
۶. ن: ـ و.
۷. م: ـ همه.
۸. م: ـ خلقان؛ ن: خلایق.
۹. ن: همه چیز را علم او.
۱۰. گ: +و رحمتی.
۱۱. گ، ن: هفت‌گانه.
۱۲. گ، ن: هر چیزی.
۱۳. گ، ن: هر چیزی.
۱۴. م: تو.
۱۵. م، گ: +اوست؛ ن: زمین‌ها.
۱۶. ن: ـ است.
۱۷. گ: فرستاده شدهٔ تو است؛ ن: +است.
۱۸. ن: ـ ساخته.
۱۹. گ: خود.
۲۰. گ: نام‌های.
۲۱. گ: مرتبهٔ ذات.

راست حمد مقابل عظمت تو و برابر[۱] بردباری تو و خشنودی ذات تو و تو سزای حمدی[۲] و اولیٰ به حمدی و سزاوار بزرگی. نیست جز تو پناهگاه و نیست به غیر تو عواقب امور. مر تو راست حمد بر نعمت‌های تو همهٔ او، آن چیزی که گذشت از این نعمت‌ها و آنچه باقی است و آنچه دیده شود از او[۳] و آنچه پوشیده باشد و آنچه[۴] یاد کرده شده از اینها و آن چیزی که[۵] فراموش کرده شده و آن نعمتی که شکر گفته شده او را و آن نعمتی که کفران کرده شده. پاک است آن کسی که در آسمان است تخت او. پاک است آن کسی که در زمین است توانایی او. پاک است آن کسی که در خشکی و دریاست راه او. خدایا! شاد مگردان بر من دشمنان من و قادر مگردان ایشان را بر من و ببند دست‌های ایشان را از[۶] من و محفوظ دار از برای من دین من[۷]. خدایا! به درستی که ظلم کردم من بر بسیاری از بندگان تو، پس عوض دِه ایشان را[۸] از ستم‌ها که بر ایشان کرده[۹] شده به[۱۰] آنچه موجب خشنودی ایشان شود[۱۱]. پس بیامرز مرا، به درستی که تو[۱۲] آمرزندهٔ مهربانی.

﴿۱۹۵﴾ حمد خدای را که فخر نمود[۱۳] به علوّ مرتبهٔ خود و برتر آمد به فخر کردن او و غالب شد به عزیزی و مقهور گردانید بندگان را و کافی است او در ملک خود و روشن کرد هر تاریکی را[۱۴] به نور خود و دانست پنهان و آشکارا به نگاه داشتن او چیزها[۱۵]. ای پروردگار ما، مر تو راست حمد[۱۶] و هر نعمتی و مر تو راست غلبه و بزرگی و بزرگواری. ای نوآفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین[۱۷]، ای[۱۸] صاحب گرفتن سخت

---

۱. م: + حلم و؛ گ: برابری. ۲. گ: حمد. ۳. ن: ـ از او.
۴. گ: آن چیزی که. ۵. ن: آنچه. ۶. م، ن: بر.
۷. گ، ن: مرا. ۸. م: ـ را. ۹. گ، ن: ـ کرده.
۱۰. م: ـ به. ۱۱. م: + و. ۱۲. ن: ـ تو.
۱۳. م، ن: فرمود. ۱۴. گ: روشن ساخت در هر تاریکی.
۱۵. گ: + را. ۱۶. گ: ثنا. ۱۷. م، ن: زمین‌ها.
۱۸. گ: ـ ای.

و توانایی محکم، همیشه بود و هست، برانگیزندهٔ مردگان، میراث‌گیرنده از خلقان، انعام‌کننده و احسان‌نماینده[۱]، نفع‌رسانند و[۲] بردارنده و[۳] مهربانِ بخشاینده، فرا گرفته[۴] همه چیز از روی‌علم وضبط نموده شمارهٔ هر چیزی را[۵]، خداوند خداوندان و[۶] پیشوای پیشوایان و کامکار کامکاران و پادشاه پادشاهان، نیست معبودی مگر او که آفریننده و آفریدگار و صورت‌دهندهٔ اشیا، مر او راست نام‌های نیکو، تسبیح می‌گوید[۷] از برای او آن چیزی که در آسمان‌ها و زمین است و او غالب و داناست. ای بردارندهٔ غم‌ها و ای اجابت کنندهٔ دعای بیچارگان، عذاب مکن مرا به[۸] بسیاری گناهان من و عفو کن از آن گناهی که می‌دانی از من، پس به درستی که تو می‌دانی از من[۹] گناهان بسیار، پس اگر عذاب کنی مرا، پس از[۱۰] سبب گناهان من است، و اگر بیامرزی[۱۱] مرا، پس تو مهربان‌ترِ مهربانانی.

۱۹۷ حمد مر خدای را که[۱۲] پروردگار عالمیان است. حمدی بسیار، پاکیزهٔ مبارک، هم چنانکه سزاست مر شرف ذات او و عزّ بزرگی او. آن کسی که وصف نمی‌کند او را زبان‌ها و راه نمی‌یابد دل‌ها مر نهایت بزرگی او و نمی‌رسد و ادا نمی‌کند عمل‌های نیکو شکر آن[۱۳] را. آن خدایی که آفریده[۱۴] خلق را به علم خود و تقدیر کرد کارها را به قدرت[۱۵] خود و بنده گردانید[۱۶] خداوندان جاه و مال را به غالب بودن خود[۱۷] و پیشوا ساخت بورگان را به بخشش خود و رفیع گردانید شُرفا را به بزرگی خود و برگزید پادشاهی و بزرگی و نور و روشنی و بخشش و بزرگواری[۱۸] و نیکوکاری[۱۹] از

---

۱. گ: +بر ایشان.
۲. ن: ـو.
۳. گ، ن: ـو.
۴. گ، ن: +به.
۵. گ: همه چیز.
۶. گ: ـو.
۷. م: ـتسبیح می‌گوید.
۸. ن: ما را.
۹. م: ـپس به... از من.
۱۰. گ: آن به.
۱۱. گ، ن: +گناه.
۱۲. گ: خدایی که.
۱۳. گ: او.
۱۴. گ: آفرید.
۱۵. ن: توانایی.
۱۶. گ: گردانیده.
۱۷. م، گ: او.
۱۸. م: ـو بزرگواری.
۱۹. گ: +را.

برای[۱] ذات خود. حمد[۲] خدای را که خشوع می‌نماید[۳] زبان‌ها و فروافتاده[۴] آوازها به واسطهٔ هیبت[۵] او و خوار گشته‌اند افراد آدمیان به واسطهٔ بزرگی او[۶] و ترسان شد[۷] دل‌ها از ترس او. حمد[۸] مر[۹] خدای را که می‌داند اندیشه‌ای[۱۰] که در نفس‌ها درآید و اندیشه‌های بد که در سینه‌ها[۱۱] افتد و قصدها که در دل‌ها گذرد و می‌داند خیانت کردن چشم‌ها[۱۲]. خدایا! به درستی که تو رخصت دادی مرا در دعا کردن و وعده کردی[۱۳] مرا به اجابت نمودن، پس خلاص گردان مرا از هر غمی[۱۴] و بردار از من هر مضرّتی را، ای مهربان‌ترِ مهربانان.

۱۹۷ حمد[۱۵] مر خدای[۱۶] را که نیکو گردانید نزد ما آنکه حمد گوییم او را و آنکه شکر گوییم او را و آنکه بپرستیم او را. حمدی کامل، بلندمرتبه، زیادشونده، بالارونده که منقطع نمی‌شود اوّل او و فانی نمی‌شود آخر او و نابود نمی‌گرداند[۱۷] او را چیزی و منقطع نمی‌شود[۱۸] از او چیزی. حمد[۱۹] بسیار چنانکه سزاوار اوست[۲۰]. خدایا! بپوشان از من قبایح را و دور گردان از من مکروهات را[۲۱] و بردار از من غم‌ها را، ای مهربان‌ترِ مهربانان.

۱۹۸ ای خدا[۲۲]، ای پروردگار[۲۳]، مر تو راست حمد، همهٔ او و مر تو راست پادشاهی، همهٔ او و به دست تو است نیکی، همهٔ او، ظاهر او و پوشیدهٔ او. تسبیح

---

۱. گ: + نفس و.
۲. گ: ثنا و ستایش.
۳. گ، ن: فرو افتاده.
۴. گ، ن: خشوع می‌نماید.
۵. ن: بزرگی.
۶. ن: ـ و خوار... بزرگی او.
۷. گ: شده.
۸. گ: ثنا و ستایش.
۹. گ: ـ مر.
۱۰. گ، ن: اندیشه.
۱۱. ن: سینه.
۱۲. گ: + را.
۱۳. م، ن: فرمودی.
۱۴. گ: + و اندوهی.
۱۵. گ: حمد و ثنا.
۱۶. گ: خدا.
۱۷. گ: نگرداند.
۱۸. گ: نشود از آن حمد؛ ن: نشود.
۱۹. گ: حمدی.
۲۰. م: است.
۲۱. گ: آنچه کراهت باشد از او؛ ن: آنچه کرهات باشد از او.
۲۲. گ: خدای.
۲۳. گ: + ما.

می‌گویم زنده‌ای[۱] راکه نمی‌میرد[۲]. تسبیح می‌گویم زنده‌ای[۳] را که بردبار است. تسبیح می‌گویم خدای را که برانگیزانندهٔ اموات است، میراث‌گیرنده است. تسبیح می‌گویم بزرگی راکه برتر است از همه چیز. بزرگ است خدا[۴] که نیکوتر آفرینندگان است. خدایا! به درستی که من پناه می‌گیرم به تو از کفر بعد از ایمان و از گمراهی بعد از هدایت و از خواری بعد از عزّت و از خواری بعد از عزیزی و از خلاف کردن بعد از انعام[۵] نمودن. خدایا! تویی اوّل همه[۶] چیز، پس نیست چیزی پیش از تو و تویی آخر هر چیزی، پس نیست چیزی بعد از تو و تو غالبی بر همه چیز، پس نیست چیزی بالای تو و تویی نهان از وهم و چگونگی، پس نیست چیزی[۷] جز تو و تو باقی‌یی بعد از فنا شدن خلق تو. پاکی تو و برتری، برتری بزرگ.

(۱۹۹) خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد که اوصیای خشنودشده‌اند و رحمت فرست بر همهٔ پیمبران و رسولان[۸] تو به فاضل‌تر رحمت‌های خود و برکت ده بر ایشان به فاضل‌تر[۹] برکت‌های خود و رحمت فرست بر ارواح ایشان و تن‌های ایشان. خدایا! برکت ده بر محمّد و آل محمّد و برکت ده ما را در روز ما این روز، آن روزی[۱۰] که تفضیل نهادی[۱۱] او را و بزرگ گردانیدی او را و شریف گردانیدی او را[۱۲] و بزرگ گردانیدی قدر و مرتبهٔ او را. خدایا! برکت دِه مرا[۱۳] در آنچه انعام کردی بر من تا آنکه شکایت نکنم از یکی[۱۴] جز تو و فراخ گردان بر من در روزی من، ای صاحب بزرگی و شرف[۱۵]. خدایا! آنچه غایب شد از من، نیست او را قدری[۱۶]، پس باید که غایب نشود از من یاری تو و نگاه‌داری[۱۷] تو، و آنچه گم کردم[۱۸] از چیزها، نیست او را

---

۱. گ: زنده. ۲. گ: نمیرد. ۳. گ: زنده.
۴. گ، ن: خدای. ۵. گ: انفاق. ۶. گ: هر.
۷. م، ن: ـ چیزی. ۸. ن: رسول. ۹. م: فاضل.
۱۰. گ: آن روز. ۱۱. گ: + تو. ۱۲. ن: ـ او را.
۱۳. م: ـ مرا. ۱۴. گ: شکر نگویم کسی را. ۱۵. ن: کرم.
۱۶. م، ن: ـ نیست او را قدری. ۱۷. ن: نگاه‌دارنده.
۱۸. ن: + من.

قدری، پس باید که دور نگردانی از من یاری دادن خود را بر او تا رنج نکشم در آن چیز[۱] که محتاج نیستم بدو[۲]، ای صاحب بزرگی و شرف[۳]. و رحمت فرست بر پیشوای ما محمّد و آل او که پاکانند و نیکوکارانند[۴] و سلام[۵] فرست بر ایشان سلام دادنی[۶].

(۲۰۰) پروردگار من و پروردگار تو خدایی است که پروردگار عالمیان است. خدایا! ثابت گردان ما را[۷] بر ایمنی و ایمان و سلامتی و اسلام و ثابت گردان ما را به شتافتن آن چیزی[۸] که دوست داری و خشنود باشی. خدایا! برکت دِه ما را در این ماه[۹] و روزی گردان[۱۰] ما را[۱۱] نیکی و برکت او و یاری او و فیروزی او[۱۲] و بگردان از ما بلای او و[۱۳] بدی او و فتنهٔ او و مضرّت او و دفع کن از ما در این ماه آفت‌ها و بیماری‌ها و توفیق ده ما را در این ماه از برای اَدا کردن نماز و روزه و روزی کن ما را روزی فراخ و[۱۴] حلالِ نیکو و دور گردان ما را از حرام، ای صاحب بزرگی و شریف گردانیدن[۱۵].

(۲۰۱) خدایا! تو بخشایندهٔ مهربان بزرگوار بخشندهٔ نیکوکاری[۱۶]. ای معبود به حق، ای یکتا به ذات، ای یگانه به صفات، ای مقصد نیازمندان، ای آن کسی که نزاد از او کسی و زاینده نشد از او کسی[۱۷] و نبود او را همتا کسی، رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و اگر باشد روزی من در آسمان، پس فروز آور[۱۸] او را[۱۹] و اگر باشد در زمین، پس ظاهر گردان او را و اگر باشد دور، پس نزدیک گردان او را[۲۰] و اگر باشد نزدیک، پس آسان گردان او را و اگر باشد بر دو دست خلق تو، پس آسان گردان او را و اگر نباشد ای پروردگار من، پس موجود گردان او را به توانایی و قوّت تو. پس به درستی که نیست توانایی و نه قوّت مگر به توفیق تو ای مهربان‌ترِ مهربانان، و رحمت

---

۱. گ: چیزی. ۲. گ: به سوی او. ۳. گ: شریف گردانیدن.
۴. م: نیکوکارند. ۵. گ: تحیّت. ۶. گ: تحیّت فرستادنی.
۷. ن: ثابت دار مرا. ۸. گ: در آنچه. ۹. ن: مبارک گردان بر ما این ماه را.
۱۰. ن: کن. ۱۱. م: مرا. ۱۲. گ: در این ماه.
۱۳. م: ـ و. ۱۴. گ، ن: ـ و. ۱۵. ن: شرف.
۱۶. م: نیکوکار. ۱۷. گ: زاییده نشد او از کسی.
۱۸. گ: آر. ۱۹. م: ـ او را. ۲۰. م: ـ او را.

خدا بر محمّد و آل او که پاکانند.

﴿۲۰۲﴾ پناه می‌گیرم به آن چیزی که پناه می‌گیرند[۱] به خدا فرشتگان خدا که مقرّبانند و پیمبران خدا که فرستاده‌شدگانند[۲]، از بدی چیزی که دیدم در خواب، این خواب.

﴿۲۰۳﴾ به نام خداوند[۳] بخشایندهٔ مهربان ابتدا می‌کنم. به نام خدایی که روشن‌سازندهٔ هر روشنی است. به نام خدایی که او تدبیرکنندهٔ کارهاست. به نام خدایی که آفرید روشنی را از روشنی. حمد خدای را که آفرید نور را و فرو[۴] فرستاد نور را بر کوه طور در نامهٔ نوشته شده یعنی لوح محفوظ به اندازهٔ معیّن‌کرده‌شده[۵] بر پیمبری[۶] که اصلاح کرده شده کار او را، و حمد آن خدای را[۷] که او به عزیزی ذکر کرده شده و به فخر کردن مشهور است و بر شادی و غمگینی[۸] شکر کرده[۹] شده او را[۱۰].

﴿۲۰۴﴾ ابتدا می‌کنم[۱۱] به نام خدای[۱۲] بخشایندهٔ مهربان. به نام خدا و به توفیق خدا. محمّد رسول خداست ـ رحمت خدا بر او و آل او[۱۳] ـ. ابراهیم دوست خداست. ساکن شو به آن کسی که ساکن شد به امر او چیزی که در شب و روز است و او شنواست و دانا[۱۴] و او بر همه چیز تواناست.

﴿۲۰۵﴾ ای گیرنده به موی‌های[۱۵] پیشانی مخلوقات خود را، راننده به موی‌های[۱۶] پیشانی خلق را به تقدیر خود، روان‌سازنده در خلایق امر[۱۷] خود را و ای آفرینندهٔ خلایق و گرداننده[۱۸] به قضای خود خلق را غالب، پس همهٔ ایشان ضعیف‌اند نزد غالب شدن او، اعتماد کردم به تو ای پیشوای من نزد قوّت ایشان به واسطهٔ ناتوانی من

---

۱. گ: گرفتند.
۲. گ: فرستاده شده‌هایند.
۳. گ: خدا.
۴. گ: ـ فرو.
۵. م: + کار او را.
۶. م: پیمبر.
۷. گ: و حمد مر خدا آن خدایی.
۸. گ: غمگنی.
۹. گ: گفته.
۱۰. ن: او را شکر کرده شده.
۱۱. ن: ـ ابتدا می‌کنم.
۱۲. ن: خداوند.
۱۳. م: + علی دوست خداست؛ گ: صلعم.
۱۴. گ: ـ و دانا؛ ن: شنوا و داناست.
۱۵. گ: موهای.
۱۶. گ: موهای.
۱۷. گ، ن: حکم.
۱۸. م، ن: گردانیده.

و به واسطهٔ[۱] قوّت تو بر آن مکری که اراده کرده‌اند به من، پس به[۲] سلامت دار مرا از ایشان. خدایا! پس اگر حایل شوی[۳] میان من و میان[۴] ایشان، پس این امید می‌دارم و اگر بازگذاری مرا به ایشان، تغییر می‌کنند[۵] آن چیزی که با من است از نعمت‌های تو. ای بهترین انعام‌کنندگان، رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و مگردان تغییر نعمت خود بر دست یکی جز تو و مده تغییر این نعمت را. پس به تحقیق که می‌بینی آن چیزی را که می‌خواهند[۶] به من، پس حایل شو میان من و[۷] ایشان، به حقّ آن اسمی که به آن اسم اجابت می‌کنی[۸]، ای معبود به حق، ای پروردگار عالمیان.

۳۰۶ به نام خدای[۹] بخشایندهٔ مهربان ابتدا می‌کنم[۱۰]. بیرون آمدم[۱۱] به توانایی خدا و قوّت او، نه به توانایی خود و نه به قوّت او. بلکه به توانایی تو و قوّت تو[۱۲] ای پروردگار من، طلب‌کننده مر روزی تو. پس به درستی که من به[۱۳] این روزی تو در آسایشم.

۳۰۷ خدایا! دور گردان از من ریسمان نفاق و ثابت گردان مرا بر ایمان.

۳۰۸ خدایا! به درستی که پناه می‌گیرم به تو از بدی نفس خود و پناه می‌گیرم به تو از اذیّت او.

۳۰۹ خدایا! ببر از من پلیدی[۱۴] نجس را و پاک گردان تن مرا و دل مرا.

۳۱۰ پناه می‌گیریم[۱۵] به خدا از آتش دوزخ[۱۶] و می‌خواهیم[۱۷] از او بهشت را.

۳۱۱ به نام خدا و به توفیق خدا و بر ملّت رسول خدا ـ رحمت خدا بر او و آل او[۱۸] ـ. خدایا! ببخش مرا به عدد هر مویی، نوری در[۱۹] روز قیامت.

---

۱. ن: ـ به واسطه.
۲. ن: ـ به.
۳. گ، ن: + در.
۴. گ، ن: ـ میان.
۵. م، ن: می‌کند.
۶. م، ن: می‌خواهد.
۷. ن: + میان.
۸. گ: + دعا را.
۹. ن: خداوند.
۱۰. ن: ـ ابتدا می‌کنم.
۱۱. گ، ن: + از منزل.
۱۲. گ: + بیرون آمدم.
۱۳. گ: با.
۱۴. گ: پلید.
۱۵. م: می‌گیرم؛ گ، ن: + ما.
۱۶. گ: ـ دوزخ.
۱۷. م، ن: می‌خواهم.
۱۸. گ: + می‌کنم این فعل را.
۱۹. ن: ـ در.

۲۱۲ خدایا! مزیّن ساز مرا به پرهیزکاری و دور گردان مرا[1] از[2] چیزهای ردی.

۲۱۳ خدایا! بپوشان مرا لباس تقویٰ و دور گردان مرا از چیزهای بد.

۲۱۴ خدایا! به درستی که می‌خواهم از تو نیکی فلان را و پناه می‌گیرم به تو از بدی[3] او و می‌خواهم از تو برکت او و پناه می‌گیرم به تو از فتنهٔ او.

۲۱۵ نیکی تو در میان دو چشم تو است و بدی تو در زیر[4] قدم تو است و من می‌خواهم و طلب می‌کنم یاری[5] خدا بر تو.

۲۱۶ ای گروه دیوان و آدمیان، اگر توانایی دارید آنکه بیرون[6] روید از کنارهای آسمان و زمین، پس بروید. نتواند رفتن مگر به حجّتی و دلیلی و خاضع باشند خداوندان آوازها مر خداوند روزی‌دهنده، پس نمی‌شنوی[7] مگر آوازی نرم، و خوار گشتند[8] خداوندان روی‌های[9] از برای زندهٔ پاینده.

۲۱۷ حمد مر خدا[10] را، آن خدایی که نگردانید مرا از قبیل[11] این[12] شخص[13] که منقطع شده و به سر آمده[14] زندگی[15] او.

۲۱۸ خدایا! بنما ما را آخر این، هم چنانکه نمودی ما را اوّل او[16].

۲۱۹ نیست معبودی مگر خدا. ثابت است توحید او، ثابت بودنی. نیست معبودی مگر خدا. تصدیق کردم به توحید او و باور داشتم. نیست معبودی مگر خدا. فروتنی می‌کنم و بندگی به جا می‌آرم[17]. سجده کردم از برای تو ای پروردگار من از روی فروتنی و بندگی کردن، نه سرباززننده و نه تکبّرکننده از بندگی تو. بلکه من بندهٔ خوار ترسنده‌ام، پناه گیرنده به تو.

۲۲۰ خدایا! به درستی که تو داناتری به من از من و من داناترم به خود از غیر

---

۱. گ: ـ مرا.
۲. م: ـ از.
۳. ن: شرّ.
۴. گ: + هر دو.
۵. گ: + را از؛ ن: + از.
۶. م: ـ بیرون.
۷. م، ن: نمی‌شنوید.
۸. م: گشته.
۹. گ، ن: روی‌ها.
۱۰. ن: خدای.
۱۱. م، ن: قبل.
۱۲. ن: آن.
۱۳. گ: شخصی.
۱۴. ن: ـ و به سر آمده.
۱۵. ن: زندگانی.
۱۶. م: ـ خدایا... اوّل او.
۱۷. گ: می‌آورم؛ ن: بندگی به جا می‌آورم و فروتنی می‌کنم.

خود. پس بیامرز مرا آنچه[۱] نمی‌دانند ایشان و بگردان مرا بهتر از آنچه گمان می‌برند[۲] و مگیر مرا به آن چیزی که می‌گویند ایشان.

(۳۳۱) خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و قضا کن دین مرا و آسان گردان بر من قضای او و سهل گردان او را بر من به توانایی[۳] و قوّت خود، ای مهربان‌ترِ مهربانان.

(۳۳۲) خدایا! به درستی که می‌خواهم از تو برکت سفر خود، این سفر و برکت اهل او. خدایا! به درستی که[۴] می‌خواهم از تو از بخشایش تو که فراخ است، روزیِ حلالِ پاکیزه که رسانی تو او را به من در آسایش، به توانایی و قوّت تو[۵] و قدرت تو[۶]. خدایا! سیر کردم[۷] در سفر خود، این سفر، بی‌اعتمادی از من به غیر[۸] تو و نه امیدواری به غیر تو. پس روزی کن مرا در این سفر شکر خود و عافیت[۹] خود و توفیق دِه مرا مر طاعت[۱۰] و عبادت خود تا خشنود شوی تو[۱۱] بعد از خشنودی.

(۳۳۳) آن چیزی که خواست خدا موجود شد. نیست برگشتن از معصیت و نه قوّت بر طاعت مگر به توفیق خدا. خدایا! مونس شو وحشت[۱۲] مرا و یاری کن مرا بر تنهایی من.

(۳۳۴) گواهی می‌دهم آنکه نیست معبودی مگر خدا، تنهاست او، نیست شریکی مر او، مر او راست پادشاهی و مر او راست حمد، زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده‌ای است که نمیرد[۱۳]، به دست اوست هر[۱۴] نیکی و او بر همه چیز تواناست.

(۳۳۵) پناه می‌گیرم به سخنان خدا، آن سخنانی که در نمی‌گذرد از این سخنان نه نیکوکار و نه بدکردار[۱۵]، از بدی آنچه آفرید و پراکنده گردانید و ظاهر ساخت و از بدی حیوان زهردار و حشرات و عامهٔ حیوانات و چشم‌مضرّت‌رساننده و از بدی

---

۱. گ: آن چیزی که. ۲. گ: + ایشان. ۳. ن: + خود.
۴. گ: + من. ۵. گ: ـ تو. ۶. گ: خود.
۷. گ: + من. ۸. گ: به جز. ۹. گ: آسایشی از جانب.
۱۰. گ، ن: + خود. ۱۱. گ، ن: + و. ۱۲. گ: تنهایی.
۱۳. ن: نمی‌میرد. ۱۴. ن: ـ هر. ۱۵. ن: بدکار.

چیزهایی[۱] که حادث می‌شود در شب و روز و از بدی فاسقان عرب و عجم و از شرّ هر چارپایی، پروردگار من گرفته است موی پیشانی اینها. به درستی که پروردگار من بر راه راست است.

(۳۲۶) سلام[۲] بر نوح در میان مخلوقات. به درستی که ما هم چنین جزا می‌دهیم نیکوکاران را. به درستی که او از بندگان ماست که به ایمان متّصف شده‌اند.

(۳۲۷) سلام بر اهل این گورستان از مؤمنین و مؤمنات. رحم کند خدا آن کسانی که پیش‌اند از ما یعنی پیش از ما رحلت کرده‌اند[۳] و آن کسانی که مؤخّرند یعنی بعد از این فوت شوند[۴]، و به درستی که ما، اگر خواهد خدا، به شما بازگردنده‌ایم.

(۳۲۸) خدایا! پاک گردان مرا و پاک گردان از برای من دل من و فراخ گردان دل مرا[۵] و روان ساز بر زبان من مدح خود و ستایش نمودن بر تو[۶]، به درستی که نیست توانایی[۷] مگر به توفیق تو. خدایا! بگردان او را یعنی[۸] این غسل را از برای من پاک کننده و شفا از هر دردی و روشنی[۹]، به درستی که تو بر همه چیز توانایی.

(۳۲۹) بیرون می‌آیم[۱۰] به نام خدا و به توفیق خدا[۱۱] و پناه می‌گیرم به خدا و به پسر رسول خدا ـ رحمت خدا بر او و آل او ـ. بس است مرا خدا. اعتماد کردم بر خدا. خدایا! به سوی تو رو می‌آورم و به سوی تو قصد می‌کنم و آن چیزی که نزد تو است اراده می‌کنم.

(۳۳۰) خدایا! به سوی تو گردانیدم روی خود را و به تو باز می‌گذارم اهل و مال خود را[۱۲] و هر چیزی که بخشیدی تو مرا و به تو اعتماد می‌کنم. پس ناامید مگردان مرا ای آن کسی که ناامید نشد[۱۳] کسی که اراده کرد او را[۱۴] و ضایع نشد کسی که حفظ کرد

---

۱. گ: چیزهای. ۲. گ: + و تحیّت. ۳. گ: کردند.
۴. ن: رحم کند خدا آن کسانی را که پیش از ما رحلت کرده‌اند و آن کسانی که پس از ما فوت شوند.
۵. گ: مرا سینهٔ من. ۶. گ: + پس. ۷. گ: + بر کاری.
۸. م: ـ او را یعنی. ۹. ن: + و. ۱۰. ن: ـ بیرون می‌آیم.
۱۱. م: ـ و. ۱۲. گ، ن: ـ را. ۱۳. گ: + آن.
۱۴. ن: او را اراده کرد.

خدا او را. رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و نگاه دار مرا به نگاه داشتن خود، پس به درستی که ضایع نمی‌شود کسی که نگاه داشتی تو او را.

﴿۳۳۱﴾ خدایا! پاک گردان مرا و پاک گردان از برای من دل مرا و فراخ گردان از برای من سینهٔ من و جاری گردان بر زبان من مدح و ثنای خود و اظهار محبّت خود و ثنای بر تو[۱]، پس به درستی که نیست توانایی بر چیزی[۲] مگر به توفیق تو. و به تحقیق که[۳] می‌دانم[۴] آنکه قوّت دین من فرمان بردن[۵] است مر حکم تو و متابعت کردن است مر سنّت[۶] پیمبر تو ـ رحمت خدا بر او و آل او ـ و گواهی دادن است بر همه خلق تو. خدایا! بگردان او را از برای من پاک‌کننده[۷] و شفادهنده[۸] و نور، به درستی که تو بر همه چیز توانایی.

﴿۳۳۲﴾ به نام خدا و به توفیق خدا و بر ملّت رسول خدا ـ رحمت خدا بر او و آل او[۹] ـ. گواهی می‌دهم به[۱۰] آنکه نیست معبودی مگر خدا، تنهاست او، نیست شریکی مر او را[۱۱]، و گواهی می‌دهم آنکه محمّد بندهٔ او و رسول اوست[۱۲] و گواهی می‌دهم آنکه علی[۱۳] دوست خداست.

﴿۳۳۳﴾ آیا داخل شوم در این روضه[۱۴] ای معبود به حق؟ آیا داخل شوم ای فرشتگان مقرّب[۱۵] درگاه الهی؟ آیا داخل شوم ای رسول خدا[۱۶]؟ آیا داخل شوم ای پیشوای مؤمنان، علی پسر ابی‌طالب؟ آیا داخل شوم ای فاطمهٔ زهرا، پیشوای زنان عالمیان؟ آیا داخل شوم ای[۱۷] ابامحمّد الحسن[۱۸]؟ آیا داخل شوم ای[۱۹] اباعبدالله الحسین؟ آیا

---

۱. گ: خود.
۲. م: بر طاعت و نه؛ ن: بر معصیت و نه بر طاعت.
۳. ن: ـ که.
۴. گ: + من.
۵. گ: فرمان‌برداری کردن.
۶. گ: طریقه.
۷. گ: پاک کننده‌ای.
۸. گ: شفادهنده‌ای.
۹. گ: + در می‌آیم.
۱۰. گ: ـ به.
۱۱. گ: ـ را.
۱۲. گ: بندهٔ اوست و فرستاده شدهٔ او.
۱۳. گ: + ولی و.
۱۴. گ: + متبرّک که
۱۵. گ: مقرّبان.
۱۶. م: رسول الله.
۱۷. م: یا.
۱۸. ن: حسن
۱۹. ن: یا.

داخل شوم ای[۱] اباالحسن[۲] دویمی[۳]، زین‌العابدین؟ آیا داخل شوم ای[۴] اباجعفر محمّد باقر[۵]؟ آیا داخل شوم ای اباعبدالله جعفر پسر محمّد که صادق است؟ آیا داخل شوم ای اباابراهیم موسی پسر جعفر؟ آیا داخل شوم ای اباالحسن[۶] علی پسر موسی رضا؟

۳۳۲ گواهی می‌دهم آنکه نیست معبودی مگر خدا، تنهاست او[۷]، نیست شریکی مر او[۸]، و گواهی می‌دهم آنکه محمّد بندهٔ او[۹] و رسول[۱۰] اوست و آنکه او پیشوای اوّلین و آخرین است و آنکه او[۱۱] پیشوای پیمبران و فرستاده‌شده‌هاست. خدایا! رحمت فرست بر محمّد که بندهٔ تو است[۱۲] و رسول تو است[۱۳] و پیمبر تو است[۱۴] و پیشوای خلق تو[۱۵]، همه رحمتی که قوّت نداشته باشد[۱۶] بر جمع او[۱۷] غیر تو. خدایا! رحمت فرست بر امیرمؤمنان علی پسر ابی‌طالب[۱۸] که بندهٔ تو[۱۹] و برادر رسول تو است. آن کسی که او را برگزیدی به علم خود[۲۰] و گردانیدی[۲۱] او را راهنما مر کسی که می‌خواهی از خلق خود و راهنما بر کسی که برانگیختی[۲۲] او را به رسالت خود و حفظ کنندهٔ دین به راستی از جانب تو و جدا کنندهٔ[۲۳] حکم تو است در میان خلق و گواهی‌دهنده به راستی بر این مذکور، همه و سلام و تحیّت بر او و رحمت خدا و برکات او. خدایا! رحمت فرست بر فاطمه دختر پیمبر تو و زوجهٔ[۲۴] دوست[۲۵] تو[۲۶] و

---

۱. ن: یا.
۲. گ، ن: ابی‌الحسن.
۳. گ: + یعنی امام.
۴. ن: یا.
۵. گ: که گشایندهٔ مشکلات است.
۶. گ، ن: ابوالحسن.
۷. گ، ن: ـ او.
۸. ن: + را.
۹. گ: ـ او.
۱۰. گ: پیمبر.
۱۱. گ: ـ او.
۱۲. گ، ن: ـ است.
۱۳. ن: ـ است.
۱۴. گ: ـ تو است.
۱۵. گ، ن: + است.
۱۶. گ: + و قادر نباشد.
۱۷. گ: + و ضبط او.
۱۸. گ: امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب.
۱۹. ن: + است.
۲۰. گ: برگزیدی تو او را به دانش خود.
۲۱. گ: + تو.
۲۲. گ: + تو.
۲۳. م: + قضا و.
۲۴. ن: زوج.
۲۵. گ: ولی.
۲۶. گ: + یعنی علی بن ابی‌طالب.

مادر دو فرزندزادهٔ پیمبر، یعنی حسن و حسین، دو پیشوای جوانان اهل بهشت، پاک، پاکیزه، پاک کرده شده، پرهیزکار، پاک، خشنود شده، پاکیزه، پیشوای زنان اهل بهشت، همه رحمتی که قادر نباشد بر ضبط او غیر تو. خدایا! رحمت فرست بر امام[۱] حسن و امام[۲] حسین، دو فرزندزادهٔ پیمبر تو و دو[۳] پیشوای جوانان اهل بهشت و[۴] دو[۵] قیام‌نماینده در میان خلق تو[۶] و دو راهنما بر آن کسی که برانگیزانیدی[۷] او را به رسالت و دو نگاه‌دارندهٔ دین به راستی و دو جداکنندهٔ حکم تو[۸] در میان خلق تو. خدایا! رحمت فرست بر علی پسر حسین که بندهٔ تو است، ایستاده در میان خلق تو و راهنماست بر آن کسی که برانگیختی تو او را به رسالت و نگاه‌دارندهٔ دین به راستی و جداکنندهٔ حکم تو[۹] در میان خلق تو و سیّد عبادت‌کنندگان[۱۰]. خدایا! رحمت فرست بر محمّد پسر علی که بندهٔ تو است و خلیفهٔ تو است در زمین[۱۱]، شکافندهٔ علم پیمبران است. خدایا! رحمت فرست بر جعفر پسر محمّد صادق که بندهٔ تو است[۱۲] و ناصر دین تو است و دلیل تو است بر خلق تو همه، راست‌گوی نیکوکار است. خدایا! رحمت فرست بر موسی پسر جعفر که بندهٔ نیکوکار تو است[۱۳] و زبان تو است در میان خلق[۱۴] تو، سخن‌گوینده است به حکم[۱۵] تو و دلیل است بر خلقان تو. خدایا! رحمت فرست بر علی پسر موسی رضا[۱۶] که برگزیدهٔ[۱۷] تو و بندهٔ تو[۱۸] و یاری‌دهنده بر[۱۹] دین تو است، ایستاده[۲۰] به راستی و خواننده است مردم را به دین تو و دین پدران او که راست‌گویانند، رحمتی که قادر نباشد بر ضبط او غیر

---

۱. گ، ن: ـ امام.
۲. گ، ن: ـ امام.
۳. م: ـ دو.
۴. گ: ـ و.
۵. م، ن: ـ دو.
۶. گ: + جهت هدایت ایشان.
۷. گ: + تو.
۸. گ: + را.
۹. گ: + است.
۱۰. گ، ن: + است.
۱۱. گ، ن: + و.
۱۲. گ: ـ است.
۱۳. گ: بندهٔ تو است و نیکوکار است؛ ن: بندهٔ تو است نیکوکار است.
۱۴. گ: خلقان.
۱۵. گ: حکمت.
۱۶. م: الرِّضا.
۱۷. گ: برگزیده شده.
۱۸. گ، ن: + است.
۱۹. گ: ـ بر.
۲۰. گ: + است.

تو. خدایا! رحمت فرست بر محمّد پسر علی که بندهٔ تو[1] و ولیّ[2] تو است، ایستاده است[3] به حکم تو و خواننده است مردم را به راه حق. خدایا! رحمت فرست بر علی پسر محمّد که بندهٔ تو است[4] و ولیّ[5] دین تو است. خدایا! رحمت فرست بر حسن پسر علی که عمل‌کننده است به حکم تو، ایستاده است در خلق تو و دلیل تو است و[6] رسانندهٔ احکام دین تو[7] است از پیمبر تو به خلقان[8] و گواه تو است بر خلق تو، مخصوص است به کرامت[9] تو، خواننده است به فرمان‌برداری تو و فرمان‌برداری رسول تو ـ رحمت‌های تو بر ایشان همه ـ. خدایا! رحمت فرست بر دلیل خود و ولیّ تو که[10] ایستاده در خلق تو جهت هدایت ایشان[11]، رحمت[12] تمام بلندمرتبه که باقی باشد، تعجیل کنی تو به این رحمت خلاصی او و یاری دهی او را به این رحمت و بگردانی ما را با او در این جهان و در آن جهان[13]. خدایا! به درستی که[14] نزدیک می‌شوم به تو به وسیلهٔ دوستی ایشان، و دوستم[15] دوست ایشان را[16] و دشمنم دشمن ایشان را. پس روزی کن مرا به سبب ایشان نیکی دنیا و آخرت و بگردان از من به سبب ایشان بدی دنیا و آخرت و هول‌های[17] روز قیامت.

۲۳۵ سلام بر تو ای ولیّ خدا. سلام بر تو ای دلیل خدا. سلام بر تو ای روشنی خدا در تاریکی‌های زمین. سلام بر تو ای ستون دین. سلام بر تو ای میراث‌گیرندهٔ آدم که برگزیدهٔ[18] خداست. سلام بر تو ای میراث‌گیرندهٔ نوح که پیمبر خداست[19]. سلام بر تو ای میراث‌گیرندهٔ[20] ابراهیم که[21] دوست خداست. سلام بر تو ای وارث[22] موسی که کلیم خداست، یعنی خدا به او سخن گفته[23]. سلام بر تو ای

۱. ن: +است.
۲. ن: +دین.
۳. ن: ـاست.
۴. گ: ـاست.
۵. گ: +و ناصر؛ ن: ناصر.
۶. ن: ـو.
۷. گ: ـتو.
۸. م: مردم؛ ن: ـتو به خلقان.
۹. گ: +و تعظیم.
۱۰. م: ـکه.
۱۱. ن: ـجهت هدایت ایشان.
۱۲. گ، ن: رحمتی.
۱۳. ن: در دنیا و آخرت.
۱۴. گ: +من.
۱۵. گ: +من.
۱۶. م: ـرا.
۱۷. گ: +و بیم‌های.
۱۸. گ: برگزیده شده.
۱۹. م: ـپیمبر خداست.
۲۰. ن: وارث.
۲۱. م: ـکه.
۲۲. گ: میراث‌برنده.
۲۳. ن: ـیعنی خدا به او سخن گفته.

میراث‌برندهٔ[۱] عیسی روح الله. سلام بر تو ای وارث محمّد ـ رحمت خدا بر او و آل او ـ که دوست خداست. سلام بر تو ای وارث[۲] امیرمؤمنان[۳] علی پسر ابی‌طالب ـ بر اوست سلام ـ. سلام بر تو ای میراث‌برندهٔ[۴] امام[۵] حسن و امام[۶] حسین، دو فرزندزادهٔ پیمبر تو و دو پیشوای جوانان اهل بهشت. سلام بر تو ای وارث[۷] علی پسر حسین که[۸] پیشوای عبادت کنندگان است. سلام بر تو ای وارث[۹] محمّد پسر علی که شکافندهٔ[۱۰] دانش[۱۱] پیشینیان است[۱۲] و آخرین[۱۳]. سلام بر تو ای وارث جعفر پسر محمّد صادق. سلام بر تو ای وارث[۱۴] موسی پسر جعفر کاظم. سلام بر تو ای راست‌گویندهٔ شهادت‌یافته‌شده. سلام بر تو ای وصیّت کرده شده به امامت، نیکوکار، پرهیزکار. گواهی می‌دهم آنکه تو به تحقیق که قیام نمودی به نماز و دادی زکات را و امر کردی به چیزهای[۱۵] نیک و نهی کردی از چیزهای بد و پرستیدی خدا را تا آمد تو را محلّ رحلت. سلام بر تو ای اباالحسن و رحمت خدا و برکت‌های او. به درستی که او ستوده شدهٔ[۱۶] بزرگ است.

(۳۳۶) خدایا! به تو قصد کردم از شهر خود و قطع کردم شهرها را به امید رحمت تو. پس ناامید مگردان مرا و بازمگردان مرا به غیر برآوردن حاجات من و رحم کن گشتن مرا بر قبر پسر برادر پیمبر تو ـ رحمت‌های تو بر او و آل او ـ. پدر و مادر من فدای تو بادای مولای[۱۷] من و[۱۸] پسر مولای من، آمدم[۱۹] تو را زیارت‌کننده و[۲۰] آینده، پناه گیرنده به تو از آن چیزی که جنایت کردم بر نفس خود و برداشتم بر پشت از گناهان. پس باش مرا شفاعت‌کننده به خدایی که بزرگ است در روز محتاجی و ناداری من و

---

۱. ن: وارث.
۲. گ: میراث‌یابنده.
۳. گ: امیرالمؤمنین.
۴. گ: میراث‌گیرنده؛ ن: وارث.
۵. گ: ـ امام.
۶. گ: ـ امام.
۷. گ: میراث‌گیرنده.
۸. م: ـ که.
۹. گ: میراث‌گیرنده.
۱۰. گ: + و ظاهرسازنده.
۱۱. ن: علم.
۱۲. گ: ـ است.
۱۳. گ، ن: + است.
۱۴. گ: میراث‌گیرنده؛ ن: میراث‌برنده.
۱۵. م: چیزهایی.
۱۶. ن: + و.
۱۷. گ: مولا و مقتدای.
۱۸. ن: + ای.
۱۹. گ: آمده‌ام.
۲۰. م: ـ و.

تنهایی من. پس مر تو راست نـزد خـدا[۱] مـقام و مـرتبهٔ حـمد گـفته شـده او را و تـو روشناسی در دنیا و آخرت.

(۳۳۷) خدایا! به درستی که من نزدیک می‌شوم به سوی تو به[۲] دوستی ایشان و وسیله می‌جویم به دوستی ایشان. دوست داشتم آخر ائـمه را بـه نـوعی کـه دوست داشتم[۳] اوّل ایشان را و بیزارم از هر مقتدا و پیشوایی دون ایشان. خدایا! دور گردان از رحمت خود آن کسانی را که تبدیل کردند نعمت تو را و متهّم گردانیدند پیمبر تو را به کذب[۴] و انکار کردند آیات تو را و سخریّت کردند به روزهای متبرّک تو[۵] و داشتند مردم را بر محاربه و معادات[۶] فرزندان محمّد. خدایـا! بـه درستی کـه مـن نـزدیک می‌شوم به تو به لعنت کردن بر ایشان[۷] که تـبدیل کـردند نـعمت تـو را[۸] و بـیزاری از ایشان در دنیا و آخرت، ای مهربان‌ترِ مهربانان.

(۳۳۸) رحمت خدا بر تو ای[۹] ابالحسن. رحمت خدا بر روح تو که پاکیزه[۱۰] است و تن تو که طاهر[۱۱] است و جسد تو که پاک[۱۲] است. صبر کردی بر بلا و تو راست‌گویِ تصدیق‌کننده‌ای. لعنت خدا بر کسی که سعی نمود در[۱۳] قتل شما به دست‌ها و زبان‌ها. ای مولای[۱۴] من و پسر مولای[۱۵] من، باش[۱۶] در[۱۷] قیامت تو شفاعت‌کنندهٔ[۱۸] من به حق خود و حقّ جدّ خود و به حقّ پدران خود که پاکند[۱۹] از گناه ـ بر ایشان سلام ـ.

(۳۳۹) سلام بر تو ای[۲۰] دوست خدا. سلام بر تو ای شهادت‌یافته‌شده. سلام بر تو ای پیشوای غریب ظلم‌کرده‌شده، کشته شدهٔ زهرداده‌شده. گواهی می‌دهم آنکه تـو پیشوای راه‌نمایندهٔ راهنمایی. رحمت خدا بر تو و رحمت خدا و برکت‌های[۲۱] او.

---

۱. م: پس تو را نزد خدا.
۲. گ: + سبب.
۳. گ: + به آن نوع.
۴. م: ـ به کذب.
۵. گ: به روزهای تو که متبرّک است.
۶. گ: معادات و محاربه به؛ ن: + به.
۷. گ: + یعنی آن کسانی.
۸. ن: که تبدیل نعمت کردند.
۹. ن: یا.
۱۰. م: طاهر؛ ن: پاک.
۱۱. م: پاک.
۱۲. م: پاکیزه.
۱۳. ن: بر.
۱۴. گ: صاحب.
۱۵. گ: صاحب.
۱۶. گ: + تو.
۱۷. گ: + روز.
۱۸. گ، ن: + بر.
۱۹. گ، ن: پاکانند.
۲۰. گ: + ولی و.
۲۱. ن: برکت.

(۳۳۰) به نام خدا و به[۱] خدا و بر ملّت رسول خدا[۲]. حمد مر خدا را، آن خدایی که توفیق داد مرا[۳] زیارت مولای من، ابوالحسن[۴] علی پسر موسی رضا. خدایا! به درستی که من نماز گذاردم و رکوع کردم و سجده کردم مر تو، ترسان و لرزان. پس بیامرز مرا گناهان من همه و درگذر[۵] از هر گناهی که کردم او را، به حرمت ولیّ تو که خشنود شده، علی پسر موسی رضا، و قبول کن از من زیارت او را به حرمت محمّد و آل او، همه.

(۳۳۱) سلام بر تو ای صاحب من و ای پسر صاحب من[۶] و رحمت خدا و برکات او بر تو. تو مر ما را سپری از عذاب[۷] و این وقت بازگشت[۸] من است، اگر باشی تو که[۹] رخصت دهی مرا، نیستم به رغبت درگذرنده از تو و نیستم بدل‌کننده به تو دیگری را و نیستم اختیارکننده بر تو دیگری را و نیستم بی‌رغبت در نزدیک شدن به تو. و به تحقیق که نیکویی کردم به خود برای واقع گردانیدن زیارت و گذاشتم قوم و اولاد و وطن‌های خود را. پس باش مرا شفاعت‌کننده[۱۰] نزد خدای تعالی[۱۱] در روز حاجت من و ناداری من و بیچارگی من، روزی که فایده نمی‌دهد دوست من و نه خویش من، روزی که باز نمی‌دارد از من پدر و مادر من و نه فرزند من عذاب و عقوبت را. می‌خواهم از خدا، آن خدایی که تقدیر کرد آمدن مرا به سوی تو، آنکه دور گرداند به سبب تو اندوه مرا. و می‌خواهم از خدا، آن خدایی که به گریه درآورد بر مفارقت تو چشمان مرا، آنکه بگرداند این زیارت را[۱۲] وسیله‌ای از برای من و ذخیره‌ای[۱۳] در قیامت[۱۴]. و می‌خواهم از خدا، آن خدایی که تقدیر نمود بر من[۱۵] جدا

---

۱. ن: + توفیق. ۲. گ: + کردم این کار. ۳. گ: + به.
۴. گ، ن: ابی‌الحسن. ۵. م: + تو.
۶. گ، ن: ای مولای من و پسر مولای من.
۷. گ: + یعنی به وسیلهٔ تو محفوظ می‌مانیم از عذاب. ۸. گ: بازگشتن.
۹. ن: که تو. ۱۰. ن: شفاعت کننده مرا. ۱۱. گ: نزد خدا.
۱۲. م: - را. ۱۳. گ، ن: ذخیره.
۱۴. گ: - و می‌خواهم از خدا آن خدایی که به گریه... در قیامت. ۱۵. ن: - من.

شدن این مکان شریف، آنکه نگرداند این مفارقت آخرین وقتی از بازگشتن من به[۱] تو[۲]. و می‌خواهم از خدا، آن خدایی که نمود به من مرتبه و منزلت تو را و دلالت کرد مرا به[۳] سلام کردن بر تو و زیارت کردن تو[۴]، آنکه بیاورد مرا به حوض شما یعنی حوض کوثر[۵] و روزی کند مرا خدا[۶] رفاقت شما در بهشت. سلام بر تو ای برگزیدهٔ خدا. سالم بر فرستادهٔ خدا که خاتم پیمبران است. سلام بر امیرمؤمنان[۷] که وصیّ فرستاده شدهٔ پروردگار عالمیان است و کِشنده به بهشت است آن کسانی را که روها و پاهای[۸] ایشان سفید است به برکت وضو[۹]. سلام بر حسن و حسین[۱۰]، دو پیشوای جوانان اهل بهشت. سلام بر امامان از فرزندان او که امامان و پیشوایان[۱۱] و برندگان دوستانند به بهشت. سلام بر فرشتگان خدا که باقیند. سلام بر فرشتگان خدا که اقامت[۱۲] نموده‌اند[۱۳] در این مرقد[۱۴]، تسبیح‌گوینده‌اند آن کسانی که به حکم او کارکننده‌اند. سلام بر ما و بر بندگان خدا که نیکوکارند[۱۵]. خدایا! مگردان این وقت را آخر وقتی از زیارت کردن من حضرت امام را. پس اگر بگردانی این وقت را[۱۶] وقت آخر[۱۷]، پس حشر کن مرا با او[۱۸] و با پدران او که گذشته‌اند، و اگر باقی داری[۱۹] مرا ای پروردگار من، پس روزی کن مرا زیارت او همیشه، مادام[۲۰] که باقی داری مرا. به درستی که تو بر همه چیز توانایی.

---

۱. گ: + سوی.

۲. گ: + و می‌خواهم از خدا آن خدایی که به گریه در آورد بر مفارقت تو چشمان مرا آنکه بگرداند این زیارت را وسیله از برای من و ذخیره در قیامت.

۳. گ، ن: بر.

۴. گ، ن: + را.

۵. گ: ـ یعنی حوض کوثر.

۶. گ: خدا مرا.

۷. گ: + یعنی علی بن ابی‌طالب.

۸. گ: روهای و پاهای؛ ن: روی‌ها و پای‌ها.

۹. گ: ـ به برکت وضو.

۱۰. ن: امام حسن و امام حسین.

۱۱. م، ن: پیشوای.

۱۲. م: قیام.

۱۳. ن: نمودند.

۱۴. گ: + متبرّک؛ ن: + و.

۱۵. گ، ن: نیکوکاراند.

۱۶. ن: ـ وقت را.

۱۷. م: ـ وقت آخر.

۱۸. گ: حضرت امام.

۱۹. گ: گذاری.

۲۰. گ: مادامی.

۳۳۲ می‌سپارم تو را به خدا و طلب رعایت می‌کنم از تو و می‌خوانم بر تو سلام. ایمان آوردیم ما به خدا و به رسول و چیزی که آمدی تو به او و خواندی به سوی او و راه نمودی بر او. خدایا! پس بنویس ما را با گواهان. خدایا! روزی کن مرا دوستی ایشان و مودّت ایشان همیشه، مادام که باقی داری مرا. سلام بر فرشتگان خدا و زیارت‌کنندگان قبر پسر برادر رسول خدا از من همیشه، مادامی[1] که باقی باشم و همیشه باد، چون فانی شوم. سلام بر ما و بر بندگان خدا که نیکوکارند[2].

۳۳۳ سلام[3] بر تو ای دوست خدا. گواهی می‌دهم آنکه تو[4] به تحقیق که نصیحت کردی مردم را از برای خدا و ادا کردی چیزی که واجب بود بر تو. پس جزا دهد تو را خدا بهتر جزایی و[5] لعنت خدا بر[6] ظلم کنندگان مر شما را[7] از اوّلین و آخرین.

۳۳۴ سلام بر تو ای مولای من[8] و[9] پسر مولای من و رحمت خدا وبرکت‌های[10] او. می‌سپارم تو را به خدا و طلب رعایت می‌کنم از تو و می‌خوانم بر تو سلام.

۳۳۵ خدایا! بپیوند به تنهایی او و مونس شو وحشت و اندوه او را و رحم کن بر غریبی او[11] و ساکن گردان به سوی او از رحمت خود، رحمتی که بی‌نیاز شود به[12] این رحمت از رحمت کسی که غیر تو است، و بر انگیزان او را با کسی که بود که دوست می‌داشت او را.

---

۱. گ: مادام.
۲. ن: نیکوکارانند.
۳. گ: + و تحیّت.
۴. ن: ـ تو.
۵. گ: ـ و.
۶. گ: دور گرداند خدا از رحمت خود.
۷. ن: ـ را.
۸. گ: ای مولا و مقتدای من؛ ن: ـ من.
۹. ن: + ای.
۱۰. ن: برکات.
۱۱. گ: غریبی او را.
۱۲. گ: + سبب.

منابع تحقیق

- □ آینهٔ میراث (فصلنامه)، شمارهٔ ۱۲، بهار ۱۳۸۰.
- □ الإستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، صحّحه و علّق علیه: علی‌اکبر الغفاری، الطبعة الاولی، قم، دارالحدیث للطباعة والنشر، ۱۳۸۰.
- □ اقبال الاعمال، السیّد رضی‌الدّین بن طاووس، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، الطبعة الاولی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱٤۱٤ ق.
- □ الأمالی للصدوق، ابی جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (الشیخ الصدوق)، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیّه مؤسّسة البعثة، الطبعة الاولی، قم، مؤسّسة البعثة، ۱٤۱۷ ق.
- □ امل الآمل، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی، تحقیق: السیّد احمد الحسینی، الطبعة الاولی، بغداد، مکتبة الاندلس، ۱۳۸۵ ق.
- □ بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمّدباقر المجلسی، الطبعة الثانیة، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱٤۰۳ ق.
- □ بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، عمادالدّین محمّد بن ابی‌القاسم الطبری، تحقیق: جواد القیّومی الاصفهانی، الطبعة الاولی، قم، مؤسّسة النشر الاسلامی، ۱٤۲۰ ق.

□ تاریخ تشیّع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، رسول جعفریان، چاپ اوّل، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ ـ ۱۳۸۰.

□ تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی، تحقیق: مؤسّسة آل البیت لإحیاء التراث، الطبعة الاولی، قم، مؤسّسة آل البیت لإحیاء التراث، ١٤٠٩ ـ ١٤١٢ق.

□ تعلیقة امل الأمل، المیرزا عبدالله افندی الاصفهانی، تحقیق: السیّد احمد الحسینی، الطبعة الاولی، قم، مکتبة آیة الله المرعشی، ١٤١٠ق.

□ تهذیب الأحکام في شرح المقنعه، ابی‌جعفر محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، حققّه وعلّق علیه: السیّد حسن الموسوی الخرسان، بیروت، دارصعب دارالتعارف، ١٤٠١ق.

□ ثقات العیون فی سادس القرون (طبقات اعلام الشیعة ـ قرن ٦)، الشیخ آغابزرگ الطهرانی، تحقیق: علی‌نقی منزوی، الطبعة الاولی، بیروت دارالکتب العربی، ١٣٩٢ق.

□ ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، ابی‌جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (الشیخ الصدوق)، صححّه وقدّم له وعلّق علیه: الشیخ حسین الاعلمی، الطبعة الرابعة، بیروت، مؤسّسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤١٠ق.

□ جُنگ مهدوی (تاریخ کتابت از ۷۵۳ قمری به بعد)، چاپ عکسی، زیر نظر دکتر نصرالله پورجوادی، چاپ اوّل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.

□ خاتمة تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعة، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی، تحقیق: السیّد محمّدرضا الحسینی الجلالی، الطبعة الاولی، قم، مؤسّسة آل البیت لإحیاء التراث، ١٤١٢ق.

□ الخرائج والجرائح، قطب‌الدّین الراوندی، تحقیق: مؤسّسة الامام المهدی، الطبعة الاولی، قم، مؤسّسة الامام المهدی، ١٤٠٩ق.

□ الخصال، محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (الشیخ الصدوق)، صحّحه وعلّق علیه: علی اکبر الغفاری، الطبعة الرابعة، قم، مؤسّسة النشر الاسلامی،

۱٤۱٤ ق.

- الذریعه إلی تصانیف الشیعه، الشیخ آغابزرگ الطهرانی، الطبعة الثانیة، بیروت، دارالاضواء، ۱۳۹۱ ق.
- ریاض العلماء وحیاض الفضلاء، المیرزا عبدالله افندی الاصفهانی، تحقیق: السیّد احمد الحسینی، الطبعة الاولی، قم، مکتبة آیة الله المرعشی، ۱٤۰۱ ق.
- ضیاء المفازات فی طرق مشایخ الاجازات، الشیخ آقابزرگ الطهرانی، تسطیر: السیّد محمّد حسین الحسینی الجلالی، تحقیق: احمد محمّدرضا الحائری. (رک: میراث حدیث شیعه، دفتر پنجم).
- الفقه، المنسوب للامام الرضا، تحقیق: مؤسّسة آل البیت لاحیاء التراث، الطبعة الاولی، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا، ۱٤۰٦ ق.
- الفهرست، منتجب‌الدّین علی بن بابویه الرازی، تحقیق: دکتر سیّد جلال‌الدّین محدث ارموی، به کوشش محمّد سمامی حائری، چاپ اوّل، قم، کتابخانهٔ آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳٦٦.
- فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملّی ـ جلد ششم، سعید نفیسی، چاپ اوّل، تهران، مجلس شورای ملّی، ۱۳٤٤.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ جامع گوهرشاد ـ جلد چهارم، دکتر محمود فاضل، چاپ اوّل، مشهد، کتابخانهٔ جامع گوهرشاد، ۱۳۷۱.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیة الله العظمی گلپایگانی، ابوالفضل عرب‌زاده، چاپ اوّل، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۸.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ آیة الله العظمی مرعشی نجفی، سیّد احمد حسینی، چاپ اوّل، قم، کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی، ۷۳ـ۱۳٦۷.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی ـ جلد سی و پنجم، علی صدرایی خویی، چاپ اوّل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۷٦.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، رضا استادی، چاپ اوّل، قم، کتابخانهٔ مسجد اعظم قم، ۱۳٦٥.
- فهرستوارهٔ فقه هزار و چهارصد سالهٔ اسلامی در زبان فارسی، محمّدتقی دانش‌پژوه،

چاپ اوّل، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.

- قصص الانبیاء، قطب‌الدّین راوندی، تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی، الطبعة الاولی، بیروت، مؤسّسة المفید، ۱۴۰۹ق.
- الکافي، ابی‌جعفر محمّد بن یعقوب بن اسحق الکلینی الرازی، صحّحه وعلّق علیه: علی‌اکبر الغفاری، الطبعة الثالثه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- کتابخانهٔ ابن‌طاووس و احوال و آثار او، اِتان کلبرگ، ترجمهٔ سیّد علی قرائی ـ رسول جعفریان، چاپ اوّل، قم، کتابخانهٔ آیة الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
- کتاب المزار، محمّد بن محمّد بن النعمان (الشیخ المفید)، تحقیق: السیّد محمّدباقر الأبطحی، الطبعة الاولی، قم، المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- کتاب من لایحضره الفقیه، ابی‌جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (الشیخ الصدوق)، صحّحه وعلّق علیه: علی‌اکبر الغفاری، الطبعة الثانیة، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، ۱۴۰۴ق.
- مصباح المتهجّد وسلاح المتعبّد، ابی‌جعفر محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، تحقیق: علی‌اصغر مروارید، الطبعة الاولی، بیروت، مؤسّسة الفقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
- مصباح المتهجّد وسلاح المتعبّد، ابی‌جعفر محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، [چاپ عکسی از روی نسخهٔ خطی]، عنّی بنشره ومقابلته: اسمعیل الانصاری الزنجانی، الطبعة الاولی، قم، بی‌نا، ۱۴۰۱ق.
- مقالات تاریخی، رسول جعفریان، دفتر اوّل، چاپ اوّل، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۵.
- المقنعه، محمّد بن محمّد بن النعمان (الشیخ المفید)، تحقیق: مؤسّسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانیة، قم، مؤسّسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.
- مکارم الأخلاق، الحسن بن الفضل الطبرسی، تحقیق: علاء آل‌جعفر، الطبعة الاولی، قم، مؤسّسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

- مناقب آل ابی‌طالب، محمّد بن علی بن شهرآشوب السّروی المازندرانی، تحقیق: د. یوسف البقاعی، الطبعة الثانیة، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ ق.
- مهج الدعوات ومنهج العبادات، السیّد رضی‌الدّین بن طاووس، قدّم له وعلّق علیه: الشیخ حسین الاعلمی، الطبعة الاولی، بیروت، مؤسّسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ق.
- میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی - علی صدرایی خویی، دفتر پنجم، چاپ اوّل، قم، مؤسّسهٔ فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۹.
- النابس فی القرن الخامس (طبقات اعلام الشیعه - قرن ۵)، الشیخ آغابزرگ الطهرانی، تحقیق: علی‌نقی منزوی، الطبعة الاولی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۱ق.
- نهج البلاغه، ابوالحسن محمّد بن الحسن الموسوی (شریف الرضی)، ضبط نصّه: الدکتور صبحی الصالح، الطبعة الثانیة، قم، دارالهجرة، ۱۳۹۵ ق.

ʿArabī were allowed to have their effect when Iran had definitely turned Shīʿī, and this in the very capital of the new nation, Iṣfahān.

The names of Mīr Dāmād and Mullā Ṣadrā will be frequently heard during this Colloquium side by side with those of Ibn Bājja, Ibn Ṭufayl and Averroes. It is hoped that this unusual, simultaneous approach to two quite different "schools" of Islamic philosophy will cast some new light on what this philosophy is all about.

Hermann Landolt

"representative of God" *(khalīfat Allāh)* on earth to be directly inspired by God. It is not very difficult to see, then, what might have led to his execution in 587/1191 in Ayyūbid Aleppo, at the age of 36 solar years. All the more remarkable is the fact that the *ishrāqī* "leaven" kneaded into Avicennism by the young Shaykh continued to be active in further developments in the Muslim East, and it has to be added that this East was now, i.e., after great changes occurring in the Muslim world in connection with the Mongol invasions, beginning to assume a more distinctly Iranian identity of its own. Other great names should certainly be mentioned in this context, too, such as Khwāja Naṣīruddīn-i Ṭūsī, whose defense of Avicenna and new interpretation of Shīᶜism may to a certain extent have been influenced by Suhrawardī's *ishrāq*. Moreover, there is a spiritual dimension not to be overlooked in the process: the emigration of the great Spanish-Arab mystic Ibn ʿArabī to the Orient, and the reception of his thought by Shīᶜī thinkers such as Ṭūsī's contemporary, ᶜAlī b. Sulaymān al-Baḥrānī, and later on Sayyid Ḥaydar-i Āmulī or Ibn Abī Jumhūr al-Aḥsāʾī. Of course this is not to deny the impact of Ibn ᶜArabī on Sunnī Sufism, nor is it to imply that Iranian Shīᶜism did not have its own strict opponents of anything remotely philosophical. It remains nevertheless a significant fact that the spiritual catalysts of both Suhrawardī and Ibn

in the Arab world until very recently, and that the credit for a continued existence of philosophy in the East must go primarily to Suhrawardī, who followed quite a different path.

Although Suhrawardī remained in many respects an Avicennian *malgré lui*, his project was to overcome the Peripatetic tradition, not by going back to the "true" Aristotle like Averroes, but by bringing new life to the "eternal wisdom" of Plato and the ancient Sages of the *Orient*, which is clearly one of the symbolic meanings given to the term *ishrāq* by Suhrawardī himself. As for the direct meaning of the term, "illumination," it refers, of course, to his doctrine of "light": an ontology based on the dynamic power of "light" rather than the abstract concept of "existence," and a corresponding epistemology or gnoseology by which he sought to replace the Peripatetic method of abstract knowledge through a direct "knowledge by presence" (*ʿilm hudu*rī). But Suhrawardī was not only a theorectical thinker. His ishrāq was *événement de l'âme*, as Henry Corbin puts it; and it was at least by implication highly political as well since he spoke quite openly and provocatively about the oppressive times in which the "powers of darkness" have taken over, in contrast to the "luminous" times of a distant mythical past governed by pious *Iranian* kings, and pointed to the necessity for the *true*

Averroes in his answer to Ghazālī, the *Tahāfut al-tahāfut,* actually disagree with him on these points. He rather tried to save philosophy by arguing that Ghazālī had been a victim of Avicenna's misunderstandings of Aristotle in the first place, and that the study of the true demonstrative method was not only permissible, but in fact a legal obligation incumbent upon those qualified to interpret Scripture rationally. He evidently did not believe that the wisdom (*ḥikma*) of philosophy could possibly contradict the wisdom of religion, although his clear distinction between the demonstrative method and other, less perfect methods suitable for the masses, may well have something to do with the famous doctrine of the "double truth" that went under his name in the Latin Middle Ages.

More research will be needed to show whether Averroes also had any significant influence on further philosophical developments in the Muslim East, where he was, in any case, not unknown, just as, conversely, the *ishrāqī* philosophy of Suhrawardī was by no means unknown in 14th century Granada. Quite generally speaking, one should never underestimate the mobility of scholars and ideas in the Muslim world, given the religious duty of "migrating" in "search of knowledge" (*ṭalab al-ʿilm*) and the social importance of commerce. It remains however true that the messages of Averroes and Ibn Ṭufayl were not really heard

important references to the so-called *Theology of Aristotle*, that is, the extracts from Plotinus' *Enneads* that had already been circulated under the name of Aristotle; and it is certainly not without significance for our purpose to note that this Neoplatonized Aristotle was to have a lasting influence in the Muslim East, including in particular Avicenna and the later school of Iṣfahān. If, for Mullā Ṣadrā, Aristotle was still the greatest of all philosophers whom he placed even above Avicenna, and indeed "among the perfect Friends of God" *(min al-awliyā' al-kāmilīn),* this was precisely because he regarded him, too, as the author of the *Theology*. In stark contrast to this, the *Great Commentator* of Aristotle in the Muslim West, Averroes, spent much of his philosophical and scholarly effort on purifying Aristotle precisely from that Neoplatonic admixture, for which he blamed mainly Avicenna.

One important reason for Averroes to be so critical of Avicenna was undoubtedly the serious blow the philosophical establishment in Islam had received at the hands of Ghazālī in his *Tahāfut al-falāsifa*. This was not an ordinary refutation of philosophy on merely theological grounds, but an attempt to demonstrate that the established doctrines of the *falāsifa* were neither compatible with the main tenets of Islam as commonly understood, nor irrefutably certain and coherent in themselves. Nor did

question of whether or not concepts could be "translated" at all, or adapted from one linguistic and cultural milieu to another. While Fārābī, the real founder of Islamic Peripateticism, strongly argued that logic as taught by the Greeks was universal logic, regardless of the language that happened to be used, the question was decided in the opposite sense in a famous debate held in Baghdād in 326/932. In another well-known debate, held a little earlier in Ray between the Ismāʿīlī theologian Abū Ḥātim al-Rāzī and the sceptic Platonist and physician Abū Bakr al-Rāzī (the Rhazes of the Latins), the issue at stake was rather one concerning the authority of traditions: while the Ismāʿīlī theologian challenged the authority of the philosophical tradition, the philosopher paid back in kind by daring to question the unity of the prophetic messages, and was eventually punished for such impertinence by being ranked among the arch-heretics. Perhaps for similar reasons, Fārābī himself (or possibly an unknown fellow philosopher writing under his name, as has recently been argued) felt compelled to prove, in the *Jamʿ bayn ra'yay al-ḥakīmayn,* that the doctrines of the great philosophers, Plato and Aristotle, were not really contradictory if properly understood, although he had otherwise rather emphasized their difference.

Unlike most of Fārābī's work's, the *Jamʿ* contains

took the life-time *engagement* and scholarly work of that most unusual among "Western Orientalists," Henry Corbin, to change the degree of awareness in the West considerably. As a result, it is not an infrequent experience in Paris bookshops nowadays to be encouraged to "read Sohravardi as one reads Kant", for example.

In Iran, on the other hand, intellectuals have been calling for some time now for an increased awareness of the foundations of modern and even post-modern thought as developed in the West.

Of course the process of reception and creative adaptation referred to above has never been going on without raising serious questions and problems. To be sure, a significant attempt to bridge the gap between Athens and Jerusalem through philosophical interpretation of Scripture had already been made at the very beginning of the Christian era by the Jewish philosopher Philo of Alexandria, and polytheistic Neoplatonism of late Antiquity had already been transformed by oriental Christianity into a form acceptable to monotheists before the coming of Islam. But tensions and contradictions between revealed religion and human reason, or between their respective representatives in various settings, would of course subsist and manifest themselves in numerous ways. In the classical Islamic world, one issue debated from early on was the very modern

is well-known, the highlights of this reception process were two translation movements: the translations from Greek and Syriac into Arabic, done mainly by oriental Christians sponsored in the 8th and early 9th centuries by the ʿAbbāsid caliphs of Baghdād, and, some four centuries later, the translations from Arabic into Hebrew and Latin, which were facilitated by the then still relatively easy coexistence of Muslims, Jews and Christians in Spain, and were in their turn to influence the coming about of the European Renaissance.

What was not so well-known until quite recently is that philosophy received a new impulse at the time not only in the West, but also in the East, and eventually found its way there to a kind of Renaissance, too, namely, what has been called the "Shīʿite Renaissance" of Ṣafawid Iran. While the classics of "Arabic philosophy," as it used to be known, Al-Fārābī, Avicenna (Ibn Sīnā) and, above all, Averroes (Ibn Rushd) of Cordoba, were certainly familiar names to students of philosophy in general, the same could not be said about Suhrawardī, Averroes' Eastern contemporary, let alone Mīr Dāmād and Mullā Ṣadrā, the pillars of the "school of Iṣfahān" in the first half of the 17th century. In fact, after some pioneering efforts by Max Horten and a few others who questioned the habitual way of presenting the history of philosophy in the first half of the past century, it

Gottes ist der Orient!
Gottes ist der Okzident!
Nord - und südliches Gelände
Ruht im Frieden seiner Hände

The above verses from Goethe's celebrated *Divan*, which are in fact a free rendering of the Qur'anic Verse 2:115 (109) by the German poet, may well serve as a reminder of universal values at a time when, despite the phenomenon called "globalization," East and West and North and South threaten to drive further apart than ever. In such a situation it is of particular importance that the common heritage of Orient and Occident be brought to mind again. At the same time, the differentiating factors that have contributed since Antiquity to the shaping of an "Eastern" and a "Western" consciousness will have to be thought about in some depth, especially when a true dialogue of civilizations is called for.

Surely the most important elements of the common heritage of Orient and Occident are monotheism on one hand, and the philosophical tradition on the other, that is to say, the systematic way of doing philosophy that was inherited from the Greeks by Jews, Christians and Muslims, and creatively adapted by them to their respective needs. As

7. Al-Fârâbi, Abu Nasr Muhammad b. Muhammad b.Tûrkhâni. ***Fusûs al-Hikma*** with al-Shanbgazânî's commentary and Mir Dâmâd's notes, edited by Ali Owjabî. Tehran: SACWD, 2003.

8. Mutahhar-i Hillî, Hassan b. Yûsuf. ***Risâla Sa'dîyya.*** translated into Persian by Sultân Husayin Istarâbâdî, edited by Ali Owjabî. Tehran: SACWD, 2003.

9. Nûrbakhsh, Baha' - al- Dawla. ***Hadîyyat-al-khair*** (A gift of goodness): a mystical commentary on the Prophet's Tradition and sayings, edited with an introduction by S. Mohammad Imâdî Hâ'irî. Tehran: SACWD, 2003.

10. Kāzim-i Aṣṣār, Sayyid Muhammad. ***Selected problems of metaphysics***, edited by Manouchehr Sadoughî Sohâ. Tehran: SACWD, 2003.

11. Tamîmî Sabzavârî, Alî b. Muhammad. ***Zakhîrat al-Âkhirah*** (Provisions for the hereafter) with a number of old shî'î prayers, edited with an introduction by S. Mohammad Imâdî Há'irî. Tehran: SACWD, 2003.

12. Fakhr al-dîn al-Isfarâyinî al-Nîshâbûrî. ***Sharh Kitâb al-Najât*** (A commentary on the Metaphysics of Ibn Sînâ's Kitâb al-Najât), edited with an introduction by Dr. Hâmed Nâjî Isfahânî. Tehran: SACWD, 2004.

Publications

of the

International Colloquium on

Cordoba and Isfahan

Two Schools of Islamic Philosophy

Isfahan 27-29 April 2002

1. Alawî Amilî, Muhammad Ashraf. ***ILâqat al-Tajrîd*** (a Persian commentary on Tajrîd al-I'tiqâd) v.1, edited with introduction and notes by Hâmed Nâjî Isfahânî. Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries (SACWD), 2002.

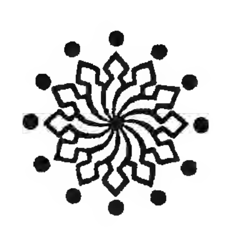
2. Alawî Amilî, Muhammad Ashraf. ***Ilâqat al-Tajrîd*** (a Persian commentary on Tajrîd al-I'tiqad) v.2, edited with introduction and notes by Hâmed Nâjî Isfahânî. Tehran: SACWD, 2002.

3. Sabzavârî, Hâjj Mullâ Hâdî. ***Al-Râh al-Qarâh***, edited with introduction and notes by Majîd Hâdizâda. Tehran: SACWD, 2002.

4. Kâshânî, Muhammad b. Muhammad Zamân. ***Mir'ât al-Azmân*** (Mirror of times), edited with introduction and notes by Mehdî Dehbashî. Tehran: SACWD, 2002.

5. Khalkhâlî, Adham. ***Rasâ'il-i Fârsî Adham-i Khalkhâlî***. v.1: fourteen treatises in Persian on creeds, ethics and mysticism, edited by Abdollah Nourânî. Tehran: SACWD, 2003.

6. Al-Husaynî, Mîr Muhammad Bâqir. ***Musannafât-i Mir-i Dâmâd***. v.1, treatises, letters and ijâzas, edited by Abdollah Nourânî. Tehran: SACWD, 2003.







Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries

International Center for Dialogue among Civilizations

University of Tehran

Publications
of the

International Colloquium on Cordoba and Isfahan

Two Schools of Islamic Philosophy

Isfahan 27-29 April 2002

(11)

under the supervision of

Mehdi Mohaghegh

Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries

Institute of Islamic Studies Tehran - McGill Universities

Tehran 2004

Zakhîrat al-Âkhirah
(Provision for the Hereafter)

by

Alî b. Muhammad Tamîmî

Sabzavârî

(6th century A.H.)

with a number of old Shî‘î prayers

Edited with an introduction

by

S. Mohammad Imâdî Hâ’irî

Tehran 2004